جلد دویم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الحمد لله الذی وعد الجنة للمتقین بکرمه ومنه وفتح باب التوبة علی المذنبین بفضله ورحمته والصلوة علی خیر البریة محمد وآله واصحابه المهاجرین ونصره وسلم تسلیما کثیرا کثیرا اما **باب اول** در بیان مسح موزه و در بیان چیزهای که بروی مسح روا بود و در مسح صاحب جرح سائل و در بیان جبیره و آن باب مشتمل است بر چهار فصل **فصل اول در بیان مسح موزه** در خبر آمده است از مصطفی صلی الله علیه وسلم که مردی سوال کرد که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ما سیاریم از سلاحها چه خریم گفت موزه خر بار دوم و سیوم سوال کرد مصطفی صلی الله علیه وسلم همین جواب داد میگفت که موزه خر پس معلوم آمد که موزه سلاح است همچون سلاحهای دیگر موزه نیز سه نوع است سیاه است و سفید است و سرخ است سیاه داشتن سنت است و سرخ داشتن رخصت است و سفید داشتن بدعت است بدانکه مسح بر موزه سنت است و قائم مقام فریضه است امام کرخی رحمة الله گوید هر که منکر شود ترسم که کافر شود اما ظاهر روایة آنست که کافر نشود ولیکن مبتدع گردد بدانکه مسح جائز است بامر رسول و بفعل رسول علیه الصلوة والسلام و راوی مسح موزه مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایة میکند که رسول علیه السلام جبه داشت از برده چادر شامی سیاه تنگ آستین و دستهای مبارک را از آستین آورده بود و زیر دامن بیرون آورده و طهارت می ساخت و من آب می ریختم چون بقدمهای مبارک رسید بر پشت پای موزه مسح آورد و من سوال کردم که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم قدمهای مبارک نشستید رسول علیه السلام فرمود هکذا امرنی

چنین فرموده است پروردگار من مراد جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه مسح موزه را منسوخ میداد و صحابه رضوان
الله علیهم اجمعین سوال کردند که یا جابر چه میگویی که این فعل رسول علیه الصلوة والسلام پیش از نازل شدن سوره
مائده بود یا بعد از نازل شدن سوره مائده وی گفت من خود بعد از نازل شدن سوره مائده اسلام آورده ام
اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین خاموش کردند مراد رضوان الله علیهم آن بود که اگر این فعل رسول علیه السلام پیش
از نازل شدن سوره مائده بودی نه بعد نازل شدن سوره مائده آن فعل منسوخ شده بودی چون وی می گفت من خود
بعد از نازل شدن سوره مائده اسلام آورده ام صحابه رضوان الله علیهم اجمعین را این اشکال نماند و بعضی از صحابه
این روایت از جابر بن عبد الله البجلی است رضی الله عنه که از مادر مومنان عائشه صدیقه رضی الله عنها سوال
کرد که چه میگویی در روائی مسح موزه وی گفت من پشت پای خود را بریده دوست تر از آن دارم که بر پشت
پای مسح کشیدن و سائل در سوال مبالغت کرد مادر مومنان اشارت کرد به امیر المومنین علی گفت از امیر المومنین
علی رضی الله عنه سوال کن که در سفرها با رسول بیشتر بوده است از امیر المومنین علی رضی الله عنه سوال کرد گفت من
دیدم در غزوی که رسول علیه الصلوة والسلام بعادت از خیمه بیرون آمد بر پشتها پای مبارک خود مسح کشیده بود
چنانکه نشان انگشتان مبارک رسول صلی الله علیه وسلم بر پشتهای پای موزه رسول علیه السلام پیدا بود چون
این خبر بمادر مومنان عائشه صدیقه رضی الله عنها رسید روایت میکند شریح ابن هانی رضی الله عنه که عائشه از آن
قول رجوع کرد و فتوی داد بروائی مسح موزه از عبد الله عباس رضی الله عنه سوال کردند که چه میگویی در مسح موزه
گفت من مسح بر پشت خر کرده روا دارم نه بر پشت پای موزه بنا بر آن بود که وی را از فعل رسول علیه
الصلوة والسلام خبر نبود و چون وی را خبر شد روایت میکند عطاء بن ابی رباحه که وی از آن قول رجوع کرد
و فتوی داد بروائی مسح موزه عبد الله بن عمر رضی الله عنهما سعد را دید در سفر که طهارت می ساخت چون بقدمها
رسید بر پشت پای موزه مسح کرد گفت یا سعد قدمها را نمیشوی گفت چون از پدر خود سوال کن عبد الله از پدر
خود سوال کرد که چه میگویی در حق کسی که طهارت سازد قدمها را نشوید و بر پشت پای موزه مسح کند گفت
کرا دیدی گفت سعد را دیدم گفت عم تو از تو فقیه تر است اشکال آید که سعد برادر امیر المومنین عمر رضی الله عنه
نبود از چه معنی است که گفت عم تو از تو فقیه تر است در وی دو نقطه بود یکی آنکه خدای عز و جل میفرماید انما المومنون
اخوة دیگر آنکه جبرئیل علیه السلام بیامد و گفت یا رسول الله خداوند عز و جل فرشتگان آسمانها را با یکدیگر
برادری داده است تو سر صحابه رضوان الله تعالی علیهم با یکدیگر برادری ده رسول علیه الصلوة والسلام صحابه
رضوان الله علیهم با یکدیگر برادری داد سعد را با امیر المومنین عمر رضی الله عنه برادری داد بر این معنی گفت که
عم تو از تو فقیه تر است روایان مسح موزه امیر المومنین عمر و عثمان و امیر المومنین علی و عبد الله مسعود و

مسعود و مغیره بن شعبه و خزیمه رضوان الله علیهم اجمعین روایت میکنند که مسح موزه جایز است با مر رسول و فعل
رسول مقیم را یک شبانروز و مسافر را سه شبانروز از وقت رسیدن حدث تا روز چهارم همان وقت که در او
حدث رسیده باشد و نزدیک امام مالک آنست که مقیم را مسح روا نیست که و را ضرورت نیست و مسا
فر را حد پیدا نیست دلیل بر آن حدیث صفوان بن عسال رضی الله عنه که از رسول علیه الصلوة والسلام سوال کرد که
بخواب یا بحدث موزه از پای بیرون آرم یا نی رسول علیه السلام فرمود که نی مگر از جنابت پس معلوم آمد
که مسافر را تا جنابت نرسد بر او مسح روا بود و خواجه حسن بصری رضی الله عنه گفته است که مقیم مسافر را
تا جنابت نرسد حد پیدا نیست دلیل بر آنکه معاذ جبل رضی الله عنه از رسول علیه الصلوة والسلام سوال کرد که بر
موزه یک شبانروز مسح کنیم رسول علیه الصلوة والسلام فرمود بلی گفت دو شبانروز کنیم رسول علیه السلام
فرمود بلی گفت سه شبانروز کنیم رسول علیه السلام فرمود بلی معاذ جبل رضی الله عنه خاموش کرد خواجه حسن
بصری رحمة الله علیه گفته است دلیل میکند که هر چند معاذ جبل رضی الله عنه سوال کردی رسول علیه الصلوة
والسلام فرمودی که بلی پس معلوم آمد که مقیم را و مسافر را حد پیدا نیست هر چند بر موزه مسح کند روا بود
علما گفته اند که معاذ جبل از علماء صحابه بود رضی الله عنه سید نیست که مسافر را زیاده از سه شبانروز
مسح روا نیست تا سه شبانروز رسانیدی و خاموشی کرد رسول علیهم السلام زیاده از آن نفرمود دیگر آنکه
چندین کس از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین روایت میکنند که مسح موزه جایز است به امر رسول و بفعل رسول
علیه السلام مقیم را یک شبانروز از وقت رسیدن حدث تا روز دیگر همچنین وقت که حدث رسیده باشد
مسافر را سه شبانروز از وقت رسیدن حدث تا روز چهارم همان وقت که حدث رسیده باشد بقوله

علیه السلام یمسح المقیم یوما ولیلة والمسافر ثلثة ایام ولیالیها مذکور فی الخصائص خواجه حسن بصری رضی الله عنه
گفته است که من سه هزار کس را از صحابه دریافتم هفتاد کس از بدریان را دریافتم و دیدم که ایشان
در مسح موزه چندان مبالغت میکردند که گمان می بردم که بر پشت پای برهنه روا بود اما این چه با خود
نیست در روافض علیهم اللعنة آنند که بر پشت پای برهنه مسح روا بود اما ظاهر روایت است
که روا نبود ابو الحسن کرخی رحمة الله گفته است هر که موزه را منکر شود و خطر کفر دارد و در روافض منکر اند ابو
حنیفه رضی الله عنه گفته است که از اول بر من روشن نبود مسح موزه از پس آنکه دیدم صحابه رضوان الله
علیهم اجمعین پس رسید مسح موزه بر من از آفتاب روشن تر شد من در سال شانزدهم بودم و سال
نود و شش از هجرت رسول علیه الصلوة والسلام که من با پدر خود بسفر قبله رفتم و در روزگار رفتاده
را رضی الله عنه دریافتم بروی سلام گفتم جواب باز گفت و از من سوال کرد که از کدام جایی گفتم از جانب

عراق گفت از جای که دین متفرق شدند و هوا و بدعت کردند گفتم کلا و حاشا از ایشان نیم اعتقاد من آنکه بعد
از وفات ختم انبیا علیه السلام این دو شیخ را بر همه فاضل دانم یعنی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و آن دو داماد را از
میان جان دوست دارم چنانکه عثمان و علی رضی الله عنه و صحابه رضوان الله علیهم اجمعین لعنت نکنم و نبیذ خرما
حلال دارم و لیکن نخورم و قرآن را مخلوق نگویم و بنده را بگناه کافر نگویم و مسح موزه را جایز دانم گفت ای کودک
احسن الله که بر همین باش که راه راست گرفته تا قیامت نجات یابی باب دویم در بیان چیزی که مسح
روا نبود دیده آنکه موزه که پای خواجه احمد بلغری رحمة الله فتوی داده بود در موزه که پای مسح روا نبود و بر دوم قدر آن
روا نبود چهار نوع یا پتابه بر آن مسح نبود مفتی به اختیار خود جواب گوید که روا بود و عهده در گردن وی بود و شیخ الاسلام
برهان الدین رحمة الله گفته است که در دو مسئله جواب مطلق نگفتن که روا یا نا روا یکی در یخ روشنه طهارت ساختن
و دیگر بر چارق یا پتابه مسح کشیدن که در وی اختلاف مشایخان بسیار است مگر لابد باشند ضرورت باشد
ظاهر روایت آنست که مسح روا بود و شیخ الاسلام علاء الدین رحمة الله گفته است که روا نبود که پتابه
دوخته تا روا بود بر وی مسح کشیدن نموده نمدی ترکی مسح روا بود باتفاق بر موزه نمدی ترغندی شد
مسح روا نبود باتفاق بر جورب بی نعل غندی مسح روا باتفاق در معنی موزه که پای شود و بر جورب تنک ثخینه
بی نعل مسح روا بود و باقی بر قول ابویوسف و محمد رحمهم الله روا بود دلیل آنکه ابوموسی اشعری و مغیره بن شعبه رضی الله عنهما
روایت کرده اند که رسول علیه السلام بر جورب مسح کشید ابوحنیفه رضی الله عنه گفته است که جورب بی نعل مسح روا
نبود که با وی سفر توان کرد چون پتابه شود و آنچه ایشان روایت کرده محمول است بر آنکه جورب ثخینه طهری یا نعل
بوده است مذکور فی الخصائل بر جورب ثخینه بی نعل روا بود یا نه خواجه محمد سلمه بلخی رحمة الله گفته است که من بسفر
رفتم و دریافتم سه روز کار ابوحنیفه و بی بیماری آخرین بود و این مسئله از وی سوال کردم گفت اول فتوی داده بودم
که روا نبود اما اکنون فتوی داده ام که روا بود این روایت قول امیرالمؤمنین عمر است و امیرالمؤمنین علی و سعید و عبدالله
مسعود و مغیره بن شعبه رضی الله عنهم اجمعین هر دو صفت باید داشتن تا بر وی مسح روا بود موزه باید درست و
پاک چندانکه کعب را بپوشند تا بر وی مسح روا بود و دریدگی چه صفت باید تا روا نبود مسح بر آن باز ندارد و مجرد از
مالک رحمة الله روایت است که هر چند دریدگی بود روا بود مسح را باز ندارد و در شرح از سفیان ثوری روایت است
که هر چند دریدگی بود روا مسح باز ندارد و مبسوط از عطا رحمة الله همین روایت که هر چند دریدگی بود روا مسح باز ندارد و از
شافعی رحمة الله روایت است که هر چند اندک دریدگی بود روا نبود مسح باز دارد از برای آنکه آنچه گشاده شده است شستن
آن فریضه شود و بعضی شستن و بعضی مسح کشیدن روا نبود و علما رحمهم الله گفته اند چنان نگویم که مالک و سفیان
ثوری و عطا رحمهم الله گفته اند که بحقیقت پای برهنه روا داشته باشیم چنان نگویم که شافعی رحمة الله

گفته است که موزه مومنان از دریدگی اندک خالی نبود و گفتیم که سه انگشت به یکی پای دریدگی بود فرو سوی
کعب روای مسح را باز دارد و دریدگی هر دو پای را جمع نکنیم تا اگر دو انگشت بر یکی پای دریده بود و یکی
انگشت بر یکی پای روای مسح باز ندارد و سه انگشت بر یکی پای فرو سوی کعب دریده بود تا روای مسح را باز
دارد دریدگی سه انگشت دست یا بر پا سه انگشت پای بروایت زیادات سه انگشت پای بروایت مبسوط
سه انگشت دست در جواز مسح موزه اعتبار انگشت راست یا اصل را کرخی رحمة الله گفته است که اعتبار محل راست
وی قیاس میکند بروایت زیادات ابو الحسن قدوری رحمة الله گفته است که اعتبار آلت راست وی قیاس میکند
بروایت مبسوط در جواز مسح موزه اعتبار پوشیدن راست یا رسیدن حدث را ابو الحسن کرخی رحمة الله گفته
اعتبار پوشیدن را ابو الحسن قدوری گفته است که اعتبار حدث را فائده این خلاف جای پدید آید که اول
قدمها را بشوید و موزه بپوشد وانگاه باقی اعضا دیگر بشوید بدین طهارت بر قول علما رحمهم الله نماز
گزاردن روا بود بر قول شافعی رحمة الله روا نبود و اگر بعد از ان وی را حدث رسید بدین موزه مسح روا بود
یا نی ابو الحسن کرخی رحمة الله گفته است روا نبود که انوقت که موزه پوشیده است طهارة وی کامل نبوده است
ابو الحسن قدوری رحمة الله علیه گفته روا بود که انوقت حدث رسیده است وی را طهارت کامل بوده و فتوی بر این
قول است که روا بود و اگر مقیم طهارت سازد و موزه بپوشد و مسافر شود و مسافرانه مسح تمام کند و اگر مقیمانه کشیده
وانگاه مسافر شود موزه بیرون آرد و پایها بشوید و اگر بعضی مقیمانه کشیده وانگاه مسافر شود بر قول شافعی رحمه
مقیمانه تمام کند و بر قول علما رحمهم الله بنا کند و مسافرانه تمام کند اگر مسافر طهارت سازد و موزه بپوشد و مقیم شود
و مقیمانه تمام کند و اگر یک شبانروز کشیده وانگاه مقیم شد و موزه ها بیرون آرد و قدمها را بشوید اگر بعضی مسافرانه
کشید و مقیم شد و هم مقیمانه تمام کند اما شافعی رحمة الله مسح کشیدن را اعتبار دارد و اگر در حضر حدث رسید شد و لیکن
مسافر شد انگاه طهارة سازد و مسح کشید مسافرانه تمام کند و اگر مسح در حضر کشیده است مقیمانه تمام کند و نیز بر قول
شافعی رح در پوشیدن موزه نیز نیت شرط است چنانکه در طهارت نیز نیت شرط میدارد بر قول علما رحمهم الله نیز نیت
شرط نیست فایده این خلاف جای پدید آید که طهارت ساخت و پای راست را شست و موزه بپوشید وانگاه
پای چپ را شست و موزه بپوشید بدین طهارت نماز گزارد بر قول علما و شافعی رحمهم الله نماز روا بود و بر قول
مالک و زفر رحمهما الله روا نبود و چون حدث رسید شد و بر قول علما رحمهم الله بر آن موزه مسح روا بود بر قول شافعی رح بر آن موزه
مسح روا نبود و اگر خواهد تا باتفاق بر آن موزه مسح روا بود باید که طهارت تمام کند وانگاه بپوشد تا باتفاق بر آن موزه مسح
روا بود و شافعی رحمة الله گفته است که همچنانکه مسح موزه بر پشت پای موزه سنت است بر کف پای موزه جایز
است بر قول علما رحمهم الله بر کف پای موزه مسح جایز نیست وجه قول شافعی رحمه الله آنست [illegible]

میکند مغیره بن شعبه رضی الله عنه که رسول علیه السلام مسح میکشید علی الخف و بسیار علما رحمهم الله گفته اند که صاحب صحاح محمد بن اسمعیل
بخاری روایت کرده است و اگر ثابت شود مراد از وی پشت پاست و برکشیدن مسح ساق زیر علی موزه ها برده در وقت طلب کرده
باشد بدین وجه قول علماء گفته اند که بر کف پای جایز نیست که امیر المومنین علی رضی الله عنه گفته است که اگر دین برای
رای بودی قیاس آن بودی که بر کف پای موزه مسح بایستی کشیدن نه بر پشت پای موزه اما رد خود دیدم و بفعل رسول علیه الصلوة
و السلام عمل کردیم که محل مسح پشت موزه است نه کف پای موزه و علما گفته است که مسح سه باری باید کشید چنانکه غسل اما ظاهر روایت
نیست که یکبار بسنده است که بنای مسح بر تخفیف است و ثانی قیاس بر تیمم و اگر مسح موزه سه بار بایستی بر پشتهای پای مبارک رسول
نشان انگشتان مبارکش باقی مانده بودی اگر مسلمانی بر سر پا بر پای موزه پا برهنه چیزه مسح میکند بسر انگشتان اگر در پای آب و مسلمان
نرسد باتفاق روا نبود و اگر در پای آب سیلان رسد بعضی گفته اند روا بود و خواجه امام حسام الدین اندوسی گفته است که اگر چه در پای آب سیلان
رسیده روا نبود و در بعضی نسخها آورده است که ظاهر روایت آنست که روا نبود تا معظم انگشتان ننهد اما اگر سه انگشت تر کرد و نهاد
یا برنهاد و مسح موزه شود و کشیدن مستحب است اگر پیش موزه مقدار سه انگشت تهی است بدان پای مسح کشیدن روا نبود و اما اگر پای را آنجا برده
مسح کنند روا بود و اما اگر پای بجای خود باز دارد و مسح باطل شود و اگر نخست پایها شسته و موزه پوشیده و استنجا کرد نیست که از وی حدث
ظاهر شود بدین اتفاق است که موزه بیرون آرد قدمها را باز شوید اگر قدمها را شسته و موزه پوشید و چهار اندام تمام کرد آنگاه
استنجا کرد پیش از تشهد باطل شود طهارة ساز و بران موزه مسح کشد روا بود و ابتدا مسح از زمان استنجا است نه کرده است بر قول علما
تا بر چه به نیت پیشتر باطل نشود و ابتدا مسح از زمان حدث رسیدن بود و اگر موزه از پهنا یا از درازی دریده است چون پا می نشسته شود
فرو نهد میشود بر دیگر فرا میشود و بیرون پای نهادن که در راه رفتن میشود مسح باطل شود و اما اگر چیزی بسته است بر موزه که در زیر بار
نیفتد و ظاهر روایت برای مسح روا بود اما شیخ الاسلام علاء الدین رحمة الله گفته است که مسح باطل شود که این بسته است و بیرون نمی آید
تا بر وی مسح روا بود و اگر ابره موزه درست بود و آستر نیز درست اکنون مسح روا بود و اگر ابره درست بود و آستر نا درست
بر آن موزه مسح روا بود اما اگر ابره دریده است و آستر درست اگر آستر دوخته بود با ابره مسح روا بود و اگر آستر کرباس بود
روا نبود و اگر از دریدگی موزه آب اندر رسی آید امام نجم الدین نسفی رحمه الله در ... آورده است که هر چند اندک اندر آید مسح باطل
شود اما در واقعات فقیه ابو اللیث و در فتاوی خواجه امام ابو بکر فضل بخاری رحمه الله آورده است هر چند آب اندر آید مسح باطل نشود
و خواجه امام زاهد رحمه الله گفته است که اگر این پای چندانی اندر آید که کل آن پای بیش تر شود پای دیگر مسح باطل شود زیرا که یک پای
مسح و یک پای غسل و مسح با غسل جمع نباید و شیخ الاسلام برهان الدین ره گفته است که اگر یک پای چندانی اندر آید که بیشتر از پا
تر شود آن پای دیگر را مسح باطل شود که در زیادات روایت است که همچنان که غسل کل مسح را باطل کند و غسل بعضی نیز مسح را باطل
کند بسبب اشکال گفته اند که چون روایت زیادات اینست که غسل بعضی مسح را باطل کند پس تو چرا بیشتر را اعتبار کنی گفتند از برای
دفع حرج که اگر آن اندک را اعتبار دارم و آن حرج شود و در دین ما حرج نیست اما مسح موزه را از پای بیرون آورد تا زیر افتاد

قدم بر اعتقاد شیخ به مقدار باید تا مسحش باطل نشود و بر قول ابو حنیفه تا باشد بجای گذشت نرسد مسح باطل نشود و بر قول ابو یوسف تا بیشتر
از پشت پایش و در پشت پای موزه بود مسحش باطل نشود و بر قول محمد تا پایش در محل مسح مقدار سه انگشت بود مسح وی باطل نشود و بر قول
شافعی تا پایش در محل ساق مسح موزه بود مسحش باطل نشود و بر قول عطا و خواجه حسن بصری رحمهما الله الا اگر مسح را کی پای موزه را
در پایش بیفتد مسحش باطل نشود و بر قول علما ثلثه رحمهم الله باطل شود و می باید که آن پای موزه دیگر را [illegible] پای بیرون آید و بر دو
قدم را بشوید و انگاه موزه پوشیده بود تا ابراهیم نخعی رحمة الله در این مسئله سه روایت است یکی روایت آنست که چنانکه از نخعی رحمهما الله روایت
میکنند همچنانکه ابو حنیفه که علما ثلثه رحمهم الله گفته اند و یکی روایت دیگر آنست که ابن ابی لیلی از حکم و حکم از نخعی رحمه الله روایت میکند که همچنا
کند که عطا و خواجه حسن بصری رح گفته اند و یکی روایت آنست که حسین بن عماره از حکم و حکم از نخعی رحمه الله روایت میکند که از یک پای موزه
دیگر را بیرون آرد و طهارت تمام سازد و انگاه موزه پوشد تا یقین از عهده بیرون آید نه دیگ ایشان بموزه بیرون آمدن
طهارت تباه شود مسئله اگر از جنابت رسید غسل آورد و موزه پوشید یا دانستش که آب در دهن و بینی نکرده ام اگر پیش از آنکه حدث بشا رسیده
آب در دهن و بینی کرد و انگاه حدث رسیدش طهارت سازد اتفاقا و برا برین موزه مسح روا بود و اگر حدث رسیدش و انگاه آب
در دهن و بینی کرد بر قول علما ثلثه رحمهم الله برین موزه مسح روا نبود و بر قول شافعی رحمه الله روا بود و اگر از جنابت غسل آورده
و موزه پوشید بعده معلوم شدش که لمعه خشک مانده است اگر حدث رسیدش [illegible] آن لمعه را تر کرد به اجماع بر آن موزه مسح روا
نبود و اگر پیش از آنکه حدث رسیدش آن لمعه را تر کرد و انگاه حدث رسیدش بر قول علما ثلثه رحمهم الله بر آن موزه مسح روا بود و بر قول
شافعی رح روا نبود و اگر کسی را حدث مسح باقی است و برا جنابت رسیدش و نا یابنده است تیمم کرد و نماز گذارد و حدث رسیدش آب
یافت چندانی که طهارت را بس آید و برا بر آن موزه مسح روا نبود دلیل حدیث صفوان بن عسال رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و آله
و سلم سوال کرد یا رسول الله مجوب و بحدث موزه پای بیرون آرم یا نی رسول علیه الصلوة والسلام فرمود که وی ملک از جنابت
معلوم شد چون برسیدن جنابت قدمها شستن فریضه شد مسح روا نبود و اگر جنابت رسیدش و نا یابنده است تیمم کرد و موزه پوشید
حدث رسیدش آب یافت چندانی که طهارت را بس آید برا آن موزه مسح روا نبود و اگر جنابت رسیدش و وی آب است چندانی که طهارت
را بس آید طهارت ساخت و قدمها شست و موزه پوشید انگاه تیمم کرد از برای باقی جنابت را حدث رسیدش آب یافت چندانی
که طهارت را بس آید بعضی گفته اند که و برا بر آن موزه مسح روا بود اما ظاهر روایت آنست که روا نبود که آن وقت که موزه
پوشیده است جنابت باقی بوده است اگر جنابت رسیدش طهارت ساخت و قدمها شست و تیمم کرد از برای باقی جنابت انگاه
موزه پوشید حدث رسیدش آب یافت چندانی که طهارت را بس آید اتفاقا و برا برین موزه مسح روا بود که آن وقت که
موزه پوشیده است و برا از جنابت چیزی باقی نمانده بود و طهارت وی کامل بود و اگر آب یافت چندانی که غسل را بس آید
و بعکس غسل نیاورد [illegible] آب [illegible] تیمم کرد و نماز گذارد و حدث رسیدش آب یافت چندانکه طهارت را بس آید و برا بدان موزه مسح روا نبود
که بیافتن آن آب که غسل را بس آید و برا قدمها شستن فریضه شود و اگر طهارت ساخت و موزه پوشید حدث رسیدش طهارت ساخت برین موزه مسح کشید و انگاه

سرموزه پوشیده حدث رسید پیش از طهارت ساخت پس آن سرموزه مسح میکشید روا نبود که مسح بر پشت پای موزه قرار گرفته است
نه بر سرموزه اما اگر هر دو را بر طهارت کامل پوشیده است و حدث رسیدش بر قول امام شافعی بر سرموزه مسح روا نبود که موزه بدل
است از پای و سرموزه بدل است از موزه بدل بر بدل نشود روا نبود اما بر قول علما رحمهم الله روا بود که در بعضی موزه
دو تا باشد دلیل بر آنکه عبد الرحمن بن لیلی روایت میکند که با عمر رضی الله عنه بسفر رفته بودیم نماز شام آب خواست و طهارت ساخت
و بر سرموزه مسح کشید و گفت چنین دیدم از رسول علیه الصلوة والسلام که چنین کرد و مسح کشیدن بدل از شستن پای نیست که با
قدرت بر پای شستن مسح روا است و بدل با حال توانایی بر اصل روا نبود معلوم شد که مسح کشیدن بدل از شستن پای نیست اگر یکپای
سرموزه از پای بشد بعینها و بر قول زفر رحمه الله بر آن یکپای سرموزه دیگر مسح باقی بود و اگر بر پشت پای این موزه کشد روا بود از علما
ثلثه رحمهم الله دو روایت یک روایت آنست که بر پشت پای موزه مسح کشد بر پشت پای سرموزه مسح کشد باز و این قول اختیار ابو یوسف
است و یک روایت دیگر آنست که از پای سرموزه دیگر بیرون آرد و هر دو پشت پای موزه مسح کشد و این اختیار محمد است رحمه الله
اگر موزه دریده است و سرموزه درست بر سرموزه روا بود و بر موزه نبود و اگر سرموزه دریده و موزه درست بر سرموزه
مسح روا نبود و بر موزه مسح روا بود و اگر موزه با جیدان پوشیده است بر جیدان مسح روا نبود که محل مسح پشت پای موزه
است پس آنجا که جیدان اما اگر انگشتان بر پشت پای جیدان نهاده است و کف دست بر پشت پای موزه چون مقدار سه انگشت
از پشت پای موزه تر شود از مسح نیابت دارد و بشرط آنکه پشت پای جیدان پاک بود و اگر پشت پای جیدان پلید بود
چون دست بر تری نهاد و تری از دستش بر پشت جیدان سرایت کند دستش پلید شود و دست پلید را بر پشت موزه بر کشد
پشت پای موزه پلید شود تا موزه نشوید با وی نماز روا نبود اگر چارق بموزه بندین بر دوخته اند برای مسح کشد
روا بود اگر بر دوخته نیست بر چارق مسح روا نبود باید که دست بزیر چارق اندازد بر پشت پای موزه مسح کشد
تا روا بود و بالاتفاق اگر موزه و سرموزه بر طهارت کامل پوشیده است حدث رسیدش طهارت ساخت و دست
سرموزه فرو میکشید تا بر موزه مسح کشد روا نبود باید که بر سرموزه مسح کشد یا سرموزه را بیرون کند و بر موزه مسح کشد
تا آنکه موزه بیرون آید با سه وجه در بیان مسح صاحب جرح سایل این مسئله از چند وجه خالی نیست یا در وقت طهارت
ساختن میرود و در وقت موزه پوشیدن نمیرود و یا در وقت موزه پوشیدن میرود و در وقت طهارت ساختن نمیرود
و یا دو وقت نمیرود یا هر دو وقت میرود بر قول زفر رحمه الله در همه حالها حکم اصحا دارد و بر قول شافعی در همه حالها حکم صاحب
جرح دارد و شافعی رحمه الله حدث سیلان را حدث ندارد و بر قول علما اگر بر طهارت کامل پوشیده است حکم اصحا دارد و اگر بر طهارت
ناقص پوشیده است حکم صاحب جرح دارد فائده این خلاف جایی پیدا آید که صاحب جرح سایل موزه پوشیده است و بر طهارت
ناقص در نماز حدث رسیدش طهارت سازد و بدین موزه مسح کشد و بدین نماز سا کند اما اگر در میان نماز وقت شد
موزه بیرون آرد و باتفاق طهارت سازد و نماز از سر گیرد اما اگر بر طهارت کامل پوشیده است چنانکه در هر دو وقت نمیرود

و در میان نماز وقت تو شد و وی بر همان طهارت کامل است و بگزارد و نماز تمام کند و اگر وقت تو شد و جراحت سیلان شد طهارت
بسازد و باتفاق بر این موزه مسح کشد روا بود و بر این نماز بنا کند عیسی بن ابان رضی الله عنه گفته است که نماز از سر گیرد و ظاهر
روایت آنست که بر آن نماز بنا کند مسئله اگر بر دست جراحت است طهارت ساخت و جبیره بر بست و مسح کشید و موزه پوشید تا مادام که بر دست
جراحت باقی است مدت مسح موزه باقیست بر مرد و مسح روا بود اگر پیش از آنکه مدت مسح موزه بسر آمدی جراحت نیکو شد حکمش چیست صدر
زاهد فخر الدین رحمة الله گفته است که همچنانکه شستن آن لمعه فریضه شود قدمها شستن نیز فریضه شود و شیخ الاسلام برهان الدین گفته است
که این جایی بود که وی را در این میان حدث رسیده باشد و وقتی بر این موزه مسح کشیده باشد اما اگر بر همان طهارت بود که موزه پوشیده
باشد همان لمعه را ترک نه بسنده بود و اگر جراحت بر پاست طهارت ساخت و جبیره بر بست پای مسح کشید و پای نیکو را شست و موزه
پوشید تا مادام که جراحت باقی است مدت مسح باقیست وی را بر آن موزه مسح روا بود و پیش از آنکه مدت مسح بسر آمدی جراحت نیکو شد اتفاق
است که همچنان شستن آن لمعه فریضه است شستن قدمها نیز فریضه شود و اگر بر یک پای جراحت است و طهارت ساخت و جبیره بر بست و مسح کشید و آن
پای نیکو را شست و آن پای نیکو را موزه پوشید حدث رسیدش بر آن موزه مسح روا نبود از برای آنکه مسح جبیره قائم مقام غسل است یکی پای
غسل شود و یکی پای مسح و مسح با غسل جمع نباید اما اگر طهارت ساخت و جبیره بر بست اگر مسح جبیره فراموش کرد و هر دو پای موزه پوشید بعد
از آن حدث رسیدش طهارت ساخت و بر آن موزه مسح روا بود و یافی از ابو یوسف رضی الله عنه دو روایت است و بر آن روایت که مسح جبیره را فریضه
دارد روا نبود اما بر آن روایت که مسح جبیره را فریضه ندارد روا بود و اما ظاهر قول ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که روا نبود و اگر یکی
را انگشتان پای نیست و لیکن پشتهای پای بر قرار است بر آن موزه مسح روا نبود زیرا که محل مسح پشت است نه انگشتان اما اگر یکی
را پای کامل نیست بر آن پای دیگر مسح روا بود و غسل نه اما اگر فرود سوی کعب هر چند اندک باقی بود و از شستن فریضه بود و بر آن
پای دیگر مسح روا نبود از برای آنکه یکی پای غسل شود و یکی پای مسح و مسح با غسل جمع نباید اگر طهارت ساخت با آب مطلق و موزه پوشید
و حدث رسیدش هر آینه که باید طهارت سازد بدان موزه مسح روا بود و اگر طهارت ساخت با آب مکروه موزه پوشید چون حدث رسیدش
هر آینه که باید طهارت سازد بدان موزه مسح روا بود و اگر طهارت ساخت با آب مشکوک و موزه پوشید و نماز گزارد و حدث رسیدش باز آب
مشکوک یافت اتفاقا وی را بر آن موزه مسح روا نبود اما اگر با آب مشکوک طهارت ساخت و موزه پوشید حدث رسیدش نبیذ تمر یافت بر
قول ابو حنیفه رحمة الله بر آن موزه مسح روا نبود و بر قول ابو یوسف به نبیذ بدان آب تمر عمل نکند و تیمم کند و بر قول محمد رحمة الله بر آن
موزه را بیرون کند به نبیذ تمر طهارت بسازد و تیمم با همی بکند تا از عهده بیرون آید اگر طهارت ساخت به نبیذ تمر و موزه پوشید و وی را حدث
رسید آب مشکوک یافت بقول ابو حنیفه رحمة الله بر آن موزه مسح روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله پایها بیرون کند تا موزه که
بشوید و مسح بر قول ایشان روا نبود و اگر به نبیذ تمر طهارت ساخت موزه پوشید حدث رسیدش از نبیذ تمر یافت قاضی حکیم و خواهر زاده امام
ابو علی نسفی رحمهم الله گفته اند که قیاس قول ابو حنیفه رضی الله عنه بر این موزه مسح روا نبود که موزه بدل است از پای و نبیذ تمر بدل
است از آب پس بدل بر بدل روا نبود و قاضی امام علی اسبیجابی رحمة الله گفته است که روا بود و قیاس قول ابو حنیفه

الله عنه بران موزه مسح کشند و اگر از سر شتالنگ مسح می آرد اختلاف مشایخ است خواجه امام زاهد صفار رحمة الله گفته است
که روا نبود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله گفته است که روا بود و اگر یکی از پای از شتالنگ هیچ باقی
نمانده شستن آن یک پای ساقط شود و آن پای دیگر را مسح کنند روا بود و اگر مسلمانی را پای در موزه
اما شکسته است و هوا سرد است خطر هلاکت تن دارد و مدت مسح مسافر آمده بود اکنون در معنی جبیره داشته
اند تا بر آنجا مسح کشند روا بود همچنانکه بر جبیره تا اگر مسلمانی را پای در موزه اما شکسته یا موزه در پای فشرده و مدت مسح
بسر آمد طهارت کنند و بر ده انگشت تر کنند و پنج از زیر بر آرد و تا کعب همچنان مسح جبیره شود و این در معنی غسل
شود و مسح موزه همچنانکه مردان را جایز است و زنان را نیز جایز است

فصل سیوم در بیان مسح جبیره

بدانکه مسح جبیره جایز است بفعل رسول علیه السلام و به امر رسول علیه السلام و بفعل امیر المومنین عمر
رضی الله عنه فعل رسول علیه الصلوة والسلام آن بود که کافران علیهم اللعنة پیشانی مبارک رسول علیه الصلوة
والسلام مجروح کردند رسول علیه السلام فرمود تا استخوان مردار خشک آرید آوردند کوفتند و بیختند و بران جراحت
کردند و عصابه بر بست و بر آنجا مسح میکشید و نماز میگزارد ما را از فعل رسول علیه السلام دو معلوم شد یکی آنکه
استخوان مردار خشک پاک است و مسح جبیره جایز است و امر رسول علیه السلام آن بود که در غزوه امیر المومنین علی
رضی الله عنه از اسپ افتاد و دست راست مبارکش مجروح شد و پیش رسول علیه السلام فرمود که خرقه بر بندد و بر آنجا
مسح کشد نماز گزارد و علم بدست چپ گیر که در دنیا و آخرت علم دار من تو خواهی بود و فعل امیر المومنین عمر رضی الله
عنه آن بود که انگشت مبارکش مجروح شد از زهره گوسفند [illegible] کرد و ببست در انگشت کشید و بر آنجا مسح
میکشید و نماز میگزارد ما را از فعل امیر المومنین عمر رضی الله عنه دو مسئله معلوم آمد یکی آنکه زهره الیتین پلید
نیست دوم آنکه مسح بر جبیره جایز است مسح بر جبیره بحکم مخالف است به مسح موزه یکی آنکه اگر قدمها ناشسته
موزه بپوشی مسح کشی روا نبود و بار جبیره [illegible] ناشسته [illegible] ببندی و مسح کشی روا بود و دیگر
آنکه در پای سر جراحت [illegible] آلوده باشد [illegible] شستن فریضه بود و دیگر مسح موزه را حدی معلوم است
مقیم را یک شبانروز و مسافر را سه شبانروز و بار مسح جبیره را حدی معلوم نیست تا جراحت باقی است مدة مسح
باقیست سیوم آنکه مسح موزه یک پای نیفتد و مسح جبیره از چند وجه خالی نیست اگر مسح زیان دارد و اتفاق
هر دو از وی ساقط شود و اگر غسل زیان ندارد باتفاق مسح روا نبود و اگر غسل زیان دارد و مسح نی جواب
ابو حنیفه رضی الله عنه آن بود که هر گاه غسل ساقط شود مسح نیز ساقط شود اما اسد بن عمر از ابو حنیفه رحمه
روایت میکنند که از این قول رجوع کرد و گفته تا مسح جبیره قایم مقام غسلست و در [illegible] اعتقاد اهل اصحاب سنت
پس [illegible] مسح [illegible] چگونه کشند همچنانکه جبیره بود و هر زمان آب نوگیرد [illegible]

کشند مسح موزه را یعنی یک روی روا نبود و این روایت در فتاوی عمان است مسئله آن فرجها را آب بیاید یا نی
شرط است یا نی قیاس اینست که شرط است اما استحسان اینست که شرط نیست مستحب است مسئله اگر مسلمانی
رگ کشاد خواجه امام زاهد محمد میگوید که چون طهارت کند سر جراحت را بگیرد و کسی را بگوید تا دست وی را بشوید
یا کسی دیگر جراحت را بگیرد و خود دست را بشوید و ظاهر روایت اینست که بر جبیره مسح کشد آن
جبیره کسیکه تا هیچ جراحت بود و صاحب جبیره امامت میکند مر اصحاب را ظاهر روایت اینست که روا بود و امام خواجه بکر خواهر
زاده گفته است که روا نبود که آن طهارت می‌سازد و طهارت ضرورت است که بدان جراحت پر از خون و ریم است
که وی طهارت میسازد و آن ضرورت در حق وی بکار کند حق دیگری این عمل نکند بر خلاف مسح موزه
که آن شعار اسلام است و باعتقاد تعلق دارد و دلیل بر آنکه ابو الحسن کرخی گفته است که هر که سنتی
مسح موزه را منکر شود خطر کفر دارد و اما ظاهر روایت اینست که روا بود و پیغمبر صلی الله علیه وسلم
بر جبیره مسح کشید امامت کرد پس معلوم شد که روا بود که در منتقی روایت است از ابو حنیفه
که صاحب جبیره اصحاب را امامت میکند روا بود همچنان که ماسح موزه امامت کند مسئله اگر پاشنه
گفته است یعنی دریده است و در تحت آن لو گفته است آب بدان لو کفشی میرسد رخصت میدهد بر آن
کفشکی چیزی پشش بر چفسانیده است تا آب تحت کفشکی نرسد چون آب بر روی آن چیز پشش بر
گذرد بسنده بود که در معنی حسره است و اگر چیزی پشش بدان سوراخ که آب [illegible] بر چفسانیده
است تا آب زیر کفشکی نرسد طهارت روا نبود که اینجا ضرورتی نیست باب تیمم در بیان
تیمم تیمم جائز است بآیت و خبر و اجماع است آیت اینست قوله تعالی او لامستم النساء فلم تجدوا ماء
فتیمموا صعیدا طیبا و خبر اینست قال النبی صلی الله علیه وسلم جعلت لی الارض مسجدا وطهورا اینما ادرکتنی
الصلوة تیممت وصلیت و اجماع امت اینست که هیچکس فرضیت تیمم را منکر نشد و هر که منکر شود
کافر گردد و سبب نزول آیت تیمم اینست که رسول علیه السلام از غزوه‌ای
بازگشته بود که ابن غزوه مریسیع خوانند با فتح و نصرت و ظفر و غنیمت بسیار شبی
خواستند که منزلی فرود آیند صحابه رضوان الله علیهم اجمعین گفتند یا رسول الله
درین منزل آب نیست پاره پیشتر رویم رسول علیه السلام خواست که ازین منزل
نقل کند مادر مومنان عائشه صدیقه رضی الله عنها گفت یا رسول الله درین منزل اول سفر بود و ابتدا

مادر جد و اسما دختر صدیق با من بود فراموش کرده ام رسول صلعم آنجا فرود آمد و کسی را بطلب آب
سفته فرستاد ایشان ویرا ندید چون صبح دمید خطران داشت که آفتاب برآید نماز از وقت برود و دل مبارک
مشغول بود و صحابه رضوان الله علیهم اجمعین تنگدلی کردن گرفتند که صبح دمید ما را آب نیست تا طهارت
سازیم و نماز بامداد ما را از وقت برود ما بقیامت چه عذر آریم صدیق رضی الله عنه بدر خیمه مادر مومنان
آمد و گفت ای دختر این چه سهو بود که بر تو رفت و صبح دمید صحابه رضوان الله علیهم اجمعین تنگدلی میکنند
که اگر ایشان را نماز از وقت رود تو بقیامت چه جواب گوئی مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها
گریان شد سر بسجده نهاد و ستر بحضرت فرستاد و مناجات کرد و گفت ای مسبب الاسباب سببی
بساز که بندگان ترا نماز از وقت فوت نشود تا من بقیامت اندر نمانم در حال جبرئیل علیه السلام
آمد و این آیت آورد قوله تعالی او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیبا و بر رسول علیه السلام
برخواند و رسول علیه السلام بر صحابه رضوان علیهم اجمعین برخواند همه شاد شدند آنگاه
تیمم کردند و نماز گذاردند بعد از آن یاری بود که ویرا اسعد بن حضیر میگفتندی مردی با فصاحت
و بلاغت بود با بسیار صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بدر خیمه مادر مومنان آمده رضوان الله
عنها امشب خیمه فرو انداخته بود و بعبادت مشغول شده بود شکرانه آن حالت را که خدا عزوجل
ویرا چنین لطیفی فرموده بود و مدح گفت خانواده صدیق را رضی الله عنه که چه مبارک
خانواده است این خانواده صدیق رضی الله عنهم اجمعین که هر اندیشه که بر خاطر مبارک
ایشان رسیده است سبب تخفیف امت بوده است و اگر این اندیشه بر خاطر مبارک ایشان
براه نیافتی مسافران را که در سفر با نماز ایشان فوت شدی رسول علیه السلام مر صحابه را
تیمم تعلیم میکرد و گفت دو ضربت است یکی مر روی را و یکی مر دستها را قال النبی علیه السلام التیمم
ضربتان ضربة للوجه وضربة للذراعین بر قول شافعی رحمه الله بهر دو طهارت نیت شرط است
و هم بر آب و هم بر خاک و بر قول زفر رحمه الله بهر دو نیت طهارت شرط نیست هم بر آب و هم بر خاک بر قول علما
ثلثه رحمهم الله در آب نیت نیست در خاک نیت شرط است بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله نیت نماز می باید و بر قول ابو یوسف
نیت عبادت کفاینده است و ابو الحسن کرخی رح میگوید تیمم که برای تطوع کرده بود بدان تیمم فریضه روا نبود و اوزاعی
گفته است که به تیمم تطوع روا نبود اما ظاهر روایت آنست که روا بود و بعضی از مشایخ رحمهم الله گفته که به تیمم
سجده تلاوت روا نبود اما ظاهر روایت آنست که روا بود مالک رحمه الله گفته است که نا یابنده آب را
مستحب نیست بدیگر فتن اما ظاهر روایت آنست که شاید که از عبدالله عمر سوال کردند که نا یابنده آب را

استماع شاید کرفتن یا نی گفت من نمیگیرم و اگر شما بگیرید شما را منع نکنم که پاکی نبود مسلمانی را جنابت
رسیده و آب نیابنده است چون تیمم کند حکم پاکان ثابت شود یا نی بر قول امیر المومنین عمر و عبد الله
بن مسعود حکم پاکان ثابت نشود و وجه قول ایشان است که آیه در حق طهارت نازل شده است
نی در حق جنابت اما ظاهر روایت است که تیمم عامل است هم در طهارت و هم در جنابت دلیل آنکه
روایت میکند ابو هریره رضی الله عنه که اعرابی از رسول صلی الله علیه وسلم سوال کرد که ما در زمینی می
باشیم که یکماه و دو ماه برآید که آب نیابیم در میان ما زن از حیض پاک شود و ما را جنابت رسد و زن
از نفاس پاک شود چه کنیم رسول علیه السلام فرمود که علیکم بارضکم بر شما باد از زمینیان مراد ازان تیمم
است حدیث دیگر فرمود که التیمم وضوء المسلم و لو الی عشر حجج ما لم یجد الماء گفت تیمم طهارت مرد مسلم
است اگرچه ده سال آب نیابد و اینها که گفتم دلیل این است که جنب به تیمم از جنابت بیرون آید رسول
علیه السلام در غزوی عمار یاسر را دید که بر خاک می غلطید رسول علیه السلام فرمود یا عمار ترا چه
داشت برین غلطیدن گفت یا رسول الله مرا جنابت رسیده است رسول علیه السلام فرمود التیمم ضربتان
ضربة للوجه و ضربة للذراعین دیگر آنکه رسول علیه السلام عمرو عاص را بر سر جمعیتی از صحابه امیر کرده بود
و بغزوی فرستاد چون از غزوی بازگشتند رسول علیه السلام ازان سوال کرد که ای امیر شما
چگونه بوده است با شما و چگونه معاملت کرد گفتند یا رسول الله نیکو امیر بود اما روزی ما را در جنابت امامت
کرد رسول علیه السلام فرمود تا ویرا طلب کردند گفت ای پسر عاص ترا چه داشت برین صحابه را در جنابت امامت
کردی گفت یا رسول الله هوا سرد بود مرا جنابت رسیده بود اگر غسل می آوردم خطر هلاکت بودی
به آیه عمل کردم قوله تعالی ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة تیمم کردم و نماز گذاردم رسول علیه السلام
خندان و شادمان شدند و گفت ای پسر عاص فقیه شده و آن نماز را نفرمود که گذاردن معلوم شد
که تیمم عامل بوده است هم در طهارت و هم در جنابت دیگر آنکه نوبت پاس داشتن اشتران که از برای
صدقه بود نوبه ابو ذر رسیده بود رسول علیه السلام بامداد پگاه بمطالبه اشتران صدقات بیرون رفته
بود ابو ذر رضی الله عنه در پس اشتری پنهان شد رسول علیه السلام فرمود که یا ابا ذر ترا چه داشت
بدین گفت یا رسول الله من در جنابتم رسول علیه السلام را کنیزکی بود حبشیه با وی آب بود رسول علیه السلام
فرمود که آن آب را با بو ذر ده با بو ذر داد در پس اشتری در آمد و غسل در آورد و آنگاه آمد به رسول علیه
السلام سلام گفت رسول علیه السلام فرمود که یا ابا ذر اگر بار دیگر همچنین افتد ترا و آب نیابنده آب باشی
تیمم کن و نماز گذار پس معلوم آمد که تیمم عامل است در طهارت و هم در جنابت کردن اگر در جنابت است

یکی در خاک علیحده از عهده جنابت بیرون نیاید اگر هر دو دست و رویش غباری نشسته است و نیت
کند و دست در دست مالد هر دو دست و روی مال [illegible] عهده جنابت بیرون آید مسئله متیمم آب
یافت سلمه بن عبد الرحمن گفته است که تیمم باطل نشود از برای آنکه تیمم طهارت کامل است و بی حدث باید
تا باطل شود و یافتن آب حدث نبود شافعی رحمه الله گفته است که اگر در نماز است نماز وی تباه نشود
این نماز را تمام کند و طهارت سازد و نماز را باز گذارد و در شرح طحاوی مذکور است اما اگر بیرون نماز
بود تیمم باطل شود اما ظاهر روایت این است که اگر در نماز است یا بیرون نماز چون آب یافت نمازش تباه
شود و تیمم باطل قوله تعالی فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیبا بر جنابت تیمم روا بود بر قول شافعی رحمه الله خاک
پاک بوده باشد باید تا بر وی تیمم روا بود و حجه قول وی این است که خدای عز و جل صعیدا طیبا طلب فرموده
است بر قول ابو یوسف رحمه الله بر خاک و ریگ روا بود بر چیزی دیگر روا نبود در صلوة خواجه امام
اجل سرخسی آورده است که امام ابو یوسف رحمه الله از ریگ رجوع کرده است یعنی همین بر خاک روا
بود و در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه الله از ابو یوسف روایت است که بر دیوار تیمم روا نبود و از محمد
رحمه الله روایت است که جایی بود که دیوار گچ بود و بر وی هیچ غباری نبود اما اگر غباری بر وی بود
از آن غبار تیمم کنند روا بود و بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه بر چیزی که اجزاء زمین بود چنانکه گچ و آهک و آژده
و سنگ و زرنیخ و سنگ سرمه و سفال جامها و مانند اینها بر این همه تیمم روا بود و در شرح طحاوی زفر روایت میکند
که در سفال جامها محمد با ابو حنیفه رحمه الله روایت است که روا بود و این جایی بود که سفال جامه درست بود اما اگر
سفال جامه را شکسته کوبند و از وی غباری خیزد و از آن غبار تیمم کنند روا بود و بعضی از مشایخ رحمهم
الله گفته اند که نمک کانی بقیاس قول ابو حنیفه رضی الله عنه تیمم روا نبود و در فتاوی خواجه امام ظهیر الدین محمد
آورده است که بر نمک کانی تیمم روا نبود بر نمک کوهی روا بود اما قاضی امام صدر رحمه الله گفته است که بر
نمک روا نبود از برای آنکه اصل در این باب این است که هر چه را با آب اندازی ناچیز شود بر وی تیمم روا نبود و اشکال
آید که خاک در آب ناچیز نمیشود و اما لای شود و نمک ناچیز شود و اما نمک لای نمیشود و خاک در آب ناچیز نشود و نیز از نقره
و مس کانی تیمم روا نبود که اینها در زمین امانت است [illegible] اینها و نمک کانی تیمم روا نبود که وی نیز در
زمین امانت است و دلیل آنکه از وی نماز نمی آید اما این جایی بود که بر اینها غباری نبود اما اگر بر اینها
غباری بود از آن غبار تیمم کنند نماز گذارند روا بود و نمک سوخته تیمم روا نبود زانکه از وی بیرون آید در آن
ظاهر روا نبود و بر چوب پاره و بر چوب و خاکستر تیمم روا نبود و این جایی بود که بر اینها هیچ غباری نبود اما اگر غباری
بود و از آن غبار تیمم کنند روا بود و دلیل آنکه امیر المومنین عمر رضی الله عنه جماعتی از اصحاب به غزوی فرستاده

بود وصیت میکرد ایشان را که نماز ها را در راه از وقت نبرند و اگر آب نیابید تیمم کنید و اگر خاک نیابید
دست ها بر جامها زنید یا بر جامهای ستوران زنید غباری که خیزد از آن غبار تیمم کنید و نماز گذارید اما اگر آب
و خاک نیابید گل بود از آن گل تیمم کنید و از امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه روایت آمده است که از آن
گل تیمم کنید اما اصح آنست که از آن گل تیمم نکنید که چون مثله کرده شود و ابو یوسف و محمد میگویند باید که پاره از آن
گل بعضوی خود بمالد تا خشک شود و تا خشک شده در دست مالد غبار که خیزد از آن غبار تیمم کنند و نماز گذارد
و اگر برف استنجا میکند و یا جنبار اندام میشوید اگر سیلان بشود روا بود و اگر سیلان نشود روا نشود و اگر از جنابت
غسل می آرد اگر سیلان شود روا بود باتفاق از عهده جنابت بیرون آید و اگر سیلان نشود ولیکن همچون
روغن چرب میشود بر قول ابو یوسف رحمه الله از عهده جنابت بیرون آید و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
از عهده جنابت بیرون نیاید از برای آنکه جنابت قویتر از حدث است دلیل بر آنکه محدث را قرآن ظاهر شاید
خواندن و بمسجد شاید اندر آمدن اما جنب قرآن ظاهر نشاید خواندن و بمسجد نشاید اندر آمدن اینجا که ضعیف
تر است آب سیلان میباید اینجا که قویتر است بطریق اولی بود امام ابو یوسف رحمه الله گفته است که در طهارت خداوند
عز و جل غسل فرموده است قوله تعالی فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق غسل را آب سیلان باید و در جنابت طهر
فرموده قوله تعالی و ان کنتم جنبا فاطهروا و آب پاک کننده است چون رسیده باشد بود که طهر باشد تیمم تا کجا باید
گذاردن بر قول اوزاعی و مالک و الحسن و شافعی رحمه الله تا ساعد دست وجه قول ایشان اینست که
خداوند عز و جل در آیه سرقه میفرماید قوله تعالی السارق والسارقة فاقطعوا ایدیهما و اتفاق است که دست
راست را از ساعد دست بیرون کنند دست را تا آنجا نیز تیمم کنند روا بود و بقول زهری رحمه الله تا کتف
میباید وجه قول وی اینست که خداوند عز و جل در آیه طهارت شستن دست تا حدی بیان کرده تا کجا شوید
اما در تیمم ذکر دست کرد و لیکن حد بیان نکرد تا به کتف دست نیست پس تیمم تا کتف باید کردن علمای ما
رحمهم الله گفته اند که خاک قائم مقام آبست چون در طهارت آب تا آرنج میباید شستن تیمم که طهارت خاک
نیز تا آنجا باید کردن تیمم چگونه میباید کردن ابو حنیفه رضی الله عنه درس تیمم میکرد و ابو یوسف رحمه الله
حاضر بود گفت ای استاد بزرگوار ما را بقول معلوم می آید بفعل بیاید ابو حنیفه رضی الله عنه دستها
مبارک را از آستین بیرون آورد و بر زمین زد و پیش برد و باز پس آورد و بالا بر داشته یکبار نفشاند اما
از اصحاب امالی از ابو یوسف و محمد رحمه الله روایت میکنند که دو بار نفشاند تاویلش آن بود که خاک بیشتر
بوده باشد و روی را تیمم کرد باز ضربه زد از هر دو دستی سه انگشت چپ اگر زده و انگشت دست
چپ را بر سر انگشتان دست راست نهاد و تا آرنج آورد باز کف دست را انگشتان دست فرود

آورد دست دیگر را هم بدین ترتیب که گفتم تیمم کرد واین بود ترتیب ابو حنیفه رضی الله عنه خواجه
امام اجل سرخسی رحمه الله گفته است که این را فقها دانند اما عام ندانند دست بسنده است اندا
فالد از عهده بیرون که دست مالیدن بندگی است وبندگی کردن دست مستعمل نشود واستیعاب
شرط است یا سنت حسن زیاد از ابو حنیفه روایت میکند که مستحب است واین اختیار قاضی امام صدر را
وخواجه امام اجل سرخسی روایت میکند که مستحب نیست وفقیه ابو اللیث رح گفته است که شرط است ودلیل
بر آنکه محمد حسن رح گفته است که هر که تیمم کند وانگشتری دارد باید که انگشتری بیرون آرد تا آنجا دست رساند
پس معلوم آمد که استیعاب شرط است ودر جمله استیعاب بجا آرد که بروی بود فاضلتر از آن بود
که استیعاب بروی بود ووی بجا نیارد وبر قول شافعی رحمه الله تیمم طهارت ناقص است یکی فریضه
تواند گذاردن وسنت تبع وی بعد از آن تیممش باطل شود وبر قول علما ما رحمهم الله طهارت کامل
است تا آن وقت که حدث نرسدش یا آب نیابد یا بیمار بود صحت نیابد هر چند نماز کند روا بود قال
النبی صلی الله علیه وسلم التراب طهور المسلم ولو الی عشر حجج ما لم یجد الماء رسول علیه السلام فرمود که
خاک پاک کننده مومن است اگرچه ده سال آب نیابد وبر قول شافعی رحمه الله دست بخاک بسایند
شرط است وبر قول علما ما رحمهم الله دست رسیده بسنده است با یافت آب تیمم طاعت فی بدل میگذارد
چنانکه نماز عید ونماز جنازه بر قول علما ما رحمهم الله هم از ابتدا با یافت آب با تیمم نماز عید گذارد روا
بود خواجه امام بکر خواهرزاده رح گفته است که جنازه بر قول علما ما رحمهم الله خطر فوت باید بود تا روا بود
واگر نه طهارت سازد وآنچه با امام باید بگذرد وآنچه فوت شده باشد مسبوقانه آرد واگر به تیمم نماز عید شروع
کرده است وحدث رسیدش باز به تیمم بنا کند اتفاقا روا بود واگر بطهارت آب شروع کرده است وپس حدث
رسید باز با آب بنا کند اتفاق روا بود واگر باز به تیمم بنا کند بر قول ابو حنیفه رح روا بود وبر قول ابو یوسف ومحمد
رحمهما الله روا نبود از برای آنکه شروعش درست آمده است برود طهارت سازد وباقی نماز را لاحقانه تمام
کند ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که تیمم از برای ضرورت روا داشته اند اینجا سه ضرورت است خطر جان است
وخطر مال است وخطر فوت عبادت که روز عید روز رفته است اما اگر بطهارت خاک شروعش کرده است
حدث رسیدش با آب بنا کند ظاهر روایت روا نبود امام صدر در صلوة قاضی امام ابو الحسن مروزی رحمه
الله است که قول ابو حنیفه وابو یوسف رحمهما الله روا بود وبنا همچون ابتدا چنانکه هم از ابتدا بر قول
ایشان اقتدا متوضی به تیمم روا آید وبنا نیز روا بود ومتیمم در نماز جنازه یا در نماز عید امامت کند و
متوضیان را بر قول ابو حنیفه وابو یوسف رحمهما الله روا بود وبر قول محمد رحمه الله روا نبود ومسلمانان در نماز

جنابت رسیده و هوا سرد است وی سیم گرمابه ندارد و هیزم ندارد تا آب گرم کند و اگر با آب سرد
غسل می‌آرد خطر هلاکت تن میدارد بر قول ابوحنیفه رحمه الله تیمم نماز گذارد روا بود و بر قول ابو یوسف و
محمد رحمهما الله روا نبود و خواجه ابوالحسن رستغفنی گفته است که اگر در دیاری است که تحت سیم گرمابه نمی
ستانند و اتکاء می مانند تا فرو در رود جواب بر قول ابوحنیفه گویم به تیمم نماز روا بود و اگر در دیاری است که
تحت سیم نستانند جواب بر قول ابو یوسف و محمد گویم که روا نبود و اگر وی بگرمابه فرو در رود برآید
ویرا از برای سیم گرمابه باز ندارد و نفقه آن روز بر گرمابه بان واجب آید و اگر مسلمانی را در عماری تنها
باز داشته اند آب نمی دهند تا طهارت سازد و لیکن جای پاک است و خاک پاک است و تیمم کند و نماز را
گذارد و اگر هم در آنجا وفات یابد اتفاق بر وی چیزی نبود و اگر خلاصی یابد قیاس این است که آن نمازها
که به تیمم در آنجا گذارده است قضا نکند استحسان آنست که قضا کند اما اگر آب دهندش و طهارت سازد
و لیکن بندی دارد که ایستاده نتواند گذاردن نشسته میگذارد و اگر در آنجا وفات یابد بر وی چیزی
نبود باتفاق و اگر خلاصی یابد باتفاق آن نماز را قضا کند و اگر جایی باز داشته اندش که جای پاک نیست
و خاک پاک نیست و آب نمی دهندش وقت نماز اندر آید بر قول ابو یوسف رح تشبه کند بر قول ابوحنیفه
توقف کند و بروایة خواجه ابو حفص بخاری رحمه الله محمد حسن با ابوحنیفه است که توقف کند بروایة
ابو سلیمان جرجانی رحمة الله محمد حسن با ابو یوسف است رح که تشبه کند و بیماری است که ویرا آب روا
ندارد و لیکن قوة طهارت ساختن نمیدارد ویرا به تیمم نماز روا نبود باید که کسی را مزد دهد بگیرد
تا ویرا طهارت دهد اگر چیزی بدارد و مسئله یکی بنده دارد و اگر بیمار زنست و بنده غلام باید که غلام
را بفروشد و کنیزک بخرد تا مال وی برقرار بود و دین وی در حصار بود و اگر این کنیزک چون ویرا
طهارة دهد همین چهار اندام دهد و استنجا نکند ازانکه زن را از زن فرود سوی ناف بر سوی زانو
نشاید دیدن مرد را فرود سوی ناف بر سوی زانو نشاید دیدن همچنانکه نشاید دیدن نشاید سود
چنانکه مادر از دختر و دختر از مادر بی بی را از کنیزک و کنیزک را از بی بی و اگر بیمار مرد است طهارة
دهنده وی غلام ویرا همین چهار اندام دهد استنجا نکند همچنانکه زن را از زن سوی ناف بر سوی
زانو نشاید دیدن مرد را هم نشاید دیدن چنانکه پدر را از پسر و پسر را از پدر همچنانکه نشاید دیدن و
نشاید سودن اگر بیمار زنست و طهارة دهنده وی فرزند یعنی شوی ویرا از فرق سر تا بقدم شاید و ویرا
دیدن شاید که ویرا استنجا کند و اگر بیمار مرد است طهارة دهنده وی زن وی یا کنیزک وی از فرق سر تا
بقدم شاید ویرا دیدن و بسودن و استنجا دهندش و اگر بنده نیز ندارد کسی که داشت وی بر وی

بود طهارة وادن نیز بروی بود واگر همچنان کسی نیز ندارد ولیکن مبرزی دارد وبرقول ابوحنیفه رحمه الله وی را
تا یافت آب مترتج تیمم روا بود وبرقول ابویوسف ومحمد رحمهما الله روا نبود واگر بیماری دارد خورده است
وی را آب زیان میدارد ودارو تحمل نمیکند وی را به تیمم نماز روا بود واگر بیمار را آب زیان نمیدارد ولیکن حرکت
طهارة ساختن بیماری او را زیاده میکند وی را به تیمم نماز روا بود ودر جمله طهارة تیمم ضرورة است اگر آب گرم
زیان دارد آب سرد تحمل کند اگر آب سرد زیان دارد آب گرم تحمل کند واگر بنفس آب زیان دارد به تیمم نماز روا
بود برقول علماء ما رحمهم الله برجه بیماری وی را زیاده کند به تیمم نماز روا بود برقول شافعی تا خطر
جان باید که با خطر تن تا به تیمم نماز روا بود واگر بیماری را جنابت رسید وی را آب زیان میدارد تیمم کند
نماز گذارد واگر حدث رسیدش طهارة سازد ونماز گذارد که آب اندام درست را زیان ندارد اما کار وی
[illegible] زیان دارد اما ظاهر روایة آنست که از طبیب پرسد اگر طبیب حاذق مسلمانی گوید که آب ترا زیان میدارد
اکنون به تیمم نماز روا بود واگر بیماری را تیمم دهند وغیبت بر بیمار بود وبعضی از مشایخ گفته اند تیمم دهنده تا
که [illegible] زندگی مردی را دو مرو [illegible] را چون از بیماری صحت یابد جنابت بر آید لیکن نمازها گذارده
روا بود ومسئله اگر مسلمانی را اندام جراحت است آب زیان میدارد وی را به تیمم نماز روا بود ودلیل بر قوی
صاحب شریعت که رسول علیه السلام جماعتی از صحابه را بغزوی فرستاده بود در میان ایشان یک
بیماری آبله کرده بود وی را جنابت رسید از امیر لشکر سوال کرد گفتش که غسل آر وی غسل آورد هلاک شد
چون خبر به رسول علیه السلام رسید گفت بکشتند شمارا خدای عز وجل همچنانکه آن مومن را کشتید
چرا نفرمودید که تیمم کردی واگر ندانستید چرا سوال نکردید پس معلوم آمد که در جهل را شفا سوال است
آن قرحه را که نیکو بود آب رسانیدن شرط است باقی بر قول علماء ما رحمهم الله شرط نیست برقول شافعی
شرط است بهر طریقی که تواند چنانکه به پر مرغ وبه مانند وی آب رسانیدن وبرقول علماء ما رحمهم الله
اعتبار غالب ومغلوب راست اگر غالب جراحت است چون تیمم کرد از برای جراحت آنچه نیکو بود شستن وی
ساقط شود واگر غالب نیکو بود آنرا بشوید آنچه مجروح بود ساقط شود واگر هر دو برابر است برقول شافعی
رحمه الله آنچه نیکو بود بشوید وتیمم کند از برای باقی جراحت واز علماء ما رحمهم الله دو روایة است
یک روایة اینست که خاک به آب جمع نباید درست تر از آن اینست که چنان کند که امام شافعی میگوید تا به یقین
از عهده بیرون آید این جائی بود که وی را جنابت رسیده بود اما اگر محدث بود طهارة سازد واگر طهارة
آب زیان میدارد تیمم کند واگر تیمم زیان میدارد ابو الحسن کرخی رحمه الله گفته است که طهارة از وی ساقط
شود همچنان نماز گذارد وظاهر روایة اینست که تاخیر کند هرگاه که صحت یابد آن نماز را قضا کند واگر کسی را

اندام مجروح است سه نیکو شافعی رحمه الله گفته است که آن سه نیکو را شوید و تیمم کند از برای باقی جراحت
در قول علماء ما رحمهم الله چون آن سه نیکو را شوید شستن باقی ساقط شود و اگر سه اندام مجروح است
و یکی نیکو شافعی رحمه الله گفته است که آن نیکو را شوید و تیمم کند از برای سه مجروح بر قول علماء ما چون بیشتر تیمم
بکند ایرا که آن سه مجروح شستن آن نیکو ساقط شود و اگر دو مجروح و دو نیکو بر قول شافعی هیچ آن دو نیکو را
شوید و تیمم کند از برای آن دو مجروح از علماء ما رحمهم الله دو روایت است یک روایت اینست که خاک با آب جمع نباید
اصح این است که چنان کنند که شافعی رحمه الله گفته است تا یقین از عهده بیرون آید این جای بود که یابنده آب بود
و اگر نایابنده آب بود و جراحت سر و پای او تیمم کند که تیمم را در سر و پای محل نیست اگر روی مجروح است و دستها تیمم
کند و اگر دستها مجروح است روی را تیمم کند و اگر روی و دست مجروح است کرخی رحمه الله گفته است که طهارت از وی ساقط شود
همچنان نماز گذارد اما ظاهر روایت اینست که توقف کند هر وقت که صحت یابد آن نمازها را قضا کند اما در حق تیمم سه اندام
بیش محل تیمم نیست دو دست و یکی روی اگر دو دست نیکو است و روی دردمند است آن دو نیکو را تیمم کند و یکی عفو بود و اگر
دو دردمند است و یکی نیکو نیکو را تیمم کند و یا هر سه دردمند است تیمم نکند و تشبه نماز گذارندگان کند با تفاق کرخی
رحمه الله میگوید تشبه کند اما ظاهر روایت اینست که تشبه نکند و تاخیر کند تا چون آب یابد رسد مسح سر کند و پایها
را در آب در آرد و نماز کند مسلمانی را اگر پای مجروح است و آب زیان میدارد شیخ الاسلام برهان الدین
رحمه الله گفته است همچنانکه شستن از یکی پای از وی ساقط شود شستن آن سه عضو دیگر ساقط شود به تیمم نماز
گذارد روا بود و اگر مسلمانی ضربتی زد و تیمم کرد دیگر به همان جای ضربت میزند تا تیمم کند ظاهر روایت اینست که
روا بود اما در صدر صلوة امام شافعی رحمه الله روایت است که روا نبود و اگر ضربتی زد تا تیمم کند پیش استعمال کردی
وی را حدث رسید آن ضربت باطل شود یا نی قاضی امام ابو شجاع رحمه الله گفته است که ضربت باطل شود زیرا که رسول
علیه السلام ضربت را از تیمم فرموده است چنانکه مومنی طهارت میسازد بعضی اعضا را بشسته وی را حدث رسید
آن شستها باطل شد این همان حکم دارد اما سید ابو شجاع رحمه الله گفته است که ضربت باطل نشود چنان بود که دستها
شسته و آب بر گرفته پیش از آنکه آب را استعمال کردی وی را حدث رسید دست محدث شود اما آب پاک
بود تا اگر بدان آب دستها شوید روا بود و اگر مومنی را در صحرا باز داشتند و آب ندهند بندش لیکن جای
پاک هست و خاک پاک هست تیمم کرده نماز گذارد و اگر در جایگاه نجس بسته شود و بر وی چیزی نبود و اگر خلاص
یابد قیاس اینست که نمازها را باز قضا کند این قول ابو حنیفه رض است و استحسان اینست که قضا نکند این
قول ابو یوسف و محمد است اما ابو حنیفه رضی الله عنه از آن قول رجوع کرده است و گفته که باز داشته همچون
نایابنده آب است تا نیست نماز گذارد [illegible] باید محقق تا به تیمم نماز روا بود چنانکه آب نزدیک [illegible]

است ولیکن اگر آنجا میرود که آبست بازرگانست کالای ویرا دزد میبرد یا بادهٔ بانست کاورا دزد میبرد یا
شبانست کو سپند ویرا دزد میبرد یا برآب نخچیرست که اگر وی آنجا میرود ویرا زخمی زنند اکنون ویرا
به تیمم نماز روا بود بر قول شافعی رح آب طلب کردن شرطست بیمین و یسار بالا و پستی و نشیب نگاه
کنند اگر آب نبود آنگاه تیمم کند نماز گذارد و بر قول علمای ما رحمهم الله آب جستن شرط نیست مگر که سبزی باشد
یا درختی بیند غالب گمانش آن بود که آنجا آبست باید که برود و اگر آب بود طهارت سازد و اگر آب نبود
تیمم کند نماز گذارد و اگر با یارش آب هست ولیکن بوی نمیدهد ویرا به تیمم نماز روا بود و اگر آب را فروشد
ولیکن ویرا سیم نیست تا بخرد ویرا به تیمم نماز روا بود و اگر سیم دارد بچندی خرد خواجه حسن بصری رح گفته
است که اگر همه دنیا ملک من شود و آن همه را خواهد از من مرا چندانی آب دهد که طهارت را بس آید من همه
و آب بستانم و طهارت سازم اما ابوحنیفه رضی الله عنه گفته است که مال مومن را حرمت هست چنانکه خون
ویرا قال النبی علیه السلام مثل مال المومن کمثل دمه انچه بیکدرم ارزد بیک درم و نیم فروشند باید که بخرد و
طهارة سازد و نماز گذارد اما اگر چیزی بیکدرم ارزد و دو درم بخواهد نشاید خریدن تیمم کند و نماز
گذارده روا بود و در سفر زن از حیض پاک شد یا از نفاس پاک شد آب میفروشند آب خریدن بر مرد
بود یا بر زن تا زن غسل آرد شدا و حاکم و نصیر یحیی رحمة الله گفته است که بر زن بود ویرا بعبادت
حاجت است فقیه ابواللیث رح گفته است که آب خریدن بر مرد بود چنانکه بنفقها دیگر امام خواجه ابوالحسن
رستغفنی رحمه الله گفته است که اگر این زن در حیض صاحب عادة ده است بر زن بود یا در نفاس صاحب عادة
چهل است آب خریدن بر زن بود ویرا بعبادة حاجت است و اگر در حیض صاحب عادة کم از ده است یا در نفاس
صاحب عادة کم از چهل آب خریدن بر مرد بود که بقول ویرا حاجت است در صحرا مسافت چندی باید که
ویرا تیمم روا بود بر قول محمد رح اگر مقیم باشند دو میل اگر مسافر اند یک میل حسن زیاد رح گفته است
که آب در پیش است وی آنجا میرود دو میل و اگر آب بر یمین است یا بر یسار است یا بر قفا یک میل اما
ظاهر روایة اینست که هر کجا که بود یک میل بسنده بود و سه میل یک فرسنگ بود فرسنگ دوازده هزار
قدم بود از وی تا آب چهار هزار قدم بود تیمم کند نماز گذارد روا بود اگر اول وقت نا یابنده است
تیمم کند نماز گذارد و آخر وقت یابنده آب شد بر قول مالک رح طهارة کند و آن نماز را باز گذارد
بر قول علمای ما رحمهم الله باز نگذارد که بقوی عمل کرده است اما تیممش باطل شود و اگر یکم میل آبست
ولیکن اگر آنجا میرود وقت فوت میشود نمازش از وقت میرود بر قول زفر رحمه الله ویرا به تیمم نماز روا
بود که وی اصل وقت آخر اعتبار دارد و بر قول علمای ثلاثه رحمهم الله روا نبود و بعضی گفته اند که آنجا تیمم کند نماز گذارد چون آب یابد

رسد طهارت سازد وان نماز باز گذارد تا بهر دو قول عمل کرده باشد مقیم امامت میکند متوضیان را
بر قول ابوحنیفه وابو یوسف رح روا بود و بر قول محمد رح روا نبود اما اگر متوضی در قفای امام
آب ببیند بر قول ابوحنیفه وابو یوسف رحمهما الله نمازش تباه شود بر قول زفر رحمه الله نمازش تباه
نشود و محمد میگوید که وی در نماز نیست اگر در سفر است و محدث بر جامه اش نجاست یافت زیاده
از درمی آب چندانی که ازین دو یکی بیش آید طهارت را شستن نجاست را ان آب را نجاست صرف
کند یا بطهارت جواب حماد اوستاد ابوحنیفه رضی الله عنه آنست که ان آب را بطهارت صرف کند که مسافر
را نماز بجامه نجاست روا بود ابوحنیفه آنجا حاضر بود گفت ای استاد بزرگوار دستوری هست تا این
مسئله را جواب دیگر گویم حماد رحمه الله گفت که بگو ابوحنیفه گفت آن آب را به نجاست باید که صرف کند
چون آب را نجاست را زائل کرد تا پاینده آب شد تیمم کند نماز گذارد تا باد و طهارت نماز گذارده باشد
حماد گفت که نیکو گفتی ای فرزند و چنین گفته اند که نخستین مسئله که استاد را خلاف کرد این مسئله بود و مسئله
اگر در سفر است متیمم بر جامه اش نجاست زیاده از درمی هست آب یافت چندانی که ازین دو یکی بیش آید
آب را بنجاست صرف کند تیمم وی باطل شود یا نی از ابوحنیفه رضی الله عنه دو روایت است یک روایت اینست باطل شود
دیگر روایت اینست که باطل نشود جماعتی از مسلمانان بر سر چاهی رسیدند دلو و رسن یافتند دیگر آنست اگر ایشان
می مانند تا ایشان آب برکشند آنگاه دلو و رسن از ایشان خواهند آب برکشند و طهارت سازند وقت نماز
اندر می یابند نماز ایشان از وقت میرود ایشان را به تیمم نماز روا بود بر قول ابوحنیفه رح و بر قول ابو
یوسف و محمد رحمهما الله روا نبود اما اگر ایشان گویند که شما صبر کنید تا ما آب برکشیم دلو و رسن بدهیم تا شما نیز
آب برکشید اکنون باتفاق ایشان را به تیمم نماز روا نبود اگر جماعتی عریان مانند و جماعتی با جامه نماز میکنند اگر ایشان
مانند تا ایشان نماز گذارند از ایشان جامه خواهند نماز ایشان از وقت میرود ایشان را همچنان عریان
نماز روا بود بقول ابوحنیفه رض بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله روا نبود اگر ایشان میگویند که شما صبر کنید
تا ما نماز گذاریم و شما را جامه دهیم اکنون باتفاق ایشان عریان نماز روا نبود اگر مسلمانی طهارت ساخت
و موزه پوشید و مسافر شد و سه شبانروز تا پاینده آب بود تیمم میکرد و نماز میگذارد و بعد از ان آب یافت
چندانی که طهارت را بسنده و بر ان موزه مسح روا نبود از برای آنکه مدت مسح مسافر سه شبانروز است و
آن مقدار گذشته است و اگر مدت مسح باقی بود طهارت ساخت و برین موزه مسح کند و نماز شروع کرد و در
میان نماز مدت مسحش بسر آمد تا پاینده است ان نمازش تباه شود و تیمم کند نماز از سر گیرد اما اگر تیمم در
نماز آمده است و در میان نماز مدت مسحش بسر آمد و تا پاینده است نمازش تباه نشود و برگذارد و نماز را تمام

کند تیمم سر ادر سر و پای محل نیست این مسئله در تجنیس اسماعیل بن الحسن منقول است رحمه الله مسئله اگر مسلمانی
تیمم کرد نماز گذارد و یاد آمدش که در بار وی آبیست این مسئله از چند وجه خالی نیست یا این آب او در
بار وی دیگر کسی نهاده است و ویرا اکنون معلوم شد باجماع نماز گذارده روا بود و اگر آب خود نهاده
است ولیکن بشک است که آب مانده است یا نی باجماع این را باز گذارد که نهادن به یقین و نا ماندن
آب بشک و در شریعت بشک حکمی ثابت نشود و اگر آب خود نهاده است ولیکن فراموش کرده است بقول
ابو یوسف رحمه الله طهارة سازد و آن نماز را باز گذارد که نفیس ترین چیزی در سفر آبست نادر بود که وی ایرا
فراموش کند پس نادر در حکم نیست چنانکه آب در پیش ستور آویخته وی در قفای ستور میرود این نماز را باتفاق باز
باید گذارد این نیز همان بود که اما بر قول ابو حنیفه و محمد رضی الله عنهما نماز گذارده روا بود که نسیان
در آدمی مرکب است قال النبی علیه السلام النسیان مرکب مع الانسان و خطا و نسیان از خدای تعالی
معفو مانده است قوله تعالی ان نسینا او اخطأنا بدین معنی گویم که نماز گذارده روا بود چنانکه آب آویخته
در پیش ستور بود وی بر ستور نشسته همی بیند این جائی فراموش است جایز بود اینجا نیز جایز بود و بدین
مسئله دلیل میکنند که ابو یوسف بیچ آب جستن شرط بود و اگر عریان نماز گذارد و یاد آمدش که ویرا در بار
جامه است این نماز باتفاق باز گذارد و در جامع الصغیر منهاج الشریعة آورده است که اصح روایت آنست
که همان خلاف که در آب است و در عریان همان است و اگر بر مومنی کفارت یمین است و ویرا بنده بود
فراموش کرد بروزه کفارت کرد و یاد آمدش که ویرا بنده باتفاق بنده باید آزاد کردن که آن
روزه تطوع شود و اگر تیمم بر ستور نشسته بخواب رفت ستور از آب گذشت آنگاه ویرا خبر دادند که از
آب گذشتی بقول امام ابو یوسف بیچ تیمم باطل نشود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله تیمم باطل شود
اقوال خفته را اعتبار نیست تا اگر در خواب زن را طلاق دهد یا بنده آزاد کند یا کلمه کفر گوید زن را طلاق
نشود و بنده آزاد نشود و گویند کفر کافر نشود اگر مسلمانی در نماز بخواب شد و قرآن میخواند نماز وی
بان قرآن خواندن روا نشود و افعال خفته را اعتبار نیست تا اگر در خواب پای دراز کرد و چیزی را شکست
تاوان دار نشود و اگر برگشت و در زیر پهلوی وی بچه هلاک شد دیت بر وی واجب آید مردی زن خواست
بخانه در آمد و در آن خانه یکی خفته بود و بیرون آمدند و این مرد زن را طلاق داد بر زن عدت واجب
نشود و بر مرد نیم کابین واجب شود از بهر آنکه بوجود خفته خلوة صحیح نشود اگر مردی صید را زد و آن صید
در پهلوی خفته افتاد آن صید حلال شود پس دانستیم که افعال خفته را اعتبار نیست اگر کافری تیمم
کرد از برای آوردن اسلام و اسلام آورد و بقول ابو یوسف رحمه الله بدان تیمم نماز گذارد روا بود

و بقول ابو حنیفه و محمد رحمه روا نبود مسئله اگر مومنی تیمم کرد و ردت آورد والعیاذ بالله باز اسلام آورد
و این تیمم وی بقول زفر رحمه باطل شود و بقول علماء ثلثه رحمه باطل نشود وجه قول زفر رحمه اینست که ایمان
طهارة اصل است و تیمم فرع چون به اوردن ردت طهارة اصل باطل میشود و تیمم فرع است بطریق اولی بود که
باطل شود و هی علت و اعمال وی حبط میشود و علماء ثلثه رحمهم الله گفته اند به اوردن ردت عین عمل باطل
نشود و ثواب عمل باطل شود و عمل بود بی ثواب دلیل به آنکه یکی جماعتی را امامت میکرد و نماز میگذارد امام را
ردت آورد والعیاذ بالله وقت باقیست باز اسلام آورد وی آن نماز را باز گذارد و لیکن قوم باز نگذارند
پس اگر عین عملش باطل شدی قوم را نیز بایستی گذاردن و اگر طهارة بودی که ردت آوردی باز اسلام
آوردی باجماع طهارة باطل نشدی و این نیز همان بود مسئله اگر متیمم نماز میگذارد و کافری گفته است
واز آب یعنی آب بگیر باید که این نماز را تمام کند و آنگاه آب خواهد اگر آب دهندش طهارة سازد
و این نماز باز گذارد و اگر نه دهندش تیمم وی باقی بود اما اگر مومن گفت واز آب نمازش تباه شود و آب
خواهد و اگر دهندش طهارة سازد و نماز گذارد و اگر ندهندش باز تیمم کند و نماز گذارد که در آب گفتن مومن
همچون یافت آبست و ندادنش همچون ریخت آب هرگاه متیمم آب یابد تیممش باطل شود و هرگاه آب نریزد تیمم
کند و نماز گذارد و اگر متیمم میان نماز سراب دید و آنجا رفت معلوم شد که سرابست نمازش تباه شود و
تیمم باقی بود که روی برگردانیدن وی بقصد بر انداختن نماز بوده است بی بناء همچنین نماز میگذارد
و روی گردانید به پنداشت آنکه مسح سر نیاورده است یادش آمد که آورده است یا روی گردانیده به پنداشت
آنکه مدة مسحش بسر آمده معلوم شد که بسر نیامده است یا زن نماز میگذارد و روی گردانید به پنداشت آنکه
ویرا حیض آمده معلوم شد که نیامده است یا بر جامه پاره از زردی لون دید و چنین دانست که نجاست
است معلوم شد که نیست یا روی بگردانید به پنداشت آنکه فاتحه بر من است یاد آمدش که نیست در این همه
صورتها نماز روا نبود که روی بگردانیدن بقصد بر انداختن نماز است نه بقصد بنا و اگر متیمم در میان نماز
سراب دید و نماز تمام گذارد و آنجا رفت سراب بود و نماز گذارده روا بود و تیمم باقی بود و اگر دو آب جام است
یکی پاک و یکی پلید و لیکن ندانند که پاک کدام است و پلید کدام ویرا این هر دو جام طهارة روا نبود یافت
این هر دو آب جام تیمم روا بود و در هر دو آب جام تحری جایز نبود و بعضی مشایخ گفته اند هر دو آب جام
طهارة کند و مسح آرد اما اصح آنست که هر دو آب جام را بر یکدیگر آمیزد اما این وجه ماخوذ نیست که احتمال آن
دارد که نخست آب پاک طهارة سازد و بار دوم آب پلید پس اعضایش پلید شود و عبدالله مبارک و وی
شافعی رحمهما الله گفته اند که بهر آب جام طهارة میسازند و نماز میگذارند روا بود و قاضی خان در فتاوی خود

آورده است که هر دو آب جام را در یکدیگر آمیزد و یقین شود که هر دو آب پلید شد وی تیمم کند نماز بگذارد
روا بود اما اگر سه آب جام بود و یکی پلید و دو پاک اکنون تحری جایز بود تحری کند و یکی آب جام را حکم کند
به پلیدی از آن دو آب جام دیگر طهارت سازد روا بود مسئله اگر جایی آب متبرکی می آرد یا یافت آن آب
تیمم روا نبود بعضی گفته اند که چون وقت نماز اندر آید باید که آن آب به دیگری فرو شد وی تیمم کند نماز
گذارد آن کس باز آن بیع را بوی اقالت کند وی نیز تیمم کند و نماز گذارد روا بود و بعضی گفته اند که آنرا
یکی و کند بر دیگری بر دو را بر آن آب دستی نماند و هر دو تیمم میکنند و نماز میگذارند اما اصح اینست که آن
آب را بشکر یا بزعفران مقید کنند تا آن آب از طهارت زائل شود و تیمم کند نماز بگذارد روا بود و اگر آب بسیار
است ولیکن خوردن را باید تیمم کند نماز گذارد روا بود اما خواجه ابو الحسن رستغفنی رحمه الله گفته است که جویچه
کند و در آخر جویچه مغاکی کند سر مشک را در آن جویچه روان کند و در آن آب روان طهارت سازد آن
آبها پاک و پاک کننده بود اما خواجه امام نجم الدین در مقام حسن رحمه گفته است که آبها را خاک بخود گیرد
و آب وی ضایع شود و اگر نطعی بود آنرا باید که جویچه روان کند و از آن آب روان طهارت سازد و آن
آبها که آن طشت جمع آید بر گیرد و بخورد که آن آب پاک کننده است مسئله متیمم آب یافت و طهارت ساخت
عضو خشک ماند و آب نماند تیممش باطل شود یا نی اگر آب را بسنت خرج کرده است چنانکه آب در دهان و بینی کرده
است و هر عضو را سه بار شسته است تیممش باطل شود که آب بسیار بوده است و اگر این آب را بفریضه خرج کرده است
چنانکه در دهان و بینی نکرده است و هر عضوی را یکبار شسته است و تیمم باطل نشود که آب چندانی نبوده است که
طهارت را بس بود و بیافتن آن آب تیمم باطل نشود و اگر آب بسیار دارد ولیکن خوردن ستوران می باید
با وجود آن آب تیمم کند روا بود اما خواجه از محمد رحمه الله روایت آورده است که بدان آب طهارت سازد در
جایی که آن آب مستعمل را گرد و ستوران را آب مستعمل شاید دادن و اگر وی محتاج بود و ترا نیز شاید خوردن
مسئله از متیممان آب مباح یافتند چندانی که یک کسی را طهارت بس آید و اگر همه تیمم را از حدث کرده اند
تیمم همه باطل شود که یکی از یکی اولی نیست و اگر همه تیمم از جنابت کرده اند تیمم همه باقی بود و اگر بعضی از حدث کرده اند
و بعضی از جنابت تیمم آنها که از حدث کرده اند باطل شود و تیمم آنهایی که از جنابت تیمم کرده اند باقی بود و
این جایی بود که بیرون نماز باشند و اگر در نماز باشند که آب یافتند چندانی که یک کس را طهارت بس آید
و اگر همه تیمم از حدث کرده اند نماز همه تباه شود و تیمم همه باطل شود و اگر همه تیمم از جنابت کرده اند نماز همه روا بود
و تیمم همه باقی بود و اگر بعضی تیمم از حدث و بعضی از جنابت کرده اند اما امام تیمم از حدث کرده است نماز همه تباه شود
و تیمم که از جنابت کرده است باقی بود و نماز امام و آنهایی که از حدث کرده اند فاسد شود و تیمم ایشان باقی و نماز و تیمم

تیمّمهایی که از حدث کرده‌اند باطل شود و اگر این را همه بیک کس دهند تا وی طهارت سازد و دیگران
تیمّم کنند و نماز کنند از سر روا بود و اگر جماعتی از متیمّمان آن آب بخشند بقول ابوحنیفه رضی الله عنه این بخشش درست
نیاید و همچنین مشاعی که تجزیه نپذیرد بقول ابوحنیفه رضی الله عنه این بخشش درست نیاید و بقول ابو یوسف
و محمد رحمهما الله درست آید و اگر این آب چندانی بود که همه را طهارت بس آید و تیمّم همه باطل شود و اگر طهارت
بس نیاید تیمّم همه باقی بود و اگر اینها همه آب را قبول کردند بیک کس بخشند بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله
اشکال نیاید که تیمّم آن یکی باطل شود و از ابوحنیفه رح دو روایت است بیک روایت باطل شود و قیاس هم این است
اقتضای قبض و تسلیم افتاد و ملک ثابت شود تا اگر بیک دیگری نقد شد درست آید اما ابوالعباس ناطفی که در رقیه سر
با محمد حسن رح آسوده است از ابوحنیفه رحمه روایت کرده که تیمّم آن کس باطل نشود که این بخشش بقول ابوحنیفه
رضی الله عنه در اصل درست نیست پس تیمّم باطل نشود و اگر جماعتی در صحرا آب یافتند پرسیدن شرط است یا نی
بقول عمرو بن عاص رضی الله عنه شرط است و بقول امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه شرط نیست بنا بر آن بود که
وقتی در صحرا آب یافتند عمرو عاص رضی الله عنه گفت یا صاحب الحوض اجرنا و امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه گفت یا
صاحب الحوض لا تخبرنا بنا بر آن بود که آن آب بچشم عمرو عاص رضی الله عنه اندک مینمود و لیکن چون ان میدید و آن آب
بچشم امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه بسیار مینمود و لیکن چون ان میدید بود و در آن آب طهارت ساختند معلوم نشد
که در وی طهارت ساختند یا از وی اگر یک کس خبر داد اگر مصلح بود اگرچه زن بوده باشد یا بنده قول وی
مصدق بود اگر صاحب غرض بود یا مفسد یا نارسیده یا کافر قول ایشان مصدق نبود و اگر پوشیده حال بود
حسن بن زیاد از ابوحنیفه رضی الله عنه روایت میکند که قول وی مصدق نبود که حکم مفسدان دارد
خواجه امام اجل [illegible] رحمه گفته است که حکم مصلحان دارد قول وی مصدق بود و اگر این جماعت
دو فریق شد بعضی گفتند که این آب پاک است طهارت ساختند و بعضی گفته‌اند که این آب پلید است
تیمّم کردند اقتدا ایشان به یکدیگر روا نبود یا آنکه متیمّم مر متیمّمان را امامت کند و متوضی مر متوضیان را
امامت کنند اگر کسی یاب مطلق طهارت ساخته است امامت کند هر دو گروه بوی اقتدا کنند روا بود و اگر
امام را حدث رسید و بر او روا است بی نمازی میرود و نشاید که از این دو گروه کسی را خلیفه کند نماز
همه تباه شود باید که متوضی مر متوضیان را پیش رود و متیمّمی مر متیمّمان را پیش رود و اشکال آید که نماز یکی
است و امام دو چگونه بود امام حکما دو است و لیکن حقیقة یکی بیش نیست بر آن قیاس که آب پاک بود
مر متیمّمان را نماز روا نبود و بر آن قیاس که آن آب پلید بود متوضیان را نماز روا نبود حقیقة امام یکی
بیش نیست چون امام از میان برآید باید که هر دو گروه متابعت نکنند و بنشینند چندانکه ایشان نماز تمام کنند و پی حجره

و باقی نماز را الا حقانه تمام کند اگر این دو طایفه یکم ششش نماز کذارند انگاه آب مطلق دیدند طهارة ساختند
اکنون اقتدا ایشان بیکدیگر درست نیاید اما اگر ششش نماز کذارند و انگاه اب مطلق دیدند طهارة
ساختند اکنون اقتدا ایشان بیکدیگر درست آید و لیکن باید که امامت انکسانی کنند که تیمم بوده
باشند از برای انکه بدان قیاس آب پاک بوده باشد و نماز ایشان تا روا آمده و لیکن چون ششش
نماز ایشان تا روا آمد ترتیب ایشان ساقط شود و اگر بدان قیاس آن آب پلید شده باشد پس جامها
متوضیان از ان اب پلید شده باشد بدین معنی باید که امامت انها کنند که تیمم بوده باشند اگر
متیمم در میان نماز اب مشکوک یافت باید که بر کذرد و نماز تمام کند که شک هست در پاک کنندگی وی در
شریعت بشک حکم ثابت نشود اما چون نماز تمام کند از ان اب طهارة سازد و ان نماز را باز کرداند بقول
علما ما رحمهم الله بقول شافعی رحمه الله باز نگرداند اگر هم از ابتدا آب مشکوک هست بقول شافعی و
مالک رحمه بدان اب مشکوک عمل کند و نماز کذارد و بقول علما ما رحمهم الله از ان آب طهارة سازد و
تیمم باوی یار کند و بقول زفر رحمه الله بر هر دو باید که دریک طهارة جمع آید و ترتیب شرط دارد بقول علما ما
رحمهم الله هر دو باید که دریک نماز جمع آید و ترتیب شرط نیست فایده این خلاف جایی پدید آید که باب
مشکوک طهارة ساخت و نماز کذارد و ویرا حدث رسید و تیمم کرد همین نماز را باز نکذارد بقول زفر رحمه
الله روا نبود و بقول علما ثلثه روا بود اما اگر نخست تیمم کرد باز باب مشکوک طهارة ساخت و نماز کذارد
و بقول علما ثلثه رحمهم الله روا بود و بقول زفر رحمه الله روا نبود اما اگر باب مشکوک طهارة ساخت و تیمم باز
کرد و باوی اکنون باتفاق بدین طهارة روا بود و اگر باب مشکوک طهارة ساخت و تیمم باوی باز کرد
و نماز کذارد و بعد از ان باز باب مطلق رسید طهارة باز نساخت باز تا باشنده آب مطلق شد باوی
اب مشکوک هست باید که باب مشکوک عمل نکند زیرا که بان قیاس که اب مشکوک پاک کننده بود بیا فتن
اب مطلق طهارة تباه نشود و اگر بدان قیاس که پاک کننده نبود پس تیمم وی باطل شده باشد پس
تیمم کند و نماز کذارد روا بود مسئله اگر اب مشکوک و نبید تمر و خاک یافت بکدام عمل کند و بقول
مالک و شافعی رحمهما الله باب مشکوک و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه به نبید تمر و بقول ابو یوسف باب
مشکوک و خاک بقول محمد رحمه الله بر سه عمل کند و تیمم در میان نماز نبید تمر یافت بقول ابو حنیفه رح
نمازش تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله بر کذرد و نماز تمام کند و بقول محمد رحمه بدان نبید تمر
طهارة سازد و ان نماز را باز کذارد مسئله مومنی روز نخستین ماه رمضان مسافر شد در راه نماز یاد کند
در روزها و بهشت در روز ... شد و معلوم شد که مرا او روز نخستین ماه رمضان [illegible] رسید بود در روزه ماندش همه

روا بود و نماز تمام روا و اگر همه را نا یابنده آب بوده است و تیمم کرده است و نماز گذارده روا بود و اگر
همه را یابنده آب بوده است چندانکه غسل را بس آید و بطهارت کرده نماز گذارد و نماز را باز گذارد
و اگر بعضی را یابنده آب بوده است و بطهارت نماز گذارده است و بعضی را نا یابنده آب بوده است
تیمم نماز گذارده است آنچه را نا یابنده آب بود و تیمم نماز گذارده است روا بود و آنچه را یابنده آب بوده است
و آب چندانکه غسل را بس بودی وی بطهارة آن نماز را تمام کرده است آن نماز نا روا بود و باز قضا کند
اگر یابنده آب بود و تیمم کرد و نماز گذارد و باز حدث رسیدش آب یافت چندانکه طهارت را بس آید و طهارة
ساخت نماز گذارد و آن نماز نیز روا بود و هر نماز که نا روا بوده است باز قضا کند از عهده بیرون آید و
اگر در سفر است و بر او جنابت رسیده است اندک اندک آب یافت میباید لمعه لمعه را تر میکند چون آخر لمعه
لمعه را تر کند و بقول علمای ما رحمهم الله از عهده جنابت بیرون آید بقول مالک شافعی رحمهما الله از عهده بیرون
نیاید مسئله اگر جنب است و با وی چندان آبست که طهارة را بس آید بقول شافعی رحمه الله بدان آب
طهارة سازد و تیمم کند از برای باقی جنابت بقول مالک و علمای ما رحمهم الله آب خرج کردن فایده نبود
و تیمم کند نماز گذارد چون حدث رسیدش بان آب طهارة سازد و بدان نماز بنا کند و هر جا که طهارة جا
به نماز اندر آمده باشد با آب بنا کردن روا نبود الا درین مسئله که تیمم وی از جنابت است و چهار اندام
شستن وی از بهر حدث پس طهارة تیممش قوی‌تر آمد و طهارة حدث ضعیف بود و اگر این آب چندانی
بود که در خود وی مالید اعضاء وی همچون روغن چرب بشود بقول ابو یوسف رحمه الله از عهده جنابت بیرون
آید و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله از عهده جنابت بیرون نیاید مسئله اگر متوضی جماعتی متیممان را امامت
میکند امام را حدث رسیدش یکی از متیممان را خلیفه کرد بقول محمد نماز همه تباه شود و بقول ابو حنیفه
و ابو یوسف رحمهما الله روا بود مسئله اگر متوضی نماز میگذارد و مر او را حدث رسید بنا رفت آب
نیافت تیمم کرد همانجا آب یافت طهارة ساخت و بر نماز بنا کند روا بود اما اگر تیمم کرد و باز گشت
و در راه آب یافت قیاس این است که نماز تباه شود و این قول محمد است استحسان آنست که طهارة
سازد و بنا کند روا بود و این قول ابو حنیفه و ابو یوسف است اما اگر بجای نماز آمد و آنگاه آب یافت
باتفاق نماز تباه شود مسئله اگر متیمم را در میان نماز حدث رسید میتواند که همانجا بدان بنا کند اگر
هم کرد و از نماز تباه شود مسئله اگر جنب است و با وی آب چندانکه غسل را بس آید طهارة ساخت
باقی البتس بحث تیمم کرد از برای باقی جنابت و نماز شروع کرد درین نماز قهقهه بخندید آب یافت
چندانکه غسل را بس آید و بقول ابو یوسف رحمه الله تیمم باز نشود بقول ابو حنیفه و محمد باز شود

بنابران اصل ست وی این نماز را بطهارت آب میگذارد و یا بطهارت خاک بقول ابو یوسف بطهارت خاک و
بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله بهر دو طهارت شروع کرده ست چون قهقهه خندید هم تیممش باطل و هم وضوی
مسئله یکی دیگری را تعلیم تیمم میداد اگر هر دو را نیت نمازی نیست هر دو را بران تیمم نماز روا نبود و اگر
هر یکی را نیت نمازی هست هر دو را بدان نماز روا هست اگر یکی را نیت نمازی بود نمازش روا بود و
انرا که نیت نماز نبود نمازش روا نبود اگر یکی را تیمم جنابت رسید غسل آورد و لمعه خشک ماند پس ازان تیمم
کرد و از برای جنابت باقی و برا حدث رسید تیمم کرد و نماز گذارد آب یافت اگر این آب چندانی بود
که هر دو را بس آید هم لمعه را و هم طهارت را تیمم در حق هر دو باطل شود و اگر چندانی که هر دو را بس
نمی آید نی لمعه و نی طهارت را تیمم در حق هر دو باقی بود لیکن آن آب را بلمعه صرف کند تا جنابت سبکتر شود
اگر آب چندانی بود که ازین دو یکی را بس آید لمعه را یا طهارت را آب را بلمعه صرف کند و تیمم در حق طهارت
باطل شود یا باقی بروایت زیادات باطل شود و این قول محمد ست رحمه الله بروایت مبسوط باطل نشود و این
قول ابو یوسف رحمه الله بدان روایت که تیمم باطل شود آب در حق لمعه مستحق صرف ندارد و بدان
روایت که باطل نشود آب را در حق لمعه مستحق صرف داند مسئله اگر جنبی هست و یکی مرده و زنی از حیض
پاک شده و ایشانرا چندانی آب هست که یکی را بس هست آب را اگر صحیح کنند اگر میت را در آن حق بود و اتفاق
بمیت صرف کنند و اگر میت را در آن آب حقی نیست بعضی گفته اند بمیت صرف کنند و برا بغسل پاک بعالم
آخرة فرستند که وی را غسل آخرین ست اما خواجه امام سرخسی رحمه الله گفته ست که غسل میت واجب
است و غسل جنب فریضه [illegible] ان آب باید که مرد جنب غسل آرد و میت را تیمم دهند و زن تیمم کند و مرد
امامت کند و زن بوی اقتدا کند و بر میت نماز گذارند و بخاک دفن کنند اگر این حق کسی ست
از ایشان وی اولیتر بود که غسل آرد مسئله زمین پلید شود و خشک شود پاک شود و بقول شافعی رحمه
الله آن زمین نه نماز روا بود و نه تیمم ابن [illegible] از علماء ما رحمهم الله روایت میکنند که هم نماز روا بود
و هم تیمم اما ظاهر روایت آنست که نماز روا بود و تیمم روا نبود و اشکال آید که نماز روا هست چرا تیمم روا نبود
از برای آنکه تیمم را صعید طیب باید و آن زمین از نجاست [illegible] اند که نماز روا هست و اگر نجاست اند که
در آب اند که اقتدا [illegible] اند که را نجس کنند به [illegible] تیمم روا نبود مسئله زمین پلید شود و چون خشک شود
پاک شود دلیل بر آنکه در مسجد رسول علیه السلام اعرابی برخاست بول انداخت صحابه وی را منع کردند
رسول علیه السلام فرمود منع مکنید صحابه خاموش کردند چون اعرابی فارغ شد و گفت خدای مرا بیامرز
و محمد را [illegible] رسول علیه السلام گفت ای اعرابی چرا تنگ گرفتی چیزی که خدای عز و جل بر ما فراخ کرده است چرا

اگر زمین نجاستی دگفت یا رسول الله شما را چیزی نگفتید و ایشان گفتند اشکال آید که اوست پاک شستن
زمین مسجد **قوله تعالی** ان طهرا بیتی للطائفین والعاکفین والرکع السجود چرا رسول علیه السلام وی را
منع نکرد درین تاویل است یکی آنکه اگر اعرابی را منع کردی وی شروع کرده بود در بول وی علت
افزودی دیگر آنکه اعرابی نو عهد بود و نبایستی که بکشش خود باز رفتی دیگر از برای بیان احکام تا اگر زمین
نجس شود دانند که شستن پاک میشود و دلیل آنکه رسول علیه السلام فرمود تا مشک آب آوردند و آن
زمین را سه بار شستند این جایی بود که زمین بلند بود و اگر زمین مغاک بود باید که سه بار آب بریزند
بیمانند تا فرو دو مجوز بار آب بیر بریزند بار سیوم پاک میشود که در معنی یافتن شود و اگر زمین در ریگ آب خوارست
شرط پاک ریختن آب سه بار است و اگر زمین سخت است یا همواره آب در نمیخورد و اندک بسیار پاک شدن
این زمین دشوار بود اگر به تحلیل می باید زمین را اگر دهند روی زیره زبر کنند و اگر مانند همه روز
ایام خشک شود پاک شود **وقال** علیه السلام ذکوة الارض یبسها اگر تر شود ... باز آید یا نی از
ابو حنیفه رحمه دو روایت بعضی گفته اند که اصح آنست که باز آید بعضی گفته اند اصح آنست باز نیاید و اگر بخواهد
تا پاک شود باید که کلندی بزنند و بر گردانند و از روی زیر او را زبر گردانند و زیر را زبر کنند

فصل در بیان پاک داشتن جای نماز فریضه است هم بآیت و هم بخبر و اجماع امت آیت اینست **قوله تعالی**
ان طهرا بیتی للطائفین والعاکفین والرکع السجود این امر در حق خانه کعبه است اما مسجدهای دیگر درین فضل
در آمده اما خبر قال النبی علیه السلام جعلت لی الارض مسجدا و طهورا اینجا در حق الصلوة تمت وصلت
و اجماع امت اینست که هیچکس از فرضیت جای پاک را منکر نشده است اگر شود و هر که منکر شود کافر گردد
و اگر بجایی پاک نماز میکند از دو گره بر گردد در نجاست است نماز روا بود و با کراهت اگر بجای هر دو
قدم کم از درمی نجاست است بعضی از مشایخ گفته اند که نماز روا بود که قیام بیکقدم معتبر اند قدم دیگر
در معنی زوائد شود و زوائد را اعتباری نیست و لیکن ... بیکقدم ... بر زمین نهند و بیکقدم از زمین ...
چون هر دو قدم بر زمین نهند هر دو را جمع کنی زیاده از درمی شود در یک مکان جمع آید لهذا بر روایت نماز
تباه شود که مستعمل نجاست نشود اما اگر قدم بر کم درمی نجاست بود و یکقدم بر جای پاک بود نماز روا بود و
اگر زیر قدمش کم درمی و کم درمی بجای سجده چون نزد و در یک مکان جمع آید زیادت از درمی شود نماز
تباه شود اما اگر پیش از آنکه سر بر سجده ... قدمهای آنجای پاک نهد و سجده آورد یا سجده بر جایی پاک
آورد روا بود و این جایی که نجاست غلیظ بود و اگر نجاست خفیف بود روا بود و اگر چند جمع کنی زیاده
از درمی شود **مسئله** اگر کسی سجده آورد و معلوم شد که جای سجده پلید بود ... سجده را بجای پاک

قضا کند و بقول ابو یوسف رحمه الله روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله روا نبود که اشکال آید که ابو یوسف رحمه الله
سجده نهادن سر تمام میدارد از چه معنی است که رکن بر جای پلید آورد آن سجده را بر جای پاک قضا میکند
و نتواند کردن از برای آنکه وی سجده را بنهادن سر جا بر تمام میدارد که آنجا صالح باشد آوردن سجده را
اما اینجا صالح نیست آوردن پس سجده پاک جای قضا کند روا بود اما اگر نماز تمام کرد آنگاه معلوم شد
که جای سجده وی پلید بوده است بر قول صاحبین رحمهما الله نمازش تباه شود و از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت
آمده است که نماز روا بود از برای آنکه سجده بنوک بینی متغیر آمد و نوک بینی کم از درمی است نماز تباه نشود اما
این جای بود که بضرورت همین نوک بینی نهاده باشد اما اگر پیشانی نهاده بود و پیشانی زیاده از درمیست باتفاق
نماز تباه شود و اسد بن عمرو از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که از آن قول رجوع کرد و گفت که نماز تباه شود
و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله اشکال نیاید که نماز تباه شود اینجا تا بود که نجاست غلیظ بود اما اگر نجاست
خفیفه بود بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله و بیک روایت از محمد رحمهم الله روا بود و دیگر یک روایت محمد رحمه الله
که چهار یک آن موضع را اعتبار دارد که بر آن جای رسیده باشد و اگر از بول حیوانی پلید شد که
گوشت وی را خوردن رواست باتفاق نماز روا بود از برای آنکه قول محمد رحمه الله اشکال نیاید که هر حیوانی
که گوشت وی میخورند بقول محمد رحمه الله بول وی پاکست و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله پلید است و لیکن
خفیفه کثیر فاحش باید تا روای نماز باز دارد و این کم کثیر فاحش است چه فرق بود میان آنکه کم
کثیر فاحش بر جامه بود تا برود یا برآنجای سجده آرد و اگر نجاست زیر دست بود نماز روا بود یا نی
بقول زفر رحمه الله روا نبود و بقول علماء ثلثه رحمهم الله روا بود مسئله اگر نجاست در زیر زانو است
روا بود یا نی بقول زفر رحمه الله روا نبود و بر قول علماء ثلثه رحمهم الله روا بود و بیک روایة آنست که روا نبود
لیکن درست آنست که روا نبود و این بنا بر آنست که دست و زانو بر زمین نهادن رکن اصلی است یا نی بقول
زفر رحمه الله هر دو رکن اصلی است و بر قول علماء ثلثه دست نهادن رکن اصلی نیست و در زانو دو روایت است
یک روایت اینست که رکن اصلی است و بیک روایت نی صحیح اینست که رکن اصلی است که اگر در سجده زانو بنهد سجده
معنی رکوع شود و رکوع از سجده نیابت ندارد مسئله اگر مسلمانی نماز میگذارد و جای سجده پلید است
آستین را و یا دامن را بجای سجده می آرد روا بود یا نی قاضی امام علی اسبیجابی رحمه الله میگوید روا بود
که هیچ حیوان متصل بود اما ظاهر روایت آنست که روا نبود اما اگر دستها را بر زمین پلید نهد و بر پشت دست خود
سجده آورد روا نبود باتفاق اگر زمین با گیاه و یا سنگریزه پلید شد چنانکه زمین بخشک شدن پاک شد
گیاه و نیز سنگریزه به تبع وی پاک شود یا نی قاضی امام علی اسبیجابی رحمه الله میگوید اگر گیاه است که در دست نمی آید

به تیغ زمین پاک شود اگر در دست می آید به تیغ پاک نشود اما ظاهر روایت آنست که فرق نیست کیف
ما کان پاک نشود مگر که باران آید یا آب روان بروی بگذرد تا پاک شود اگر در زمین پلید گیاه بر آید و بلند
شود گیاه را بروی همان نجاست بجا ماند بروی نماز میگذارد روا بود اگر پوستی هست یکروی
پاک هست و دیگر روی پلید بر آن روی پاک نماز میگذارد روا بود یا نی در فواید خواجه امام ابو الحسن
رستغفنی روایت هست که روا بود اما ظاهر روایت آنست که روا نبود اگر این را دو کنی
دو نشود و آن موئیها را جدا کنی دو نشود پس بر آن پوست نماز روا نبود در فتاوی
بقالی آورده هست که هرچه را دو کنی دو شود اگر یکروی پاک شود و دیگر پلید بر آن روی پاک نماز گذارد
روا بود و صورت وی چگونه همچون تخت و خشت پخته و مانند آنها گفته هست که روا بود و قیاس
آنکه و هرچه را دو کنی دو نشود شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته هست که پوست را دو کنی دو
نشود آن موئیها را از وی جدا کنی دو نشود پس بدان پوست نماز روا بود اگر جامه هست
دو تا یک روی پاک است و دیگر و پلیدان روی انروی پلید را بر زمین می نهد افکند و بدان روی
پاک نماز میگذارد بقول محمد روا بود و بقول ابو یوسف رحمه الله روا نبود اما بعضی گفته اند که این اختلاف
در حق جامه نکنده ناکرده آید اگر جامه نکنده کرده بود باید که باتفاق روا نبود که حکم یکی دارد و اما بعضی
گفته اند که اختلاف در حق جامه نکنده کرده آید که اگر نانکنده بود باتفاق روا بود که حکم دو جامه
دارد اگر جامه هست دو تا بر یکروی نجاست رسیده کم درمی بروی دیگر سرایت کرده هست اتفاق
بروی نماز روا بود یا نی ظاهر روایت روا نبود اما خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته هست که در نوادر ابو یوسف
رحمه الله روانیست که روا بود قیاس آنکه حکم یکجامه دارد اگر بر یکروی نجاست زیاده درمی رسیده هست و کم
درمی دیگر سرایت کرده هست بر آن روی که کم درم هست نماز گذارد بقول محمد رحمه الله روا بود و بقول
ابو یوسف رحمه الله روا نبود اما باتفاق با وی نماز روا نبود اگر نهالی هست ابره و استر پاک و آکنده پلید
بر آن نهالی اتفاق نماز روا بود و شرط آنکه سختی زمین به پیشانی برسد اگر جای نماز یعنی مصلی نماز تنک
هست که بر هرچه افگنی عین آنچیز از وی مینماید آن جای نماز را بر زمین پلید می افگند و بدانجای نماز
گذارد روا بود یا نی مختار خواجه امام زاهد فخر رحمه الله روا نیست که روا بود مختار شیخ الاسلام
برهان الدین رحمه الله اینست که روا بود و سه تن به یکجای نماز سه نماز امامت کردند چنانکه نماز پیشین
و نماز دیگر و نماز شام بعد از نماز شام بدین جا رسیده نجاست یافتند زیاده از درمی قیاس آنست
که هر کرا متهم کنند وی با قوم خویش نماز باز گذارد و اما خواجه زاهد فخر رحمه الله گفته هست که ظاهر روایت

که امام نماز شام با قوم خویش باز گذارند و این اختیار خلفا ابو یوسف رحمه الله ابراهیم رستم رحمه الله
گفته است که امام نماز دیگر و شام با قوم خویش باز گذارد در مسجد بالای بوریا و مصلا افکندن
کراهیت بود در فتاوی کرخی است اگر بر بوریا مسجد مصلی اندازد و نماز گذارد مکروه بود و
مشایخ ماوراء النهر رحمهم الله مکروه داشته اند و گفته اند که بطریق بدعانست سجده بر
خاک آوردن فاضلتر بود قال النبی علیه السلام الصلوة علی ما یلیه الارض افضل و از ینجا
است که مشایخ ماوراء النهر بر روی بوریای مسجد مصلی کراهت داشته اند مصلی افکندن
که آن طریق بدعتان میشود و سجده بر خاک آوردن فاضل تر بود دلیل بر آنکه زاهد صحابه
عبد الله عمر و فقیه است عبد الله مسعود رضوان الله علیهم اجمعین ایشان چون بسفر دریا رفتندی
خاک برجو برده بودندی در کشتی ریختندی و بر خاک سجده آوردندی ایشانرا گفتندی که ای
یاران رسول علیه السلام از چه معنی است که بخاک تقرب می نمایند ایشان گفتندی ما از خاکیم
و باز خاک خواهیم شد و این آیه برخواندندی قوله تعالی منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها
نخرجکم تارة اخری بر روایت آمده است که روزی ابوبکر صدیق رضی الله عنه در خدمت رسول
علیه السلام مسجد اندر آمد تا نماز گذارد باران باریده بود و پیش محراب تر شده گفت یا رسول
الله دستوری باشد تا آن آب و گل را پاک کنم گفت بگذار یا صدیق تا در میان آب و گل سجده
آریم مزید در کار خود زا پس معلوم شد که سجده بر خاک آوردن فاضلتر بود **فصل** در بیان
کراهت مکان اگر بر بام کعبه نماز میگذارد بر قول شافعی رحمه اگر ستره میدارد روا بود بی کراهت
و بر قول علماء ما رحمهم الله نماز روا بود لیکن با کراهت بود که از ین نوع بود که بر بام کعبه بر آمدن
ادب نبود اگر مسجدی بود که در پیش مسجد گلخن یا گرمابه بود یا جای طهارة اگر دو دیوار بسته در
میان باتفاق کراهت نبود و اگر دیوار یکی بود خواجه امام فخر میگوید که کراهت بود و شیخ الاسلام
برهان الدین میگوید که کراهت نبود که سبب کراهت قرب نجاست است چون حجاب در
میان آمد کراهت از میان برخاست اگر در گلخن نماز میگذارد باتفاق کراهت بود و در مسجدیکه
پیش محراب او گلخن بود و در آن مسجد نماز میگذارند کراهت بود و در گرمابه نماز گذاردن
کراهت بود و یا فی اگر بیرون آید وقت و جماعت فوت شود کراهت نبود و اگر بیرون آید وقت
و جماعت فوت نشود کراهت بود خواجه امام اسماعیل زاهد ویسی رحمه از جهة رخصت خندقان از
سهو و خانه احتراز کردی و یکبار به در آمدی و با خادمان در گرمابه نماز گذاردی اگر در سقاوه در گرمابه

نماز گذارد روا بود یا نی دو روایت هست یک روایت کراهیت بود و یک روایت کراهیت نبود و جایی که در پیش نماز گذارنده آتش برافروخته بود کراهیت بود اما اگر شمع بود یا مشعل یا قندیل کراهیت نبود در خانه که صورت بود در آن خانه نماز گذاردن کراهیت بود جبرائیل علیه السلام بر در حجره رسول علیه السلام آمد آواز داد که یا رسول الله رسول علیه السلام گفت یا اخی جبرائیل چرا اندر نمی آیی گفت یا رسول الله در حجره شما صورت هست چگونه اندر آیم روایت خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه اینست که نجاشی سپری هدیه فرستاده بود از برای رسول علیه السلام بر آن سپر صورت اسپ و مرد بود و بگر روایت که خود پاک شد و دیگر روایت اینست که رسول علیه السلام پاک کرد در روایت امام خواجه امام اجل سرخسی رحمه اینست که نجاشی پرده و هدیه فرستاده بود بر آن پرده صورت بود رسول علیه السلام خواست تا الصورت را ببرد اندر جبرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله در آن در زیر قدم افکند تا در معنی اهانت شود آنگاه جبرائیل علیه السلام بحجره اندر آمد و گفت یا رسول الله در خانه که صورت و سگ بود ما و یاران من اندر هیچ اندر نمی آیند خواجه امام زاهد بخری رحمه گفته است که فرشته رحمت در نیاید اما از فرشته عذاب خالی نبود خواجه امام اجل سرخسی رحمه گفته است که کراهیت جایی بود که این صورت بر دیوار یا بر سقف خانه یا در پیش نماز گذارنده بود و گسترده اما اگر در زیر قدم باشد در معنی اهانت شود کراهیت نبود خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه گفته است که چون صورت در خانه بود کراهیت بود صورت بچه صفت باید تا کراهیت بود صورتی باید که اگر جان به تن وی اندر آرند تصور زیستن دارد اما اگر تصور زیستن ندارد کراهیت نبود چنانچه سری بی تن و تنی بی سر بود کراهیت نبود اما اگر یکی دست و یا یکی پای و یا یکی گوش و یا یکی چشم نبود کراهیت بود و اگر جان بتن اینها اندر آرند تصور زیستن دارد **مسئله** اگر طوق بود بر گردن کراهیت بود که بعضی از جانوران را بر گردن هست بعضی از مشایخ گفته اند اگر صورت ریزه بود کراهیت نبود که بر انگشتری دانیال پیغمبر علیه السلام صورت شیر بود و بر انگشتری انس بن مالک رضی الله عنه صورت مگس بود و بر انگشتری ابوهریره صورت زنبور بود پس معلوم آمد که صورت ریزه بود مکروه نبود اما ظاهر روایت اینست که آن در ابتدای اسلام بوده است اما اکنون کراهیت بود رسول علیه الصلوة والسلام فرمود ان اشد العذاب یوم القیامة للمصورین بعضی بزرگان چنین گفته اند در آن خانه که

می بود یا آلت فساد بود چنانکه نرد یا شطرنج یا در خانه وی جرس بود و در آن خانه فرشته در نیاید
و در آن خانه نماز گزاردن کراهیت بود خواجه امام زاهد فخر رحمه الله عدسی روایت کرده است باسناد
درست تا سید عالم علیه السلام که هر کاروانی که جرس بود در آن کاروان هیچ برکت نبود در سلاح خانه
نماز گزاردن کراهیت بود در گورستان نماز گزاردن کراهیت و آن فعل جهودان است که ایشان گور
پیغمبر خود قبله ساخته بودند نماز میگزاردند در راه گذر عامه نماز گزاردن کراهیت بود چون گذرندگان
را ضرر شود و اگر ضرر نرسد چنانکه گوشه ایستد و نماز گزارد کراهیت نبود و اگر راه ملک ذمی در راه
گزارد اولیتر بود و اگر چه در راه مشرکان را شرکی هست اگر در ملک مومنی اندر باید که هیچ ضرری
نرساند که عبد الله مبارک مزوری پیش امام اعظم ابوحنیفه رضی الله عنه تحصیل کرده بود و فتوی اجازه
فتوی شد ابوحنیفه بفرو ویرا گفت که ای پسر چون بخراسان روی سه پند از من بر ایشان بگوی
یکی آنکه زن سه طلاق را در خانه ندارند دوم آنکه پای در ملک کسانی بی دستوری خداوند ملک
ننهند سیوم آنکه خلیلی از ملک مردمان بی اجازه خداوند ملک نشکنند که هر که این گناه را خورد دارد
بترسم که بشود می آن معصیت اند که از عبادة تا تنهای هفتاد ساله وی از سبب خوار داشتن
این گناه باطل شود و انگاه این حدیث روایت کرد قال علیه السلام اصغر الذنوب عند الله تعالی اکبر عند الناس
واکبر الذنوب عند الله تعالی اصغر الناس لا صغیرة مع الاصرار ولا کبیرة مع الاستغفار رسول علیه السلام فرموده
است که گناه بحضرت [illegible] خورد بود و چون نزدیک بنده بود بزرگ بود و گناه به نزدیک حق تعالی بزرگ
بود چون نزدیک بنده بود خورد بود و گناه خورد همچنان خورد نماند چون بر آن اصرار کند و گناه بزرگ نماند
چون توبه استغفار کند تا چیز شود

باب چهارم در بیان ستر عورت

ستر عورت
فریضه است به آیت و اخبار آیة اینست که قوله تعالی یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد ای استروا
عورتکم عند کل صلوة قوله تعالی و ثیابک فطهر این امر در حق رسول علیه السلام است اما قیاس این
همه امت را جامه پاک داشتن فریضه است حدیث اینست قال النبی علیه السلام لا یجوز الصلوة للحائض
یعنی خمار از مالک رحمه روایت آمده است که ستر عورة فریضه نیست چنانکه از عطا رحمه الله روایت آمده
است که اگر هفتاد قطره خون بر جامه رسد روای نماز باز دارد و از شافعی رحمه الله روایت آمده است
که متروک تسمیه حلال نیست اما اینها از ایشان خلافست بی اختلاف ظاهر روایت اینست که متروک
تسمیه عمدا حرام است زیاده از درمی چون بر جامه رسد روای نماز باز دارد و ستر عورة فریضه
است کرخی رحمه گفته است که مردان را عورة غلیظه سه است و بروایتی چهار و زنان را دو وی قبا

کرده است و عورة عورة غلیظ را نجاست غلیظ و عورة خفیفه را نجاست خفیفه اما ظاهر روایة
اینست که قیاس وی درست نیست از بهر آنکه اندام مخصوص که عورت غلیظ است کم از درمی
است یا برابر درمی نجاست غلیظ کم از درمی است یا برابر درمی نجاست غلیظ کم از درمی
و برابر درمی روای نماز باز ندارد پس با یکی عورت کشاده نماز روا داشته باشیم
ظاهر روایت اینست که هر عضوی که اگر عورت است چهار یکی از وی کشاده شود روای نماز
باز دارد و فرق میان خفیفه و غلیظه نیست و چون بعضی از برهنگی غلیظ بعضی از خفیفه بود
جمع کنیم چون برابر چهار یکی خوردترین عورة غلیظ شود روای نماز باز دارد و از عورت غلیظ چند
می باید تا روای نماز باز دارد بقول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله چهار یکی کشاده شود روای نماز باز
دارد و بقول ابو یوسف رحمه الله کم از نیمه یا کشاده شود روای نماز باز دارد و زیاده از نیمه
کشاده شود روای نماز باز دارد در نیمه دو روایت است یک روایت اینست که روای نماز باز
دارد دیگر روایت آنست که باز ندارد و جواب فتوی بر قول ابوحنیفه و محمد رحمهم الله کشادگی
کشادگی بسیار در مدت اندک همچون کشادگی اندک است در مدت بسیار صورت مسئله
چنان بود که کم چهار یکی از عورت کشاده شود از اول نماز تا آخر نماز همچنان کشاده نماز روا بود
که کشادگی اندک در مدت و بسیار است و کشادگی بسیار در مدت اندک آن بود که زیاده چهار یکی
از عورت کشاده شود و در کم رکنی پوشیده شود و باتفاق نمازش روا بود اما اگر رکنی همچنان
گذارد نمازش تباه شود و اگر مقدار رکنی تاخیر آرد و لیکن نماز نگذارد و بقول ابو یوسف رحمه الله
نماز تباه شود و بقول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله روا بود و در بعضی نسخها بر عکس این گفته اند این
همه بر قول علماء ما رحمهم الله آید بقول شافعی رحمة الله هر چه اندک از عورت کشاده شود روای
نماز باز دارد شافعی رحمة الله گفته است که ناف عورت است از برای آنکه پیوسته بعورت است و
مانند عورت است بر قول علماء ما رحمهم الله عورت نیست اندامی علاحده بر شکم است و دلیل میکنند
بر آنکه رسول علیه السلام بر ناف حسین بن علی رضی الله عنه قبله داد اگر ناف عورت بودی رسول علیه السلام بر آن
ناف قبله ندادی پس دانستیم که ناف از عورت نیست زانو بقول شافعی رحمة الله عورت نیست وی میگوید که زانو
پیوسته بساق است و ساق عورت نیست اما علماء ما رحمهم الله گفته اند که عورت است از برای آنکه پیوسته
بر آنست و ران عورت است و رسول علیه السلام مر غزالی را دید که زانو کشاده بود فرمود چو قدری بود گفت غط
رکبتک و فانها عورة اگر چه مسئله واحد است و لیکن واجب العمل است زانو بنفس خویش عورت است یا تابع

ران طحاوی رحمه الله گفته است که به نفس خود عورت است اما ظاهر روایت اینست که تبع ران عورت
تا از ران چیزی گشاده نشود روای نماز باز ندارد و در استحسان از خواجه ابو بکر فضل بخاری رحمه
الله روایت اینست که زیر ناف عورت نیست تا آنجا که موی است گشادگی موی ناف تا بجدی سوی عورت
نیست و حجه قول وی آنست که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه ازار بند فرود سوی ناف داشتی اگر عورت بودی
وی ازار بند فرود سوی ناف نداشتی اما ظاهر قول علماء ما رحمه الله این است که عورت است و علماء
ما رحمه الله گفته اند که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه مرد لحیانی بود ازار بند وی زیر سوی ناف نه باستی
فرود سوی ناف افتادی و این نیز وقتی بود که پیراهن بودی اما اگر وقتی بود که پیراهن نبودی زیر سوی
ناف داشتی ظاهر روایت اینست که از ناف فرو سوی و از زانو زیر سوی عورت است مرد را از مرد
نشاید دیدن چنانکه پدر را از پسر و پسر را از پدر و خواجه را از غلام و غلام را از خواجه هم چنانکه دیدن
نشاید بسودن نیز نشاید چنانکه حکم مردان را از مردان دانستی زنان را نیز از زنان بدان
چنانکه مادر را از دختر و دختر را از مادر و کنیزک را از بی بی و بی بی را از کنیزک مسئله ذکر
و خصیتین و محل شغره و خصیه همه عورت غلیظ است و باقی از ناف تا زانو عورت خفیفه است زنان را
روی و کف دست عورت نیست در حق نماز و احرام اما از فرق تا قدم جمله عورت خفیفه است و پشت
دست تابع کف دست است و عورت در ساق از ابو یوسف رحمه الله روایتی است که عورت نیست اما ظاهر
روایت اینست که عورت است در پشت پای عورت از محمد رحمه الله دو روایت است یکی روایت اینست که
عورت است و دیگر روایت اینست که عورت نیست مسئله زن در وقت تکبیر باید که دست در آستین
دارد و پای در ازارپایچه تا نماز باتفاق روا بود موی نباید در حق نامحرم عورت است باتفاق در
نماز و احرام عورت نیست باقی خواجه امام زاهد فخر رحمة الله میگوید که عورت نیست شیخ الاسلام
برهان الدین رحمه الله میگوید که عورت است تا اگر گشاده شود از وی چهار یکی بروایتی نماز باز دارد
و پستان به نفس خویش عورت است یا تبع سینه است اگر خیزیده است تبع سینه است و اگر او برآمده
عورت است علاحده مراهقه را مستحب آن بود که سر پوشیده نماز گذارد اما اگر بسال رسیده
شود در میان نماز نمازش تباه نشود و کنیزکان را مستحب نیست که سر برهنه نماز گذارند که امیر المؤمنین عمر
رضی الله عنه کنیزکان خویش را دید که سر پوشیده نماز میگذارند فرمود تا سر برهنه نماز گذارند گفت خود را
مانند آزادان میکنند منع کردن شان را پس ما بشناسیم که سر برهنه نماز گذاردن کنیزکان را مستحب است اگر کنیزک
در میان نماز خواجه او آزاد کرد اگر کم رکعتی است سر باز پوشیده نمازش باتفاق روا بود و اگر رکعتی سر برهنه

نماز میگذارد باتفاق نمازش روا نبود و اگر مقدار رکنی تاخیر کرد و انگاه سر پوشید بر قول ابو یوسف رحمه الله
نمازش تباه شود و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله تباه نشود و اگر کنیزک مشترک یکی خواجه ازاد کرد
در میان نماز بر قول ابو حنیفه رحمه الله سر برهنه نماز کند و بر قول ابو یوسف و محمد رحمهم الله سر پوشیده
نماز کند اگر مدتی نمازها سر برهنه کرده است بعد از ان معلوم شد که ویرا خواجه ازاد کرده است ان نمازها
باز گذارد و یا نی بعضی گفته اند که هر چه کم از شش نماز است باز گذارد و هر چه زیاده ازین است باز نکند اما
ظاهر روایت اینست که از وقت ازادی تا زمانی که معلوم شده است همه را باز گذارد تا از عهده بیرون آید والله اعلم

باب بیست و پنجم در بیان استحسان است از خدای تعالی قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم
ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون وقل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن ویحفظن فروجهن خطاب است
مر محمد علیه السلام را که بگو ای محمد مردمان امت خود را تا چشمها خود را بپوشند و فرجها خود را نگاه دارند از [illegible]
بیگانه و بگو یا محمد مر زنان امت خود را تا چشمها خود را نگاه دارند از نگاه کردن نامحرمان و فرجها خود را نگاه
دارند از زنا و عصیان و رهبا او امر و نواهی زنان نیز مردانند مگر در این آیت چنانکه مردانرا نهی کرده زنانرا
نیز نهی کرد تا بدانی که هیچ چیز اهم تر از نگاه داشتن فرج و چشم نیست مسئله زنانی که حرام ابدی اند چون
مادر و خواهر و عمه و خاله و مانند اینها مواضع زینت ایشانرا شاید دید و مواضع زینت ایشان
سر است تا سینه که حسن و حسین رضی الله عنهما بخانه خاله خود ام کلثوم رضی الله عنها درامدند ام کلثوم
رضی الله عنها سر شانه میکرد و با ایشان سخن میگفت پس دانستیم مواضع زینت محارم را ایشانرا باید دید
هر چه را بشاید دیدن بشاید بسودن که محمد بن المنکدر خدمت مادر خود میکرد و ایشان دو برادر
بودند و ان برادر عبادت میکرد محمد بن منکدر مر برادر را گفت که من یک شب خدمت مادر خود و بسیار
شبها عبادت تو برابر نکنم از برای انکه خدمت مادر فریضه است و این خدمت که تو میکنی تطوع است
و هیچ تطوع بکرد فریضه نرسد و خدمت مادر ان بود که دست و پای مالیدن و سر مادر در اشتی و آب جانها
مادر در بهشت اشتی و طعام وی بخیتی پس دانستیم که هر که را بشاید دیدن بشاید بسودن و کنیزک را مواضع زینت چنانکه از
سر تا سینه و از دست تا کتف و پای تا زانو اینها را باید دیدن چون خطر شهوت نبود و مادر را از دختر برهنه نشاید دیدن و دختر را
از مادر برهنه نشاید دیدن کنیزک را از بی بی و بی بی را از کنیزک از ناف تا بزانو باتفاق نشاید دیدن و بسودن و خود نیز
از زانو و زیر سوی ناف باتفاق نشاید دیدن و بسودن مسئله خادم گرمابه را از ناف تا زانو نشاید مالیدن زنرا
شوی و شوی را از زن شاید دیدن کنیزک را از خواجه و خواجه را از کنیزک شاید دیدن محل مخصوص را نشاید دید
بی بی عائشه صدیقه رضی الله عنها میگوید که نشاید ولیکن ادب نبود که من هرگز من سید عالم را ندیده ام و سید عالم علیه السلام

مرا دیده است اما عبد الله بن عمر رضی الله عنه میگوید که نشاید دیدن تا آنکه حضرت رغبت شود تا باشد که فرزند متولد
شود اگر زنی بود که عقد وی بروی حرام آید بود و محل زینت شاید دیدن چنانکه سر تا سینه و دست تا بازو و
و پای تا زانو چون خطر شهوت نبود و از شافعی دو روایت آمده است و از نادر و خواهر پشت و شکم شاید
دیدن ظاهر روایت آنست که نشاید دیدن از کنیزکان محل زینت شاید دیدن از سر تا سینه و دست
تا بازوی و پای تا زانو چون خطر شهوت نبود اگر خطر شهوة بود نشاید دیدن که محمد حسن رحمه الله عنه گفته
که سوی حیکی شهوة نگاه کند بر بکار شود و از خواجه امام محمد مقاتل رازی رحمه الله روایت آمده است که از کنیزکان
پشت و شکم شاید دید ظاهر روایت اینست که نشاید دیدن مسئله از زنان بیگانه جا شاید دیدن به
قول امیر المومنین علی و عبد الله عباس رضی الله عنهما محل نگاه و کحل نشاید دیدن زنان را نشاید از خانه بیرون آمدن
بالی عائشه رضی الله عنها میگوید اگر کسی میدارد که مصالح دینی و دنیوی راست میدارد و بیرون آمدن
نشاید و اگر کسی ندارد که مصالح وی راست دارد و نیز با آموختن علم حاجت است اکنون بیرون آمده شاید
در میان صحابه این مسئله واقع شد که زن را با آموختن علم شاید بیرون آمدن یا فتوی نبشتند و نزدیک ام ال
مومنان عائشه صدیقه رضی الله عنها فرستادند وی جواب گفت اگر کسی فقیه دارد چنانکه پدر را
یا پسر یا شوی یا برادر نشاید که بیرون آید ایشان بیاموزند و نگاه ایشان را بیاموزانند و اگر از اینها ندارد
شاید که بیرون آید بشرط آنکه چادر خلقانی در پوشد و کلمه ریز چادر افگند و عصابه بر بندد و قدر راست
را خم دهد و نوک موزه بر بندد و چیزی در دهان اندازد که سخن او درست بیرون نیاید و عصا در دست گیرد
با این صفت شاید بیرون آمدن عبد الله گفته که زن بدین صفت بیرون رود با کی نبود که در چادر و موزه وی
نگاه کردن نشاید از بهر فقرت را عائشه رضی الله عنه فرمود اگر نظر شهوت نباشد شاید اگر نظر شهوت باشد و اثنا
و عمرو بن العاص گفت هر کاری که آخر آن توبه لازم آید من هم از ابتدا آن کار نکنم و با زنان نامحرم سخن نرم گرم
نشاید که در حدیث آمده است هر که با زنان نامحرم سخن نرم و گرم گوید یا جان دوست گوید لعنت خدای بر سر
ایشان باران شود و هر که شراب خورد و توبه ناکرده بمیرد شراب وی حمیم دوزخ شود و صفت شراب آن حمیم چنان
بود که چون لولی رسد گوشت پوست از وی فرو ریزد و چون بخورد و هر چه در شکم است امعاء با طنش بسوزد
اند هر که زن نامحرم را بشهوة بیند فردا قیامت اما وصد قتا وار انگشت دوزخ در دست وی نهند و صفت
آن آتش چنانکه اگر ذره از آن آتش بر کوه یا از وی زمین فتد همه آب شوند و در حدیث دیگر آمده است که نگاه
کردن در زنان نامحرم تیری است بر هر آلوده از تیرهای آن ملعون مطرود که دشمنان دیگر تیر بر جان زنند
و تیر شهوت شیطانی بر ایمانی زند که رسول علیه السلام فرموده است هر زنی که از خانه بیرون آید و بیرون آید چادر بپوشد

واگر مردی بیرون آید وی را هفتاد دیو بیارایند از برای آنکه بوی هر دو فریق را نظر است و خبر آمده است که عبد الله
عمر رضی الله عنه بر در حجره ایستاده بود که امردی بر گذشت وی بحجره اندر رفت و در ببست در حجره و دیده و
بیهوش افتاد و چون بهوش باز آمد گفت که آن فتنه برگذشت گفتند کدام فتنه گفت که این امردی که وی گذشت گفتند
که تو وی را فتنه میگویی گفت من شنودم از لب و دندان مبارک پیغامبر که بدین ملوک زادگان الفت میآرید
که در ایشان شهوت است و چنانکه در زنان و هر که ایشانرا بشهوت ببساید از راه وبال همچنان بود که هفتاد و
بار زنا در خانه کعبه کرده است هر که با امرد بخود یکبار زنا کند از روی وبال همچنان بود که هفتاد دیگر زنان کسی کرده است
و هر که با یکی بکر زنا کند از روی وبال چنان بود که هفتاد زن شیبه زنا کرده باشد و هر که با یک زن شیبه
زنا کند وی بی توبه از دنیا بیرون رود و چون وی را در خاک نهند شصت دریچه از دوزخ در گور وی گشایند
و عذابهای وی بسیار کنند چنانکه یکی هر یکی را نماند این حدیث روایت کرده قال النبی صلی الله علیه وسلم اتقوا
من ابناء الملوک فان فیهم شهوة کشهوة النساء چنین گفته اند هر زنی را که در رحم و یا در محافه کنند و چوبها بر بندند
و چهار کس سر گردن گیرند و از خانه بیرون آرند نخست آن چهار کس در دوزخ روند و آنگاه آن زن
و خبر آمده است هر زنی که بی دستوری شوی از خانه بیرون آید وی در لعنت خدای تعالی شود تا آنگاه
که باز در خانه آید و اگر بدستوری شوی بیرون آمده باشد وی و شوی وی در لعنت خدای باشند هر دو تا آنگاه
باز در خانه خود اندر آیند مشایخ گفته اند اگر مردی از طرف شهری اندر آید و جمله شهر را به تیغ بکشد و بطرف دیگر
بیرون رود و در این آدمیان چندان نقصان پدید نیاید که زنی آراسته از طرف شهر اندر آید بطرف دیگر
بیرون رود از برای آن معنی را که آن همه کشتگان بهشت روند قال النبی صلی الله علیه السلام السیف للذنوب
و وی نیز در بهشت است که توبه کند خداوند عز و جل وی را به بهشت برد اما آن زن آراسته که از طرف شهری اندر آید و
بطرف دیگر بیرون رود وی در دوزخ رود و هر که بنظر شهوت در وی نگاه کند وی نیز در دوزخ رود و آن
نقصان در حق دین زیاده از آن باشد در زنان بیگانه نشاید بنگاه کردن مگر بچند جای که گواهی باید دادن
که اگر گواهی ندهد مال مومن ضبط شود و نگاه کردن روا بود و اگرچه خطر شهوة بود اما هم ابتدا گواه نباید شد
اگر بیم کند تا اگر کسی دیگر گواه نشود که محرم وی باشد دیگر وقتی که قاضی حکم کند شاید و دیدن اگرچه خطر شهوة بود
دیگر وقتی که زنی خواهد خواستن شاید که ببیند اگرچه خطر شهوة بود دیگر وقتی که کنیزک خواهد خرید شاید دید اگرچه
شهوت باشد و از خواجه محمد مقاتل رازی رحمهما الله روایت آمده است که کنیزک را نشاید بسودن ظاهر و باطن نشاید
شاید بسودن و با زنان بیگانه اجماع است که سلام نشاید گفتن اگر ایشان سلام گویند علیک واجب نیاید در
استحسان آورده است اگر کسی یکی را بطمع چیزی سلام کند علیک واجب نیاید اگر کنند وی بری سلام دهند

و برد و را خطر شهوة بود علیک واجب آید دلیل بر آنکه کنده پیری بر رسول علیه السلام سلام گفت رسول
علیه السلام جواب سلام وی باز گفت تواضع کرد وش صحابه سوال کردند یا رسول الله این کنده چه کس بود
گفت که کنده پیر در عهد خدیجه در حجره خدمت میکرد ما آن حسن عهد اینجا آوردیم قال النبی علیه السلام حسن
العهد من الایمان اما اجماع است که دست در دست آن کنده پیر نهاد و اگر کسی گوید که دست بر دست آن کنده پیر
نهاده بود و بر رسول علیه السلام انکار کرده باشد دلیل بر آنکه اعرابی آمدند با رسول علیه السلام دست بیعت میکردند
رسول علیه السلام دست بر دست مردان ایشان می نهاد و بیعت میکرد چون نوبت بر زنان رسید فرمود
تا کاسه آب آوردند و رسول علیه السلام دست در آن کاسه آب انداز او گفت از شما هر کدام دست درین کاسه
آب اندازد و همچنان باشد که دست در دست من نهاده باشد چون رسول علیه السلام با کمال نبوة و اثر عصمت دست
بر دست زنی بیگانه ننهاد ما را بطریق اولی بود که ننهیم اگر مردی را بر اندام نهانی جراحت باشد جراح بقدر
حاجت شاید که ببیند تا معالجت کند و اگر جراحت است اگر تصور عقد دارد باید که جراحت را در عقد خود آرد و اگر
تصور عقد ندارد چنانکه مجروح را چهار زن است یا جراح را شوهری بود و باید که زن مجروح را تعلیم کند تا
معالجت کند اگر تعلیم کرد و این معالجت نتوانست کرد اکنون بقدر حاجت شاید که ببیند و معالجت کند و اگر
زنی را بر اندام نهانی جراحت است جراحه شاید که وی را ببیند معالجت کند اگر جراح است اگر تصور دارد مجروحه
را در عقد خود آرد و اگر مجروحه را شوهری بود یا جراح را چهار زن بود باید که شوهر وی را تعلیم کند تا معالجت کند
و اگر معالجت کردن نتواند جراح را شاید که مجروحه را بقدر حاجت ببیند اگر بالغ را ختنه حاجت آید موی ستر
را بقدر حاجت شاید که ببیند تا وی را ختنه کند اشکال آید که ختنه کردن سنت است ستر عورت فریضه است جواب
اینست که ختنه کردن سنت است ولیکن شعار اسلام است اگر نو مسلمانی را ختنه میکنند شاید که بقدر حاجت
شاید و سنت را بجا آرد که شعار اسلام است رسیده را ختنه کردن چند سال باید که ختنه شاید کردن از
ابو حنیفه رضی الله عنه سوال کردند گفت لا ادری و باقی مسائل در باب دیگر بجای وی گفته شود ان شاء الله
تعالی از ابو یوسف رحمه الله سوال کردند گفت چون هفت ساله شود وقت ختنه کردن آید از برای آنکه رسول علیه
السلام فرموده که فرزندان خود را نماز فرمایید چون هفت ساله شوند دلیل میکند به بلاغت دیگر ایشان را با
استبرا و اشتن حاجت آید و محمد رحمه الله گفته است چون ده ساله شود وقت ختنه کردن وی شود از برای آنکه
رسول علیه السلام فرموده است که اگر ده ساله شوند نماز نکنند بزنند ایشان را پس دلیل میکند به بلاغت دیگر
معلوم شد که چون ده ساله شوند ضرر نشاید رسانیدن و کم ده ساله را ضرر نشاید رسانیدن اگر نارسیده را
ختنه کردند و ان ابو یوسف باز فرو آمد باز ختنه کردن حاجت نباید از برای آنکه اقامت سنت یافتیم اگر نارسیده [illegible] اجازه وی

خته کردند و رای فرج اصل چیزی بریدند تا رسیده مرد کل دیت بر خته کننده لازم آید اگر با جازت وی
کرده است نیم دیت واجب شود و اگر نارسیده را با جازت وی خته کردند و را از فرج از اصل چیزی بریدند
نارسیده زیست و بالغ شد ولیکن فرزند تولد نگیرد شود حکومت عدل واجب شود و حکومت عدل آن بود که کنیز یا
غلام بود یا موی سیاه یکی موی‌ها از این غلام را بر کنند و این موی‌ها باز بر آمدند ولیکن سپید بر آمدند اگر این
غلام را با موی سیاه بچند خریدندی و اگر چند نقصان میشود بسبب موی سپید از آن حکومت عدل [illegible]
بهمان مقدار موی بر کننده ستانند این نیز همان بود که این زمان نارسیده بنده وی بودی بچند خریدندی و چندان
نقصان بچند خریدند آن مقدار که نقصان کنند از موی سترنده بستانند اگر یکی طفلی را زبان برید همین حکومت
واجب شود از برای آنکه ما را شک است که این طفل سخن گوی شدی یا نی یکجان نارسیده را برهنه نشاید دیدن اگر
وی دو سال یا سه ساله است اما اگر چهار ساله یا پنج ساله بود نشاید دیدن پسر کان را اگر عایبه تان بردن نشاید یا
اگر با پدری باشد نشاید و اگر با مادری باشد نشاید اما دختر کان را اگر عایبه مردان نشاید بردن اگر بیماری را حقنه
حاجت آید اتفاق است که شاید ریختن بقول ابویوسف از برای آنکه تا قوت کیش زیاده شود و بقول سابقی تا قوه
شهوه زیاده شود احمد حنبل سجار رحمه الله که امام فقیه اوست گفته که دارو نشاید خوردن که بو کل از آن بار دارد
و شک است که در آن دارو فایده است یا نی اما اصح آنست که شاید خوردن که خواجه شاغری رحمه الله گفته
است که رسول صلی الله علیه وسلم موصلی سیاه خورد و حجامت کرد پس معلوم آمد که دارو فایده است از فرج حقنه [illegible]
اجماع است که نشاید اگر بخیند و مست شد بعضی گفته اند که قیاس قول محمد بر مسئله رضاع حد لازم شود
اما صحیح نیست که حد لازم نشود از شیره خور می سازند در فتاوی سمرقندیان آورده است که نشاید خوردن
بعضی گفته اند که نشاید اگر از خون نبی بر پیشانی فاتحه بنویسند در فتاوی واقعات ابن ستان ابو اللیث رحمه الله
آورده است که نشاید به بیماری که قصد دارو بخورد و هلاک شد بزه کار نشود که ما را شک است که دارو دری فایده
کردی یا نی اگر مخمصه افتاده است که از گرسنگی مرده و مردار یا گوشت خوک نخورد بزه کار شود از آنچه او بقدر حاجت
خورد مباح بود و مردار حلال نی اگر یکی را اکراه کردند که بخورد و اگر نی ترا بکشم نشاید که خورد تا نجات یابد و آن
مباح بود و حلال نی و اگر اکراه کردند که گوشت خوک خور و اگر نی ترا بکشم شاید که خورد تا نجات یابد و اگر اکراه
کردند که فلان برادر مسلمان را دشنام ده و اگر نه ترا بکشم اتفاق است که شهادت را اختیار کند برادر
مسلمان را دشنام ندهد و اگر اکراه کردند کلمه کفر گوی و اگر نه ترا بکشم بقول زفر رحمه الله شهادت اختیار
کند و کلمه کفر نگوید و بقول علما ما ثلثه رحمه الله علیهم شاید که بگوید تا خلاص یابد و لیکن [illegible] رسول علیه السلام
از آنکه [illegible] کرد که کافران مکه یاران رسول علیه السلام را میگرفتند که [illegible] رسول علیه السلام [illegible]

تنها ترا بکشیم چون کار بها در وپدر عمار یاسر رسید رضوان الله علیهم اجمعین ایشان شهادة اختیار کردند و کفر
بر زبان نراندند چون کار بعمار یاسر رسید رضی الله عنه وی کلمهٔ کفر گفت و نجات یافت و گریخت و بمدینه
رفت و بنزدیک رسول علیه السلام آمد چون چشم وی بر جمال جهان آرای رسول علیه السلام افتاد رسول ع
بر وی سلام گفت وی جواب سلام رسول علیه السلام باز گفت رسول علیه السلام گفت که یا عمار چگونه گذشتی
گفت یا رسول عظیم بر گذشتم نگذاشتند تا نگفتم کلمهٔ کفر گفت در آن زمان دل خود را چگونه یافتی گفت و هولناک
یافتم گفت یا عمار اگر باز دیگر همچنین افتد بر زبان گوی تا نجات یابی اگر پاک نبود یا یکی جامه نماز گزارد
روا بود یا نی اگر جامه بود که ستر عورت بحاصل می آید روا بود و اگر ستر عورت بحاصل نیاید روا نبود
اما کراهیت بود یا نی ثوبان رضی الله عنه از رسول علیه السلام سوال کرد که یکی جامه نماز روا بود یا نی گفت
یا ثوبان که یابد از شما دو جامه زیرا که ایشان فقیر بودند از عبد الله عمر رضی الله عنه سوال کردند که با یکی جامه
نماز روا بود یا نی وی گفت شما با یکی جامه بازار روید گفتند نی گفت باید که قدر نماز بیشتر از رفتن بازار
بود و آنچه رسول علیه السلام فرمود در حق درویشان صحابه بود و آنچه عبد الله عمر گفت رضی الله عنه در حق توانگران
صحابه بود رضی الله عنهم اجمعین اما در صلوة خواجه امام منهاج الدین از ابو حنیفه رحمة الله روایت ست که با یافت
دو جامه بضرورت با یکی جامه نماز گزاردن علامت جفاست و با دو جامه نماز گزاردن دفع جفاست و با سه
جامه نماز گزاردن از اخلاق کرامت ست و هر جامه که نیکوتر بود آن را برای نماز باید داشتن ابن شجاع از
مشایخ ما رحمهم الله روایت میکند اگر مومنی با یکی تا جامه پیراهن نماز میگزارد و اگر گریبان تنگ و یا بسته یا محاسن
وی کلان بود کراهیت نبود اما اگر محاسن خورد ست و اگر گریبان فراخ چنانکه چشم وی در رکوع بر
عورت وی افتد روا نبود اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله گفته ست که جامه باید که چشم کسی دیگر بر عورت
وی نه افتد اما اگر چشم وی بر عورت وی افتد نماز تباه نشود که عورت وی در حق وی عورت نیست لیکن
احتیاط باید کردن و چشم خود را از عورت خود نگاه باید داشتن

باب ششم در بیان جامه پاک

جامه پاک کردن فریضه ست هم بآیت و هم بخبر اما آیة قوله تعالی و ثیابک فطهر و قوله خذوا زینتکم عند کل مسجد
اگر مسلمانی از بازار جامه خرید پرسیدن شرط ست یا نی قیاس آنست که پرسیدن شرط ست استحسان آنست که
پرسیدن شرط نیست اگر جامه گفت که این جامه را بشوی و همچنان ناشسته نماز گزارد بآن جامه اگر جامه پاک
ست نماز گزارده روا بود اگر پلید باشد نماز را که گزارده باز گزارد معلوم شد که جامه پلید بوده ست که کسی جامه
پاک را نفرماید شستن و اگر جامه خرید بی پرسیدن بآن جامه نماز گزارد و در دنیا معلوم شد که این جامه پلید بوده ست هر نمازی که
بآن جامه گزارده را باز گزارد و اگر در دنیا وی را معلوم نشد بآخرة معلوم شد خواجه امام زاهد رحمة الله گفته ست

که ثواب نماز گذارندگان نبود بخش و عقوبت بی نمازان لی وی محل کشیده است و بفتوی مفتیان اما شیخ الاسلام
برهان الدین رحمة الله گفته است که عقوبت بی نمازان نبود و لیکن از ثواب خالی نبود و از برای آنکه در نماز قرآن خوانده باشد و ذکر
و تسبیح گفته باشد اگر ثواب نماز گذارندگان نبود بلکه ثواب قرآن خواندن و ذکر و تسبیح گفتن باشد و جامه که بر وی کم درمی نجاست بود
بود و یا بی بقول علما ما رحمهم الله روا بود و بقول شافعی رحمة الله روا نبود اما اگر جامه را بشوید جماعت
فوت میشود باید که جامه را بشوید و نماز تنها گذارد و اگر می شود فوت میشود وقت و جماعت اکنون همچنان
نماز گذارد روا بود و اگر نماز شروع کرد پس معلوم شدش که بر جامه نجاست کم درمی ست اگر جامه
است که بی تکلف از وی جدا میشود باید که از خود جدا کند باقی نماز را تمام کند و اگر جامه متکلف حاجت آید
بیرون کردن و یا بیرون کند نماز از سر گیرد اما اگر نماز گذارد و آنگاه معلوم شدش که بر جامه
وی کم درمی نجاست بوده است بقول علما ما رحمهم الله نمازش روا بود و در سفر با جامه پلید
نماز روا بود و چون ضرورت بود اما به یافت آب قدرت شستن با جامه پلید نماز نه روا بود و اگر گذارد
حلال دارد و بعضی از مشایخ گفته اند که کافر شود اما ظاهر روایة اینست که کافر نشود اما گناه کبیره
در دیوان وی بنویسند و مسلمانی دیگری را میگوید که نماز گذارد میگوید که جامه من پلید است بار
دیگر گفت تو همچنان نماز گذار هر وبالی که بود در گردن من بود مشایخ گفته اند که اگر بت پرست
از بت پرستی توبه کند و یا دیگری گوید تو همان بت پرستی کن عهده در گردن من و یرا
چندین وبال بود این کس را نیز همچنان وبال بود و اگر جامه که پلید شده است یا ده از درم
و نمیداند که کجا است و نجاست نا مرئی است تحری میکند تا دلش بر هر جا که قرار گیرد آنجا را زیادت از
درمی بشوید از عهده بیرون آید که در شریعت تحری جایز است دلیل بر آنکه غازیان در حرب بر قلعه کافر
شدند در آن قلعه یکی مومن بود دیگی ذمی است جزیه گذار شریعت نظر نماید تا اهل قلعه را تمام کشند تا بیاید که امانتی
و در آن میان کشته شود اما اگر یکی در میان دست و پای ایشان هلاک شود یا بیماری بود گذشته تا یکی از قلعه بگریزد
شریعت حکم کند که امانتی آن بود باقی سپار ایشان باید کشتن اگر سلام نیارند دیگر آنکه قاضی امام استیجاب هم گفته است
که مردی را چهار زن است یکی را سه طلاق معین داد و بروی پوشیده شد که کدام را داده است باید
که هر چهار را به یک طلاق دست باز دارد ماند تا عدت چهارم ایشان بگذرد بعد از آن یکان یکان را در عقد درآورد
سه را در عقد آرد و چهارم را حکم سه طلاق بود دیگر شمس الائمه حلوائی رحمه الله گفته است که اگر نجس در گوشت و
خرد آن پول کرده و آن همه گوشت بسیار القصه باید خوردن چون هاش کند تحری کنند و پاره بر گیرند شوربای آن با قیمهای ایشان
خوردن همچنان ناشسته ماند اگر گوشتها را با مردار آمیخته باشد و لیکن غالب گوشتها بود و بقول علما رحمهم الله تحری

جایز بود و چون همه در منصوص تنها تحری جایز ست اینجا نیز باید که تحری جایز بود و دوستش هیچ جا که قرار گیرد یاد
دری اینجا ... جامه حکم کنند شود و بیابکی خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله گفته است که این روایت تحری
از یکی از دو جامه ست در یکی جامه‌ای خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که این همه اختلاف مشایخ
اما روایت اجل ... نماز گزارد تا به یقین از عهده بیرون آید اگر دو جامه است و یکی پاک و دیگری پلید
و ندانیم که کدام پاک است و کدام پلید و تحری کرد با یکی ازین دو جامه نماز گذارد و بعد از آن تحریش بگشت
... دیگر گرفت با آن جامه نماز گذارد و باز تحری وی بگشت گفت پاک همان اول است
بر نمازی که با جامه اول گذارده است روا بود بر نمازی که با جامه دوم گذارده است نا روا بود که بیقین
شود زیرا که آن جامه اول پلید بوده است اکنون بر نمازی که با آن جامه اول گذارده است روا نبود بر نمازی
که با جامه دوم گذارده است روا بود اگر دو جامه بر یکی کم دری نجاست غلیظ است و بر یکی کم کثیر فاحش نجاست
خفیفه کم کثیر فاحش ظاهر روایت مخیر بود و چون ضرورت بود اما بر قول ابراهیم نخعی رحمه الله با آن جامه که
نماز گذارند که کم کثیر فاحش نجاست خفیفه زیرا که در نجاست غلیظ القول وی دری را اعتبار دارد
اگر یکی نجاست جامه غلیظ زیاده دری است بر یکی نجاست خفیفه کثیر فاحش چون ضرورت بود مخیر است
با هر کدام که خواهد گذارد یکی از یکی اولی نیست اگر یکی جامه نیم ست و یکی جامه چهار یکی پلید با آن جامه گذارد
که یکی پلید است اگر یکی جامه کل پلید است و یکی چهار یکی پاک با آن گذارد که چهار یکی پاک است و اگر یکی ...
و یکی کم چهار یکی پاک ظاهر روایت مخیر بود و اولیتر آن بود که با آن جامه گذارد که کم چهار یکی پاک بود تا نجاست
سبکتر این همه جایی بود که ضرورت است تا اگر ضرورت نبود تا نجاست زیاده از دری نماز روا بود اگر مرد
در سفر و وی را یک جامه است و کل پلید است اگر خطر کرامت یا خطر سرما اتفاق که با همان نماز گذارد یا قیام
در رکوع و سجود اما اگر خطر سرما و کرمانیست بقول محمد و زفر و شافعی رحمه الله با همان نماز گذارد یا قیام و
رکوع و سجود ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله دو روایت است بیکروایت نماز گذارد و با یک اصح نیست که
برهنه نماز گذارد که محمد شافعی رحمهما الله گفته اند تا با جماع از عهده بیرون آید تا جامه اهل فساد نماز روا
بود یا کراهیت با جامه اهل ذمه یا پیراهن و قبای ایشان نماز روا بود بکراهیت بدین سبب اما در پایجامه و ازار ایشان
که اهل ذمه با مختار اند جامه خود را از خمر نگاهدارند ... را از ایشان نماز روا بود و با کراهیت و با ازار ایشان
نماز روا بود با کراهیت بدین سبب که ایشان مستقذر اند اما ظاهر روایت نیست که استبرا در شستن ایشان
بشک ست پاکی جامه به یقین در شریعت بشک ... ثابت نشود و دلیل بر آنکه از ابو حنیفه رضی الله عنه سوال
کردند که با ازار مشرک نماز روا بود یا نی گفت روا بود سائل گفت شما نگذارید گفت من بازار شما نگذارم چنین ... ابو یوسف

بود رحمة الله گفت ای استاد بزرگوار ما را کار فرمایید که خود چکنند ابو حنیفه رضی الله عنه گفت بدانستی علما
فتوی دهند ولیکن ایشان بتقوی عمل کنند مرد را جامه ابریشمی داشتن حرام است و با وی نماز گذاردن مکروه است
بنا بر اصل است که روزی علیه السلام از حجره بیرون آمد بر یک دست ابریشم نهاده بر یک دست زر درین حدیث
فرمودند هذان محرمان علی ذکور امتی وحل لاناثهم گفت اینها حرام کرده شده است بر مردان امت من و
حلال کرده شده است بر زنان امت من بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله در حرب جامه ابریشم باید پوشیدن
و بقول ابو حنیفه رحمه الله نشاید بردن حرب باجماع نشاید پوشیدن این جامه ای بود که تار و ابود برد و ابریشم بود
تار بود ابریشم اگر بود در ریسمان بود مرد را پوشیدن حرام نبود و با وی مکروه نبود نماز گذاردن مرد را ابریشمی ازار بند و از
حرام بود نماز کراهیت بود بحدیث آمده است که هر مردی که ازار بند ابریشمی دارد وی توبه از دنیا بیرون رود
در خاک نهندش افعی چار در وی پیچیده وی را عقوبت میکند و همین حکم ابریشم دارد بر نهالین و
بالشت ابریشمی و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله شاید خفت بقول محمد رحمه الله نشاید خفت اگر دستار را
ابریشمی بود و چهار انگشت بازی باید یا فراز مدتی شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله با پیران خود
درین مسئله مباحثه کردند اتفاق ایشان بدان افتاد که چهار انگشت باز نی باید کلاه زر منقش و ابریشمی
داشتن حرام است و با وی نماز گذاردن مکروه بود و به کلاه مروارید نماز گذاردن و بقول ابو حنیفه رحمه الله
مکروه نبود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله مکروه بود اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمهما الله گفته است در
هدایه مکروه نبود خلاف دیگر مکروه است هر مردی که جامه ابریشمی دارد و میتواند که از خود جدا کند اگر نکند گناه
کبیره در دیوانش مینویسند که دوام بر فعل حکم ابتدا دارد اما اگر مردی جامه پوشیده سوگند بسه طلاق
خورد که بیش ازین هرگز جامه نپوشم سبک باید که آنجامه بیرون کشد تا آخر چندانی تاخیر کند که سه بار آن
جامه را از خود بتوانستی کردن باز پوشیدن زن بر وی سه طلاق شود که دوام است بر قول حکم ابتدا
دارد اگر مردی در خانه نشسته گفت اگر بیش ازین هرگز درین خانه باشم زن از وی سه طلاق سبک باید
بیرون آید اگر مردی در خانه نشسته گفت اگر بیش ازین هرگز درین خانه باشم زن از وی سه طلاق باشد
سبک باید بیرون آید و اگر در خانه چندان تاخیر کند که سه بار توانستی بیرون آمدن و باز در آن خانه با
زن از وی سه طلاق سبک باید بیرون آید اگر در آن چندان تاخیر کند که سه بار توانستی بیرون
آمدن و توانستی اندر آمدن زن بر وی سه طلاق شود که دوام بر فعل حکم ابتدا دارد اگر مردی
بر ستوری نشسته است سوگند خورد بسه طلاق که بیش ازین هرگز برین ستور ننشینم سبک فرود
آید اگر چندانی تاخیر کرده است که سه بار توانستی که ازان ستور فرود آید باز ننشستی زن بر وی

شده طلاق شود که دوام بر فعل حکم ابتدا دارد در جام زرین و جام سیمین چیزی خوردن حرام بود قال النبی صلی الله علیه
وسلم من شرب فی اناء الفضة فکانما یجرجر فی بطنه نار جهنم اما شاید داشتن برای اظهار نعمت پرورده را چون سال
و تمام شود در زکوة بدهد و اگر کاسه آب هست و بر آن نقره کوفته اند از آن آب دهی باجماع نشاید خوردن از میانه دهی
بقول ابو یوسف رحمه الله نشاید خوردن بقول ابو حنیفه رضی الله عنه شاید خوردن و انگشتری سیم و بلورین
و گوگرد و آهن و برنج و زر نشاید داشتن که کراهیت بود و در صلوة شرح طحاوی آورده است که آن علامت اهل
نار است و بعضی از مشایخ گفته اند که انگشتری عقیق شاید داشتن قال النبی صلی الله علیه وسلم علیکم بخاتم العقیق
اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که نشاید داشتن که پیر رسول علیه السلام چنین فرموده است تختموا بالعقیق
یعنی این خاتم را بران سنگ سرخ بو سعد طاهر جواب انیست که انگشتری عقیق را نشاید داشتن که کراهیت بود
اما انگشتری نقره شاید داشتن یک مثقال و مراد از آن مثقال یکدرم سنگ است روزی نعمان بن بشیر رضی الله عنه
نزدیک رسول علیه السلام رابد و انگشتری آهن در انگشت کرده رسول علیه السلام فرموده یا نعمان چرا از تو بوی
دوزخیان می آید بیرون رفت و انگشتری را بیرون کرد و انگشتری برنج در دست کرد و اندر آمد رسول علیه السلام
فرمود یا نعمان چرا از تو بوی بت پرستان می آید باز بیرون رفت و انگشتری زرین کرد و اندر آمد رسول علیه السلام
فرمود یا نعمان بهشت نارسیده انگشت بهشتیان گرفتی یا نعمان گفت یا رسول صلی الله علیه وسلم پس چه انگشتری کنم
دارم رسول علیه السلام فرمود که از نقره کر بمقداری مثقال یکدرم سنگ است و این بزاری برای اقامت سنت راست
و باید داشتن یا از برای حاجت چنانکه خلیفه را و قاضی را ایشانرا بمهر حاجت آید برای زینت ایشانرا نشاید داشتن
و اگر از برای اقامت سنت را میدارد و نگینه سوی کف دست باید داشتن اگر یکی انگشتری بنزدیک دیگر امانت
نهاد و انگشتری باستعمال این کند ضامن شود یا نی اگر در انگشت لبید کرده است ضامن شود و از برای زینت کرده است
و اگر در انگشت دیگر کرده است ضامن نشود و اگر از برای محافظت را کرده است این جای بود که نمرده بود و اما الامام
زن بود در هر کدام انگشت که باشد چون هلاک شود ضامن شود که ایشانرا از انگشتری در آوردن در همه انگشت
زینت است و اگر انگشتری نزدیکی گرو نهاد و انگشتری هلاک شد بمقدار مال که انگشتری را گرو کرده است ساقط شود
بدان بروی چیزی لازم نشود تا اگر انگشتری را که بهائی او ده درم است بیکدرم گرو نهاد و از بهای انگشتری
بدان یکدرم مقاصد شود آن نه درم دیگر گیرد و گیرنده ساقط شود از برای آنکه آن نه درم دیگر بنزدیک وی امانت
است و این ضامن نشود چون محافظت را تقصیر نکرده است اگر انگشتری یکدرم از سودی از دو می گرو نهاده بده
درم و انگشتری هلاک شد و می یکدرم از آن ده که گرو نهاده است باید که بهای انگشتری مقاصه شود آن نه درم
دیگر حق طلب آید تا از خصم انگشتری فسانند اگر انگشتری بنزدیکی گرو نهاد و بر آن که چیزی دیگر نباید انگشتری بهان

دین او علی گرو بود تا اگر هلاک شود همان مقدار که دین گرفته است مقدار شود انچه بار دوم ستده است گروگیرنده
حق طلب بود اگر خواهد تا گرو شرط و باید که انگشتری را از گرو گیرنده باز گیرد و انگاه انچه خواهد بستاند و انگاه
انگشتری نزدیک وی گرو نهد تا کل گرو شود و اگر انگشتری نزدیک یکی گرو نهاد و انکس گفت که اگر فردا این مال من
نیاری انگشتری بمن فروختی گفت فروختم این بیع درست نبود تا هرگاه که ان مقدار وا دی را بوی تسلیم کند تواند که انگشتری
خود را طلب کند باید که همچنین گوید که مرا وکیل کردی که اگر فردا این مال نیاری فروشم و مال خود بکرم خداوند و انگشتری
وی را وکیل کند درست آید اگر روز دیگر مال وی را نیارد تواند که انگشتری را بفروشد مال خود بگیرد و اگر خود خرید یا رسید
خود فروشد یا به بنده فروشد روا نبود باتفاق و اگر کسی بفروشد که گواهی وی در حق او نشنوند قول ابو حنیفه رحمه الله
روا نبود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله روا بود و اگر با جنبیه ماحی فروشد روا بود باتفاق اگر پیش از انکه بها
خرید اگر بهمان بار خرید یا زیاده تر روا بود باتفاق و اگر بکی از ان بها خرید بقول شافعی رحمه الله روا بود و بقول
علماء ما رحمهم الله روا نبود دلیل بر انکه زید بن ارقم رضی الله عنه وی را کنیزک بود هفصد درم فروخت پیش
از انکه بهای قبض کردی شش صد درم باز خرید چون این خبر بام المومنان عایشه صدیقه رضی الله عنه
رسید گفت باز زید باز کرد از ین چه خریدگی و فروختگی که اگر از بیع باز نگردی نه پذیرد خدای عز و جل
هیچ نماز یرا که قضا رسول علیه السلام گذارد و هیچ غزو تراکه در خدمت رسول علیه السلام رفته باشی
و هیچ حج ترا نپذیرد زید از ین بیع باز گشت و بعضی از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت کرده
اند مالک رحمه الله این هر دو بیع فاسد بود و بقول شافعی رحمه الله هر دو بیع روا بود و بقول
علماء ما رحمهم الله اول روا بود و در دوم فاسد بود و اگر مومنی در خواب است دیگر انگشتری
وی را از انگشت وی بیرون کرد باز در انگشت وی آورد هلاک شد ضامن شود که خواب همان است بعضی گفته
اند اگر بطریق غصب بیرون آورده است ضامن شود و اگر بطریق یاری بیرون آورده است تاوان دار
نشود اما انگشتری را از انگشت وی بیرون کرده است وی بیدار شده وی در انگشت وی در
آوردی بار بخواب رفت و انگشتری هلاک شود تاوان دار نشود اما انگشتری را از انگشت وی
بیرون اورد و وی بیدار شد باز وی در انگشت وی باز نکرد وی باز در خواب رفت وی انگشتری
را باز بان انگشت وی باز اندر آرد و انگشتری هلاک شد اکنون ضامن شود که ای بخواب ماند و اگر بیراه
چیزی یافت حکم لقطه دارد چون بر گرفت باید که ندا کند اگر کسی چیزی گم کرده است من یافت از ان نشان است
اگر خصم پیدا آمد و نشان داد بوی تسلیم کند و اگر خصم پیدا نیاید باید که نگاه دارد تا خصم پیدا آید اگر این چیز در دست وی
هلاک شود تاوان دار نشود و چون بر طریق امانت بر گرفته شد اگر بطریق غصب بر گرفته باشد

ضامن شود و اگر بر گرفت و نزد یکی دیگر امانت بنهاد و در دست آنکس هلاک شد این ضامن نشود اما نهنده
بقول ابو حنیفه رضی الله عنه تاوان دار شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله تاوان دار شود و اگر غلام خود
را بند بر نهاده است دیگری آمد بی اجازت وی بند از پای وی برداشت این غلام بگریخت بقول ابو یوسف و
ابو حنیفه رحمة الله علیهما ضامن نشود و اگر ستوری بملک یکی در آمده است و زیان میکند خداوند ملک خود بیرون
کرد و ستور هلاک شد اگر بکرانه ملک آورده است و رها کرده ضامن نشود و از ملک خود دورتر رانده است ضامن
شود اگر این ستور را چوبی زد و ستور افتاد و هلاک شد اگر بر جایی زده که عرف است ضامن نشود و اگر بر جا
زده است که عرف نبود ضامن شود اگر یکی ستور بر جایی بسته است دیگری گشاده و جای دیگر بست هلاک شد
اگر بوقت گشادن سر ان رسن که بر گردن ستور رسیده است و چیده است بالاتفاق ضامن شود و اگر سر
رسن بسنده است بعضی گفته اند که ضامن شود و اگر ستور خود را زین باز گونه بر نهاده است دیگری آمد و زین
بر گرفت و راست بنهاد و زین هلاک شد ضامن شود و اگر آخر یکی ان گشاده ستوران بیرون رفتند هلاک
شدند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله ضامن نشود و بقول محمد رحمة الله ضامن شود و اگر کسی کبوتر خانه یکی را
گشاد و کبوتران رفتند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله ضامن نشود و بقول رحمهما الله ضامن شود اما اگر با خیک شیر و
یا خیک روغن یکی را گشاد و سر بنهاد و روغن رفت اگر شیر بنی و روغن مایع است اتفاق ضامن شود
و اگر شیر بنی بسته است و روغن فرسوده است بگرما یا نرم میکند و روان میرود بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمة الله
ضامن نشود و بقول محمد رحمهما الله ضامن شود اگر غمازی یکی را غمز کرد و بسبب غمز وی ان مظلوم را چیزی
تاوان شد ان مظلوم در بقماز انچه وی را تاوان شده است تواند رجوع کردن یا نی بقول ابو یوسف و ابو حنیفه
رحمهما الله نتواند و بقول محمد رحمة الله تواند و فتوی بر قول محمد است رحمة الله از برای زجر غماز را آورده اند
هر که مسلمانی را غمز کند و آن مسلمان بسبب وی دانگی زیان شود بقیامت خداوند عز و جل آن دانگانه در
قعر دوزخ پدید آرد و روی غماز را سوی بهشت و پشتش را سوی دوزخ کند و نعمتهای بهشت را
بیند و آتش دوزخ بوی ضرر رسد و خصم بر لب دوزخ چسپیده که مرا چرا غمز کردی خداوند عز و جل
وی را بینائی دهد و ان دانگانه را در قعر دوزخ ببیند و خطاب حضرت عزت در رسد که فرود رو و ان
دانگانه را بخصم سپار تا نجات یابی هزار سال انجهان باید که تا فرود رود و ان دانگانه را بر آرد تا
بخصم خود سپارد چون تمام بر آید ان دانگانه از دستش بیفتد بقعر دوزخ و باز بهمان قعر دوزخ رود
وی باز فرود رود و بار بر آرد و همچنین تا سه بار از دستش بیفتد بقعر دوزخ وی باز بر می آرد و سه هزار
سال آنجهان ماند تا آن دانگانه را بر آرد و بخصم خود سپارد و نجات یابد این جای بود که ایزد گناه کهره

دانسته باشد وبا ایمان از دنیا رفته باشد واگر نیز اگناه ندانسته وی ایمان از دنیا بیرون رفته باشد والعیاذ باالله ابد الاباد در دوزخ
بماند نعوذ باالله منها ذلک الحال والله الموفق باب هفتم در بیان شناختن وقت فریضه بآیتها واخبار وباجماع امت اینست
قوله تعالی اقم الصلوة الی غسق اللیل قوله تعالی اقم الصلوة طرفی النهار وزلفا من اللیل قوله تعالی فسبحان الله حین تمسون
وحین تصبحون الآیة اما خبر اینست قال النبی صلی الله علیه وسلم افضل الصلوة عند مواقیتها قوله تعالی علیه السلام النبی جبرائیل
عند البیت مرتین الی اخر الحدیث واجماع امت اینست که هیچکس شناختن وقت فریضه را منکر نشده وهرکه منکر شود کافر شود وروز
راسه علامت است صبح کاذب وصبح صادق وبرآمدن آفتاب صبح کاذب علامت روز دارد ولیکن حکم شب دارد تا اگر درآن وقت
نارسیده رسیده شود یا کافری اسلام آرد ویا دیوانه هوشیار شود ویا زن از حیض یا از نفاس پاک شدن نماز خفتن بروی بود
اگر درآنوقت نیز از حیض یا نفاس آید یا دیوانه گردد آن نماز خفتن بروی نبود واگر دران زمان مقیم مسافر شود آن نماز خفتن دوگانه گزارد واگر
مقیم شد آن نماز خفتن را چهار گذارد واگر ماه رمضان بود ودرآن زمان سحری خورد یا استمتاع گیرد روزه تباه نشود واگر شب
عید بود ودران زمان بنده خرید یا فرزندی آیدش صدقه بود پس معلوم آمد که علامت روز دارد ولیکن حکم شب دارد وعلامت صبح
کاذب اینست که منکر وار برآید بر مثال دم گرگ پریشان تا میان آسمان برآید باز ناپدید شود وعلامت صبح صادق اینست که تبوع صبح
وار برآید از کرانها آسمان پدید آید صبح صادق کرانها آسمان سپید شود هر زمانی سپیدی زیاده شود وسیاهی در زیر خود گیرد وصبح
ماکیان چون بال را اندر زیر خود گیرد وآن سپیدی سیاهی را در زیر خود میگیرد وهر زمانی نوری زیادت میشود نیز کان گفته اند صبحت با
شبک همچون صبح صادق است تامی شود نوری زیادت میشود وصحبت با رد همچون شفق است تامی شود ظلمت زیاده میشود چون صبح صادق رسید
وقت نماز بامداد دررسید بقول شافعی اول وقت گذارد وبقول علما ما رحمهم الله وقتی گذارد که نماز شش بار روا بود تواند که دو رکعت نماز با
قراءت معتبر در وقت مستحب گذارد وحجة قول شافعی اینست که جبرائیل علیه السلام نماز بامداد آورد واول وقت بود که امامت کرده گذارد
ودیگر روایة مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها که رسول علیه السلام وقتی نماز بامداد گذاردی که از مسجد بیرون آمدی هیچ کسی مر را
نشناختی پس معلوم آمد که اول وقت گذارده اند وعلما ما رحمهم الله گفته اند که جبرائیل علیه السلام برای نماز بامداد دو بار آمده است یکبار
اول وقت امامت کرد ویکبار آخر وقت وانگاه فرمود الصلوة ما بین هذا الوقتین گفت درین میان دو وقت نماز بامداد شما است اول
وقت گذاردن روا بود وآخر وقت گذاردن اولیتر تاویل آنکه مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها روایة میکند آن وقتی بودی که
جماعت زنان مشروع بود از برای آنکه صحابه اندک بود رسول علیه السلام وبدان سبب پگاه تر گذاردی تا چشم نامحرم بریشان نیفتد
لیکن چون صحابه بسیار شدند جماعت زنان منسوخ شد ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایة میکند که رسول علیه السلام فرمود که نماز بامداد
در آخر وقت گذارد چندان ثواب یابد که اول وقت قال النبی صلی الله علیه وسلم اسفروا بالفجر فانه اعظم للاجر اگر درمیان نماز بامداد آفتاب
برآید بقول شافعی رحمة الله فی الحال تمام کند فریضت اول شود وی میگوید که آفتاب بنده مامور به برآمدن وما بنده ایم ومامور بگذارد
نماز وی بندگی خود میکند ما بندگی خود میکنیم بقول محمد رحمة الله در اصل تحریمه بماند وبقول ابوحنیفه وابو یوسف رحمهما الله در

رکعتی که باشند تاخیر کنند تا آفتاب از حد کراهت بیرون رود و بر کند رد باقی نماز تمام کند بقول ابو حنیفه رضی الله تطوع شود و از ابو یوسف رحمه
الله دو روایتست یک روایت از فریضه بنیابت دارد و دیگر روایت تطوع شود و فریضه باز گذارد و چون زوال باز گذرد باتفاق وقت نماز پیشین
اندر آید زوال چه وقت اندر گذرد یک روایت است که روی سوی قبله ایستد تا مادام که آفتاب برابر ابروی چپ بود زوال نه ایستاده
باشد چون در میان هر دو ابرو آید زوال راست ایستاده باشد چون برابر ابروی راست آید زوال اندر گذرد و در روایت صلوة کشوانی مستقی
که در مقابله آفتاب چوبی در زمین فرو برد تا مادام که سایه در کمین بود زوال فی ایستاده باشد چون سایه با چوب برابر باشد زوال
ایستد چون سایه زیاده از چوب شود زوال در گذرد و باتفاق وقت نماز پیشین اندر آید بقول شافعی رحمة الله اول وقت گذارد و
بقول علمای ما رحمهم الله اگر تابستان بود آخر وقت گذارد و اگر زمستان بود اول وقت گذارد و از مالک رحمة الله روایت است وقت نماز
پیشین گذارد بعد از آن هم وقت نماز دیگر قیاس ظهر و جمعه چنانکه حاجیان در روز عرفات میگذارند اما ظاهر روایت قول علمای ما رحمة الله
تا سایه هر چیزی برابر آن چیز نشود وقت نماز پیشین بیرون نرود و سایه اصلی کدام است چون آفتاب برآید و سایه کم میشود و چون بجای
رسد که بیش و کم نشود آن سایه اصلی است هر چند اندک سایه اصلی بر گذشت و روی بسوی مشرق نهاد وقت نماز پیشین در آمد و حجت
قول شافعی اینست که خدای عز و جل میفرماید والسابقون السابقون الاولون قوله تعالی و سارعوا الی مغفرة من ربکم و رسول علیه السلام فرموده است که
اول وقت نماز گذاردن خوشنودیست و آخر وقت گذاردن عفو است و اتفاق است که خوشنودی فاضلتر از عفو است و دیگر قتاده رضی الله عنه
روایت میکند که رسول علیه السلام نماز پیشین وقتی گذاردی که سر ما ها ما بسوختی پس معلوم آمد که اول وقت گذارده اند علمای ما رحمهم الله گفتند
سخن آنچه قتاده رضی الله عنه روایت میکند دلیل صحرا میکند که در عمارتها سر ما بسوختن نه بدید و اتفاق که مسافر را نماز اول وقت
گذاردن اولیتر بود تا ویل از دلیل اینست که از مبالغت در کارها و دیگر ست در نماز نی و آنچه حدیث گفت که از اول وقت گذاردن
خوشنودیست و آخر وقت عفو است و این جایی بود که گناهی بود و اتفاق است که تاخیر نماز گناه نیست دلیل بر آنکه بلال رضی الله عنه نماز
پیشین بیا بانگ نماز گفت و خواست تا قامت گوید رسول گفت علیه السلام زمانی صبر کن صبر کرد بار بیرون آمد که قامت گوید رسول
علیه السلام گفت زمانی صبر کن و انگاه این حدیث فرمود قال النبی علیه السلام ابردوا بالظهر فان شدة الحر من فیح جهنم پس معلوم
شده آمد که اگر تابستان بود آخر وقت گذاردن اولیتر بود و نماز وقت نماز پیشین هر چه وقت بیرون رود دیگر روایت از ابو حنیفه رضی الله
عنه اینست که سایه هر چیزی هر چند وی در اسایه اصلی وان لطیفه که نماز پیشین اندر امده است و انگاه نماز پیشین بیرون رود و نماز دیگر
اندر آید و این ابو یوسف و محمد رحمهما الله گرفته اند اما ظاهر قول ابو حنیفه رضی الله عنه است که سایه هر چیزی دو چندان شود ورای سایه اصلی که
نماز پیشین اندر امده است که وقت نماز بیرون رود و اما وقت نماز دیگر در آید بنا بر قول ابو یوسف و محمد شافعی یکی روایت از ابو حنیفه رحمه الله
در آید اما صحیح قول ابو حنیفه است که سایه هر چیزی دو چندان شود ورای سایه اصلی وقت نماز دیگر اندر آید بنا بر آن اصل است
که در میان این دو نماز وقت مهمل است بنا بر قول ابی حنیفه رضی الله عنه هست و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله نیست چون وقت نماز
دیگر اندر آید و بقول شافعی رحمة الله اول وقت گذارد و بقول علمای ما رحمهم الله اگر تابستان بود آخر وقت گذارد و اگر زمستان بود

اول وقت گذاردن و چه قول شافعی رحمة الله همان است از آنچه و حدیث که در حق نماز پیشین گفته است و جواب همان است که گفته شده است
و دیگر میگوید انس بن مالک رضی الله عنه روایت میکند که در قفا رسول علیه السلام نماز گذاردیم و گوشت شتر خریدیم و خانه بردیم
پخته شد پس معلوم شد که اول وقت گذاردن اولیتر بود و علما رحمهم الله گفته اند که روا بود که گوشت شتر پخته بود و سبک پخته شدی
و دلیل بر آنکه روایت میکند مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها که رسول علیه السلام نماز دیگر وقتی گذاردی که آفتاب بر در و دیوار حجرهای افتاده
بودی و خانه رسول علیه السلام یک بنا بود تا آفتاب پست فرو رفتی آفتاب بر در و دیوار حجرات ایشان افتادی سوال اگر پرسد که وقت
مکروه کدام است جواب گوییم در قول ابوحنیفه رضی الله عنه آفتاب بالا کبیر چنانچه بر سر منارها و بر سر درختان چنانکه کلاه بر سر باشد و همچنان
بر سد و مانند اینها و زرد شود وقت مکروه نماز دیگر آن زمان است و این قول ابویوسف و محمد رحمة الله گرفته اند و دیگر روایت امام شافعی
رحمة الله بر این است و دیگر روایت شافعی آنست که در شعاع سرخ زرد وقت مکروه نیست و این روایت ابویوسف و محمد رحمهما الله گرفته اند از قول
امیر المومنین علی و عبدالله مسعود رضی الله عنهما اما قول صحیح ابوحنیفه رضی الله عنه آنست که از آفتاب همین قرص باید که در وی نظر کنی چشم
خیره نبود وقت مکروه دیگر آن زمان است و در اول وقت چه باشد گذاردن بقول شافعی رحمة الله ادا روا نبود و قضا روا بود و بقول حسن زیاد
رحمة الله نه ادا روا بود نه قضا روا بود و بقول علما ما رحمهم الله ادا روا بود و قضا روا نبود و خواجه حسن رضی الله عنه گفته است که ادا روا
بود ولیکن اگر آن تقویت نماز را کسی بمن فروشد نخریدمی بجرم از برای آنکه رسول علیه السلام فرموده است قال النبی صلی الله علیه وسلم تلک صلوة
المنافقین لفظ را سه بار فرموده اما این جایی بود که هر باری نماز دیگر را تاخیر کند و آن زمان گذارد که اما در وقتی بضرورتی از مومنی فوت شود
یا فراموش کند اندر آن یاد آید پس گذارد و در تحت این حدیث در نیاید که رسول علیه السلام فرموده است که چون تحریمه نماز را آفتاب افتاد و اگر چه هر
چهار رکعت بی آفتاب گذارد همچنان بود که در آفتاب گذارده است از ره ثواب و همچنین هر وقت مکروه نماز دیگر را دانستی وقت مکروه نماز
بامداد همچنان نیست هم آن سرخی که پیش از بر آمدن آفتاب است وقت مستحب آنست نماز بامداد است مسئله چون آفتاب فرو در رود وقت نماز
شام اندر آید باتفاق است که در گذاردن نماز شام تاخیر نشاید حدیث قال النبی صلی الله علیه وسلم لا یزال امتی بخیر مالم یوخر المغرب
الی اشتباک النجوم و از شافعی رضی الله عنه روایت آمده است که نماز شام گذاری پس فور نماز خفتن گذاری روا بود و قول علما ما
رحمهم الله تا وقت نماز شام بیرون نرود وقت نماز خفتن اندر نیاید نماز خفتن روا نبود تا سرخی شفق باقی است باتفاق وقت نماز
شام باقی است چون آن سرخی ناپیدا شد یک روایت از ابوحنیفه رضی الله عنه آنست که وقت نماز خفتن اندر آید و این قول ابویوسف و محمد
رحمهم الله گرفته اند و این قول امیر المومنین علی و عبدالله مسعود است رضی الله عنهما و دیگر روایت بن عباس رضی الله عنهم اجمعین اما قول صحیح ابو
حنیفه رضی الله عنه آنست که تا آن سپیدی باقی است وقت نماز شام باقیست چون آن سپیدی ناپیدا شود وقت خفتن اندر آید
و این قول ابوبکر صدیق رضی الله عنه و مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها دیگر روایت از عبدالله عباس رضوان الله علیهم اجمعین
خلیل بن احمد بصری رحمة الله گفته است که بمکه شب مغرب بر بام بر کرده ام و دو انکه بالست تا آن سپیدی ناپیدا شدی و انجاست که رسول
علیه السلام فرموده است قال النبی علیه السلام لولا ان اشق علی امتی لامرتهم بتاخیر العشاء الی ثلث اللیل تا ... و انکه شب وقت مستحب نماز

خفتن است و تا نیم شب وقت مباح بعد از آن وقت مکروه بقول شافعی تا نیم شب مستحب نماز خفتن است و بعد از آن وقت مهمل اما بعد نماز
خفتن است تا صبح بدید وقت مستحب نماز وتر است قال علیه السلام واجعلها فیما بعد العشاء الی الصبح ابوبکر صدیق رضی الله عنه نماز
خفتن گذاردی و عمر رضی الله عنه تاخیر کردی تا آخر شب گذاردی رسول علیه السلام هر دو را منع نکرد و گفت یا صدیق سر گذاردی در اول شب
میگذاری تا اگر قضا اجل در رسد نماز بیاری و ترک کرده باشی و گفت یا عمر رضی الله عنه و قد رأوا تا تاخیر میکنی تا آخر شب میگذاری تا بها
گذاردن و ترک نباید و بسیار آری چون هر دو را منع نکرد پس معلوم شد بعد از نماز خفتن تا صبح بدید وقت مستحب است هر دو را استعمال

عصر و عشا را تعجیل باید گذاردن که خداوند حق نماز دیگر و دیگر بار تخصیص فرموده است قوله تعالی حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی
وقوموا لله قانتین خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است مراد ازین نماز دیگر است از برای آنکه خداوند عز و جل بعلم قدیم خود دانسته
که علما را در وقت مستحب دیگر اختلاف است از آن دیگر باره تخصیص فرموده دیگر آنکه تعجیل باید گذاردن تا وقت مکروه نیفتد تا تحت این وعید
نیاید قال علیه السلام تلک الصلوة المنافقین و از شافعی رحمه الله روایت آمده است که در شبانروز هیچ وقت مکروه نیست
چون وقت نماز خفتن آید گذاردن نماز خفتن اندر آید در گذاردن نماز خفتن تعجیل باید کردن از برای آنکه اگر تابستان بود گرما بود
مردم اگر بی طاقتی شود و کهنه و کودک بگرید و خواب گیرد اگر زمستان بود هوا بی سرد تر بود که برای آنکه کارها را اعانت باید کردن و اینکه کار
پایستن تا سبب انبوهی جماعت شود **فصل** یازدهم در شناختن اوقات مکروهات تطوعات چون تا صبح بدید هیچ تطوع نشاید گذاردن
جز سنت نماز بامداد گذارد و اگر مستحب باقی بود قضا گذارد اما تطوع نشاید گذاردن دلیل آنکه امیر المومنین عمر رضی الله عنه نماز
بامداد گذارد و طواف کعبه کرد و خواست تا تحیت خانه کعبه رسول علیه السلام وی را منع کرد و گفت درین زمان هیچ تطوع نشاید گذارد
و در وقت بر آمدن آفتاب قضا روا نبود و اول حال شود و تطوع مشروع نی که روایت میکند عقبة بن عامر الجهنی رضی الله عنه
که رسول علیه السلام فرمود که بوقت بر آمدن آفتاب قضا روا نبود و اول حال شود و تطوع مشروع نی در روز عید پیش از نماز
عید هیچ تطوع نشاید گذاردن اگر قضا بود که ترتیب ساقط نشده باشد که از نمازگاه بیرون بود و نماز را قضا کند آنگاه به نماز
گاه اندر آید و آنگاه خواجه محمد مقاتل رازی رحمه الله گفته است که در آن روز نماز در خانه با نماز روا نبود اما ظاهر روایة
که روا بود ولیکن اولیتر آن بود بعد از آن گذاردن در وقتی امیر المومنین علی یکی را دید که در نمازگاه عید نماز میگذارد و دیگری
ایشانرا منع کرد و دیگری وی را گفت کسی نیست که وی را منع کند من در تا و جل این آیه میترسم قوله تعالی ارأیت الذی ینهی عبدا
اذا صلی چون آن شخص نماز تمام کرد و گفت یا امیر المومنین من بد گمان نبرم خداوند عز و جل خود را باور دن طاعت عقوبت کند
یا امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت که تو بشنیک میگوئی اما من یقین میگویم که هر که مخالفت رسول علیه السلام کاری کند یا بیند
ثواب نشود و گفته امیر المومنین علی رضی الله عنه امر رسول صلی الله علیه وسلم نبودی در وقت زوال نماز قضا روا است و اول حال شی
و تطوع مشروع نی امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفته است که مارا رسول علیه السلام منع کرد از وقت زوال نماز مرده بخاک دفن کردن
مراد ازان نماز جنازه گذاردن است بعد از نماز دیگر مشروع نیست که عبدالله عباس رضی الله عنه روایت میکند که رسول علیه السلام

مار منع کرد که بعد از نماز دیگر تطوع نگذارند اما اگر وقت مستحب باقی بود نماز قضا گذاردن روا بود و در وقت فرو رفتن آفتاب قضا نماز
نبود و تطوع هم منع نی اما او روا بود چون افق فرو رود هیچ تطوع نشاید گذاردن که تاخیر نماز شام شود قال النبی علیه السلام
لا یزال امتی بخیر ما لم یوخروا المغرب الی اشتباک النجوم در وقت خطبه کردن تطوع نشاید گذاردن اما اگر قضا بود که ترتیب ساقط نشده
باشد بشاید گذاردن کراهیت نبود باب ششم در بیان روی بقبله آوردن خواجه امام زاهد فخر الدین رحمه الله معرفت قبله را ذکر
کرد ابتدا از این آیه کرد قوله تعالی وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون مراد از تاویل انس امر است مر ما گرویدگانرا که دیدن و گزیدند
به پرستش پرستش موحدان نماز است در نماز روی بقبله آوردن فریضه است و هم بآیه هم بخبر و هم باجماع امت اما آیه قوله تعالی
فول وجهک شطر المسجد الحرام وحیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره اما خبر قوله علیه السلام اظهر کما امر الله تعالی استقبل القبلة وقل
هو الله اگر حاضر است بعین کعبه آوردن فریضه است مراقبه را روی بجهت او آوردن فریضه بقول شافعی رحمه الله میان مشرق و مغرب
است روی متمسک بدین حدیث میکنند قال النبی صلی الله علیه وسلم القبلة ما بین المشرق والمغرب علما ما گفته‌اند که رسول صلی الله علیه
وسلم این حدیث را در حق اهل مدینه و اهل العراق ما بین المشرق والمغرب فرموده دیگر آنکه رسول علیه السلام فرموده است که یاجوج ماجوج را از
مشرق بیرون آیند و بجانب مغرب روند پس معلوم شد که قبله میان مشرق و مغرب نیست محرابها را صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بنا کرده‌اند
سعید بن عثمان ابو خوارزم و قتیبه ابن مسلم با بسیاری از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بنشابور آمدند بروی مرو و شهر بلخ آمدند و شهر سمرقند
بخارا و فرغانه چنانکه دوش چند سوگند نکنند و زلیق دیار عرب اطلاق و کاشغر و بلاغون ما بتداء آنها محرابها را راست کردند و تحقیق
مسجد که در آنجا را بنا کردند مسجد خواجه امام زاهد صفار رحمه الله در شهر بستان سعید بن عثمان رحمه الله بنا کرد نخستین مسجد یکه در شهر سمرقند
بنا کردند مسجد دروازه چین است از قتیبه بن مسلم رحمه الله بنا کرده است مسجد کلاباد و از ان حصار سوم مسجد دروازه آهنین هم چنین بر کدام
که شهر که میگرفتند محرابها راست میکردند گروه ایشان بر صواب بوده است و از دیار ما ترکستانیان بسفر قبله و بنات النعش بر رخ راست
ایشان بود و کوچه کالکستان بر قفا ایشان بود و قطب بر چهار سوی ایشان بود و همچنین تا بنیه جلوان از آنجا روی بمغرب زمستان گردد
تا بنات بر راست ایشان بسوی قبله آید از ینجاست که در دیار ما نشاید که حنفی مذهب در محراب شافعی مذهبان نماز گذارند از برای آنکه نشان
قبله میان این مشرق و مغرب میگویند چون روی بمحراب ایشان آری رخ راست سوی قبله شود روا نبود مگر که محرابی بود که راست افتاده بود
مهندسان میان در علم الصناعت داشته‌اند تقدیر گرفته که محراب شافعی مذهبان نه از فرسنگ سوی الکعبه افتاده است و محراب حنفی مذهبان
نماز گذاری فرسنگ بر سوی کعبه افتاده است و از ینجاست که محراب حنفی مذهبیان نماز گذاری چهار دانگ دست راست باید ماندن از مغرب
تابستان و دو دانگ دست چپ گرفته‌اند تا روی به قبله راست اگر مسجد بنا میکنند و محراب راست میکنند و اگر در وقت گل یا دام بود یا در وقت
گفته‌اند باید که نماز دیگر روی سوی قبله ایستد چنانکه آفتاب و ابرو فرود آید برابر روی راست محراب بنا کنند و اگر در وقت آفتاب بحمل بود
یا وقت آفتاب بمیزان بود نگاه کنند که آفتاب کجا فرود آید در برابر آن محراب بنا کنند که درین دو فصل آفتاب برابر کعبه فرود میرود اما اگر وقت
دیگر النسبت باید که مسجد جامع روند بنگرند که آفتاب کجا فرود میرود و دیگر بر آن تجربه محراب بنا کنند که در یکشب بسی تفاوت نبود که اینجا نبود

نماز را بچهار طرف بگذارد روا بود و بقول امام شافعی رحمة الله بسه طرف روا بود سوی بر آمدن آفتاب روا نبود اگر بار
چهارم از طرف اول بر آید و بعضی گفته اند که روا بود و ظاهر روایت اینست که روا بود و اگر جماعتی به تحری نماز گذارند در میان نماز اصابت
پدید آید امام روی بگرداند سوی قبله گرود و امام اگر پس شده و مقتدیان پیش باید که امام پیش مقتدیان برود و اگر برود نماز همه تباه شود
که کار دیگر کرده است مقتدیان را باید که در قفای امام آیند و آنها که بطرف دست راست امام اند طرف دست راست امام آیند و آنها که
بطرف دست چپ امام اند فرود آیند و باقی نماز تمام کنند و اگر همچنان رکنی گذارند امام پس مقتدیان پیش نماز مقتدیان تباه شود و اگر
در کم رکن در قفای امام آیند نماز همه روا بود و اگر مقتدی از رکنی همچنان تاخیر کردند و لیکن بگذارند نماز ایشان تباه شود و بقول
ابو یوسف رحمة الله و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله تواند که در قفای امام آیند و باقی نماز تمام کنند و در بعضی نسخها هر کس این گفته
اند و اگر جماعتی به تحری نماز گذارند و امام سلام داد آنگاه اصابت پدید آید و در قفای وی لاحق است و مسبوق مسبوق را باید که روی
به قبله آرد و باقی نماز را تمام کند لاحق را نماز تباه شده است برای آنکه لاحق حکما در قفای امام است و برا همچنان می باید گذارد آنکه امام
گذارده است اگر روی گرداند امام مخالفت کرده باشد و اگر همچنان گذارد روی بغیر قبله روا نبود و جماعتی در تاریکی نماز گذارد
چون نماز تمام گذاردند در روشنائی در آورند و هر کسی روی بطرفی آورده بود نماز همه روا بود مگر دو کس یک کس که امام را
خطا دانسته باشد و دیگر کسی که از امام پیش افتاده باشد و اگر قبله پوشیده است از گذاف نماز گذارد و اگر اصابت و همین جای پدید
آید که وی گذارده است یا غالب گمانش آن بود که قبله اینجا است نمازش روا بود و اگر اصابت جای دیگر پدید آید یا غالب آن بود که اصابت
جای دیگر است نمازش روا نبود و اگر قبله پوشیده است بی تحری نماز شروع کرد بعضی گفته اند که تحری درست نباید اما ظاهر روایت
اینست که درست آید و اگر در نماز اصابت همین جای پدید آید و نمازش روا بود و اگر در میان نماز اصابت جای دیگر پدید آید در قول
ابو حنیفه و محمد رحمة الله نمازش تباه شود همچنانکه متیمم در نماز آب یابد یا ماسح موزه را مدت مسح بسر آید نمازش تباه شود و این
حکم دارد و بقول ابو یوسف رحمة الله روی بقبله آرد و باقی نماز تمام کند روا بود و اگر بتحری یک رکعت نماز میگذارد و در میان
بی آنکه تحریش بگشت روی بگردانید و یک رکعت معلوم شد که قبله اصابت همین جای پدید آید که یکبار گفته است بقول ابو یوسف رحمة الله
روا بود از برای آنکه مراد از تحری اصابت است همین پدید آمد و بقول ابو حنیفه و محمد رحمة الله نمازش تباه شود از برای آنکه تحری کرد
شریعت حکم کرد که طرف القبله چون بی تحری روی بگرداند همچنان بود که روی از قبله بگردانیده است و این مسئله آنست که در خطا
صواب آید هم خطا بود و مسئله دیگر در ظن وی اینست که جامه من نجس است یا روی بغیر قبله است یا بی طهارت است یا نماز پیش از وقت
است همچنان نماز میگذارد و بعد از آن معلوم شد که جامه وی پاک است و روی بقبله است و با طهارت است یا نماز در وقت است
نماز روا نبود که وی بمعصیت نماز اندر آمده است عبادت بمعصیت ادا کرده نشود و این مسئله در صلوة شرح
طحاوی است و در کتاب تحری اما بعضی مشایخ گفته اند که روا بود و چنانکه بر جامه امام رنگ بیند چنین پندارد
که مگر نجاست است یا چنین پندارد که آنچه امام خواند خطا است و نماز نا روا است

واین نماز وی نا روا ست معلوم شد که آنچه امام خواند صواب است که جامه امام پاک است نماز روا بود و آن گمان پیروی را اعتبار نیست
واین اختیار شیخ الاسلام برهان الدین است و این مسئله را دیگر همین قیاس است مومنی نماز میگذارد و چنین میداند که کعبه بام و بنا است
نیست بنا کرده است اگرچه روی بجهت آورده است روا نبود که کعبه نام عرصه است نه نام بنا ، **باب نهم** در بیان نیت کردن نماز
نیت فریضه است ثابت باختیار اجماع امت آنست قوله تعالی وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین مفسرین آیة تقریر بیان اند که مراد از
اخلاص نیت است تا نیت نبود اخلاص نبود و حدیث آنست **قال النبی** صلی الله علیه وسلم انما الاعمال بالنیات ولکل امرء ما نوی **قال النبی**
صلی الله علیه وسلم لا عمل لمن لا نیة له اجماع امت آنست که هیچکس فرضیت نیت را منکر نشده هر که منکر شود کافر گردد بقول شافعی رحمه الله
نیت چهار صفات نماز را باید که بدل بداند و ببند بیشمد چنانکه دو رکعت نماز بامداد فریضه وقتی اقتدا با امام و نیت کعبه و مقارن امام تکبیر گوید تا
در نماز آمده شود و در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه الله روایت است که همچنانکه تکبیر گفتن فریضه است نیت کردن بزبان نیز فریضه است اما
ظاهر روایت آنست که نیت کردن بزبان فریضه نیست انزبان گفته است یا نی از شافعی رحمه الله دو روایت دیگر روایت آنست که بدل
می اندیشد و بزبان میگوید در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده از شافعی رحمه الله روایت است که همچنان تکبیر گفتن بزبان فریضه است نیت
کردن نیز بزبان فریضه است اما ظاهر روایت قول شافعی آنست که نیت بزبان فریضه نیست از برای آنکه بقول شافعی مقارن امام تکبیر
گفتن در صلوة خواجه امام اجل شمس از ابو یوسف و محمد روایة است بر دست میدارد و یک روایت دیگر آنست که بدل نیت کند بزبان تکبیر گوید
که نیت عمل دل است بزبان گفتن حاجت نیست نیت آن نماز شرط است چنانکه نماز بامداد را نماز بامداد و نماز پیشین را نماز پیشین
دیگر را نماز دیگر نماز شام را نماز شام و نماز خفتن را نماز خفتن نماز عید را نماز عید و تر را نماز وتر نماز آدینه را نماز آدینه و قضا را نیت نماز قضا و ادا را
آنست ادا و نیت ادا از قضا نیابت ندارد و نیت قضا از ادا نیابت ندارد و بعضی گفته اند نیت قضا از ادا نیابت دارد در صلوة خواجه
امام اجل سرخسی از ابو یوسف و محمد رح روایت است اگر بانکه نماز نشسته بعد نماز گذاردن بر جاست و طهارت ساخت و در راه سیح نماز
بر بیان قصد چون تکبیر گوید بهمان قصد نماز آمده شود بقول ابو حنیفه رح نیت تبرک از تحریمه می باید پیوست تحریمه یا اگر
در آن میان لطیفه غایب شود که از قصد نماز گذاردن و قصد نیت است و اگر آن لطیفه را که غایب نشود اعتبار پذیرم حرج شود و در
ما لیس حرج نیست که حد حضور آنست که اگر کسی از وی سوال کند که چه میگذاری بی تامل گوید که چه میگذارم کرخی گفته است که اگر در
خواندن سبحانک اللهم وبحمدک و تبارک اسمک یاد آرد که نیت نکرده است نیت کند روا بود اما ظاهر روایت آنست که نیت پیش از تحریمه
می باید تا روا بود و در نیت علما سخن گفته اند که دانستن نیت بود اما ظاهر روایت آنست که دانستن علم بود اما چون قصد با وی یار کنند
و نیت شود و نیت عمل دل است تا اگر مسئله آنکه نماز پیشین میگذارد و بر زبانش دیگر رفت اینهم نماز پیشین وی بود و اگر نماز دیگر میگذارد
و بر زبانش نماز پیشین رفت اینهم نماز پیشین روا است از آن نماز دیگر بود اگر نیت ادا کرد قضا بیاید آید یا نیت قضا کرد ادا بیاید آید در صلوة
فقیه خواجه امام علی بزدوی رحمه الله آورده است که هر دو از ادا روا دارد ادا از قضا نیابت دارد و خواجه امام حسام شهید رحمه الله گفته است
که اگر نیت ادا کرد قضا را بیاید آید نیابت ندارد اما اگر نیت قضا کرد ادا بیاید آید نیابت دارد از برای آنکه لفظ قضا بود

از وی ادا قوله تعالی فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض اینجا لفظ قضا است و مراد از وی ادا خواجه امام زاهد
فخر رحمه الله صلوة خواجه امام اجل شمس الائمه سرخسی میکرد روایت بیرون آمد این جای بود که قصد وی ادا گذاردن بود بر زبانش لفظ
قضا برود یا قصد وی قضا گذاردن بر زبانش ادا رود و اگر قضا را مطلق نیت ادا کند یا ادا را مطلق نیت قضا کند و قضا
و قضا از ادا روا و ادا از قضا نیابت دارد مسلمانی اگر نماز پیشین بروی است و ابر است و شک میکند و نمیداند که وقت مستحب
نماز دیگر باقی است یا نی نماز پیشین را باید که قضا کند نماز دیگر گذارد چون وقت نماز شام آید و آن نماز پیشین را باز قضا کند
و آنگاه نماز شام گذارد که احتمال آن دارد که نماز پیشین در وقت مکروه قضا کرده باشد پس نا روا آمده باشد باز قضا کند
تا بیقین از عهده بیرون آید خواجه امام زاهد فخر الدین رح گفته است دو فرض مختلف همچون دو وقت مختلف است دو وقت
مختلف همچون دو فرض مختلف است دو فرض مختلف آن بود که از یک روز دو نماز بر وی مانده است نماز پیشین و نماز دیگر
نیت کرد چهار رکعت نماز ولیکن نگفت که چهار رکعت نماز پیشین یا چهار رکعت نماز دیگر از هیچ نیابت ندارد که نیت کرا هی
نماز فریضه است این دو فرض مختلف است اما دو وقت مختلف آن بود که مسلمانی را قضا نماز گذشته بر وی بیست
قضا قضا میکند نیت کرد که چهار رکعت فریضه نماز پیشین لیکن نمیگوید که کدام نماز پیشین روا نبود که نیت کند این
نماز فریضه است چون نیت کند چگونه کند و بقول مشایخ بخارا اولین نماز که بر من است و یا نخستین نماز که بر منست
بقول مشایخ سمرقند و دیگرین نماز که بر منست یا آخرین نماز که بر منست شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است
که اولی تر آنست میداند که چه نماز قضا میکند بگوید آن نماز اندر آمده باشد که آن از وی نیت است خواجه امام حسام شهید رحمه الله
گفته است در جامع الصغیر خویش که چنین گوید که اولین نماز که بر منست اولیتر بود خواجه امام سرخسی رحمهم الله میگوید از این سه لفظ
هر کلامی که بگوید روا بود خواجه امام علی بزدوی رحمه الله میگوید و اگر نیت مطلق کند روا بود اگر روز ابر است و نمیداند که وقت نماز
باقیست یا نی چگونه نیت کند گفت باید که میخواهم تا بگذارم چهار رکعت فریضه نماز پیشین امروزینه اگر وقت باقیست از وقت نیابت دارد
اگر وقت بیرون رفته بود از قضا نیابت دارد و اگر مسلمانی نماز پیشین گذارد و شک افتادش که نماز پیشین من روا آمده است یا نی
آن نماز را باز میگذارد باید که گوید میخواهم تا بگذارم چهار رکعت نماز پیشین که بر منست اگر آن نماز روا آمده بود این
نماز از قضا نیابت دارد و اگر آن نماز روا نیامده باشد این نماز از ادا نیابت دارد و اگر وقت مکروه نماز دیگر گذارد و شک افتادش که
نماز دیگر روا آمده است یا نی باید که نیت کند که میخواهم تا بگذارم چهار رکعت فریضه نماز دیگر امروزینه از بهر آنکه در این وقت قضا منسوخ
نیست و تطوع فی نماز شروع کند و در دو نامعین قرآن خواند چنانکه در اول خواند و در دوم بخواند در سیوم خواند و در چهارم بخواند
اگر آن نماز پیش روا نیامده باشد این از آن نیابت دارد اگر روا آمده بود این نماز نه از قضا نیابت دارد نه از تطوع و اگر وقت نماز
بیرون رفت شک افتادش که این نماز گذارده ام یا نی محمد رح میگوید من گمان نبرم که وقت نماز بر مومن گذرد و وی نماز گذارده بود
اگر نماز گذارد احتیاط کرده بود اگر مشتبه اطلاق نیت نماز میکند روا بود یا نی فتاوی امام صدر الدین گفته است نیابت دارد و جواز

امام اجل سرخسی رحمة الله علیه است که نیابت ندارد و حجة قول قاضی صدر الدین رحمة الله آنست که اگر دو رکعت تطوع گذارد
بر بنده ثابت انکه شب بعث معلوم شد بر وی بوده است آن از سنت نماز بامداد بود و اینجا همین بود خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله
گفته است که فرق میان این مسئله و آن مسئله از برای آنکه چون صبح دمد هیچ تطوع گذاردن جز سنت نماز بامداد پس صحیح درست است
گوییم که نیابت دارد اما اینجا وقت فراخست و تطوع مشروع تا نیت سنت نکند نیابت ندارد و بر جمله مقتدی سه نیت شرط است
نیت کدامی نماز نیت متابعت امام و نیت کعبه امام امام بر تنها گذارد دو نیت شرط است نیت کدامی نماز و نیت کعبه باب دهم
در بیان تکبیر اول تکبیر اول فریضه است با آیه و اجماع امت و اخبار بر خلاف معتزله که ایشان میگویند بنای نماز بر افعال است نه بر
اذکار و حجة قول ایشان است که خداوند عز و جل میفرماید قوله تعالی و اقیموا الصلوة بر پا دارید و نماز را بر پا داشتن که زمین تعلق دارد اما
این مذهب باطل است مذهب سنت و جماعت اینست که بنای نماز هم بر افعال است و هم بر اذکار هم بآیه و هم باخبار و هم باجماع امت
اما آیه اینست قوله تعالی قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی قوله تعالی و ربک فکبر این هر دو آیه در حق تکبیر اول است و خبر اینست قال
النبی صلی الله علیه و سلم [illegible] نفسک کما امر الله تعالی و استقبل القبلة و قل الله اکبر بقبله [illegible] بگوید الله اکبر و اجماع امت اینست که هیچکس
فرضیت تکبیر اول را منکر نشده است هر که منکر شود کافر گردد تکبیر اول شرط است یا رکن بقول شافعی رحمة الله رکن است و بقول علمای ما
رحمه الله شرط است فایده این خلاف جایی پدید آید که اگر مصلی دو رکعت نماز تطوع گذاردن و بران دو رکعت دیگر بنا بکند بقول
شافعی رحمة الله درست نباید بقول علمای ما رحمهم الله درست آید تکبیر اول از نماز است یا نی بعضی گفته اند که از نماز نیست همچنانکه
در از خانه نیست و لیکن جای در نیست میوه از درخت نیست لیکن میوه بی درخت نیست آب از حوض نیست لیکن بی حوض
نیست خواجه امام فخر رحمة الله [illegible] درس میکرد روایت بیرون آمد که بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمة الله تکبیر اول از نماز
نیست و شرط است و بقول محمد رحمة الله از نماز است و رکن است فایده این خلاف جایی پدید آید که مصلی نماز پیشین
میگذارد و در میان یاد آمدش نماز بامداد نگزارده است بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمة الله تحریمه [illegible] فرضیت باطل شود اما در حق
تطوع باقی شود و بقول محمد رحمة الله در اصل تحریمه نماند اما صحیح از قول محمد رحمة الله اینست که هر کجا که فساد بدید در رکن دارد هر کجا
بنا حاجت آید شرط دارد و تکبیر اول بچه صفت لفظ گوید که در نماز آمده شود و بقول مالک رحمة الله معین الفاظ الله اکبر و بقول شافعی رحمة الله
الله اکبر یا الله الاکبر از این دو لفظ هر کدام که گوید به نماز اندر شود و در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله از ابو یوسف رحمة الله روا
که بچهار لفظ به نماز اندر آمده شود و الله اکبر یا الله الاکبر یا الله الکبیر یا الله الکبیر از این چهار لفظ هر کدام که گوید به نماز اندر آمده باشد و بقول
ابو حنیفه رحمة الله هر نامی که از نام خدای تعالی گوید در نماز در آمده شود از محمد رحمة الله دو روایت است یکی روایت با ابو یوسف رحمة الله اسم
صفات تمام باید تا در نماز آمده شود چنانکه الله اکبر یا الله اجل یا الله اکبر یا الله احصی یا الله اعظم یا الله جلیل دیگر روایت از ابو حنیفه
رحمة الله که اسم تنها بسنده است شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله صلوة خواجه منهاج الدین رحمة الله [illegible] روایت بیرون
آمده شود اگر مصلی کلمه شهادت گوید به نیت تکبیر اول بقول ابو حنیفه و محمد رحمة الله نماز اندر آمده شود بکلمه اثبات نه بکلمه نفی بود و تکلم

اثبات که الا الله است بری روایه دلیل میکند که محمد با ابو حنیفه رحمة الله است که با اسم تنها به نماز اندر آمده شود و اگر اللهم اغفر لی
گفت به نیت تکبیر اول باجماع در آمده نشود و اگر اللهم گفت و قطع کرد در نماز آمده شود یا نی این خلاف است میان کوفیان و بصریان
بصریان میگویند که در نماز نشود که میم اللهم در معنی لا است و لا کلمه نفی است و بکلمه نفی در آمده نشود و بصریان میگویند که در نماز آمده شود که
میم اللهم در معنی یا است تا اگر کسی نیت تکبیر اول گوید یا الله بقول ابو حنیفه رضی الله عنه در نماز آمده شود و اگر تازی ندانسته باشد پارسی در نماز آمده شود
یا نی بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله در آمده نشود در جامع الصغیر خالی خواجه امام حسام الدین شهید ابو بکر جصاص در صلوة خواجه منهاج الدین
کبیر رحمه الله روایه میکند با قدرت عربی اگر بپارسی گوید در نماز آمده نشود والله اعلم بالصواب **باب پانزدهم در بیان قرائة** فریضه
است بآیه و اخبار و اجماع امت بخلاف معتزله که ایشان میگویند که بناء نماز بر افعال است نه بر اذکار و هم بر افعال هم بآیه و هم باخبار آیه
اینست قوله تعالی فاقرؤا ما تیسر من القرآن اتفاق است که این امر در نماز است که بیرون نماز قرآن خواندن فرض نیست حدیث اینست قال النبی
صلی الله علیه وسلم لا صلوة الا بقراءة القرآن بقول شافعی رحمه الله خواندن فاتحه در نماز فریضه است و حجه قول وی آنست قال النبی علیه السلام
لا صلوة الا بفاتحة الکتاب علماء ما رحمهم الله گفته اند که مقتیس بلیست که ورای فاتحه چیزی دیگر خواندن فریضه نمیدارید چون چیزی دیگر خواندن
نمیدارید فاتحه خواندن نیز فریضه نبود و بقول مالک رحمه الله سورة با فاتحه ضم کردن فریضه است علماء ما رحمهم الله گفته است که بسیار کسان بود
که فاتحه درست داند و سورة درست نداند یا سورة درست داند و فاتحه درست نداند ما میگوییم فاتحه با سورة و اگر بس وی چیزی
خواند که صفت لیکن نبود نمازش تباه شود خواندن فاتحه در نماز بحدیث واحد است ما نص قرآن محل کنیم قوله تعالی فاقرؤا ما تیسر من القرآن
آنچه گفتیم فرضیت اینست ولیکن استحباب آنچه هر چند که خواند شاید دلیل آنکه روایه میکند ابو بریده اسلمی رض که رسول علیه السلام
در نماز بامداد تقدیر صد آیه خواندی و در روایه سورة ق بجلی رضی الله عنه که رسول صلی الله علیه وسلم در نماز بامداد سورة ق والذاریات
چندانی بخواند که من در دل یاد گرفتم و دیگر روایه میکند عبد الله مسعود رضی الله که رسول علیه السلام در نماز بامداد الم تنزیل و تبارک
الذی بیده الملک خواندی بهمچنین تقدیر شصت سورة روایه میکند اینها خواندی و در هر رکعتی ورای فاتحه دو سورة بخواندی
و از پایان نماز نکردی دیگر روایه میکند ابو هریره رضی الله عنه که رسول علیه السلام در نماز بامداد و سورة هل اتی علی
الانسان و المرسلات و اذا السماء انشقت و السماء ذات البروج خواندی و بقول عبد الله عباس رضی الله عنه در نماز پیشین
قرات جهر نیست و حجه قول وی اینست قال النبی علیه السلام صلوة النهار عجماء اما مراد از این نرم خواندن
خواندن از برای آنکه در ابتدا در نماز ها در قرات بلند خواندن مشروع بود و کافران بیامدندی و بر در مسجد
رسول علیه السلام مسخرگی کردندی که ایشان مشوش شدندی جبرائیل علیه السلام آمد و این آیه
آورد و لا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلا بعد از آن نرم خواندن
مشروع شد دلیل بر آنکه هم از عبد الله عباس رضی الله عنه روایت است که رسول علیه السلام
نماز آدینه سورة الجمعة و اذا جاءک المنافقون بسیار خواندی و نماز آدینه نماز است

نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت میکند که وقتی بودی که ما را در یک روز دو عید آمدی نماز روا است نماز عید و نماز جمعه و رسول علیه
السلام در هر دو سبح اسم ربک الاعلی الذی و هل اتیک حدیث الغاشیة خواندی و ابو سعید خدری رض روایت میکند که در رفقای
رسول علیه السلام نماز پیشین میگذاردم رسول علیه السلام از قیام فرود آمد و سجده تلاوت آورد باز قیام رفت و از قرأت چیزی نخواند
آنگاه برکوع رفت بعد از فراغ نماز ما را معلوم شد که سوره تنزیل خوانده دیگر روایت میکند خباب بن الارت که رسول علیه السلام در نماز
نرم خواندی قرأت قرآن چنان نرم خواندی که رخساره مبارک می جنبید که وقتی بودی که ما را حرفی یا کلمه شنوانیدی در صلوة خواجه امام حسن بصری
رحمه الله آورده است که علیه السلام در نماز شام سوره المص خواندی اما این در وقتی بود که اینها ترتیب نشده بود و سورتها معین
نشده چون سورتها اینها معین شد [illegible] آمدند و از معاذ جبل رضی الله عنه پیش رسول علیه السلام بنالیدند که مردمان کاسب
[illegible] می بینیم وی در نماز خفتن قرأت دراز میخواند رسول علیه السلام وی را طلب کرد و این حدیث فرمود و فتان است یا معاذ این آیات والسماء
والطارق والشمس وضحیها ابوبکر صدیق رض در نماز بامداد سوره البقره خواند چون نماز تمام کرد امیر المؤمنین عمر رض گفت یا خلیفه رسول
علیه السلام نزدیک بود که آفتاب برآمدی ابوبکر رضی الله عنه گفت که اگر آفتاب برآمدی ما را غافل نیافتی در نماز یافتی امیر المؤمنین عمر رض
در نماز بامداد سورت یوسف خواند چون بدین آیه رسید قوله تعالی وابیضت عیناه من الحزن فهو کظیم گریان شد نتوانست خود
داشتن برکوع رفت و امیر المؤمنین عمر رض ابو موسی اشعری را [illegible] فرستاده بود و با امیری وی را وصیت کرد که بخوان در نماز بامداد طوال
مفصل و در نماز پیشین اوساط مفصل و در نماز شب قصار مفصل مشایخ رحمهم الله گفته اند که طوال مفصل از حم آخر است تا عبس و اوساط
مفصل از عبس والضحی وقصار مفصل از والضحی است تا آخر و بعضی گفته اند که طوال مفصل از حم تبارک الذی تا والفجر و اوساط از والفجر است تا
لم یکن و قصار مفصل از لم یکن است تا آخر قرأت مسافر در نماز بامداد اولیتر آن بود که اذا السماء انشقت والسماء ذات البروج
والسماء والطارق وسبح اسم و هل اتیک خواند و اینها استحباب است فریضه آنچه خواند روا بود و دلیل بر آنکه رسول علیه السلام در نماز
بامداد قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس خوانده بنا بر آن بود که وقتی جماعت زنان مشروع بود رسول علیه السلام نماز بامداد
شروع کرد آواز گریستن کودک بگوش رسول علیه السلام رسید بنور نبوت دانست که مادرش اقتدا کرده است آن نماز را بر خود
کوتاه کرد در رکعت اول قل اعوذ برب الفلق خواند و در رکعت دوم قل اعوذ برب الناس خواند و بعد از آن فرمود وصل بالقوم
صلوة اضعفهم فان فیهم الصغیر والکبیر والشیخ والضعیف والمسافر و ذا الحاجة محمد بن الحسن رضی الله عنه گفته است که قرآن خواندن در نماز
بر دو نوع است فریضه است که آنچه الحمد [illegible] مستحباب است [illegible] رکعت [illegible] و اختلاف است بقول خواجه حسن
رضی الله در یک رکعت قرآن خواندن فریضه است و جمهور اهل السنت [illegible] قوله تعالی فاقرؤا ما تیسر من القرآن
این امر تکرار اقتضا نکند مالک رحمه الله در [illegible] رکعت قرآن خواندن فریضه است [illegible] و بقول شافعی رحمه الله در چهار
رکعت فاتحه خواندن فریضه است و بقول علمای ما رحمهم الله در دو [illegible] قرآن خواندن فریضه است اما در [illegible] آیه علمای را اختلاف
است بقول ابو حنیفه رحمه الله یک آیه خواند فریضه است خواه دراز خواه کوتاه و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله یک [illegible]

سه آیت کوتاه خواندن فریضه است بقول شافعی رحمه الله و در چهار رکعت فاتحه با بسم الله خواندن فریضه است و وجه قول ابوحنیفه رضی الله
عنه اینست که یک آیه قران خواندن مقرر است دلیل بر آنکه حایض و نفسا و جنب را نشاید خواندن پس در هر رکعتی یک آیه خواندن
بسنده است و ابویوسف و محمد رحمهما الله گفته است که قرآن معجزه است خواننده را باید که چندانی بخواند که عاجز آید تا روا بود و اگر
تازی نمیداند بپارسی میخواند روا بود بشرط آنکه در معنی تفاوت نکند و اگر تازی میداند بپارسی بخواند بقول ابوحنیفه رحمة الله
علیه روا بود و بقول ابویوسف و محمد رحمه الله روا نبود از برای آنکه ما مورهم بخواندن نظم و معنی تا از خواندن نظم عاجز نیاید بمعنی روا نبود
اما ابوحنیفه رح گفته است که ما مورهم بخواندن از این دو یکی ولیکن لازم نیست که آیه بنظم خواند از هر دو کدام خواند روا بود از برای آنکه
از قران معنی را اعتبار است دلیل بر آنکه خداوند عز و جل میفرماید **قوله تعالی** وانه لفی زبر الاولین **وقوله تعالی**
ان هذا لفی زبر الاولین وقوله تعالی ان هذا لفی الصحف الاولی صحف ابراهیم و موسی شک نیست که در زبور در مصحف بلفظ عرب نبود خداوند
عز و جل میفرماید که قران در زبرهاست پس معلوم آمد که معنی را اعتبار است از برای معنی قران اند قرآنست در جامع الصغیر خواجه
امام حسام شهید ابوبکر جصاص در صلوة خود جه میهاج عصار کبیر از ابوحنیفه رحمة الله نیست که روایت میکند که از آن قول رجوع
کرده است و گفته است که با قدرت عربی بپارسی خواندن روا نبود اما ظاهر روایه قول ابوحنیفه رحمه الله اینست که روا بود از برای آنکه
بعضی نداند بپارسی بخواند روا بود باتفاق پس اگر پارسی از قرآن نبودی پس هیچ حال روا نبودی ثابت شد بعربی همان از
قران که محال بود بپارسی از قران نبود بعربی از قران بود و دیگر آنکه اهل روم نامه بنوشتند نزدیک سلیمان فارسی رضی الله عنه
فرستاده که مرا سوره فاتحه خبر است سلیمان فرموده که ما ترجمه کرده بزبان ایشان فرستاد پس سلیمان ترجمه بزبان ایشان
روا داشت ابوحنیفه رضی الله عنه از ایشان معنی را اعتبار داشت دلیل بر آنکه بپارسی روا داشت همچنین آورده است که این مسئله را
در شرح جامع الصغیر خواجه امام حلوائی رح همچنین آورده است آنچه جدا از کراهیت بیرون آرد فاتحه و در اهای وی سه آیه و اجماع است
که در نماز بامداد در رکعت اول قرات درازتر خواند و در رکعت دوم کوتاه تر در آن نماز یا دیگر بقول محمد رحمه الله همچنان خواند
که در نماز بامداد بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمه الله برابر خواند آنچه استحباب است حسن بن زیاد رحمة الله از ابوحنیفه رح عنه روایت
میکند که صد آیه خواند در نماز بامداد بروایت جامع الصغیر شصت آیه خواند بروایه مبسوط چهل آیه بعضی از مشایخ رحمهم الله
گفته اند که اگر مسجد حی و جمع بیگاه حضر امام خویش خوان جمع رضا دهند صد آیه بخواند و اگر مسجد بر راه گذر است چهل آیه بخواند خواجه
امام زاهد فخر رحمه الله عنه گفته است اگر شبهای زمستان است شبها دراز بود و روز کوتاه صد آیه بخواند و اگر شبها در زمستان برابر باشد
شصت آیه خواند اگر تابستان بود شبها کوتاه بود و روزها دراز چهل آیه در نماز پیشین از چهل تا سی خواند و در نماز شام فاتحه
خواند سه آیه و بعضی گفته اند که پنج آیت خواند در نماز خفتن از بیست تا پانزده خواند آنچه گفتیم استحباب است و فرضیت بدانچه خواند
روا بود اگر قرات از کراسه میخواند بقول شافعی رحمه الله روا بود بیک روایت بقول امام اعظم ابوحنیفه رحمة الله علیه روا نبود و
بقول ابویوسف و محمد رحمه الله روا نبود در روایت اینست عالم متهم شود و بدین معنی نماز تباه شود و اگر از محراب بخواند و اگر بحاست

میخواند همین خلاف است و اگر در حاجت میخواند چنانکه اندوه برا حفظ است و بقول ابوحنیفه رحمه الله روا بود ولیکن مکروه باشد کراهیت بدان
سبب بود که وی را در حالت قیام چشم بجای سجده داشتن سنت است و وی چشم بمحراب میدارد بدان سبب بود که وی در حالت قیام چشم بجای
سجده داشتن سنت است و وی چشم بمحراب میدارد بدان سبب کراهیت بود اگر در نماز توریت خواند یا انجیل خواند یا زبور خواند وی روا نبود
ولیکن تباه نشود تا از قرآن چیزی یاد آید و خواند و نماز روا بود اگر چیزی از قرآن یاد نیامدش بسیار ختم کند ظاهر روایت نمازش تباه شود بعضی
گفته اند اگر چیزی خوانده است که معنی وی با معنی را قرآن است می آید روا بود و قیاس قول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله از قرآن معنی را اعتبار
اعتبار دارند و ابویوسف رحمه الله و مثل و نظیر را دلیل نه انکه ابوحنیفه رضی الله عنه بپارسی روا داشت چه پارسی چه عربی و چه ترکی
اگر در نماز قرآن را برد و آیه میخواند و کراهیت بود ترک سنت بود و آوردن بدعت قال النبی صلی الله علیه و سلم من قرأ القرآن
معکوسا انفی فی النسا معکوسا و نه روایتی منکوسا آمده است بعضی مشایخ رحمهم الله گفته اند بازگونه خواندن آن بود از
پایان سورت آغاز کند سر سورت بر آید اما این در عرب آید که ایشان در لغت کامل باشند همچنین کنند اما در دیار ما بازگونه خواندن آن بود
که در رکعت اول سورت فروتر خواند و در رکعت دوم برترین خواند این جایی بود که بعمداً خواند اگر بفراموشی چنین خواند کراهیت نبود
اگر بفراموشی آغاز کند یا دوش آید این سورت برتر است باید که همین را تمام کند مگر بدان سورت کامل نباشد اکنون باید که ماند و سورتی
خواند که بدان کامل بود که **مسئله** اگر قرآن در دو رکعت میخواند ولیکن سورت در میان ماند اگر سورت شش آیه میشود کراهیت نبود در معنی قرآن تو
بود اما اگر سورت کوتاه بود یعنی کم از شش آیه میشود کراهیت بود اگر یک سورت در میان بماند و سورت دیگر میخواند کراهیت بود یا نی
اگر سورت دراز است که مقدار شش آیه است یا زیاده از شش آیه اتفاق کراهیت نبود اگر سوره کوتاه است یا دراز است یعنی کم از
شش آیه است خواجه امام ابو فخر رحمه الله میگوید که کراهیت بود اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که کراهیت نبود
فشاید که یکسو برته در خود سازد و پیوسته در نماز همان خواند که یعنی در تفضیل نهاده اند سورت را بر سورت دیگر نوع کراهیت بود مگر
که سورتها دیگر کامل نبود اگر سورتها دیگر خواند تا خلق اینها تبرک داده شود که خواند تا سورت خواند بر نه با انس سورت دیگر نیست
باید که همین را تمام کند اما اگر برین سورت کامل نبود باید که این سوره را ماند و سورت دیگر خواند که بدان سورت کامل بود
اگر در رکعت اول کوتاه خواند و در رکعت دوم درازتر خواند اگر یک آیه است یا دو کراهیت نبود اگر سه آیه است کراهیت بود دلیل
سبح اسم و هل اتیک حدیث الغاشیه که این فعل رسول علیه السلام ثابت شده است اشکال آید بقول ابوحنیفه رحمه الله که وی یک
آیه قرآن معتبر میدارد از چه معنی است که اینجا دو را عفو میدارد قول وی اینست که یکی دو آیه عفو است بدل معنی که اندک است
قرآن خواندن نتواند که خود را نگاه دارد و پرهیز کند و اصل است ابوحنیفه رضی الله عنه را که هر کجا اقاویل صحابه رضوان الله
علیهم باید برای خود ماند با اقاویل صحابه رضی الله عنهم اجمعین عمل کند در نوادر خواجه امام بکر خواهرزاده رضی الله عنه مسعود رضی روا
کرد نماز با مردم و سورت بنی اسرائیل خواند و آیه سجده خواند سورت تمام کرد در رکوع تداخل کرد چون اینجا دلیل است
عفو است و اینجا نیز باید که عفو کنند بود و اگر امام که قراءت تمام آید اگر از حد کراهیت بیرون رفته باشد و اتفاق است که

نشاید استفتاح دادن دلیل بر انکه عبد الله عمر رض امامت میکرد نماز شام را فاتحه خواند چیزی دیگر یاد نیامده است نافع
در قفای وی گفت بود اذا زلزلت الارض زلزالها عبد الله عمر رض گرفت و نماز تمام کرد کراهیت بیرون رفته است از قفای
امام ان بود که رود تبرکه تو عم رود خواجه امام حسام رحمة الله علیه را امامی بود که از حد کراهیت بیرون رفته بود از قرآن
عاجز امده که وی را باستفتاح حاجت امده بود زود بر که تو عم رفت بعد از نماز شفعه بوده است یعنی بیرون کرد از خود
و امام را داد که نماز را بعلم تمام کرد اگر امام از حد کراهیت بیرون رفت وی را باستفتاح حاجت آید و مقتدی را استفتاح
داد امام گرفت خواجه امام حسام شهید رحمة الله گفته است که نماز همه تباه شود که استفتاح دادن بی حاجت است
اما ظاهر روایة اینست که اگر امام حد اتیه خوانده باشد چون از قرایة خواندن عاجز آید مقتدی را استفتاح
دهد امام گیرد و یا نگیرد نماز روا بود که در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله اورده است که رسول علیه
السلام در نماز بامداد سورة قد افلح چون باخر سورة رسید یعنی بر رسول علیه السلام پوشیده شد این
ایه را ماند و بامنی دیگر رفت و نماز تمام کرد بعد از فراغ نماز گفت نبود در میان ابی بن کعب رضی الله عنهما
گفتند بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند چرا بر من اسان نکردی یعنی چرا استفتاح نکردی گفت من
چنین دانستم که این ایه منسوخ شده است گفت اگر این ایه منسوخ شده بودی من شما را اعلام کرده بودمی
و در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله اورده است که رسول عم در نماز بامداد سورة تبارک الذی خواند
چون بقصه موسی علیه السلام رسید آیتی بر رسول علیه السلام پوشیده شد آن آیته را ماند و
آیتی دیگر گرفت نماز تمام کرد بعد از فراغ نماز گفت نبود در میان شما ابی بن کعب رضی الله عنهما
گفتند بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت بر من چرا آسان نکرد یعنی چرا استفتاح ندادی گفت
یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من چنین گمان بردم که مگر این آیته منسوخ شده بودی و بودی من شما را خبر دادمی
پس معلوم امد اگر همه سبک از قرءة خوانده باشد از قران عاجز آید و مقتدی استفتاح کند نماز روا بود اگر امام گیرد یا نگیرد
از برای انکه حدیث مطلق است که امیر المومنین علی رضی الله عنه روایت میکند قال النبی علیه السلام اذا استطعمک
الامام فاطعمه ای استلقنک فلقنه و فرق نبود در میان اندک و بسیار اگر امام بی انکه از قرءة عاجز امدی در محراب خاموش کرد
مقتدی استفتاح کرد اگر امام گیرد یا نگیرد روا بود که هر کس اصلاح نماز خود میطلبد اگر غیر مقتدی لقمه داد و امام بگرفت نماز همه تباه شود
اگر مقتدی لقمه داد و امام گرفت اگر مقتدی را معلوم امد که خود بطهارت بوده است نماز همه تباه شود از برای انکه شروع وی در نماز بطهارت
نیامده است پیش از بیرون آمدن از نماز استفتاح داده باشد و امام گرفته پس نماز همه تباه شود و اگر نارسیده
استفتاح داد و امام بگرفت نماز روا بود از برای انکه استفتاح نارسیده نماز است اگر معلوم شود که نارسیده بطهارت بوده
است یا بجامه نجس بوده است بعضی گفته اند که جامه پلید در حق نارسیده عفو ظاهر روایت اینست که

که عفو است در هر دو صورت نمازش تباه شود و در نماز بی ضرورت از سورت بسورت دیگر نقل کردن نشاید آورده اند از رسول علیه السلام
که شبی روزگار صحابه را رضوان الله علیهم مطالع میکرد چون بدر حجره ابابکر صدیق رض رسید وی در نماز بود و قرآن نرم میخواند
از آنجا گذشت بدر حجره امیر المومنین عمر رضی الله عنه رسید وی در نماز بود و قرآن بلند خواند از آنجا نیز درگذشت چون بدر حجره بلال
رسید رضی الله عنه وی در نماز از سورت بسورت نقل میکرد رسول علیه السلام چون نماز بامداد تمام کرد گفت یا صدیق رضی الله عنه
دوشش در نماز بودی و قرآن را نرم میخواندی گفت بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مالک نیز نماز را میگفتم رسول علیه السلام
گفت سبحان است قال النبی ارفع صلوتک قلیلا و آنگاه گفت یا عمر رض دوشش در نماز بودی قرآن را در بلند خواندی گفت بلی
یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بو انرا سه با بیدم قال النبی صلی الله علیه وسلم اخفض صلوتک قلیلا و آنگاه گفت ای یا بلال
دوشش در نماز بودی و از سورت بسورت نقل میکردی گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از بوستان نقل میکردم قال النبی
علیه السلام اذا فتحت سورة فاتمها هر سورت را که شروع کردی آن سورت را تمام کن آنگاه سورت دیگر و اگر بضرورت از سورت نقل
کردن مقتدی استفتاح دادو اگر امام که تا نگیر در نماز رد البود و لیس بر آنکه خواجه امام رضی رحمه الله در نماز بامداد سورة هل اتی علی الانسان
میخواند در بایر انها ادمل نرت مقتدی استفتاح داد نگرفت باز دیگر واقع افتاد و نیز که از سورت بسورت نقل کرد استفتاح دادند نشر
چون نماز تمام کرد سوال کردند که همین نماز را باز گذاریم گفت اگر باز بایستی گذاردن من تمام نکردمی **مسئله** قرآن خواندن فریضه است بخلاف
معتبر **مسئله** در نماز رکن اصلی سه است قیام و رکوع و سجود و قرأت رکن اصلی است یا نی اگر جایی است که قرآن فریضه است رکن اصلی است
و اگر جایی است که قرآن خواندن فریضه نیست رکن اصلی نیست اما اگر مسلمانی نماز بامداد میگذارد و بعد از آنکه قعده متغیر گردد یا وآمدش که
در یک رکعت قرأت نخوانده ایم نمازش از فریضه باطل شود در حق تطوع باقی ماند پس معلوم شد که رکن اصل است **باب دوازدهم** در بیان
ادا حروف و اجرت گرفتن در قرآن خواندن هر که قرآن خواند باید که ادا حروف مراعات و وقوف بجای آرد تا بتاویل آیت عمل کرده شد
قوله تعالی ورتل القرآن ترتیلا مراد از این آیه امیر المومنین علی رض گفته است که ادا حروف و مراعات وقوف است ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
از قرآن معنی را اعتبار دارند و ابو یوسف رحمة الله مثل و نظیر وار شافعی رحمة الله روایت آمده است هر که در نماز خطا خواند نمازش
تباه شود و اگر سورت خطا خواند نمازش تباه شود بقول علما رحمهم الله فاتحه یا سورت هر کدام که خطا خواند نمازش تباه شود بعضی مشایخ
رحمهم الله گفته اند بهیچی که بعد از وی ظا بود و اگر این سین را صاد گوید نماز تباه نشود و بعضی از مشایخ قرب مخرج را اعتبار داشته اند
تا اگر میخواهد حرفی که بدیده بالفش حرفی دیگر رفت ولیکن از همان مخرج چیز دیگر آن حروف گوی میخواست گفتن ولیکن تفاوت نمیکنند نماز
روا بود و بعضی مشایخ قرب مخرج ساخته اند چنانکه خلیل ابن احمد بصری رحمه الله ساخته اند الهمزه والهاء والتاء والعین من مخرج
واحد والباء والیاء والفاء والمیم من مخرج واحد والتاء والطاء والدال والظا والثاء من مخرج واحد والذال والثاء
الظا من مخرج واحد والجیم والشین والصاد من مخرج واحد والخاء والغین من مخرج واحد والراء واللام والنون من مخرج واحد والزاء
والسین والف من مخرج واحد والواو واللام والالف والیاء من مخرج واحد والقاف والکاف من مخرج واحد ابو حنیفه و محمد

رحمهما الله از قرآن اعتبار معنی را داشته اند و ابو یوسف رحمه الله مثل و نظیر را معنی مثل ان نقطه در قرآن یافته نشود اگر این است
فیها فاکهة و ماغسل در زمان التقاء با امام الاول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله روا بود که معنی یا معنی قرآن است و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله
نماز تباه شود و اگر در نماز عطسه زد و حمد الله گفت که در نمازش فاتحه از قرآن نیابت دارد و یا نی خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است از شنا
نیابت ندارد چنانچه در نماز فاتحه خواند بی نیت دعا رسید نشست آنکه در نماز نیت یاد آمدش که در نماز هست از قرارت نیابت ندارد و این
نیز همان بود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است باید که در مسئله دو روایت است همچنانکه خطیب در منبر آمده تا خطبه کند
و بر عطسه آمد و گفت الحمد لله و در وقت بسمل کردن حیوان عطسه آمد و گفت الحمد لله از جهة گفتن از خطبه و این از تسمیه و گفتن حیوان نیابت
دارد یا نی ابوحنیفه رحمه الله را دو روایت است و اینجا نیز باید کرد که دو روایت بود مسلمانی حرف را درست نمیتواند گفت
چنانکه ترکی الحمد لله را الهمد لله میگوید یا هندوی میگوید باید که او را فرمایند مجاهد و احمد و محمود رحمهم الله میگوید اگر اینها درست
میگوید فرمایند تا او نیز گوید اما اگر همه را در یکسال میگوید خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که آیتی نگاه کنند که در آن این
حروف نبود و برا تعلیم کنند تا او در نماز آن را میخواند شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که سه آیت باید نگاه کنند یا سورت
در آن این حروف نبود و برا تعلیم کنند تا در نماز آن را همان خوانده شود اگر آیتی نیابد که در آن این حروف نبود اکنون ضرورت شد بقدر
حاجت خواندن روا بود و اگر مقتدای بود با امام تکبیر گوید هیچ دیگر نخواند خاموش باشد هرگاه که امام سلام دهد با امام سلام گوید که تنها
گذارده است بقدر حاجت قرآن خواندن بعد از آن چیزی نخواند چنانکه سبحانک اللهم و بحمدک و تسبیح رکوع و سجود و دعا و قنوت و قرائت
تشهد و مانند اینها الی اینها نماز روا می آید اگر چیزی خواند نماز تباه شود و سبحانک اللهم سین است اگر صاد گوید نمازش تباه شود و تبارک
السمک به البیک گوید نماز تباه شود و مختار شیخ الاسلام برهان الدین و خواجه امام یزدوی شیخ الاسلام رحمهم الله برین است که نماز تباه شود
اعوذ بالله ذال است اگر زا گوید روا بود من الشیطان طا است اگر تا گوید نماز تباه شود الحمد حا باید گفت و اگر ها میگوید
ظاهر روایت نماز تباه شود و خلیل ابن احمد المغربی رحمه الله علیهما گفته است که روا بود که وی قریب مخرج را اعتبار دارد و ایاک
نستعین سین هر دو با تشدید اصل آمده است که آن تشدید را ترک دهد یا بر قرون نهد نمازش تباه با الصراط اگر این صاد و سین
باز گوید روا بود اگر طا را تا خواند ظاهر روایت نمازش تباه شود با الصراط اگر بعضی از مشایخ گفته اند روا بود و الذین ذال است
اگر دال گوید نمازش تباه شود انعمت علیهم گوید نمازش را ظاهر روایت تباه شود و خلیل ابن احمد المقری رحمه الله گفته است که روا بود
اما الضالین را اگر دال گوید و اختلاف است خواجه ابن سلمه بلخی رح گفته است روا بود و خواجه مطیع رحمه الله گفته است نماز تباه شود
شیخ الاسلام رحمه الله گفته است که فتوی خواجه امام شهید در کتاب جانست که روا بود و خواجه امام علی یزدوی رح گفته است روا بود
ابوحنیفه و محمد رحمهما الله قرآن را یعنی اعتبار داشته اند اگر کسی در نماز قرآن را عجمی وار میخواند نماز روا بود بشرط آنکه معنی را تفاوت
نکند این است دا این و این احتیاط عمل است و این تشدید دارد ظاهر روایت نماز روا نبود اما بعضی گفته اند که اصح آنست که روا است که
نظیر او در قرآن است **قوله تعالی** والامین البیت الحرام قل اعوذ ذال است اگر دال گوید نمازش روا بود و هر سینی که در قل اعوذ

برب الناس اگر یکی سین را صاد گوید نماز تباه شود وهمچنین صدور الناس اگر این صاد را سین خواند نماز تباه شود ومن الجنة

والناس میخواند قل اعوذ برب الفلق را برب الفلك خواند نماز تباه شود ومن شر النفاثات را النفاتات خواند یا دال را
تا خواند یا سین را صاد گوید در همه صورتها تباه شود هر کجا من خواند نماز تباه شود ودر قل هو الله احد دال را تا گوید یا
ضاد را سین گوید یا هر دو آنی که در قل هو الله احد است یکی را تا گوید نماز نش تباه شود ونیت را که تا یا نیت اگر یا دال خواند
یا سین سپهلے صاد گوید یا صاد را سین خواند یا ذال المحب را دل خواند یا طا خطیب را تا خواند یا سین من مسد را صاد خواند انه
ودرین همه صورتها نماز تباه شود وراد ارجار اگر ذال را دال خواند یا صاد نصر الله را سین گوید یا یدخلون را یخلون گوید
درین همه صورتها نماز تباه شود واستغفر این عین را اگر خا گوید اختلاف المشایخ است قوایا را اگر طا بگوید نماز تباه شود
کاف تکبیر بر سه نوع است کاف اکبر است وکاف کوزه کاف کا بوره در شب نیک نگوید ونرم نیک نگوید میانه گوید اگر بیفف یا با
اکبر بدارد نماز روا نبود واین همچو گفته خطر کفر بود سبحان ربی العظیم اگر این سین را صاد گوید یا ظا عظیم را ذال گوید یا زا گوید نماز تباه
شود اگر سبحان ربی العظیم نمیتواند گفتن سبحان ربی الکریم یا سبحان ربی الاعلی گوید روا بود سمع الله لمن حمده این ها را باید که سه اگر کند
اختلاف مشایخ است واگر حمده گوید نماز روا بود واگر حمد گوید نماز تباه شود التحیات لله اگر این تا را طا گوید یا دال نماز تباه شود
اگر صاد والصلوات را سین گوید اختلاف مشایخ است ظاهر روایت آنست که نماز تباه شود اگر صاد اللهم صل را سین خواند اگر
سجده اولی بود نماز تباه شود واگر قعده بود از نماز بیرون آرد اگر سین اللهم انا نستعینک را صاد خواند نماز تباه شود اگر غین
نستغفرک را خا خواند اختلاف مشایخ است اما ظاهر روایة آنست که نماز تباه شود وتمی تباه است اگر سین خواند یا ان تشدید
که هر ایاک نعبد است ترک کند یا آن تشدید را بر نون نهد یا صاد ولک نصلی را السین خواند یا سین ونسجد را صاد خواند یا
سین لعنی را صاد خواند درین همه صورتها نماز تباه شود بالکفار ملحق ملحک گوید نماز روا بود که از عرب بسیار جا می آمده که کاف قرا
قاف صرف کنند قطع کلمه بقول قرار مفسد نماز است وبقول فقها مفسد نماز نیست که قراء رسم قند را با خواجه امام زاهد رحمه الله
درین مسئله مباحثه افتاد ایشان گفتند که قطع کلمه مفسد نماز است خواجه امام زاهد رحمه گفته است که اگر کسی همه قران حرف حرف
کلمه کلمه در میان نماز خواند نماز روا بود بعضی مشایخ گفته اند که اگر قطع افتد که از وی معنی بگردد نماز تباه شود چنانچه الحمد
میخواند ال گفت قطع افتاد یا التحیات میخواند ات گفت وقطع افتاد از بهار معنی بگردد نماز تباه شود اگر قل گفت قطع افتاد
قل کلمه تمام است نماز تباه شود باز از سر آغاز کند یا باقی تمام کند خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله گفته است که باز از سر آغاز کند
خواجه امام منهاج الدین گفته است که باقی تمام کند وقف تا جایگاه بقول قرار مفسد نماز است وبقول فقها مفسد نماز نیست
دهیکان اوبلب کالک امام نجم الدین عمر نسفی رحمه الله درین مسئله مباحثه افتاد که الامن تولی وکفر گفت وقف کرد وکان
ادیب کالک رحمه الله گفت که نماز تباه شود نجم الدین عمر نسفی رحمه الله گفت که تباه نشود مباحثه ایشان شد نجم الدین عمر نسفی گفت
اگر این فتوی واقع شود فتوی بنزدیک تو آید یا نزدیک من گفت نزدیک تو گفت من جواب نویسم که تباه نشود هر کرا قران خواند

باید که ادای حروف و مراعات وقف بجای آرد تا بتاویل آیت عمل کرده شود قوله تعالی ورتل القرآن ترتیلا مراد از تاویل این ادای حروف است و لغات و حرف انا
که نازل شد بلفظ قریش نازل شد اعراب از اطراف می آمدند و بخیه پیدا نشستند بلفظ قریش یاد گرفتند و بعضی نمی توانستند خواندن چون رسول علیه السلام
عجز و پیچ گی ایشان دید غمناک شد مناجات کرد جبرئیل علیه السلام آمد بشارت آورد قرآن بلفظ خویش خواند لیکن شرط آنکه معنی تفاوت نکند اعراب بلفظ
خویش خواندن گرفتند تا کامل شدند و آنگاه بلفظ قریش خواندن گرفتند طحاوی رحمه الله در مشکل الآثار آورده است که اگر کسی در نماز بغیر از لغه
ایشان خواند روا بود و لیکن اولیتر آن بود که بلفظ ایشان بخواند که نوعی منسوخ میدارد و اگر بیرون نماز خواند باکی نبود قال النبی صلی الله علیه
وسلم انما انزل القرآن علی سبعة احرف رسول علیه السلام فرموده که قرآن بهفت قرآن نازل شده است و قرآن که نازل شد صحابه رضوان الله
تعالی اجمعین بنوشتند هر کسی آیت سورة بمقدار که حاضر بودندی و از زبان نازل شدی که رسول علیه السلام ایشان بخواندی بنوشتند
اما در عهد رسول علیه السلام نسخه برین ترتیب نبشته نبود و لیکن قرآن بهمین دستور ترتیب که بخوانیم میخواندند و قرای صحابه بهمین ترتیب یاد و شنیده اند
رسول علیه السلام فرموده است که هر که خواند تا قرآن را همچنانکه نازل شده است ادا کند بیرون یا در قراءت عبد الله مسعود و قراءت امام
عاصم است امام کوفه محمد حسن رحمه الله گفته است که اگر کسی در نماز چیزی خواند که در مصحف امام نبود و معنی با معنی قرآن راست بود بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
روا بود و بقول ابو یوسف رحمه الله اگر مثل و نظر او در قرآن نبود روا بود تا اگر حکیم را علیم خواند یا حکیم را قدیم خواند یا بصیر را قدیر خواند
مرویست از عبد الله مسعود روا بود رضی الله عنهما که مثل و نظیر وی در قرآن هست اجماع روا بود ابو الاسد بخاری رحمه الله گوید در ادرا ذات
انصاری نصیف است گفته که به قطع کلمه و وقف نا بجایگاه نماز تباه شود چنانکه الحمد می باید خواندن اگر ال گفت قطع افتاد و یا التحیات میخواند گفت
قطع افتاد و یا آیت آنکه سی میخواند کلمه نفی گفت قطع افتاد و یا شهد الله میخواند کلمه نفی گفت قطع افتاد و یا الله من تولی و کفر گفت و قطع افتاد
وقف کرد درین همه صورتها ابو الاسد بخاری گفت که نماز تباه شود ظاهر روایت نیست که نماز تباه شود خواجه امام اجل حمسی گفته است که حرف را
شروع کنی و تمام کنی نخست با قراءت شود و بقطع می نماز تباه نشود چنانکه تحیه چون از رسول گفت و قطع یا کم می باید خواندن تحیه چون الی رسوله
گفت قطع کرد و از یا کم آغاز کرد قاضی ابو درسجاری رحمه الله را امام بود تا انجا وقف کرد وی آن نماز نکند روا امام را از امامت معزول کرده
لت الیهود عزیر گفت وقف کرد عزیر ابن الله آغاز کرد نماز تباه شود اگر نبی الله گفت نماز تباه نشود و قالت النصاری المسیح ابن الله می باید خواندن و قالت النصا
المسیح گفت وقف کرد و ابن الله گفت وقف کرد نماز تباه شود اگر نبی الله گفت نماز تباه نشود اگر ابن الله ذلک قولهم گفت وقف کرد و با فواههم گفت نماز تباه
نشود و در نماز قرآن خواندن ترجمه کردن باتفاق بیرون نماز بقول شافعی روا نشاید بقول علماء ما نشاید چه قول شافعی رحمه الله نیست که چون ترجمه
کند ادای حروف و مراعات وقف نتواند بجا آوردن پس بتاویل این آیت عمل نتوان کردن قوله تعالی ورتل القرآن ترتیلا علما رحمهم الله گفته اند که
رسول صلعم از یک غزوی باز گشته بود با فتح و ظفر و غنیمت بسیار چون بمدینه رسید عبد الله بن مغفل رضی الله عنه سورة انا فتحنا بصوت حزین میخواند رسول
علیه السلام فرموده که زینوا القرآن باصواتکم الحسن معلوم شد که شاید قرآن خواندن بیرون نماز عبادت است و در نماز فریضه است رسول علیه السلام
فرموده است که هر که بیرون نماز قرآن خواند بهر حرفی خداوند عز و جل ده ثواب در دیوان وی ثبت کند و اگر در نماز خواند بهر حرفی
سی ثواب باید اگر طاهر خواندن بود و اگر بی طهارت خواند ده ثواب بود هر که قرآن بی روی خواند چهار چیز نیز بهره که چشم و زبان و گوش و دل

واگر دیده سر وی نخواند سه چیز تن بهره گیرد و زبان و گوش و بلند خواندن اولیتر بود یا نرم خواندن اگر جماعتی باشند و استماع
کنند بلند خواندن اولیتر بود و اگر استماع نکنند نرم خواندن اولیتر بود تا بزه کار نشود تا حق خواندن قرآن داشته شود چند می باید
خواندن تا چند قرآن گذارده بود بعضی گفته اند که ماهی یکبار ختم کنند حق قرآن گذارده شود فقیه ابو اللیث رحمه الله گفته است که
در سالی دو ختم کنند حق قرآن گذارده شود اما ظاهر روایت آنست که شبانروزی دویست آیه از قرآن نخواند حق قرآن گذارده
نشود و گر سیپاره است نشاید خواندن در گرمابه عاریتی شاید یا نی اگر گرمابه نارسیده بود نشاید اگر زنان مانع بود شاید که در گرمابه
غصبی یا حمام نشاید قرآن خواندن و اگر گرمابه غصبی [illegible] خصم پیدا نیست باید که قاضی خود و بها را ضمان کنند که هر گاه که خصم وی
پدید آید من بها را از عهده بیرون آیم آنگاه در وی قرآن خواند صندوق سیپاره دان وقف عام را نشاید که بخانه اند نهند
و یکی بند [illegible] و اگر در مسجد گرمابه بود و اگر عمارت پذیر بود باید که عمارت کنند و اگر عمارت پذیر نبود اولیتر آن بود که او را در خرقه پاکی بپیچد و
در خاکی دفن کنند چنانکه مومنان را به تیمم مصحف شاید گرفتن یا نی اگر تیمم بود که فریضه بوی تواند گذاردن شاید و اگر فریضه نتواند گذاردن
نشاید گرفتن که در خانه که مصحف بود در آن خانه نشاید جفتن اما اگر خانه همان یکی بیش نبود ضرورت بود باید که از او بر سر آویزد تا نه بیکار
نشود و اگر خفته قرآن میخواند همان یکی بیش نبود ضرورت بود باید که از او بر سر آویزد تا نه بیکار نشود و اگر خفته قرآن میخواند شاید یا نی
و اگر تن و جامه وی پاک بود شاید قدر دهانهای راکد کنند و اگر نشسته خواند اولیتر بود اگر ره روان قرآن خواندن شاید یا نی بعضی
اصحاب [illegible] گفته اند نشاید بعضی گفته اند که نرم شاید و لیکن بلند نشاید بعضی گفته اند هم بلند و هم نرم شاید خواندن شیخ الاسلام
برهان الدین رحمه الله گفته است که از اصحاب ما روایتهاست یکروایت خواندن دیگر روایت نخواندن لیس خواندن اولیتر بود و لیکن نرم خواندن
اولیتر بود و لیکن نرم خواندن بلند لی شیخ الاسلام علاء الدین رحمه الله گفته است که اگر در خارها است نرم خواند و اگر در صحرا بود
بلند خواند پاکی نبود چیز [illegible] طهارت روا بود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است یکی قرآن خواندن بی طهارت روا بود و لیکن
بطهارت اولیتر بود در مسجد اندر آید بطهارت شاید اما بطهارت اولی بود و اگر آن ساعت طهارت نتواند ساختن اولیتر آن بود که باری
تیمم کند از برای آنکه محمد حسن رحمه الله گفته است که مستحب نبود بی طهارت در مسجد آمدن جواب سلام گفتن بی طهارت روا بود اما با طهارت
اولیتر بود **مسئله** خفتن بی طهارت روا بود یا نی اگر از آن طهارت نبود خفتن بی طهارت شاید اما با طهارت اولیتر بود اگر طهارت نتواند
ساختن تیمم کند اولیتر از آن بود که تیمم نکند **مسئله** بر قرآن خواندن بر مرده ولی کردن اجر گیرد حرام بود و بقول علمای ما
و شافعی رحمهم الله گفته است حرام نبود بر کتابت و ادب بسبب آموختن اجر گیرد حلال بود باتفاق اما اگر چیزی است که بفسق تعلق دارد چنانکه
آموختن مطربی و مانند آن بر اینها اجر گیرد حرام بود **باب سیزدهم** در بیان رکوع و سجود کردن رکوع و سجود فریضه است بقدر قرار اما بر قول
اینها [illegible] بقدر قرات تسبیحات بر قول اینها که تسبیح گفتن در رکوع و سجود فریضه دارند بقدر تسبیح گفتن فریضه است و سجده فریضه است
و بقول شافعی رحمه الله در سجده رکن اصلی دو دست بینی و پیشانی تا اگر از این دو یکی با اختیار ننهد بقول شافعی رحمه الله نمازش روا بود
و بقول علمای ما رحمهم الله رکن اصلی در سجده پیشانی نهادن است و بینی نهادن مستحب است تا اگر پیشانی ننهد و بینی نهاد ظاهر روایت آنست

که روا نبود و از ابو حنیفه رحمه الله روایة آمده است که روا بود از برای آنکه سجده بنوک بینی مقتصر می آید دلیل بر آنکه اگر پیشانی مجروح
بود به بینی سجده آرد روا بود و اگر بینی نیز مجروح بود بر نوح سجده آرد روا نبود که تشبیه اهل کتاب شود و دیگر آنکه استخوان بینی با پیشانی پیوسته
است دلیل بر آنچه از دماغ جدا میشود از هر دو ظاهر میشود پس معلوم شد که در حال بر روی سجده حکم بر وی وارد و در حال سجده حکم
را اما سدید بن محمد از ابو حنیفه رحمه الله روایت میکند که از آن قول رجوع کرد و گفت بنوک بینی سجده آرد و پیشانی باختیار نهد معتبر نباشد که
سر سجده نهاد و قدمها را از زمین باز کرد روا بود و برای آنکه هر دو در یک رکن جمع یافتیم بعد از آن اگر قدمها باز کرد روا بود
اما اگر از ابتدا قدمها را از زمین باز کرد در شرح طحاوی آورده است که روا بود و بر روایت فروق ناطقی آورده است که روا
نبود و این اقتدوری است شیخ الاسلام برهان الدین گفته است که جواب ظاهر این است که روا نبود بر حدیث قال علیه السلام امرت ان
اسجد علی سبعة اعضاء از ابن الیدین والرکبتین والقدمین والرس خواجه امام زاهد محمد رحمه الله گفته است که شستها را جواب روایة
شرح طحاوی رحمه الله گوییم که روا بود تا ولیکن آنکه بر دو کانچه سجده آورده و پشت پایش بر دو کانچه بود و انگشتان پای را زادا ما اگر
پایش مطلق آزاد بود روا نبود این ها را جواب بر روایت فروق ناطقی گوییم که روا نبود و تا احتیاط کنند تا نماز شش در قید بار روا می تقیید اگر
در سجده قدم بقدم دیگر بر گردانیده است شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که روا نبود که روایت کتاب این است وضع
القدمین علی الارض فرض فی السجدة اگر مسلمانی را بینی و پیشانی مجروح است بقول شافعی رحمه الله قیام و رکوع ادا کند و سجده
با ایماء آرد و بقول علماء ما رحمهم الله چون سجده ساقط شد قیام و رکوع نیز ساقط شود همچنان که با ایماء نماز گذارد روا بود و مسلمانی را
عارضه است که اگر ایستاده نماز گذارد با قیام و رکوع و سجود بقاء طهارت نمی یابد و اگر نشسته میگذارد با رکوع و سجود و بقاء طهارت
نمی یابد نشسته گذارد بر رکوع و سجود و اگر نشسته میگذارد با رکوع و سجود بقاء طهارت نمی یابد اگر با ایماء نماز میگذارد بقاء طهارت می یابد و ظاهر
روایت این است که حکم صاحب جرح دارد هر وقت نماز طهارت سازد با قیام و رکوع و سجود نماز میگذارد روا اما شیخ الاسلام برهان الدین
رحمه گفته است که با ایماء گذارد روا بود و اگر درون دهان جراحت است قرآن نمیخواند چون دهان معشوق خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است
که قرآن نخواند از برای آنکه از برای آنکه بی قراءت روا می آید دلیل بر آنکه امی و مقتدی را نماز در فریضه چهار رکعتی در دو اخرین
بی قراءت روا می آید اما در هیچ جا نیاورده است که بی طهارت نماز روا بود و اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است
که بقدر حاجت قراءت خواند که در زیادات روایت است که آنجا با ایماء نماز میگذارد و آن اشارت از وی بدل است از قیام و رکوع
و سجده اما در قراءت بدل نیست پس بقدر حاجت خواند این جا میخواند که نخواند چون عمل میشود و اگر جامه پوشش کند سم نمی ایستد و اگر
پوشش میباشد می ایستد هر چند که خواند روا بود که اصلی است و در صلوة مختصر القیام خواجه امام ابو الفضل کرمانی در شرح قدوری
همچنین آورده است که هر جرحی صاحب جرح روان شود که رحم وی حدث نیست از پیشانی چند سند با سجده معتبر باشد سجده بعضی
از پیشانی گفته که مقدار نوک بینی که ابو حنیفه رحمه الله سجده بنوک بینی معتبر میدارد خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که ابو حنیفه
رحمه از آن قول رجوع کرده است آن حکم معتبر نماند مقدار ثلثی یا ربعی از پیشانی بنهد سجده معتبر بود اگر سجده بجای بجای آید که

از فریضه نیابت دارد قعده اخیره را چون بعبده رسول رسانید فرض موجود شد بعد از آن تطوع بود ولیکن در حرمت فرضیت بود
تا اگر همین فریضه را کسی بوی اقتدا ادا بود پس معلوم شد که قعده اخیره مقدار است مسئله باز گشتن بقراءت تشهد قعده را
برگیرد یا نی این مسئله بر چهار وجه است یکوجه آنست که قعده بمقدار تحیات تمام خواند در خواب شد چون بیدار شد باز آغاز کرد پیش از آنکه
بقدر تشهد رسیدی سلام داد باتفاق این قعده برانداخته نشود و نمازش روا بود که نشستن فریضه یافتم و خواندن واجب یافتم
و خواندن باز دیگر تطوع شود و تطوع فریضه را واجب را بر نیندازد روا اما اگر مقدار قعده در سجده سهو نشسته ولیکن هیچ نخواند در خواب
چون بیدار شد سلام داد بقول علماء ما رحمهم الله روا بود و بقول شافعی رحمه الله روا نبود وجه سیوم آنست که التحیات آغاز کرد
هنوز از آنکه بقدر تشهد رسیدی در خواب شد چون بیدار شد بقیه التحیات از سر آغاز کرد پیش از آنکه بقدر تشهد رسیدی سلام داد و خواجه
امام زاهد بخیر رحمه الله میگوید که بر هر وجه جمیع میگفتیم اگر بقدر تشهد برسید روا بود اگر نرسید روا نبود اگر باز از سر آغاز کرد خواجه امام نیابت حجه
رحمه الله صلوة خواجه امام اجل شمس رحمه الله درس میکرد در روایت بیرون آمد که قعده برنگیرد در ظاهر روایت برگیرد خواجه امام ابو جعفر
کبیر بخاری رح گفته است که در نوادر از محمد رحمه الله روایت یافته ایم که قعده برگیرد تا اگر تمام ناکرده سلام دهد نمازش تباه شود و اگر
مقتدی را افتد جواب بر روایت نوادر گویم که قعده برنگیرد که مسلمانان کاسب باشند و امام قراءت دراز خواند وی خواب رود باز
بیدار شود و از سر آغاز کند پس گویم که قعده برنگیرد تا اگر تمام ناکرده با امام سلام دهد روا بود اگر با امام مقدار قعده در سهو نشسته در
خواب شد هیچ نخواند امام سلام داد وی با امام سلام داد و بقول علماء ما رحمهم الله روا بود و بقول شافعی رحمه الله روا نبود و
اگر امام سلام داد وی از سلام امام بیدار شد بالیستی که با امام سلام دادی وی نداد وی بسلام امام از نماز بیرون نیاید از بهر
آنکه واجبی از واجبات نماز بر وی است وی قراءت تشهد آغاز کرد و قعده برگیرد یا نی شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله صلوة
خواجه امام بکر خواهر زاده درس میکرد در روایت بیرون آمده بقول ابو یوسف رحمه الله قعده برنگیرد و بقول محمد رحمه الله برگیرد
باز گشتن بسجده تلاوت قعده برگیرد و آن واجب است باز گشتن بقراءت تشهد نیز قعده را برگیرد و این نیز واجب است اما ابو
یوسف رح گفته است که اگر باز گشتن بسجده تلاوت گویم و قعده برنگیرد و نماز بسجده تمام کرده باشم و نماز سجده و تمام کردن
شروع نیست پس بضرورت گویم که قعده برگیرد دیگر آنکه سجده مقدم است قعده موخر است هر گاه که از موخر بمقدم باز گردد
مقدم موخر را برگیرد اما اینجا شک است نشستن با خواندن مقارن است هر گاه که از موخر بمقدم باز گردد و مقدم
موخر را برگیرد اما اینجا شک است نشستن با خواندن مقارن است که قعده برگیرد یا نی گویم که قعده برنگیرد دلیل
مسئله طلاق مردی زن حامله را گفت اگر پسر آری ترا یک طلاق شود و اگر دختر آوری دو طلاق و اگر هر دو آورد و اگر نخست پسر آورد
پس [illegible] آوردن پسر یک طلاق شود با آوردن دختر دیگر طلاق نشود از برای آنکه نهادن حمل یک گذشتن عدت مقارن است دیگر گویم
طلاق دیگر واقع نشود و اینجا نیز خواندن با نشستن مقارن است گویم که قعده برنگیرد و اگر چنین پیدا نبود که آن معلوم نیست که نخست پسر آورد
یا دختر جواب فقها اینست که نخست پسر آورده است تا پیش از یک طلاق واقع نشود که در باقی احتیاط بدان گویم که نخست دختر آورده است

تا دو طلاق واقع شود که باب فراش هست و باب احتیاط اما اگر سه فرزند آورد چنانکه یک پیشتر آورد اکنون هر سه طلاق واقع شود ولیکن
باوردن فرزند سیوم عدتش بگذرد اگر کسی خواهد در حال روا بود ولیکن در قول نشاید تا از نفاس پاک نشود بیرون آمدن از
نماز بفعل نمازگذارنده بقول ابوحنیفه فریضه هست و بقول ابویوسف و محمد رحمهما الله فریضه نیست چیزهای هست که اگر در نماز
پدید می آید باتفاق نماز تباه میشود و اگر بعد از نماز پدید می آید باتفاق روا بود و اگر بعد از قرائت تشهد پیش از سلام پدید آید
بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نو شدن آن چیز بعد از قدر تشهد همچون نو شدن آن چیز بود که پیش از قدر تشهد نماز تباه شود
بقول ابویوسف رح نو شدن آن چیز بعد از تشهد پیش از سلام همچون نو شدن آن چیز بود که بعد از سلام نماز روا بود فایده
این دوازده مسئله پدید آید اگر نماز بامداد میگذارد بعد از قرائت تشهد پیش از سلام آفتاب برآمد یا یاد آمد که نماز خفتن نگزارده است یا وتر
نگزارده است بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز در هر صورت تباه شود و بقول ابویوسف و محمد رحمهما الله نماز روا بود که نماز ضحی میگذارد یا نماز
عید میگذارد و بعد از قرائت تشهد پیش از سلام زوال است یعنی ایستاده شد بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول
ابویوسف و محمد رحمهما الله روا بود جماعتی نماز آدینه میگذارند بعد از قرائت تشهد پیش از سلام وقت نو شد بقول ابوحنیفه رضی الله
عنه نماز تباه شود و بقول ابویوسف و محمد رحمهما الله روا بود و اگر نماز پیشین یا در وقت مستحب نماز دیگر قضا می کند بعد از قرائت تشهد پیش از سلام
وقت مکروه نماز دیگر اندر آمد بقول ابوحنیفه نماز تباه شود و بقول ابویوسف و محمد روا بود تیمم بعد از قرائت تشهد پیش از سلام آب یافت
یا امی قاری شد یا عریان جامه یافت بقول ابوحنیفه نماز تباه شود و بقول ابویوسف و محمد روا بود یا مسح موزه را بعد از قرائت تشهد
پیش از سلام مدت مسح بسر آمد یا موزه بقدر سه انگشت دریده شد بقول ابوحنیفه نماز تباه شود و بقول ابویوسف و محمد رحمهما الله روا بود و اگر بعد
قرائت تشهد پیش از سلام بخواب رفت و احتلام افتادش بقول ابوحنیفه نماز تباه شود بقول صاحبین نماز روا بود و اگر بعد از قرائت تشهد پیش از سلام
بیهوش شد یا عورت گشاده شد یا عورت بعضی از بدن برهنه شد یا بر جامه‌اش نجاست انداختند زیادت از درمی درین همه صورتها که
گفتیم بقول ابوحنیفه رحمه الله نماز تباه شود و بقول ابویوسف و محمد روا بود صاحب ترتیب مسائل را بعد از قرائت تشهد پیش از سلام وقت
نو شد بقول ابوحنیفه رحمه الله نماز روا بود و بقول ابویوسف و محمد روا بود و صاحب جبیره را بعد از قرائت تشهد پیش از سلام جبیره بیفتاد و
جراحت نیکو دید یا زن پرده برداشت چیزش آمده بود یا بیمار که نماز میگذارد صحت یافت یا در صحرای تحری نماز میگذارد صحت یافت
یا در صحرای تحری نماز میگذارد و قول راست افتاد پدید آمد درین همه صورتها که گفتیم بقول ابوحنیفه نماز تباه شود و بقول ابویوسف و محمد
روا بود مردی نیت امامت زنان کرده است بعد از قرائت تشهد پیش از سلام زنان آمدند اقتدا کردند پهلوی امام نشستند بقول ابوحنیفه
نماز همه تباه و بقول ابویوسف و محمد روا بود و اگر جماعتی در کشتی نماز میگذارند و جماعتی دیگر بیرون کشتی بر خشکی بر ایشان اقتدا کردند بعد از
قرائت تشهد پیش از سلام کشتی روان شد بقول ابوحنیفه رحمه الله نه آنها که بیرون کشتی اقتدا کردند نماز ایشان تباه شود و بقول ابویوسف
و محمد رحمهم الله روا بود درین همه صورتها بقول ابوحنیفه رحمه الله بیرون آمدن از نماز گذارنده فریضه است و بقول ابویوسف و محمد
فریضه نیست باب پانزدهم در بیان نماز وتر نماز وتر باید دانستن که وتر واجب است به نص قاطع نیست و بحدیث متواتر نیست و اگر

بنص قاطع بودی یا بحدیث متواتر بودی و فرض عین بودی همچنانکه فریضهای دیکر اما در صلوة خواجه امام اجل شمس الائمه رحمة الله
روایت میکند از خارج بن حذیفه رضی الله عنه در صلوة خواجه بکر خواهرزاده رحمة الله روایت میکند ابو نصیره رضی الله عنه که رسول
علیه السلام از معراج آمد این حدیث فرمود و قال النبی علیه السلام ان الله تعالی زادکم صلوة الا وهی الوتر اوتروا یا اهل القران
فان الله تعالی وتر یحب الوتر وجعل وقتها ما بعد العشا الی الصبح و از ابو حنیفه رضی الله عنه در روایت روایت هست یکی روایت
آنست که حماد بن زیاد از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که وتر فریضه است ابو یوسف بن الخالد التیمی از ابو حنیفه رضی الله عنه
روایت میکند که وتر واجب است اسد بن عمرو نوح بن مریم الجامعی از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که وتر سنت است
عبد الله بلخی رحمة الله میکوید ما بهر سه قول عمل میکنیم از آن روی سوسته میکذاریم اکر فوت میشود قضا فرماییم کوییم که فریضه است
و از آن روی که واجب شد ان وتر بنص قاطعه نیست و بحدیث متواتر نی اکر کسی فریضه وتر را منکر شود کافر نشود کوییم که واجب است
از آن روی که در وقت هیچ فریضه است وتر را بانکنماز واقامت علیحده نیست و در هر سه رکعت قران خواندن فریضه است و کوییم که
سنت است اما بقول ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که فریضه است و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله سنت است و وتر را بقول مالک
رحمه الله سه رکعت کذارند بدو قعده و سلام در صلوة کنتقوالی از شافعی رحمه الله دو روایت است که طاق کذارند از یک رکعت تا سیزده
رکعت چنانکه یکی سه پنج و هفت و نه یازده و سیزده بقول علما ما رحمهم الله سه رکعت کذارند بدو قعده و یک سلام که روایه میکند
عبد الله بن عمر رضی الله عنه با در مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها که رسول علیه السلام سه رکعت وتر کذاروند و قعده و یک سلام قراءة
در وتر فرضیت را آنچه خواند روا بود و اصحاب ما آنست که خواجه امام زاهد فخر رحمة الله تعالی درس میکرد روایت میکرد مادر مومنان عایشه صدیقه
رضی الله عنها که وقتی بودی که رسول علیه السلام در رکعت اول سبح اسم ربک خواندی و در رکعت دوم انا انزلناه و در رکعت سیوم قل یا
ایها الکافرون و وقتی بودی که در رکعت اول قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم اذا جاء و در رکعت سیوم تبت خواندی
و در رکعت دوم اول انا انزلناه و اذا زلزلت الارض و الهیکم خواندی و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون اذا جاء و تبت
خواندی و در رکعت سیوم قل هو الله احد قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و وقتی بودی که در رکعت اول انا انزلناه خواندی
و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و در رکعت سیوم قل هو الله احد اینها مستحب است و فریضه را آنچه خواند روا بود و بقول شافعی
رحمه الله اللهم انا نستعینک در وتر در ماه رمضان در ده آخر خوانند بعد از آن هم در نماز بامداد خوانند و در قنوت هر رکعت دوم که پیغامبر
علیه السلام در رکعت آخر خوانده است علما ما رحمهم الله میکویند که در حرب علی ورزکان و جماعتی از صحابه و بشکر شدند پیغامبر علیه السلام
چهل بامداد نیت ایشان خواند این دعا را چون خلاصی یافتند هیچ نخوانند و بقول علما ما رحمهم الله در وتر خوانند سوره اللهم انا
نستعینک خواند و یا اللهم اهدنا از حسن بن علی رضی الله عنهما روایت آمده است که کار اجبر اللهم اهدنا بتعلیم کر باید که اللهم اهدنا خواند
امیر المومنین علی و ابی بن کعب رضی الله عنهما کفته اند که رسول علیه السلام مارا اللهم انا نستعینک تعلیم کرد باید که اللهم انا نستعینک
خواند و اکر کسی هر دو سیده اند هر دو را خواند اللهم انا نستعینک خواندن واجب است اللهم اهدنا خواندن سنت است تمام

رمضان نرم خواند یا بلند خواجه ابو حفص صغر کوزی و خواجه ابو بکر فضل بخاری رحمة الله گفته اند که امام نرم خواند که در معنی
دعاست خواجه ابو حفص بخاری رحمة الله گفته است که بلند خواند از برای آنکه در زمانه ما غفلت غالب است تا اگر کسی نداند
و در قفای امام بدل یاد گیرد مسئله مقتدی خواند یا نی بقول ابو یوسف خواند لیکن از آنکه آغاز کند صلوٰة گوید و بقول محمد رحمهما
الله نخواند که صحابه رضوان الله علیهم اجمعین در قراءة وی اختلاف است از آن جهت که قراءة بود و مقتدی را خواندن بد
بود از آن روی که دعاست خواندن وی سنت است اصلیت بر کسی بدعتی یا سنتی جمع آید ترک سنت به از آوردن بدعت بود اما
اجماع است که امام اللهم اید نا خواند بلند نیک نخواند و نرم نیک فی میانه خواند چنانکه صف اول استنوند مقتدی خواند یا نی
بقول ابو حنیفه محمد رحمهما الله نخواند و بقول ابو یوسف روایة آمده است که هر جا که امام وقف کند کلمه آمین جای که آمین گفتن
است نباید گفتن **باب شانزدهم** در بیان نماز یا سنت روی عن عائشة رضی الله عنها عن النبی صلی الله علیه وسلم من
ثابر علی اثنتی عشرة رکعة فی کل یوم ولیلة بنی الله تعالی له بیتا فی الجنة مادر مومنان عائشة صدیقه رضی الله عنها روایة میکنند
که رسول علیه السلام فرموده هر که این دوازده رکعت سنت شبانروزی نگاه دارد و بگذارد خدا تعالی امر فرماید تا بنام
آن بنده در بهشت خانه بنا کنند مراد از آن خانه کوشک است خاصه در حق سنت نماز بامداد که رسول علیه السلام بار تحقیق فرموده
قال النبی علیه السلام رکعتی الفجر خیر من الدنیا وما فیها جمله تطوعات را بخانه گذاردن اولیتر بود بنا بر حدیث رسول علیه السلام
لا صلوٰة فی المسجد الا المکتوبة نیست نماز در مسجد مگر آنکه فریضه است چون صبح دید قاضی احمد زاهد رحمة الله گفته است باید که
سنت نماز بامداد بگذارد شکرانه آنکه خداوند عز وجل مرا از شب تاریک رهانید بروز روشن رسانید و در اسلام نگاه داشت
خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که تاخیر کند که نزدیک تر فریضه گذارد قال النبی صلی الله علیه وسلم المنتظر الصلوٰة فی الصلوٰة
منتظر نماز همچنان بود که در نماز از راه ثواب حسن بن زیاد رحمة الله از ابو حنیفه روایة میکند که سنت نماز بامداد در معنی قرا واجب است
از برای آنکه وی را خصوصیتی است که سنتهای دیگر را نیست دلیل بر آنکه سنتهای دیگر بضرورت نشسته گذارد یا بر ستور روا بود
و سنت نماز بامداد را بضرورت بر ستور گذارد و یا نشسته گذارد روا نبود بعضی مشایخ گفته اند که نماز را قضا کند باید که
سنت نماز بامداد را قضا کند که در معنی وتر است فاما ظاهر روایة اینست که سنت است و سنت را قضا نیست اگر
سنت نماز بامداد گذارد و معلوم شد که صبح ندمیده است اتفاق باز گذارد و اگر معلوم شد که تحریمه در شب افتاده است
یا نیمه در روز هم باز گذارد و اگر شک است که در شب افتاده است یا در روز هم باز گذارد و اگر چهار رکعت تطوع گذارد
معلوم شد که دو رکعت در شب افتاده است و دو رکعت در روز رسید امام ابو شجاع رحمة الله گفته است که ازین دو رکعت
از سنت بامداد نیابت دارد در ظاهر روایة نیابت ندارد و اگر دو رکعت گذارد به پنداشت آنکه شب است معلوم شد که روز بوده است
و اتفاق از نماز سنت بامداد نیابت دارد محمد حسن گفته است که سنت نماز بامداد جایی گذارد و اگر اتفاق افتد که در مسجد نباید یعنی بخانه گذارد
اولیتر بود بقوله علیه السلام لا صلوٰة فی المسجد الا المکتوبة اگر بمسجد آید و جماعت بر پای نشده است و یکسو ایستد و سنت گذارد

فقیه ابن عبد الله مسعود رضی الله عنه همچنین کردی اگر جماعت برپای شد و جماعت به مسجد اندرون اندر وی از مسجد بیرون گذارد اگر
جماعت به مسجد بیرون اندر وی به مسجد بیرون اندر مسجد اندرون اندر وی از مسجد بیرون گذارد و اگر جماعت به مسجد بیرون اندر
در مسجد بیرون اندر و در مسجد اندرون گذارد و اگر مسجد یکی باشد بگوشه ایستد و سنت گذارد و قرآن نرم خواند چنانکه امام را
مشوش نگرداند و اگر مصلی به مسجد اندر آید جماعت به پا شده بود اقتدا اگر دیا سنت گذارد و اگر رکعت اول است اتفاق است
که سنت گذارد و اگر رکعت دوم است اقتدا کند فریضه گذارد و بعد از فریضه سنت گذارد یا نی بقول شافعی بگذارد و بر قول علما ما
رحمهم الله بگذارد تا آنگاه آفتاب بر نیاید بعد از برآمدن آفتاب چون گذارد از سنت نیابت دارد یا نی بقول ابو حنیفه و ابو یوسف از
سنت نیابت ندارد و بقول محمد نیابت دارد و اگر در مسجد درآید ندانسته اند که امام در رکعت اول است یا دوم به سنت شروع کرد معلوم شد
که امام در رکعت آخر است سنت را اتمام کند و آنچه در فریضه دریابد گذارد و اگر سنت را بر انداخت آفتاب برآید سنت اقتضا نکرد
و اتفاق از سنت نیابت دارد و اگر نماز بامداد میگذارد و یک رکعت از فریضه فوت میشود اتفاق است که سنت بگذارد اما اگر سنت نماز
بامداد میگذارد و امام را در قعده اخیره خواهد یافت بظاهر روایت سنت بگذارد و فریضه اقتدا کند اما فقیه جعفر رحمة الله گفته است
که سنت گذارد و اگر امام را در نماز بامداد در قعده اندریافت بقول امام رحمة الله سنت گذارد از برای آنکه پیغمبر گفت که رسول علیه
السلام در حق تکبیر اول فرموده است در حق سنت نماز بامداد همچنان فرموده است قال النبی صلی الله علیه وسلم رکعتی الفجر خیر من
الدنیا و ما فیها چون تکبیر اول را فوت کرده است باری سنت نماز بامداد فوت کند و ثواب سنت حاصل کند اما ابو حنیفه رحمة الله
گفته اند که فقط اقتدا کند بحکم حدیث رسول علیه السلام اذا سمعتم الصلوة فاتوها وانتم تمشون ولا تاتوها وانتم تسعون علیکم بالسکینة والوقار
ما ادرکتم فصلوا وما فاتکم فاقضوا پس بحکم حدیث فریضه را اقتدا کند و چون آفتاب برآید سنت را گذارد سنت بود یا نی در صلوة
خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله روایت است که بقول محمد از سنت نیابت دارد و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله نیابت
ندارد و این جایی بود که سنت را شروع نکرده بود اما اگر سنت را شروع کرده بود و بر خود تباه کرد و جماعت گذارد و بعد از نماز
بامداد وقت مستحب باقی بود و بقول شافعی رحمة الله آن سنت را اقتضا کند و بقول علما ما رحمهم الله چون آفتاب برآید آنگاه قضا
کند و حجة قول شافعی رحمة الله آنست که شروع کرد بر خود تباه کرد این بر وی قضا شد و چون قضاها دیگر و اگر بعد از
نماز بامداد وقت مستحب باقی بود و قضا گذارد روا بود و این نیز چنان بود و علما ما رحمهم الله گفته اند قضاهای دیگر
با خدا عز و جل بر وی فریضه کرده است و این به نفس خود بر خود فریضه کرده است پس فرق بود
میان این قضا و آن قضا پس چون آفتاب برآید آنگاه این سنت را قضا کند دلیل بر آنکه امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه نماز بامداد گذارد و طواف کعبه آورد و تحیت بر وی واجب شد خواست تا تحیت بیارد
رسول علیه السلام وی را منع کرد یا عمر درین زمان نشاید گذاردن چون آفتاب برآید بگذار و اگر
سنت و فریضه هر دو فوت شده باشد تا زوال راست ایستاده باشد هر دو را قضا کند و اگر

واگر جماعتی با امام سنت و هم فریضه فوت شده باشد باید که بانگ نماز گویند و سنت گذارند و اقامت گویند و فریضه را بجماعت گذارند
و قرارت بلند خوانند که در وادی سیطان رسول علیه السلام بخواب ماندند و نماز ایشان فوت شد چون آفتاب برآمد همه بیدار شدند
طهارت ساختند رسول علیه السلام قرارت بلند خواندن معلوم شد که بلند خواندند پس معلوم شد که چون سنت و فریضه هر دو فوت شده
باشند باید که بانگ نماز گویند و سنت گذارند و قامت گویند فریضه بجماعت گذارند و قرارت بلند خوانند چون زوال در گذشت مسئله
چهار رکعت نماز تطوع گذارد و از سنت نماز پیشین نیابت دارد یا نی قاضی صدرالدین رحمة الله گفته است که از سنت نیابت دارد
همچنانکه دو رکعت نماز گذارد به نیت آنکه شب است معلوم شد که صبح دمیده بود از سنت نماز بامداد نیابت دارد و این نیز همان است
خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله گفته است که از سنت نیابت ندارد که فرق است میان این مسئله و آن مسئله سنت نماز بامداد از برای
آنکه چون صبح دمید هیچ تطوع دیگر نشاید گذاردن الا سنت نماز بامداد پس بضرورت گوییم که از سنت نماز بامداد نیابت دارد اما
اینجا تطوع گذاردن مشروع است پس باید که سنت را نیت کند تا نیابت دارد اگر نماز پیشین جماعت برپای شد جماعت که سنت را
ماند فریضه را اقتدا کند چون فریضه گذارد اتفاق است که هر شش رکعت سنت را گذارد و تحیت دو گذارد یا چهار بروایت جامع
الصغیر قول محمد رحمة الله تحیت چهار گذارد و انگاه دو بقول ابو یوسف تحیت دو گذارد و انگاه چهار بروایت مبسوط بقول ابو
یوسف تحیت چهار گذارد و انگاه دو و بقول محمد تحیت دو گذارد و انگاه چهار بعضی مشایخ گفته اند اگر روزها تابستان بود و روزها
دراز بود نخست چهار گذارد و انگاه دو و اگر روزها زمستان است روزها کوتاه بود تحیت دو گذارد و انگاه چهار بعضی مشایخ
گفته اند که اگر مردی متدین است که آن دو رکعت را خواهد گذارد و آن چهار رکعت نیز خواهد گذارد تحیت دو گذارد و انگاه
چهار اگر مردی کاهل بود که آن دو گذارد و آن چهار رکعت را نخواهد گذارد نخست چهار گذارد و اگر نخست دو گذارد و وقت پیشین
رفت انگاه چهار رکعت اند و از سنت نماز دیگر نیابت دارد و آن سنت را نیت قضا بکند که نیت ره قضا نیست و نیت وقتی بکند که
وقت وی پیش از فریضه بود نیت سنت امروزینه کند سنت بود یا نه ظاهر روایت آنست که سنت بود اما در صلوة خواجه امام بکر
خواهرزاده از ابوحنیفه روایت آمده است که سنت نبود از برای آنکه چیزی سنت بود که رسول علیه السلام آن سنت را پیوسته گذارده
بعد از فریضه رسول علیه السلام یکبار بگذارد بعد ازان میگذارد فایده این خلاف جای ظاهر شود و آن چهار رکعت سنت را
پیش از فریضه میگذارد و شفیع را شفعه خبر داد مدتش چهار رکعت نماز را تمام کند و شفعه طلب کند تواند اگر بعد از فریضه میگذارد
از شفعه خبر داد مدتش اگر به سر دو سلام دهد شفعه طلب کند اتفاق تواند اگر چهار را تمام کند ظاهر روایت تواند که شفعه طلب کند
بدان روایت ابوحنیفه رضی الله نتواند این جای بود که سنت را شروع نکرده بود اما اگر سنت را شروع کرده و جماعت برپای شد
و جامع الکبیر از محمد رحمة الله روایت است نشاید که هیچ نمازی را فرو تباه کند مگر فریضه را اگر تنها شروع کرده بود و جماعت
برپای شد بر انداز و اقتدا کند تا بهتر بگذارد خواجه امام سرخسی رحمة الله گفته است که از اول برای من با محمد بود اما استاد من
شمس الائمه حلوانی از استاد خود ابو علی نسفی رحمة الله روایت میکند با استاد درست تا به سهو تعالی قال النبی صلی الله علیه

و سلام از اقامة الجماعت فلا صلوة الا المكتوبة يعني چون جماعت بر پاي شد نماز نيست مگر آنكه فريضه شده است اين حديث بمن
رسيد از آن قول رجوع كردم بايد كه بر انداز د و اقتدا كند و اگر يك ركعت گذارده بود كه جماعت بر پاي شد يك ركعت ديگر گذارد
و بر سر دو سلام دهد و اقتدا كند و اگر به سه رود و نشسته است كه جماعت بر پاي شد همانجا سلام دهد و اقتدا كند و اگر به ركعت سيوم
برخاسته كه جماعتي بر پاي شد بعضي گفته اند ايستاده سلام دهد بظاهر روايت آنست كه بنشيند و سلام دهد آنست از نماز بيرون
آمده بود بظاهر روايت همانجا سلام دهد و اقتدا كند خواجه امام اجل شمس رحمه الله گفته است باز گردد و قعده آرد از براي آنكه آن قعده
آن وقت فريضه نبود اكنون فريضه شد بقول ابو حنيفه و ابو يوسف رحمهما الله واجب از فريضه نيابت ندارد و اگر سه ركعت نماز گذارده است
بايد كه تمام كند كه بيشتر را حكم كل است آنگاه فريضه را اقتدا كند اگر سنت را شروع كرده و سجود سهو كرد فريضه گذارد و بعد از فريضه اتفاق
اتفاق است كه هر شش ركعت را گذارد و در فتاوي خواجه امام زاهد عتابي آورده است از خواجه امام ابو حفص بخاري كه اين خلاف
ابو حنيفه و محمد رحمهما الله با ابو يوسف و در تطوعات چهار ركعتي است در سنت نه اگر سنت چهار ركعتي است را قطع كند و اتفاق
قضا چهار ركعت واجب شود كه سنت تمام كرده گذارد و چهار نه بقول ابو حنيفه و محمد رحمهما الله بروي قضا دو ركعت بود و بقول
ابو يوسف رحمه الله قضا چهار ركعت بود و اگر به سه رود و سلام داد و اقتدا كند بعد از فريضه بايد كه بقول ابو حنيفه و محمد رحمه الله
بروي چيزي نبود و بقول ابو يوسف رحمه الله چهار ركعت بروي قضا بود و سنتهاي نماز آدينه چند ركعت است بر قول عبد الله
مسعود رضي الله عنه هشت ركعت است و چهار از پيش فريضه و چهار بعد از فريضه و اين قول را از ابو حنيفه و محمد رحمه الله گرفته اند و
بر قول امير المؤمنين عمر رضي الله عنه ده ركعت است چهار پيش از فريضه و بعد از فريضه بايد چهار با دو بار تا برين عمل بكند كه رسول
عليه السلام نهي كرده است بعد از فريضه تطوع گذاردن كه مانند شود بفريضه بر قول امير المؤمنين علي رضي الله عنه ده ركعت است
چهار پيش از فريضه و بعد از آن چهار بايد و دو اين قول را ابو يوسف رحمه الله گرفته ان دو ركعت سنت روز است يا سنت نماز
بقول ابو يوسف رحمه الله سنت روز آدينه است و بر قول ابو حنيفه و محمد رحمهما الله اين سنت نماز آدينه نيست فايده اين خلاف
جاي پديد آيد كه بعد از فريضه اين چهار را گذارد و آن دو را ني و بقول ابو يوسف رحمه الله بزه كار شود و بقول ابو حنيفه
محمد رحمهما الله بزه كار نشود و بعضي مشايخ گفته اند كه يك هفته بايد كه گذارد و يك هفته نگذارد از براي آنكه روافض در گذاردن
اين دو ركعت غلو كرده اند سنيان از براي رغم ايشان يك هفته نگذارند اما در ديار ما نيامده و در ديار ايشان آمده و در ديار
ما هميشه گذاردن كه رسول عليه السلام فرموده است هر كه اين دو ركعت نماز گذارد در هر ركعتي فاتحه بخواند سه بار قل هو الله احد
يكبار قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس حق تعالي عز و جل وي را تا هفته ديگر امان دارد و همچنين نيت كند كه ميخواهم كه بگذارم دو ركعت
سنت وقتي تا اگر سنت روا بود از روز نيابت دارد و اگر نماز بود از نماز نيابت دارد و سنت نماز شام دو ركعت است باجماع
و سنت نماز خفتن بظاهر روايت دو ركعت است اما روايت ميكند از ام المؤمنين عايشه صديقه رضي الله عنها و عبد الله عمر كه رسول
عليه السلام دو گذارد و چهار گذارد اما معلوم نيست كه پيوسته گذارد يا نه وقتي چهار گذارد و وقتي دو اوليتر آن بود كه هم

چهار گذارد و هم دو او تیران بود که تحت چهار گذارد و بار دو او لیتران بود که در آن چهار رکعت اول فاتحه خواند و آیة الکرسی
سه بار در رکعت دوم فاتحه سه بار قل هو الله احد دو رکعت چهار رکعت نماز گذارد خدای عز و جل ثواب شب قدر در دیوان
او ثبت گرداند قال النبی صلی الله علیه وسلم من صلی اربع رکعات بعد العشاء کان له ثواب لیلة القدر و در سنتهای شبها
نه روزی فرضیت را آنچه خواند سزاوار بود اما مستحب اینست که قلها خوانند از برای آنکه خواجه امام فخر رحمة الله روایت کرده است
که رسول علیه السلام در سنت نماز بامداد قل یا ایها الکافرون قل هو الله احد خوانده است و در چهار رکعت نماز پیشین چهار قل
خوانده است و در دو رکعت نماز پیشین مسعود همین خوانده است و در دو رکعت نماز شام چنان خوانده است که در دو سنت بامداد
و در دو رکعت سنت نماز خفتن چنان خوانده که در دو رکعت سنت نماز پیشین به حدیث آمده است هر که در سنتها این سورها
خواند خدای تعالی عز و جل وی را از درد دندان از درد قولنج نگاه دارد و در سنتی که در ابتدا اصحابه متفق بوده اند انکار وی کفر بود
و در سنتی که در ابتدا اصحابه مختلف بوده اند با آخر متفق شده اند انکار وی بدعت بود والله اعلم باب هفدهم در بیان آنچه
طهارت و نماز را تباه کند از خنده قهقهه و اعمال دیگر چون گفتن سخن مانند آن در صلوة مسعودی چهار وجهی یکی وجه اینست که هم نماز
تباه شود و هم طهارت و همچون خنده قهقهه و احتلام بیهوشی و حدث عمداً و یک وجه دیگر اینست که نه طهارت تباه شود نه نماز همچون خنده
تبسم و سلام و قرائت و مؤتمی و عمل اندک و روی گردانیدن بر علم حدث امام که در مسجد بود و اگر صحرا بود تا امام که در میان صف بود و
نه نماز تباه شود نه طهارت و اگر پیش سوی رود تا امام از امام اندر نگذشته باشد چون معلوم شود که حدث نیست تواند که باقی نماز
تمام کنند یک وجه دیگر اینست که طهارت تباه شود و نماز نی همچون خون بینی و قی پری دهن و حدث ناگهان و یک وجه اینست
که نماز تباه شود و طهارت نی همچون سخن گفتن و چیزی خوردن و عمل بسیار کردن و راه رفتن و اگر جماعتی نماز میگذارند امام و قوم
بخندیدند اگر همه برابر بخندیدند همه را نماز و طهارت تباه شود و اگر نخست امام خندید نماز مقتدیان نماند و طهارت تباه شود و
مقتدیان را نماز تباه شود اما طهارت تباه نشود و این همه جایی بود که پیش از تشهد خندیدند و اگر بعد از تشهد خندیدند پیش از سلام
باتفاق نماز تباه نشود اما طهارت تباه شود یا نی بر قول زفر رحمة الله تباه نشود و بر قول علمای ثلثه رحمهم الله تباه شود و اگر امام
بعد از تشهد پیش از سلام بخندد مقتدیان بعضی لاحق اند بعضی مسبوق بر قول ابو حنیفه رحمة الله نماز مسبوقان تباه شود و بر قول ابو
یوسف و محمد رحمهما الله تباه نشود و لاحقان را تباه شود یا نی ابو سلیمان جرجانی رحمة الله میگوید تباه شود بقیاس قول ابو حنیفه رحمة الله
خواجه امام حفص کبیر بخاری رحمة الله میگوید لاحقان اگر نماز بجایی رسانند که امام کرده است بخندد امام لاحقان از نماز بیرون آیند
اگر امام سلام داد مقتدیان بخندیدند پیش از سلام خود طهارت ایشان تباه شود یا نی بقول محمد و زفر رحمهما الله طهارت تباه نشود و به
قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمة الله تباه شود و این جایی بود که بر مقتدیان چیزی از واجبی باقی نبود اگر واجبی از واجبات نماز باقی بود
قهقهه خندیدند باتفاق طهارت تباه شود و این مسئله بنا بر آنست که مقتدی بسلام خود از نماز بیرون آید یا بسلام امام بر قول محمد و زفر
رحمهما الله بسلام امام بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله بسلام خود و اگر نماز رسیده در نماز قهقهه خندید حلوانی رحمة الله میگوید

که نماز طهارة تباه شود ابوبکر سعید بلخی رحمه الله میگوید که نماز تباه شود طهارت نی که وی مخاطب نیست و اگر مصلی در نماز در حق
سخن گفتن در نماز مرفوع القلم نیست و خنده کم از سخن گفتن نیست نماز تباه شود خواب شد قهقهه خندید نماز تباه شود اما طهارة
تباه نشود و اگر در نماز جنازه قهقهه خندید نماز تباه شود اما طهارة نی که نماز جنازه دعا است حقیقت نماز نی اگر مصلی سجده
تلاوت می آید سر بسجده نهاد و قهقهه خندید طهارة تباه نشود و آن سجده بر انداخته شود و باقی بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله
بر انداخته نشود و بر قول امام محمد رحمه الله بر انداخته شود و این بنا بر آنست که سجده به نهادن سر تمام میشود یا به برداشتن سر قول ابو حنیفه
و ابو یوسف نهادن سر و بر قول محمد رحمه الله برداشتن سر اگر مصلی اندرون شهر بایماء نماز میگذارد و بر پشت ستور بر قول ابو یوسف
رحمه الله روا بود و بر قول ابو حنیفه و محمد روا نبود و اگر اندرون ریض بر پشت ستور نماز شروع کرد قهقهه خندید بر قول ابو یوسف
رحمه الله طهارة تباه شود و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله طهارة تباه نشود و اگر بیرون ریض بر پشت ستور نماز بایماء میگذارد
باتفاق روا بود و اگر قهقهه خندید نماز و طهارة تباه شود و اگر بیرون ریض نماز شروع کرد و اندرون ریض آمد و قهقهه خندید و بر قول
ابو یوسف رحمه الله هم نماز تباه شود و هم طهارة تباه شود و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله طهارة تباه نشود و اینها در حق تطوعات
بود و در حق فریضه نی سخن گفتن در نماز اند که بضرورت بغیر ضرورتی بقول شافعی رحمه الله مفسد نماز نیست و بقول علماء ما رحمهم الله
مفسد نماز است و حجة قول شافعی رحمه الله اینست که رسول علیه السلام نماز چهار رکعت را بر سر دو سلام داد بغیر ضرورتی یاری
بود نام او ذو الیدین بود گفت یا رسول الله بر خود کوتاه کردند یا خود بر شما کوتاه شد رسول علیه السلام فرمود که نی بر خود کوتاه
کردم و نی بر من کوتاه شد آنگاه رسول علیه السلام از ابوبکر پرسید شما چه میگویید گفتند همچنانست که ذو الیدین میگوید رسول
علیه السلام برخاست و باقی نماز تمام کرد و سجده سهو آورد شافعی رحمه الله گفت سوال ذو الیدین رضی الله عنه اندک بود و جواب
رسول علیه السلام بضرورت سوال رسول علیه السلام اندک بود و جواب ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بضرورت رسول علیه السلام
باقی نماز تمام کرد پس معلوم شد که مفسد نماز نیست علماء ما رحمهم الله گفته اند که این آنگه بود که مجلس سخن بود سوال ذو الیدین جواب
رسول علیه السلام سوال و جواب ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اما این در وقتی بود که سخن گفتن در نماز مباح بود دلیل بر آنکه سخن چون گفتن
در نماز حرام شد یکی از صحابه در نماز عطسه زد یاری بود نام او معاویة بن الحکم السلمی رضی الله عنه گفت یرحمک الله در نماز بعد از نماز
رسول علیه السلام گوش وی را گرفت بلطف بر کشید و گفت برخیز و این نماز را باز گذار که در نماز لغو گفتی و دیگر آنکه عبد الله مسعود رضی الله عنه از حبشه
آمده و حجتی بر آن باشد بود در اقتدا کرد و سلام گفت کسی جواب وی باز نگفت چه بود صحابه را که سلام مرا جواب نگفتند بنا بر آن بود که وی وقتی که
رفته بود و سخن گفتن در نماز مباح بود اکنون که وی باز آمد سخن گفتن حرام شده بود چون نماز تمام کردند رسول علیه السلام گفت
ای پسر مسعود برخیز و این نماز را باز گذار که خدا تعالی عز و جل حکمی از احکام شریعت نو کرده است و آن سخن گفتن است که در نماز
حرام شده است قال النبی صلی الله علیه و سلم ان صلوتنا هذه لا یصلح فیها شیء من کلام الناس انما هی التسبیح والتهلیل وتلاوة القرآن
بباید دانستن که پیغامبر از در عبادة سهو رفته است در تبلیغ رسالت هیچ سهو نرفته است چون ثابت شد که سخن گفتن در نماز اند

که بضرورت بفراموشی مفسد نماز است سخن چند حرفی باید تا نماز تباه شود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله سخن دو حرفی نماز را تباه کند
و بقول ابو یوسف سخن سه حرفی باید تا نماز را تباه کند دلیل بر آنکه رسول علیه السلام صلوة کسوف میکرد از و در سجده نهاد و گفت اف الم تعدنی
ان لا تعذبهم و انا فیهم ابو یوسف رحمه الله گفته است این سخن اف دو حرفی اگر مفسد نماز بودی رسول علیه السلام نگفتی دلیل
ابو یوسف سخن سه حرفی وقتی نماز تباه کند که در وی حرف زوائد نبود و حرف زواید نیست الیوم تباه اما ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
گفته اند که ان فعل رسول علیه السلام اندر آن نماز نبود بیرون نماز بوده و اگر ثابت شود که در نماز بود وقتی بوده باشد که سخن گفتن
در نماز مباح بوده باشد اما چون سخن گفتن در نماز حرام شد آن فعل منسوخ شد دلیل بر آنکه خداوند عز و جل در حق آزار مادر و پدر
پیغمبر را بید **قوله تعالی** ولا تقل لهما اف عبدالله گفته است که اگر در حق آزار مادر و پدر پیش سخن کمتر از آن بودی خداوند عز و جل
آن فرمودی پس معلوم شد که اف سخن دو حرف است مفسد نماز بود دلیل بر آنکه رسول علیه السلام خرما بیت المال قسمت میکرد حسن بن
علی رضی الله عنهما انجا حاضر بود که خرما برگرفت و در دهان نهاد رسول علیه السلام انگشت مبارک در دهان نهاد آن خرما از دهانش بیرون
آورد و گفت کخ کخ چنان مبالغه کرد به بیرون آوردن سر از دهانش که سرخی از دهانش ظاهر شد فاطمه رضی الله عنها از پس پرده آن حال
دید چون رسول علیه السلام در حجره اندر آمد فاطمه رضی الله عنها گفت یا رسول الله از برای یک خرما در حق جگر گوشه خود چون معامله
کردید رسول علیه السلام فرمود که خرما بیت المال است تو ندانسته کسی را نشاید خوردن که بر تیغ شهید باشد ... تیغ نشسته
است و بیه حرام بود **قال النبی** صلی الله علیه و سلم کل لحم نبت من الحرام فالنار اولی به پس حدیث فرمود **قوله علیه السلام** ترک ذره
من الحرام افضل من عبادة الثقلین معلوم آمد که کخ سخن دو حرف است و در عرب سخن دو حرفی بسیار است قل و کل و قم مانند آن و در پارسی
کخ و تف و مانند اینها دو حرف است که کسی را دشنام دهد گوید تف بر تو باد پس معلوم آمد که دو حرفی سخن است کلام الناس ...
هی شاید و قاطع نماز چهار چیز است که نماز را تباه کند باتفاق موذن گوید حی علی الصلوة نمازگزارنده گوید حی علی الصلوة یا
موذن گوید حی علی الفلاح نمازگزارنده گوید حی علی الفلاح باتفاق نماز تباه شود و اگر در نماز جواب بالکنایه گفت در حصا بحکم آنکه
عمر رضی الله عنه گفته است که این قول ابو یوسف است نه قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله چون نیت جواب بالکنایه نکرده اگر چیزی کرده است نماز
تباه میشود و اگر مسلمانی نماز میکرد از کتابی نهاده و یحیی نام مردی نشسته این آیه میخواند یا یحیی خذ الکتاب بقوة اگر نیت وی قرآن
خواندن است نمازش تباه نشود و اگر نیت وی قرآن خواندن است نمازش تباه نشود و اگر نیت وی آنست که قوت کن این کتاب را
زور کن نمازش تباه شود باتفاق یا از مصیبتی خبر رسید پس نماز گوید انا لله و انا الیه راجعون باتفاق نمازش تباه شود از برای آن
معنی که اظهار مصیبت است و نماز موضع این نیست چون غیر موضع صلوة آمد پس باتفاق تباه شود و اگر یکی در نماز عطسه زد
دیگری در نماز گفت یرحمک الله نماز تباه شود باتفاق اگر سلام بفراموشی داد یا تکبیرات ایام تشریق گفت یاد آمدش که از فریضه
چیزی برین باقی است باتفاق بوده اند که بر آن نماز بنا کند و اگر حاجی سلام بفراموشی داد و تلبیه گفت یاد آمدش که از نماز برین چیزی باقی است
بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله نماز فاسد شود و بقول محمد رحمه الله توانند که باقی نماز را تمام کنند سجده او را ... نیست چنانکه ذکر بوده باقوال

که انبیا از فساد خالی نیست و انبیا معصوم اند از صغیره و کبیره **حکایت** آورده اند روزی هارون رشید عطسه زد و ابو یوسف حاضر
بود گفت یرحمک الله چون ابو یوسف بیرون رفت مشار نعمان بدگوی کردند که شمار التکلف کتابت ذکر کردنی بیهای حرمت این سخن
بسمع ابو یوسف رسید وقتی دیگر هارون رشید رحمة الله باز عطسه زد ابو یوسف گفت بکاف سنت با بیهای حرمت هارون رشید گفته
بکاف سنت که سنتی را عمل کردن نسبت فاضله بود و قال النبی صلی الله علیه وسلم من احیی سنتی فقد احیانی فهو خلیفتی و خلیفة الانبیاء من قبلی
اگر نماز میگذارد و در نوشته نگاه میکند و فهم میکند و بعضی گفته اند که قیاس قول محمد رحمة الله بمثله ایمان نماز تباه شود تا اگر کسی سوگند
خورد که من نامه فلان کس نخوانم آن فلان نامه فرستاده وی نامه گرفته است و نگاه میکند و فهم میکند بقول محمد رحمة الله سوگند حانث
شود از برای آنکه بنای ایمان بر عرف است و این را فهم کردن خواندن خوانند لی خواندن اما ظاهر روایت اینست که خلاف ایشان در ایمان
متغیر است اما در صلوة این خلاف در نباید که اگر اندیشه دل را اعتبار بودی نماز همه تباه بودی که بسیار چیز ها در نماز در خاطر
آید که نماز گذارندگان از رفع آن عاجز باشند نماز روا بود اگر کسی نامه نویسند باید که آن نامه را در خرقه پاک نمازی بپیچد تا اگر
برانجا بسم الله الرحمن الرحیم نوشته باشد یا آیت از قرآن نوشته باشد اگر حیف یا محدثی گیرد در بیکار نشود قوله تعالی لا یمسه الا المطهرون
اگر نماز میگذارد مادر و پدر او آواز داد نش و بعضی مشایخ گفته اند که اگر فریضه میگذارد نماز تمام کند و اگر تطوع میگذارد
براندازد جواب ایشان گوید بعضی گفته اند اگر مادر و پدر میدانند که در نماز است بر نه اندازد و اگر نمیدانند براندازد و اما اصح آنست اگر
تطوع میگذارد مادر و پدر نمیدانند که وی در نماز است جواب ایشان گوید و اگر میدانند وی در نماز است نماز را تمام کند آنگاه جواب
ایشان گوید اما اگر فریضه میگذارد و اگر دانند که وی در نماز است یا ندانند باید که نماز تمام کند آنگاه جواب ایشان گوید قال النبی صلی الله
علیه وسلم لا طاعة للمخلوق فی معصیة الخالق اما اگر کسی را هلاک میشود چنانکه در آب یا آتش می افتد اتفاق است که آن نماز براندازد و او را
خلاص کند اگر چه آن نماز از وقت برود و اگر چه آن کس ذمی باشد اما اگر چیزی هلاک میشود ظاهر روایت اینست که اگر یک درم نقره
رسد شاید که نماز براندازد که خدای تعالی از ان نماز بی نیاز است و بنده بدان درم نیازمند است و حاجتمند بعضی گفته اند اگر دانگی
نقره باشد شاید که اندازد و او را خلاص کند این فتوی است اما تقوی آنست که خواجه حسن بصری رضی الله عنه گفته است که از نماز دنیا را
نشاید برخود نماز تباه کردن دلیل آنکه یکی از صحابه را اسپی قیمتی بود نماز شروع کرد دزد درآمد و اسپ را گشاد و برد و آن صحابی میدید
نماز بر خود تباه نکرد بعد از فراغ نماز وی را گفتند که چرا به فتوی عمل نکردی و گفت مرا شرم آمد که برای دنیا بر خود نماز تباه کردمی اصل
اندرین باب اینست که هر جا که حق حق آید حق عبد را مقدم باید داشت نه از برای اهانت حق حق مقدم داشتن حق عبد باز حق سنت
که خداوند عز و جل بی نیاز است و بنده نیازمند است و حاجتمند قال النبی صلی الله علیه وسلم من قدم المقدم و من قدم المؤخر فهو فی
الله در این مؤخر اگر در نماز نام پروردگار شنود جل جلاله گفت نماز تباه نشود و اگر نام رسول علیه السلام شنود صلوة گفت اگر مراد از
جواب گوینده است بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله نماز تباه شود و بقول ابو یوسف رحمة الله نه و اگر یکی نماز میگذارد
و دیگر وی را در بلا میدارد وی لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم گفت بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله نماز تباه شود چه

مرادش بجا دارنده بود و بقول ابو یوسف رحمة الله نماز روا بود اما اگر وسواس پیش خاطر آمدش لا حول ولا قوة الا بالله
گفت نماز تباه شود و در تجنیس شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله آورده است که اگر وسواس دنیاویست نماز تباه
نشود و اگر وسواس آخرت است نماز تباه نشود اما اگر امام در محراب گفت الیس ذلک بقادر علی ان یحیی الموتی مقتدی گفت بلی
اختلاف مشایخ است بعضی گفته اند نماز تباه شود بعضی گفته اند که نماز روا بود اما اگر امام گفت یا ایها الذین امنوا مقتدی
گفت اللهم لبیک مختار خواجه امام تاج الدین فخر رحمه الله است که نماز روا بود و مختار شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله است
که نماز تباه شود اما اگر در نماز آیة عذاب خواند مقتدی از بیم وعیدان گفت یا یارب گفت بلکه بیست بهار تا نماز
تباه نشود اما اگر دردی در آمدش آه گفت یا رب گفت یا باز آمدن غایبی خبر دادندش گفت الحمد لله درین همه صورتها
و بقول ابی حنیفه و محمد رحمهما الله نماز تباه شود و بقول ابو یوسف رحمة الله روا بود و اگر مسبوق با امام بفراموشی سلام
داد فاتحه در خواست کرد و ندوی فاتحه خواند بعد از آن یاد آمدش که از فریضه چیزی بر من باقیست بقول ابی حنیفه و محمد رحمهما الله
نماز تباه شود و بقول ابو یوسف رحمة الله تواند که باقی مسبوقانه تمام کند اگر سلام بفراموشی داد الحمد لله علی التوفیق و
استغفر الله من التقصیر اعوذ بالله من الرد خواند و آیة الکرسی خواند و لیکن هم درست خواند چون یاد آمدش که از فریضه چیزی
بروی باقی است اجماعا باقی نماز تواند که تمام کند اگر سلام بفراموشی داد دعای آخرین گفت تازی و فارسی و لیکن
هم درست گفت و چیزی خواست که جز از حق نتوان خواست چنانکه گفت خدایا مرا بیامرز و مادر و پدر مرا چون یاد آمد تواند که
باقی نماز تمام کند و با جماعة اگر نخواهد و خود فرود رسید بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله نماز تباه شود و بقول ابو یوسف رحمة
الله نماز روا بود و اگر بر دست خود و سینه خود فرو مالیدن اتفاق نماز تباه شود و این عمل کثیر شود اما اگر چیزی خواست
که از غیر حق نتوان خواستن چنانکه گفت مرا زر ده یا خانه ده یا زن ده نماز تباه شود و بعضی از مشایخ گفته اند که شکر که
بهیچ لفظ گفته نیست اگر بلفظ روزی گفته است چنانکه گفت مرا روزی کن یا نقره روزی کن تواند که بدان نماز تباه نکند
که روزی جز از رزاق نتوان خواستن اما ظاهر روایة اینست که نماز تباه شود چنانکه یکی بیاد در نماز بشارت دادند که
فلان غایب آمد الحمد لله یا از مصیبتی خبر دادندش گفت انا لله و انا الیه راجعون نماز تباه شود که در معنی کلام الناس شود
اینجا نیز همان شود قال النبی صلی الله علیه و سلم اقتلوا الاسودین و لو کنتم فی الصلوة رسول علیه السلام فرمود که بکشید این دو سیاه
و اگر چند در نماز باشند مراد از آن مار است و کژدم و اشکال است که کژدم سپید است رسول علیه السلام چرا او را سیاه خوانده
درین تاویل است یکی آنکه فعلش بد است دلیل برآنکه بر انگشت مبارک رسول علیه السلام زخمی زد رسول علیه السلام فرمود
لعن الله العقرب و دیگر آنکه مار سیاه است رسول علیه السلام در برابر هم مار سیاه فرموده است و دیگر آنکه کژدم را در عرب سیاه اند بجد
ظاهر شدن شاید کشتن یا نی بعضی از مشایخ گفته اند تا قصد نکند نشاید کشتن ظاهر روایة نیز در ظاهر شدن شاید کشتن که حدیث مطلق است
و دیگر دلیل آنکه ابو حنیفه رضی الله عنه در مسجد نماز میکرد ماری از سقف مسجد فرود آمد و کل جمعه از نماز بگریختند و تباه کردند متفرق شدند الا ابو حنیفه ان

رحمه الله گفته است که نماز تباه شود از برای آنکه اگر ازین شیر بچه دیگر برادر وی حرمت رضاع ثابت شدی چون حکم از احکام شرع ثابت شود
نماز نیز تباه شود و دیگر آنکه شیر دادن عمل کثیر است و اصح اینست اصلی است که هرچه روزه تباه کند نماز را تباه کند و بسیار چیزها باشد که
نماز را تباه کند ولیکن روزه را تباه نکند اگر روزه دار در نماز خلال خاید نماز را تباه شود و بعضی گفته اند که اگر زن غالیه خاید بود
روزه نیز تباه شود که از وی بیک چیزی بحلق رود و در ظاهر روایه اینست که اگر یقین شود که چیزی بحلق رفته است روزه تباه
شود و اگر فی ... تباه نشود که روزه به یقین است و بحلق رفتن بشک و در شریعت بشک حکم ثابت نشود و اگر در کاواک
دندان چیزی مانده است در نماز زبان برد تا آنرا بیرون آرد خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که چون جنبش شود مثل عملک
خاییدن شود نماز تباه نشود و اگر بمقدار نخودی از کاواک دندان بیرون آید بحلق فرو رفت هم نماز تباه شود و هم روزه چون
یاد دارد و اگر روزه یاد ندارد نماز تباه شود اما روزه تباه نشود و اگر کم از نخودی بود نه نماز تباه شود و نه روزه اما اگر خایید
و بحلق برد نماز تباه شود و روزه باقی بود اما اگر اندک از کاواک دندان بیرون می آید و بحلق میرود خواجه امام زاهد فخر رحمه الله
گفته است که اگر آخر اول را با آخر جمع کنیم چون برابر نخودی شود هم نماز تباه شود و هم روزه و اگر آخر بعد از سجده در سهو
بحلق رفته است نماز روا بود ولیکن روزه تباه شود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که این جائی بود که در یک
رکنی بود اما اگر در هر رکنی اندک می آید بحلق میرود نه نماز تباه شود نه روزه اگر در نماز سر بسجده نهاد و گنجدی در
دهان آورد بحلق برد نماز و روزه تباه شود اما اگر گنجدی میخاید و آنگاه بحلق برد نماز تباه شود روزه تباه نشود اما در نوادر
در صوم از ابوحنیفه رضی الله عنه روایه است که اگر بحلق از آن گنجدی اثری مییابد روزه نیز تباه شود و اگر قرآن میخواند
از دهانش آب بیرون می آید و بر لبش قرار گرفت چنانکه از لب فرا گردید و آب بیرون سوی بماندی و بر لبش خشک شدی آن آب
را بحلق برد یا باران یا برف درست بحلق او رفت روزه تباه شود بر خلاف پشه و مگس که در دهان روزه دار فرو رود بحلقش رود روزه
تباه نشود که در وی ضرورتست اما در برف و باران ضرورت نیست تا دهن را بجد باز کند باران بحلقش نرود و اگر برف یا باران در دهانش
رفت و بآب دهن او آمیخت و اگر غالب آب دهانش باشد بحلقش نماز روزه تباه نشود و اگر برف یا باران غالب بود نماز روزه تباه شود و این
جائی بود که روز بود اما اگر شب بود نماز شب تباه شود و اگر بعد سجده در سهو پیش از سلام بحلق برفت نماز روا بود و هم
نماز شام بود و اگر پیش از نماز شیرینی خورده است و در نماز اثر آن شیرینی در حلق مییابد یا مسواک کرده است تلخی مسواک در حلق یافت
یا اسپاپان خشک آرد و در حلق می یابد یا دارو کوفته است اثر آن در حلق می یابد یا نمک کوفته اثر آن می یابد نماز و روزه روا
بود که این همه اثر است و آن عفو است والله الموفق باب نوزدهم در بیان ترتیب و اتصال و صلوة ترتیب و اتصال
نماز بقول زفر رحمه الله فریضه است چنانکه قیام پیش از رکوع و سجده پیش از رکوع معتبر بود اما فائده این خلاف جائی بود
که چون چیزی از نماز مانده بود چون یاد آمدش هرچه بعد از وی معتبر بود بقول زفر رحمه الله تا نخست آن اول اینها را دو بقول
علمای ثلاثه رحمهم الله معتبر بود و آنچه مانده است بیارد و از سجده بیرون آید ترتیب میان لاحق و مسبوق بقول زفر رحمه الله

فریضه است و بقول علمای ثلثه رحمهم الله فریضه نیست ترتیب میان سنت و فریضه شرط نیست باتفاق تا با یاد داشت نماز بامداد نماز پیشین
گزارد روا بود ترتیب میان فریضه و وتر بقول ابو حنیفه رضی الله عنه فریضه است و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله فریضه نیست ترتیب میان
فریضه و فریضه بقول شافعی رحمه الله فریضه نیست و بقول علماء ما رحمهم الله فریضه است حجة قول امام شافعی آنست که قضا میان فریضه است و او میان
فریضه هر کدام گزارد از عهده بیرون آید چه فرق بود میان قضا و او دیگر در قضاء روزه ترتیب شرط نیست در قضاء نماز نیز
شرط نبود از برای آنکه نماز میان فریضه و روزه میان فریضه علماء ما رحمهم الله گفته اند که تو جواب بقیاس میگوئی و ما را از قول رسول
علیه السلام و بفعل رسول علیه السلام و باقاویل صحابه رضوان الله علیهم اجمعین معلوم شده است که ترتیب میان فریضه و فریضه فرض است
اما قول رسول علیه السلام قال النبی صلی الله علیه وسلم من نام عن صلوة او نسیها فلیصلها اذا ذکرها فان ذلک وقتها فعل رسول علیه السلام
آنست که در حرب خندق چهار نماز از رسول علیه السلام فوت شد چون وقت نماز خفتن اندر آمد طهارت ساختند و آن چهار نماز را مستقر بود
تا بانگ و اقامت میگفتند و ترتیب قضا میکردند و آنگاه نماز خفتن را در وقت گزارد و بس معلوم شد که ترتیب شرط است و ازین
حدیث ما را چند مسئله معلوم آمد یکی آنکه هر بار و بکار پیش آید هر کدام قوی تر بود آنرا پیشتر باید داشتن چنانکه حرب و نماز پیشش آید حرب را مقدم
باید داشتن چون کار حرب تمام شود نماز های گذشته را قضا کند و ما روی عن عبد الله بن عمر رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه
وسلم انه قال من نسی صلوة فلم یذکرها الا وهو مع الامام فلیصل التی هو فیها و لیجعلها تطوعا ثم لیصلی التی فاتته ثم لیعد التی صلی
مع الامام عبد الله بن عمر رضی الله عنه روایت میکند از رسول علیه السلام فرمود هر که نماز فراموش کند و یرا یاد آید باشد اگر
در قفای امام باشد آن نماز را تمام کند و آن تطوع شود و آن نماز یاد آمده را بگزارد و آنگاه این نماز را که با امام گزارده است
نماز باز گزارد پس معلوم آمد که ترتیب میان فریضه و فریضه فریضه است شافعی رحمه الله گفته است اگر فریضه میگوید از بهر چه از ضرورت
ساقط شود و تو که شافعی رحمه الله فریضه بضرورت ساقط میداری دلیل بر آنکه میگوئی که هر چیز اندک نجاست بر جامه
رسد روای نماز را باز دارد و مسافر را با طهارت روا میداری دیگر آنکه بر مقتدی فاتحه خواندن فریضه میداری و اگر کسی
بیاید و امام را در رکوع اندر یابد روا نبود اقتدا کند از فاتحه میداری و اگر در صحرا قبله پوشیده شود تحری نماز گزارد بهر طرف نماز روا
میداری و اینها فریضه است و بضرورت ساقط میداری باید دانستن که نماز را در وقت نگاه داشتن ثابت است و ترتیب
بحدیث تا توانیم بهر دو عمل کنیم اگر عمل کردن بهر دو نتوانیم ترک عمل بحدیث گوئیم و بآیت عمل کنیم و لیکن حدیث را منسوخ نگوئیم بر جای
که وقت فراخ بود حدیث را واجب العمل گوئیم هر جا که وقت تنگ بود حدیث را واجب العلم گوئیم و لیکن واجب العمل نگوئیم و بر قول
بعضی از علماء ما یاد داشت فاسد وقتی روا بود فاسد نمازی بود و بر قول علماء در واحده است چنانکه نماز پیشین میگزارد در میان
نماز پیشین یاد آمدش که نماز بامداد نه بوده است که گذشت و نماز پیشین را تمام کرد باز نماز بامداد را قضا کرد بایستی که نماز پیشین باز گزاردی
وی نگزارد و یاد داشت آن نماز پیشین نماز دیگر میگزارد روا بود از برای آنکه این نماز پیشین بقول شافعی رحمه الله از فریضه
نیابت داشت و بقول محمد تحریمه باقی نماند بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله تطوع شود و اشکال آید اگر این مرد صفی

بود و ترتیب در طهارت نگاه داشته باشد یا درین نماز صلوة نکفته باشد مقتدی بوده باشد در قفای امام فاتحه نخوانده باشد پس
آن نماز بقول شافعی رحمة الله روا نبوده باشد اما این خلاف نیز در علما راست امست زفر رحمة الله گفته است اگر در زعم این مرد این است که
نماز بی وضو آمده است نماز نیست روا بود و حسن بن زیاد رحمة الله گفته است که اگر این مرد در علم و ترتیب عالم نیست نماز وی روا بود و بعضی گفته
اند اگر مجتهد است روا بود و اگر مجتهد نیست روا نبود و اما ظاهر روایة اینست که اگر این مرد در علم ترتیب عالم است و میداند که نماز
در وقت نگاه داشتن مسئله اینست و ترتیب مجتهدیست پس وی مجتهد آید با مستفتی که بهر دو عمل کرد وی را و هم با مسئله و هم مجتهد بغیر وی با جتهاد
خود یا به عمل کرد و ترک عمل مجتهد بگرفت ازین روی گوییم که فاسد است و بقول شافعی رحمة الله فی ترتیب که ساقط شود به سه
حکم شود و یا بعذر فراموشی یا تنگی وقت یا بکثیرات صلوة فوایت بشمر بسی گفته است که هر یک نماز را که باند در مدت عمر خود هیچ نماز وی
روا نبود تا آن نماز را قضا نکنند از برای آنکه قضا کردن نماز گناه کبیره است امروز اقضا کند تا با زبان ایمان آید ترتیب شرط ندارد
در اعتقاد وی اینست که بنده کبیره بسیار دارد از ایمان بیرون آید و بکفر اندر شاید و جدا دید و هیچ نماند مسلمانی المشهور گفته
است این مذهب باطل است و علما ذکر بسیار از کتب برای آن آورده است تا مسئلها از حق از باطل معلوم شود و ابن عیسی رحمة الله گفته
است که یک نماز را ماند تا یکسال هیچ نماز وی روا نبود تا آن نماز را قضا نکند از مقتدی و مفتیان شام است زفر رحمة الله گفته
است که هر که با یک نماز را ماند تا یکماه هیچ نماز وی روا نبود تا این نماز قضا نکند از محمد حسن رحمة الله روایة است هر که یکی نماز را باند
ترتیب ساقط شود و این روایه شاذ است لیکن عمل نشاید کردن ظاهر روایه است که هر شش نماز را بماند ترتیب ساقط شود که
کثرت است که یکی نماز در چند مکرر افتد قاضی امام صدر الدین رحمة الله گفته است هر که را یک نماز ماند صاحب ترتیب نبود و آنچه
میکند اعتبار روا بود و آنچه وی ماند بر وی بود ظاهر روایه است که شش نماز ماند صاحب ترتیب نماز چند گذارد تا صاحب ترتیب
شود خواجه امام اجل شمس الائمه سرخسی رحمة الله گفته است باز بیان مقدار گذارد که مانده است تا صاحب ترتیب شود و طحاوی رحمة الله گفته
است که یکی نماز گذارد و بار دیگر صاحب ترتیب شود و فایده این خلاف جایی پدید آید اگر شش نماز ماند ترتیب ساقط شود و نماز هم
گذارد روا بود و ششم بماند باز نهم میگذارد طحاوی رحمة الله گفته است که روا نبود خواجه امام اجل شمس سرخسی رحمة الله گفته است روا بود اما
مسئله را خواجه امام احمد غزنوی رحمة الله سوال کردند و گفتند که جواب چیست گفت خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله گفته است اما
فتوی بقول طحاوی رحمة الله است تا عام در ماندن نماز دلیر نشوند اگر تا رسیده رسیده شد و یکی نماز ماند بیاد داشت آن نماز وقتی میگذارد
اگر وقت تنگ است روا بود اگر وقت فراخ است روا نبود زن را یکی نماز ماند که وی را حیض آمد یا نفاس زن از حیض یا نفاس پاک شد
بیاد داشت آن نماز وقتی میگذارد اگر وقت تنگ است روا بود و اگر وقت فراخ است روا نبود دیوانه بهوش آمد و یکی نماز ماند و بیاد
داشت آن نماز وقتی میگذارد اگر وقت تنگ است روا است و اگر وقت فراخ است روا نبود کافری اسلام آورد و یکی نماز
ماند بیاد داشت آن نماز وقتی میگذارد و اگر وقت تنگ است روا بود و اگر وقت فراخ است روا نبود و اگر مسلمانی را کم
از شش نماز است از وقت چند آن باقی است که از آن قضا بعضی گنجد و بعضی نه بقول ابو حنیفه رضی الله عنه

عمدا و دانست آن فوایت وقتی میگذارد روا بود که از قضا آن بعضی فایده نیست و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله اگرچه بگذارد از فوایت قضا
کنند چون وقت تنگ شود آنگاه وقتی گذارد و مومنی را نماز خفتن بر وی است نماز بامداد میگذارد و بحکم تنگی وقت نبود ز وقت مستحب
باقیست خفتن را شروع کرد در میان نماز خفتن آفتاب بر آمد باتفاق نماز بامداد روا بود و نماز خفتن را باز گذارد و اگر نماز خفتن
بعبده رسول رسانند آفتاب بر آمد و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز بامداد روا بود و نماز خفتن را باز گذارد و بقول ابو یوسف
و محمد رحمهما الله نماز خفتن روا بود و نماز بامداد باز گذارد و چون بعبده رسول رسانند آفتاب بر آمد باجماع هر دو نمازش روا
بود و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز بامداد اول بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله نماز بامداد دوم این جایی بود که تعمدا گذارد
اما اگر نماز خفتن بر وی است بفراموشی نماز بامداد گذارد و چون بعبده و رسول رسانید ورا یاد آمدش که نماز خفتن بر من است نماز
بامداد را سلام داد و نماز خفتن شروع کرد و چون بمقدار بعبده و رسول رسانید آفتاب بر آمد و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله
بر وی نمازش روا بود و در روایت کتاب اینست که قیاس ابو حنیفه رضی الله عنه هر دو نمازش تباه شود از برای آنکه نماز بامداد را چون
بعبده و رسول رسانید و را یاد آمد که نماز خفتن بر من است این نماز فاسد نشد زیرا که ابو حنیفه رضی الله عنه بیرون آمدن از نماز
بفعل نمازگذارنده فریضه دارد اما طحاوی روایت است که قیاس قول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز بامداد روا بود از برای آنکه
هم از ابتدا یاد داشت نماز خفتن بحکم تنگی وقت نماز بامداد گذارده بودی روا بودی اکنون بفراموشی گذارده است طریق اولی بود
گذارده بودی اکنون بتحقیق شد که وقت تنگ بوده است که نماز خفتن نگنجد و نیز بقول ابو حنیفه رضی الله عنه فریضه است و هم
بگنجد اگر یک شبانروز نماز مانده باشد ترتیب ساقط نشود که هر نماز وتر با فریضه بیاید و تعیه فریضه گرفته شود و اما اگر یک شبانروز نماز
مانده باشد یکی چنانچه وتر قضا شده باشد بعد از آن یک شب و روز قضا شده باشد وتر علاحده بقول ابو حنیفه رضی الله عنه
ترتیب ساقط نشود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله ساقط نشود و بنا بر آن اصل است که وتر بقول ابو حنیفه رضی الله عنه فریضه است
و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله فریضه نیست تا اگر در میان نماز بامداد یاد آمد که وتر بر من است و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه تباه شود و بقول
ابو یوسف و محمد رحمهما الله تباه نشود و اگر نماز خفتن گذارد و سنت و وتر گذارد و بعد از آن معلوم شد که نماز فریضه تباه بوده فتاده است
فریضه و سنت را باز گذارد [illegible] و وتر را بقول ابو حنیفه رضی الله عنه باز گذارد و بقول ابو یوسف و محمد [illegible] باز گذارد و ظاهر قول ابو حنیفه
رضی الله عنه است که نماز خفتن گذارد و یاد آمدش که نماز شام بر وی است [illegible] اجماع است که نماز شام را قضا کنند از بعد بعده
آید این نیز همان حکم دارد و مسئلی را نماز پیشین بر وی است از وقت مستحب نماز دیگر چندانی باقی است که چهار رکعت نماز بگنجد و طحاوی
رحمه الله گفته است که در وقت مستحب نماز دیگر بگذارد و چون آفتاب فرو رود نماز پیشین را قضا کند و آنگاه نماز شام گذارد و این قیاس
بر قول محمد است رحمه الله که وی مستحب وقت را اعتبار دارد و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف در وقت مستحب نماز دیگر پیشین را قضا
کند و آنگاه نماز دیگر را گذارد که وی اصل وقت را اعتبار دارد اگر در وقت مستحب نماز دیگر یاد داشت نماز پیشین نماز دیگر شروع
کرد و قرائت دراز خواند چندانی که وقت مکروه نماز دیگر اندر آمد و صلوة امام بکر [illegible] فاسد است که بگذرد نماز را تمام

چنانکه حاجیان از عرفات بیرون آیند و در راه نماز شام گذارند و آن نماز شام موقوف بود و چون پیشتر از صبح بمزدلفه اندر آمدند آن نماز
شام را باز گذارند و بعد و نماز خفتن گذارند اما اگر صبح دمید و آنگاه بمزدلفه اندر آمدند باتفاق آن نماز شام بروایتی باز آید این نیز چنان بود
کرا ما ظاهر روایة که تحریمه نو کند و نماز دیگر باز گذارد چنانکه مومنی دختر مجوسی را در نکاح آورد روا بود و چون آن دختر اسلام آورد باتفاق
عقد بروایتی باز نیاید این نیز چنان باشد باید که تحریمه نو کند و نماز دیگر باز گذارد و چون آفتاب فرو رود و نماز پیشین را قضا کند و آنگاه
نماز شام گذارد و اگر نماز دیگر بفراموشی شروع کرد و قرائت دراز خواند تا وقت مکروه نماز دیگر اندر آید و ویرا یاد آمد که نماز پیشین
نه بست برگذارد نماز دیگر تمام کند باتفاق شروعش بفراموشی درست افتاده است اکنون ویرا یاد آمد امکان قضا کردن آن نیست پس
گذارد نماز دیگر را تمام کند از نماز دیگرش نیابت دارد و اگر در وقت مکروه که نماز دیگر یاد داشت نماز پیشین دیگر شروع کرد بحکم تنگی وقت
دو رکعت گذارد و آفتاب فرو شد عیسی بن ابان گفته است که نمازش تباه شود از برای آنکه بیاد داشت نماز پیشین نماز دیگر ویرا بحکم
تنگی وقت روا میداشتیم اکنون آن وقت شک باید که نماز پیشین را قضا کند و نماز دیگر را آنگاه نماز شام گذارد و اما ظاهر روایت
آنست که روا بود از برای آنکه صاحب شک هم نماز را که بعضی از وی روا بود و بعضی قضا فاضلتر از آن بود که من کل وجه
اگر در وقت مکروه نماز دیگر شروع کرد و دو رکعت گذارد و آفتاب فرو رفت و یکی آمد همین نماز دیگر را بروی اقتدا کند
قیاس آنست که روا نبود از برای آنکه اعتبار تحریمه راست و دلیل بر آنکه رسول علیه السلام فرموده است که چون تحریمه در آفتاب
اقتدا کرد هر چهار رکعت را بی آفتاب گذارد می روا بود همچنانست که در آفتاب گذارده پس بحکم حدیث وی ادا کرده بود و آنکه بوی
اقتدا کند قضا گذارده بود و ابتدا قضا گذار باد گذار در درست نباید اما ظاهر روایة آنست که اقتدا درست آید که آنچه امام
با آفتاب گذارده است ادا بود و آنچه بی آفتاب گذارده بود قضا و مقتدی قضا گذارده است و اقتدا و قضا گذار به قضا گذار درست
آید و اگر مقتدی را یاد آمد که نماز پیشین بر من است نماز وی تباه شود که تحریمه وی در وقت مستحب افتاده است که نماز پیشین بعد
وا از است و شک که وقت مستحب نماز دیگر باقی است یا نه باید که نماز پیشین را قضا کند و نماز دیگر گذارد چون وقت نماز شام اندر
آید نماز پیشین را باز قضا کند و آنگاه نماز شام گذارد که احتمال اندارد که قضاء نماز پیشین وی در وقت مکروه افتاده باشد و این
بار دوم از آن قضا نیابت دارد و اگر از آن قضا در وقت مکروه افتاده باشد این بار دوم از آن قضا گذشته نیابت دارد
و اگر در وقت مستحب نماز دیگر شک افتاده که نماز دیگر گذارده ام یا نی باید که چهار رکعت نماز دیگر نزدیکترین نمازی که بر من است
نیت کند و بگذارد تا اگر گذارده بود این بار دوم از قضائیش نیابت دارد و اگر نگذارده باشد نیابت از نفل دارد و اگر
در وقت مکروه نماز دیگر شک افتاده ش که نماز دیگر گذارده ام یا نه چهار رکعت نماز دیگر وقتی شروع کند دو رکعت اول قرائت
خواند دو رکعت دوم نخواند و رکعت سیوم خواند و در رکعت چهارم نخواند اگر بران قیاس اگر نگذارده باشد این از فرض
نیابت دارد و اگر گذارده باشد این تطوع نشود که بعد از نماز دیگر تطوع مشروع نیست اگر وقت نماز نماز دیگر
تطوع مشروع نیست اگر وقت نماز دیگر بیرون رفت وی شک افتاد که نماز دیگر گذارده ام یا نی گذشته است

که بر وی چیزی نبود که من هرگز گمان نبرم که وقت نماز بر مسلمانی بگذرد و وی نماز نگذارد اما خواجه مجد امام زاهد فخر رحمه الله
گفته است که در زمانه ما غفلت غالب است باید که نماز دیگر قضا کنند تا اگر گذارده باشند این بار دوم از قضا باشد
وارد و اگر سه نماز ماند و یکی گذارد بحکم تنگی وقت باز سه نماز دیگر ترتیب ساقط شود که فوائت شش شد گذاردن [illegible]
بغیر وقت است که وقت تنگ بود و اگر در نماز شک افتادش که پیش از آن نمازی دیگر بر من است یا نه چون نماز تمام
کرد یقین شدش که آن نماز بر من است آن نماز را قضا کند در عیون المسایل از ابو یوسف رحمه الله روایت است که اگر نماز
وقتی را باز گذارد و اگر در نماز یاد آمدش که پیش از این شش نماز یکی نماز بر من است بحکم حدیث از این نماز شش است فریضت
باطل شود و در حق تطوع عقد باقی بود و لیکن نقصان روا بود و از فریضت نیابت دارد برای آنکه اگر شش نماز ماندی ترتیب ساقط
شدی و اینجا بفراموشی گذارده است بطریق اولی بود که ترتیب ساقط شود و مراد از تاویل این حدیث برای تو است نه از راه
حقیقت اگر بیاد داشت و یکی نماز پنجم نماز را گذارد و این پنج نماز موقوف بود بگذاردن و یکی نماز در اصل یکی نماز است که گذارد از این
پنج نماز را بروایتی باز آرد یکی نماز است که گذارد این پنج نماز را فاسد کند بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه اید بر قول ابو یوسف
و محمد رحمهما الله این بیان آن نماز یکه این پنج نماز را بروایتی باز آرد و نماز ششم است چون گذارد بقول ابو حنیفه رضه آن پنج نماز بروایتی
بر وی همان یکی نماز بود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله این پنج نماز و آن یکی بر شش قضا باید کردن و آن یکی نماز که این پنج نماز را فاسد کند
تا مگر پیش از آنکه نماز ششم گذارد وی آن مانده را قضا کند و بر قول ابو حنیفه رضه این پنج نماز نیز فاسد شود باتفاق بر شش نماز را قضا کند و اگر
شش نماز ماند ترتیب ساقط شد پیش از آنکه نماز هفتم را گذارد از آن شش یکی قضا کند ترتیب باز آید یا نی اختلاف مشایخ است فقیه نجم الدین
سمرقندی رحمه الله گفته است که ترتیب باز نیاید و دلیل بر آنکه حوض پلید شد آب اندر آید بیرون رود و پاک شود و آن آب از ظرف دیگر باز
حوض اندر آید آن پلیدی باز نیاید و آن نیز همان حکم دارد که ترتیب ساقط باز نیاید خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که ترتیب ساقط
میشود در وی سه حکمت دو محکم است و یکی معلق آن دو که محکم است شش نماز ماند ترتیب ساقط شود و هفتم گذارد روا بود و این محکم است چون
نماز گذارد در قضا کردن آن شش نماز مخیر است هر کدام که قضا کند از عهده بیرون آید این نیز محکم است این معلق است پیش از آنکه نماز هفتم
گذارد یکی از آن شش نماز یکی را قضا کرد پنج نماز ماند ترتیب باز آید اختیار شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله ترتیب و دلیل بر مسئله جامع الصغیر
[illegible] نماز مانده است روز دیگر با هر یکی از آن نماز مانده قضا میکند هر که گذارد قضا بار روا بود اما تحسین دارد
هشت اگر نخست [illegible] آنگاه قضا بار روا بود اما روا نبود چنانکه بیاد داشت پنج نماز دینه بامداد امروزینه گذارد روا نبود فاسد شد
باز نماز بامداد دینه را قضا کند بر وی همان پنج نماز ماند وقت نماز پیشین اندر آید نخست نماز پیشین امروزینه میگذارد روا نبود اگر بگذاردن یکی نماز دینه
باز نیاید نماز پیشین گذارد روا نبود اتفاق است که روا نبود پس معلوم آمد که بگذاردن آن یکی نماز ترتیب باز نمی آید و اگر نخست قضا میکند
وانگاه ادا [illegible] قضا روا بود از برای آنکه نخست نماز بامداد دینه قضا کند از نماز بامداد دینه بر وی چهار نماز ماند با بامداد
الا چهار نماز دینه بامداد امروزینه گذارد روا نبود باز نماز پیشین آید نخست نماز پیشین دینه گذارد بر وی از قضا دینه سه نماز ماند با یاد داشت

پانزده و پنج سی بر روایت ابو حنیفه گفته است که پنج شبانروز نماز و بست و پنج نماز بود و پنج شبانروز قضا کند از عهده بیرون آید
واگر یاد آمدش که در یک شبانروز نماز دیگر رکعت قراءت نخوانده ام و این در مطلق نماز هاست سنتها و نماز بامداد و وتر را باز گذارد
و باقیها روا بود و اگر یاد آمدش که در فریضه یا در یک رکعت قراءة نخوانده ام نماز بامداد و وتر باز گذارد و باقیها روا بود و اگر یاد آمدش
که در فریضها در یک رکعت قراءة نخوانده ام نماز بامداد و وتر باز گذارد و باقیها روا بود و اگر یاد آمدش که دو رکعت قراءة را نخوانده ام
نماز چهار رکعتی از رکعتی روا بود و باقیها را باز گذارد و اگر یاد آمدش که در سه رکعت قراءة نخوانده ام نماز بامداد روا بود و باقیها باز گذارد
واگر یاد آمدش که چهار رکعت قراءة نخوانده ام نماز ها و چهار رکعتی را باز و باقیها روا بود **باب نوزدهم در بیان بانگ**
نماز مشروع است بآیة و اخبار و اجماع امت آیة اینست قوله تعالی یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر
الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم حدیث اینست قال النبی صلی الله علیه وسلم من صلی معه الا ایک و دیگر رسول فرمود علیه السلام هر که هفت
سال موذنی کند و از کس طمع ندارد و بقیامت خدا عز و جل میان وی و آتش دوزخ هفت خندق پیدا آرد هر خندقی هفت [illegible]
همچند دنیا و دیگر رسول علیه السلام فرمود هست عبد الله مکتوم را پنج نماز مسجد را بانگ نماز میخوان و اجماع امت اینست که هیچ کس بانگ
نماز را منکر نشد از برای آنکه هیچ جماعتی بی بانگ نماز و اقامت نگذارند و اگر یکی نماز را بی بانگ نماز و اقامت جماعت گذارند مومنان ترا
نادر نمایند همچنین رسیده است از استادان بشاگردان و از پدران بفرزندان این چه خوشتر باشد که موذن بر بالای مناره برآید
خدا عز و جل بیگانگی یاد کند و اقرار کند برسالت رسول علیه السلام گواهی دهد از اینجاست که گفته اند که بانگ نماز
شعار اسلام است گرفتن بدی است و سبب سعادت است ماندنش سبب ضلالت است و شقاوت تا اگر محلتی بود که نماز بجماعت
گذارند بانگ نماز و اقامت بگویند و امام را شاید که با ایشان حرب کند و بقول محمد بزند و ترد و بتیم تا تنکه تا خیر میان جنگ کند و بقول
ابو یوسف بسنگ و چوب و کلوخ بسخت ترین عقوبت هلاک کند تا از که بانگ نماز شعار اسلام است سبب نزول بانگ نماز خواجه
امام فخر رحمه الله در صلوة خواجه امام اجل حسن رحمه الله در درس میکرد در روایت بیرون آمد از ابو حنیفه که ابو هریره یا در مومنان عائشه صدیقه
روایت میکنند که روزی تغیر در رخساره رسول علیه السلام ظاهر شده بود و علقمة بن مزید رضی الله عنه گفته که من تغیر بر گذشتم و آن
تغیر را در رخساره رسول علیه السلام دیدم گمان بردم که از برای حاجت دنیاست مال داشتم در حجره گفتم ببرم رسول علیه السلام دهم
تا دیدار راحت علیه حاصل شود چون بحجره رفتم شرم داشتم اندران اندیشه بخواب رفتم آینده را دیدم که وی گفت زنهار این گمان نبری
که اثر تغیر در رخساره رسول علیه السلام از برای دنیاست اما از برای آنست چون جماعت بر پای نشود بعضی صحابه را جماعت فوت شود
خواست رسول علیه السلام اینست که چیزی ظاهر شود که صحابه جماعت فوت نشود از خواب بیدار شدم رفتم و آن خواب را بر رسول
علیه السلام حکایت کردم رسول علیه السلام گفت همه آنست که تو میگوئی صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بشنیدند و بر یکدیگر اتفاق کردند
و بعضی گفتند که ناقوس بزنیم رسول علیه السلام گفت نشاید که آن علامت نصاری است بعضی گفتند که سنا بزنیم رسول علیه السلام
فرمود که آن علامت جهود یا نست و بعضی گفتند که [illegible] بزنیم رسول علیه السلام گفت نشاید که آن علامت اهل بعضی

کاتبش گشتیم رسول علیه السلام فرمود که آن علامت مجوسیان است و بعضی گفته اند که طبل زنیم رسول علیه السلام فرمود که آن علامت اهل ترسا
است نشاید بعضی گفتند که علم زنیم رسول علیه السلام فرمود که نشاید که بعلم اعلام حاصل نیاید هیچ قرار نگرفت بازگشتند عبدالله بن
زید انصاری رضی الله عنه نیز دیگر رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله من دوش خوابی دیدم که دو فرشته از آسمان فرود آمدند با
جامهای سبز و بر دیوار مدینه ایستادند و روی بسوی قبله آوردند یکی بانگ نماز گفت و یکی اقامت و من یاد گرفتم رسول علیه السلام گفت
بگو تا بشنوم او گفت و برادر رسول علیه السلام تصدیق کرد و گفت بلال را تعلیم کن که آواز وی بلندتر است وی بلال را تعلیم کرد
که امیر المومنین عمر رضی الله عنه درآمد و گفت یا رسول الله دوش من همچنین خواب دیده ام ولیکن انصاری بر من سبقت کرد و بروایة
خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله نه کس این خواب را حکایت کردند بروایة خواجه بکر خواهرزاده رحمة الله سیزده کس حکایت کردند چنانکه عبدالله
انصاری حکایت کرده بود کم و زیاده از ان بی امام محمد جعفر صادق رضی الله گفته است که بانگ نماز حکمی از احکام شرعیه بخواب کسی ثابت نشود و
بانگ نماز شعار اسلام است وی بخواب کسی ثابت نشود مگر بخواب انبیا و خواب انبیا چون وحی است رسول علیه السلام بر بلال امر کرد تا بانگ نماز
گوید بنا بر آن اصل است که در شب معراج رسول علیه السلام بانگ نماز را جبرئیل شنیده بود چون بمسجد اقصی رسید جبرئیل علیه السلام بانگ نماز
و اقامت گفت رسول علیه السلام ارواح انبیا را امامت کرد و دو رکعت نماز گزارد و سلام تمام کرد و در رکعت اول الم و در رکعت
دوم لایلاف خواند معراج رسول علیه السلام حق است و هر که تا مسجد اقصی منکر شود کافر شود که نص قاطع است قوله تعالی سبحان الذی اسری
بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی و هر که عروج از آن منکر شود کافر نشود تا آنجا که حدیث رسول علیه السلام فرموده است و
علما رحمهم الله ذکر کرده اند مبتدع شود نخستین کسی که معراج پیغامبر علیه السلام تصدیق کرد ابابکر صدیق رضی الله عنه بود و اول کسی که انکار کرد
ابوجهل علیه اللعنة بود و مذهب سنت و جماعت اینست که معراج رسول علیه السلام حق است تا آنجا که رسول علیه السلام حدیث فرموده و علما ذکر
کرده اند ابن مره رضی الله عنه گفته است که از رسول علیه السلام که همچنین بانگ نماز را امیر المومنین عمر رضی الله عنه شنوده بود و در وقتی که هنوز اسلام
نیاورده بود و آن از کرامت وی نبود از برای آنکه کسی که اسلام نبود کرامت نبود و آن از اثر معجزه رسول علیه السلام بود که خدای تعالی عز و جل
از برای یکان یکان ظاهر میکرد تا ایشان را سبب آشنایی بود و دلیل بر آنکه امیر المومنین عمر رضی الله عنه شمشیری برگرفته بود میرفت تا رسول
علیه السلام را هلاک کند بر راه دید جماعتی میخواستند تا گاوی را بیفکنند نمیتوانستند امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفت عجب کاریست چندین
کس یک گاو را نمیتوانند افکندن خداوند عز و جل گاو را بسخن آورد گفت عجب این نیست عجب آنست که تو قصد فاضلترین آدمیان و
خلاصه برگزیدگان کرده گاو گفت لا اله الا الله محمد رسول الله چون عمر از وی درگذشت آهو را دید قصد گرفتن آهو کرد آ
دید با ایستاد و روی بروی کرد و ایستاد و گفت ای عمر ما جانور ضعیف پس نمیتوانی آمدن با پیغامبر آخر الزمان چگونه خواهی برآمدن گاو وی سخن
برخواست و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله دیگر آنست چون عمر رضی الله عنه جمال مبارک رسول علیه السلام را دید گفت یا رسول الله چه
بباید گفت رسول علیه السلام گفت بگو اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله او نیز آورد و گفت لا اله الا الله محمد
رسول الله سخن گفتن گاو و غیر او از اثر معجزه رسول علیه السلام بود که خداوند عز و جل نگاه ظاهر میکرد تا ایشان را سبب آشنایی

بود دلیل بر آنکه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه شمشیر را بینداخت و نزدیک رسول علیه السلام آمد و اسلام آورد و معجزه انبیا حق
است و کرامت اولیا حق است هر کرامتی که اولیا را بود از اثر معجزه وی که از امت وی بود و پیغامبر علیه السلام همچنانست مرسل است
و در روضه آسوده است و به موت پیغامبری منسوخ نشود و در بانگ نماز علما را اختلاف است بقول مالک رحمه الله در
کلمه الله اکبر قطع کند چنانکه الله اکبر گفت قطع کند و باز الله اکبر گوید چنانکه ظاهر روایت در کلمه شهادت و در آخر بانگ نماز گوید لا اله
الا الله و الله اکبر و اهل مدینه و این قول را گرفته اند بقول شافعی رحمه الله در بانگ نماز ترجیع گوید و بر قول علماء ما ترجیع نگوید و ترجیع
آن بود که شهادتین را دو بار نرم و دو بار بلند و واجب قول شافعی رحمه الله اینست که ابو محذوره بانگ نماز را ترجیع گفت
رسول علیه السلام شنود او را منع نکرد و علماء ما رحمهم الله گفته اند که ابو محذوره رضی الله عنه مؤذن مکه بود چون بمدینه رفت
آنجا ابو محذوره رضی الله عنه حاضر بود و هنوز اسلام نیاورده بود وی از ایشان شرم داشت و چون بشهادتین رسید نرم
گفت رسول علیه السلام بلطف گوش وی را گرفت و برکشید و گفت بلند گوی بلند آغاز کرد و راوی غلط کرد چنین دانست که ترجیع کرد
و ظاهر روایت اینست که ترجیع نگفت و کسانیکه بانگ نماز را روایت کرده اند ترجیع روایت نکرده رسول علیه السلام در شب معراج ترجیع
نشنود و مسئله در بانگ نماز مناجات است و منادات ذکر حق است و منادات ندا خلق است تا دانم که در ذکر حق باشد روی باید که سوی
قبله بود و چون بمنادی خلق رسد باید که روی برگرداند لیکن قدم تا نگرداند و مکبر بر مناره باشد که آنجا ضرورت است در گاه که بانگ
نماز گوید باید که بر بالا بر آید و انگشتان بگوش اندر نهد تا آواز وی دورتر شنوند تا بر کجا آواز برود آن چیز وی را آمرزش خواهد که
روایت میکند حذیفه رضی الله عنه که رسول علیه السلام بلال را همچنین تعلیم کرد و گفت آواز تو بهر چه رسد آن چیز ترا از حق آمرزش خواهد است
سنت و حجت آنست که هر شی مسبح است قوله تعالی و ان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم شیخ ابو القاسم صفار رحمه الله
گوید در بانگ نماز خواندن خلق است چنانکه حی علی الصلوة و حی علی الفلاح و باقیها ذکر حق است که بانگ نماز منادات است و مناجات
ذکر حق است اما ظاهر روایت اینست که اول تا آخر همه بانگ نماز است روی عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال من سمع اسمی فی الاذان
و وضع ابهامیه علی عینیه فانا طالبه فی صفوف القیامة و قائده الی الجنة و در جواب بانگ نماز علما را اختلاف است خواجه امام [illegible]
رحمه الله گفته است که مؤذن گوید حی علی الصلوة مستمع بگوید اللهم اجعلنی من اهل الصلوة چون مؤذن گوید حی علی الفلاح مستمع گوید اللهم
اجعلنی من اهل الفلاح اما ظاهر روایت اینست چون مؤذن گوید حی علی الصلوة مستمع باید که بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و چون
مؤذن گوید حی علی الفلاح مستمع باید که بگوید ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است تا مادام که
بانگ مؤذن در ذکر حق است دیو رمنده است چون ندای خلق رسد دیو باز آید باید که شنونده کلمه لا حول گوید تا دور شود ذکر حق است دیو رمنده
است چون ندا از خلق رسد دیو باز آید چون کلمه لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم تا ما شاء الله کان و ما لم یکن گوید دیو [illegible] رمیده باشد
و در بانگ نماز بامداد الصلوة خیر من النوم میگفتند در زمان رسول علیه السلام را در حجره [illegible] بسیار [illegible] بلال رضی الله عنه بر در حجره رسول
علیه السلام آمد گفت الصلوة خیر من النوم [illegible] رسول [illegible] رضی الله عنها [illegible] ان [illegible]

که بود در حجره رسول علیه السلام این سخن بیامد و گفت یا رسول الله چه وقتی غافل بوده است یا غافل است و همه شب در عبادت بوده است
رسول علیه السلام گفت بگذار یا عایشه که خوب سخن گفت بلال و این را گردانیده ام میان موذنان امت خود تا بقیامت در بانگ نماز
در بامداد میگویند که الصلوة خیر من النوم چون موذنان گویند الصلوة خیر من النوم مستمع گوید صدقت و بررت اللهم نبهنا عن نومة
الغافلین در بانگ نماز قوت زیادتی نشاید کردن که امیرالمومنین عمر رضی الله عنه موذنی را دید در بانگ نماز قوت زیادتی میکرد و گفت
ای شیخ مو شده ای نمازکیان کردن توجیه نمازگزاران اصل است اما کلمه شهادت را اول به است و آخر جزم باید که از اول جزم
آغاز کنند تا باخر قوت باقی ماند تا آن بجا آخر را پیدا کنند که بجای آخر را پیدا کنند و لا مشود و لا کلمه نفی است خطا شود در بانگ نماز
ترنم و زمزمه نشاید کردن که روزی موذنی نزدیک عبدالله بن عمر رضی الله عنه آمد و گفت ای ابا عبدالرحمن من ترا دوست میدارم
از برای خدای عز و جل عبدالله عمر رضی الله عنه گفت من باری ترا دوست نمیدارم و دشمن میدارم از برای خدای عز و جل گفت چرا
گفت از برای آنکه در بانگ نماز زمزمه میکنی بر موذنی اجرت میگیری و گفت من ازین برگردم و توبه کردم گفت من نیز ترا دوست گرفتم عثمان
بن مظعون رضی الله عنه گفته است که مرا رسول علیه السلام آخرین وصیت این کرد نماز بر ضعیف ترین قوم تمام کنی و بر موذنی
اجرت نگیری موذن محترم و بزرگ باید تا قوم را داد و حرمت لازم آید یکی حرمت موذن نگاه دارند تا اگر موذن حقیر بود و
فرومایه دیگران بچشم حقارت در وی نظر کنند و بر او زیان ندارد و اما ایشان را زیان دارد موذن خوش خوی بود و بی طمع اگر کسانیکه
به مسجد نزدیک باشند گویند که بانگ نماز بلند میگویی و الصلوة بسیار میگویی بچگان ما بیدار میشوند گوید بعد ازین نرم گویم و الصلوة
والصلوة اندک گویم و اگر کسانیکه از مسجد دور باشند گویند که بانگ نماز نرم گویی و الصلوة الصلوة اندک میگویی ما را جماعت فوت میشود گوید
بعد ازین بلند گویم و الصلوة الصلوة بیشتر گویم اگر پگاه ایستادگان گویند که قامت دیر میگویی ما را خواب میگیرد گوید بعد ازین پگاه تر
گویم و اگر پگاه ایستادگان گویند که قامت سحر میگویی ما را جماعت فوت میشود گوید بعد ازین دیر گویم هر چند که چنین کنند بسبب آن بدو
میشود هر چند بسبب حسبة الثواب بدو و بر انتها همان مقدار بود قال النبی صلی الله علیه و سلم الدال علی الخیر کفاعله رسول علیه السلام فرموده
است که گردن دراز قیامت امنا و صدقنا موذنان امت من سرخروی و بلند گردن باشند نه چنانکه حقیقت گردن ایشان دراز تر بود و اما
از بسیاری ثواب که ایشان را در آن بود در همه سرخروتر باشند و گردن بلندتر بلندای از خوشی بلند و تر بانگ نماز بنده و مولی روا بود
با که را اشکال آید که بلال از اول بنده بود و باخر مولی اما کسی را بر فعل رسول علیه السلام جزای نرسد آن از برای جواز بود در دلیل
بی آنکه و در بعضی نزدیک امیرالمومنین عمر رضی الله عنه آمدند وی از ایشان سوال کرد که امامان کیانند گفتند امامان ما موالیان
ما اند و موذنان ما بندگان ما امیرالمومنین عمر رضی الله عنه فرمود بهترین کار را بخوردترین کسان یکدشته اید و ایشان را
منع کرد پس معلوم آمد که بانگ نماز گفتن ایشان مکروه بود و بانگ نماز گفتن نابینا روا بود و لیکن غیر ایشان اولی
تر بود و اشکال آید که عبدالله مکتوم چشم پوشیده بود و هم از برای جواز بود و وی مقارن سپیده بانگ نماز گفتی و
این هم از اثر معجزه رسول علیه السلام بودی و بر آخر ودکی بود که دست وی بگرفتی و به مسجد آوردی و آن

اگر در مسجد مصحف بنویسند اگر به بهای نویسند نشاید و اگر از برای همان مسجد وقف بنویسند شاید و اگر در مسجد بوستان پدید آید و اگر خشت
شکسته پیدا آید نشاید و اگر مسجدی خرابی پذیرفت و ره شد از املاک کند بقول محمد رحمه الله شاید و بقول ابو یوسف نشاید اگر بانگ
نماز گفت معلوم شد که روی بغیر قبله بوده است بانگ نماز باز نگوید که مراد از آن اعلام بود و آن حاصل آمده است اگر نشسته بانگ نماز
گوید روا بود با کراهیت و اگر بر ستور نشسته بانگ نماز گوید اگر ضرورت است روا باشد بی کراهیت و اگر بی ضرورت است بعضی گفته اند که روا نبود و
بعضی گفته اند روا بود با کراهیت و جواب ظاهر این است اگر در بانگ نماز حدث رسید و اگر آب نزدیک است برود و طهارت سازد و بیاید باقی
بانگ نماز را تمام کند روا بود و اگر آب دور است کسی دیگر را خلیفه کند تا باقی تمام کند و اگر کسی نمی باید که خلیفه گیرد تا برود و طهارت کند و همچنان محدث
باقی را تمام کند روا بود ولیکن نشاید بی طهارت گفتن که در حدیث آمده است هر که بی طهارت بانگ نماز گوید شومی آن در مسجد تا [illegible]
ایشان [illegible] شود و دیگر روایت سال بد شود و اگر در اقامت حدث رسید و اگر کسی باید خلیفه کند و اگر کسی نبود برود و آب نزدیک است
و طهارت کند و بنا کند اگر آب دور نیست برود و طهارت سازد و از سر آغاز کند و نشاید که تمام کند که قوم در حق وی بدگمان شوند که بانگ
نماز بی طهارت گفته است و اگر با آخر بانگ نماز پدید آمد پیش که یکی کلمه را از اول باز مانده ام آن کلمه را گوید و آنچه بعد از وی گفته باشد باز گوید
و اگر در میان بانگ نماز بیهوش شد یا دیوانه شد یا گذشته شد یا بروت او را [illegible] یا بعد از آن بانگ نماز باز گویند و اگر در مسجد یکبار بانگ نماز
گذارده اند و باز دیگر جماعت بگذارند کراهیت بود و یا نی اگر اینها باز از اول گذارده اند [illegible] اندر کراهیت نبود که حق ایشان با
است و اگر ازین جماعت آن سه کس با ایشان بوده اند کراهیت بود و ابو یوسف گفته است که اگر با امام دو کس باشند کراهیت
نبود و محمد رحمه الله گفته است که اگر امام از محراب در تر ایستد کراهیت نبود و امام ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که [illegible]
در بانگ نماز و اقامت است اگر یک کس تنها نماز شروع کرد و دیگری بوی اقتدا کرد کراهیت نبود و این هم جائی بود که مسجد محلی بود اما
اگر مسجد رهگذری بود چنانکه کوچه روان [illegible] اگر ده بار بانگ نماز و اقامت گویند و جماعت گذارند کراهیت نبود [illegible]
و امام حی بانگ نماز و قامت نشاید گفتن و اگر اجازت کند روا بود و [illegible] وقتی بلال رضی الله عنه حاضر نبود [illegible] رسول علیه السلام
فرمود که تا بانگ نماز گوید بلال آمد خواست تا قامت گوید رسول علیه السلام بگذارد [illegible] رضی الله عنه بانگ نماز گفته
اقامت وی بگوید معلوم شد که بی اجازت مؤذن حی یا امام حی بانگ نماز نشاید گفتن دیگر آنکه هر که بانگ نماز گوید اقامت نیز همان کس گوید
مگر آنکه وی را هم مصلحتی باشد کسی دیگر را اجازت کند تا قامت گوید باکی نبود و اگر وقت نماز در آید و ایشان حاضر نباشند و با جماعت [illegible]
هر که بگوید روا بود و اگر بانگ نماز همچون قامت گوید و قامت را همچون بانگ نماز گوید باز گوید تا مؤذنان در غلط نه افتند [illegible]
نماز پیش از وقت بانگ نماز نشاید گفتن چنانکه پیشین دیگر شام و خفتن و اگر گفت انگاه معلوم شد که پیش از وقت بوده است
و بعد از آن وقت اندر آید باز گوید و آنکه پیش از وقت گفته است بزهکار نشود اما اگر عمدا پیش از وقت بانگ نماز گفت
بعضی گفته اند و بزهکار شود و بعضی گفته اند که بزهکار نشود اما چون وقت اندر آید بانگ نماز باز گوید باتفاق و اگر بانگ
نماز بامداد در ثلث آخر شب گفت بقول ابو یوسف و شافعی رحمهما الله روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله روا نبود

قول ابو یوسف و شافعی رحمه الله اینست که بلال رضی الله عنه بانگ نماز پیش از صبح میگفت رسول علیه السلام وی را منع نمیکرد و ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
گفته اند که رسول علیه السلام در حق بانگ نماز بلال رضی الله عنه فرموده است لا یغرنکم اذان بلال یعنی باید که شما را بانگ نماز بلال
بنا بر آن اصل بود که اصحاب رضی الله عنهم شب خود را بر قسم کرده بودند بعضی باول شب بیدار داشتندی و بعضی بیاسودندی تا آنوقت
که بلال بانگ نماز گفتی و آنها که اول شب بیدار بودندی بخفتندی و آنها که خفته بودندی برخاستندی بعبادت مشغول شدندی
و روزه داران سحر خوردندی معلوم شد که بشب روا نبود و دلیل بر آن که رسول علیه السلام فرمود که بانگ نماز بوقت بانگ نماز عبد الله
بن ام مکتوم است رضی الله عنه که وی مقارن سپیده دم بانگ نماز گفتی و بعد از وفات رسول صلعم بلال رضی الله عنه بگوید بانگ نماز مدینه
بر وی آمد بگریست میگفتی ... در بلال را ابتدای از بسیاری ملامت که رسول علیه السلام کرد وی را از بانگ نماز پیش از صبح
گفتن پس معلوم شد که این قول در ابتدای اسلام بود و بعد از آن منسوخ شد بقول منسوخ عمل نشاید کرد که بانگ نماز مسجدی پیش از صبح بگوید
وی را جواب بر وی نبود که آن عبادت نیست و دلیل بر آنکه چون ... بانگ نماز را باز باید گفتن و اگر نگوید نماز تمام ... که بی بانگ نماز
باشد مکروه نیست و اگر نمازها قضا میکند بقول علما رحمهم الله هر نمازی را قامت گوید ... یکبار را بانگ نماز بگوید و باقی را
قامت بسنده است وجه قول وی اینست که رسول علیه السلام در وادی شیطان بانگ نماز را ماند بانگ نماز گفته و قامت گفت علما رحمهم الله
گفته اند که در وادی شیطان رسول علیه السلام را بانگ نماز فوت شده بود او را بانگ نماز و قامت فرمود گفتن دلیل بر آنکه در حرب خندق
چهار نماز از رسول علیه السلام فوت شد چون وقت پنجم در آمد چهار نماز را به ترتیب فرمود تا بانگ نماز و قامت میگفتند و قضا میکردند
نماز پنجم را در وقت گزاردند و محمد حسن رحمه الله گفته است که هر که نماز را قضا کند باید که چنان کند که ادا فوت شده است یعنی با بانگ نماز و قامت
و مسجدهای ... فریضه ها را قضا کند بسنده بود و ... قضا نیست قال النبی صلی الله علیه وسلم من صلی باذان و اقامة صلی معه امثال الجبال
من الملائکة و من صلی بغیر اذان و اقامة یصلی معه الاملکاه رسول علیه السلام فرمود هر که نماز قضا کند و بانگ نماز و قامت بگوید ... دو
که کاتبان اعمال وی باشند بوی اقتدا کنند و اگر بانگ نماز و قامت گوید خدای عز و جل مثل کوههای فرشتگان فرستد تا بآن بنده اقتدا کنند فرشتگان
مناجات کنند که الهی پروردگارا ما معصومیم از صغیره و کبیره و این بنده آلوده گناه است با وی چگونه اقتدا کنیم خطاب عزت اندر رسد فرشتگان را
که بار گناه از گردن بنده برگیرد خطاب آید که ثواب نماز را که گزارده است بوی بخشید که حاجتمند است پس خطاب عزت در رسد که بنده من بار
از گناهان شد شما با وی اقتدا کنید چون نماز گزاردند از فرشته مناجات کنند و الهی پروردگارا فرمان چیست باز این بار گناه از گردن
وی ... خطاب عزت در رسد که کریم مطلق منم و کرم صفت منست از کرم من روا نبود که بار گناه از گردن ... بر کریم و باز بگردن
وی نهم ...
چندین ثواب بود و این جای بود که وقت فوت شده باشد اما اگر جماعت فوت شده است همین قامت بسنده بود و دلیل بر آنکه عبد الله
مسعود رضی الله عنه یکبار را با علقمه و اسود جماعت فوت شده بود در حجره جماعت میکرد ... بانگ نماز گوییم ... گفت
قامت گوید بسنده بود و قال النبی صلی الله علیه وسلم اذان الحی یکفینا ...

برنیم برانا ایشانرا از خانهای ایشان بیرون کنند چنانکه شمارا از خانه من بیرون کردند قال النبی علیه السلام من تکلم بکلام الدنیا
فی المساجد انفلتت المسجد وخرجت الملائکة فقالوا ربنا وسیدنا و مولانا ما ظلمنا عبادک من قبلک فیقول الله سبحانه وتعالی بعزتی وجلالی
ولاسلطنهم اقواما من جانب المشرق لیخرجوهم من بیوتهم کما اخرجوکم من بیتی وقال النبی صلی الله علیه وسلم من تکلم فی المساجد بکلام
الدنیا احبط الله تعالی عمله اربعین سنة قال النبی صلی الله علیه وسلم المساجد اسواق الآخرة سکانها تجارها وکل تاجر یربح
قدر بضاعته فطوبی لمن تاجر مع الله رسول علیه السلام فرموده است که مسجدها بازارهای آخرت است ساکنان وی چون بازارگانان
هر کسی سود کند بقدر مایه خود و جهت آن باز کالائی که با حق کنند قال علیه السلام المسجد بیت کل تقی چون مسجد اندرایی تعجیل نشاید کردن بیرون
رفتن قال علیه السلام المؤمن فی المسجد کالسمک فی الماء والمنافق فی المسجد کالطیر فی القفص رسول علیه السلام فرموده است که مومن در
مسجد چنان بود که ماهی در آب و منافق در مسجد چون مرغ در قفس است خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که بحدیث آمده است هر که
پیش از بانگ نماز به مسجد حاضر آید و ثواب صد و بیست و چهار نماز بر وی نبشته در دیوان وی حسنات [illegible] کرده اند و اگر وقت بانگ نماز آید
ثواب بیست و پنج نماز بر وی نبشته در دیوان ثبت کرده اند اگر وقت قامت آید ثواب یک نماز یابد و اگر پیش از امام سر بر دارد و سر
فرو آرد هیچ ثواب ننویسند خواجه امام ابو القاسم حکیم گفته است که وقت نماز بشارت مومنان است و بانگ نماز اعلام مومنان
است و قامت برپا ایستادن علامت بلا است که کاهلی عادت کرده باشند در رسول علیه السلام در وصایای امیر المومنین علی
رضی الله عنه فرموده است قال النبی صلی الله علیه وسلم یا علی ان للکسلان ثلث علامات یتوانی حتی یفرط حتی
یضیع و یؤخر الصلوة حتی تفوت عن اوقاتها رسول علیه السلام فرموده است یا علی مر کاهل را سه علامت است ناتوان بود در
در طاعتهای خداوند تا متفرق کند و چون متفرق کند ضایع کند و نماز را تاخیر کنند از وقت ببرد و قال النبی صلی الله علیه وسلم
اذا اتی احدکم المسجد فلیقلب نعلیه فان کان بهما اذی فلیمسحهما بالارض فان الارض بهما طهور رسول علیه السلام فرموده که چون یکی از شما در
مسجد خواهد آمد باید که قدمها باید که نعلین [illegible] اگر نجاستی رسیده بود در زمین بمالد برای آنکه زمین پاک کننده است مراد از آنکه
نعلین بود و باید که بر زمین بمالد برای اقامت سنت است دلیل آنکه امیر المومنین علی رضی الله عنه پایش اگرچه پاک آلوده بود در زمین
مالید آنگاه در مسجد درآمد نماز گزارد و ما را معلوم شد اگرچه قدمها پاک بود در زمین باید مالیدن از برای اقامت سنت آنگاه به مسجد
اندرآیی چون بمسجد اندرآیی نخست پای راست در مسجد باید نهادن قال النبی علیه وسلم علیکم بالتیامن فان الله یحب التیامن
فی کل شی حتی التنعل والترجل سفیان ثوری رحمة الله اول سفیان زاهد گفتندی وقتی به مسجد درآمد فراموش نخست
قدم چپ در مسجد نهاد باز قدم را بیرون آورد و گفت کاو شده که به مسجد اندرآمدن فراموش کرده خود را سفیان ثوری نام کرد
بعضی گفته اند که هر که پای چپ پیش نهد بر آستانه [illegible] گناهی از وی در وجود آمده بود حاتم اصم گفته من امروز اهل ایمان خود [illegible]
[illegible] پای چپ نخست در مسجد نهم [illegible] معصیت [illegible] چنین بی ادبی در وجود نیاید باید که اعتقاد [illegible]
[illegible] پای قبل از [illegible] معصیت [illegible] در وجود آمد که نخست پای چپ در مسجد نهادی

قدمها را نشاید در زمین مسجد مالیدن آورده اند که ابوحنیفه رضی الله عنه در مسجد نشسته بود و یکی آمد و قدمها در زمین مسجد
مالید ابوحنیفه رضی الله عنه فرمود که ای شیخ اگر قدمها و خود در لادر موی روی من مالیدی دوستتر داشتمی که در زمین مسجد اندوده چه
خالی نیست یا پای تو پاک است یا پلید اگر پای تو پلید است پلید کردی زمین را که امر است به پاک داشتن وی قوله تعالی ان طهرا بیتی للطائفین
والعاکفین والرکع السجود و اگرچه این امر در خانه گفته است ولیکن قیاس این همه زمین مسجدها را پاک داشتن فرض است و اگر پای تو پاک است
خوار داشتی زمین مسجد را که خدای تعالی عز و جل بزرگ گردانیده است هر که بزرگ گرداند خدای را خوار دارد و خوار است یا خوار خواهد شد تا اگر کسی
خاک روبه زده کرده اند در آنجا که مالیده پاکی نبود در اجناس ناطقی هم آورده است اگر کسی در مسجد چیزی خورد و از نقاع که پوست آن را
برابر یا بر زمین مسجد نهند و بر بوریا نهند که حرمت زمین مسجد زیاده از حرمت بوریای مسجد است زیرا که زمین مسجد کن است بوریا ما
غیر اوست که حرمت بوریا مسجد را هست زمین مسجد راست پیری گفت مر سید عالم را که علمی بیاموز که به بهشت نزدیک شوم گفت
موذنی کن پیر گفت قوت ندارم پیغمبر علیه السلام گفت امامت کن پیر گفت طاقت ندارم پیغمبر گفت علیه السلام صف اول نگاه دار در میان
بانگ نماز و دعا از صفی راست و از سر دعا که میان بانگ نماز و قامت گفته شود بر گذرد و شنود و چون در مسجد در آید باید که تحیت دو رکعت
نماز گذارد و تحیت مسجد را نگاه نشیند قال النبی صلی الله علیه وسلم اذا دخل احدکم فی المسجد فلا یجلس حتی یصلی رکعتین رسول علیه السلام
فرموده است که یکی از شما چون بمسجد اندر آید ننشیند تا دو رکعت نماز بگذارد و در میان بانگ نماز و اقامت دعا باید گفتن بر تو باد تا دعا
کنی و دعا کن میان بانگ نماز و اقامت آن دعا را شنود و بعد هر فریضه دعا مستجاب است و قال النبی صلی الله علیه وسلم یا علی علیکم بالدعاء
ما بین الاذان و الاقامة فانها لا ترد و قال علیه السلام بعد کل فریضة دعوة مستجابة در وقت بانگ نماز و اقامت نشاید سلام
گفتن و اگر گوید کسی جواب نباید داد وقتی که موذن اقامت گوید و دعا نشاید گفتن همان گوید که موذن گوید قال النبی صلی الله علیه
وسلم من قال مثل ما قال الموذن غفر الله له اگر موذن در مسجد قامت می گوید اگر اینها که بیرون مسجد اند نشنوند که اینه بود اما
اگر در دیگر است که ایشان را اعلام حاصل آید کراهیت نبود بقول شافعی رحمة الله قامت طاق گوید بقول علما اما قامت طاق نگوید
ابراهیم نخعی رضی الله عنه گفته است که اقامت طاق را مرتبه شوم گفته اند دلیل بر آنکه امیرالمومنین علی رضی الله عنه یکی را دید که اقامت
طاق میگوید گفتش ای پدر تراکدام مبتدع تعلیم کرده است که رسول علیه السلام ما همچنین نشنوده ایم پس معلوم آمد که قامت طاق
نشاید گفتن موذن باید که خوش خوی بود تا بصوت انبوه تر شود و اگر گوید بلند گفتی که بجا سزا بیدار کردی که بدین بار نیز هم گویم
هر چه بگاه تر گوید همچنین کند سبب انبوهی جماعت شود هر چند که ثواب مرجمعه را بود وی را هم بود قال النبی علیه السلام الدال
علی الخیر کفاعله بعضی از ادب ها گفته است موذنی که بصیر نبود و عالم را علم نبود و مراتب نماز و قولها نداند وی را ثواب موذن
نبود و در عیون المسایل مذکور است و در حدیث آمده است که در همه امور الدنیا الرفق و در همه امور الآخرة الصدق در همه کارها دنیا رفق است و دیدار
و همه کارها آخرت راستی گفتن است نشر ایجله مومنین و المومنات را کا علی نماز را از سینه بر آشفته گردان یا رب بنویسنده ... والله
اعلم بالصواب بانگ نماز که روز آدینه پیغامبر گفته کدام است و بر شمر طحاوی آورده است که پیش مقصوره است و قول

دی آنست که روایت میکنند سائب بن یزید رضی الله عنه که بانگ نماز بر مناره بدعت است و دلیل از سائب بن یزید رضی الله عنه روایت میکنند آن در
وقت رسول علیه السلام و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بود که درانوقت مناره نبود و بانگ نماز همان پیش مقصوره گفتندی اما در عهد امیر
المومنین عثمان رضی الله عنه مناره و بانگ نماز بر مناره شد پس آن بانگ نمازی که بیع با احرام کنند بانگ نماز مناره است و دلیل بر آنکه بدان بانگ نماز
اعلام بجامع می آید اگر بهمان بانگ نماز گزارند روا بود و کراهیت روایت مطلق است هذا و نیز خدای عز و جل میفرماید قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا
اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع و اگر درانوقت بیع کنند ناقص نباشد اما مباشرت بیع حرام بود نماز
عید را بانگ نماز و قامت نیست دلیل بر آنکه سمره بن جندب رضی الله تعالی عنه روایت میکنند که من دو هزار زیاده در قفای رسول علیه السلام
نماز عید را گزاردم نشنودم که هیچ نماز عید را بانگ نماز و قامت گفتند نماز جنازه را بانگ نماز و قامت نیست بنابران اصل است که فرزندان آدم
می آید در گوش راست بانگ نماز میگویند و در گوش چپ قامت میگویند بنابران این نماز برایشان بانگ نماز و قامت است و یکی از مشایخ گفته است
که همه فرزندان آدم میان بانگ نماز و قامت است جماعت زنان منسوخ است و اگر بگزارند روا بود و لیکن بانگ نماز نگویند دلیل بر آنکه عایشه
میکند را بلاغ شد که در حجره مادر مومنان عایشه صدیقه جماعت میگزاردیم سوال کردم که بانگ نماز و قامت گوییم گفت لا این حدیث روایت
کرد قال النبی صلعم المرأة عورة و صوتها عورة و بروایتی عورة و صوتها فتنة **باب هفتم در بیان فضیلت نماز جماعت** نماز جماعت
فضل دارد بر عبادتهای دیگر یا دمی چند خیرات بسیار چنانکه روزه ماه رمضان دارد و زکوة مال بدهد و حج رود و دایم روزه دارد شریعت
نکند با سلام وی را مایین که فضل نماز جماعت اندر آمد و خود در آن تشبه کند و بجماعت گزارند همان حکم کنند شریعت با سلام وی حرب اندر
شود شریعت حکم کنند با سلام وی که نماز جماعت شعار اسلام است نماز بجماعت گزاردن و بقول مالک فرض نیست و بقول وی سنت
که رسول علیه السلام فرموده است لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد مالک رحمه الله گفته است که مراد ازان نماز گزاردن است و بقول خواجه
ابو منصور ماتریدی رحمه الله نماز بجماعت گزاردن فریضه است و حجت وی آنست که خدای عز و جل میفرماید وارکعوا مع الراکعین خدای تعالی میفرماید
که رکوع آرید با رکوع آرندگان این خبر جماعت حاصل نباید ظاهر روایت نیست که نماز بجماعت گزاردن سنت موکده است تا رکیش
معصیت است بدعت و ضلالت گرفتن وی هدی و سبب سعادت است قال النبی صلعم یا علی للعبد ثلث علامات قوة الحلال فی بلده
و مجالسة بالعلماء و صلوة الخمس مع الامام رسول علیه السلام فرموده است یا علی مر نیکبخت را سه علامت است قوتش حلال بود و در
وی نشست و خاست وی با علما بود و پنج نماز را بجماعت گزارد و قال النبی علیه السلام و یا علی و الشقی ثلث علامات قوته
الحرام و اجتناب العلماء و الصلوة وحده رسول علیه السلام فرموده است یا علی مر بدبخت را سه
علامت است قوت وی از حرام بود و از علما رحمه الله دور باشد و نماز تنها گزارد و قال النبی صلی الله
علیه و سلم الجماعة رحمة الله و الفرقة عذاب قال النبی صلی الله علیه و سلم ید الله مع الجماعة فمن شذ شذ فی
النار رسول علیه السلام فرموده است که نصرت خدای عز و جل در جماعت است هر که تنها گزارد و تنها در دوزخ رود
عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت میکند که سایل از رسول علیه السلام سوال کرد که مردی است اگر زکوة مال میدهد و روزه دارد

لازم است دران حال الا اگر به مسجد حی وی جماعت فوت شده مسجد دیگر رود تا جماعت گذارد شاید یا فی ابراهیم نخعی رحمة الله
گفته است که نشاید که من این مسجد بروی لازم است عابد سفی رضی الله عنه گفته است که نشاید خواجه حسن بصری گفته است که چه
کس انه بدر بان در یافتم دیدم که ایشان از مسجد حی خود جماعت فوت شده بود ایشان نعلینها در انگشت افگنده بودند
میرفتند مسجدها دیگر جماعت میطلبیدند پس گفت ابو حنیفه موافق فعل صحابه است معلوم امد که نشاید فقیه ابو اللیث رحمة الله
گفته است که اگر به مسجد اندر بیامده است نشاید و اگر به مسجد درآمده است نشاید قال النبی علیه السلام لا یخرج من المسجد بعد النداء
الا منافق او رجل یخرج لحاجته والحاجة یرید الرجعة رسول علیه السلام فرموده است که بیرون نرود از مسجد بعد از
بانگ نماز مگر منافق یا خداوند حاجت نیت وی آن بود که باز درآید و این در حق کسی بود که سنت گذارده بحاجت از مسجد بیرون
آمده بود تا آن وقت که قامت گویند باز در مسجد اندر آید بعضی مشایخ گفته اند که اگر سنت مسجد آورده است شاید و اگر نیاورده
است نشاید که حق این مسجد بروی لازم شده است ظاهر روایة آنست که تنها در مسجد حی خود گذارد فاضلتر از آن بود که
به مسجد دیگر رود و بجماعت بگذارد رسول علیه السلام فرموده است که هر که چهل شبانروز نماز بجماعت نگاهدارد چنانکه هیچ تکبیر
اول از وی فوت نشود خدای عز و جل امر فرماید تا وی را دو برات دهند یکی بیزاری از نفاق و یکی بیزاری از فراق رسول
علیه السلام فرموده است که هر که این دو نماز نماز دیگر را بجماعت نگاهدارد وی مومن است حقا هر که نگاه ندارد وی منافق است
حقا قال النبی صلی الله علیه وسلم ان اثقل الصلوة علی المنافقین صلوة العشاء و صلوة الفجر رسول علیه السلام فرموده که
هر که نماز خفتن گذارد و در مسجد بنشیند چندانکه جمعه بیرون رود خداوند عز وجل امر فرماید فرشتگان را با علمی از نور در پیش وی
بروند چون بخانه رود با طهارت بخسپد آن فرشتگان آن علم را بر سر بالین وی بنهند و تا روز این بنده را از حق امنی تا خوابد
چون بامداد برخیزد و طهارت سازد به مسجد روان شود همان علم از نور در پیش وی میبرند تا به مسجد چون نماز گذارد در مسجد چندان
بنشیند که آفتاب برآید و دو رکعت نماز گذارد و از مسجد بیرون آید همان علم در پیش وی میبرند و اگر نماز گذارد به تحصیل بیرون رود
دیوان علم چنانچه در پیش وی میبرند در پیش [illegible] وی و از درویشی بیرون ساختند چنانکه خداوند عز وجل میفرماید قوله
تعالی الشیطان یعدکم الفقر و یامرکم بالفحشاء و بخل و حسد را در پیش سینه وی می آرند تا بدانچه در طاعت بر وی بسته شود
و در با معصیت بر وی گشاده شود تا شب و روز کسب بکنند هیچ برکتی نیابد باب چهل و یکم در بیان امامت در نماز آنست
سنت جماعت امام شرط است بخلاف معتزله علیهم اللعنة محمد رحمة الله گفته است که مراد از این امام خلیفه اسلام سلاطین که از دو
[illegible] باشند و این که سلطان شرط است از بهر آنست که حدود احکام و از بهر اقامت حدود و مشروع از بهر نگاهداشتن حد بندها
[illegible] و از بهر نصرت اسلام و از بهر لشکر فرستادن برای کافران از بهر غنائم بخش کردن میان غازیان اختلاف است که غنائم بدار
حرب قسمت میکنند یا بدار اسلام بقول شافعی رحمة الله بدار حرب به قول علمای ما رحمهم الله بدار اسلام و از بهر قهر کردن
[illegible] از بهر قبول شهادة گواهان از بهر روای نماز جمعه و عید و تراویح [illegible] کان و از بهر قطع کردن دست

ظالمان از مظلومان و علماء ایشان علیهم اللعنة گویند که امام معصوم باید رافضیان نیز چنین گویند که اولاد علی یا از بنی هاشم باید اما در سنت
و جماعت آنست که امام معصوم شرط نیست و از فرزندان علی نیز حاجت نیست اما باید که قریشی بود که فرماید که الائمة من قریش اما باید
که سنی مذهب و احکام و اقامت حدود و شریعت قادر بود و فاضلترین قوم حاجت نباید و در ایشان هیچ نبود و حقیقت نشاید کردن قوله
علیه السلام اصحابی کالنجوم فبایهم اقتدیتم اهتدیتم و از ایشان ده کس بشارت داده شده اند به بهشت اول ابوبکر و عمر و عثمان و علی
و سعد و سعید و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیده جراح رضی الله تعالی عنهم اجمعین امامت از اخلاق اینها است هرکه با اخلاق با
باشد بهتر بود وی به امامت اولیتر بود و تا رسول علیه السلام حاضر بود هیچکس دیگر امامت را نشایستی در صلوة خواهید امام اهل [illegible]
آورده است وقتی رسول علیه السلام به عیادتی بیرون رفت و اشارت فرمود عبد الله ام مکتوم را تا امامت کرد یکبار و دیگر عتبان بن مالک
را رضی الله عنه یکبار دیگر عبد الرحمن بن عوف را رضی الله عنهما امامت میکردند به غیبت رسول علیه السلام ولیکن با حضر رسول علیه السلام بعد
از وفات رسول علیه السلام امامت صدیق اکبر رضی الله عنه و بعد از وفات ابوبکر رضی الله عنه امامت عمر کرد رضی الله عنه بعد از وفات عمر رضی الله عنه
امامت عثمان کرد رضی الله عنه بعد از وفات عثمان علی کرد رضی الله عنهم همچنانکه خلافت ایشان بترتیب بود و امامت ایشان هم ترتیب بود و جماعتی
که دیگر [illegible] نماز ایشان امامت کنند هرکه عالم تر بود وی امام کند و اگر در علم همه برابر باشند هرکه قرآن خوان تر بود وی امامت کند
و اگر در علم و قرائت برابر باشند هرکه بسال کلان تر بود وی کند و اگر همه برابر باشند هرکه از همه خوبروی تر بود او کند مراد از روی نیکو نماز
نیکو گزاردن است قوله تعالی سیماهم فی وجوههم من اثر السجود و اگر این همه برابر باشند [illegible] عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت
آمده است هرکه سر کلان تر بود امامت کند که هر سری که کلان تر بود در آن سر عقل بیشتر بود اما ظاهر روایت نیست هرکه پرهیزگار
تر و عالم تر بود امامت وی کند قال النبی صلی الله علیه و سلم من صلی خلف امام عالم فکانما صلی خلفی و من صلی خلف امام تقی فکانما صلی خلف نبی
رسول علیه السلام فرموده است که هرکه با امام عالم اقتدا کند چنان بود که به من اقتدا کرده باشد و هرکه با امام متقی اقتدا کند چنان بود که با پیغمبر
اقتدا کرده باشد پس معلوم آمد که عالم از زاهد فاضلتر بود و دلیل بر این قال النبی صلی الله علیه و سلم العلماء ورثة الانبیاء و قال النبی صلی الله علیه و سلم
علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل پس [illegible] عالم اولیتر زیرا که نماز به علم [illegible] تر از آن بود که بقراءة و دلیل بر آنکه بقراءة روا شی آید دلیل که امی و
مقتدی [illegible] مسئله امامت نابینا روا بود اما غیر وی اولیتر بود اشکال
آید که عبد الله ام مکتوم و عتبان بن مالک [illegible] نابینا بودند رسول علیه السلام ایشان را امامت کردن فرموده و آن از برای بینان
و احکام روا شی بود تا بدانند که امامت ایشان روا است و دلیل بر آنکه عبد الله عباس رضی الله عنه با آنکه نابینا بود ظاهر وی خلل [illegible]
و [illegible] گفتند که ما را امامت کن گفت من شما را چگونه امامت کنم که با وی از شما را حاجت آید بر آنکه مرا در محراب راست بنشانند و محمد حسن رحمه الله
[illegible] که نابینا [illegible] از نجاست [illegible] نگاه ندارد و [illegible] بحقیقت پس بهتر از ایشان طریق اولیتر بود و امامت بنده [illegible] روا بود دیگر اینکه
سعید و [illegible] رضی الله عنها روایت میکنند که [illegible] روایت کردند که
[illegible] نشاید که بی اجازت خداوند خانه امامت کند [illegible] امامت کن [illegible] گفتم و امامت کردم

همه روا بود و در مسجدهای جامع مکبران تکبیرات بلند میگویند که مقتدیان را معلوم میشود نماز ایشان همه روا می آید پس راه چندان باید که اقتدا را باز
دارد و طحاوی رحمه الله گفته است که خرد از گاه و یا خرد از بستری بی تکلف برود اقتدا را باز دارد و خواجه امام اجل سرخسی رحمه
الله گفته است که گذر کردن بی تکلف برود اقتدا را باز دارد و شیخ ابو القاسم صفار رحمه الله گفته است که بمقدار صفی اقتدا را باز
دارد و فایده این خلاف جائی پدید آید که در صحرا صف نماز میکنند ارند بعد از فراغت نماز معلوم شد که دو صف میانه را جای بلند
بوده است صف آخر را نماز تباه شود از برای آنکه صف میانه را نماز روا بود و مقدار صفی و فاصل شد اقتدا را باز دارد
پس صف آخر را نماز تباه شود و نجم الدین عمر نسفی رحمه الله در حصاید آورده است که بمقدار دو صف باید تا اقتدا را باز
دارد و جوی چندین باید تا اقتدا را باز دارد و طحاوی رحمه الله گفته است که جوی باید از وی چندین بجمله حاجت آید خواه
امام اجل سرخسی رحمه الله گفته است که جوی باید برود در جدی بی تکلف روی برود تا اقتدا را باز دارد و اگر بر روی جوی پل است و امام
از آن روی جوی است و یکی از مقتدیان بر پل و مقتدیان دیگر از این روی جوی اقتدا کرده اند و بقول مالک رحمه الله روا بود
بقول علمای ما رحمهم الله روا نبود و اگر دو کس بر پل ایستاده اند باقی مقتدیان از این روی جو اقتدا کرده اند و بقول ابو یوسف
و مالک رحمهما الله روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد روا نبود و اگر سه کس بر پل ایستاده اند باقی مقتدیان از این روی جوی ایستاده
اند و اقتدا کرده اند باتفاق نماز همه روا بود و صف زنان اقتدا را باز دارد قال النبی صلی الله علیه وسلم خیر صفوف الرجال اولها
و شرها آخرها و خیر صفوف النساء آخرها و شرها اولها آخروهن من حیث اخرهن الله امام را نیت امامت زنان شرط نیست و
بقول زفر رحمه الله همچنانکه بقول وی در طهارت آب خاک نیست من امام را نیز امامت مردان و زنان شرط نیست و بقول علمای ما
رحمهم الله و شافعی رحمه الله نیت امامت مردان شرط نیست اما نیت امامت زنان در ظاهر روایة شرط نیست خواجه امام ابو حفص کبیر بخاری رحمه الله
گفته است که شرط است امام نیت امامت زنان کرده بود و بعده زن آمد به پهلوی او ایستاد و اقتدا کرد بقول علمای ما رحمهم الله نماز تباه
شود و بقول شافعی رحمه الله نماز همه روا بود از برای آنکه شما نماز مردان بسبب زنان تباه میدارند چون نماز زن را تباه نمیدارید
از مردان طریق اولی بود که تباه نشود و علمای ما رحمهم الله گفته اند در مردان وجه آمده است که امر مردان است که جنابت مردان را نیست
از برای آنکه مردان است که بایستاده شوند با آخر صفها ایستاده اند چون مرد و زن را به آخر صف ایستانند پس نماز امام تباه شود و نماز
همه تباه شود و تا اگر مرد در نماز است زنی آمد به پهلوی وی اقتدا کرد و مرد اشارت کرد که پس تر رو و زن نرفت همچنانکه اقتدا کرد و
در تجرید و محیط آورده است که نماز زن تباه شود از آن مرد نی که وی علی در نماز زیاده از این نتواند کرد و اگر امام نیت
امامت زنان کرد و زنی آمد و در میان صف مردان اقتدا کرد و بقول شافعی رحمه الله نماز کسی تباه نشود و بقول علمای ما رحمهم الله نماز سه
کس تباه شود و یمین و یسار یکی و از قفا و اگر دو زن باشند و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله چهار کس را نماز تباه شود و یمین و یسار و دو
در قفا و بقول ابو یوسف رحمه الله یمین و یسار و دو در قفا هم چنین و دو را آخر صفها نماز تباه شود و اگر سه زن باشند و بقول
ابو حنیفه و محمد یمین و یسار همچنین سه تا آخر صفها نماز تباه شود و از ابو یوسف رحمه الله دو روایت است یکی روایت با ابو حنیفه

و محمد بر این است و دیگر روایت دیگر آنست که نماز هیچ کس تباه شود یعنی و چهار و سه کس را در قضا اگر زن در فرض مختلف اقتدا کرده بر روایت
باب الاذان نماز تباه نشود و این قیاس قول ابو حنیفه و ابو یوسف است به روایت باب الحدث نماز تباه نشود و این قیاس قول محمد
بنا بر این اصل است که هر جا که تحریمه از فرضیت باطل شود و در حق تطوع باقی ماند و اگر امامه اقتدا کرد حکم بالغه دارد و مراهقه اقتدا
کردند حکم بالغان دارد و اگر در میان مرد و زن ستونی حایل بود نماز روا بود و اگر مردی نماز تنها میگذارد و زنی آمد به پهلوی او
شد و اقتدا کرد و محمد در باب الصلوة گفته آورده است که مکروه بود و اگر صف زنان بر بالا است مردان بر پستی اختلاف مشایخ
و بعضی گفته اند که روا بود از برای آنکه اگر ستونی حایل میشود روا است اینجا بهتر حایل بود و چه فرق بود میان آنکه حایل از پهنا بود
دراز و بعضی گفته اند که روا نبود از برای آنکه آنجا ستون حایل است مرد یا زن برابر است اما اینجا زنان بر بالا اند مردان در زیر
زن از بالا فرود افتد در میان مردان افتد پس نماز از مردان که پیش زنان شوند تباه شود و لیل بر مسئله یان بعضی گفته اند که نماز آنها
که در زیر آن رخنه باشند که زنان بالا اقتدا کرده اند روا نبود از برای آنکه آنجا ستونی حایل است مرد یا زن برابر اما اینجا زنان در میان
میشوند دلیل بر آنکه اگر از آن بالا زنی فرود افتد در میان مردان افتد پس مردان را که پس زنان شوند نماز ایشان تباه شود و لیل
ایمان مردی سوگند خورد که در خانه فلان در نیایم و در آن خانه درختی است شاخهای بیرون آمده چند کرد بشاخ آن درخت بر آید بجای
که اگر آن شاخ لشکند وی در آن خانه اندر بیفتد در سوگند حانث شود اینجا نیز نماز آن مردان که پس زنان شوند تباه شود اما اگر بر بام
بر آید اگر جانب سواق است سوگند بکردن نیاید جانب باور النهر سوگند بکردن آید که بام از خانه است و لیل بسا آنکه اگر معتکف بر بام مسجد برود
باطل نشود اما فقیه ابو اللیث گفته است که سوگند بکردن نیاید بنا ایمان بر عرف است این را بر آمدن خوانند در آمدن نی اگر در میان
مسجد رخنه است زنان در آن رخنه ایستاده اند و اقتدا کرده اند مردان بیرون رخنه پس ایشان با امام اقتدا کرده نماز مردان روا نبود و
کرد صحرا اقتدا میکنند از هر چند دور که اقتدا کنند بقول شافعی هم روا بود که وی مکان را اعتبار دارد و بقول علمای ما رحمهم الله مقدار صفی
صف فاصل شود اقتدا باز دارد و اگر در مسجد جماعت میگذارند و بر پیوسته این هر یکی را دریچه است از آنجا مسجد خانه است از بام
آن خانه یا از رواق آن خانه یا از دریچه مسجد اقتدا کنند و بقول شافعی رحمة الله روا نبود که وی مکان را اعتبار دارد و بقول علمای ما
اختلاف مشایخ است امام ابو بکر اسکاف گفته است روا نبود از برای آنکه مقتدی باید که جای ایستد که اگر امام را حدث شود تواند که با وی
امام خواجه امام ابو بکر سعید بلخی رحمة الله گفته است که روا بود چون حال امام بر مقتدی پوشیده نبود جواب ظاهر آنست اگر حوض است امام
حوض ایستاده و مقتدیان از طرف دیگر اقتدا کرده اند در جامع الصغیر کرخی رحمة الله آورده است که اگر کرد بر کرد حوض دیگران
روا بود که انبا هم انبا شوند و اگر بر لب حوض دیگران اقتدا کرده اند اینها که از طرف حوض باشند اقتدا ایشان درست نبود
سعبا بکی هم آورده است که این بجای بود حوض در صحرا بود اما اگر در چهار دیوار بود حکم یک مکان دارد و هر کجا که اقتدا کنند روا بود و اگر
امام بر بالا بود و مقتدیان بر پشت اگر ایستاده بود که آن تشبه اهل کتاب شود آورده اند که صدیقه رضی الله عنها بامامت
وی بر بالا ایستاده بود و جمعه بر پستی سلیمان فارسی رضی الله عنه دامن وی را گرفت و بر پستی آورد و بعد از نماز صدیقه رضی الله عنها

نه شنیده ام از رسول علیه السلام که این نوع تشبه اهل کتاب میشود خواجه رضی الله عنه گفت هزار رحمت خدا بر تو باد
که این حدیث بمن نرسیده بود واکنون بمن رسید چون حدیفه رض بمن رفت عمار یاسر را دید که امامت میکرد و بر بالا استاده بود
و جمعه پستی حدیفه رضی الله عنه دامن وی را گرفت از بالا به پستی آورد بعد از نماز عمار یاسر رض گفت با حدیفه تو را چه داشت بر این حدیفه
گفت که سلمان فارسی رض حدیث روایت کرده است که این نوع تشبه با اهل کتاب میشود عمار یاسر رض گفت هزار رحمت خدای عز و جل
بر تو باد و بر سلمان فارسی رض که این حدیث بمن نرسیده بود بمن رسید بالا چند باید تا کراهیت بود در بعضی گفته است بالای مرد باید تا کراهیت
بود خواجه امام اجل سرخسی رح گفته است که بالای بود بر رفتن بروی بحیله حاجت آید کراهیت بود از برای آنکه اگر بالای مسجد مرد
بودی اصحابه را نماز تباه شدی و در سند شدی و این کراهیت تر جایی بود که امام تنها بر بالا بود و کل جمع بپستی اما اگر کسی
با امام بالا باشند و کراهیت نبود که در مسجد جامع از آن خالی نباشد که بر بالا و پستی باشند امام را درگاه و اگر محراب ایستادن کراهیت بود و آن تشبه
اهل کتاب میشود خواجه امام حسام شهید رح گفته است که اگر دیوار مشترک بود با همسایه مسجد دو نوع کراهیت بود یکی آنکه تشبه با اهل کتاب میشود دیگر
دیواری که همچنین مشترک بود با همسایه مسجد و عضوی از اعضا امام بر دیوار مشترک بود این نماز نیز کراهیت بود زیرا آنکه در ملک دیگران سجده
آورده باشد اگر امام بپستی بود و جمعه بر بالا بعضی گفته اند که کراهیت نبود این کتاب اهل کتاب میشود اما ظاهر روایت هست که کراهیت
لازم شود که اهانت امام شود اگر امام با بعضی مقتدیان در پستی اند و بعضی مقتدیان بر بالای در پستی راه نیست نماز همه روا بود
بی کراهیت اما اگر در پستی راه است و بعضی مقتدیان با امام استاده اند خواجه بکر اسکاف رح گفته است روا نبود از برای آنکه
مقتدی باید که جای استد که اگر امام را حدث رسد تواند که خلیفه کند خواجه امام ابوبکر سعید بلخی رح گفته است چون حال امام
بر مقتدیان پوشیده نیست نماز روا بود و جواب ظاهر آنست که روا بود و اقتدا شافعی مذهب بحنفی مذهب روا بود و باتفاق
و اقتدا حنفی مذهب بشافعی مذهب روا بود بشرط آنکه امام را چیز نبود یکی آنکه در ایمان خود به شک نبود انا مومن ان شاء الله نگفته
بود و قبله مشرق و مغرب نگوید و در آب اندکی طهارت نساخته باشد و بر جامه وی آب منی نبود و طهارت که قی
کرده باشد یا فصد یا حجامت کرده باشد یا همان طهارت نماز نگذارده باشد هر که از اینها نبود و اقتدا درست آید
و اگر نسیده اند که از نجاست پاکی نماز روا بود که اینها شک است و پاکی بیقین در شریعت بشک حکم ثابت نشود و اشکال
آید که شافعی مذهبان و تر را بریده میگذارند این اقتدا را باز ندارد از برای آنکه و تر بقول ابو یوسف و محمد رح سنت است
و بقول ابو حنیفه رح فریضه است و اگر نا رعایی اقتدا ترتیب را باز ندارد که شافعی رح صاحب ترتیب نیست و شافعی
مذهبی بحنفی مذهبی اقتدا کرد و بر جامه امام کم از درمی نجاست است و بقول شافعی رح روا نبود و بقول علما رحمهم الله
روا بود و اگر حنفی مذهبی بشافعی مذهبی اقتدا کرد و بر جامه امام نجاست کم از درمی است و بقول شافعی رحمه الله
روا نبود و بقول علما رحمهم الله همه روا بود و اگر حنفی مذهبی بشافعی مذهبی اقتدا کرد در نماز بامداد و امام در قومه
رکعت دوم دعا قنوت برامی خواند بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله قومه رکعت دوم دعا قنوت نخواند

بقول ابو یوسف رح قومه را متابعت کند و هم دعاء قنوت را بقول ابو حنیفه و محمد رح قومه را متابعت کند ولیکن دعاء قنوت را متابعت نکند
شافعی رح دعاء قنوت و وتر هم در نیمه آخر ماه رمضان خواند باقی همه در نماز بامداد خواند در قومه رکعت دوم وجه شافعی رح آنست که رسول صلی الله علیه وسلم خواند علمای ما
رحمهم الله گفته اند که در غزوه علی و ذکوان بود و بعضی از صحابه دستگیر شدند رسول علیه السلام والصلوة برای خلاصی ایشان
چهل بامداد در قومه رکعت دوم قنوت خواند چون ایشان خلاصی یافتند عبدالله مسعود رضی الله عنه روایت می
کند که پیش رسول علیه السلام در نماز بامداد دعاء قنوت نخواند پس این فعل منسوخ شد بفعل منسوخ عمل نشاید کردن اگر دو تن
مختلف اقتدا کنند و بقول شافعی رحمه الله روا بود و بقول علمای ما رح روا نبود اقتدا فریضه گذار در تطوع گذار بقول
شافعی رح روا بود و بقول علمای ما رحمهم الله روا نبود وجه قول شافعی رح آنست که معاذ جبل رض در قفای رسول
علیه السلام نماز گذاردی و باز بمسجد خود رفتی و امامت کردی پس آنچه پس رسول علیه السلام گذارده بودی فریضه بودی
و آنچه امامت کردی تطوع پس اگر اقتدا فریضه گذار بمتطوع گذار روا نبودی معاذ هم چنان نکردی و علمای ما رح گفته اند
که معاذ جبل رض از علمای صحابه بود وی دانستی که اقتدا فریضه گذار بتطوع گذار روا نبود آنچه در قفای رسول ع
گذاردی تطوع اقتدا کردی و شرط امامت را ادب را سوختی چون بمسجد خویش آمدی فریضه را امامت
کردی دلیل بر آنکه رسول علیه السلام بمکه رفت معلوم نیست که بفتح مکه رفت یا بزیارت کعبه فریضه چهار رکعتی را
امامت کرد و بر سر دو رکعت سلام داد و این حدیث فرمود قال النبی صلی الله علیه وسلم اتموا صلوتکم یا اهل مکة فانا
قوم سفر رسول علیه السلام فرمود که تمام کنید شما نماز خود را ای اهل مکه که ما مردمان مسافریم را از فعل رسول علیه السلام
چند مسئله معلوم شد یکی آنکه اقتدا مقیم بمسافر درست است و اقتدا فریضه گذار بتطوع گذار روا نیست اگر روا بودی
رسول ع نماز را چهار تمام کردی تا ایشان هر چهار رکعتی را متابعت کردندی دیگر آنکه مسافر را نماز دو گذاردن
اولیتر است و یکی آنکه رسول علیه السلام با جمعی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین نماز گذارده بود که اعرابی آمد و نماز
شروع کرد رسول ع گفت کیست که برین اعرابی صدقه کند صدیق رضی الله عنه برخاست و گفت من یا رسول الله
بوی اقتدا کن صدیق رض بوی اقتدا کرد نماز گذارد و اگر اقتدا فریضه گذار در تطوع گذار روا بودی صدیق رض
امامت کردی و اعرابی اقتدا کردی پس معلوم آمد که اقتدا فریضه بمتطوع گذار روا نیست که اگر امام نماز
می گذارد و مقتدی نماز بامداد اقتدا کند بقول شافعی رح روا بود و بقول علمای ما رح روا نبود و اگر نماز جنازه می گذارد
مقتدی نماز پیشین اقتدا کند و بقول علمای ما رح روا نبود و شافعی را درین مسئله دو روایت است درست آنست که روا نبود
هر فساد یکه بعد از نماز امام را پدید آید بقول شافعی رح انفساد در حق نماز مقتدیان نکند بقول علمای ما رح [illegible]
بر قول شافعی امام باید که نماز باز گذارد و مقتدیان نماز روا بود و بقول علمای ما رح نماز همه تباه شود هر فسادیکه در نماز امام پدید آید فساد در حق مقتدیان [illegible]
عمل کنند و بقول شافعی رح عمل نکنند اتفاق است که مقتدی در قفای امام سورت نخواند اما فاتحه خواند یا نه بقول شافعی رحمهم الله خواند

دلیل ما آنکه روایت میکنند عبادة بن صامت رضی الله عنه که در قفای رسول علیه السلام کسی قراءت خواند که رسول علیه السلام نماز تمام
کرد گفت کسی قراءت خواند گفتند بلی یا رسول الله گفت هیچ مخوانید مگر فاتحه معلوم شد که فاتحه شاید خواندن علما رحمهم الله گفته اند نشاید
خواندن از برای آنکه آن در ابتدای اسلام بوده است آخر منسوخ شد دلیل برآنکه کسی در قفای رسول علیه السلام قراءت خواند
رسول علیه السلام بعد از فراغت نماز فرمود قال النبی علیه السلام مالی انازع فی القراءت بدین لفظ که فرمود رسول علیه السلام معلوم شد که
نشاید خواندن قال النبی علیه السلام انما جعل الامام اماما لیؤتم به فلا تختلفوا علیه فاذا کبر فکبروا واذا قرأ فانصتوا واذا قال الامام ولا الضالین
فقولوا آمین الحدیث قال النبی علیه السلام من کان له امام فقراءة الامام له قراءة در صلوة خواجه امام سرخسی آورده است هشتاد کس از
صحابه رضوان الله علیهم اجمعین روایت میکنند که آتش در دهان کردیم دوست تر از آن داریم که در قفای امام قراءة خوانیم و در صلوة
خواجه امام بکر خواهرزاده هشتاد کس از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین روایت میکنند هرکه در قفای امام قراءت خواند مستحق عذاب آتش
دوزخ شود و عدالتش ساقط شود و از سعید وقاص رضی الله عنه روایت آمده است که هرکه در قفای امام قراءت خواند نمازش تباه شود
و اقتدای مقیم به مسافر در وقت و بیرون وقت روا بود و اما اقتدای مسافر بمقیم روا بود حالی که در وقت است همه نمازها اقتدا روا بود و اگر
بیرون وقت است دوگانی و سه گانی روا بود اما فریضها چهارگانی روا نبود زیرا که فرض مختلف اقتدا را باز دارد و صفت مختلف اقتدا
را باز دارد از برای آنکه چو بوقت بیرون رفت بر مسافر مقرر شد قضا دو و بر مقیم مقرر شد قضا چهار مقیم را بر سر دو نشستن واجب
بود و مسافر را فریضه پس بنای قوی بر ضعیف روا نبود و اگر امام را در دوی آخرین یافت اینجا امام را قعده فرض بود مقتدی را قعده
و فرض هم روا نبود از برای آنکه مقیم را بدین دوی اخیر قراءت خواندن سنت است و مسافر را فریضه هم بنای قوی بر ضعیف شود و روا
نبود و اگر امام در دوی اول قراءت نخوانده است امام را قراءة قعده فرض بود دوی آخر قراءت و قعده فرض هم روا نبود از برای آنکه
چون امام در دو رکعت اول قراءت نخوانده است چون در دوی آخر قراءت خواند ملحق بدو رکعت اول شود چنان شود که گویی امام
در دوی آخر قراءت نخوانده است در جمله بیرون وقت اقتدای مسافر را بمقیم در فریضه چهار رکعتی روا نبود و اگر دو کس جماعت میگذارند
ایشان را شک افتاد که امام کیست اگر تقدیم تاخیر ایستاده اند امام آن بود که پیشتر بود و اگر برابر ایستاده اند بعضی گفته اند که امام آن
بود که بطرف چپ بود از برای آنکه سنت نیست که مقتدی بطرف راست امام ایستد خواجه امام زاهد رحمه الله گفته است که این را قضا [illegible]
ولیکن حکم ندانند اولیتر آن بود که هر دو نقض نماز باز گذارند و اگر این شک بعد از نماز افتاد نماز هر دو روا بود بشرط آنکه هر دو دعوی
امامت کنند اگر هر دو دعوی مقتدی میکنند قراءت نخوانده باشند نماز ایشان روا نبود که اگر بر سر دو نشستن شک افتاد ایشان را
که امام کیست که هر دو مسافر اند نماز هر دو روا بود که این شک بعد از نماز بود ولیکن بشرط آنکه هر دو دعوی امامت کنند و اگر هر دو مقیم اند نماز از سر
گیرند و اگر یکی مقیم است و یکی مسافر نیست نماز هر دو روا بود بشرط آنکه امامت مقیم را داریم از برای آنکه بآن قیاس که امام مسافر باشد چون بر سر
دو نشست نماز وی تمام شد و اگر در دوی آخر مقتدی خود را متابعت کند و بیرا زیان ندارد و اگر بآن قیاس که امام مقیم شد متابعت امام نماز
وی چهار شده بود بدینجا امام مقیم را داریم جماعت نماز گذارند و امام غائب شد بعضی گفته اند که امام نماز پیشین گذارد تا نماز پیشین را اقتدا کردم بعضی گفته اند

اند که امام نماز دیگر گذارده و تا نماز دیگر را اقتدا کردیم روز ابر است و وقت معلوم نی بعضی از مشایخ گفته اند که نماز هر دو گروه روا
بود از برای آنکه هر گروهی امام را اصابت پندارند خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که دو فرض در یک تحریمه درست نیامده چنانکه
یکی بر دیگری دعوی کرد وی سوگند خورد که بتو رسانیده ام وان دیگری سوگند خورد که من نیافته ام از این دو کس یکی سوگند دروغ خورد
ولیکن ما را معلوم نیست که کدام دروغ خورد و اگر مسلمی نایابنده آب است و آب مشکوک یافت طهارت ساخت و تیمم وی یار کرد نماز
گذارد باتفاق این نماز وی روا بود ولیکن ما را معلوم نیست که نماز وی با آب مشکوک روا آمده است یا تیمم اینجا نیز فریقی یکی برای نماز روا
نیست ولیکن معلوم نیست که کدام فریق را روا آمده است و کدام را نا روا پس هر دو گروه نماز باز گذارند و تنها گذارند و تنها که نماز دیگر باز
گذارند باید که تحقیق نیت کنند که نزدیکترین نماز دیگر که بر من است اگر بار اول نماز روا آمده باشد بار دوم از قضا گذشته نیابت دارد
اگر بار اول روا نیامده باشد بار دوم از آن نیابت دارد این هم جایی بود که امام را نیافتند و اگر او را یابند سوال کنند تا معلوم شود
جماعتی مقیمان با مسافر انبازی کی امامت کرد و بر سر دو سلام داد و رفت و مقتدیان را اعلام نکرد که من مسافرم یا مقیم و مقتدیان را شک
افتاد که امام مقیم بود یا مسافر آن نماز را چگونه تمام کنند برخیزند دو رکعت نماز بیارند و سلام دهند باز برخیزند چهار رکعت
دیگر نیت نزدیکترین نماز کنند و بگذارند اگر امام مقیم بود نماز وی تباه شود و نماز مقتدیان نیز تباه شود و فریضه ایشان این دوم بود
اگر امام مسافر بود چون سر دو سلام داد نماز وی تمام شد مقتدیان چون دو دیگر آوردند نماز ایشان نیز تمام شد این چهار
دیگر از قضا و یکی نیابت دارد و بعضی گفته اند که اگر این واقعه در صحرا افتاده بود حکم کنیم که امام مسافر بوده است که اگر در عمارت بود
نماز از سر گیرند که نادر بود در عمارت تنها امام مسافر امامت کند مردی سوگند خورد که امامت نکنم تنها نماز شروع کرد جماعتی آمدند و بوی
اقتدا کردند و بعضی گفته اند که اگر شرایط امامت بجا آرد سوگند حانث شود و اگر شرایط امامت بجا نیارد سوگند حانث نشود شیخ الاسلام
علاء الدین رحمه الله گفته چون دانسته که بوی اقتدا کرده اند وی امام ایشان شود و اگر شرایط امامت بجا آرد و اگر نیارد نماز تمام
سوگند حانث شود و اگر بر اندازد و سوگند حانث نشود و مسلمی نماز بلند خواندنی را تنها شروع کرد و در یک رکعت نرم خواند کسی
دوم هر چه است جماعتی آمدند بوی اقتدا کردند درین رکعت باید که قراءة بلند خواند وی دران قراءت مخیر بود چو جماعتی بلند خواندی
و اگر خواستی نرم خواندی اما درین رکعت بروی لازم شد بلند خواندن پس درین رکعت بلند خواند و اگر بفراموشی نرم خواند سهو
لازم شود و اگر بعمد نرم خواند بزه کار شود و اگر نماز پیشین را امامت کرد و بعد از آن وی را معلوم شد که بر جامه وی نجاست بود
استخوان بوده اند و در همی جامه را شسته این نماز را باز گذارد و به مسجد آید تا جمع را خبر دهد تا نماز را باز گذارند و نماز دیگر را جماعت
بر پا شده بود و از آن مقتدیان وی یکی امامت میکرد اقتدا وی بوی روا بود یا نی خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است اگر
امام فقیه است و میداند که آن نماز وی نا روا است وی را در معنی فراموشی است وی را بوی اقتدا روا بود و اگر وی را خطا میداند اقتدا
بوی درست نشود شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که اصابت امام و مقتدی هر دو یکی باید تا روا بود و دلیل آنکه متوضی بر
متیمم اقتدا کند جمهور فقهای امام این متوضی را بر متوضی است پس نماز تباه شود و متیمم روا بود و این نیز همان حکم دارد و مقتدی در فتاوی امام

بر جایه امام بود وی را چنین دانست یا چنین دانست که امام قرأة خطا خوانده است لیکن متابعت کرد بعد از فراغ معلوم شد
که اوان است بجاست نیست و امام خطا نخوانده است نماز کند اقتدا روا بود که زعم خطا را اعتبار نیست اگر در فرض اقتدا کرد و
بقول ابو یوسف رحمة الله به تطوع در آمده شود و بقول محمد هیچ اندر آمده نشود و در اصل تحریمه نماند و اگر هم فریضه و هم تطوع اقتدا
میکنند و بقول ابو یوسف رحمة الله در فریضه اندر آمده شود که وی قوی را اعتبار دارد و بقول محمد رحمة الله هیچ اندر آمده نشود و اگر
همچنین نیت کرد و اگر امام فریضه میگذارد اقتدا کردم و اگر تطوع میگذارد اقتدا نه کردم هیچ اندر آمده نشود همچنانکه اگر گفت فردا
ماه رمضان بود روزه دارم و اگر شعبان بود ندارم بامداد روزه دار برخاست و روزه داشت معلوم که امروز ماه رمضان
بوده است قضا بکند روزه بر وی بود که در اصل نیت وی متردد بوده است درست نباید اما اگر وی مطلق گفت که فردا ماه رمضان
بود یا شعبان بود روزه دارم درست آید اما اگر امام را قعده اندر یافت گفت اگر قعده اول است اقتدا کردم و اگر قعده آخر است اقتدا نکردم
اختلاف مشایخ است در مسئله اول تناقض در اصل نماز نیست و در مسئله دوم در صفت نماز بهمچنین اختلاف مشایخ افتاد چنانکه گفت به بکر اقتدا کردم
زید بود یا عمر روا نبود و اگر گفت بدین بکر اقتدا کردم زید بود یا عمر اکنون روا بود که اسم و صفت در حاضر لغو است شیخ الاسلام
برهان الدین رحمة الله صلوة خواجه منهاج الدین رحمة الله درس میکرد در روایته بیرون آمد و اگر گوید که نیت من نیت امام یا نماز من نماز امام
اتفاق در نماز آمده نشود اما اگر گفت در آید بنماز امام اتفاق در آمده شود و اگر گفت که متابعت کردم با امام یا اقتدا کردم با امام اختلاف مشایخ
است و این اختلاف [illegible] راه استحباب است از آن فریضت خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله گفته است که متابعت کردم با امام گوید او نیز بود و در جمله
بنا بر حدیث قال علیه السلام تابع امامک [illegible] سه نیت شرط است نیت ادای نماز و نیت متابعت و نیت کعبه [illegible] تنها گذارد و بر امام دو نیت شرط
است نیت ادای نماز و نیت کعبه و اگر اقتدا و تقلید پیش از تحریمه امام افتاد حلوانی رحمة الله گفته است که در نماز آمده نشود اما ظاهر روایت
آنست که مقتدی [illegible] اند که امام چه نماز میکند بر رکوع آمده ام به نماز امام و بعد از فراغ نماز همان نماز باید آید و پیش از امام تکبیر افتاده باشد
روا بود و اگر یک کس هم امام باشد و هم مؤذن قامت را کی تمام کند خواجه محمد سلمه بلخی رحمة الله گفته است که حی علی الفلاح اول برود در مسجد گوید باید
را روان گوید چنانکه پیش محراب رسد تمام گفته شود و فقیه ابو اللیث رحمة الله گفته است که در زمانه ما غفلت غالب است باید که قامت را
بر در مسجد تمام کند و آنگاه به مسجد اندر آید که بسیار کسان [illegible] که قامتی بود تا قد قامت الصلوة نشنوند [illegible] اقامت معلوم نشود و این [illegible] ابو
یوسف است رحمة الله و روایته اصل است و روایته اصل عمل کردن فاضلتر از آن بود که اختلاف مشایخ مقتدی را [illegible] که پیش از امام
برخیزد قال النبی صلی الله علیه وسلم لا تقوموا حتی ترونی و قد خرجت مکانی محمد حسن رحمة الله گفته است که مقتدی وقتی باید که برخیزد
که اگر اقتدا کنند با امام درست آید یعنی امام محراب گرفته باشد اما ظاهر روایت آنست که امام از پس صفی اندر میکند رود و مقتدی باید
اما اگر امام و مؤذن [illegible] مسجد است امام چه وقت برخیزد حی علی الفلاح اول با برخیزد و لیکن تاخیر کند چندانی که قامت مؤذن تمام کند و آنگاه به
یمین و یسار نگاه کند و قوم را گوید که صفها راست کنند و آنگاه تحریمه بوند و و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه همچنین کردی به
قول زفر رحمة الله قد قامت اول را برخیزد و قد قامت دوم را تحریمه بوند و اگر مقتدی یکی است [illegible] اجماع است که

بر طرف راست امام ایستد دلیل بر آنکه رسول علیه السلام نماز شب میکرد و عبد الله عباس رضی الله عنه بیامد و
بر طرف چپ رسول علیه السلام اقتدا کرد رسول علیه السلام وی را از طرف چپ بطرف راست آورد باز بطرف چپ
اقتدا کرد باز وی را رسول علیه السلام بطرف دست راست آورد همچنین تا سه بار بعد از فراغ نماز وی را گفت که ای پسر عباس
چه داشت ترا بدین گفت یا رسول الله کرا زهره باشد از مخلوقات که بطرف راست شما ایستد رسول علیه السلام را این سخن با
ادب خوش آمد گفت خدای تعالی عز و جل ترا در دین فقیه گرداند به برکات دعا مبارک رسول علیه السلام بود که عبد الله عباس
رضی الله عنه سید بار تفسیر قرآن از پیش رسول علیه السلام بخواند مسئله مقتدی چگونه ایستد و بقول محمد رضی الله عنه چنان ایستد
که سر انگشتان نزدیک تا پاشنه امام باید که برابر باشند و بقول ابو حنیفه و محمد و ابو یوسف رحمهما الله باید که امام برابر ایستد و اگر
مقتدی دو شدند بقول عبد الله مسعود رضی الله عنه یکی یمین امام ایستد و یکی بر یسار دلیل بر آنکه وی را جماعت فوت شده بود
با علقمه و اسود در حجره جماعت میکرد یکی را بر یمین ایستانید و یکی را بر یسار و دیگر که سر سجده دراز کردی چنان بود
که نون در میان لنا و این بنابر آن بود که عبد الله مسعود رضی الله عنه بیمار ضعیف تر ایشان بود و ایشان بیمار قوی تر
بودند بدین مسئله ما را معلوم آمد که اعتبار قدمها راست تا اگر سر مقتدی پیش از امام افتد چون قدمها پیش از امام نبود نماز
روا بود و اگر قدم مقتدی پیش از امام بود روا نبود اما ظاهر روایت آنست که چون مقتدی دو شوند در قفای امام ایستند
که روایت میکند انس بن مالک رضی الله عنه که رسول علیه السلام در حجره جده ما ام ملیکه رضی الله عنها حق نشست تا نماز شروع
کند مرا و یتیمه را در قفای خود ایستانید جده ملیکه را در قفای ما ایستانید معلوم شد بر کار بیکه مقتدی دو شوند در قفای امام
ایستند و نماز تا رسیده نمازست و زنان در آخر صفها ایستند مقتدی تکبیر اول در چه وقت گوید بقول ابو حنیفه رضی الله عنه
مقارن امام و چه مقارن نیست که خدای عز و جل میفرماید قوله تعالی سارعوا الی مغفرة من ربکم نماز [illegible] حق اندر ایمان [illegible]
عباد [illegible] میان امام و مقتدیان شرکت [illegible] ابو یوسف رحمه الله روایتست اگر مقارن
امام تکبیر گوید درآید نشود و محمد رحمه الله گفته است که من استاد خود را خلاف نکنم اما اختیار من است چون امام برای الله رسد مقتدی الله اکبر
آغاز کند ثواب تکبیر اول چه وقت حاصل آید بقول ابو حنیفه رضی الله عنه مقارن تکبیر امام تکبیر گوید ثواب تکبیر اول حاصل آید و بقول ابو یوسف
و محمد رحمهما الله تا وقتیکه امام سبحانک [illegible] اندر یابد و تکبیر گوید ثواب تکبیر اول حاصل شود و قاضی ابو جعفر استروشنی رحمه الله گفته
است که در فاتحه خواندن اندر یابد ثواب تکبیر اول حاصل شود و قاضی شیخ الاسلام علی اسبیجابی رحمه الله گفته است امام را در رکعت اولی
اندر یابد ثواب تکبیر حاصل شود بنابر دلیل [illegible] مردی بود که با امام مقارن تکبیر گفته باشد و ثواب تکبیر اول هم [illegible] نباشد باز
مردی بود که امام را بالقعده اخیره اندر یابد و لیکن ثواب تکبیر اول حاصل کند چنانکه بوقت این تکبیر اول [illegible] تا ثواب تکبیر
اول در دیوان ثبت گرداند حکایت خواجه حسن بصری رضی الله عنه بامدادی بخواب مانده بود و ابلیس علیه اللعنه آمد خواجه را بیدار میکرد
که خیز تا تکبیر اول فوت نکنی خواجه بیدار شد ابلیس علیه اللعنه دید گفت ای ملعون تو هم این میخواهی که هیچ مومنی نماز بخواند نگذاری چه معنی

حنبل سی که امام نبود ناو سنت و مالک رحمهما الله گفته اند که بنماز اندر آمده نشود وجه قول ایشان آنست که روایت میکنند از انس بن مالک رضی الله
عنه یکی در آخر صفها تنها اقتدا کرد رسول علیه السلام حدیث فرمود قال النبی صلی الله علیه وسلم لا صلوة للمنفرد خلف الصف
روا بود که بحجت آمده است که رسول علیه السلام در رکوع بود که ابوبکر رضی الله عنه از مسجد اندر آمد که تا بجای رسیدن رسول علیه السلام
کرد در رکوع برفت آهسته آهسته خود را بصف رسانید بعد از فراغ نماز رسول علیه السلام فرمود زادک الله تعالی حرصا ولا تعد
رسول علیه السلام فرمود خدای تعالی عز وجل حرص ترا در دین زیادت کرداند این نماز را باز مگذار یا باید که انجنین مکن پس معلوم
آمد که روا بود ولیکن مکروه بود و اگر در صف فرجه بود باید که فرجه را بگیرد تا دیوید که پیغامبر علیه السلام مشهور باید که آن جایی بود
است هر که آنجا ایستد حق تعالی مر او را ده نیکی بنویسد و ده بدی پاک کند و ده درجه بنام او فرماید تا بنا کنند قال النبی صلی الله علیه
وسلم من سد فرجة فی الصف کتب الله تعالی عشر حسنات ومحی عنه عشر سیئات ورفع له عشر درجات اگر در صف فرجه نبود یکی را از صف
را بجود کشند و تا نماز وی روا بود بی کراهیت و اگر این واقعه در صحرا بود بعضی از مشایخ گفته اند که اگر کسی را بجود کشید نماز وی تباه نشود
که در صحرا حکم مسجد نگاه ندارد که صف گرفته اند چون وی را از صف بیرون آورد چنان بود که از مسجد بیرون آورد و فقیه ابو اللیث رحمه
الله گفته است که روا بود از برای آنکه آنجا که وی ایستاده است آنجا نیز حکم مسجد گرفته است پس وی بجود کشید نماز تباه نشود اما اگر
در صف فرجه نیست کسی را بجود کشید باید که تاخیر کند چندانی که دیگری بیاید اگر چه تکبیر اول از وی فوت شود یا چندانی باشد که خطر
در رکعت بود اگر کسی دیگر نیاید اکنون اقتدا کند و اگر یک کس تنها در آخر صفها اقتدا کرد دیگری آمد خطا [illegible] روا نیست باید که به پهلوی او
ایستد اقتدا کرد [illegible] امام خواجه زاهد فخر رحمه الله مسجد [illegible] روایة بیرون [illegible] که نماز وی [illegible] روایتی [illegible] است که نماز خود
را در [illegible] روایتی [illegible] خود را در صف جای کند و اگر سه کس شوند اتفاق به پهلوی یکدیگر ایستند و امام در رکوع است یکی اندر مسجد
آمد امام را شاید که وی را پاید یا نی ابو حنیفه رحمه الله گفته است که [illegible] ترسم [illegible] ابو یوسف [illegible] ابن ابی لیلی رحمه الله روایت میکنند
از ابو حنیفه که ترسم به شرک افعال وی هشام از محمد رحمه الله تعالی روایت میکند که [illegible] رحمه الله گفته است
که بنده از ذکر ممنوع نیست بیشتر گوید باسیتن خواجه ابو مطیع بلخی رحمه الله گفته است که درین باسیتن هیچ کراهیت نیست شیخ ابو القاسم
صفار رحمه الله گفته است که اگر توانگر بود نپاید و اگر درویش بود باید فقیه ابو اللیث رحمه الله گفته است که اگر وی را شناسد نپاید و اگر
نشناسد باید و فتوی بر این است مقتدی سلام چه وقت گوید بقول ابو یوسف و محمد رحمهما بعد از سلام که امام گوید از ابو حنیفه رحمه
دو روایت است یکی روایت مقارن امام گوید از جهه معنی [illegible] و دو روایت است یکی روایت بعد از سلام امام [illegible] گفته اند آنجا در اندر نماز
است و تعجیل کند اما اینجا بیرون آمدن از عبادت است تاخیر کند بر نماز گذارنده باید نخست روی بگرداند آنگاه سلام گوید چون امام
گفت السلام پیش از علیکم گفتن یکی آمد اقتدا کرد و بوی درست نباید بر خلاف مسئله ایمان یکی سوگند خورد که با فلان سخن نگویم آن گاه
وی را پیش آید و السلام گفت یاد آمدش خاموش گردد حانث نشود که خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله گفته که تا السلام علیکم نگوید
نخست تمام نشود اما اینجا السلام گفت کلام الناس است وی را از نماز بیرون آورد کسی بوی اقتدا کند درست نباید [illegible]

سلام دهد باید که نیت امام کند بهاردی که امام بود اما اگر در قفاء امام بود بقول محمد رحمة الله بر دو روی نیت امام کند هم بطرف
دست راست هم بطرف دست چپ و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله همین که بطرف دست راست نیت امام کند بسنده بود
بر نماز تکبیر برابروی سنت راست نبود بر خاستن بگذاردن سنت است و بدست راست و اگر نماز تکبیر برابروی سنت نیست و
قفا است مسبوق بی روی پشت بمحراب گردانیدن سنت است و از امیر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت میکنند که رسول علیه
السلام وا دمی این مقدار تاخیر کردی که اللهم انت السلام ومنک السلام گفتی و انگاه روی گردانیدی عبد الله عباس رضی الله
عنه گفته است که اگر زیادت ازین تاخیر کند بدعتی بود و رد این کرده است ابراهیم نخعی از خواجه حسن بصری رحمة الله روایت میکند
که اگر امام روی زود تر بگرداند سنگ بیا کاما نند تا روی بگرداند چون روی گرداند چگونه گرداند و چگونه نشیند بروایت خواجه
امام اجل سرخسی رحمة الله پشت بمحراب نهد و بروایت صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله منحرف نشیند دست چپ وی
سوی محراب آید و خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که اگر درس سبق نخواهد گفتن پشت بمحراب نشیند و اگر نخواهد گفتن منحرف نشیند
آورده اند که مجاهد بکوفه آمد نزدیک حکیم بن عتیبه گفت بنزدیک فقیه شما رویم و نماز گذاریم بمسجد ابراهیم نخعی رحمة الله آمدند
و ابراهیم نخعی رحمة الله چون سلام نماز داد پشت بمحراب بنهاد مجاهد گفت فقیه خطا کرد حکم بن عتیبه از ابو یوسف و از ابو حنیفه
رحمهما الله روایت میکنند باک نیست باب بیست و دوم در بیان مسبوق بدانکه نمازکنندگان بر هفت نوع است منفرد است و
مدرک است و لاحق است و نائم است و محدث است و مسبوق است و مشکوک است لاحق و نائم و محدث هر سه را یکی حکم است بر ایشان
قراءة و سهو نیست که ایشان حکما در قفاء امام اند مسبوق و مشکوک خلاف ایشانست که بر ایشان قراءة است و سهو است اما
منفرد تنها گذارنده بود و مدرک آن بود که از اول نماز تا آخر نماز متابعت کرده باشد و لاحق آن بود که با امام اقتدا کرده بود و
بچیزی مشغول شده باشد امام بی وی چیزی گذارده بود و نائم آن بود که با امام اقتدا کرده بود و در خواب رفته بود و امام بی وی
چیزی گذارده بود و محدث آن بود که با امام اقتدا کرده بود و بر او حدث رسیده باشد و در پی وضو رفته باشد امام بی وی
چیزی گذارده باشد و مسبوق آن بود که امام رکعتی از نماز گذارده باشد و انگاه وی اقتدا کند و مشکوک آن بود که بیاید امام را
در رکوع یابد اقتدا کند وی در شبهه واقع بود و امام برآمدن بود و بشک بود که آن رکعت دریافته شد یا نی لاجرم باخیر آن
رکعت را بیارد تا نماز وی تمام شود در ابتدا اسلام مسبوقان پیش از فراغ نماز امام اوردندی و انگاه متابعت کردندی صحابی
جبل رضی الله عنه بیامد مسبوق شد آنچه یافت با مصطفی صلی الله علیه وسلم آورد و آنچه مسبوق شده بود بعد از نماز اورد رسول
علیه السلام گفت یا معاذ ترا چه واداشت برین که مسبوقانه بعد از نماز آوردی گفت یا رسول الله چنانکه شما را بقول خلاف نکرده
ام نه خواستم که بفعل آن خلاف کردمی رسول علیه السلام از معاذ خوشدل شد و گفت سن لکم معاذ سنة فاستنوا بها سنت را
نیکو نهاد که مسبوقانه بعد از نماز آریم بفعل معاذ یا بامر رسول علیه السلام اشکال آید که ایشان چه دانستندی که امام چه گذارده
است تا ایشان نخست آن را اوردندی و انگاه متابعت کردندی آن در وقتی بود که سخن گفتن در نماز مباح بود و اکنون مسبوقان پیش از امام

روایت میکنند یا بقدر تشهد خواند و هر چه در قرآن ربنا است خواند تا امام سلام دهد خواجه امام سرخسی رحمه الله گفته است که بر مسبوق متابعت
امام واجب است در جائی که مفسد نماز وی نبود و این خواندن تا باخر مفسد نماز نیست تا باخر خواندن و این اختیار را اختیار شمس الائمه
رحمه الله اینست که تا بقدر تشهد خواند باز از سر آغاز کند و این قول ابی عبد الله بلخی گرفته است خواجه محمد سلمه بلخی رحمه الله میگوید تا بقدر
تشهد خواند در صلوة گوید تا امام سلام دهد خواجه امام سرخسی رحمه الله میگوید التحیات را نیز باید که متابعت کند و این اختیار خواجه
امام زاهد فخر رحمه الله است اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله میگوید اگر بعد از تشهد صلوة و دعوات درست میداند تا باخر
خواند و اگر درست نمیداند تا بقدر تشهد خواند و کلمه شهادت تکرار کند تا هم ذکر بود و هم مذکور مسئله پیش از نماز کننده نشاید
گذشتن که در حدیث آمده است قال النبی صلی الله علیه وسلم لو علم المار بین یدی المصلی ما علیه من الوزر لوقف اربعین کذا
پیش نمازگزار اگر بداند که در وی چندین وبال است بایستد چهل خواجه امام زاهد فخر میگوید در روایت بیرون آمده از ابو
انصاری رحمه الله میگوید که ندانستم رسول علیه السلام مراد از این چهل چه خواست چهل سال یا چهل ماه و یا چهل ساعت اگر چهل
ساعت خواسته بود هم بسیار بود و ابا الی کعب رضی الله عنه میگوید که گذرنده پیش نمازگزار اگر بداند که در وی چندین وبال است نیز باید
فرو رفتن به از دوست تر دارد وی از آنکه پیش از نمازگذارنده بر گذرد وی اکنون کجا گذرد تا وبال نباشد ظاهر روایت مسافت
چندین باید که پیش نمازگزار بر گذرد تا بر وی بکار نشود ظاهر روایت آنست که از جای سجده از سوی تر بگذرد و بر وی بکار نشود خواجه امام
بکر بخاری رحمه الله میگوید اگر نمازگزارنده خاشع نیست بر جا گذرد و بر وی بکار شود و فقیه ابو اللیث میگوید اگر مقدار دو صف راسته
گذرد و بر وی بکار نشود و این همه که گفتم در صحرا آید اما در مسجد بر جا که گذرد بر وی بکار شود که مسجد حکم یکی مکان دارد و مسجد مدینه همین حکم
دارد و باقی خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه الله گوید اگر نمازگزارد در آخر صفها است و گذرنده در اول صفها است امید
وار هست که خدای عز وجل بر گذرد و این دلیل میکند که بر وی بکار نشود شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله میگوید که روز را دینه
روز ابنوی است اگر از موضع سجده پیشتر گذرد بر وی بکار نشود و در حدیث آمده است که گذرنده پیش نمازگزار را باز دارید اگر
باز نایستد بزنید که آن دیو است و باز داشتن به دو طریق است یکی بقول و یکی بفعل بنا بر حدیث رسول علیه السلام من مر بین
یدی المصلی فلیدرأه وادرأوا ما استطعتم فان لم یمتنع فاقتلوه فانه شیطان قول آنکه سبحان الله میگوید نیست آنکه من در نمازم
نیست آنکه باز گردد و فعل اینست اشارت کند اگر اشارت را با تسبیح یار میکند در مبسوط آورده است که کراهت است چه یکی از دو
کفایت است ابو سعید خدری رضی الله عنه نماز میگذارد خلیفه زاده خواست که پیش نماز وی گذرد ابو سعید اشارت کرد
خلیفه زاده به اشارت وی التفات نکرد و باز نه استاد ابو سعید رضی الله عنه مشتی بر روی زد بیفکند خلیفه زاده پیش پدر
آمد و ابو سعید را گله کرد و آن حال با پدر حکایت کرد ابو سعید را خلیفه طلب کرد و گفت فرزند مرا چرا زدی ابو سعید گفت فرزند
ترا نزده ام من دیو را زده ام خلیفه خشمناک شد و گفت هم فرزند مرا زدی و هم او را دیو میخوانی ابو سعید این حدیث را از رسول
علیه السلام روایت کرد که گذرنده پیش نماز را باز دارید اگر باز نایستد بزنید که آن دیو است من بحکم حدیث رسول علیه السلام

دیوار زده باشم فرزند ترا ثانی خلیفه را خوش آمد ابوسعید را صله داد و فرزند خود را ادب کرد اگر نماز گذارنده در پستی است و در
رهگذر زنده بالا اگر نزدیک بود بر سکار شود و اگر دور باشد بر سکار نشود و اگر نماز گذارنده بالا است گذرنده بر پستی این
خلاف است که گفتیم اگر نماز گذاردن است باید که به فعل باز دارد یعنی دست بر دست زند قال النبی علیه السلام التسبیح للرجال والتصفیق
للنساء اما بقول عمل نکند که آواز زن عورت است و سبب فتنه است قوله علیه السلام المرأة عورة وصوتها فتنة و در جامع خواجه امام اجل
سرخسی از ابوهریره رضی الله عنه روایت میکنند از رسول علیه السلام مرور الثلاث بین یدی المصلی یقطع الصلوة فالمرأة والحمار والکلب
در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت است که نماز تباه شود و در بعضی نسخها آورده اند که بگذشتن
سه چیز نماز تباه کنند دراز گوش و سگ و عورة یعنی زن اما ظاهر روایت آنست که نماز تباه نشود قال علیه السلام مرور الشی بین یدی
المصلی لا یقطع الصلوة ابوهریره رضی الله عنه بعراق رفته بود مصلح چون از عراق باز آمد نزدیک عایشه رضی الله عنها در آمد عایشه رضی
الله عنها گفت یا ابا هریره اهل العراق بر چه یافتی گفت یا مادر مومنان چنین میگویند که گذشتن خر و سگ و زن نماز را تباه کند عایشه
رضی الله عنها گفت یا ابا هریره علینا الان پیغامبر علیه السلام را با خر و سگ برابر کردی گفت یا مادر مومنان من از خود نمیگویم ابوهریره
رضی الله عنه روایت میکنم عایشه رضی الله عنها گفت اهل عراق اهل نفاق اند قول ایشان مردود است ما خود دیدیم که بسیار
شبها بود پیغامبر علیه السلام همچون جنازه خفته بودمی چون پیغامبر علیه السلام بسجده آمدی پاهایم را کرد کردی چون بقیام رفتی پاها
را دراز کردمی پیغمبر علیه السلام ما را انکر و لیس الستم که ام ابو و دیگر ام سلمه او و فرزند بود از خصم دیگری یکی پسر و یکی دختر پسر او عمر نام
و دختر را زینب نام بود رسول علیه السلام در نماز بود که هر دو قصد کردند تا پیش نماز رسول علیه السلام گذرند بر رسول علیه السلام
اشارت کرد عمر بایستاد و زینب بگذشت و باز نه استاد رسول علیه السلام بعد از نماز فرمود که این زنان اهل فتنه اند در کار ترا در فتنه
افکنند و آن نماز را باز نگردانید پس دانستم که گذشتن زنان نماز را تباه نکند در صلوة خواجه اجل سرخسی رحمة الله ابن عباس رضی الله عنه
میگوید که پدر مرا خری بود وقتی رسول علیه السلام در صحرا نماز میکرد او را دوان دراز گوش پیش نماز رسول علیه السلام بگذشت
پیغمبر علیه السلام آن نماز را باز نگذارد و در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده روایت است از حیان بن مجاهد رضی الله عنه که من از شام
آمدم اقتدا کردم جبری با پیش پیغمبر علیه السلام بر میگذشت پیغمبر علیه السلام نماز تمام کرد و آن نماز را اعاده نکرد پس دانستم که گذشتن
دراز گوش نماز را تباه نکند و دیگر گفتیم که گذشتن سگ نماز را تباه نکند که روایت میکنند سعد بن وقاص رضی الله عنها که رسول
علیه السلام در صحرا و زادینه نماز دیگر میگذارد و سگ سیاهی پیش نماز رسول علیه السلام بر گذشت سعد بدل دعا کرد آن سگ
بسر به کام نرفته جایی نرفته بود که بیفتاد و بمرد رسول علیه السلام گفت که دعا کرد و آن سگ را سعد گفت من کردم یا رسول
الله رسول علیه السلام گفت چه دعا کردی گفت این دعا کردم سبحانک لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات والارض یا
ذوالجلال والاکرام اللهم اقتل هذا الکلب آنگاه گفت یا سعد او چرا دعا کردی امر نیست من نخواستی جبرائیل امین صلوات الله علیه در
رسید و بگفت یا محمد این دعا که سعد گفت در حق هلاک سگ اگر در حق کافران کردی خدای عز و جل همه کافران را هلاک کردی و

و در روز آدینه ساعتی است که در آن ساعت هر دعائی را که مومنی گوید آن دعا ایشان مستجاب شود و لیکن آن ساعت بعد از نماز
دیگرست بعضی گفته اند هر که خواهد که آن ساعت را دریابد که از اول وقت تا آخر روز به دعا گذارد و شیخ علیه السلام نماز را باز نگذارد
عمل بدین حدیث منسوخ است پس دانستیم که گذشتن از پیش گذارنده نماز را تباه نکند که حدیث مطلق آمده است قال النبی علیه السلام
مرور شیٔ بین یدی المصلی لا یقطع الصلوة ابو یوسف رحمة الله گفته است که از حدیث یاد داشتی از منسوخات و آن حدیث ابو هریره
رضی الله عنه روایت کرده اند شاید از آن باشد که عمل بر وی منسوخ است مسئله مسبوق اگر بعضی از مسبوقانه برخیزد از جماعت که اعوذ
گفتن گوید اشکال آید و بر قول ابو یوسف رحمة الله که یکبار در حال متابعت گفته است بار دیگر چرا گوید در صلوة خواجه اجل سرخسی
رضی الله عنه از ابو یوسف روایت میکند که نماز گذار را دو حالت است یکی حالت انفراد و یکی حالت اقتدا می گوید باید که در حالت انفراد
نیز گوید تا در دو حالت عمل کرده شود و نیز قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله اشکال نیاید که ایشان اعوذ را سنت قیام ندارند سنت قرائت
میدارند مسبوق قرائت اکنون میخواند پس اعوذ گوید مسئله مسبوق سبحانک اللهم و بحمدک خواند یا نی یا در نوادر داود ابن رشید رحمة الله
روایت است که خواجه امام زاهد محمد رحمة الله هیچ درس میکرد در روایت بیرون آمد از خواجه امام بکر فضل بخاری که از محمد رحمة الله
روایت میکند که خواندن امام مر مقتدی را نیابت ندارد باید که مسبوق خواند اما ظاهر روایت آنست که نخواند مسئله مقتدی آمد
و امام در نماز یافت اقتدا کرد و تکبیر گفت سبحانک اللهم و بحمدک خواند یا نی این مسئله بر پنج نوع است یا امام در قیام است نماز بلند میخواند
یا نرم خواند یا در رکوع است یا در سجده یا در قعده اگر در قیام است و نماز نرم خواند یا تفاق خواند اگر در رکوع است با تفاق نخواند
اگر در سجده است یا در قعده اختلاف مشایخ است بعضی گفته اند که بخواند که این سجده و قعده از نماز وی نیابت ندارد و بعضی گفته اند که نخواند
که بر وی متابعت امام واجب است سبحانک اللهم سنت است و اقامت واجب اولیتر از اقامت سنت و اختیار خواجه امام زاهد محمد
الدین رحمة الله آنست که بخواند که اختیار شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله آنست که بخواند و اگر امام را در قیام یافت و نماز بلند
خواند فی ظاهر روایت نخواند که گوش داشتن قران واجب است و خواندن سنت شیخ الاسلام برهان الدین در نوادر صلوة خواجه امام
بکر خواهر زاده را درس میکرد روایت بیرون آمد از ابو بکر خصاص رحمة الله میگوید که خواندن این سید کبیر بخاری رحمة الله میگوید که
روایت تا خواندن نیافته ام مگر یکی روایت عبد الله بن مبارک رحمة الله میگوید که خواجه امام زاهد محمد صلوة خواجه اجل سرخسی درس
میکرد و روایت بیرون آمد هر کجا که امام وقف کند وی کلمه گوید تا هم خواننده تسبیح بود و هم گوش دارنده قرائت اما ظاهر روایت اینست
که نخواند که خواندن تسبیح سنت است و شنیدن قرائت فریضه اقامت فریضه اولیتر از اقامت سنت اگر مقتدی امام را در قیام یافت
الله گفت امام سر بر رکوع برفت وی اگر گفت و آنگاه بر رکوع برفت اتفاق اگر گفت دریافته شود و لیکن اگر بر رکوع نرفت تا امام مشغول شد امام
سر از رکوع برآورد و آنگاه وی بر رکوع رفت بقول ابو حنیفه رکعت نیافته شود و بقول ابو یوسف و محمد دریافته شود و اسم و وصف تمام باید تا
نماز اندر یافته شود مقتدی آمد و امام را در قیام یافت و تکبیر گفت امام بر رکوع برفت تا بایستی که وی نیز بر رکوع رفتی و نرفت وی
بخواندن سبحانک اللهم مشغول شد امام سر از رکوع برآورد و آن رکوع را الاحقانه می آرد و روا بود که در قیام با امام مشارکت

وبه نشنید اگر مشکوکانه دریافته بود این دوم وی شود دیگر بیارد بنشنید و اگر مشکوکانه دریافته بود در رکعت فاتحه و سورت نخواند
و به نشنید و دیگر رکعت فاتحه سورت خواند قعده بیاورده رکعت آخر را فاتحه خواند یا نی بعضی گفته اند که مخیر است خواند یا نخواند
نخواند در مبسوط قاضی امام علی اسبیجابی آورده است که ابو حنیفه نخواند که از راه تحریمه مقتدی است در قفای امام قرآن خواندن بدعت
است از این که تنها گذارد است تنها گذارد در روی آخر قرآن خواندن سنت است و دیگر جا سنت یا بدعت جمع آید ترک سنت به از
آوردن بدعت بود و خواجه امام منهاج الدین سمرقندی میگوید نا خواندن اولیتر بود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است
که نخواند از برای آنکه مسبوق را دو حکم است یکی حکم مقتدی و دیگر حکم انفراد و از آن رو که حکم انفراد وارد آن دو رکعت قراءت خواند
الحمد و سوره رکعت دیگر خواند سنت بود و از آن روی که مقتدی خواند بدعت بود و اصلی است هر کجا سنتی یا بدعتی جمع آید که سنت به از آوردن
بدعت بود و اگر یکی رکعت مسبوق است و یکی رکعت مشکوک باید که نخست مسبوقانه آرد و دیگر مشکوکانه و قعده اگر نخست مشکوکانه آرد
یا هر دو را به یک قعده آرد نماز تباه شود و درین مسئله نیت شرط است شیخ الاسلام برهان علاء الدین رحمه الله گفته است درین مسئله تا
اگر نخست مشکوکانه کند آن از مسبوقانه نیابت دارد که آن قوی تر است اما ظاهر روایت آنست که نیت شرط است نخست نیت مسبوقانه
کند و آنگاه نیت مشکوکانه که اگر آن رکعت را با امام اندر یافته شود یا رد و دوم تطوع شود و بروی فرض باقی است و آن رکعت مسبوقانه است
نماز تباه شود بدین معنی که گفتم که نخست نیت مسبوقانه کند و آنگاه نیت مشکوکانه بدو قعده آرد و از عهده بیرون آید اگر نماز یاد آید و میگذارد چون به رکوع
رفت پشیمانی بر او افتاد و پس گفت باز گردم قراءت دراز تر خوانم باز گشت و قراءت دراز تر خواند و رکوع باز آورد معتبر رکوع اول بود یا رکوع
دوم بروایت نوادر معتبر رکوع دوم بود که بر اثر وی سجده است ظاهر روایت آنست که معتبر رکوع اول بود که ادای فریضه واجب است یافتم بار دوم
تطوع شود و تطوع فریضه را بر نگیرد فائده این خلاف جائی پدید آید و اگر این واقعه امام را افتد دیگری آمد و درین رکوع بوی اقتدا کرد
ظاهر روایت این رکعت دریافته نشود و در روایت نوادر یافته شود و چه روایت نوادر آنست که رکوع معتبر آن بود که در عقب وی سجده
بود و در عقب این رکوع سجده است پس دریافته شود و چه ظاهر روایت این است که رکوع معتبر آن بود که بعد از قراءت معتبر بود اینجا قراءه
اول معتبر افتاده است پس این رکعت از رکوع اول بود که اداء فریضه واجب یافتم بار دوم تطوع شود و تطوع فریضه را بر نگیرد و پس دریافته
نشود و اگر این واقعه در رکعت دوم افتاد دیگری آمد درین رکعت بوی اقتدا کرد بروایت اصل هر دو رکعت مسبوق بود بروایت نوادر یک
رکعت مسبوق بود اکنون این دو رکعت مسبوقانه چگونه آرد و اگر دو بدو قعده آرد با جماع روا بود و اگر دو به یک قعده می آرد روا نبود در
روایت اصل روا بود و اگر امام را یاد آید که من دو سجده از رکعت اول مانده ام از یکی رکعت نماز آورد و این مسبوق متابعت کرد ظاهر
روایت یکی رکعت نماز دیگر بروی بود و بروایت نوادر بروی چیزی نبود و بعضی از مشایخ گفته اند که بروایت نوادر آن رکعت نیز
بروی بود از برای آنکه چون دو سجده از رکعت اول مانده است چون این رکعت دوم آورد این سجده تا حکما ملحق بر رکعت اول شود و این
قیام و رکوع دوم که وی اقتدا کرده است بر انداخته شود پس این رکعت را در نیافته باشد باید که دیگر رکعت مسبوقانه بیارد تا باجماع از عهده
بیرون آید و اگر فریضه چهار رکعت است یکی رکعت مسبوق است یکی رکعت و مشکوک یکی رکعت لاحق است یکی رکعت نایم و چون امام از نماز

سلام دهد برخیزد و نخست لاحقانه از دو قعده باز تا کانه آرد و قعده باز مسبوقانه و قعده باز مشکوکانه آرد و قعده اگر
تا کانه و مسبوقانه و لاحقانه را یک رکعت آورده بود و لیکن اولیتر آن بود که پیش رکعت قعده آرد تا قعده اول و آخر را امام
متابعت کرده باشد اما اگر مسبوقانه و یا مشکوکانه یک قعده آرد و یا مشکوکانه نخست آرد و باز مسبوقانه درین هر دو صورت
نماز تباه شود و اگر مسبوقانه را پیش از لاحقانه آورد بقول زفر رحمه الله نماز تباه شود و بقول علمای ثلثه رحمهم الله روا بود و هر
کجا که لاحقانه تا کانه را آرد و تکبیرات عید و سهو آرد که ایشان حکما در قفای امام باشند در قیام و الحمد لاحقانه بر لاحقانه لازم نیست
و همین قیام راست کرده بسنده بود لاحقانه را خبر دادند که امام یک سجده از رکعت اول مانده است و در رکعت آخر آورده است
و قعده اول آورده است و همین لاحق باید که این سجده را در محل آرد و لیکن قعده اول را بیارد اشکال آید که بر لاحق واجب است که همچنان آرد
امام آورده است و امام این سجده را در رکعت آخر آورده و وی در رکعت اول آورده و این خلاف امام شود خلاف است اما خلاف
خیر است اما اگر فریضه چهار رکعتی میگذارد بر سر دو نشست و رکعت سیوم برخاست و برایاد آمد که یکی سجده مانده امام فرود آمد و آن سجده
آورد و آن قعده را باز آرد یا نی بنگریم اگر سجده از رکعت اول مانده است قعده را باز نیارد و اگر از رکعت دوم مانده است باز آرد که در محل
است جماعتی نماز میگذارد امام بر سر دو نشست مقتدیان برخیزیدن انگاشتند که مگر امام برخاست نشست ایشان برخاستند معلوم شد
بخطا مقتدیان برخاستند باز گردند و امام را متابعت کنند اگرچه بر رکعت سیوم لاحق شوند چه دو واجب را مانده اند یکی متابعت
امام و یکی قعده اول برخاستن ایشان بقیام بدعت است در سیم فریضه از قیام سیوم بقعده اول نشاید بازگشتن مگر درین صورت نماز
چهار رکعتی را یک رکعت مسبوق نشست یک رکعت مشکوک که بخواب شده چون بیدار شد خود را در قعده یافت امام رفته است این نماز وی احتمالها دارد و احتمال
اندارد که قعده اول با امام بود و وی یک رکعت مسبوق بود و یک رکعت مشکوک و یا کم و احتمال اندارد که مشکوکانه برآن چیزی بود نماز چهار رکعتی مسبوق است
بخواب شده چون بیدار شد خود را در قعده یافت و امام رفته این نماز وی یک سجده بیرون آید و در هر چهار رکعت قرات خواند و اگر امام را در قعده اول
یافت اقتدا کرد و نشست و خفت و بعد از بیدار شد خود را در قعده یافت امام سلام داد و رفت این نماز احتمالها دارد و احتمال اندارد که قعده اول
امام بود وی یک رکعت مسبوق بود و سه رکعت تا کانه احتمال اندارد قعده آخر امام بود وی هر چهار رکعت مسبوق احتمال اندارد که مسبوق نبود و بعد از
و قعده خواب رفته باشد و احتمال اندارد که تا کانه آورده باشد و قعده بخواب رفته چون این احتمالها دارد و برخیزد چهار رکعت نماز گذارد
بدو قعده و در هر شفعی دل نیت کند که نزدیکترین شفعی که بر من است از عهده بیرون آید اگر جماعتی نماز پیشین میگذارد با امام بر سر دو نشست یکی بخواب شد امام
اندر رکعت دیگر گذارد و سلام داد و بگذارد این سنت بر جا مقتدی بیدار شد امام را در محراب سجده ایستاده چنین گمان برد که ماند فریضه میگذارد
می ماند در رکعت دیگر با امام گذارد بعد از آن معلوم شد که امام سنت گذارد چه است اگر به استقبال کرده باشد نمازش تباه شود و اگر نیت می متابعت
امام بود و اگر نیت متابعت نکرد و لیکن موافقت افعال امام کرد نمازش تباه نشود مسئله در فریضه چهار رکعتی چهار سجده پیش از
امام آورد بقول زفر رحمه الله نمازش تباه شود و بقول علمای ثلثه رحمهم الله نمازش تباه نشود اگر پیش از سلام امام یا بعد از سلام امام آن چهار سجده
بیارد و نمازش روا بود و اگر آن سجده را بیارد و سلام دهد نمازش تباه شود اگر بعد از سلام امام چون تا آمدن پیش از آنکه سجده شکسته شد سجده و قعده

بیارد از عهده بیرون آید اگر بر پشت سجده پیش از امام آورد بر قول زفر نمازش تباه شود چه زفر متابعت امام فریضه میدارد و بر قول
علمای ثلثه نمازش تباه نشود که امام را متابعت کردن بقول ایشان حسن و واجب است و آورده وی بیک روایت دو رکعت است و بیک روایت سه رکعت است
و بیک روایت دو سجده است و نمازش تمام شود و باید که پیش از سلام امام دو رکعت دیگر بیارد و نمازش تمام شود و ظاهر روایت آنست که دو رکعت نماز
شود از برای آنکه اصل است که دو قیام و دو رکوع بیک جای موقوف نماند چون رکعت اول را قیام و رکوع با امام آورد و دو سجده پیش از امام آورد
و این سجده ها معتبر نبود قیام و رکوع موقوف بود و رکعت دوم را قیام و رکوع با امام آورد و سجده ها پیش از امام آورد و این سجده ها ملحق بقیام و
رکوع اول شود قیام و رکوع دوم بر انداخته شود قیام و رکوع سیوم با امام آورد و سجده ها را پیش از امام آورد و آن سجده ها معتبر نبود آن قیام
و رکوع موقوف بود و رکعت چهارم را قیام و رکوع با امام آورد و سجده ها پیش از امام آورد و این سجده ها ملحق بقیام و رکوع سیوم شود قیام و رکوع چهارم
بر انداخته شود و آن دو روایت دیگر بر همین قیاس است و در جمله رکعت اول و سیوم روا بود و دوم و چهارم بر انداخته شود بر خیزد و دو رکعت نماز
لاحقانه بگذارد و بی قراءت و لی سهو از عهده بیرون آید اگر جای تنگ است بر پشت یکدیگر سجده آورد روا بود بنا بر فتوی امیر المؤمنین عمر رضی الله
عنه که صحابه در مسجد رسول علیه السلام جمع آمده بودند و مسجد انبوه شده و جای تنگ شد گفتند امیر المؤمنین دستوری هست تا این مسجد را برداریم و
کلان تر کنیم گفت من نتوانم که کسی بنا کرده پیغمبر عالم علیه السلام را بردارد گفتند پس حکم گفت بر پشت یکدیگر سجده آرند گفتند بر پشت یکدیگر
چگونه آرند گفت صف اول را بر سر زمین بود و صف دوم را بر سر پشت صف اول و صف سیوم را بر سر زمین بود و صف چهارم را بر سر پشت صف
سیوم بر همین ترتیب میگذارند هر چند بسیار باشند چنین کنند حسن بن زیاد رحمه الله میگوید و بر کف پای یکدیگر سجده آرند و ظاهر روایت آنست که بر کف
پای سجده آوردن روا نبود که سر متکلف بر کف پای نرسد بر سر زمین هم نرسد اگر جمله قیام و رکوع آورند صف اول سجده رفتند صف دوم را
جای تنگ است سجده نمیتوانند آوردن همچنان در رکوع باشند تا ایشان سر از سجده بر آرند و آنگاه ایشان سجده روند و سجده را لاحقانه بیارند
روا بود و اگر هم در رکوع توقف کردند تا امام سر از سجده بر آورد قیام و رکوع رکعت دیگر آورد و اکنون با امام سجده رفتند و امام را متابعت کردند
این سجده که با امام آورده اند از اول نیابت دارد نه از دوم اکنون بعد رکعت لاحقانه بیارند روا بود این جای بود که برابر امام فرو رفتند
و سجده ها برابر امام آوردند اگر پیش از امام فرو رفتند یا پس از امام باید که نیت سجده اول کنند تا یک رکعت لاحقانه بود اگر امام را در رکوع اندر
یافت اقتدا کرد و بر رکوع رفت امام سر از رکوع بر آورد لیکن وی هم از رکوع بسجده رفت روا نبود در صلوة خواجه امام بکر خواهر زاده [illegible] از ابو
و از ابو یوسف [illegible] روایت است که نمازش تباه شود و جه قول ابو یوسف ظاهر است که وی تعدیل ارکان را فریضه دارد و آن قومه را آورد و لیکن پیش
از امام [illegible] اگر [illegible] نمازش تباه شود و این روایت دلیل میکند که ابو حنیفه تعدیل ارکان را فریضه میدارد و [illegible]
[illegible] اما اگر با خر یک نماز قومه لاحقانه بیارد و نمازش روا بود و اگر این واقعه را در رکعت آخر بود و بر خیزد و
قومه را [illegible] بیارد بالاتفاق نماز روا بود و اگر در رکعتهای دیگر است یک رکعت بیارد باتفاق روا بود و اگر نیارد همچنان سلام
دهد بر قول ابو یوسف و شافعی [illegible] روا نبود و بر قول ابو حنیفه و محمد رح روا بود و لیکن با کراهیت نشاید که مقتدی پیش از امام سر بر آورد و حکم
شده که [illegible] امام [illegible] سجده بر نیاورده باید که باز رود و سر بسجده نهاد که [illegible] باشد این هم از خطا بود رسول علیه السلام فرموده [illegible]

که هرکه پیش از امام سر از سجده برآورد روی وی چون سر خر شود وقتی امیر المومنین علی رضی الله عنه پیش از رسول علیه السلام سر از سجده برآورد دست
بر روی فرود آورد و باز سر بسجده نهاد و رسول علیه السلام آن حال را بدید بدان معجزه که رسول علیه السلام را بود چنانکه از پیش بدیدی از پس بدیدی و از پیش و پس را
بدیدی وقتی که نماز بگذارد گفت یا علی ترا چه داشت برین که پیش از من سر از سجده برآوردی و دست بر روی فرود آوردی و باز سر بسجده نهادی
وگفت یا رسول الله چنین شنیده‌ام که از لب دندان مبارک شما که هرکه پیش از امام سر از سجده برآرد سر وی همچون سر خر شود و شما صادق القول
اید من پنداشتم که شما سر از سجده برآورده اید من سر برآوردم چون معلوم شد که شما هنوز سر از سجده برنداشته اید دست بروی فرود
آوردم که نباید که سر من چون سر خر شده باشد رسول علیه السلام فرمود یا علی تو ندانسته که خدای عز و جل امت مرا بدعای من از مسخ امان
کرامت کرده است اما آن در گور بدید آید قال النبی صلی الله علیه وسلم القبر صندوق العمل امیر المومنین علی رضی الله عنه این بنظم گفته است شعر
یا من بدنیاه اشتغل ٭ قد غره طول الامل ٭ الموت یاتی بغتة ٭ والقبر صندوق العمل ٭ اصبر علی اهوالها ٭ لا موت الا بالاجل ٭ ولم یزل
فی غفلة ٭ حتی دنی منه الاجل ٭ قاضی جمال نبیره خواجه امام ابو منصور ماتریدی گفته است که مراد ازین حدیث آنست که عین روی چو سر خر نشود
و مراد ازوی آنست که هر سر که درو چندین مقدار از فقه نبود که بداند پیش از امام سر نمی شاید برآوردن و فرود آوردن آن سر همچو سر
خر بود اگر پیش از امام سر از سجده برآوردند که هنوز امام سر برنیاورده است باز سر بسجده نهاد این از چند وجه خالی نبود یا خود
را بر خطا دید یا نیت متابعت امام کرده یا نیت سجده اول کرده یا هیچ نیت نکرد و امام سر از سجده برآورده این هرسه آن سجده اول و
بود اما اگر نیت سجده دوم کرده در سجده چندانی تاخیر کرد که امام سر از سجده برآورده باز سر بسجده نهاد وی سجده دوم
را با امام سر از سجده برآورد در نوادر صلوة امام بکر خواهرزاده رحمه الله از ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله روایت است که نماز
تباه شود اما این جای بود که برگذرد نماز تمام کند اما اگر تاخیر نکنی سجده لاحق نه ارد از عهده بیرون آید اگر امام قعده فرض نه نشست
و برکعت زواید برخاست بفراموشی مقتدیان وی را متابعت کردند هم قیام آوردند و رکوع اگر سر بسجده نهند نماز همه روا
نماز همه روا بود و اگر بقعده باز آمدند روا بود و اگر پیش از آنکه امام سر بسجده نهادی مقتدیان سر بسجده نهادند امام را یاد آمد باز گشت بقعده باز آمد
نماز امام روا بود و مقتدی را نماز تباه شود و اگر پیش از آنکه مقتدیان سر بسجده نهادندی امام را یاد آمد که قعده فریضه
نیست و در بازگشتن بود که مقتدیان سر بسجده نهادند نماز همه روا بود از برای آنکه چون امام قصد باز
گشتن کرد و شروع کردن قیام و رکوع زواید در حق امام بر انداخته شود چنانکه قیام و
رکوع در حق امام بر انداخته شود و در حق مقتدیان نیز برانداخته شود ایشان دو سجده زیادتی
آورده باشند ما دون رکعت بود نماز تباه نشود اما در قعده فرض نه نشست و برکعت زواید
برخاست بفراموشی مقتدیان وی را بر خطا دیدند متابعت نکردند امام قیام و رکوع آورد
اگر سر بسجده نهد و نماز همه تباه شود و اگر بقعده باز آمد نماز همه روا بود و اگر پیش از آنکه سر بسجده نهادی مقتدیان

تا کجا خواند اگر امام است تا عبده و رسوله خواند و یک روی سلام دهد از برای اعلام قوم و اگر تنها کند است مخیر است خواهد بگرد و سلام دو
خواهد بر در روی بعضی گفته اند که تنها بر دو روی سلام دهد اولیتر بود و در خواندن قرات تشهد نیز مخیرست خواهد بار اول تا عبده و
رسوله خواهد بار دوم تا آخر خواند و خواهد بار دوم تا عبده و رسوله و اگر بار اول تا آخر خواند بار دوم بفراموشی تا نیم آخر خواند سهو
واجب نشود که اصل این است که بتغیر وی سهو واجب شود و بتاخیر وی سهو واجب شود و هرچه بتاخیر وی سهو واجب نشود و بتغیر وی
سهو واجب نشود چنانکه تسبیح رکوع و سجود نرم می باید گفتن وی بلند گفت یا امام را سمع الله لمن حمده بلند میباید گفتن وی
نرم گفت یا اعوذ یا بسم الله را نرم میباید گفت وی بلند گفت و مانند اینها سهو واجب نشود و اگر در سنت نماز بامداد بر سر دو
بنشست و بفراموشی برخاست باز گردد و سهو آرد و اگر سنت دوگانی نماز پیشین یا شام بود و او مخیر بود خواهد باز گردد خواهد بگردد
و در هر دو حال سهو واجب آید اگر در سنت نماز خفتن سیوم برخاست بفراموشی اگر باز گردد سهو واجب آید و اگر نی نباید که سنت نماز
خفتن چنانکه دو مشروع است چهار هم مشروع است سلام سهو از نماز بیرون آرد یا نی بقول محمد و زفر رحمهما الله بیرون نیارد و بقول
ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهما الله بیرون ارد موقوف بباز گشتن فائده این خلاف جائی پدید آید که سلام سهو داد و پیش از آنکه بسهو باز گشتی
یکی اندر وی اقتدا کرد بقول محمد و زفر رحمهما الله درست آید و بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهما الله درست نیاید سلام سهو داد و پیش از آنکه
بسهو باز گشتی مسافر نیت اقامت کرد نیت اقامت وی بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهما الله درین نماز عمل نکند و بقول محمد و زفر رحمهما الله
کند سلام سهو داد و پیش از آنکه بسهو باز گشتی قهقهه خندید بقول ابوحنیفه و ابو یوسف و زفر رحمهم الله طهارت تباه نشود و بقول محمد رحمه الله
طهارت تباه شود و اشکال آید که زفر رحمه الله دران دو مسئله با محمد رحمه الله بود از چه معنی است که درین مسئله با ابوحنیفه و ابو یوسف
رحمهما الله یار شده است اصل این است که زفر را رحمه الله در خنده قهقهه که هر کجا که نماز تباه کند طهارت تباه کند اما اگر بسهو باز گشت
یکی اندر وی اقتدا کرد باتفاق درست آید و اگر مسافر نیت اقامت کند باتفاق درین نماز عمل کند و اگر قهقهه خندید بقول علمای ثلثه رحمهم الله
طهارت تباه شود بنا بر همان اصل که گفته آمد بقول زفر تباه نشود و باز گشتن بسجده سهو قعده را بر کیرد یا نی از ابو یوسف رحمه الله روایه آمده
است که قعده بر کیرد و ظاهر روایه آنست که قعده بر نکیرد فائده خلاف جائی پدید آید که سهو آورد آن قعده را باز نه آورد در ظاهر روایه نماز
روا بود و بدان روایه ابو یوسف رحمه الله روا نبود سلام داد و تا سهو نیارد نتواند که بیارد و اگر سلام داد و تا سجده تلاوت نیارد و نتواند که
اورا که سجده سهو وقتی تواند آوردن که از وقت مستحب مقدار رکنی باقی بود تا اگر سلام سهو داد و پیش از آنکه بسهو باز گشتی نماز بامداد را آفتاب
بر آید یا نماز آدینه را وقت فوت شد درین هر دو صورت سجده های سهو نتواند آوردن اگر در نماز شک افتاد قاضی امام صدر الدین رحمه الله گفته
است که تا این شک به یقین نشود دیگر در شک سهو واجب نیاید قاضی امام علی اسبیجابی رحمه الله گفته است چون شک در نماز است سهو واجب
اگر شک در سهو است سهو واجب نشود تا اگر مسئلی در نماز شک افتاد و لیکن آن نماز را همچنان بی شک تمام کرد قاضی امام صدر الدین گفته است که سهو واجب
نشود از برای آنکه گذاردن نماز به یقین است و سهو شک و در یقین شک حکم ثابت نشود و قاضی امام علی اسبیجابی رحمه الله گفته است چون شک در نماز است سهو
واجب شود اما اگر شک در سهو است سهو واجب نشود کشاف حال محمد حسین ... و ...

خاطر نیکو داری هم در یک علم میکوشی در علمهای دیگر شروع نمیکنی تا از علمی بهره‌مند باشی کسائی رحمة الله گفت هر که در یک علم نیکو کوشید علمها
دیگر وی را از آن علم روی دهد و محمد گفت تو نعت نیکو میدانی یک مسئله از فقه سوال کنم جواب نیکو کوی گفت سوال کن و گفت در سهو اگر سجده
بالی گفت نی محمد رحمة الله گفت بچه دلیل میگوئی گفت المصغر لا یصغر هر چه را خورد کرد گفتی از آن خورد تر نتوان گفتن چون سهو گفتی در و
سهو دیگر نتوان لازم داشتن کسائی در عهد حمزه بود و حمزه رحمة الله از قرا بزرگ بود و در عهد وی همچون وی نبود و چون خبر کسائی
بحمزه رسید حمزه رحمة الله گفت سهل باشد کاری بافند و کتابی کلیم باف بود و چون خبر بکسائی رسید برخاست و نزدیک حمزه رفت رحمهما الله چون
چشم حمزه رحمة الله بر کسائی افتاد وی را گفتند که کسائی اینست گفت ای پسر از قرآن چیزی یاد داری برخوان کسائی اعوذ گفت و آغاز کرد
سورت الر تلک آیات الکتاب الحکیم اکان للناس عجبا و الر کتاب احکمت این هر دو سورت بآیت متشابه اند یکی آیت ازین سورت می خواند و یکی
ازان سورت که همچنین هر دو سورت را تمام کرد یکی الف و واو می تقدیم و تاخیر نکرد و حمزه را از آن خوش آمد کسائی گفت ای استاد بزرگوار ما بافنده
ایم لیکن چنین هم می بافیم بیابان بود که کسائی رحمة الله آدم علیه السلام را بخواب دید آدم علیه السلام وی را گفت ای پسر از قرآن چیزی یاد داری
برخوان سوره طه آغاز کرد چون بدین آیت رسید و قوله تعالی وعصی آدم ربه فغوی این آیت را ماند ثم اجتبه آغاز کرد آدم علیه السلام گفت ای پسر
از قرآن چیزی ماندی گفت این آیت زلت شما بود و شرم داشتم از خواندن این آیت آدم علیه السلام گفت ای پسر دهان باز کن آب دهان خود در وی
کرد در دهان کسائی کرد در حال بوی مشک از دهان او روان شد چنانکه در هر مجلسی که کسائی قرآن خواندی بوی مشک از آن محفل روان شدی
ببرکات آب دهان آدم علیه السلام وی در آن علم بی نظیر شد خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله گفته است که یاد داشت عدد رکعات واجب است تا اگر
مسلمانی را در نماز حدث رسید بنا رفت وی را در راه شک افتاد که من چه گذارده ام چون بجای نماز آمد که یاد آمدش چه مقدار گذارده
ام خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله گفته است که سهو واجب شود ظاهر روایت آنست که سهو واجب نشود اگر نماز گذارنده را به در سجده
مشغول شود در نماز قراءة نمیتواند خواندن هر چند تاخیر کند تا آن مشغول ماند تا وی قراءت تواند خواندن سهو واجب نشود که این
تاخیر بعذر است و بعجز قراءت سهو واجب نشود و اگر در نماز شک افتادش که در آن نماز پیش ازین نماز نمازی گذارده ام از من چیزی
سهو رفته است یا نی هر چند که تاخیر کند سهو واجب نشود که شک آن نماز در این نماز عمل نکند اما اگر در همین نماز شک افتادش تحری
میکند و میگذارد و همچنان نماز را تمام کرد بعد از آن معلوم کرد که بروی سهو چیزی نرفته است خواجه امام بکر خواهرزاده هم گفته است
که سهو لازم نشود و ظاهر روایت آنست که سهو لازم نشود و اما اگر در این نماز شک افتادش و مقدار رکنی تاخیر کرد سهو واجب شود
مقدار رکنی تا چه وایتم بقول ابوحنیفه رضی الله عنه این مقدار تاخیر کند که اللهم صل علی محمد و علی آل محمد توانسته گفتن سهو لازم شود و فتوی
برین قول است و بقول ابو یوسف و محمد هم این مقدار تاخیر کند بقراءة موسی که از عبده و رسوله تا انک حمید مجید توانستی خواندن سهو لازم
شود و قاضی محمد محسن ماتریدی رحمة الله گفته است اگر این مقدار تاخیر کند که اللهم صل علی محمد توانسته گفتن سهو لازم شود و فقیه ابو اللیث
سمرقندی رحمة الله گفته است اگر مقدار رکوع معتبر یا سجده معتبر تاخیر کند سهو لازم شود اگر در نماز نرم خواندنی بلند آغاز کند یا در
نماز بلند خواندنی نرم آغاز کند ظاهر روایت هر چه اندکی خواند سهو لازم شود و در روایت نوادر آنست که نماز نرم خواندنی بلند آغاز کند یک آیت خواند

سهو لازم شود و اگر بلند خواندنی را نرم آغاز کرد تا سه آیت بخواند سهو لازم نشود که نرم خواندن مشروع تر است حسن بن زیاد از ابو حنیفه رح
روایت میکند که در هر دو حال او بیک آیت خواندن سهو لازم شود و ابو عصمه سعد بن معاذ مروزی از ابو یوسف و محمد رحمهما الله روایت میکند که در هر دو حال
سه آیت خواند سهو لازم شود و بنا بر فرضیت قراءت در فریضه چهار رکعتی در شفع اول در دیگر رکعت فاتحه نخواند یا سورت بعد از سورتی در رکعت سیوم
یا چهارم از آن قضا کند یا نی در مختلف الروایه شیخ الاسلام علاء الدین از حسن بن زیاد رحمه روایت آنکه هر دو را قضا کند بقول ابو یوسف رح
هر دو را قضا نکند یحیی بن اکثم رح گفته است که اگر فاتحه مانده است قضا کند و اگر سوره مانده است قضا نکند ظاهر قول ابو حنیفه و محمد رضی الله عنهما
آنست که تکرار فاتحه مشروع نیست تا اگر فاتحه نخوانده است قضا نکند اما اگر سورت مانده است قضا کند چون قضای کند هم نرم خواند یا بلند اگر نرم
خواندنیست باتفاق نرم خواند و اگر نماز بلند خواندنیست بلند خواند بلخی رحمه الله گفته است که فاتحه را نرم خواند که در محل است سورت را بلند خواند
همچنانکه فوت شده است اما ظاهر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله آنست که در یک رکعت هم نرم خواندن و هم بلند خواندن مشروع نیست او را فاتحه
قضا سورت واجب و سنت را تبع واجب داریم هر دو را بلند خواند تا بیقین از عهده بیرون آید اگر نماز بلند خواندنی را نرم آغاز کرد و هر کجا
یاد آمدش باید که هم از آنجا بلند آغاز کند و اگر باز از سر آغاز کند پاک نبود و اگر در قیام بجای فاتحه التحیات خواند اگر قیام اول است اجماع سهو
واجب نشود اما اگر در قیام دوم بود طحاوی رحمه الله گفته است که سهو لازم شود که در قیام دوم مخصوص محل قراءت است و بعضی از مشایخ
گفته که بر روایت نوادر اگر پیش از قراءت خواند سهو لازم نشود و اگر بعد از قراءت خوانده است سهو واجب شود که تاخیر رکوع میشود و ظاهر روایت
آنست که قیام و قراءت همان فریضه است و هم رکوع فریضه است چون بتاخیر قراءة سهو لازم نمیشود بتاخیر رکوع هم سهو لازم نشود که در صلوة
خواجه امام اجل شمس الائمه سرخسی رح از محمد روایت است که اگر کسی در قیام اول یا دوم یا سوم یا چهارم بجای فاتحه التحیات خواند سهو لازم نمیشود که قیام محل ثنا است
و هم محل قراءة چون محل خواندن است سهو لازم نشود اما اگر در رکوع یا در قومه یا در سجده بجای اینها فاتحه خواند سهو لازم شود این جای محل قراءت
نیست و نیز محل خواندن سهو لازم شود اگر فاتحه خواند و باز فاتحه خواند سهو لازم شود که تکرار فاتحه مشروع نیست اگر فاتحه خواند و سورت و باز فاتحه
خواند سهو لازم نشود که در معنی سورة دیگر شود و اگر در رکوع یاد آورد که سورت یا فاتحه ختم نکرده ام از ابو حنیفه رح دو روایت است بیک روایت باز
گردد و بیک روایت نی صحیح آنست که باز گردد و باتفاق رکوعش بر افتد در رکوع باز آرد و اگر در رکوع یاد آورد که دعای قنوت نخوانده ام جواب همین و
صحیح اینجا آنست که باز نگردد و اگر باز گشت آن رکوع بر انداخته نشود از آن که رکوع فریضه است و خواندن قنوت واجب اگر در رکوع یاد آمدش که سورت
نخوانده ام باز گردد و سورت بخواند و آن رکوع را باز آورد و اگر یاد آمدش که فاتحه نخوانده ام باز گردد و فاتحه خواند یا سورت باز خواند و رکوع باز آورد و اگر باز گردد
تا فاتحه خواند بمجرد باز گشتن از رکوع بر انداخته شود تا اگر بر افتاد پس آن فاتحه نخواند آن رکوع را باز آرد و اگر از رکوع باز گردد تا سورت یا فاتحه ختم کند تا سورت را
شروع نکند رکوع بر انداخته نشود تا اگر بر افتد از سورت خواندن رکوع بر انداخته نشود و باز آوردن حاجت نیست سجده سهو در او بود و اگر باز گشت و سورت یا فاتحه ختم کرده
اگر رکوع را باز آورد معتبر آن رکوع دوم بود تا اگر کسی در آن رکوع اقتدا کند درست آید و آن رکعت دریافته شود و اگر تکبیر رکوع و سجود را فراموش کرد بقول مالک رح سهو لازم
شود ظاهر روایت سهو لازم نشود و اگر در قعده اول قرار نشست و دو باره خواند سهو لازم شود و اگر سهو شد که گفت اگر این مقدار گفت اللهم صل علی محمد و علی آل محمد بقول
ابو حنیفه رح سهو لازم شود و بقول ابو یوسف و محمد رح تا انک حمید مجید نخواند سهو واجب نشود و این اختیار خواجه امام بکر خواهر زاده است رحمة الله علیه اگر اللهم

صل علی گفت یا داندش باقی تمام کرد سهو واجب نشود از برای آنکه آنچه بفراموشی خوانده اندک است و باقی بعمد خوانده است سهو لازم
نشود و اگر اللهم صل علی محمد گفت یاد آمدش باقی تمام کرد قاضی ابو محسن ماتریدی رحمه الله گفت سهو لازم شود و سید امام ابو شجاع
رحمه الله گفته است که سهو لازم نشود که من هرگز از خود نیابم که کسی سجده سهو گوید من بر وی سهو لازم دارم و قاضی امام ابو محسن
رحمه الله گفته است که بالصلوة گفتن سهو لازم نشود اگر سهو بدان لازم داریم که بچیزی مشغول مانده است که بر وی نیست و آن تاخیر قیام
میشود و اگر در دوی آخر سورت یا فاتحه ضم کند بفراموشی در صلوة صد و در قاضی محسن مروزی و در منتقی از ابو حنیفه رحمه الله روایت است که سهو
لازم شود و ظاهر روایت سهو لازم نشود و اگر در دوی با آخر فاتحه بخواند حسن بن زیاد از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت است که سهو لازم شود و ظاهر
روایت سهو واجب نشود و اگر در قعده آخر قرات تشهد دوباره خواند یا سه باره سهو لازم نشود اما اگر سلام را فراموش کرد و لیکن دعاها
میخواند یا ادعیها میخواند سهو واجب نشود که این قعده محل ثناست اما اگر سلام را فراموش کرد و او را در دوی بود دستش از قرآن افتاد
کرد یا خاموش کرد بعد از آن یاد آمدش سهو واجب شود در سهوی که در دوی اختلاف کلاست الشهو بسیار و در سهوی در دوی اختلاف
مشایخ است الشهو بسیار اگر بوقت برخاستن نشست اگر انتها است اگر در دوست سهو واجب آید و اگر فی الی اگر بر سه رکعت نشست بفراموشی
برکعت سیوم برخاست چه مقدار باید تا سهو لازم شود خواجه امام ابوبکر فضل بخاری رحمه الله گفته است اگر بقیام نزدیکتر است سهو لازم شود
اگر بقعده نزدیکتر است سهو لازم نشود اما ظاهر روایت آنست که دستها و زانوها از زمین ازاد کند سهو لازم شود اما اگر زانوها از زمین ازاد
شده است و لیکن دستها بر زمین است خواجه امام زاهد بخاری رحمه الله گفته است که سهو لازم شود از برای آنکه در آن زمان دستها نهادن بر زمین
بدعت است مر اعتبار نیست این اختلاف مشایخ در وجوب سهو بود اما باز گردد یا نی بعضی گفته اند اگر بقیام نزدیکتر است باز نگردد و اگر بقعده نزدیکتر است
باز گردد و این قول ابو یوسف است رحمه الله و بیشتر احکام کل دارد و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله اگر قیام را مقرر کرده است باز نگردد و اگر قیام را مقرر نکرده است
باز گردد که خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله آورده است که رسول علیه السلام در نماز چهار رکعتی بر سر دو نشست برکعت سیوم برخاست سبحان الله گفتند باز نگشت
و بار دیگر همین واقعه افتادش سبحان الله گفتند باز گشت و رسول علیه السلام سبحان الله گفت ایشان متابعت کردند بعد از فراغ نماز سوال
کردند که نماز همان بود و واقعه همان از چه معنی است که آن بار باز نگشتید این بار باز گشتید رسول علیه السلام فرمود که آن بار قیام مقرر نکرده بودم باز گشتم
اما این بار قیام مقرر کرده بودم باز نگشتم پس معلوم شد که هرجا قیام مقرر کرده باشد باز نگردد و اگر قیام مقرر نکرده باشد باز گردد سبحان الله گفتن
مقتدی را حاجت نباشد بود زبان ندارد و نماز تباه نکند و اگر نماز شام را چند رکعت مسبوق شد بیک قعده آورد یا دو قعده این مسئله واقعه مسروق و جندب بود
ایشان شاگردان عبدالله مسعود بودند رضی الله عنه ایشان هر دو نماز شام را چند رکعت مسبوق شدند مسروق بدو قعده آورد و جندب بیک قعده بعد
از فراغ نماز ایشان در این مسئله مناظره شد مسروق گفت آنچه من آوردم بهتر است جندب گفت آنچه من آوردم بهتر است پیش عبدالله مسعود رضی الله عنه
باز رفتند عبدالله مسعود رضی الله عنه گفت که هر دو نیک آورده اید اما اگر این واقعه مرا افتد همچنان ارم که مسروق آورد یعنی بدو قعده ارم بعضی
گفته اند که چون فقیه است عبدالله مسعود رضی الله عنه گفت که هر دو نیک کرده اید پس اگر بفراموشی آن دو رکعت را بیک قعده آرد سهو لازم نشود اما ظاهر
روایت است که سهو لازم شود که قعده اولی واجب است که بترک وی تاخیر واجب سجده سهو واجب شود و اگر بعمد ماند جهل و بجهل سهو واجب نشود و جماعتی نماز

میگذارد و امام بر سر دو نشست مقتدیان وی را بر خطا دیدند و بقیام سیوم برخاستند یا امام قعده معتبر کرده و برکعت سیوم برخاست
مقتدیان معلوم شد که امام بر سر دو نشسته بوده است باید که باز گردند و قعده دارند اشکال اینکه قعده فریضه است و قعده اولی واجب است از
فریضه بواجب چرا باز گردد جواب قیام فریضه است لیکن چون پیش از امام آورده است معتبر نبود ایشان بدان قعده لاحق اند و بر
لاحق واجب است که نخست آن آرد که امام پی وی آورده است و انگاه متابعت کند و اگر امام بر سر دو نشست و بقیام سیوم برخاست
یکی از مقتدیان را یاد آمد که من قراءة تشهد نخوانده ام باید که باز گردد و قراءة تشهد خواند و انگاه متابعت کند بنا بر همان اصل است
و همان قراءة تشهد لاحق لازم است که نخست لاحقانه ادا کند و انگاه متابعت کند اگر بر امام سهو است لاحق را باید که سهو امام را
متابعت نکند و اگر کرد نمازش تباه نشود و لیکن ازین سهو نیابت ندارد با خود لاحقانه همانجا که امام سهو آورده است وی نیز همانجا بجا آرد
برخلاف مسبوق که بقضای مسبوقانه برخاست قیام و رکوع آورد و امام سهو باز گشت باید که مسبوق نیز باز گردد و سهو امام
را متابعت کند و آن قیام و رکوع را باز آرد و اگر باز نگشت یا سر بسجده نهاده است که امام سهو باز گشت نگرید
اگر قیام و قراءت وی بعد قعده معتبر امام افتاده است روا بود و اگر پیش از قعده معتبر امام افتاده است یا برابر نمازش
تباه شود و اگر بعد از قعده معتبر امام برخاسته است و سر بسجده نهاده امام سهو باز کرد و اگر متابعت کند و نیز نمازش
تباه شود و اگر مسبوقانه را تمام کرده باشد و قعده را معتبر کرده اگر امام سهو باز کرد و وی متابعت کند نمازش تباه نشود و اگر پیش
از قعده معتبر خویش سهو امام را یا متابعت کرد نمازش تباه شود مسبوق سهو امام را متابعت نکرد و پیدا در مسبوقانه سهو افتاده
آخر نماز دو سجده سهو آرد نقصان ترا بر گیرد و اگر سهو امام را متابعت کرد وی را در مسبوقانه سهو افتاد باز سهو آرد
که آن از برای متابعت امام بود و این بار دوم واجب شد از برای ترک واجب و اگر سهو امام را متابعت نکرد و وی را در
مسبوقانه سهو نیفتاد آن سهو امام را آرد یا نی قیاس آنست که نیارد و باستحسان بیارد و اگر مسبوق پنداشت که بر امام
سهو نیست و امام سهو آورد وی متابعت کرد نمازش تباه شود و اگر پنداشت که بر امام سهو نیست و امام سهو آورد و
وی متابعت کرد بعد از آن معلوم شد که بر امام سهو نبوده است و بعضی گفته اند که نماز مسبوق تباه نشود چون وی
ندانسته است ظاهر روایت نمازش تباه شود که سید امام ابو شجاع و بعضی از مشایخ رحمهم الله گفته اند که در نوادر صلوة
خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله آورده است که در حال اقتدا تا دو رکعت نماز تباه نکنند اما در حال انفراد قعده اقتدار
رکنی نماز تباه کنند دو سجده و رکن بود نماز تباه شود و اگر مسبوق بفراموشی با امام سلام داد نمازش تباه نشود و اگر سخن دنیا
نگفته باشد تواند که بنا کند و باقی مسبوقانه را تمام کند سهو واجب شود یا نی اگر پیش از امام سلام داده باشد بر او
سهو لازم نشود و اگر بعد از سلام امام سلام داده باشد سجده سهو لازم شود که چون امام سلام داد وی حکم انفراد گرفت
انگاه سلام بفراموشی داد سهو لازم شود **فصل** در بیان شک در نماز عبد الله بن عمر رضی الله عنه سوال کرد از رسول الله
قال النبی صلی الله علیه و سلم فلیعد الصلوة و عبد الله بن مسعود هم از رسول صلعم سوال کرد که یا رسول الله صلعم مرد در نماز

شک می افتد قال النبی صلعم فلیتحر الی الصواب عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه سوال کرد که یا رسول الله مرا در نماز شک می افتد
قال النبی صلعم فلیبن علی الاقل بنا کن بر کمترین و از امام اعظم رحمة الله نقل کرده اند اگر کسی را بار اول شک افتد باید که همچنان
کند که عبدالله عمر رضی الله عنه فرمود که نماز را از سر گیرد و اگر بار دوم افتد همچنان کند که پیغمبر علیه السلام عبدالله مسعود رضی الله عنه
را فرمود که تحری کند و صواب گیرد و اگر شک بسیار میرود همچنان کند که عبدالرحمن بن عوف را رضی الله عنه فرمود که کمترین را
بنا کند ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که دو رکعت نماز که بعلم تمام کنی فاضلتر از ان بود که هفتاد بار آن نماز تباه کنی و از سر
گیری از برای آنکه هر باری که آن نماز را بر اندازی باز از سر گیری احتمال آن دارد که در هفتاد و یکم همان شک باز افتد خواجه
امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که هر که از جای سجده هر بار که آنجا رسد باز بترسد هر کجا که فریضه یا بدعتی جمع آید آوردن بدعت
بهتر از ترک فریضه بود هر کجا که بدعتی یا واجبی جمع آید آوردن آن بدعت به از ترک واجب بود هر کجا که سنتی یا بدعتی
جمع آید ترک سنت به از آوردن بدعت بود هر شکی که بعد از فراغ افتد آن شک را اعتبار نبود تا بیقین نشود هر کجا که دو چیز
روا نمی آید و یک چیز تا سوای ان یک چیز ترجیح دارد برابر دو چیز روایتی بحکم حدیث قال النبی صلعم ما اجتمع الحرام والحلال
الا قد غلب الحرام علی الحلال یعنی جمع نشود حرام و حلال مگر که غلبه کند حرام بر حلال ابو ذر رضی الله عنه سوال کرد که یا رسول الله
من در نماز حضور دل نمی یابم گفت پیش از آنکه در نماز شروع کنی بگوی که اللهم انی اعوذ بک من تفرقة القلب [illegible]
چنین گفته اند که هر که خواهد تا دل خود را در نماز حاضر یابد باید که طهارت خود را از نقصان نگاه دارد و جامه خود را از نجاست
اند که نگاه دارد و زبان را از غیبت و لغو نگاه دارد و حلق را از حرام و شبهه نگاهدارد و دل خود را از حسد نگاهدارد و سینه را از
کینه نگاهدارد و در قیام چشم را بجای سجده دارد و پیش از آنکه تحریمه بپیوندد این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من تفرقة القلب
تا دل خود را در نماز حاضر یابد این دعا ابوذر است و رسول علیه السلام فرموده است که هر که خواهد که بهتر بیند پیغمبر را صلوات الله علیه
والسلام چه بوده باید که تا دل بوذر نگاه کند و اگر دو کس به پهلوی یکدیگر نماز میگذارند و هر دو یک نماز میگذارند یکی را
شک افتاد که من چه گذارده ام باید که آن دیگر را بدل نگاه میدارد که چه میگذارد هر چه آن می گذارد وی گذارد و اگر آن دیگر نماز
سهو آرد وی نیز سهو آرد و اگر آن سهو نیارد وی نیز سهو نیارد و اگر در رکوع یاد آیدش که قرات نخوانده ام باید که باز گردد
و قرات خواند چون فریضه دو رکعت بود یا تطوع یا وتر اگر فریضه چهار رکعتی بود اولتر آن بود که باز گردد و قرات خواند تا واجبی را
اقامت کرده باشد و آن رکوع را باز آرد و اگر باز نگشت نماز روا بود بشرط آنکه در آن دو رکعت دیگر قرات خوانده باشد و اگر در
رکوع یاد آمدش که قرات نخوانده ام باز گشت قرات خواند و برکوع رفت یاد آمدش که فاتحه نخوانده ام باز گشت و فاتحه خواند و برکوع
رفت چه داند کسی که سوره یا فاتحه ضم نکرده ام باز گشت و سوره یا فاتحه ضم کرد و رکوع باز آورد و اتفاق معتبر این رکوع چهارم بود تا اگر
کسی درین رکوع بوی اقتدا کند این رکعت دریافته شود و اگر سنت یا تطوع چهار رکعتی میگذارد و در دو نشست در رکعت سیوم
برخاست قیام و رکوع آورد یاد آمدش که بر سر دو نشسته ام بقول ابو حنیفه رضی الله عنه باز گشتن بدعت بود و بقول ابو یوسف باز گشتن مستحب بود

بقول محمد و زفر و شافعی رح بازگشتن فریضه بود و اگر نگشت و نماز تمام کرد بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح نماز تباه نشود و سجده سهو لازم شود و بقول محمد
و زفر و شافعی رح روا نبود و استادان متأخران گفته اند باید که باز گردد و نماز نه برود چون تباه کند که اتفاق روا بود و بهتران بود که مختلف اگر
بازگشت و قعده آورد آن قیام و رکوع برانداخته نشود بر قول ابوحنیفه و ابویوسف رح تا بر نورد و سجده آنگاه نمازش سه رکعت شود و
و بر قول محمد و زفر و شافعی رح برانداخته شود تا اگر باز نیارد و بقول التیان نماز تباه شود باید که آن قیام و رکوع را باز آرد تا بیقین از عهده
بیرون آید و اگر فریضه چهار رکعتی میگذارد و بر سر دوم نشسته بر رکعت سیوم برخاست قیام و رکوع آورد و هر گونه یاد آمدش که بر سر دوم نشسته تمام
متفاوت است که باز نگردد و اگر باز گردد و قعده آرد باتفاق است این قیام و رکوع برانداخته نشود تا اگر نه نورد به سجده آمد و نمازش سه رکعت شود
برخیزد یک رکعت نماز دیگر گذارد تا نمازش تمام شود و اگر دو سجده نیاورد و در رکعت دوم معتبر آن قیام و رکوع اول بود یا قیام و رکوع دوم
شود بر روایت نوادر معتبر قیام و رکوع دوم بود که بر اثر وی سجده است ظاهر روایت قیام و رکوع اول بود و فایده این خلاف بجای پدید
آید اگر کسی آمد در این رکوع بوی اقتدا کرد بر روایت نوادر این رکعت دریافته شود و بظاهر روایت این رکعت دریافته نشود و اگر قیام
آورد و قعده و قیام آورد و دو سجده قیام آورد و رکوع و قیام و دو سجده این همه یک رکعت نماز بود برخیزد و باقی نماز خود تمام کند و
اگر نماز بامداد میگذارد و در قیام شک افتادش که این رکعت اول است یا رکعت دوم باید که تحری کند اگر دلش بر رکعت اول قرار گیرد رکعت اول
بود و اگر بر دوم قرار گیرد رکعت دوم وی بود و اگر بر هیچ قرار نگرفت دو رکعت نماز بگذارد و بهر دو قعده و باخر سجده سهو آرد و از عهده بیرون آید
و اگر یک قعده آرد نمازش تباه شود و اگر دو رکعت بدو قعده آورد و معلوم شدش که آن دوم بود و است این سیوم شد در شرح سنام محمد رح روایت
میکند که یک رکعت نماز دیگر گذارد تا آن دو رکعت فریضه بود و این دو تطوع اشکال آید که بعد از نماز بامداد تطوع مشروع نیست محمد رح گفته تطوع
مشروع نیست که بعمد آغاز کنند و این در شک افتاده است و اگر رکعت دیگر نیاورد و آن یک رکعت نماز وی باطل شود که روی عن النبی صلعم
انه نهی عن البتیرا و شیخ امام بکر خواهرزاده رحمة الله گفته است که آن رکعت دیگر را نگذارد از برای آنکه نماز وی بجای آنست که اگر سلام دهد
روا بود از برای بر سر دوم نشسته و اگر آن رکعت دیگر گذارد تطوع شود و بعد از آن بامداد تطوع گذاردن بدعت است و اصلی است که سنتی
باید بجای آید که سنت به از آوردن بدعت اما روایت محمد رح روایت اصل عمل کردن فاضلتر بود از آنکه سهو باخر [illegible] مشروع نیست
و این آخر فریضه نیست که یک رکعت تطوع گذارده است و این آخر تطوع نیست که یک رکعت نماز بود باید که یک رکعت نماز دیگر گذارد و سهو آرد تا آن رکعتی نماز
باطل نشود نماز وی با نقصان سهو ماند و بقول شافعی رح این نماز تباه شود از برای آنکه وی تکبیر اول از رکن دارد لفظ سلام
را فریضه و این هر دو نیافتیم بقول علما رحمهم الله نماز روا بود و سهو لازم شود و چون سهو آرد نقصان تطوع را بر گیرد یا نقصان
فریضه را بر قول ابویوسف رحمة الله نقصان تطوعی را که بی تحریمه علاحده گذارده است بقول محمد نقصان هر دو را که بیک تحریمه گذارده
است اگر در نماز بامداد در قیام شک افتادش که این دوم من است یا سیوم نیست اتفاق است که این رکعت را نیارد
که اگر از دو نمازش تباه شود مشایخ بلخ گفته اند که قیام و رکوع و قعده آرد تا اگر سیوم بود بر سر دوم نشستن
یافتم ولیکن احتمال اندارد که دوم بود آن قیام و رکوع موقوف بود بعد از قعده به نورد و سجده آرد و قعده و سهو آرد

عهده بیرون آید مشایخ سمرقند گفته اند که این را فقها دانند عامه ندانند باز گردد و قعده آرد و اگر بران قیاس که سیوم بود
بر سر دو نشستن یافتم و نماز تمام شد ولیکن باحتمال انداز د که دوم است پس وی یک رکعت نماز بیش نیاورده است برخیزد
یک رکعت نماز دیگر گذارد و دو سجده سهو آرد تا از عهده بیرون آید مسئله برقرار در قیام شک افتادش که اول
است یا سیوم من اتفاق است که این رکعت را نیارد که اگر آرد نمازش تباه شود مشایخ بلخ گفته اند که قیام و رکوع
و قعده آرد و اگر بران قیاس که سیوم بود بر سر دو نشستن یافتم ولیکن باحتمال انداز د که اول وی بود بر فور دو سجده آرد
دیگر رکعت نماز قعده و سجده سهو از عهده بیرون آید مشایخ سمرقند گفته اند باز گردد و قعده آرد و اگر از سیوم بازگشته باشد
بر سر دو نشستن یافتم و اگر از اول بازگشته بود وی هیچ نیاورده باشد پس دو رکعت نماز بیک قعده آرد و از عهده
بیرون آید مسئله برقرار در قیام شک افتادش که اول است یا دوم یا سیوم اتفاق است رکعت را نیارد که اگر آرد نمازش
تباه شود مشایخ بلخ گفته اند که قیام آرد و رکوع و قعده و دو سجده و قعده و یک رکعت نماز و سجده سهو از عهده بیرون آید مشایخ
سمرقند گفته اند که باز گردد و قعده آرد و اگر از سیوم بازگشته بود بر سر دو نشستن یافتم اگر از دوم بازگشته بود وی یک رکعت
نماز آورده بود و اگر از یکی بازگشته وی هیچ نیاورده باشد دو رکعت نماز گذارد بقعده و سجده سهو آرد و از عهده بیرون
آید و اگر در فریضه سه گانی میگذارد شک افتادش که اول است یا دوم یا سیوم باید که سه رکعت نماز گذارد بسه قعده
و سجده سهو آرد و از عهده بیرون آید اگر نماز چهارگانی میگذارد و در قیام شک افتادش که اول است یا دوم مشایخ عراق
گفته اند که این رکعت را بیارد و دو رکعت دیگر آرد و قعده بنا بران اصل است که مشایخ عراق در فریضه چهار رکعتی بر
دو نشستن سنت دارند و آنگاه یک رکعت نماز دیگر گذارد و سجده سهو آرد و از عهده بیرون آید ظاهر روایت آنست که بر سر
دو نشستن واجب است باید که چهار رکعت نماز گذارد بچهار قعده و سجده سهو و نماز تمام کند و اگر در فریضه چهار رکعتی شک افتاد
که اول است یا دوم است یا سیوم یا چهارم چهار رکعت بچهار قعده آرد با سجده سهو آرد و از عهده بیرون آید مسئله
برقرار شک افتادش که اول است یا سیوم اتفاق است که این رکعت را آرد و قعده نیارد و از برای آنکه با اول
یا سیوم وی هر دو جای قعده آوردن بدعت است پس یک رکعت دیگر آرد و قعده و دو رکعت دیگر آرد بیک قعده و سجده سهو
آرد و از عهده بیرون آید مسئله برقرار در قیام شک افتادش که چهارم است یا پنجم اتفاق است که آن رکعت
را نیارد که نمازش تباه شود مشایخ بلخ گفته اند که قیام آرد و رکوع و قعده اگر پنجم بود بر سر چهارم نشستن یافتم
و اگر چهارم بود قیام و رکوع وقوف بود بر فور دو سجده آرد و قعده و سجده سهو از عهده بیرون آید مشایخ سمرقند گفته
اند که باز گردد و قعده آرد و اگر از پنجم بازگشته بود بر سر چهارم نشستن یافتم و اگر چهارم بود وی سه رکعت
نماز بیش نیاورده بود برخیزد و یک رکعت نماز دیگر گذارد و از عهده بیرون آید مسئله برقرار در قیام شک
افتادش که سیوم است یا پنجم اتفاق است که آن رکعت را نگذارد که نمازش تباه شود مشایخ بلخ گفته اند که قیام آرد و

و قعده اگر پنجم بود بر سر چهارم نشستن یافتیم و اگر چهارم بود قیام در رکوع موقوف بود و سجده آرد و قعده و سهو از عهده بیرون آید مشایخ سمرقند گفته اند
که باز گردد و قعده آرد و اگر از پنجم بازگشته بود بر سر چهارم نشستن یافتیم و اگر چهارم بود وی سه رکعت نماز پیش بنا ورده
بود برخیزد و یک رکعت نماز دیگر گذارد و از عهده بیرون آید **مسئله** برقرار در قیام شک که سوم نیست یا پنجم اتفاق است
که از رکعت را نگذارد که نمازش تباه شود و مشایخ بلخ گفته اند که قیام آرد و رکوع و قعده اگر پنجم بود بر سر چهار نشستن یافتیم و
لیکن احتمال آن دارد که سوم بود فور سجده آرد سه رکعت شود و برخیزد یک رکعت دیگر گذارد و سهو آرد و از عهده بیرون آید مشایخ
سمرقند گفته اند که باز گردد و قعده آرد و اگر از پنجم بازگشته بود بر سر چهارم نشستن یافتیم و اگر از سوم بازگشته بود دو رکعت
نماز گذارده بود برخیزد و دو رکعت دیگر بیک قعده گذارد از عهده بیرون آید **مسئله** قرار در قیام شک افتادش که اول است یا پنجم اتفاق است
که این رکعت را نیارد که نماز تباه شود و مشایخ بلخ گفته اند که قیام آرد و رکوع و قعده تا اگر پنجم بود بر سر چهار نشستن
یافتیم و اگر وی اول بود و در پنجم بنا ورده باشد بر فور دو سجده بنیارد و یک رکعت نماز شود و برخیزد و سه رکعت دیگر گذارد
و قعده آرد و دو رکعت دیگر بیک قعده گذارد و سهو از عهده بیرون آید و مشایخ سمرقند گفته اند که باز گردد و قعده
آرد و اگر از پنجم بازگشته بود بر سر چهار نشستن یافتیم و لیکن احتمال آن دارد که از اول بازگشته بود و در پنجم بنا ورده باشد و سه
رکعت نماز گذارد بد و قعده و سهو آرد و از عهده بیرون آرد و اگر این واقعه امام را افتد در قفای وی مسبوق بود باید
مسبوق امام را در آن متابعت کند و بنشیند چندانی که امام نماز خود را تمام کند و آنگاه وی برخیزد و باقی مسبوق با
مسبوق نه آرد و باقی لاحق باشد لاحقانه آرد و از عهده بیرون آید **مسئله** برقرار در قیام شک افتادش که دوم است
یا چهارم من این رکعت را گذارد و قعده آرد و برخیزد و یک رکعت دیگر آرد و قعده آرد و سهو آرد و از عهده بیرون آید
مسئله برقرار در قیام شک افتادش که اول است یا چهارم من این رکعت را گذارد و قعده آرد و برخیزد
و یک رکعت دیگر آرد و قعده آرد و برخیزد و دو رکعت دیگر گذارد و بیک قعده و سهو آرد و از عهده بیرون آید **مسئله**
اگر در وتر سه گذارد در قیام شک افتادش که اول است یا دوم من این رکعت را گذارد و قعده آرد و برخیزد و دو
رکعت دیگر گذارد بد و قعده در هر دو رکعت دعا قنوت خواند بار اول دست بر نیارد و لیکن در رکعت آخر دست
بر آرد و دعا قنوت خواند سهو آرد **مسئله** برقرار در وتر سه گذارد و شک افتادش که دوم است یا سوم من این رکعت دعا قنوت
خواند و لیکن دست بر نیارد بوقت تکبیر قنوت و قعده آرد برخیزد و یک رکعت دیگر گذارد و در آن دست بر دارد و تکبیر گوید و قنوت خواند
و سهو آرد **مسئله** برقرار شک افتادش در وتر که اول است یا دوم یا سوم من این رکعت گذارد بیک قعده و در هر رکعت دعا قنوت
خواند و لیکن در رکعت آخر دست بر آرد بسنده بود و اگر تکبیر گفت شک افتادش که تکبیر اول است یا تکبیر قنوت باید که این رکعت را
قرار نخواند و قنوت و قعده آرد و برخیزد و یک رکعت دیگر گذارد و لیکن قنوت نخواند و قعده آرد و برخیزد و یک رکعت دیگر گذارد
و قنوت خواند و سهو آرد و اما بعضی گفته اند که چون شک در تکبیر اول است نیت نبود نماز روا نبود و ظاهر روا بود و از برای احتیاط

است که تکبیر گفته است شک نیست که تکبیر اول است یا تکبیر قنوت پس همان صفت که گفته اند گذارد از عهده بیرون آید اگر چنین دانست که بود آن شد
آید همین وتر را باز میگذارد اگر بزبان نیت کند و از آن وتر بیرون آید بدین وتر اندر آید اگر چنین سه رکعت بدو قعده گذارد روا بود
اگر بدل نیت کند و بزبان تکبیر گفت این همان وتر بود اگر سه رکعت و سه قعده کرد بهمان ترتیب که گفته شد روا بود و اگر سه رکعت بدو قعده
گذارد نمازش روا نبود و اگر تکبیر قنوت گفت سبحانک اللهم و بحمدک خواندن چون یاد آمدش دعای قنوت خواند سهو لازم نشود که این قیام
محل ثنا است اما اگر تکبیر قنوت گفت و قراءة خواند سهو لازم آید که در آن زمان محل قراءة نیست و تاخیر قنوت شود سهو لازم شود اگرچه
باز دعای قنوت خواند اگر وتر را سه رکعت بیک قعده گذارد در فتاوی ابو اللیث رح گفته است که روا بود و قیاس قول ابوحنیفه رضی الله عنه
در نماز شام خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که در وتر از ابوحنیفه سه روایت دیگر روایت در فریضگی و یکی روایت در واجب
و یکی روایت در تطوعی باید که این وتر را باز گذارد و همچنین نیت کند نزدیک ترین وتری که بر حسنست روا بود اگر بار اول سهو افتاده
باشد از وتر وقتی نیابت دارد و اگر اول بار سهو آمده باشد این از قضا نیابت دارد و تطوعی نشود که تطوع سه رکعت نیست
اگر در وتر در رکعت دوم بنشست بفراموشی برکعت برخاست یاد آمدش در شرح احمد اسبیجابی رح آورده است که باز نگردد و قیاس قول
ابوحنیفه رح بر نماز شام و بر قول ابو یوسف و محمد رحمهما الله باز گردد که وتر بقول ایشان سنت است عمر بن منصور گفته باید که باز گردد
و نماز را بر وجهی تمام کند که باتفاق روا آید بعد از آن بود که مختلف اگر در قیام دوم به پنداشت آنکه سیوم است تکبیر گفت و دعا
قنوت خواند یاد آمدش آنچه در رکعت سیوم باز خواند یا نی خواجه امام ابوبکر فضل بخاری رح گفته است که باز نخواند قیاس مسبوق بماه
رمضان یا اگر یکی در ماه رمضان امام را در وتر یافت در رکعت سیوم و اقتدا کرد و با امام دعای قنوت خواند اتفاق است که
در آن دو رکعت مسبوقانه خود را باز نخواند چون اول از سیوم نیابت دارد دوم از سیوم طریق اولی بود که نیابت دارد اما
خواجه ابوحفص کبیر بخاری و شیخ الاسلام و قاضی امام علی سعدی رحمة الله گفته است که فرق است میان این مسئله و آن مسئله از
برای آنکه مسبوق آنچه با امام میگذارد اول نماز وی است و با آخر نماز وی از راه تحریمه و قعده اول است و از راه قراءت و قنوت
سهو آخر نماز وی چون در محل خوانده است باز نخواند اما درین مسئله نیاورده است که دوم از سیوم نیابت دارد پس باید که در
رکعت سیوم باز خواند با آنکه در رکعت دوم خوانده است سهو لازم نشود که قیام محل ثنا است و هم محل قراءت و دعای قنوت یا ثنا نیست
یا قراءة چون در محل خوانده است سهو لازم نشود اگر نماز شام را چون وتر گذارد سهو واجب نشود و اما اگر وتر را همچون نماز شام گذارد سهو
لازم شود و اگر وتر میگذارد و در رکوع یاد آمدش که سورة با فاتحه ضم نکرده ام باز گردد و سورة با فاتحه ضم کند و آن رکوع را باز آرد اما در
رکوع شک افتادش که سورة با فاتحه ضم کرده ام یا نی باز نگردد که در شریعت شک حکمی ثابت نشود و سهو لازم نشود اما در رکوع یاد آمدش
که قنوت نخوانده ام جواب اول ابوحنیفه آن بود که باز گردد و قیاس سورة با فاتحه ضم کردن و این قول از فوز رحمة الله گفته است اما
ابوحنیفه رضی الله عنه از آن قول رجوع کرد و گفت باز نگردد که فرق است میان سورة با فاتحه ضم کردن و دعای قنوت خواندن از
برای آنکه چون باز گردد تا سورة با فاتحه ضم کند اگرچه سورة با فاتحه ضم کردن واجب است و لیکن چون نخواندن کبیره فرض ادا کرده شود

این همین نماز نشستن است بود که دران فریضه فی تحریمه علاحده درست نباید از تطوع بفریضه نیز درنیاید اما از فریضه بتطوع
در آید اگر نمیداند که نماز فریضه چند رکعت است ولیکن نمیداند که مقیمانه یا مسافرانه باید که مقیمانه قضا کند بشرط آنکه بر سر دو
بنشیند تا اگر بقیاس کسی مسافرانه باشد چون بر سر دو بنشیند نمازش تباه نشود و در هر چهار رکعت قرائت خواند اگر چهار
رکعت بدو قعده آورد یاد اندیشد که یکی سجده از رکعت اول یا از شفع اول بمانده ام نیت کرد و آن سجده او را دو
قعده و سهو آید بدان قیاس که مقیمانه بود و از عهده بیرون آید بدان قیاس که مسافرانه بود نماز تباه نشود باید
که یکی نماز نشستن مسافرانه قضا کند تا بیقین از عهده بیرون آید اگر بقعده فرض نشست یاد اندیشد که فرضی از فرائض
نماز بر سنت اگر نمیداند تکبیر اول نگفته است یا در شک است که گفته است یا نه نماز تباه نشود اما اگر نمیداند که تکبیر گفته
است ولیکن اینکه از کار دیگر چیزی مانده است اگر قرائت است فریضه دو رکعتی تطوع یاد نیز نمازش تباه نشود و اگر در فریضه
چهار رکعتی یا سه رکعتی بود روا بود بشرط آنکه دران دو رکعت دیگر قران خوانده باشد و اگر از افعال نماز چیزی
مانده است یاد اندیشد که قیام مانده است یکی رکعت آرد و اگر یکی رکوع مانده است از رکعتها اول یکی رکعت آرد و اگر
از رکعت آخر است رکوع و دو سجده آرد و اگر دو سجده مانده است از یک رکعت از رکعتهای اول یکی رکعت گذارد و اگر از رکعت آخر است
دو سجده آرد اگر از دو رکعت مانده است دو سجده آرد و اگر یک سجده مانده است یک سجده آرد و اگر قعده مانده است قعده اول
قعده آرد و اگر نمیداند دو سجده آرد و قعده دیگر رکعت نماز و قعده سهو آرد و از عهده بیرون آید اگر در فریضه شروع کرده
قصد تطوع کرد تطوع شود که در ادای متطوعه فی تحریمه علاحده درست آید بنا متطوعه بر فریضه بر تطوع روا بود **باب**

بیست و چهارم تطوع مشروع است و هم آیت و هم خبر و هم به اجماع است اما آیت آنست که قوله تعالی یا ایها الذین
امنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون اهل تفسیر گفته اند مراد از وافعلوا الخیر نماز تطوع است اما
خبر آنست قال النبی صلی الله علیه وسلم الصلوة خیر موضوع فمن شاء استقل منها و من شاء استکثر و این خبر
در حق تطوع آمد اگر گذاری ثواب یابی و اگر نگذاری بدان بگیر نشوی اما نماز فریضه و سنت موکده نباید جدا کرد تعالی بحساب نیز در
هیچ کاری نماز فریضه گردانیده است دو از دی آنست که یکبار گذاری باز دیگر جماعتی یابی شاید اقتدا کردن و دوم
آنست که یکبار گذاری باز دیگر جماعت یابی شاید اقتدا کردن آن نماز پیشین است و نماز خفتن باز اول
گذارده بود و بار دوم تطوع شود و آن دو که یکبار گذارده باشی بار دیگر جماعت یابی نشاید اقتدا کردن
نماز بامداد است و نماز دیگر که بعد ازین دو نماز تطوع مشروعه نیست و در نماز شام اختلاف است بر قول ابو یوسف رح شاید
گذاردن و بر قول ابو حنیفه و محمد رح نشاید گذاردن بر قول ابو یوسف رحمة الله امام را در سلام متابعت نکند تا
کنند تا امام سلام دهد بر خیزد یک رکعت دیگر از دو سلام دهد بر قول امام ابو حنیفه و محمد رح کیف ما کان متابعت کند یا مخیر
کراهیه بود و اگر نماز بامداد را تنها شروع کرد و جماعت بر پا شد هم بر اندازد و با امام اقتدا کند و اگر یک رکعت گذارد و

که جماعت بر پای شد هم بر اندازد و با امام اقتدا کند اما اگر هر دو رکعت گذارده است و بقعده رسانید که جماعت بر پای شد نشکند لیکن
تمام کند و اقتدا نکند اگر نماز چهار رکانی پیشین یا دیگر را تنها شروع کرد و جماعت بر پای شد بر اندازد و اقتدا کند و اگر یکرکعت گذارده است
که جماعت بر پا شد یکرکعت دیگر گذارد و اقتدا کند و اگر بسه در تشهد نشسته است که جماعت بر پای شد سلام دهد و اقتدا کند و اگر بقیام
سیوم برخاست که جماعت بر پای شد ظاهر روایة همانجا سلام دهد و اقتدا کند اما خواجه امام اجل شمس الائمه حلوانی رحمه الله گفته است
که باز گردد و قعده آرد زیرا که آن قعده فریضه بود و اکنون فریضه شد و اجب از فریضه نیابت ندارد چنانکه مسافر بسه در
نشست در سیم رکعت زواید برخاست بفراموشی برکوع و قیام آورد و بیادش آید که بسه در نشسته است اگر بسجده نهد نمازش
تباه شود و اگر باز گردد و بقعده نمازش روا بود اما اگر در رکوع نیت اقامت کرد چهار شد اگر بسه در نشسته نمازش روا بود و لیکن بقا او
که آن قیام و رکوع باز آرد و آن قیام و رکوع آن وقت تطوع بوده است اکنون فریضه شده و تطوع از فریضه نیابت ندارد
و این نیز همان بود اما اگر سه رکعت گذارده است که جماعت بر پای شد بعضی گفته اند که آن یکی را نشسته آرد تا آن چهار رکعت
تطوع شود و فریضه را اقتدا کند اما ظاهر روایت اینست که بیشتر را حکم کل است چون بیشتر آورد آن رکعت دیگر ایستاده آرد
و اقتدا نکند اگر دو رکعت تطوع گذارد و سهوا قعده نشست و در بدان دو رکعت دیگر بنا کند ظاهر روایة روا بود اما خواجه امام اجل شمس الائمه
رحمه الله گفته است درست نیاید اگر نماز شام را تنها شروع کرد و جماعت بر پای شد بر اندازد و اقتدا کند و اگر یکرکعت گذارده است
که جماعت بر پای شد بر اندازد و اقتدا کند و اگر دو رکعت گذارده است که جماعت بر پای شد بر نیندازد که بیشتر را حکم کل است
نماز را تمام کند و اگر تمام کرد نشاید که اقتدا کند یا نی بعضی گفته اند که نشاید که اقتدا کند که یکی از دو مبتلا شود اگر با امام سلام دهد
تطوع سه رکعت روا نیست و اگر امام نشیند وی برخیزد تا یکرکعت دیگر گذارد و مخالفت امام شود و این مسئله از ابو حنیفه رضی الله
عنه سوال کردند گفت اقتدا نکند مگر فقهی کرد اند تمام کردن چون با امام بسه نشیند و امام سلام دهد وی برخیزد و یکرکعت دیگر
گذارد و برا این چهار رکعت تطوع شود و اگر امام بسه نشست در رکعت زواید برخاست بفراموشی اگر تطوع گذارد بود که
بوی اقتدا کرده است و برا متابعت کند نمازش تباه شود اشکال آید که امام را تطوع است و برا همان چرا او را نماز تباه شود
از برای آنکه امام محال است که اگر این تطوع را برخود تباه کند قضا بروی نیست اگر این تطوع گذارد برخود تباه کند بروی قضا بود
پس بنا قوی بر ضعیف شود نماز وی تباه شود و اگر امام بسه نشست در رکعت زواید برخاست بفراموشی تطوع
گذارد وی را متابعت کرد و برا نماز تباه نشود قیام و رکوع آورد ند اگر بسجده نهد نماز شان تباه شود و اگر یاد آمد تش بقعده
باز آیند نماز روا بود و اگر بسجده نهادند نمازش تباه شد و همین فریضه گذارد همین نماز شام را امامت کند روا بود و همچنین
تطوع گذار بوی اقتدا کند درست آید چون امام بسه سلام دهد وی برخیزد و یکرکعت نماز دیگر گذارد و این چهار رکعت وی را
تطوع شود و اگر تطوع گذار بفریضه گذار اقتدا کرد و در نماز بنشیند و برخود تباه کرد باز شروع کرد و اگر نیت همان نماز کرد و نیت بنیابت
امام کرد نیت هیچ نکرد چون گذارد و از قعده اول بیرون آید و بروی چیزی نبود اما اگر نیت تطوع دیگر کرد و گذارد و بقول محمد رضی

قضاء دو واجب شود و اگر چهار شروع کرده بود بقول ابو یوسف رحمه الله قضاء چهار و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
قضاء دو و اگر زیادت از چهار شروع کرد بر خود تباه کرد بر قول ابو حنیفه رحمه الله و محمد رحمه الله قضاء دو و
بشر از ابو یوسف رحمة الله روایت میکند هر چند نیت کرده است همان مقدار واجب آید ابن سماعه
از ابو یوسف رحمة الله روایت میکند که قضاء چهار بیش واجب نشود چه بر ما خدای عز و جل زیادت
از چهار فریضه نکرده است و اگر مسلمانی نماز شروع کرد و بپنداشت که بر من است معلوم شد که بر وی نبود و نیست
تمام کند آن نماز را یا بر اندازد و اگر بعد از اداء است یا بعد از نماز دیگر بر اندازد و اگر در اوقات دیگر است
تمام کند اگر بر اندازد بقول زفر رحمة الله قضاء آن نماز بر وی بود و بر قول علماء ثلثه رحمهم الله قضاء آن نماز
بر وی نبود و اگر در قیام نیت کرد که این نماز را تطوع تمام کنم بعد از آن بر اندازد بالاتفاق قضاء آن نماز بر وی
بود و اگر یک امام شش رکعت نماز تطوع شروع کرد دیگری آمد بوی اقتدا کرد دو بگذارد سلام داد و رفت
امام بنشست دوم بر خاست دیگر آمد بوی اقتدا کرد و دو گذارد و سلام داد و رفت امام بنشست سیوم بر خاست دیگر
آمد بوی اقتدا کرد دو گذارد با امام سلام داد بدین مقتدیان بر هر کسی چند واجب شود بر قول ابو یوسف رحمه الله
هر کسی نماز خود را تمام کردند رفتند بر کسی چیزی نبود و بر قول محمد بر اول هیچ واجب نشود بر دوم
قضاء دو واجب شود بر سیوم قضاء چهار واجب شود که بنا این شفع بر آن چهار رکعت اول است
که امام گذارده است این همه جای بود که هر کسی دو میگذارد و میرود و اگر شروع میکردند بر خود
تباه میکردند اکنون چه واجب آید بر هر یکی بر اول قضاء دو واجب آید و بر دوم چهار بر سیوم شش اگر
مسلمانی یک رکعت شروع کرد و بر خود تباه کرد بقول زفر رحمه الله بر وی نبود و بر قول علماء ثلثه
قضاء دو رکعت بر وی بود و اگر سه رکعت نماز تطوع شروع کرد بر خود تباه کرد بر قول ابو حنیفه و محمد
رحمهما الله قضاء دو رکعت لازم شود و بقول ابو یوسف رحمة الله قضاء چهار رکعت لازم شود و اگر مسلمانی
دو رکعت نماز تطوع شروع کرد یک رکعت ایستاده میگذارد و یک رکعت نشسته بر قول ابو حنیفه رحمة الله
روا بود و بقول ابو یوسف رحمة الله و محمد رحمة الله روا نبود و اگر چهار شروع کرد دو رکعت ایستاده میگذارد و دو رکعت
نشسته بالاتفاق روا بود و اگر تطوع چهار گانی را بیک قعده می آرد روا بود یا نی بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله روا
بود سهو لازم آید بر قول محمد زفر رحمهما الله روا نبود قضاء دو رکعت بر وی بود و اگر سه رکعت بیک قعده می آرد روا بود یا نی
بعضی گفته اند که بقیاس وتر روا بود اما ظاهر روایت آنست که روا نبود که نماز تطوع سه رکعت بیک قعده مشروع نیست اگر
رکعت بر و قعده می آرد روا بود یا نی اگر بر سر هر نشست بالاتفاق روا نبود و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف قضاء شش رکعت بر وی بود و بقول محمد قضاء
دو رکعت بر وی بود و اگر تحیت دو آورد یا چهار روا بود بالاتفاق و اگر چهار روا بود یا نی بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله روا بود

بر قول محمد و زفر رحمهما الله روا نبود و قضاء دو رکعت بروی بود و اگر بر سر چهارم نشست و نماز بر سر برد بقول ابوحنیفه و ابو یوسف
روا بود و سجده سهو لازم شود و بقول محمد رحمه الله روا نبود و قضاء دو رکعت بروی بود زیرا که نزدیک امام محمد قعده فرض است
در باب تطوعات مسئله ایست در صلوة هشت وجهی کرده اند و این را عقبة الصلوة میخوانند اصحاب ابوحنیفه رحمه الله بقاء تحریمه را
اعتبار دارد و فساد آنکه در رکعت اول یا ثانی قرآن خواند و دیگر رکعت قرآن نخواند و ابو یوسف رحمه الله شروع را اعتبار داده و محمد
رحمه الله تمامت شفع اول را اعتبار داده و تا شروع شفع ثانی درست آید فایده این خلاف جایی پدید آید که مسئله‌ای
چهار رکعت نماز میگذارد تطوع اگر در هر چهار قرآن میخواند باتفاق روا بود و اگر در هر چهار نخواند باتفاق روا نبود بروی قضاء
دو بود یا چهار بر قول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله قضاء دو بود و بر قول ابو یوسف رحمه الله قضاء چهار اگر در دوی اول خواند
و در دوی آخر نخواند باتفاق قضاء دو بود و اگر در دوی آخر خواند در دوی اول نی هم باتفاق قضاء دو بود و این دو رکعت
آخر نماز بود یا نی بقول ابو یوسف رحمه الله نماز بود و بقول ابوحنیفه و محمد رحمه الله نماز نبود و در سه رکعت خواند و در رکعت آخر
نخوانده است باتفاق دو رکعت لازم آید اگر در یک رکعت اول خواند در سه دیگر نخواند بر قول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهما الله
قضا چهار بر قول محمد رحمه الله قضاء دو و اگر در اول خواند و در دوم نخواند و در سیوم خواند در چهارم نخواند بر قول ابوحنیفه و ابو
یوسف رحمهما الله قضا چهار بود و بر قول محمد رحمه الله قضاء دو بود و اگر در اول نخواند و در دوم خواند و در سیوم نخواند
در چهارم خواند یا در رکعت اول و در یک رکعت آخر نخواند در میان دو رکعت نخواند بقول ابوحنیفه و ابو یوسف قضاء چهار لازم آید
و بقول محمد دو و اگر در رکعت اول نخواند و در دوم خواند و در سیوم و چهارم نخواند بر قول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهما الله قضاء
چهار رکعت لازم آید و بقول محمد دو مسئله اگر در شفع اول نخواند در شفع دوم در رکعت سیوم خواند در چهارم نخواند ظاهر
روایت بر چنین خلاف است و بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهما الله قضاء چهار لازم آید و بقول محمد رحمه الله قضاء دو اگر در
دو رکعت آخرین خواند و قضاء دو واجب شود یا چهار از ابوحنیفه رحمه الله قیاس است و استحسان باستحسان چهار واجب شود و بقول
محمد است رحمه الله و بقیاس دو واجب شود و این قول ابو یوسف است رحمه الله اما خواجه امام زاهد فخر رحمه الله شیخ را در
میکند در روایت بیرون آید محمد بن الحسن جامع الصغیر را تصنیف کرد و بر ابو یوسف عرض کرد و چون درین مسئله رسید نقل کرد
از ابوحنیفه رحمه الله گفت قضاء چهار واجب شود ابو یوسف رحمه الله گفت من همچنین املا نکرده ام چه نوشته
محمد رحمه الله گفت ای استاد بزرگوار شما همچنین املا کرده اید ولیکن بر خاطر شما پوشیده شده است علی بن الجعد از
بشر بن الولید رحمه الله روایت میکند و بشر بن الولید از ابو یوسف از ابوحنیفه رحمه الله که قضاء دو واجب شود درین
مسئله قیاس است و استحسان قیاس این که ابو یوسف روایت میکند بر خلاف اصل خویش قضاء دو و استحسان نیست از ابو
[illegible] رحمه الله روایت میکند بر خلاف اصل [illegible] قضاء چهار [illegible] کرده
[illegible] در بیان [illegible] شده است [illegible] آیة السنت

يوفون يوما كان شره مستطيرا الآخر آنست قال النبي عليه السلام النذر يمين وكفارته كفارة يمين بايد دانست كه احكام
عبادت بر دو نوع است وبعضي بدل تعلق دارد وبعضي بزبان تعلق دارد وآنچه بدل دارد نيست نماز وروزه وحج وزكوة و
مانند اينها وآنچه از احكام بزبان تعلق دارد واقرار وبيع وشرا وطلاق وعتاق ونذر ومانند اينها تا اگر ميخواهد يكيده اقرار كند
بيد بالشخصي يكديناري رفت يكديناري لازم شود اما مدعي را حلال نبود كه يكدينار بستاند اگر ميخواهد تا بگويد بنده من آزاد و بزبان
او رفت بندگان من آزاد وبر اين جهت كه بنده باشند همه آزاد شوند واگر مردي ميخواهد تا گويد كه زن من را طلاق وبر زبان
طلاق ويرا اگر چهار زن بود هر چهار زن را طلاق شود واگر ميخواهد تا گويد كه خدا را بر من يكروز روزه دارم بر زبان اين
كه يكماه روزه دارم يكماه واجب شود واصلي است كه نذر در معصيت درست نيايد اما از معصيت درست آيد و در معني
مالكان كار كند كفارت يمين لازم آيد چون كفارت كند ساقط شود قال النبي عليه السلام النذر يمين وكفارته كفارة يمين
در نذر بايد كه هر چه قبول كرده باشد همان واجب شود چنانكه گفت بنده من سلامت آيد يا بيمار من صحت يابد خدا را بر من
كه فلان بنده را آزاد كنم چون آن غائب آيد يا بيمار صحت يابد همان واجب آيد هر چيزي كه قوي است قبول كرده باشد
چنانكه يكسال روزه دارم و حج پياده آرم و مانند اينها ظاهر روايت همان واجب شود اما خالد ابن صبيح الترمذي از ابو
حنيفه رحمه الله روايت ميكند كه در معني يمين شود وكفارت يمين كند ساقط شود نذر در غير فريضه درست نيايد در چيزي كه در
آيد كه خدا را عز وجل مثل اين چيز بر بنده فريضه كرده باشد اشكال آيد كه نشستن در مسجد فريضه نيست و نذر در اعتكاف
درست مي آيد اما نذر در روزه درست آيد نشستن تبع وي شود واگر نذر كرد در روزي معين يا شخصي معين يا مالي معين يا
كالاي معين يا مكان معين بر خلاف آن ميكند بقول زفر رحمه الله از ان نيابت ندارد وبقول علماء ثلثه رحمهم الله نيابت دارد
اگر نذر كرد كه نماز جنازه بروم درست نيايد اگر نذر كرد كه بيمار بپرسم هم در ظاهر روايه درست نيايد اما حسن بن مالك از ابو
روايت ميكند اگر بيماري را نشناسد درست نيايد واگر بيمار را مي شناسد درست آيد اگر بسم نذر كرد و نيم يمين و هر دو
نمي بايد نذر شود واگر نيم نذر كرد و نيم يمين و يمين را نفي كرد نذر شود واگر بسم نذر كرد و نيم يمين ولكن نذر را مي بايد يمين را
نفي نذر شود واگر بسم نذر كرد يمين و نذر را نفي كرد و يمين شود واگر بسم نذر كرد و نيم يمين ولكن يمين مي بايد نذر را نفي
بقول ابو يوسف رح يمين شود و بقول ابو حنيفه و محمد رحمهما الله هر دو شود واگر بسم نذر كرد و نيم يمين هر دو مي بايد بقول ابو يوسف
رحمه الله نذر شود و بقول ابو حنيفه و محمد رحمة الله هر دو شود واگر نذر كرد و نيم يمين كه دو ركعت نماز بگذارم در مسجد بقول
ابو حنيفه و محمد رحمهما الله از عهده بيرون آيد و بقول ابو يوسف رحمه الله از ان نيابت ندارد واگر نذر كرد كه روز آدينه روزه دارم
نذر بجهت بجاي دارد بقول ابو حنيفه و ابو يوسف رحمهما الله از عهده بيرون آيد و بقول محمد رحمه الله از ان نيابت ندارد
بنا بر ان اصل كه هر نذري كه در عبادت بدني است از تبديل آيد بقول ابو حنيفه و ابو يوسف رحمهما الله نيابت دارد و بقول
محمد رحمه الله نيابت ندارد هر نذري كه در عبادت مالي است از شخص مي آيد باتفاق نيابت ندارد واگر نذر كرد كه آزاد و بيمار و

داره در زمستان که روزها کوتاه است سی روز روزه داشتنا در تابستان که روزها دراز است خورد و بقول ابوحنیفه و
ابویوسف رحمهما الله نیابت دارد و بقول محمد رح نیابت ندارد و اگر نذر کرد که فلان کار نکند نخست کفاره کرد انگاه آن کار کرد
کفارت باز باید کرد تا از عهده بیرون آید که کفارت بعد از وجود آن کار واجب شود که این عبادت مالی است پیش آوردن نیابت
ندارد بالاتفاق و اگر نذر کرد که در روز نهی روزه دارد یا در وقت نهی نماز گذارد این نذر بقول زفر رحمه الله درست نیاید و بقول علمای ثلثه
رحمهم الله درست آید ولیکن کامل لازم نشود و اگر همان روز دارد روزه را یا همان وقت گذارد نماز را بالاتفاق از عهده بیرون آید که بر
خود ناقص واجب کرده است و اگر زنی نذر کرد که فردا روز روزه دارد و وی را حیض آمد چون از حیض پاک شود یک روز روزه دارد
از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که در حالت حیض روزه دارد این نذر درست نیاید که نذر کرد در فریضه و در معصیت درست نیاید که
فریضه را خداوند عز و جل فریضه گردانیده است و معصیت را حرام کرده است قال النبی علیه السلام لا نذر فی معصیة الله تعالی اگر
دو کس نذر کردند که دو رکعت نماز گذاریم درین نماز به یکدیگر اقتدا کنند درست نیاید اگر دو کس طواف کعبه ا ونذ بخت بر ایشان واجب
شد به یکدیگر اقتدا کنند درست نیاید و اگر دو کس نماز تطوع شروع کردند بر خود و تباه کردند آنرا به یکدیگر اقتدا کردند درست نیاید که هر یکی را
سبب مختلف است اگر یکی نذر کرد که من دو رکعت نماز گذارم و دیگر نذر کرد که من همان گذارم که وی هر دو اقتدا هر دو به یک دیگر درست
آید اگر یکی نذر کرد که دو رکعت نماز گذارم و دیگر سوگند خورد که دو رکعت نماز گذارم اقتدا ناذر بحالف درست نیاید اما اقتدا حالف
بناذر درست آید فرق میان ناذر و حالف است که بسوگند شرط بر واجب شود نه بنذر همان نماز لازم شود پس بناء قوی بر ضعیف شود
روا نبود اما اقتدا حالف بناذر درست آید که اینجا بناء ضعیف بر قوی شود درست آید و آنجا که اقتدا ناذر بناذر درست نی آید
بنا بر همین است که بنذر نماز واجب آید پس سبب مختلف شود چون فرض مختلف شود روا نبود دلیل آنکه یکی نذر کرد که دو رکعت نماز
گذاردن دو رکعت که اول نذر کرده است گذارد و آن دو دیگر را که بران بنا کند درست نیاید با جماعه چون بناء درست نیاید اقتدا
نیز درست نیاید و اگر دو کس سوگند خوردند که دو رکعت نماز گذاریم و اقتدا ایشان به یکدیگر درست آید از برای آنکه بسوگند نماز واجب
نشود شرط بر واجب شود چنان شود که تطوع گذارند که وی گذارد اقتدا کرده است باینمعنی درست آید بیمار نذر کرد که اگر صحت
یابم چندانکه یک رکعت نماز ایستاده گذارم یک درم صدقه دهم اگر دو رکعت نماز ایستاده گذارم دو درم صدقه دهم و اگر سه رکعت
نماز ایستاده گذارم سه درم صدقه دهم و اگر چهار رکعت نماز ایستاده گذارم چهار درم صدقه دهم صحت یافت و چهار رکعت نماز ایستاده
گذارد ده درم واجب آید که صدقه دهد از برای آنکه هر لفظی نذری علاحده است اگر نذر کرد که نماز تمام گذارم بی طهارت یا
بجامه پلید یا بی قراءة یا روی بغیر قبله بقول ابویوسف رح درست است این نذر ولیکن کامل واجب شود و بقول محمد رح بی طهارت
درست نیاید و در باقیها درست آید و کامل واجب شود و اگر نذر کرد چهار رکعت نماز گذارم بدو قعده بیک سلام بدو قعده دو سلام
آرد نیابت ندارد اما اگر نذر کرد چهار رکعت نماز گذارم بدو قعده دو سلام بیک سلام گذارد نیابت دارد اگر نذر کرد که یکماه روزه
دارم سی روز روزه دارد خواهد پیوسته خواهد گسسته از عهده بیرون آید اما اگر نذر کرد که یکماه پیوسته روزه دارم اکنون یکماه

پیوسته واجب شود و اگر نذر کرد که روزها روزه دارم بقول ابوحنیفه رضی الله عنه ده روز واجب آید و بقول صاحبین هفت
روز واجب آید اگر نذر کرد که ماهها روزه دارم و بقول ابوحنیفه رضی الله عنه ده ماه واجب آید و بقول صاحبین دوازده ماه
واجب آید اگر نذر کرد که سالها روزه دارم بقول ابوحنیفه رضی الله عنه ده سال واجب آید بقول ابو یوسف رحمه الله و محمد رحمه
الله باقی واجب آید اگر نذر کرد ادینها روزه دارم بقول ابوحنیفه رحمه الله ده ادینه لازم شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله
ادینها باقی عمر واجب آید اگر نذر کرد که ادینهای این ماه روزه دارم بعضی گفته اند که بنگریم که در آن ماه چند ادینه آید روزه دارد
از عهده بیرون آید و بعضی گفته اند از ادینه اید که مراد از آن هفته بود باقی ماه روزه دارد اگر نذر کرد که امسال روزه دارم
و بعضی سال گذشته است و باقی سال روزه دارد و از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که امروز یکماه روزه دارم در آن ماه آن
چند آید روزه دارد و از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که امروز فردا روزه دارم اگر چیزی نخورده است و زوال راست
بایستاده است امروز روزه دارد و از عهده بیرون آید که چیزی خورده است یا وقت نیت روز گذشته بر وی چیزی لازم
نشود اگر نذر کرد که فردا امروز روزه دارم دیگر روزه دارم دیگر روز روزه دارد و بر خیز دلیل مسئله طلاق مرد زن
شود را گفت که امروز فردا تو طلاق در حال واقع شود و اگر گوید فردا امروز تو طلاق دیگر چون صبح دمد طلاق واقع شود
دیگر مسئله اجارت است یکی دیگری را گفت که اگر امروز کار من کنی دو درم و اگر فردا کنی یکدرم بقول زفر در هر دو حال اجر
مثل عمل واجب شود بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله در هر دو جای نام برده لازم شود بقول ابوحنیفه رحمه الله در لفظ
اول نام برده لازم شود و در لفظ دوم اجر مثل بر خلاف آنکه گفت که اگر این موزه تنگ را دوزی یکدرم و اگر تنگ
دوزی دو درم اکنون هر کدام که دوزد واجب شود که عمل معلوم است و اجر معلوم اگر نذر کرد که اول آخر سالهای روزه
دارم پانزدهم و یک شانزدهم هر سالی روزه دارد و از عهده بیرون آید اگر نذر کرد کذا کذا روزه دارم یازده روز
روزه دارد از عهده بیرون آید کذا و کذا گفت بیست و یک روزه واجب شود و اگر نذر کرد که ابد روزه دارم باقی
عمر لازم آید و اگر نذر کرد که ایام روزه دارم سه روزه واجب آید اگر نذر کرد که حینی روزه دارم اختلاف صحابه
الله علیهم اجمعین امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفته که حین آید مراد از وی باقی عمر بود قوله تعالی الا رحمة
منا و متاعا الی حین و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفته است و حین آید و مراد از وی چهل سال بود قوله تعالی هل اتی
علی الانسان حین من الدهر امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه گفته است که حین آید که مراد از وی شش ماه بود قوله
تعالی تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه که حین آید مراد از وی بامداد و شبانگاه
بود قوله تعالی فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون اما فتوی بر شش ماه است اگر نذر کرد که ده
روزه دارم شش ماه لازم شود و اگر الدهر گفته است باقی عمر لازم آید از ابوحنیفه سوال کردند همین که دهر
چیست گفت لا ادری یعنی نمیدانم چند مسئله سوال کردند جواب همین لا ادری گفت کیفیت اسرا در باب دیگر گفته شود ان شاء الله تعالی

اگر نذر کرد که دو گوسفند قربان کنم یکی در بهای دو قربان کند نیابت ندارد که اراقت دم می باید اگر نذر کرد که دو گوسفند صدقه کنم
یکی در بهای دو صدقه کند نیابت دارد و اگر نذر کرد دو برده آزاد کنم یکی در بهای دو آزاد کند نیابت ندارد که عتق رقبه می باید
و اگر نذر کرد که دو بنده صدقه کنم یکی در بهای دو صدقه کند نیابت دارد و اگر نذر کرد دو رکعت نماز گذارم با جامه پلید دیگر
طهارت در وی بنجر قبل این نذر درست نشود و دو رکعت نماز بر وی لازم شود با جامه پاک و با طهارت کامله و در وی بقیه له
و بر قول محمد رحمه الله نذر بی طهارت درست نشود و آن دیگر با درست بود ولیکن کامل لازم شود و این چنین نذر نشاید کردن
که بی طهارت نماز گذارد و حلال دارد کافر شود و اگر با جامه پلید نماز گذارد و حلال دارد کافر شود یا نی خواجه امام حسام الدین
شهید فقیه ابو اللیث رحمه الله میگوید که کافر شود و امام حسام حسن سعدی رحمه الله میگوید که کافر نشود دگر رخصت
یافته ام که در صحرا با جامه پلید نماز گذارد روا بود چون در حال اضطرار روا بود در حال اختیار نیز کافر نشود و مسئله اگر
مردی نذر کرد که من یتیمی را جامه کنم اگر کسی را جامه کند که پدر هست و مادر نی از عهده بیرون نیاید و اگر مادر هست و پدر نی
اینجا اگر جامه کند از عهده بیرون آید اگر بلوغ نزدیک است او را جامه دهد از عهده بیرون نیاید اگر نذر کرد که طالب علم را
جامه کنم اگر کسی را جامه میکند که اصول [illegible] اند یا تفسیر میخوانند یا از حدیث از عهده بیرون نیاید اگر کسی را جامه میکند که فقه
میخوانند از عهده بیرون آید باب بیست و ششم در بیان فضیلت تطوع قال النبی علیه السلام من صلی صلوة الفجر
و جلس حتی تطلع الشمس ثم قام صلی کان له ثواب نبی من انبیائی اسرائیل رسول علیه السلام فرموده است هر که نماز بامداد
گذارد و در مسجد بنشیند چندانی که آفتاب برآید پس چهار رکعت نماز گذارد خدای عز و جل ثواب پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل
در دیوان وی ثبت کرد رسول علیه السلام فرموده است که سه چیز با سه چیز جمع نیاید اول گناه با توبه جمع نیاید
قال علیه السلام التائب من الذنب کمن لا ذنب له دوم توانگری با زنا جمع نیاید قال النبی صلی الله علیه وسلم الزنا
یورث الفقر سیوم درویشی با نماز ضحی جمع نیاید قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم [illegible] لا فقر مع الضحی ولا
غنا مع الزنا خواجه ابو القاسم حکیم رحمه الله گفته است که با چند چیز را با چند چیز یافتم اول صحت تن در دوستی روزه
یافتم قال النبی صلی الله علیه وسلم صوموا تصحوا و غفلت را در بسیار خوردن یافتم علم حکمت را در شکم تهی یافتم در رضا خدای تعالی
در مخالفت هوا النفس یافتم و برکت روزی در نماز ضحی یافتم بهشت را دری است که نام وی باب الضحی است بنده مومن چون
در دنیا عادت دارد نماز ضحی گذاردن چون بقیامت سر از خاک بر آرد آن در ندا کند که ای ولی خدا بر من گذر که طریق تو بر من است
نماز ضحی بر رسول فریضه بوده است اما بر ایشان سنت اگر گذاری ثواب یابی اگر نه گذاری بزهکار نشوی که رسول علیه السلام چنین
فرموده است که سه چیز بر من فریضه شده است [illegible] نماز ضحی و قربانی و نماز وتر در عدد رکعات وی علما را اختلاف است از دو
رکعت تا دوازده رکعت آمده است اما ظاهر روایت چهار رکعت است خواندنی در وی آنچه خواند فضیلت دارد اما
مستحب آنست که در رکعت اول والشمس خواند و در رکعت دوم واللیل و در رکعت سیوم والضحی و در رکعت چهارم الم نشرح

خواند وگذارده شود وی مختبرست هرچند بیشتر گذارد و بیشتر ثواب یابد که از مشرق تا مغرب گیرد خواجه امام زاهد رحمة الله گفته است که اگر
کسی این صورتها بخواند در روی یا اول در هر رکعتی یکبار فاتحه و پنج بار قل هو الله احد خوانده و در روی آخر یکبار فاتحه و یکبار قل اعوذ
برب الفلق و قل اعوذ برب الناس خواند هر که نماز بامداد در مسجد بنشیند چندانی که آفتاب برآید برخیزد و دو رکعت نماز گذارد
در هر رکعتی یکبار فاتحه و پنج بار قل هو الله احد خواند خدای عز و جل ثواب هفتاد ساله عبادت در دیوان وی ثبت کند و هفتاد
ساله معصیت از دیوان وی محو کرده اند قال النبی علیه السلام من قال فی کل یوم مائة مرة لا اله الا الله الملک الحق المبین
کان له امانا من الفقر و الناس من وحشة القبر و استجلب الغنا و استقرع به باب الجنة رسول علیه السلام فرمود هر که در روزی صد بار
گوید لا اله الا الله الملک الحق المبین خدای عز و جل وی را از درویشی برهاند و به توانگری برساند و از عذاب گور وحشت برهاند و به
بهشت رساند اللهم انا نسالک الجنة و ما فیها قال النبی صلی الله علیه و سلم من صلی اربع رکعات قبل العصر کان له جنة من النار
رسول علیه السلام فرموده است که هر چهار رکعت نماز گذارد و پیش از نماز دیگر خدای عز و جل او را اسیر آتش نگرداند و چندانی اجر
دهد که گویی هشت کس را از فرزندان اسماعیل علیه السلام در دست کافران اسیر بودندی وی سبب نجات ایشان
بودستی اگرچه من در میان ایشان بودمی در روی این حدیث ام حبیبه است رضی الله عنها و امام سعید ابو شجاع رحمة الله
حدیثی روایت کرده است باسناد درست تا به رسول علیه السلام هر که این چهار رکعت نماز گذارد پیش از نماز دیگر خدای تعالی
عز و جل ثواب دوازده ساله عبادت در دیوان وی ثبت کند و خواندنی در وی مستحب آنست که در هر رکعتی یکبار فاتحه
و سوره العصر خواند و گذاردن این نماز سبب بقای ایمان است حکایت آورده اند خواجه امام حسن بصری رحمة الله حجاج را
بخواب دید همچون جبل اما سیده بوده است و بوی ناخوش از وی میرفت خواجه از وی سوال کرد که تو چه کسی گفت من حجاجم
خواجه گفت خدای عز و جل با تو چه معامله کرد گفت از برای هر خونی که بناحق کرده بودم یکبار بازکشتند از برای سعید جبیر
رضی الله عنه هفتاد بار بازکشتند خواجه گفت حال همین تو چیست با خود برده گفت برده ام خدای عز و جل مرا بیامرزد
گفت بچه خصلت ایمان با خود بردی گفت تا امیر ایشان بودم ستر پاره ایشان را با من قرار داشتم هیچکس کالای ایشان نسبت
بیرون در نقد عیال ایشان چیزی کم و زیاده نکردم و در عیالان ایشان بخیانت نظر نکردم و در روز فساد نکردم و نماز را
بر معصیت یکدیگر بست تا بیاید که نمازی از من فوت شود چهار رکعت نماز پیش از نماز دیگر را آنگاه میداشتم و پیوسته گذاردم و بعد
از وی سخن دنیا نگفتم به برکات این خصلتها ایمان با ایمان با خود بردم و چهار رکعت نماز پیش از نماز دیگر را چنان نگاه داشتم
که وقتی بیاز از مسجد اندر آمدم موذن اقامت گفت مر نماز دیگر را حجاج گفت زمانی صبر کن تا من چهار رکعت نماز بگذارم
موذن گفت من ترا نمی مانم که جمعی آمده اند تو از جمع من نیستی که وقت آن نیست و نماز فریضه گذار حجاج گفت لختی صبر کن
تا صد دینار بتو دهم موذن گفت نخواهم گفت دویست دینار بتو دهم موذن گفت نخواهم گفتند یا فلان صبر کن تا چهار صد دینار
دهم گفت نخواهم گفت بیا تا چهار هزار دینار بدهم موذن گفت قبول نکنم و گفت ای امیر من خدا پرستم امیر پرست نی

هر که بعد از سنت نماز شام شش رکعت نماز بگزارد به سه قعده و به یک سلام خدای تعالی او را ثواب دوازده سال عبادت کرامت
کند فقیه مسعود رضی الله عنه حدیثی روایت کرد از بزرگان که در دو رکعت اول در هر رکعتی بعد از فاتحه شش بار قل هو الله احد
بخواند و سجود سهو یکبار و بعده و بعد از ایمان است و در دو رکعت دیگر در هر رکعتی بعد از فاتحه پنج بار قل یا ایها الکافرون
و بعده بر روی زمین [illegible] است و در دو رکعت در هر رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی یکبار و یکبار شهد الله و پنج بار قل هو الله
احد یکبار سجود [illegible] آن نماز را او این میگویند گذارنده او را از وقت جان دادن تا وقت گذشتن بر پل صراط
از همه بلاها و دشوار در امان شود و در بهشت را دری که آن را در بین میگویند فردا در قیامت آن در را باز کنند که ای
ولی خدا بر من گذر کن که طریق تو بر سنت در نماز تطوع قیام دراز فاضلتر بود یا رکوع و سجود دراز بقول محمد رحمه الله قیام
دراز فاضلتر بود از برای آنکه در روی دو فرض ادا کرده میشود و بقول ابو یوسف رحمه الله اگر نماز گذارنده قیام دراز نماز
دارد رکوع و سجود دراز وی را فاضلتر بود و اگر رکوع و سجود دراز عادت دارد وی را قیام دراز فاضلتر بود تا رنج بیشتر و
بیشتر رسد ثواب بیشتر یابد عن عائشه رضی الله عنها عن النبی علیه السلام انما اجرک علی قدر تعبک و نصبک
در نماز تطوع قرائت بلند خواندن مستحب است دلیل بر آنکه رسول علیه السلام شبی روزگار صحابه مطالع فرموده چون
بدر حجره صدیق رضی الله عنه رسید و در نماز بود قرآن نرم میخواند چون بدر حجره عمر رضی الله عنه رسید و نیز در نماز
در نماز بود و از سورت بسورت نقل میکرد چون رسول علیه السلام نماز بامداد گذارد و بر پشت مبارک مسند رسالت بنهاد
گفت یا صدیق دوش در نماز بودی و قرآن نرم میخواندی گفت بلی یا رسول الله با ملکی [illegible] نماز را میگفتم گفت همچنان است
و لیکن پاره بلند میخواند قال النبی علیه و سلم ارفع صوتک قلیلا آنگاه گفت یا عمر تو نیز دوش در نماز بودی و
بلند میخواندی گفت بلی یا رسول الله دیوان را میراندم گفت که همچنان است لیکن پاره نرم میخوان اخفض صوتک
قلیلا و آنگاه گفت یا بلال تو نیز دوش بودی و از سورت بسورت نقل میکردی گفت بلی یا رسول الله از بوستان
به بوستان نقل میکردم گفت همچنان است لیکن سورت را شروع کردی آنرا تمام کن و آنگاه سورت دیگر آغاز کن
و ناحق وی گذارده باشی قال النبی علیه السلام اذا فتحت سورة فاتمها در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله
از خواجه رضی الله عنه روایت است که رسول الله علیه السلام شبی از شبها خواست تا نماز بر تطوع شروع
کند من بستوری خواستم تا اقتدا کنم رسول علیه السلام مرا اجازت کرد اقتدا کردم رسول علیه السلام در رکعت اول
سورة البقره خواند به رکوع رفت در رکوع هم چندان تاخیر کرد که در قیام کرده بود چون سر از رکوع برآورد
در قومه چندانی تاخیر کرد که در رکوع کرده بود چون بسجده رفت در سجده چندانی توقف کرد که در قومه کرده بود
چون سر از سجده برآورد در میان دو سجده چندانی توقف کرد که در سجده کرده چون بسجده دوم
بازگشت در سجده دوم چندانی توقف کرد که در میان دو سجده کرده بود و چون

چون بقیام رفت سورهٔ اول عمران خواند در رکعت دوم باز بهمین ترتیب تمام کرد صبح دمید حذیفه گفت که شبی بر من از آن
دشوارتر و خوشتر نگذشته بود هر کجا که رسول علیه السلام قرآن میخواند قراءة میخواند دعا را ست میگفت پس معلوم شد که
در نماز تطوع قرآن بلند خواندن و دعا خواندن مستحب است خواجه امام زاهد فخر رحمه الله حدیثی روایت کرده است باسناد خود
تا رسول علیه السلام که هر که بعد از وتر دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعتی یکبار فاتحه یکبار شهد الله برخواند و از اینجا خواند
که الذین یقولون ربنا اننا آمنا فاغفر لنا ذنوبنا وقنا عذاب النار و در آخر آیت وانا علی ذلک من الشاهدین حق باین نماز سنت
لقا را ایمان است و نماز را بخانه گذاردن اولیتر است قال النبی علیه الصلوة والسلام لا صلوة فی المسجد الا المکتوبة واگر طالب
علمی بنیت حفظ گذارد خدای عز وجل او را حفظ بخشد در حدیث آمده است که چون شب در آید و خلایق آرام گیرند و درهای
آسمان گشاده شود فرشتگان ندا کنند که بخیر ندای مومنان که در حضرت ربوبیت تعالی است کسی حاجت دارد بحضرت پروردگار
دست بر دارد همچنان بود که در حضرت خداوند بچیزی مشغول بود و معراج رسول علیه السلام نیم شب بود و مناجات مومنان نیم شب
اولیتر باشد چون نیمه از شب بگذرد باز ندا کنند که بخیر ندای بندگان خدای عز وجل در حق بعضی از بندگان خدای عز وجل
تشریف میفرماید قوله تعالی تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا وطمعا ومما رزقناهم ینفقون چون سحر اندر آید
باز ندا کنند که بخیر ندای بندگان خدای تعالی در حق بعضی از بندگان این تشریف میفرماید الصابرین والصادقین والقانتین
والمنفقین والمستغفرین بالاسحار چون صبح بدمید باز ندا کنند که بخیر ندای مومنان که وقت روز بازار خود بر باد داده یا
روز بازار چهار هم بر باد ندهند و آن تکبیر اول است که به از دنیا و آنچه در دنیا است قال علیه السلام تکبیرة الاولی خیر من الدنیا
وما فیها اگر مومنی در آن زمان بخواب مانده و تکبیر اول فوت شود بزهکار نشود دلیل بر آنکه رسول علیه السلام در وادی شیطان
بخواب ماند نماز بامداد از ایشان فوت شد چون آفتاب شعله بر آمد آنگاه بیدار شدند همه طهارت ساختند و رسول علیه السلام
فرمود تا بانگ نماز و قامت گفتند فریضه را بجماعت قضا کردند پس معلوم شد که اگر مومنی بخواب تکبیر اول از وی فوت شود
بزهکار نشود واما اگر بانگ نماز و قامت بشنود از پهلو به پهلو گردد بر نخیزد رسول علیه السلام فرمود که در آن شب وقت آسمانها
و زمینها بنالید بحضرت خداوند عرش و جنبش آید یکی وقتی که کسی شیء ابی عذری بگرداند و دیگر وقتی که زانی از زنا غسل آرد
دیگر وقتی که تکبیر اول مومنی فوت شد چنانکه نماز را از وقت بر دو زمین بنالد خداوند امر فرمان ده تا وی را فرو بریم که
راتبه رزق تو میخورد تکبیر اول فوت میکند آسمانها بنالید که خداوند امر فرمان ده تا بر سر وی خود را بیم فرمان آید از خدای
عز وجل شما ساکن باشید که بنده من مست باشد که توبه کند و قضا کند از وی درگذرم بیامرزم اگر چنین بنده را خدای تعالی
عز وجل بیامرزد فضل کرده باشد بسیار خیر و اگر عقوبت کند که عدل کرده باشد والله تعالی اعلم باب بیست و پنجم در بیان سجده تلاوت
به تلاوت مشروعیت هم باین و هم بخبر اما آیت آنست که چون آیت سجده خوانی سجده واجب شود اما خبر قوله علیه السلام السجدة
علی من قرأها وعلی من سمعها وعلی من تلاها وفی روایة علی من جلسها سجدة تلاوت بقول شافعی سنت است و بقول علمای ما

رحمهم الله واجب است و واجب شدن سجده تلاوت بنص قاطع است چون جبرئیل علیه السلام این سجده آوردی و بر رسول علیه السلام
بخواندی رسول علیه السلام بر صحابه خواندی رسول علیه السلام سجده آوردی صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بموافقت رسول علیه
السلام سجده آوردندی پیری بود پاره خاک برگرفت و بر پیشانی نهاد و گفت چه فرق بود میان آنکه پیشانی بر خاک نهم یا خاک بر
پیشانی گیرم این مخالفت ایمان بباد داد و بی ایمان از دنیا رفت و در عدد آیات سجده علما را اختلاف است بقول شافعی رحمه الله
پانزده است و این آیت یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون آیت سجده وارد بقول مالک
رحمه الله سجده یازده است و این سه آیه را که در هفت یک آخر است آیت سجده ندارد چنانکه والنجم و اذا السماء انشقت و اقرا باسم ربک
علمای ما رحمهم الله آیت سجده چهارده است و در آوردن سجده تلاوت علما را اختلاف است بقول شافعی رحمه الله قیام دارد و تکبیر
و سجده و نیت و قعده آرد و سلام دهد و بقول مالک رحمه الله نیت باید و تکبیر گوید سجده و قعده آرد و سلام دهد و بقول علمای ما رحمهم الله
همین نیت و سجده آرد بسنده بود و اگر قیام کند و تکبیر گوید مستحب بود و اگر نه تمام قیام می آرد و بعضی گفته اند که روا نبود اما ظاهر
روایت آنست که روا نبود و آن شش مسئله که بیرون نماز فریضه است در سجده تلاوت فریضه است طهارت و جامه پاک و
جای پاک ساختن و وقت روی بقبله آوردن و نیت و اگر مجلس یکی است و آیت یکی و مکان یکی هر چند که خواند یا شنود یکی
سجده آرد از عهده بیرون آید و اگر خواند سجده آورد بعد از آن هر چند آن آیت باز خواند دیگر واجب نشود چون مکان همان بود
دلیل بر آنکه عبد الله سلمی رضی الله عنه استاد پسران حسن و حسین رضی الله عنهما بود ایشان آیت سجده خواندندی وی سجده آوردی
بعد از آن ایشان تکرار میکردندی وی می شنودی و سجده دیگر نیاوردی از برای آنکه قرآن خواندن و عبادت سجده آوردن
طاعت در طاعت عبادت تخفیف رود بر خلاف کفارت ماه رمضان تا اگر مسلمانی یک روزه از ماه رمضان بر خود تباه کند
بمباشرت عمدا باخر یکی کفاره کند و بقول علمای ما رحمهم الله از عهده بیرون آید بقول شافعی رحمهم الله از هر چه باکل و شرب بود
کفارت لازم نشود و هر چه مباشرت بعمد بود هر روز و بر اکفارت علاحده واجب شود و اگر دو روزه را از دو ماه رمضان
بر خود تباه کرد و بعضی گفته اند که تداخل پذیرد و با یکی کفارت کند ساقط شود و ظاهر روایت آنست که خواجه امام اجل شمس حسن رح
گفته است که حرمت دو ماه شکسته است ایشان وقت مختلف بود و کفارت لازم شود و اگر سی روزه ماه رمضان بر خود تباه کند
و بمباشرت عمدا و هر روزی را بنده آزاد کرد باخر معلوم شد که همان بنده اول بوده است و باقیها آزاد بودند بقول شافعی
رحمه الله بیست و نه بنده دیگر آزاد کند تا از عهده بیرون آید و نیز دیگر علما ثلثه یکی واجب آید و اگر معلوم شد که پانزده و سیم بنده بود
است باقی آزاد بر همین خلاف است و اگر معلوم شد که آخرش بنده بوده است و باقیها آزاد بودند بقول شافعی رحمه الله بیست و نه
بنده دیگر آزاد کند تا از عهده بیرون آید و بقول علمای ما رحمهم الله چیزی دیگر لازم نشود و اگر مجلس یکی است و آیت و لیکن در میان
عمل کند و آیت که چنانکه آیت سجده خواند و سجده آورد و لقمه نان خورد و جاوی آب خورد یا جواب سلام گفت یا مرحبا که و نانی که
پاسخ یا جواب سلام شد همان آیت را باز خواند سجده دیگر لازم نشود اما اگر عمل کثیر کرد چنانکه آیه سجده خواند سجده آورد

نافذ بود خواندن وی معتبر بود پس شنونده سجده لازم شود و حکم محجور من کل الوجوه نافذ نیست پس خواندن وی
معتبر نبود پس سجده بر شنونده لازم نشود و فرق میان محجور و منهی آنست که نهی حق شرع است و حجر حق عباد بر وی پس حکم
مرتب نداریم تا ضرر و تعدی نرسد اما نهی حق شرع است بر وی حکم مرتب داریم از برای آنکه ضرر به شرع باز نگردد و باید که
نخواند تا به کار نشود و مقتدی نیز قرائت خواند و معتبر نبود پس شنونده سجده واجب نشود و هر سجده که در نماز واجب
شود بیرون از نماز ادا نیابت ندارد و هر سجده که بیرون نماز واجب شود در نماز ادا نیابت ندارد و کامل از کامل
نیابت دارد باتفاق کامل از ناقص نیابت دارد باتفاق ناقص از کامل نیابت ندارد باتفاق ناقص از ناقص
نیابت دارد و در وقت بیرون وقت اختلاف مشایخ است صورت مسئله چنان بود که در وقت مستحب خواند
و هم در وقت مستحب آورد یا در وقت مستحب دیگر آورد باتفاق نیابت دارد و اگر از وقت مستحب خواند و در وقت
مکروه آورد نیابت ندارد باتفاق و اگر در وقت مکروه خواند در وقت مستحب آورد نیابت دارد باتفاق و اگر در وقت
مکروه خواند بر فور آورد نیابت دارد باتفاق اگر در وقت مکروه خواند بر فور آورد نیابت دارد باتفاق اما اگر در وقت
مکروه خواند نیاورد و وقت مستحب بگذشت هم نیاورد باز در وقت مکروه آورد و بعضی گفته اند که بقول زفر رحمه الله
نیابت دارد و بقول علمای ثلثه رحمهم الله نیابت ندارد و بعضی گفته اند که بقول زفر رحمه الله نیابت ندارد و اما ظاهر روایت
نیابت دارد و اگر آیت سجده را هجی کند سجده واجب نشود و اگر آیت سجده را بپارسی بخواند بقول ابو حنیفه رحمه الله سجده
واجب شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله واجب نشود چون ندانند که آیت سجده است و اگر دانند که آیت سجده است واجب شود
و هم بر خواننده و هم بر شنونده مسئله سنت آنست که نخست خواننده آرد آنگاه شنونده و بر وی متابعت کند و اگر شنونده ندانند
که این آیت سجده است مستحب بود خواننده وی را اعلام دهد هر وقت که آن سجده ادا کرده بود و قضا نی مسئله اگر سامعان
را نرم خواند یا بلند اگر ترسد اندکه نفرت نمایند بلند خواند و اگر نفرت نمایند بلند نخوانند نرم خواند مسئله اگر آیت سجده
نخواند بسیکار دانستاید و اگر آیت سجده را یقین کرده است و سوره میان آیت را نخواند که آیت بود که تفضیل
نهادن بود امعنی را آیت دیگر و ایضا نیز نشاید اگر در سجده تلاوت قهقهه خندد یا حدث بعمد آورد بقول ابو یوسف
رحمه الله آن سجده را باز نیارد و بقول محمد رحمه الله باز آرد و در آن صورت که حدث بعمد آورده است و طهارت سازد و آنگاه
سجده باز آرد و در قهقهه خندیدن طهارت باقی بود سجده ادا کرده بود و بنا بر آن اصل است که سجده بنهادن سر تمام شود
یا بسر برداشتن سر بقول ابو یوسف رحمه الله بنهادن سر تمام شود و بقول محمد رحمه الله بر داشتن سر سجده تمام شود و سجده صلوة
و تلاوت و سهو و سجده شکر قربت است یا نی بقول ابو حنیفه قربت نیست و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله قربت است و اگر سجده
باتفاق قربت شود باید که آیت سجده را نخواند سجده آرد باتفاق قربت شود و در سجده تلاوت دعا خواندن نیامده است چون
سجده آرد تسبیحات گوید و حاجتی که دارد از خدای عز و جل بخواهد و اگر داند اما در سجده استفتاح این دعا آمده

اللهم لك سجدت وبك آمنت فارحم ذلتي وفاقتي سجد لك سوادي وبياضي وآمن بك فؤادي يا عظيم اغفر لي الذنب العظيم فانه لا يغفر الذنوب
العظيم الا الرب العظيم اگر چهار رکعت نماز گذارد و در چهار رکعت سورة بخواند که در وی آیت سجده است و در هر چهار رکعت همان یک
سورة خواند و قیاس آنست که یکی سجده واجب شود و این قول ابو یوسف است استحسان آنست که چهار سجده واجب شود و این قول
محمد است رحمه الله وجه قیاس آنست که آیت یکی است و مکان یکی نماز یکی پس سجده واجب شود وجه استحسان آنست که قراءة در هر رکعتی
ستتبع است و هر رکعت بقراءة و حاجتمند در کتاب هم چنین آورده است که ابو یوسف رحمه الله در سه مسئله از استحسان رجوع کرده و
بقیاس آمد یکی درین مسئله که گفته اند دیگر آنکه مردی زن خواست و کابین نهاد بنده رستی نها و از برای مهر این زن را قبل
از دخول طلاق گفت متعه واجب شود و متعه چادر و پیراهن و مقنعه باشد و مادر مومنان عائشه صدیقه رضی الله عنها گفتی وازاری آنرا
افزوده است آن رسن مهر راس متعه شود یا نی قیاس آنست که نشود این قول ابو یوسف رحمه الله استحسان آنست که شود و این قول
محمد است رحمه الله مسئله دیگر آنست که غلام یکی دیگری را کارد زد چنانکه ارشش لازم شود خواجه غلام مخیر است خواهد غلام با ایشان دهد و
خواهند ارش قبول کنند پیش از آنکه این را اختیار کردی مجروح وفات یافت هم چنان اختیار بود یا نی قیاس آنست که باقی نبود
این قول ابو یوسف است استحسان آنست که باقی بود و این قول محمد است رحمه الله و ارش نقصان جراحت را گویند مسئله
اگر بقعده فرض ننشست برکعت زواید برخاست و آیت سجده خواند و فرود آمد و سجده کرد و یاد آمدش که قعده فرض نه نشسته ام بعضی
گفته اند که نماز وی تباه شود که بر وی فرض باقی است و وی واجبی کامل آورد ظاهر روایة روا بود که ان سجده مأذون رکعت است
مسئله اگر بیرون نماز آیت سجده خواند و سجده بیاورده و نماز شروع کرد و همان آیت را در نماز خواند و سجده آورد ظاهر روایت
هر دو از وی ساقط شود در روایت نوادر آنست که آن سجده از نمازش نیابت دارد آنکه پیش از نماز شروع کرد و همان آیت در نماز
خواند و سجده بیاورد و نماز شروع کرد و بعد از آن نماز همان آیت را خواند و سجده آورد ظاهر روایة از هر سه سجده نیابت دارد و روایت
نوادر آنست که از جانبش نیابت دارد و آن نماز از وی ساقط شود آنکه پیش از نماز خوانده است بر وی بود اگر در نماز آیت سجده
خواند دیگری بیرون نماز هم آیت را خواند و می شنود دیگری سجده دیگر واجب نشود و سنت تمام کند و آنگاه آرد با امام اقتدا کند اگر امام
خواند سجده آورد آن سجده را با امام آورد اگر نیت متابعت امام کرده است نمازش تباه شود و اگر نیت متابعت امام نکرده است
خود فرود آمد و آن سجده را آورد باتفاق از ان سجده نیابت ندارد ظاهر روایت نمازش تباه نشود مگر بیکروایه محمد که وی گفت
بیک سجده زیادتی آوردن نماز تباه شود و ردو باید که چون سنت را سلام داد آن سجده را بیارد و آنگاه با امام اقتدا کند اگر وی آن
سجده آورده و اقتدا کرد و امام آن سجده را اکنون آورد باید که امام را متابعت کند از برای آنکه آن سجده که وی آورده است از برای
واجب شدن سجده بود و اکنون از برای متابعت امام آرد اما اگر بعد از سنت بیاورد و با امام اقتدا کرد و امام اکنون
آورد متابعت کرد از وی نیابت دارد و اگر نیاورد و با امام اقتدا کرد و امام آورده است از وی ساقط شود اما در محیط و در جامع الصغیر
آورده است اگر همان رکعت را دریافته است که امام آورده است از وی ساقط شود اما در رکعت دیگر اقتدا کرده است از وی ساقط نشود

بعد از فراغ نماز آن سجده را باید آوردن تا بیقین از عهده بیرون آید مسئله اگر در نماز آیت سجده خواند و مسلمانی آورد به نیت سجده
قیاس آنست که نیابت دارد و استحسان آنست که نیابت ندارد و خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که نیکویم اگر این مسلمان نیت رکوع آورده است
از سجده نیابت دارد از برای آنکه رکوع رکن اصلیست و در وی نیت علیحده شرط نیست اما شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است که
این خلاف قیاس و استحسان و در مسلمان خالی نیست در رکوع اصلیست که آیت سجده خواند و در رکوع تداخل میکنند قیاس نیابت دارد
فتوی بر آنست استحسان نیابت ندارد و این نیز جایی بود که آیت سجده خواند و بر فور برکوع رود یا بعد از وی یک آیت یا دو آیت
دیگر خواند برکوع رود اما اگر بعد از وی سه آیت دیگر خواند سجده علیحده واجب شود و اشکال آمد بر قول ابوحنیفه رح که وی یک
آیت را معتبر میدارد و اینجا چرا دو آیت را عفو میدارد و اصلیت ابوحنیفه رح را هرکجا احادیث یا اقاویل صحابه باید دی قول خود را ماند
باید که بدان عمل کنند از نوادر صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رح در باب سجده تلاوت آورده است که عبد الله مسعود در نماز بامداد
سوره بنی اسرائیل خواند آیت سجده خواند سورت را تمام کرد و در رکوع تداخل کرد پس معلوم شد که دو آیت عفو است اما در رکوع با وجود
تو به نیت کند نیابت ندارد حسن زیاد از ابوحنیفه رح روایت میکند که جایی که سجده را در رکوع تداخل میکنند در سجده تداخل
شود و در رکوع نی از برای آنکه سجده بسجده مانندتر از آن بود که رکوع بسجده و رکوع صورت رکوع دارد اما حکم قیام دارد و دلیل بر آنکه
اگر امام را در رکوع اندر یابد آن رکعت دریافته شود و دیگر رکوع بیرون نماز عبادت نیست در نماز عبادت است اما بسجده تلاوت در نماز
و بیرون نماز عبادتست حسن زیاد از ابوحنیفه رح روایت میکند اگر در نماز آیت سجده خواند و تصور آن دارد که فرود آید سجده آرد
بقیام رود از قرات چیزی بخواند آنگاه برکوع رود باید که در رکوع تداخل نکند فرود آید و سجده آرد و بقیام رود از قرات چیزی بخواند
مقدار سه آیت یا بیشتر آنگاه برکوع رود و دلیل بر آنکه ابوسعید خدری رض روایت میکند که ما در قفای رسول عم نماز پیشین
میگزاردیم رسول عم از قیام فرود آمد و سجده آورد و باز بقیام رفت و از قرات چیزی خواند آنگاه برکوع رفت بعد از فراغ
نماز ما را معلوم شد که سوره الم تنزیل خوانده بود و دیگر روایت میکند عبد الرحمن ابن ابی لیلی رض که امیر المومنین عمر رض در نماز بامداد
سورت والنجم خواند و سورت تمام کرد و فرود آمد و سجده آورد باز بقیام رفت و اذا زلزلت الارض خواند آنگاه برکوع رفت ابن
سیرین رح روایت میکند که عبد الله عمر رض در نماز بامداد سورت سجده خواند و فرود آمد و سجده آورد و بقیام رفت و از قرات چیزی
خواند و آنگاه برکوع رفت پس معلوم شد که چون در نماز آیت سجده خواند تصور آن دارد باید که فرود آید و سجده آرد و بقیام رود از
قرات چیزی خواند آنگاه برکوع رود تا متابعت رسول عم کرده باشد و متابعت صحابه رض کرده باشد مسئله سجده وقتی توان
آوردن که از وقت مستحب مقدار رکنی باقی بود و در حرمت نماز بود تا اگر نماز بامداد را بفراموشی سلام داد و یاد آمدش که من آیت سجده
خوانده ام و سجده نیاورده ام آفتاب برآمد سجده نتواند آورد و اگر مسبوق برای قضا مسبوقانه برخاست و سر بسجده نهاد امام
بسجده تلاوت باز گشت این مسبوق نتواند که متابعت کند با آخر مسبوقانه خود نتواند بیارد بر خلاف سهو که سهو با آخر مسبوقانه
تواند گزاردن مسئله اگر در نماز آدینه میگزارد چون سلام داده بود امام را یاد آمد که آیت سجده خوانده ام سجده نیاورده ام

وقت فوت شدن نتواند کذاردن و مستحب آن بود که در نماز او دینچه نماز عید آیت سجده نخواند و اگر خواند باید که در رکوع آن داخل آرد که اگر سجده
علیحده آرند مقتدیان مشوش شوند خطر اندازد که نماز ایشان تباه شود **مسئله** در نماز بلند خواند یا امام آیت سجده خواند و در رکوع آن داخل کرد
به امام نیت شرط نیست به مقتدیان ظاهر روایت شرط نیست خواجه امام همام رحمة الله گفته است نیت شرط است **مسئله** اگر امام در نماز سرّ خواند
آیت سجده خواند و سجده آورد و مقتدیان در سجده را متابعت کردند یکی رانی امام نماز تمام کرد باید که ایشان را خبر کند که من آیت سجده خواندم
تا ایشان نیز آن سجده آرند و قعده دارند نماز ایشان روا بود اما اگر ایشان با امام سلام داده اند اگر امام نخست سجده اصلی آورده روا بود نماز همه
اگر امام نخست سجده تلاوت آورد آنگاه صلبی نماز مقتدیان تباه شود **مسئله** اگر بر تخت این آیت سجده خواند فرود آمد و بر زمین سجده
آورد روا بود و اگر بر زمین همان آیت را باز خواند سجده دیگر لازم نشود و اگر بر زمین آیت سجده خواند و سجده بر تخت آورد نیابت دارد **مسئله**
اگر بر ستور آیت سجده خواند و بر همان ستور سجده آورد روا بود و اگر بر زمین آورد نیابت دارد اما اگر بر زمین آیت سجده خواند و سجده او بر ستور
نیابت ندارد و اگر بر ستور آیت سجده خواند و سجده نیاورد و بر زمین آمد هم سجده نیاورد باز بر ستور نشست و آن سجده را می آرد و بروایت شرح
بقول فخر رحم نیابت دارد و بقول علما ما رحم نیابت ندارد و بروایت صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحم و بقول فخر نیابت ندارد و بقول علما ما رحم
نیابت دارد و اگر بر ستور نشسته است سجده را تکرار میکند و ستور میرود هر باری که خواند سجده علیحده لازم شود و اگر بر ستور نماز میکند او دو یک
آیت سجده را تکرار میکند در نماز هر چند که خواند یکی سجده واجب شود که حکم یکسان دارد اگر دو کس بر ستور نماز میکنند یکی آیت سجده را ده بار
در نماز خواند و یکی آیت سجده را دیگر یکبار خواند و هر دو خواندن یکدیگر شنودند بر آنکه ده بار خوانده است دو واجب شود یکی
بسبب خواندن و یکی بسبب سماع و بر آنکه یکبار خوانده است یازده سجده واجب شود یکی خوانده و ده دیگری که شنوده است و آنچه خواند
واجب شده در نماز ادا کند و آنچه سماعی بود بیرون نماز ادا کند کشتی آیت سجده میخواند کشتی میرود هر چند که میخواند یکی سجده واجب
شود که کشتی حکم خانه دارد چون آیتی یکی بود هر چند که خواند یکی سجده واجب جماعتی ختم قرآن میکنند ایشان را چند سجده لازم شود
بر قول مالک رحم یازده سجده واجب شود بر قول شافعی رحم چهارده سجده لازم شود و بر قول علما ما رحم چهارده سجده لازم اما در
خصایل نجم الدین عمر النسفی رحم آورده است که بقول شافعی رحم آیت سجده همان چهارده است خلاف وی با علما ما در آنست که در
در سوره الحج دو جای آیت سجده دارد و در سوره ص آیت سجده ندارد و بر قول علما ما رحم در سوره ص آیت سجده است و در سوره الحج
آیت سجده یکیست اگر جماعتی قرآن میخوانند و جماعتی نشسته اند و لیکن نمیشنوند و بعضی گفته اند بر ایشان سجده لازم شود **قال النبی صلعم**
السجدة علی من سمعها و علی من تلاها و بروایتی علی من جلسها ظاهر روایت آنست که تا نخوانند یا نشنوند سجده لازم نشود والله اعلم
بالصواب **باب بیست و ششم** در بیان حدث در نماز حدث عمد باتفاق بنا را باز دارد و حدث ناگهانه بنا را باز دارد یا نی بقول شافعی رحم
نتواند که بر آن نماز بنا کند وجه قول وی آنست که بنا نماز بر طهارت است چون طهارت نماند نماز نماند اما در صلوة خواجه بکر خواهرزاده رحم
از شافعی رحم بروایتیست تواند که خلیفه کنند و دلیل میکنند که تحریمه باقی دارد که خلیفه کردن روا میاید بقول علما ما رحم تواند بنا کردن که
سجده ییکنیم آنچه شافعی میگوید آنچه است عن عایشه رضی عن النبی صلعم انه قال من قاء او رعف فی صلوته فلینصرف ولیتوضأ ولیبن علی صلوته

عالم بیلکم اصل درین باب آنست که اگر به پنداشت چیزی روی گردانید که اگر چیز حقیقت شدی نتوانستی که بر آن نماز بنا کردی
چنانچه پنداشت مسح سر نکرده ام یا مدت مسح بر آمد یا زن پنداشت که حیض آمدش چون ظاهر شد که چیزی نبوده است نتواند که
برین نماز چیزی بنا کند اگر حقیقت شدی نتوانستی که بنا کند پس پنداشت انهم نتواند اگر پنداشت که خون بینی پدید آمد
روی گردانید معلوم شد که نبوده است مادام که در مسجد بود تواند که برین نماز بنا کند و اگر در صحرا بود تا مادام که در صف
بود تواند اگر به پنداشت آن روی گرداند تواند که بنا کند صورت مسئله چنان بود که پنداشت حدث رسید روی
گرداند معلوم شد که حدث نیست تواند باقی نماز خود را تمام کند تا مادام که در مسجد بود اگر پای فراز پلید بود برگرفت تا
نجس بود برگرفت نماز تباه شود و اگر مقدار رکنی حامل بود مستعمل نجاست شود و اگر یک قدم از مسجد بیرون نهاد
آنگاه معلوم شد که حدث نبوده است بعضی از مشایخ گفته اند که اگر پیش مسجد پست بود نتواند که باقی نماز تمام کند از بهر
آنکه بیشتر اعضای وی از مسجد بیرون آمده باشد اگر پیش مسجد بلند بود تواند که بنا کند از برای آنکه بیشتر اعضای
وی در مسجد بود شیخ الاسلام برهان الدین رحمه گفته است که بهر دو حال تواند که باقی نماز خود تمام کند و دلیل بر مسئله همان
چنانکه مردی سوگند خورد که در خانه فلان در نیایم اگر بیشتر یک قدم در نهاد یا دامنش قدم را بیرون آورد سوگند بشکند
نباید که این را در آمدن نخوانند اینجا نیز بیرون آمدن نخوانند اگر امام به پنداشت حدث روی گردانید دیگری را خلیفه کرد معلوم شد
که حدث نیست نماز تباه شود که این استخلاف بی حاجت است اگر امام به پنداشت حدث روی گردانید تا خلیفه کند معلوم شدش که حدث
نیست از ابو حنیفه رحمه روایت آمده است که محراب گیرد و باقی نماز تمام کند اما ظاهر روایت نماز تباه نشود که استخلاف بحدث
بخلاف قیاس ثابت شده است بروی چیزی بر دیگری بنا نتواند کردن اگر امام قرائت میکند اگر فرضیت را خوانده است نماز تباه شود
باجماع و اگر فرضیت را نخوانده است روا نبود و نماز تباه شود بقول ابو یوسف و محمد رحمه بقول ابو حنیفه روا بود اگر بخوف حدث خلیفه
کند بقول ابو یوسف و محمد رحمه روا بود بقول ابو حنیفه نماز تباه شود و اگر بچیزی باز گردد که چیز یقین شود نتواند که بدان چیز نماز بنا
و یا روی بگرداند به پنداشت آنکه مسح سر نه آورده ام یا دامنش که مسح سر آورده ام یا به پنداشت آنکه مدت مسح بسر آمد معلوم شدش
که بسر نیامده است یا زن روی بگردانید به پنداشت آنکه ویرا حیض آمد معلوم شد که نیامده است اگر به پنداشت آن روی گردانید هم نتواند بنا کرد
چنانکه اگر روی برگردانید یا روی گردانید برخلاف آنکه قابله بر نیست معلوم شد که بروی چیزی نیست یا بر جامه اوی دید یا ده از درهمی
دانست که نجاست است روی برگردانید معلوم شدش که نجاست نیست یا روی برگردانید به پنداشت آنکه بی طهارت است معلوم شدش که با طهارت
بوده است و در همه صور نماز تباه شود نتواند که بنا کند که روی برگردانیدن بقصد رفض نماز است نه بقصد بنا پیچ موزه را در میان نماز مدت
مسح بسر آمد صاحب جمع مسایل را وقت نوشته نماز ایشان تباه شود اما اگر در نماز حدث رسید و ایشان هر دو بنا میروند صاحب
جمع را وقت نوشته با مسح با مدت بسر آمد اگر موزه بود که بی تکلف بیرون آید تواند که موزه بیرون کند و طهارت سازد و برین نماز بنا کند بعضی گفته اند
که قیاس این مسئله با مسح صاحب جمع مسایل هم تواند که طهارت سازد و برین نماز بنا کند که ظاهر روا نتواند بنا کردن اگر با مسح موزه بود که بیرون کردن تکلف حاجت

نمازش تباه شود و نتواند بنا کردن و اگر طهارت تمام کرد و بالا رست کرد انگاه مدت مسح خفش بسر آمد نمازش تباه شود و اگر طهارت
تمام کرد پیش از انکه بالای رست کردی مدة مسح خفش بسر آمد و اگر موزه الیست که بتکلف از پای بیرون می آید آن لطیفه عفو است باید که موزه
بیرون آرد و قدمها را بشوید و نماز بنا کند و اگر موزه الیست که بیرون کردن وی را بتکلف حاجت آید بعمل کثیر شود نمازش تباه شود
و اگر طهارت ساخت و موزه پوشید و مسافر شد سه شبانروز یا یابنده آب بود تیمم کرد و نماز گذارد و بعد از ان اب یافت چندانکه
طهارت را بس آید وی را بدان موزه مسح روا نبود زیرا که مدة مسح سه شبانروز است اگرچه برین موزه مسح نکشیده است ولیکن از مدت [illegible]
پس بدین موزه مسح روا نبود اما اگر مدت مسح باقی است طهارت ساخت مسح کشید نماز شروع کرد و در میان نماز مدت مسحش بسر آمد و وی
نایابنده آب است نمازش تباه شود تیمم کند و نماز از سر گیرد اما اگر بتیمم در نماز آمده است که در نماز مدت مسحش بسر آمد بگذرد و نماز تمام کند که
تیمم را در سر و پای عمل نیست و این مسئله در تجنیس استعمل از امام حسن بندوسی رح است و در بعضی نسخها تجنیس آورده است که در هر رکنی
که حدث رسیدان رکن برانداخته شود مگر قیام که در وی قرات معتبر کرده باشد تا اگر کسی را خلیفه کند آن خلیفه به قومه برکوع رود و رکوع
وی نیز از بنا باز آید و رکوع کند روا بود اما شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است که این وجه ماخوذ نیست از برای انکه اگر کسی را در رکوع
حدث رسید وی به نیت اتمام رکوع سر برآورد اجماعیست نمازش تباه شود پس اگر رکن برانداخته شود بایستی که نمازش تباه نشدی چه اینجا نماز
تباه شود و اگر یکی آمد و امام را در رکوع یافت اقتدا کرد پیش از انکه برکوع رفتی امام را حدث رسید سر برآورد وی را خلیفه کرد این خلیفه
باید که برکوع رود و آن رکوع از مدرکان نیابت دارد اما از رکوع خلیفه نیابت ندارد از برای آنکه رکوع امام اول را معتبر نیست اقتدا کرده
اما انتقال از رکنی برکنی با طهارت کامل شرط است امام اول از بنا باز آید باید که برکوع رود و از رکوع بقومه رود تا رکنی برکنی با طهارت کامل
کرده باشد اگر در نماز حدث رسید به بنا رفت و در راه قهقه خندید بالاتفاق است که طهارت سازد و نماز از سر گیرد و اگر طهارت ساخت و باز گشت
انگاه در راه قهقه خندید بظاهر روایت طهارت سازد و نماز از سر گیرد خواجه امام علی بزدوی رح گفته است که طهارت باقی بود و نماز از سر گیرد
و اگر طهارت ساخت و باز گشت و در راه قهقه خندید یا یاد آمدش که در طهارت دوم مسح سر نیاورده ام در فروق ناطقی رح آورده است
طهارت سازد و نماز را از سر گیرد و اگر بجای نماز آمد و رکنی گذارد و انگاه قهقه خندید یا یاد آمدش که در طهارت دوم مسح نکرده ام اجماعست
که مسح سر آورد و نماز از سر گیرد و اگر بمقدار رکنی تاخیر کرد و لیکن چیزی نگذارد و قهقه خندید یا یاد آمدش که در طهارت دوم مسح سر نیاورده ام
بقول ابو یوسف رح مسح سر آورد و نماز از سر گیرد و بقول ابو حنیفه و محمد رح طهارت سازد و نماز از سر گیرد و در بعضی نسخها بعکس این
گفته اند حدث بر دو نوع است سمنی و سماوی و این قول ابو حنیفه و محمد است و بر قول ابو یوسف رح هر دو یکیست سمنی آن بود که سر
بسجده نهاد خاری در پیشانی او خلد و خون روان شود یا بسرفه از وی حدثی ظاهر شود یا برکوع رود و [illegible] باشد پس بعذر
خون روان شود یا عطسه زد بقیه از وی ظاهر شود در همه صورتها بقول ابو حنیفه و محمد نتواند بنا کردن و بقول ابو یوسف رح تواند
بنا کردن و در نماز کسی را از خون حدث الا بد اگر جامه است بی تکلف یا بتکلف از وی جدا میتوانستی شود [illegible] و اگر جامه
نروا [illegible] است از خود جدا کند و باقی نماز تمام کند نشستن این جامه مشغول نشود اما اگر جامه متصل بود [illegible] بنا کند اما اگر کسی [illegible]

بروی انداخت تا نجاست کم در وی بود و مسجد نشود نمازش تباه بود اگر در نماز وی را از بینی خون آمد خود را خم داد تا از آن خون بر جامه اش
نرسید و بنا برفت و خون باده شد یعنی حدث ابتدا شود تباه شود اگر در نماز حدث رسیدش در رکوع به بنا رفت روا بود و اگر
در رکوع همچنان با حدث گذارد نمازش تباه شود و اگر مقدار رکنی تاخیر کرد ولیکن چیزی نگذارد و بقول ابو یوسف رح نماز تباه شود
و بقول ابو حنیفه و محمد رح تواند که طهارت سازد و بنا کند و بعضی نسخها برعکس این گفته اند اگر در نماز حدث رسید بر آب بدل آورد
چنانکه به بنا رفت در راه آب پیش آوردند که آن آب ملک وی بود یا بنده وی بود آن آب را نگرفت و طهارت نساخت یا مسجد
خویش بنا بیرون این مسجد را بانز مسجد دیگر رفت نمازش تباه شود و اگر در نماز حدث رسیدش در مسجد آبست و آب جامه نشاید که
در آن مسجد استعمال کند باید که آب جامه را از مسجد بیرون برد و طهارت سازد روا بود و اگر آب جامه را با خود در مسجد اندر آرد نماز
تباه شود که عمل کثیر شود و اگر بیا بجا بیرون مسجد میخواهد در دمی برد و بعضی از مشایخ گفته اند که انچه شستن است بیرون مسجد شود
و مسح سر را با آب جواردنا آب جامه را بحاجت مسجد اندر آورده شود آنگاه مسح بر سر آرد و از عهده بیرون آید مسئله اگر در نماز
حدث رسید به بنا رفت و در راه قرآن میخواند اگر ذکر و تسبیح را خواند چنانکه در قیام حدث رسیده باشدش نماز تباه شود و اگر آن قرآن
میخواند از فریضه بنا بیت ندارد چنانکه در رکوع یا در تسبیح یا در سجده حدث رسیده باشد نمازش تباه نشود تواند که بنا کند زیرا که
این محل قرآن خواندن نیست و اگر به بنا رفت هر عضو را سه بار بشوید بعضی گفته اند که نماز تباه شود از برای آنکه در طهارت
هر عضو را یکبار شستن فرض است بار دوم و سوم سنت پس عمل کثیر شود و نماز تباه شود ظاهر روایت روا بود که اقامت سنت
و اتمام طهارت پس عمل کثیر نشود و آب دهان و بینی کردن همین خلافست که گفته اند اگر دعا طهارت میخواند روا بود و اگر خطا خواند
نماز تباه شود چون طهارت تمام کند نماز همانجا تمام کند یا بمسجد آید و اگر در قفا امام حدث رسیده است و امام خود تمام
در نماز است اتفاق است که باز بمسجد آید و انچه امام پی او گذارده است نخست امر الاحقانه گذارد و هر کجا امام را اند
باید متابعت کند و آن قیام در از امام بر لاحق لازم شود و همین قیام راست کند بسنده بود و اگر تنها گذاردست با امام نماز تمام
کرده است خواجه ابو حفص کبیر بخاری رح گفته است که بمسجد آید و باقی نماز یک مکان تمام کند خواجه ابو سلمان جوزجانی رح گفته
است که باقی نماز همانجا تمام کند از برای آنکه برفتن ضرورت است ولیکن باز آمدن ضرورت نیست خواجه ابو حفص کبیر بخاری
گفته است که من درین مسئله فتوی داده ام ولیکن این عمل نکرده ام یکی در شفعه طلبیدن فتوی داده ام ولیکن بر این عمل نکرده ام
گذاردن سلطان … تنها … دیگر بعد از صبح بگاه بر رفتن را فتوی داده ام ولیکن بر این عمل نکرده ام دیگر بر نماز بنا کردن
را فتوی داده ام ولیکن این عمل نکرده ام اگر امام را حدث رسیده به بنا رفت و کسی را از مقتدیان صف اول خلیفه نکرد و پیش
از آنکه از مسجد بیرون رفتی یک کس خود پیش رفت از مقتدیان روا بود و اگر امام نیز از آخر صف بکسی را خلیفه کرد و هر که
پیش نخواست گیرد امام وی بود اگر هر دو برابر ایستادند بهر کدام جمیع متابعت کنند امام وی بود و اگر هر دو را جمع متابعت کردند اگر با
هر دو جمع بود یا کم بود … نماز همه تباه شود و اگر با یکی کم جمع امام وی بود که با وی جمع بود و نماز آن گروه دیگر تباه شود و اگر با یکی جمع

وبایکی زیادت از جمع ظاهر روایت نماز همه تباه شود و بروایت نوادر امام آن بود که بادی زیاده جمع بود اگر امام را حدث رسید یکی را خلیفه کرد
این خلیفه نیت تحریمه نو کرد اگر در رکعت دوم است با امام هنوز در مسجد است نیت وی را اعتبار شود که وی هنوز مقتدی است اما رکعت اول
است و امام از مسجد بیرون رفته است نیت وی معتبر است نماز امام و هر که از مقتدیان نیت تحریمه نو کرده باشد روا بود و هر که نیت تحریمه نو نکرده باشد
نمازش تباه شود و امام اول را نیز نماز تباه شود و اگر امام را حدث رسید و از بیرون مسجد صف است ایستاده از آن صف یکی را در مسجد اندر
کشید و خلیفه کرد اگر این خلیفه جای امامت قبول کرد و امام از مسجد بیرون رفت نماز همه روا بود اما خلیفه همچنان برود که تا محراب بگیرد و
خلیفه نشود پیش از آنکه روی محراب گرفتی امام از مسجد بیرون رفت و از صف گذشت نماز همه باتفاق تباه شود و اگر پیش از آنکه امام
اول از صف گذشتی وی محراب گرفت بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح نماز همه تباه شود و بقول محمد رح روا بود دو مسئله است که بقول ابوحنیفه رض
روا است و بقول ابویوسف و محمد رح روا نیست و دو مسئله است که بقول ابویوسف رح روا است و بقول ابوحنیفه و محمد رح روا نیست و دو
مسئله است که بقول محمد رح روا است و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح روا نیست آن دو مسئله که بقول ابوحنیفه رض روا است و بقول ایشان
روا نیست آنست که مسلمانی را کم از شش نماز بروی بود از وقت نماز چندان باقیست که از آن قضاها بعضی میگذارد بعضی را بقول
ابوحنیفه رض با یاد داشت آن قضاها وقتی گذارد روا بود و بقول ابویوسف و محمد رح آنچه از قضاها گذارد چون وقت نماز تنگ بود
و آنگاه وقتی گذارد روا بود دیگر آنکه با یاد داشت یکی نماز پنج نماز گذارد و این پنج نماز موقوف بود و بگذاردن یکی نماز مر آن ششم است چون
گذارد و بقول ابوحنیفه رض این پنج نماز بروی باز باید و بروی همان یک نماز بود پس بقول محمد رح بروی باز نباید و این نیست دو مسئله
که بقول ابوحنیفه رض روا است و بقول ابویوسف و محمد روا نیست آنست که مسلمانی در نماز سر بسجده نهاد معلوم شدش که جای سجده
پلید است آن سجده بر جای پاک قضا میکند و بقول ابویوسف رح روا بود و بقول ابوحنیفه و محمد رح روا نبود دیگر آنکه مسلمانی در میان
نماز بامداد آفتاب بر آمد و بقول محمد رح اصلاً در تحریمه نماند بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح در هر رکنی که باشد تأخیر کند چندانکه آفتاب از حد
کراهیت رود و برگذرد نماز تمام کند و بقول الامام اعظم ابوحنیفه رض تطوع شود و فریضه باز گذارد و بقول ابویوسف فریضه را نیابت دارد
این دو مسئله بقول ابوحنیفه و محمد روا نیست و بقول ابویوسف روا است و آن دو مسئله که بقول محمد رح روا است و بقول ابوحنیفه
و ابویوسف رح روا نیست آنست که مسلمانی امامت میکند وی را حدث رسید در مسجد کسی را خلیفه نکرد و بیرون مسجد صفی ایستاده اند و
بیرون آمد و از آن صف یکی را خلیفه کرد و بمسجد اندر فرستاد و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح نماز تباه شود و بقول محمد رح روا بود
دیگر آنکه نماز چهار رکعتی میگذارد و قعده فرض نه نشست و برکعت زواید برخاست بفراموشی سر بسجده نهاد وی را حدث رسید
یاد آمدش که قعده فرض نه نشسته ام برود و طهارت سازد و باز آید قعده آرد و بقول محمد رح روا بود و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح
روا نبود اما اگر در سجده دوم یاد آمدش یا در سجده دوم حدث رسیدش بقول محمد رح در اصل تحریمه نماند و بقول ابوحنیفه
و ابویوسف تحریمه از فرضیت باطل شود اما در حق تطوع باقی بود تا اگر یک رکعت دیگر گذارد این شش رکعت تطوع شود و اگر این تطوع
شش رکعت بیک قعده آرد یا این را نشود تباه کند و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح قضای دو رکعت بروی لازم شود

و تبعو لیمد حر سر روی بیان فریضه بود که گذارد و نشسته بود امام را حدث رسید کسی را خلیفه نکرد از مسجد بیرون رفت نماز مقتدیان تباه شود باتفاق نماز امام نیز بر روایت تباه شود
و طحاوی رحمه گفته است که تباه شود اما اگر امام را حدث رسید بنا بازگشت پیش از آنکه از مسجد بیرون رفت جماعتی آمدند و با امام اقتدا کردند و بقول زفر رحمه روا نباشد
و تبع لعلما ثلثه رحمهم درست آید که وی حکما در نماز است یکی از ایشان را خلیفه کرد این خلیفه نمیداند که امام چه گذارده است اگر در قفای وی مقتدیان مدرک باشند باید که وی را
اعلام کنند بفعل امام تا بداند که گذارده است و وی باقی نماز امام را تمام کند و وی قضاء مسبوقانه نخیزد و اگر همه مسبوق اند باید که سجده و قعده آرند و همه متابعت کنند انگاه
وی سلام گوید تا ایشان بنشینند وی بخیزد و یک رکعت نماز دیگر گذارد و بنشیند انگاه مقتدیان بخیزند و آن رکعت را گذارند تا اشارت کند تا ایشان بنشینند تا ایشان بخیزند
و یک رکعت نماز دیگر گذارند حاصل اگر نماز چهار رکعتی است چهار رکعت نماز بچهار قعده گذارند بهمین ترتیب که نخست امام میگذارد و انگاه مقتدیان
در هر چهار رکعت نماز قرات خوانند از برای آنکه ایشان لاحق اند یا مسبوق اگر مسبوق اند قرات فرض بود و اگر لاحق باشند قرات خواندنشان
زیان ندارد پس قرات خوانند و اگر نماز دو رکعتی بود دو رکعت بدو قعده آرند بهمان ترتیب که گفته آمد نخست امام گذارد و انگاه مقتدیان
اگر جماعتی آمدند امام را در قیام یافتند و اقتدا کردند امام را حدث رسید یکی از ایشان را خلیفه کرد خلیفه نمیداند که امام چه گذارده است اگر مدرکان
باشند باید که وی را خبر دهند بفعل که امام چه گذارده است و اگر مدرکان نباشند همه این رکعت را بیارند و قعده آرند امام اشارت کند تا ایشان
بنشینند وی بخیزد دیگر رکعت گذارد و قعده آرد مقتدیان بخیزند آن رکعت نماز را که امام آورده بیاورند و بر همان ترتیب
درست اول گفته آمد باقی نماز را تمام کنند اگر امام را در قعده اخر یافت و اقتدا کرد نشست و امام را حدث رسید و وی را خلیفه
کرد وی نمیداند که قعده اول است یا قعده اخر اگر مدرکان هستند باید که وی را بفعل خبر دهند و اگر کسی مدرک نیست باید
که این قعده را معتبر گیرد و بخیزد و چهار رکعت نماز گذارد بدو قعده در هر چهار رکعت قرات خواند بهمان ترتیب که نخست امام
میگذارد و انگاه مقتدیان آن قعده بیرون آیند و اگر در فریضه چهار رکعتی امام در دو اخر قرات نخواند و در دو اخر
یکی آمد بوی اقتدا کرد وی را حدث رسید این مسبوق را خلیفه کرد اگر این خلیفه درین دو رکعت در یکی رکعت قرات نخواند نماز
همه تباه شود و چون وی باقی نماز امام را تمام کرد و قضاء مسبوقانه بر خاست اگر در دو مسبوقانه در یک رکعت قرات
نخواند نماز تباه شود و ان امام اول از بنا باز آید در ان دو رکعت قرات نخوانده است درین دو رکعت دیگر نیز نخواند باین لاحق است
این چهار رکعت فریضه است که در هر چهار رکعت قرات نخواند نمازش تباه نشود و اگر مسافری بمقیم اقتدا کرد و امام را حدث رسید وی را خلیفه کرد
این خلیفه اگر بسر دو نشیند نمازش روا بود که متابعت امام نماز وی چهار رکعت شود و قعده اول واجب شود نه فرض که بترک واجب نماز تباه نشود از برای آنکه
وی خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است چون امام اول بود اگر امام بر سر دو نشستی روا بود که اگر وی بر سر دو نه نشیند روا بود و اگر مقیمی بمسافر
اقتدا کرد امام را حدث رسید این مقیم را خلیفه کرد بر سر دو نشیند و اگر نه نشیند نمازش تباه شود که خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است اگر امام بر سر دو نه نشستی
نشستی نمازش تباه شدی اگر وی نیز بر سر دو نه نشیند نمازش تباه شود این مسئله الیست که اگر مقیم بر سر دو نشیند نمازش تباه شود و اگر مسافر بر سر دو نه نشیند
نماز روا بود اگر امام را حدث رسید مسبوق را خلیفه کرد دست بر پیشانی نهاد که سجده صلبی ... دو دست بر زمین نهاد که سجده تلاوت ...
و دست بر سینه نهاد که سهو ... این خلیفه را باید که سجده صلبی ادا کند و قعده آرد و یکی از مدرکان را خلیفه کند تا سلام ... سجده سهو را

متابعت کند لیکن سلام را متابعت نکند بتقضای مسبوقانه برخیزد و اگر نماز تنها می گذارد رکعت آخر را سر از سجده اول بر آرد یکی آمد
بوی اقتدا کرد وی را حدث رسید وی را خلیفه کرد وی سجده امام آرد یا نی قیاس آنست که نیارد از برای آنکه سجده را یاد آورد که نماز کسی
بدان تمام شود یا نماز وی محبوب بود انجا بر وفق است اما استحسان آنست که آرد که فریضه نیست استحبابست دیگر آنکه مسبوقانه بعد از
تمامست نماز امام او ری دن فریضه است پس وی آن سجده را آرد تا حکما نماز امام تمام شود تا وی مسبوقانه را بحسن کل وجه بعد از تمام
نماز امام آورده بود و چون امام از بنا باز آید آن سجده و قعده را آرد تا از عهده بیرون آید اگر امام را حدث رسید مسبوق را خلیفه
کرد امام را یاد آمد که نمازی بر ذمت است که ترتیب ساقط نشده است وی را نماز تباه شود خلیفه مقتدیان را روا بود که وی را وقتی یاد آمده است
که وی متمم شده است و فساد نماز مقتدی و نماز امام عمل نکند مسبوق باقی نماز امام را تمام کند که یکی از مدرکان را خلیفه کرد بسلام
وی بتقضا مسبوقانه برخاست وی را نیز یاد آمدش که نمازی بر ذمت ترتیب ساقط نشده است وی را نیز نماز تباه شود مقتدیان را روا
بود که وی را وقتی یاد آمده است که نماز مقتدیان تمام شده است و وقتی که حکم تنها گزاردن گرفته است بر همچنین نماز وی تباه شود
نماز مقتدیان نه اگر امام را حدث رسید مسبوق را خلیفه کرد خلیفه باقی نماز امام را تمام کرد یکی از مدرکان را خلیفه کرد بسلام وی
بتقضا مسبوقانه برخاست مسبوقانه را سر بسجده نهاد امام اول را یاد آمدش که من یک سجده از رکعت اول مانده ام نماز تباه شود
اگر امام نماز چهار رکعتی میگذارد در رکعت دوم برخاست یکی آمد بوی اقتدا کرد امام را حدث رسید وی را خلیفه کرد که این خلیفه
رکعت سوم را ادا کرد و در رکعت چهارم برخاست یکی آمد بوی اقتدا کرد وی را حدث رسید این مسبوق را خلیفه کرد این خلیفه رکعت
چهارم سر از سجده آخر او در یاد آمدش که نمازی بر ذمت است که ترتیب ساقط نشده است نماز همه تباه شود اگر نمازی یاد نیامد
حدث رسیدش اگر در مسجد آبست طهارت سازد و بنا کند نماز همه روا بود اگر از مسجد بیرون رفت و کسی را خلیفه نکرد نماز مقتدیان تباه
شود وی را روا بود اگر پیش از آنکه از مسجد بیرون رفتی آن سه امام باز آمدند یکی از ایشان را خلیفه کنند روا باشد وی قعده آرد یکی از
مدرکان را خلیفه کند بسلام آنگاه آن سه امام نماز خود تمام کنند نخست لاحقانه آرند و آنگاه مسبوقانه امام اول یک رکعت گذارده است و سه
رکعت لاحق است امام دوم یک رکعت گذارده است و یک رکعت مسبوق است و دو رکعت لاحق است و امام سوم یک رکعت گذارده است و دو رکعت
مسبوق است یک رکعت لاحق اگر امام اول را خلیفه کرد امام دوم و سوم در رکعت سوم متابعت نکند امام دوم در رکعت سوم متابعت
کند و امام سوم در رکعت چهارم متابعت کند چون سجده سهو و سلام دهد ایشان برخیزند و هر کسی باقی نماز خود تمام کنند و بر امام دوم
یک رکعت مسبوقانه بود و بر امام سوم دو رکعت امام را حدث رسید از امامت معزول شود یا نه اگر بنقاره وی مقتدیان اهل امد
تا یکی کسی را خلیفه نکند یا یک کس خود پیش نرود از امامت معزول نشود اگر امامت دیگر مقتدی اهل و امامت را امام را حدث
رسید حکم نماز مقتدی چه شود در صلوة خواجه امام منهاج خلیل ابو حنیفه رحمه روایت می کند که مقتدی را نماز تباه شود حسن زیاد از
ابو یوسف رح روایت می کند که بحدث رسیدن امام مقتدی امام نشود امام مقتدی تا اگر در مسجد آب باشد طهارت سازد و
مقتدی [illegible] را متابعت کند روا بود که وی متعین شده است امامت را تا اگر در مسجد آب نبود و گر بدای مقتدی تو درای [illegible]

که معین شده است امامت را و بر او نماز روا بود و آن امام را نماز تباه شود و اگر جماعتی سست نماز میگذارند یکی از مقتدیان قاری است فریضه
گذارد اهل است مر امامت را باقی امی است و گنگ و حاجت جرح سایل نارسیده و تطوع گذارد امام را حدث رسید گفت امی قادر تواند رامی از آنچه بنستی
که آن قاری متعین شده است امامت را نماز وی از آن مقتدیان روا بود و امام اول را نماز تباه شود و اگر امام مسافر است و در مقام است
وی یک مسافر است اهل امامت را باقی مقیمانند ولیکن اهل نیند مر امامت را یک رکعت گذارند و وقت فوت شد امام را حدث رسید گفت اگر
مسافر تواند رای از آن بروی که مسافر از آن متعین شده است امامت را نماز وی و از آن مقتدیان هر روا بود و امام اول را
نماز تباه شود و اگر مقیم را خلیفه کرد روایت کتاب آنست که نماز همه تباه شود از برای آنکه هم از ابتدای بیرون وقت اقتدا مسافر
بمقیم در فریضه چهار رکعتی نماز روا نبود و در انتها خلافتش نیز درست نباید شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است که روا بود که
این خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است دلیل بر آنکه اگر این امام مقیم بر سر دو رکعت نه نشسته نمازش تباه شود از برای آنکه اگر امام اول بر سر دو
رکعت نشستی نمازش تباه شدی خلیفه را حکم همین بود پس معلوم بود که خلیفه در تمام کردن باقی نماز همچون امام اول است اگر خود مسافر مقیم را
خلیفه کردی و این خلیفه نیت امامت کردی نیت اقامت وی در حق وی عمل کردی و در حق مقتدیان عمل نکردی تا اگر بر سر دو
ننشستند نماز همه تباه شود و بسیار جا بود که در ابتدا روا نبود ولیکن در انتها روا بود دلیل بر آنکه خطیب خطبه گفته است و او را حدث
رسید کسی را خلیفه کرد با امامت که وی خطبه نشنوده است روا نبود و اگر جمعه بر پای شده امام را حدث شد رسید کسی را خلیفه کرد با امامت که
خطبه نشنوده است روا بود و اینک از ابتدا امامت وی روا نبود و در انتها خلافت وی درست می آید اگر امام نماز چهار رکعتی را در رکعت
اول سر از سجده اول برآورد و یکی آمد بوی اقتدا کرد و بر او حدث رسید این مسبوق را خلیفه کرد این خلیفه را بایستی که آن سجده را
آوردی نه آورده در رکعت دوم را سر از سجده اول برآورد دیگری آمد بوی اقتدا کرد و بر او حدث رسید این مسبوق را خلیفه کرد این
خلیفه را بایستی که آن سجده دوم را آوردی نه آورد در رکعت سیوم را سر از سجده اول برآورد و یکی آمد بوی اقتدا کرد و بر او حدث
رسید این مسبوق را خلیفه کرد این خلیفه را بایستی که آن سجده دوم امام را آوردی نه آورد در رکعت چهارم را سر از سجده
اول برآورد دیگری آمد بوی اقتدا کرد و بر او حدث رسید این مسبوق را خلیفه کرد این خلیفه که امام چهارم است باید که چهار سجده را
بیارد و یکی از مدرکان را خلیفه کند بسلام وی بتقضاء مسبوقانه برخیزد و پیش از آنکه وی آن چهار سجده آورده بی آن چهار امام
باز آمدند در کدام سجده و بر که متابعت کنند در کدام نکنند که هر سجده که لاحقانه ایشان بدان تمام شود اتفاق متابعت کنند
و هر سجده که در مسبوقانه خواهد آمدن متابعت کنند یا نی اختلاف مشایخ است و این اختلاف از راه استحباب است نه از راه فرضیت
خواجه امام ابو حفص کبیر بخاری رح گفته است استحباب آنست که متابعت کند ابو سلیمان جوزجانی رح گفته است استحباب آنست که متابعت
نکنند و در فریضه چهار رکعتی امام را در قعده اخیره یاد آمد که چهار سجده از چهار رکعت مانده امام را حدث رسید مسبوق را خلیفه کرد
که هر چهار رکعت مسبوق است روا بود وی چهار سجده آرد و قعده از مدرکان یکی را السهو و سلام خلیفه کند وی سهو را متابعت
کند و آنگاه بتقضاء مسبوقانه برخیزد و اگر لاحقی را خلیفه کند که هر چهار رکعت لاحق است خواجه امام حسام شهید رحمه الله

گفته ... روا بود که محمد رحم در یک رکعت مستحسن داشته است که دلیل میکند در دو و سه و چهار روا بود خواجه امام اجل سرخسی رحم گفته است که محمد رحم در یک
رکعت مستحسن داشته است چه دلیل کنند که دو و سه و چهار یکسان بود از برای آنکه اینجا یکبار امام شود و بعد از آن مقتدی اما اینجا چهار بار امام شود
و چهار بار مقتدی بمحلی که نیز شود نماز تباه شود خواجه امام زاهد عتابی گفته است که روا بود لاحق لاحقانه شود و آورد آنگاه آن چهار سجده ادا ایشان را
متابعت کنند قعده ادا اول آن چهار سجده ادا دو قعده و یکی از مدرکان را خلیفه کند بسلام سهو آنگاه لاحقانه ادا و درین هر دو صورت
روا بود و اگر امام در مسجد جماعت زنان را امامت میکند روا بود لیکن کراهیت امام را حدث رسید اگر یکی از زنان را خلیفه کرد نماز همه تباه شود
نجم الدین عمر در خصایل آورده است بقول زفر رحم روا بود از برای آنکه امام ایشان را می باید که امامت ایشان را می شاید و اگر جاهل اعما
کند هم روا نبود که چون دیگر را خلیفه کنند مقتدی وی شود اقتدا مرد بزن روا نبود و دیگر نماز تباه شود مقتدیان نیز تباه شود و اگر خلیفه
نکرد و از مسجد بیرون رفت نماز امام روا بود و نماز زنان تباه شود اما اگر پیش از آنکه از مسجد بیرون رفتی یکی از زنان پیش رفت در صلوة
خواجه امام بکر خواهر زاده رحم از حسن زیاد از ابوحنیفه رحم روایت میکند که نماز همه تباه شود و این قول زفر است گفته است دلیل میکند که ابو حنیفه
خلافت زن درست داشت و امام را مقتدی ایشان داشت که نماز ایشان را تباه داشت که پیش رفتن و پیش ایستادن یکسان است محمد از
ابوحنیفه رحم روایت میکند که نماز زنان تباه شود و امام را روا بود از برای آنکه از امام فعل در وجود نیامده است دلیل کند با اقتدای وی
ایشان و این قول زفر رحم گفته است نجم الدین عمر در خصایل آورده است که صحیح این قول است که نماز همه تباه شود از برای آنکه اما از
روی حکم مقتدی ایشان شد بدین دلیل نماز همه تباه شود **مسئله** امام را حدث رسید امی را خلیفه کرد اگر در شفع اول است بالاجماع نماز همه
تباه شود و اگر شفع آخر است بقول ابو یوسف رحم روا بود و بقول ابوحنیفه و محمد رحم نماز همه تباه شود اگر در قعده آخر است اگر پیش از عبده و رسوله بود همان
خلاف است اگر بعد از عبده و رسوله بود باتفاق نماز روا بود که این خلیفه کردن تا اصل از وی فعل شود و برای از نماز بیرون آرد اما در جامع الصغیر
آورده است که این مسئله اثنا عشریست یعنی بقول ابوحنیفه رحم نماز همه تباه شود و بقول ایشان روا بود اما اصح همان قول است که باتفاق روا بود
بهمان دلیل که گفته آمد اشکال آید که بیرون آمدن از نماز بفعل گذارنده بقول ابوحنیفه رحم فریضه است اما این خلیفه کردن تا اصل از وی فعل بود
اند نماز بیرون آید **مسئله** اگر در نماز عید حدث رسید اگر بطهارت آب اندر آمده باشد نماز بطهارت آب بنا کند روا بود و اگر بطهارت خاک
اندر آمده باشد بانه بطهارت خاک بنا کند بقول ابوحنیفه روا بود و بقول صاحبیه روا نبود و اگر بطهارت خاک اندر آمده باشد و بانه بطهارت
بنا کند ظاهر روایت روا نبود در صدر الصلوة قاضی ابو المحسن قزوینی رحم همین آورده است که قیاس قول ابوحنیفه و ابو یوسف رحم روا بود
که بنا بتحویل تیمم است چون از تیمم از ابتدا اقتدا متوضی بمتیمم بقول ایشان درست می آید بنا نیز باید که حکم همین بود تیمم بقول محمد رحم بردارنده
حدث نیست رخصت است چنانکه صاحب جرجانی سایل را وقت نو می شد طهارت تباه شود متیمم آب یابد تیممش باطل شود اما بقول ابوحنیفه
و ابو یوسف رحم بردارنده حدث است بنا بر حدیث رسول عم **قال** النبی عم التراب طهور المسلم ولو الی عشر حجج مالم یجد الماء اگر در نماز جنازه
حدث رسید در مختصر کافی و در شرح احمد لستی و در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحم بدو جای آورده است در صلوة جنازه در باب حدث
تواند بنا کردن که خلیفه تواند کردن یا نی شیخ الاسلام برهان الدین رحم گفته است که اصل این مسئله در نسخها بنا ورده است قیاس بنا

تواند که خلیفه کند و قوی برنیست اگر طهارت آب اندر آمده است بنا باب میکند روا بود چنانکه در نماز عید شهر چرا و دو دست و نجا
همان حکم است **مسئله** زنان را نماز بنا مشروع گشت چنانکه مردان را اگر زن را در نماز حدث رسید به بنا میرود و طهارت چگونه
کند خواجه امام زاهد فخر رحم میگوید بر اندامی را بقدر حاجت میکشاید و میشوید و می پوشد و مسح با دست در زیر جبه کند
و مسح بیارد و شیخ الاسلام برهان الدین رحم میگوید که آب مستعمل پاک است دست را در آستین بشوید و روی خود و
نیست مسح سر را دست در زیر مقنعه آرد و مسح سر آرد و پایها را از در پایه بشوید اگر زن برهنه گشت حدث روی کرد و اینه معلوم شد
که حدث نیست تواند که بران نماز بنا کند تا مادام که بر جای نماز بود و اگر از جای نماز جدا شد نتواند که بران نماز بنا کند
بعضی از مشایخ گفته اند مادام که از آن خانه بیرون نیاید تواند که بنا کند اما ظاهر روایت اینست که نتواند که بر آن نماز بنا کند
که خانه همچو مسجد نیست و اینقول بشیر رحم گرفته است بروایت محمد از ابو حنیفه رحم اینست که نماز زنان تباه شود و نماز مرد تباه نشود که حکم
تنها گذارد و اگر چه زن خلیفه مردان نشاید و اینقول زفر رحم گرفته است شیخ الاسلام علاء الدین رحم در مختلف خویش در باب
زفر رحم آورده است اگر مردی زنان را و مردان را امامت میکند امام را حدث رسید زنی را خلیفه کرد نماز زنان تباه نشود و بر قول
علما رحم نماز همه تباه شود بار خدایا نویسنده را با جمله مسلمانان بیامرزی **باب بیست و نهم** در بیان صلوة المسافر الخ
نماز مسافر اندر دو رکعت است و تمام نه چنانکه از اصل نماز چیزی کم شود با صل نماز میرود و هم تخیر اینست **قوله تعالی** یا ایها الذین امنوا اذا
ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة و خبر اینست که امیر المومنین عمر رض از پیغامبر عم روایت میکند که **قال** صلوة
المسافر رکعتان تمام من غیر قصر علی لسان نبیکم قال عم خیار عباد الله الذین اذا سافروا قصروا و افطروا امیر المومنین عمر رض میگوید
که من شنیدم از زبان مبارک رسول عم که نماز مسافر دو رکعت است عبد الله عباس رض گفت **ان الله**
تعالی فرض علیکم علی لسان نبیکم الصلوة للمقیم اربعا وللمسافر رکعتان و هم ابن عباس رض گفته است لا تقولوا قصر
فان الذی فرضها فی الحضر اربعا فرضها فی السفر رکعتین در هدایه نجم الدین عمر مذکور است که مدت سفر چند باید که
نماز دو شود و خوردن روزه مباح شود اصحاب تفوت چنانکه اوزاعی و زهری کسانی که دلیل قول ایشان سبب
باشد میگویند هر چه اندک بود نماز دو قیمه شود خوردن روزه مباح شود و این قول ایشان باطل است مالک رحم میگوید
از مکه تا بعسفان چهار برد است و هر بریدی دوازده میل است شانزده فرسنگ شود این مقدار بباید تا نماز دو
شود و خوردن روزه مباح شود بقول اوزاعی و زهری هر چند اندک سفر رود نماز دو گذارد و روزه بگشاید که نص
مطلق است چنانکه گفته شده است شافعی رحم میگوید از مدینه تا سوید چهل و شش میل است پانزده فرسنگ
شود و یک میل که هر میل سه یک فرسنگ بود این مقدار باید تا نماز دو شود و خوردن روزه مباح شود علما رحم میگویند اعتبار فرسنگ را نیست
و اگر را ابها سنگ معتبر نیست اعتبار عرف کاروان را بود و اگر چه شبانروزی کاروان یکفرسنگ رود دلیل بر آنکه مدت سفر سه شبانروز را
قال النبی عم لا یحل لامرءة تؤمن بالله والیوم الاخر ان تسافر فوق ثلثة ایام و لیالیها الا و معها زوجها او ذو رحم محرم منها

چون رسول عم فرمود که حلال نیست مر زنی را که ایمان آرد بخدای تعالی عز وجل و بروز قیامت که بسفر رود زیادت از سه شبانروز مگر
شوی وی یا وی بود یا ذو رحم محرمی با وی بود پس معلوم شد که مدت سفر سه شبانروز است که یمسح المقیم علی خفیه یوما ولیلة
والمسافر ثلثة ایام ولیالیها و این الف و لام در اول اسم جنس بود معنی چنان بود که هر مقیمی مسح کشد بر موزه یکشبانروز و هر
مسافری سه شبانروز اگر مدت سفر کم از سه شبانروز بودی هر مسافر را بر عموم این حکم ثابت نشدی پس دانستم که مدت سفر
سه شبانروز است تا این حکم بر عموم ثابت توان داشتن و در حصاید نجم الدین عمر مذکور است که رفتن الاغ را اعتبار نیست و رفتن
گردون را اعتبار نیست چنان باید که روز تا میانه بامدادان کاروان بشد شبانه فرود آید شبانگاه چنانکه معهود رفتن کاروان بود
سه شبانروز راه باشد مدت سفر تمام است نماز دو گذارد و روزه کشاید اگرچه در عماری باشند که پیغامبر فرمود مسافر
مسح کشد زیادت از سه شبانروز پس دانستم که مدت سفر سه شبانروز است مسئله کشتی را حکم خشکی هست یا نی روایت
شرح طحاوی را حکم خشکی هست خواجه امام اجل سرخسی رح میگوید که کشتی را حکم خشکی نیست که وقتی فرو روی آب رود و تیز رود
بسیار رود و وقتی که بروی رود آهسته رود آنرا اعتبار نیست اما ظاهر روایة آنست که کشتی را حکم خشکی نیست سه شبانروز
برود و تیزی و آهستگی نماز دو شود و خوردن روزه مباح شود شافعی رح میگوید اگر سفر طاعت میرود نماز دو کند و روزه نخورد
اگر سفر معصیت میرود نماز چهار گذارد و روزه نخورد بر قول علما ما رح تفاوت نیست میان سفر و طاعت و میان سفر
معصیت بقول شافعی رح مسافر را نماز چهار گذاردن عزیمت است و دو گذاردن رخصت است پس بعزیمت عمل کردن فاضلتر بود
که رخصت علماء ما رح گفته اند هر که در سفر نماز چهار گذارد بزه کار شود و دلیل بر آنکه رسول عم بمکه آمد بزیارت کعبه فریضه چهار رکعتی را
بر سر دو سلام داد و این حدیث فرمود قال النبی عم اتموا صلوتکم یا اهل مکة فانا قوم سفر ما پس اگر مسافر را چهار گذاردن عزیمت بودی
کسی را داعی نماز گذاردن بیچون رسول عم نبود معلوم گشت که مسافر را نماز گذاردن دو اولیتر بود مسئله در سفر عزیمت چیست
قول شافعی رح اینست که نماز چهار گذارد و روزه نخورد که عایشه رض در سفر نماز چهار گذارد علماء ما رح میگویند که وی مادر مومنان بود
هر جا که رسیدی بخانه فرزندان فرود آمدی پس وی مقیم بود و بر قول علما ما رح در سفر عزیمت آنست که نماز دو کند و اگر رخصت [illegible]
روزه نخورد که پیغامبر عم روز فتح مکه نماز چهار رکعتی را بر سر دو رکعت سلام داد و گفت که برخیزید ای اهل مکه نماز خود را تمام کنید ما مسافریم
ما را اینجا چند مسئله معلوم آمد یکی آنکه مسافر نماز دو کند دیگر آنکه اقتدا فریضه گذار بتطوع گذار روا نبود و اگر روا بودی رسول عم
چهار گذاردی چه دو آخر رسول عم را تطوع بودی مر قوم را فریضه پس دانستم که اقتدا فریضه گذار بتطوع گذار روا نبود مسئله
کمترین مدت اقامت چند است بر قول شافعی چهار شبانروز است و بر قول علماء ما رح پانزده شبانروز است شافعی رح میگوید
که امیر المومنین عثمان رض در مکه چهار روز باشید و نماز چهار گذارد علماء ما رح میگویند که آن بنا بر آن بود که در مکه زنی خواسته بود
و بدین سوال کردند که بمدینه باز میروی که نماز چهار گذاری گفت من اینجا زنی خواسته ام ایشان را استوار نمی آمد سوگند خورد که
من در مکه زنی خواسته ام حجت علماء ما رح آنست که کمترین مده پاکی حیض پانزده شبانروز است پس باید که مده اقامت نیز

در مکه در آمدی بحکم آن نیت اول نماز چهار نشده است عیسی بن ابان رح گفته است عجب واقعه شد که مراد یک مسئله دو بار غلط افتاد و عالم
و دو صاحب اخبار قدم در کوی تعلیم نهاده از علم فقه چندان بیاموخت که نام وی در کتب مذکور شد اقاویل وی در حجت کتب شد اما
این مسئله در خجند و سمرقند از بهر معلومی وضع کرده اند که چنانکه اگر خجندی بسمرقند آمد و نیت اقامت کرد که پانزده شبانروز هم بدرغم
و هم بسمرقند باشم این نیت اقامت درست نبود اگر گفت روزها بدرغم باشم و شبها بسمرقند خواجه امام بکر خواهرزاده رح میگوید نیت
اقامتش درست نباید و از سمرقند تا بدرغم سه فرسنگ است از بهر آنکه از بدرغم بسمرقند آید از پانزده شبانروز چندی کم شود اما ظاهر
روایت اینست که مقیم شود اگر این مسافر بدرغم است گفت شبها بدرغم باشم و روزها بسمرقند باتفاق درست آید اما در نوادر اصول
صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رح میگوید که تا شب اندر نیاید مقیم نشود و خواجه امام زاهد بخاری رح گفته است که این جایی بود که نیت اقامت
زیاده از پانزده شبانروز کرده است این بعضی سمرقند بدرغم و از بدرغم بسمرقند روزگاری کم پانزده شبانروز نشود و نیت اقامت پانزده
شبانروز کرده است درست نباید **مسئله** اوطان سه است یکی وطن اصلی است و یکی وطن مستعار و یکی سکنی وطن اصلی آن بود
که زاد بوده وی و زن و فرزند وی در آنجا بود و وطن مستعار آن بود که نیت اقامت کند پانزده شبانروز و وطن سکنی آن بود که مقام
با غریم از شهر کیرد و وی بطلب غلام یا غریم رود با خود کوید که این منزل بآن منزل غریم را بیابم هر چند که برود مسافر شود چون باز کردد اگر
از آنجا تا بخانه وی مدت سفر بود مسافر شود نماز دو گذارد و وطن اصلی هر وطن اصلی را بر دارد و وطن مستعار و سکنی را نیز بردارد اما
اصلی را بر ندارد و صورت مسئله چنان بود که خجندی بسمرقند نیت اقامت کرد و برای این وطن مستعار بود اما اگر در سمرقند زنی خواست
این وطن اصلی شود و دو وطن اصلی سمرقند و خجند و یکی سمرقند اگر و برادر خجند را بر کیرد یانی اگر در خجند زن دارد بیکی دو برادر وطن اصلی بود
یکی خجند و یکی سمرقند اگر و برادر خجند زن نبود وطن اصلی وی سمرقند بود و وطن اصلی خجند برانداخته شود اگر چه و برادر خجند ملکها باشند که
اعتبار زن خواستن راست دلیل برآنکه رسول عم مکی بود بمدینه رفت زن خواست مدنی شد باز رسول
عم از روستای مکه بود و برادر مکه ملک و اسباب بسیار بود بخواستن زن مدنی شد پس معلوم شد
که اعتبار مر زن خواستن راست ملک را و اسباب را اگر از وطن مستعار بسکنی میرود محمد رح اینمسئله
را بر بنده کریخته نهاده است چنانکه غلامی داشت کریخته و برا بدرغم نشان دادند گفت برم
بیابم باز کردم رفت و نیافت و بجای دیگر نشان دادند گفت بروم بیابم باز کردم هر چند بدین
طریق رود نماز چهار گذارد که آن سکنی مر سکنی را بر کیرد و اگر بنده را یافت و باز کشت اگر از آنجا که
دریافت تا وطن مستعار مدت سفر نماز نیت چهار کانه گذارد و اگر هم از آنجا قصد بشهر خود کرد و اگر بر سر آن
شهر گذارد نماز دو گذارد و اگر بشهر اندر آمد نماز چهار گذارد اما تا وطن مستعار مدت سفر است مسافر دو گذارد چون
بشهر اندر آمد هم نماز دو گذارد که تا نیت اقامت نکند مقیم نشود و اگر از وطن مستعار قصد سفر کرد و از میان شهر خود رفتن

قصد شهر خود کرد و اگر بیرون قصد گذارد دو نماز دو گذارد و اگر بقصر اندر آید نماز چهار گذارد و اگر کوفی با زن خود بمکه میرود چون بمیان
رسید بر وی افتادش گفت به بغداد روم باز گشت اگر بیرون کوفه گذرد نماز دو گذارد و اگر بکوفه اندر آید نماز چهار گذارد اما اگر بمکه اندر
آمد اندر روزی چند باشید انگاه قصد بغداد کردند اگر بیرون کوفه گردد یا بکوفه اندر آید نماز دو گذارد و از برای آنکه وطن مکه
وطن کوفه بر گرفت چنانکه مردی سوگند خورد که امروز بدین خانه اندر نباشم رختها بیرون آورد و میان کوی نهاد همین
باقی بود از برای آنکه وطن اصلی باید تا بیرون بلکه بگیرد و اگر مسافری نماز پیشین در شهر گذارد و وقت باقیست مسافر شد و
نماز دیگر گذارد مسافرانه پیش از آنکه آفتاب فرو رفتی بدل افتادش معلوم شد که هر دو نماز نا روا آمده است نماز پیشین را مسافرانه
قضا کند و نماز دیگر را مقیمانه اما اگر آفتاب فرو رفت انگاه بدل افتادش معلوم شد که هر دو نا روا آمده است هر دو نماز را مسافرانه
قضا کند و اگر نماز پیشین در شهر گذارد و چندانی توقف کرد که وقت نماز پیشین بیرون رفت و انگاه مسافر شد نماز دیگر
مسافرانه گذارد و پیش از آنکه آفتاب فرو رفتی بدل افتادش معلوم شد که هر دو نماز نا روا آمده است هر دو نماز مقیمانه قضا کند
اگر آفتاب فرو رفتی وانگاه بدل افتادش نماز دیگر را مسافرانه قضا کند و نماز پیشین را مقیمانه مسافر بر سر دو نشست
یادآمدش که یک رکعت قرات نخوانده ام اگر چنانیست که نیت اقامت درست نیاید نماز تباه شود و اگر چنانیست که نیت اقامت در
آید نیت اقامت کند و در آن دو رکعت قرات خواند بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح روا بود بقول محمد رح نماز تباه شود و اگر این واقعه
امام را افتد بعد از قعده متابع امام بعضی از مقتدیان سلام دادند و رفتند نماز ایشان تباه شود و نماز مقتدیان که در قفا
امام باشند چون امام نیت اقامت کند نماز ایشان چهار شود و اگر همه وی را متابعت کنند نماز روا بود و اگر همه مخالفت کنند
و سلام دهند نمازشان تباه شود و اگر متابعت نکردند سلام دادند امام سلام دهد و ایشان را اعلام کند که من نیت اقامت
کرده ام ایشان برخیزند دو رکعت نماز لاحقانه گذارند از عهده بیرون آیند مسافر بر سر دو نشست و بقیام سیوم برخاست بفراموشی
یادآمدش که اینجا سلام دهد و الیه روا بود اما اولیتر آن بود که باز گردد سهو قعده آرد تا بیقین از عهده بیرون آید مسافر بر سر دو بنشست
و بقیام سیوم برخاست بفراموشی چنین سجده کو عمد رفت یادآمدش که بر سر دو ننشسته ام باید که باز گردد و قعده آرد و سهو
اما در رکوع نیت اقامت کرد نماز وی چهار شود تا اگر بر سر دو ننشسته روا بود ولیکن احکام است که آن قیام و رکوع را باید بود
که آن وقت آن قیام و رکوع در تطوع بود و اکنون فریضه شد و تطوع از فریضه نیابت ندارد و جماعتی مقیمان بمسافر اقتدا
کردند امام بر سر دو سلام داد و مقیمان بگذاردن برخاستند در آن مقیمانه قرات خوانند یا نی اختلاف مشایخ است بعضی
گفته اند که همچون مسبوق اند خوانند بعضی گفته اند که چون لاحق اند و نخوانند بعضی گفته اند همچون تنها گذارند مخیر اند چون امام در دو اول
خوانده است آن از قرات ایشان نیابت دارد و لیس ایشان در دو آخر مخیر باشند ظاهر روایة المنتقی که در حق قرات همچو
لاحق اند نخوانند در حق سهو همچون مسبوق اند بیارند خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که در حق قرات همچون تنها گذارند در
دو آخر مخیر اند و اگر سهو افتد آن سهو بیارند ابوالحسن کرخی رح گفته است که خوانند خواجه فقیه ابوجعفر رح گفته که نخوانند

اما اگر سهو فاتحه را بسجده مقید نکرده باشد باید که باز گردد و متابعت کنند که اگر باز نگردد و نمازش تباه شود و اگر امام را نمازی یاد آمد که ترتیب
ساقط نشده است و بقول ابو حنیفه رح نمازش تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رح روا بود و بروایت نوادر در قیاس قول ابو حنیفه
بعض ایشان که سر بسجده نهاده اند و نماز ایشان تباه شود ظاهر الروایه روا بود جماعتی مقیمان و مسافران بمسافری اقتدا کردند امام را
حدث رسید پیش از آنکه کسی را خلیفه کردی نیت اقامت کردی نماز همه تباه شود و اگر مسافری را خلیفه کرد آنگاه نیت اقامت کرد
این نیت اقامت در حق نماز وی عمل کند و لیکن در حق نماز دیگران عمل نکند اگر خلیفه نیز نیت اقامت کرد این نیت در حق وی
عمل کند و لیکن در نماز دیگران عمل نکند که وی خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است و اگر مقتدیان نیز نیت اقامت کردند اگر
خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است نیت اقامت ایشان درین نماز عمل کند و نماز ایشان چهار شود و لیکن چون این امام
باقی نماز اول را تمام کند مقتدیان در آن دو رکعت مقیمانه که بیارند وی را متابعت نکنند هر کسی نماز خود را تمام کند و اگر وی را در آن
دو رکعت دیگر متابعت کنند نمازشان تباه شود و اگر خلیفه باقی نماز امام را تمام کرده بود آنگاه مقتدیان نیت اقامت کردند
این نیت ایشان درین نماز عمل نکند و اگر امام مقتدی را خلیفه کرد نماز کسی چهار نشود که وی خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام
است چون خلیفه باقی نماز امام را تمام کرد و بقضاء مقیمانه خود برخاست مقتدیان مقیم باشند نشاید که وی را متابعت کنند اگر
کنند نمازشان تباه شود و اگر مقتدیان مسافران در دو رکعت وی را متابعت کنند نمازشان تباه نشود از برای آنکه دو رکعت
مسافران تطوع بود و اقتدا التطوع گذار بفریضه گذار درست آید و اگر بر امام سهو است چون خلیفه باقی نماز امام را تمام کند دیگران
مدرکی را خلیفه کند بسلام و بسجود سهو وی سهو را متابعت کنند و لیکن سلام را متابعت نکنند و اگر سلام را متابعت کردند نشست
آنکه می باید نمازش تباه شود و اگر خود بعد از سلام داد و سجود سهو آورد و نمازش تباه شود و سهو از مسافران ساقط نشود که سهو را
محل نماند و اگر مقیمان در آن سهو وی را متابعت کنند نماز ایشان تباه شود و اگر بفراموشی سلام داد و سهو آورد و آن
سلام وی را از نماز بیرون نیارد و از سهوش نیابت دارد و اگر عمداً از سلام بعد از سهو آورد و بقول شافعی رح نیابت دارد و بقول
علما ما رح نیابت از سهوش ندارد اما خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که مسئله مختلف فیه است و تکرار سجده سهو مشروع نیست گوییم
نیابت دارد و این خلاف در حق ایشانست در فریضه ای در سفر و در مرض و در مطر بقول مالک رح قصر و جمعه روا بود و بقول
شافعی رح در سفر و مرض روا بود و در مطر روا نیست و بقول علما ما رح قصر و جمعه روا نبود مگر در عرفات حاجیان را از برای
اقامت سنت مسئله آنکه حاجیان را سنت است یا جای که خطر باشد جای دیگر روا نبود حاج را سه خطبه سنت است فریضه
یکی بمیقات از برای ترتیب احرام گرفتن یکی را بهر دفعه از برای ترتیب سنگ انداختن و یکی تنها از برای ترتیب طواف کعبه بقول
زفر رح تا اثر وی آموزند که عمل کنند و بقول علما ما رح پیش از اثر وی آموزند که خواهد کردن و اگر بنده نارسیده بمیقات احرام
گرفتند و لبیک گفتند چون بهوستان بنی عامر اندر آمدند نارسیده رسیده گشت و بنده آزاد شد باز گشتند و بمیقات
رفتند و احرام گرفتند و لبیک گفتند باز بهوستان بنی عامر اندر آمد حج نو رسیده از فرض نیابت دارد و حج آزاد و قطعاً

کذشته بود وی در تطوع درست افتاده است و تطوع فریضه نشود و کسانیکه محرم نیند ایشانرا قصر و جمع روا نبود باتفاق محرم و جمعه را قصر و جمعه نشاید کذاردن باتفاق محرم عمره را بقول ابوحنیفه رض نشاید کذاردن و بقول صاحبین شاید چون بعرفات اندر آیند زوال اندر کذرد حجاج شوند بانکنماز و قامت کویند نماز پیشین کذارند و بر فور نماز دیکر کذارند و در میانه تطوع نکذارند و اکر کذارند قامت بانک کویند و نماز دیکر کذارند اکر حاجی نماز پیشین تنها کذارد و نماز دیکر را قصر و جمع می کذارد و بقول ابوحنیفه رض روا نبود و بقول ابویوسف و محمد رح روا بود و اکر پیش از زوال محرم نبود و بعد از زوال محرم شد بقول زفر رح وی را قصر و جمع روا نبود و بقول علماء ثلثه رح روا بود و چون نماز دیکر کذارند باید که در عرفات دعا میکویند تا آفتاب فرو رود انکاه از عرفات بروند اکر پیش از فرو رفتن آفتاب بیرون آید دم لازم آید و اکر باز کشت و باز بعرفات اندر آمد بقول زفر رح آن دم لازم آمده ساقط نشود و بقول علماء ثلثه رح ساقط شود و اکر آفتاب فرو رفت انکاه بعرفات اندر آمد باتفاق آن دم لازم آمده ساقط نشود و چون از عرفات بیرون آیند وقت نماز شام اندر آید اکر نماز شام را در راه کذارند چون شب را بمزدلفه اندر آیند آن نماز شام را باز کزارند که موقوفست و بر فور نماز خفتن کذارند بیکی اقامت کویند بسنده بود که نماز شام در معنی قضا است اما اکر صبح دمید و انکاه بمزدلفه اندر آیند باتفاق آن نماز شام بروای باز آید آفاقی را بی احرام احرام نشاید که از میقات اندر آید که دم لازم آید و اکر باز کشت و احرام کرفت و لبیک کفت لازم آمده و ساقط نشود و بقول علماء ثلثه رح ساقط شود اما اکر احرام کرفت لبیک نکفت بقول ابوحنیفه و زفر رح دم لازم آمده ساقط نشود و بقول ابویوسف و محمد رح ساقط شود و اکر بعد از زوال یکی بعرفات اندر آمد و ندانست که عرفاتست حجاج شود و نشاید پیشتر از صبح بمزدلفه بیرون آیند دم لازم شود و اکر در صحرا نماز کذارد حصیری فرود بیرون بر زمین نیست است که روایت کند عون بن جحیفه رض که رسول عم در صحرا میخواست تا نماز شروع کند بلال رض نیم نیزه آورد و پیش رسول عم بر زمین فرود برد انکاه رسول عم بنماز شروع کرد و ما اقتدا کردیم و نماز کذاردیم و پیش امام خط نهاده بسنده بود و بعضی مشایخ کفته اند بسیار بر بیرونی تر است امام فرود خط بسنده بود و ظاهر روایت انست که میان دو ابروی امام بر زمین فرود برد مختار خواجه امام زاهد فخر نیست خواجه امام اجل شمس الائمه حلوائی کفته است که نیم نیزه حاجت نیست بمقدار تیر بسنده است اکر زمین بود که فرو خلیدن نتوانستند دراز نهند بسنده بود و اکر حضر نیست که پیش فرو خلند بعضی کفته اند که خطی کشند همچون خط محراب اصح انست که از محمد رح سوال کردند کفت الخط لیس بشیء اکر در صحرا برف است و کل نماز بر پشت ستور روا بود و اکر در سفر بر وی است و سجده نتوانند آوردن ایستاده با یماء نماز کذارند تا که رسول عم در سفر بود و تر وی بسجده نتوانستند آوردن وقت نماز اندر آمد رسول عم فرمود تا ندا کردند که همکنان نماز کذارند ایستاده با یماء چون رسول عم این ندا فرموده عبد الله بن ابی بن سلول این ندا نشنید اسب فرود آمد و از میان صحابه رفت رسول عم نماز تمام کرد عبد الله را ندید سوال کرد که وی کجا رفت کفتند که این ندا نشنید از میان ایشان بیرون رفت رسول عم فرمود که او مردی بهجوم است تا این زمان بیاید تا انجمن تو وی بیاید و چون آمد رسول عم از وی سوال کرد که کجا رفته بودی

چهار دانگ وی سیاه شود و اگر سه نماز آدینه را ماند همه دلش سیاه شود و اگر توبه کند خدای تعالی قبول
کند او را و اگر بگذارد باز چون سه آدینه پیاپی گذاردن سیاهی بنور بدل شود و نماز آدینه بر کسیست
بر مومن عاقل و بالغ آزاد و تندرست و مقیم فریضه است بر بیمار و بیچاره و بر بنده و بر مسافر
و دیوانه فریضه نیست و بر نابینا نماز آدینه فرض نیست چون عصاکش ندارد و اگر عصاکش دارد بقول ابو حنیفه
رضی الله تعالی عنه بر وی نیست بقول ابو یوسف و محمد بر وی بود و حکم همیرین بخلافت کفتم بر بنده نماز آدینه
نیست اگر خواجه بنده با خود ببرد اگر برای ستور نگاه داشتن برده بر وی نبود و اگر از برای نماز گذاردن برده
است بر وی بود و بر مزدور بود و یا لی خواجه حفص کبیر بخاری رحمه الله گفته است که نماز آدینه بر وی نبود الا که خود
را اجازت داده است شیخ ابو علی دقاق رحمه الله گفته است که خصم کار وی را نتواند از نماز آدینه گذاردن باز داشتن
اما تواند که بمقدار که روزگار بود است بنماز آدینه گذاردن از اجرت وی فرو درود نماز آدینه را شرطها است
شهر است و سلطان است و جمع است و شهرت اعلام عام و وقت است و خطبه اما شهر شرط روای نماز آدینه
است بقول علما ما رحمهم الله و بقول شافعی رحمه الله شرط نیست دلیل بر آنکه در بحرین و مهی بود از دیهای عبد قیس
که وی را جوانا میگویند حمل کسی از صحابه در وی نماز آدینه گذارد و نه پس معلوم آمد که شهر شرط
نیست مر روائی نماز آدینه را علما ما رحمهم الله گفته اند که آن جوانا نام دیه است اما بحقیقت شهر است و دلیل بر آنکه
این نظیر در قرآن می یابیم از برای آنکه خدای تعالی مکه را ام القری فرموده است ما در دیها اتفاق است
که مکه شهر است و بر اسم دیهی حکم شهری بر نخورد و عن جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عن النبی ع لا جمعة و لا تشریق
الا فی مصر جامع پس معلوم شد که شهر شرط روای نماز آدینه است شهر چه صفت باید تا نماز آدینه روا بود
در صلوة قاضی امام صدر الدین شهید سوار علما ما رحمه الله روایت میکنند که همه شهر در کلانتر بود مسجد آدینه چنانکه
آن مسجد پر شود و مسجد دیگر حاجت این شهر کلان بود در وی نماز آدینه روا بود و در روایت شرح طحاوی رحمه الله
که هر حرفت در وی تابستان و زمستان در آن شهر حرفت روزگار بسر برند چنانکه ایشان را بحرفت دیگر حاجت
نباید این شهر کلان بود در وی نماز آدینه روا بود و در روایت صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه الله تعالی است
در صلوة خواجه امام اجل شمس سرخسی رحمه الله از ابو یوسف رحمه الله روایتست که شهری باید که در وی سلطان بود
که اقامت حدود کند و قاضی بود که قضا کند بقدر آنچ بود و طبیب حاذق بود و مفتی کامل بود که فتوی [illegible] دان
بود تا در وی نماز آدینه روا بود و در منتقی حسن زیاد از ابو حنیفه رضی الله روایت میکنند که هر کجا صد هزار کس [illegible]
حکم شهر دارد و در آن جا نماز آدینه روا بود و جای را حکم شهر داده اند بعد از آن خرابی پذیرد حکم آن شهر باقی
ماند تا اگر ایشان نایب سلطان با جمع در یکجا نماز آدینه گزارده شد روا بود و اگر در یک شهر دو جای

نماز آدینه گذارند و در قصر مصلحاوی از ابوحنیفه رض دو روایتست که روا نبود و صلوة خواجه اجل شمس الائمه سرخسی رح آورده است که نشاید سه مسجد معلوم هست
نشاید نماز روا نیست یا نشاید در جای های بزرگ است ابویوسف رح گفته است که اگر شهری بود که در میان شهر آب کلان بود
چنانکه گذشتن بی کشتی حاجت آید چنانکه در بغداد است ازین روی از آن روی نماز آدینه گذارند و ابو محمد رح گفته است که شهر
کلان هر محلتی حکم شهری دارد و در هر محلتی نماز آدینه بر ایشان بود مسافت چند بود تا نماز آدینه بر ایشان بود ظاهر روایت آنست که مسافر
بجای رسد که مقیم شود نماز بر ایشان فریضه شود و مقیم بجایی رسد که مسافر شود نماز بر ایشان فریضه نبود محمد رح گفته است هر کجا بانگ نماز شنود
نماز آدینه بر ایشان بود مالک رح گفته است که در روز نماز پیشین دو نماز آدینه گذارند و شبانگاه بخانه روند نماز آدینه بر ایشان بود
خواجه حسن بصری رح گفته است تا چهار فرسنگ نماز آدینه بر ایشان فریضه بود و بعضی از مشایخ از ابوحنیفه رح روایتست که هر کجا خراج
ایشان را باخراج شهر جمع کنند نماز آدینه بر ایشان فریضه بود و شیخ الاسلام علاء الدین رح گفته است در مختلف بود در نیاب سه قول
تا اینجا بانگ نماز شنوند بر قول محمد رح بر ایشان نماز آدینه فریضه بود و بر قول ابویوسف رح هر که اندرون ربض است بر وی فریضه
هر که بیرون ربض است بر وی فریضه نبود و امروز جواب فتوی بر این است و جز این دو قول که گفتم روایتهای دیگر است سلطان شرط روای
نماز آدینه است بر قول علما ما رح و بر قول شافعی شرط نیست و وجه قول وی آنست که نماز آدینه چون نمازهای دیگر است در نمازهای دیگر
سلطان شرط نیست در نماز آدینه نیز شرط نبود و وجه علما ما رح آنست که خداوند عز و جل میفرماید قوله تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الر
سول و اولی الامر منکم و جابر بن عبد الله انصاری رض روایت میکند که رسول عم فرمود که سلطان را مطیع باشید اگرچه سیاه اند
گوش بریده بود یا جابر یا عادل سلطان بنده روا بود و از دست وی خطابت درست بود اما قضا روا نبود همچنانکه امامت
وی روا بود ولیکن گواهی وی را نشنوند چنان باید که امامت را نشاید و زن و نارسیده و کافر نشاید اگر پادشاه نارسیده بود
و یا زن بود یا کافر نماز آدینه روا بود و اما ابوحنیفه رض گفته است که اگر نارسیده بود وزیر خود را ولی عهد خود بکند اگر زن بود شوهر
خود را ولیعهد خود کند اگر کافر بود وزیر مسلمان ولی عهد خود کند نماز آدینه روا بود و بموت سلطان نایبان وی معزول نشوند
همچنانکه بموت خلیفه پادشاهان که از دست وی باشند معزول نشوند اگر سلطان از شهر بیرون رود ایشان روند و نماز آدینه گذارند
روا بود که سلطان وکیل است و عامل اصیل اگر اصیل هیچ وکیل کاری بکند درست آید از محمد رح سوال کردند والی [illegible] را
بیرون کردند ولی وی نماز آدینه گذارند گفت روا بود و از امیر المؤمنین عثمان رض سوال کردند که والی بصره را بیرون کردند
ولی وی نماز جمعه گذارند گفت روا بود و اگر سلطان محبوس بود نماز آدینه روا بود و دلیل بر آنکه در روز [illegible] امیر المؤمنین عثمان محبوس بود
امیر المؤمنین علی رض نماز آدینه گذارد و سلطان السلطنت ظاهر باید تا نماز آدینه روا بود و دلیل بر آنکه در ابتدا اصحاب اندک بود سلطنت
سلطان الا انبیا ظاهر شود نماز آدینه مشروع نبود و چون صحابه بسیار شدند سلطنت ظاهر شد نماز آدینه مشروع شد جمع و شهرت این
بود که سلطان با رعیت بود و رعیت با سلطان تا اگر سلطان با حشم خود در سرای خود نماز آدینه میگذارد اگر در سرای گشاده بود
چنانکه عام اندر می آیند و بیرون میروند روا بود و اگر در سرای بسته اند و عام نمی آیند روا نبود اما اگر عام [illegible] سلطان نماز آدینه گذارند روا بود

وقت شرط روای نماز آدینه است باتفاق تا اگر در میان نماز آدینه وقت نوشد بقول شافعی رحم همان تحریمه نماز پیشین کند روا بود
وبقول علمای ما رحم از سر تمام کنند بطوع شود و باز تحریمه نو کنند نماز پیشین گذارند و جمعه باید که در مصر است و جمعه شرط روای نماز آدینه
است بقول شافعی رحم چهل کس باید که بر چهل کس تندرست و آزاد و مقیم باید تا نماز آدینه روا بود و دلیل بر آنکه عبد الرحمن مالک اسعد زر
را دعا کرد که ایشان سی و نه تن بودند یا ایستادند با من بیا بدم که چهل کس شدیم نماز آدینه گذاردیم دلیل میکنند که چهل کس شرط است
علمای ما رحم گفته اند که عبد الرحمان رض مردی پیر بود و چشمهای وی ضعیف بود از برای آن بایستادند تا وی بجای آرد و نباید که
از وی فوت نشود آن از برای مراعات وی بود و دلیل بر آنکه اگر وی بسبب روای نماز آدینه ایشان بودی لازم بودی که وی را
دعا گفتندی چون وی ایشان را دعا گفت معلوم شد که چهل کس حاجت نیست و دلیل بر آنکه مصعب بن عمیر رض یکبار با هفده کس
نماز آدینه گذارد و یکبار با سیزده کس نماز آدینه گذارد و رسول عم با دوازده کس نماز آدینه گذارده است در وقتی که در مدینه طعام
تنگ شده بود و چون جمعه بر پای شد آواز طبل کاروان طعام بگوش ایشان رسیده بعضی ماندند و بعضی طعام خریدن رفتند
رسول عم با دوازده کس نماز آدینه گذاردند جبرئیل عم آیت آورد قوله تعالی واذا رأوا تجارة او لهوا انفضوا الیها وترکوک
قائما قل ما عند الله خیر من اللهو ومن التجارة والله خیر الرازقین بقول مالک رحم امام و یک کس جمعیت و بقول ابو یوسف رحم امام و دو کس
جمعیت و بقول ابو حنیفه رحم امام و سه کس جمعیت و هر کس باید که اهل باشند مر امامت را تا اگر کسی نارسیده بود یا زن بود یا صاحب جرح سیلان
بود روا نبود اما اگر همه مسافر اند یا بنده اکنون روا بود جمع شرط نماز آدینه است با شرط شروع باشد یا شرط تمام نماز بقول ابو حنیفه رض شرط تمام
است و بقول ابو یوسف و محمد رحم شرط شروع و بقول زفر رحم شرط نماز است فایده این خلاف جای پدید آید که چون بر پای شد امام را
جمع ماندند و رفتند و امام تنها ماند بقول ابو حنیفه و زفر رحم تحریمه نو کنند نماز پیشین گذارد و بقول ابو یوسف و محمد رحم برگذارد و جمعه
تمام کند و اگر یکی رکعت گذارند آنگاه جمع رفتند بقول زفر رحم تحریمه نو کنند و نماز پیشین گذارد و بقول علمای ثلثه رحم برگذارد و نماز جمعه
تمام کند و در روز آدینه فرض اصلی ظهر است یا جمعه بقول علمای ثلثه رحم فرض اصلی ظهر است ولیکن بترک جمعه گناهکار شود و بقول زفر
رحم و شافعی رحم فرض اصلی جمعه است فایده این خلاف جای پدید آید که هر کسانیکه نماز آدینه فریضه است زوال اندر گذشت نماز
پیشین گذارند بقول علمای ثلثه روا بود ولیکن بترک جمعه گناهکار شوند بقول شافعی رحم اگر وقت باقی بود چهل کس جمعه باید نماز آدینه گذارد
نماز پیشین روا نبود بقول زفر رحم اگر جمعه گذارند روا بود و اگر نگذارند نماز پیشین روا نبود و کسانیکه نماز آدینه بر ایشان فریضه نیست
چنانکه مسافر و بنده و بیمار زوال اندر گذشت نماز پیشین گذارند اجماع روا بود اما اگر سعی کرده نماز آدینه گذاردند بقول زفر
شافعی رحم فرض ایشان همان نماز پیشین بود و بقول علمای ما رحم فرض ایشان جمعه بود و آن نماز پیشین تطوع شود و کسانیکه نماز
آدینه بر ایشان فریضه است نماز پیشین گذارند آنگاه سعی کردند نماز جمعه گذاردند فرض ایشان جمعه شود و اگر نماز پیشین پنهان گذارد
بر او باشد که بار دوم نماز جمعه گذارد هم آنجا و بر آخر و سنه که جمعه گذارده اند اتفاق است نماز پیشین روا بود اما اگر در راه جمعه
که نماز جمعه گذارده اند بقول ابو حنیفه نماز پیشین او بر انداخته شود و نماز پیشین را باز گذارد و بقول صاحبین تا نماز آدینه در نیابد نماز پیشین

برانداخته شود و اگر نماز ادینه دریافت باتفاق فریضه وی نماز ادینه شود و بعضی گفته اند که محرم عمره اگر قصد حج کند احرام عمره اش
بر قیاس ابوحنیفه برانداخته شود ظاهر روایة آنست که نشود از برای آنکه اینجا وی مامورست بر قضاء جمعه اما در الحال مامور نیست بر قضاء
حج چون بهر دو رامی تواند جمع آورد در رکنی از ارکان و مشغول بالحج بجا نیارد احرام عمره اش برانداخته نشود اما بر قول ابوحنیفه محرم بحجه نشود
اما اگر جمعه گذارد باجماع فرض وی شود نماز پیشین تطوع اگر کسی که نماز ادینه سپرد وی فریضه است نماز پیشین گزارد نماز جمعه یافت وی
امام را در قیام دریافت باتفاق وی گذارد و اگر در جمعه امام را در قعده اندر یافت و اقتدا کرد بقول محمد رح چهار تمام کند بر قول ابوحنیفه
و ابو یوسف رح دو گذارد و وجه قول وی آنست که رسول عم فرموده است قال النبی عم من ادرک الامام فی الجمعة فی القعدة فلیصل اربعا ابوحنیفه
و ابو یوسف رح گفته است که این در حق کسی باشد که نیابد و امام را در قعده باید و لیکن سلام داده باشد هنوز بگذاردن سنت
وی اقتدا کند درست نبود و ویرا نماز پیشین باید گذاردن و آن چهار رکعت است اما اگر امام هنوز سلام نداده باشد که اقتدا کند و تمام کند
بحکم حدیث رسول عم و اذا اتیتم الصلوة فاتوها و انتم تمشون و لا تاتوها و انتم تسعون علیکم بالسکینة والوقار ما ادرکتم فصلوا و ما فاتکم
فاقضوا و چون از وی دو فوت شده است امام دو گذارده است وی همان دو گذارد از مسجد بیرون آید **حکایت** آورده است
که محمد حسن رح شاگردی بود نام وی یحیی بن یحیی رح این مسئله گفت وی محمد رح را اشکال گفت که اگر این را نماز ادینه میدارید چرا چهار میفرمایید
گفت بحکم حدیث رسول عم اگر نماز پیشین میدارید چهار رکعت قرائت خواند فریضه میدارید اگر در شفع دوم یاد آمدش که یکی سجده از رکعت
اول مانده و در شفع دوم آورده است چرا نمازش تباه میدارید گفت بحکم حدیث رسول عم خواست تا اشکال دیگر گوید که محمد رح گفت
لا بارک الله فیک نام یحیی بن یحیی چنان زود رفت که پیش در هیچ کتابی او را و یل وی مذکور نیامد پس معلوم آمد که هیچ شاگرد را که بر استاد
اشکال آید که خاطر استاد از آن برنجد که برخورداری نباشد مشایخ رح گفته اند که تا محمد رح از چند مسئله رجوع نکند این مسئله
نشود چنانکه بر سر گذشت فریضه ندارد و در هر چهار رکعت خواندن باید که فریضه ندارد و اگر در شفع آخر یاد آمدش که یک سجده را
از شفع اول مانده است در شفع آخر آورد نمازش تباه نشود و این مسئله از وی ثابت شود پس معلوم شد که محمد رح از راه استحباب چهار فرموده است
نه از راه فرضیت و سنت نماز پیشین از سنت نماز ادینه نیابت دارد یا نی اختلاف مشایخ است بعضی گفته اند که نیابت ندارد و بعضی
گفته اند که نیابت دارد و اگر پیش از خطبه بمسجد ادینه آمده است و سنت را باز گذارد و اتفاق از سنت نماز ادینه نیابت دارد و اگر در
وقت خطبه بمسجد بعد از فریضه باز گذارد یا نی شیخ الاسلام برهان الدین رح میگوید که باز نگذارد که چون نیت سنتی کرده است
از سنت نماز ادینه نیابت دارد و اگر در نماز ادینه نماز بامداد یاد آمد شد این مسئله بر سه وجه است یکی آنکه نماز بامداد بر نیت اگر نماز
ادینه بر می انداز و نماز بامداد قضا کند از نماز ادینه بگذارد باقی را مسبوقانه ادا و اگر جمعه را بر می انداز و نماز بامداد قضا
میکند وقت جمعه فوت میشود اتفاق است که بر گذارد و جمعه را تمام کند انگاه نماز بامداد قضا کند و اگر جمعه را بر می انداز و نماز
بامداد را قضا میکند جمعه فوت میشود و لیکن وقت باقی بود بقول محمد رح بر گذارد و جمعه تمام کند انگاه بامداد را قضا کند بر قول ابوحنیفه
و ابو یوسف رح جمعه را قطع کند نماز بامداد را قضا کند نماز پیشین تنها گذارد و خطبه شرط روای نماز ادینه است

و از مادر مومنان عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت آمده است که خطبه قائم مقام دو رکعت نماز است از برای آنکه خطبه بغیر روی قبله گویند
و نماز روی بغیر قبله روا نبود و بضرورة اگر بعد از خطبه معلوم شود که خطیب محدث بود یا جنب بود یا جامه خطیب پلید بود دست خطبه را باز نگویند
و اگر از ایشان بعد از نماز پدید آمد با جماعت آن نماز را باز باید گردانیدن پس معلوم شد که خطبه قائم مقام دو رکعت نماز نیست شرط روای
نماز آدینه است خطبه فریضه است باتفاق بقول شافعی رح خطبه پنج شرط است ایستاده بگوید پلید نگوید و خطبه گوید میان هر دو بنشیند و قرآن بخواند
بقول علماء ما رحمه الله خطبه سنت است اگر خطیب الحمد گفت باز چیزی بیاد نداشت بقول ابو حنیفه رح از خطبه طویل نیابت دارد و بقول
ابو یوسف و محمد رح نیابت ندارد و خطبه آن باید که شنوده اند که خطبه میگویند وجه قول ابو حنیفه رح آنست که امیر المومنین عثمان رضی الله عنه
بر منبر بر آمد الحمد لله رب العالمین گفت شرم داشت چیزی دیگر یادش نیامد همان ختم کرد فرود آمد نماز آدینه گذارد و گفت که ابو بکر و عمر رضی الله عنهما
اما جای کرده بودند و من بکرده بودم و هفته دیگر اما دی کم اگر روا نبودی وی نکردی پس معلوم شد که همو مقدار بسنده است روای نماز
آدینه را اگر خطیب خطبه خواند و گفت الحمد لله از خطبه نیابت دارد یا نی از ابو حنیفه رض دو روایتست و اختیار ... اگر عربی میدانند ولیکن بپارسی
میخوانند بقول ابو حنیفه رض روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رح روا نبود در جامع الصغیر امام حسام شهید امام ابو بکر جصاص و در صلوة خواجه منهاج مسعود
کبیر از ابو حنیفه رض روایت میکنند که از این قول رجوع کرد و گفت با قدرت عربی بپارسی میگوید روا نبود اگر خطیب خطبه گفتن است ... معزول
کردند دیگر امیر معلوم شد یا بمرد یا گذشته شد یا رفت آورد و بعد از آن جامع آن خطبه را باز گویند اما اگر دیگر امیر معزول و دیگر
نبود خطبه تمام کرد و آنگاه معلوم شد روا بود و اگر در خطبه علم شد همچنان تمام کرد روا نبود اگر خطیب با یک کس ... خطبه گفت
بعد از آن جمع آمدند با ایشان نماز گذارد روا بود یا نی اختلاف مشایخ است جماعتی خطبه نشنوند ولیکن خطیب را از دور می بینند با ایشان
نماز گذارند زیرا که از ابو حنیفه رض روا نیست که روا بود جماعتی خطبه شنودند ایشان را حدث رسید بی طهارة نماز ندهیا
نماز گذارند روا بود و اگر پیش از آنکه ایشان از مسجد بیرون روند جماعتی دیگر با طهارة در آیند با ایشان نیز
نماز روا بود اما اگر پیش از آنکه جماعتی با طهارة اندر آیند ایشان از مسجد بیرون رفتند آنگاه این جماعت
بمسجد اندر آمدند با ایشان نماز روا نبود خطیب خطبه گفت معلوم شد که جنب بود دست خطبه معتبر بود
باز نگویند اما اگر خطبه گفت وی را حدث رسید جنبی را خلیفه کرد روا بود اشکال آید بر روایت نوادر
جماعتی بی طهارة خطبه می شنودند با ایشان نماز روا نیست خلیفه جنب با چرا روا می آید جواب آنست
که بعضی با طهارت خطبه شنوده اند وی تبع ایشان شود روا بود وی با یکی با طهارة را خلیفه بکند
روا بود چون خطبه شنوده باشد چون وی اصالت را می شاید خلافت از وی درست آید اگر خطبه گفت
حدث رسیدش کسی را خلیفه کرد تا امامت کند که خطبه نشنوده است روا نبود این خلیفه کسی را دیگر را
خلیفه کند که خطبه شنوده بود هم روا نبود که وی اصالت را نمی شاید خلافت از وی درست نبود

اما اگر جمعه به پای شود و امام را حدث رسید کسی را خلیفه کند که خطبه نشنوده باشد روا بود که همه یکسان شده اند اگر این خلیفه نماز را
به خود تمام کند و باز شروع کند قیاس آنست که اقتدا بوی درست نبود و استحسان آنست که درست بود خطبه کوتاه گفتن و نماز دراز
کردن سنت است که رسول علیه السلام خطبه کوتاه گفتی و نماز دراز کردی و عقیده امت عبد الله مسعود رض گفته است که از فقاهت امام آن بود
که خطبه کوتاه گوید و نماز دراز گذارد و دلیل بر آنکه بقول ابو حنیفه رض اگر خطیب گوید الحمد لله از خطبه نیابت دارد و اگر خطبه میگفت حدث رسید بکسی
یکی را خلیفه کرد که خطبه را تمام کن و امامت کن خطبه تمام کرد و امامت کرد روا بود و خطیب خطبه بگفت و قومی بودند که بخفتند و قومی دیگر آمدند
خطبه ناشنوده با ایشان نماز گذارد روا بود که خطبه روا آمده است با قومی و نماز گذارد با قومی و امام از اهل خطبه صحیح است بر
نماز آدینه روا بود و در وقت خطبه نماز نشاید گذاردن یا نفی و دعا و سخن نشاید گفتن یا نفی به قول شافعی رحمه الله شاید و بر قول علما
ما رح نشاید و شافعی رح میگوید که سلیک غطفانی در مسجد آمد پیغامبر علیه السلام در خطبه بود گفت ای سلیک تحیت مسجد آورده گفت نی گفت
یا رسول الله گفت برخیز و تحیت مسجد بیار اگر سخن گفتن و نماز گذاردن روا نبودی رسول علیه السلام سخن نگفتی و نماز نفرمودی و از دلیل
دیگر هم در خطبه بود که اعرابی بیامد گفت یا رسول الله دعا بکن تا باران بارد که کشتها خشک میشود و ستوران علف نمی یابند
رسول علیه السلام دعا کرد ابر آمد باران باریدن گرفت تا هفته دیگر همی بارید همان اعرابی بیامد گفت یا رسول الله دعا کن تا باران از
عمارتها بصحرا رود که عمارتها از رحمت سیلها باستد که خطر میدارد که بناها خراب میشود و کاروانها باز استد رسول علیه السلام دعا کرد ابر بصحرا
و کوهها باریدن گرفت و منفعت با ایشان رسیدن گرفت ضرر از ایشان باز گردید و سر بدینه آفتاب می تافت همچون حلقه
انگشترین شافعی رح گفته است که معلوم شد سخن شاید گفتن هم نماز شاید گذاردن علما ما رح گفته اند که هرگاه رسول علیه السلام صحابه را وعظ
کردی اندرا خطبه گفتندی از آن خطبه بوده است در خطبه نماز آدینه نی اگر ثابت شود که در خطبه نماز آدینه بوده است وقتی بوده است که سخن
گفتن در نماز مباح بود و در خطبه نیز مباح بود و بعد از آن چون سخن گفتن در نماز حرام شد در خطبه نیز حرام شد هم بآیت و هم بخبر و هم بروایه
صحابه رض اما آیت قال الله تعالی واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون اما خبر قال النبی علیه السلام اذا خرج الامام فلا
صلاة ولا کلام روایت صحابه آنست که رسول علیه السلام در خطبه بود که عبد الله عمر رض در وقت خطبه نشسته بود و دو کس بودند بپهلوی
وی یکی مران دیگر را سوال کرد که کاروان چه وقت میرود گفت فردا چون نماز آدینه گذارند عبد الله بن عمر رض مران جواب
دهنده را گفت تو چرا گفتی و ثواب نماز آدینه بباد دادی و آن بار تو خود خواست که حدیث کاروان می پرسید دیگر آنکه ابی بن کعب رض را پرسیدند که
کی این آیت بچه وقت نازل شده است که من نشنیده ام ابی بن کعب نگفت و جواب نداد اشارت کرد که خاموش چون از نماز فارغ
شدند گفت مر تو خود را که ثواب نماز آدینه را نیافتی گفت نیافتیم ایشان را مناظره شد از رسول علیه السلام سوال کردند گفت راست گفت
که ابی بن کعب میگوید و تو ندانسته که در وقت خطبه نشاید گفتن پس معلوم شد که بآیت و خبر و بروایت صحابه رض که سخن و نماز و دعا
نشاید کردن در وقت خطبه اگر خطیب در خطبه آیت درود و صلوة خواند طحاوی رح گفته است که نشنود نباید که صلوة گوید ظاهر روایت
آنست که صحیح آنست که در حرمت نماز سخن گفتن حرام بود نشاید گفتن مسئله در وقت آنکه از خطبه سخن نشاید یا نی به قول

ابوحنیفه رض نشاید و به قول ابو یوسف و محمد رح اگر سخن اندک گفت که مقدار آن نماز تمام شود باکی نشود و ابوحنیفه رض میگوید که قطع
کردن سخن واجب شود اما بود خود و باید که اصلا آغاز نکنند اگر نماز قضا آغاز کند چون خطیب خطبه آغاز کرد باید که وی نماز خود را تمام کند و قطع
نکند و تطوع نکنند لیکن چون لاحق این را تمام کند و دیگری شروع نکند مگر قضای که ترتیب ساقط نشده است نشاید گذاردن
و کراهیت نبود اما اگر قضای بود که ترتیب ساقط شده است اولیتر آن بود استماع خطبه کند بعد از آن نماز را قضا کند و اگر
در سنت شروع کرد و خطیب برآمد اگر رکعت اول است قطع کند و بعد از فریضه باز گذارد و اگر بعد از فریضه باز نگذارد
به قول ابوحنیفه و محمد رح بر وی قضای دو رکعت بود و به قول ابو یوسف رح چهار رکعت بود و اگر در رکعت دوم
برخاسته است تمام کند و بر سر دو سلام دهد و بعد از آن نماز سنت را باز باید گذاردن و اگر نگذارد و بقول ابوحنیفه و محمد رح
بر وی چیزی نبود و بقول ابو یوسف رح قضای دو رکعت بود و اگر دو رکعت گذارده بود که خطیب خطبه آغاز کند وی آن دو
رکعت دیگر گذارد از سنت نیابت ندارد و بعد از فریضه چهار رکعت را باز باید گذاردن اگر سیوم برخاسته است بعضی گفته اند
که در قیام سلام دهد خواجه امام سرخسی رح میگوید که باز گردد و قعده بیارد و سلام دهد تا از سنت از نماز بیرون آمده بود و اگر به
چهارم برخاست تمام کند که بیشتر حکم کل دارد و سنت نیابت دارد و اگر خطیب خطبه تمام کرده آنگاه سنت گذاردن نشاید که
از سنت نماز آدینه نیابت ندارد و بعد از فریضه آن سنت را باز باید گذاردن در خطبه سلام نشاید گفتن و اگر کسی سلام کرد
جواب سلام واجب شود یا نی ابو یوسف رح میگوید واجب شود که استماع خطبه واجب شود و جواب سلام فریضه بقول ابوحنیفه
و محمد رح میگویند که جواب واجب نشود که جواب جای واجب آید که سلام سنت بود و این سلام سنت نیست بل منهی است
واجب نشود اما در روایت آمده است از محمد رح که جواب واجب شود اما باید که بعد از نماز جواب سلام گوید آنگاه اگر آن کس حاضر بود
و اگر یکی عطسه داد محمد رح گفته است که بعد از خطبه جواب عطسه گوید بنا بر آن اصل است که خطیب از خطبه چون بیرون آید تا شروع در
خطبه کند نماز شروع نکند بقول ابو یوسف و محمد رح نماز نشاید گذاردن ولیکن سخن شاید گفتن و بقول ابوحنیفه رح سخن نشاید و
نماز گذاردن قال النبی صلعم اذا خرج الامام فلا صلوة ولا کلام و اگر نام خدای تعالی شنوی به دل باید گفتن جل جلاله
بر زبان نی اگر نام پیغمبر علیه السلام شنوی جواب همین است در وقت خطبه صدقه نشاید دادن که خواجه حسن بصری رح گفته است هر که
یک درم در وقت خطبه صدقه دهد هفتاد درم در اوقات دیگر باید دادن از حلال تا کفارت شود و خلف ایوب رح میگوید که وقتی
بر رفتم تا زمانه آمد از پیش مقصوره بعد از نماز سوال کردم که در وقت خطبه چه بود این شیر فرمود گفتا سلطانیان بودند مر گدایان را
بیرون ند از میان صفها بیرون میکردند گفت یا رب مردم این جور از ایشان بپذیرند پس دانستم که در وقت خطبه گدائی نشاید
کردن و صدقه نشاید دادن و دیگر عبد الله بن المبارک مروزی رح میگوید که دوست دارم که بدهند چیزی بآنکس که گوید از
چیزی داد بسیار بهر خدا که آن خواهنده هر بهترین چیزها را و آن ذکر خدا لیست به بهترین چیز با صرف کنند و آن دنیا است که وی
دین به دنیا بفروشد این همه که گفتم جای بود که خطبه می شنوند و اگر خطبه نشنوند جای بود که خطبه می شنوند و خواهد همان حکم است

میگوید که خاموش باشند که نص مطلق است اگر از شنودن عاجز است از خاموش باشیدن عاجز نیست لیقرین یحیی همیگوید که قرآن خوانده باشد زبیر
بن حکم میگوید که مسایل فقهیه میگوید که روستایان از راه دور آمده باشند تا بشنوند و از مسایل فقهی چیزی یاد گیرند و از احکام شرع چیزی بیاموزند
حسن زیاد هم گفته است که از شاگردان ابوحنیفه و عراق کسی فقیه‌تر از حسن بن حکم نبود که وی ترجیح نهاده فریضه را بر واجب و فتوی شیخ الاسلام
برهان الدین بر آنست که خاموش باشند مسئله اگر سنت نماز آدینه شروع کرد و اتفاقا دخل کند نماز آدینه شود آنست گذاردن نماز پیشین
میگذاردن سنت از سنت نماز پیشین نیابت دارد یا نی قاضی امام صدر نیابت دارد و قیاس قول خواجه اجل سرخسی نیابت دارد اگر نماز
آدینه حدث رسید اگر راه بود بیرون رود و طهارت کند و بیاید و بنا کند اگر پیشین نماز مردان گذشته میشود بنشیند چندانکه نماز تمام
کنند برود و طهارت کند بر آن نماز بنا کند اگر پیش از آنکه به بنا رسید وقت نوشته از فریضه کی اسن تباه شود تمام کند تا از تطوع نیابت
ندارد بعد از آن نماز پیشین قضا کند اگر سوز آدینه تشویش افتاد نماز آدینه میگذارند یکی جماعت بر پای شد نمیدانند که نماز پیشین است
یا نماز آدینه نیت کرد که اگر نماز جمعه است اقتدا کردم و اگر نماز پیشین است بعد از آن معلوم شد که نماز آدینه بود اقتدا اش درست
نبود چه در اصل نیت وی تردد بود و اگر گفت نماز آدینه است اقتدا کردم و اگر نماز پیشین است اقتدا کردم هر کدام معلوم شود روا
بود و همچنین مسائل گفته شده است مسئله در روز آدینه در مسجد جامع نشاید نماز پیشین را جماعت گذاردن اگرچه مسافر باشند
یا بیمار یا محبوس قاضی و مانند اینها اگر گذارند روا بود ولیکن بزهکار شوند و اگر بیرون ربض نماز آدینه میگذارند روا بود یا نی اگر پیوسته
ربض است روا بود و اگر ربض مقدار سه تیر پرتاب دورتر است روا نبود که اینجا در معنی بیابان بود حاجیان در دشت عرفات نماز آدینه
میگذارند روا بود یا نی اختلاف مشایخ است بعضی گفته اند روا بود و بعضی گفته اند روا نبود که حکم بیابان بود و شهر شرط است
و اگر در عرفات نماز آدینه گذارند روا نبود بالاتفاق و در میان نماز آدینه روا بود شیخ الاسلام برهان الدین هم میگوید که قاضی حکم
شهر دارد و در سه چیز باید امیر حاجی همچون سلطان است در وی باز لشکر است خطیب و قاضی هست پس حکم شهر ثابت
شود تا او را لازم نماز آدینه گذارند روا بود و اگر منی نماز آدینه گذارند روا بود یا نی بر قول ابوحنیفه و ابویوسف هم روا بود چون در موسم
بود و امیر حاج و امیر مکه با ایشان بود و بر قول محمد هم روا نبود حاجیان از منا بروند اتفاق روا نبود چه منا حکم شهر ندارد مسئله
مردی در روز آدینه نماز پیشین را پیش از اقامت کرد و هر شش طائفه را نماز روا بود و از فریضه نیابت دارد و فرض وی آخرین
نماز بود صورة چگونه بود جواب این است که مردی مسافر بیرون شهر جماعتی را امامت کرد و قعده تمام کرد و مقتدیان سلام دادند
و جمله رفتند وی نیت اقامت کرد بمقام خانه برخاست نماز یاد آمدش نماز وی تباه شود و نماز مقتدیان روا بود جماعتی دیگر را امامت کرد
و قعده نماز آورد مقتدیان سلام دادند و رفتند وی به سجده تلاوت یاد آمد که سجده تلاوت آورد و قعده نیاورد و بر روایت اصح نماز
وی را تباه شود و مقتدیان که رفتند نماز ایشان روا بود جماعتی دیگر را امامت کرد و نماز تمام کرد در شهر در آمد یک رکعت نماز آدینه
دریافت امام را حدث رسید وی را خلیفه کردند آن رکعت را تمام کرد و از مدرکان یکی را خلیفه کرد و سلام وی مسبوقانه شود برخاست

قهقهه خندید ویرا وضو و نماز تباه شود مقتدیان و امام اول را نماز روا بود و طهارت ساخت جماعتی دیگر را امامت کرد و بعد از آن وقت
آورد عیاذاً بالله تعالی سلام باطل شود و باز اسلام آورد و وقت هنوز باقی بود و باز جماعتی را امامت کرد فریضه وی این آخرین بود و آن
بهم دیگر ویرا تطوع شود مقتدیان را فریضه بود و این بود مسئله مشتبه شد از برای فهم فقهای بار خدایا بر آن بنده رحمت کنی
که نویسنده را بدعا خیر یاد آرد

باب سی و یکم در بیان تراویح گذاردن

نماز تراویح سنت مؤکده است گذاشتن
بدوی است و مانند تشخصها السنت و گذاردنش سبب سعادت و ناگذاردنش سبب شقاوت و نماز تراویح مشروع است بفعل رسول علیه السلام
باجماع صحابه رضی الله عنهم برخلاف روافض علیهم اللعنت که نماز تراویح نگذارند گویند باعث این عمر رضه است مذهب سنت و جماعت آنست که پیغامبر علیه السلام
گذارد دو شب و یا سه شب و زیاده ازین لی از بسیاری که صحابه رغبت کردند گفت شاید که بر امتان من فریضه شود تقصیر کنند در
گذاردن وی و رمانند بروز قیامت و درین سبب بیشتر نگذارد و در شب معراج خدای عزوجل بر ما پنجاه نماز فریضه گردانید رسول علیه السلام دعا
کرد از پنجاه به پنج نماز آمد هر که این پنج نماز را بگذارد خدای ویرا ثواب پنجاه نماز کرامت کند امیر المؤمنین عمر رضه پیوسته گذارد و علی رضه
نیز گذارد و در حدیث آمده است که هر سنتی که از ما لیشان رسیده از خلفا از سید بن چنانکه ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضه آنرا استوار گیرند
معلوم شد که تراویح سنت است و به هر که نماز فریضه است تراویح بدوی است و لیکن فرق آنست که اگر فریضه را ماند قضا بروی لازم بود
و اگر تراویح را ماند قضا بروی نبود و لیکن بترک تراویح بزه کار شود در تراویح اختلاف است در گذاردن و عدد رکعات و وقت وی در
قرات وی و نیت وی در گذاردن تراویح علما را اختلاف است اهل مکه هر دو سلام که میگذارند هفت بار طواف کعبه می آرند و تحیت می آرند بهمین
ترتیب اهل مدینه هر دو سلام با امام می آرند و هفت بار طواف روضه رسول علیه السلام می آرند و آنگاه دو سلام دیگر میگذارند و بروایت دیگر آنست که دو
سلام با امام میگذارند و دو سلام دیگر تنها میگذارند بهمین ترتیب و این قول مالک رح است که تراویح بقول مالک رح چهل رکعت است و
بیک روایت سی و شش رکعت است و بر قول علما ما و شافعی رح تراویح بیست رکعت است و شانزده رکعت تطوع

مسئله در تراویح سنت است که قرآن ختم کند اما صحابه را رضه در وی اختلاف است که در وی چند ختم کند بر قول امیر المؤمنین عمر رضه سه ختم در هر ده
یکی ختم و بعضی میگویند که یک ختم کند و قاضی امام کبیر الدین استروشنی رح میگوید که امیر المؤمنین عمر رضه سه امام اختیار کرد از بهر گذاردن
نماز تراویح یکی را گفت تو سه ختم کن و یکی را فرمود تو دو ختم کن و یکی را فرمود که یک ختم کن آنگاه صحابه را خبر کرد و گفت هر که
قوی حال است و توانا است جای گذارد که سه ختم کند و هر که میانه حال است جای گذارد که دو ختم کند
هر که ضعیف حال است جای گذارد که یک ختم کند پس بدانستم که ختم کردن سنت است در خواندن قرات
وی اختلاف است امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفته است در هر رکعتی سی آیت خواند تا کل ماه رمضان سه ختم شود و در هر ده روز
یک ختم شود ظاهر روایت آنست که در هر رکعتی ده آیت خواند تا کل ماه رمضان یک ختم شود و بقول مشایخ بخارا در تراویح
ختم کردن لازم دارند تا اگر ختم نکند روا نبود و بقول مشایخ سمرقند ختم کردن در تراویح شرط لازم ندارند مستحب است

مگر اگر قرینه امام بسیار جاهل بود که ایشان را قرآن ترتیب نبود چنانچه فیلاء و روستاها و مانند ایشان ختم نتوانند کردن لیس تراویح
منسوخ شود دیگر آنکه در وی چیزی زیادت از فریضه نشود و در فرائض آنچه میخوانند روا می آید در تراویح طریق اولی بود که آنچه خوانند روا آید
دیگر آنکه در چه وی اعراض فریضه زیادت نبود چون در فریضه بحکم فرائض قرآن که فاقرؤا ما تیسر من القرآن هر چند آنکه میخوانند نماز فریضه
روا آید و در تراویح نیز هر چه خوانند باید که روا آید بعضی گفته که سورة اخلاص را خواند که در حدیث آمده است که هر که سه بار سورة
اخلاص را خواند چنانستی که وی جمله قرآن را ختم کرده استی قال النبی صلعم من قرء سورة الاخلاص ثلثة مرات فکانما ختم التورية
والانجیل والزبور والفرقان صدق رسول الله و بعضی گفته اند که از سورة الهیکم فرود ده سورة خواند و در رکعت اول سورة
خواند و در رکعت اول سورة الهیکم فرود ده سورة خواند و در دوم قل هو الله احد شیخ الاسلام برهان الدین رح گوید بعضی
از مشایخ گفته اند که از الم ترکیف آغاز کند تا آخر خواند پنج سلام و دیگر باز سر آغاز کند تا آخر ده سلام شود دیگر در وقت وی
اختلافست بعضی گفته اند که وقت وی وقت فرو رفتن آفتاب تا دمیدن صبح و بعضی گفته اند که وقت وی بعد از نماز
خفتن است و گذاردن تراویح اختلافست پیش از فریضه می باید گذاردن یا بعد از فریضه بظاهر روایة بعد از فریضه باید
گذاردن اما خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله از قرعانه بسمرقند می آمد در دهی رسید که در گذاردن تراویح چنان تعجیل میکردند که
فریضه شان پیش از وقت می افتاد مر ایشان را فتوی داد که شما تراویح پیش از فریضه گذارید تا فریضه شما در وقت افتد
خواجه امام حسام الدین رح گفته است که بعد از فریضه و پیش از وتر روا بود اما پیش از فریضه روا نبود و بعد از وتر روا بود چنانکه
مسبوق گذارد سنت در گذاردن تراویح آنست که بر سر دو سلام بنهند و تسبیح نگویند و چون چهار رکعت نماز گذارند و سلام
آنگاه تسبیح گویند و باز بر سر دو سلام بنشینند و تسبیح گویند و باز دو سلام دیگر میگذارند همچنانکه اهل مدینه و اهل مدینه قرأت
تشهد مقدار تسبیح و سوره خوانند روا بود و لیکن بهتر آنست که صلوة گویند اللهم اغفرلی تا آخر بخوانند تا حق رسول و اولاد
رسول عم و حق ابراهیم عم و حق اولاد وی و حق پدر و مادر و حق استادان و حق مومنین و مومنات گذارده باشند قال
النبی عم کل صلوة لم یدع فیها المومنین فهو خداج شیخ الاسلام برهان الدین میگوید تا بقدر تشهد خواند و صلوة گوید اللهم اغفرلی
ولوالدی ولجمیع المومنین والمومنات والمسلمین والمسلمات گوید تا نماز تمام شود و بقول رسول عم اگر دعا دیگر بخوانند کراهیت
نبود و جمع نیز کردن روا نشود و اگر بار رسیده غافل امامت میکند بانعام در تراویح بقول محمد رح روا بود و مشایخ بلخ این قول را اختیار
کرده اند و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح روا نبود مسئله اگر تراویح چهار گذارند بدو قعده و یک سلام از دو شفع نیابت
دارد و لیکن بخلاف سنت کرده باشند اما اگر چهار رکعت بیک قعده گذارد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح روا بود و از یکی
شفع نیابت دارد و بقول محمد و زفر رح روا نبود که هر شفعی نماز علیحده است در تطوع بر قول محمد و زفر رح به سر هر دو رکعت قعده فرض
اگر سه رکعت بیک قعده ادا کرد چنانکه سی رکعت بده قعده اگر فرض مستی گذارده اند بر ایشان بیان تراویح نبود پس اگر بعدا
گذارده اند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف بر ایشان ده رکعت تراویح بود قضا و دو رکعت دیگر بقول محمد و زفر بر ایشان ...

تراویح بود لیکن اگر بر سر دو نشیند و بار سر یکی اگر بفراموشی گذارده اند باتفاق قضا ایشان ضروری نبود و اگر بعمد اگذارده اند باتفاق قضا
نیست رکعت بر ایشان بود و اگر فریضه و سنت تراویح و وتر گذارده اند معلوم شد که فریضه یا روا آمده است فریضه و سنت و تراویح باز
گذارند باتفاق و وتر را بقول ابوحنیفه رض باز نگذارند و بقول ابویوسف و محمد رحم باز گذارند باید که همچنین نیت کند که نزدیکتر بر ترسنت
که بر سنت ما اگر بار اول ما روا آمده باشد از آن نیابت دارد و اگر روا آمده باشد این بار دوم از قضا شق نیابت دارد و اگر از
تطوع نیابت ندارد و تطوع رکعت منشرعه بود و نیت تراویح میگذارند شک افتاد که نه سلام شده باده قول قول امام باشد و اگر
امام را نیز شک بود یک سلام دیگر گذارند لیکن تنها و جماعت نگذارند و اگر تراویح را مسبوق شد و بعضی از تراویح و بعد از وتر
آنچه فوت شده باشد قضا کند اما نشاید که مسجد دیگر رود و اگر رفت و آنچه فوت شده است اقتدا کند و قضا کند روا بود و اگر
تراویح را تنها گذارد و باز جماعت یافت نشاید که اقتدا کند و اگر اقتدا کرد و گذارد بار اول نیت بار دوم بدعت ولی حسنه بود
اگر امام تراویح را نشسته میگذارد و مقتدیان لوی اقتدا کرده اند ایستاده بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحم روا بود ولی کراهیت
بقول محمد رحم روا نبود با کراهیت اشکال آید در صلوة مریض محمد رحم اقتدا قایم بقاعد درست نمیدارد و اینجا چرا درست میدارد و محمد رحم گفته است
که فریضه را با قدرت قیام و رکوع نشسته گذارد با اختیار روا نبود و تطوع جایز اما با قدرت قیام و رکوع هم از ابتدا نشسته گذارد روا بود
اقتدا نیز درست بود ولیکن با کراهیت اگر امام فریضه میگذارد و وی تراویح اقتدا میکند درست نباید برعکس هم روا نبود و اگر امام
وتر میگذارد و وی تراویح اقتدا میکند بعضی گفته اند درست آید یا اگر امام را دو سلام متابعت نکند اما چون بسلام دوم وی بخیزد
و یک رکعت دیگر تمام کند از تراویح نیابت دارد اما ظاهر روایت آنست که از تراویح نیابت ندارد اگر بخود تنها کند قضا چهار رکعت
بروی بود که چون امام سلام دوم وی برخیزد و یک رکعت گذارد این چهار رکعت تطوع شود و اگر فریضه یا وتر بر سر دو سلام داد
به نیت هشت تراویح نماز تباه شود و اگر تراویح را مطلق نیت نمازی کرد یا نیت تطوع کرد یا نیت سنت کرد یا نیت تراویح روا بود
خواجه امام زاهد صفار رحمة الله گفته است باید که همچنین نیت کند که شکرانه نعمتها و کفارت گناهان از من برتر دوم بر مسلمان گر
آن ثواب فریضه گذاردن باید فقیه مسعود گفته رحم که نماز گذارد تطوع باید که نیت کند که میخواهم که بگذارم دو رکعت نماز تطوع
شکرانه نعمتها و کفارت گناهان را به بنیاد از من برتر و بر مسلمان که داند خدای عزوجل بر آن مومن رحمت کند که نویسنده را
یاد دارد یارب نویسنده را بیامرزی والله اعلم اگر فریضه شروع کرده به نیت هشت تراویح تمام کند تطوع شود بجهت نیت تحریمه
علیحده و در تطوع در آمده شود که بنای فریضه بر تطوع درست نیاید اما بنای تطوع بر فریضه درست آید و بنای تطوع بر تطوع درست آید
اگر تراویح شروع کرده به نیت هشت فریضه تمام کرد اگر چهار رکعت بدو قعده آورده است از دو شفع نیابت دارد اگر چهار رکعت بیک
قعده آورده است بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحم روا بود از یک شفع نیابت دارد و بقول محمد و زفر رحم از هیچ نیابت ندارد و اگر
وتر شروع کرده به نیت هشت تراویح تمام کند نیابت ندارد و وتر باز گذارد اما اگر تراویح شروع کرده به نیت هشت وتر تمام کرد چون این
سه رکعت نشسته یاد آید شک باید که یک رکعت دیگر بگذارد و از دو شفع نیابت دارد باب سی و دوم در بیان صلوة العید

نماز عید شعار اسلام است گذاردنش سبب سعادتست و ماندن آن سبب شقاوة روز عید خلعت است که در حدیث آمده است
که روز عید فرمان آید از جلیل الجبار که ای مومنان بنماز حاضر شوید حاجتی که در آید بخواهید تا روا کنیم روز عید بنمازگاه عید بنظاره
نشاید ایستادن بر جای باید نشستن بروی سوی قبله باید کردن و دعا باید کردن و حاجتی باید خواستن که باجابت وعده فرموده است
که ادعونی استجب لکم سنتهای نماز روز عید چهار است بجای خواستن و اگر فطر است چون صبح دمد روزه بگشاید و سنت مسواک بجا آرد و غسل
پاک بیارد و جامه نیکوتر پوشد و مراد ازین حلالست اگر یکی دو جامه دارد یکی نو باشد و یکی کهنه لیکن شسته را پوشد و بوی خوش
کند و نماز بامداد را بجماعت گذارد و صدقه فطر بامداد بدرویش دهد آنگاه بنماز عید رود و از راه شاهراه رود و تکبیر گویان رود و اگر عید الضحی
بود باتفاق تکبیر بلند گویان رود و عید فطر را بقول ابوحنیفه نرم گویند مگر جایی که آنجا فسادی بود آنجا بلند گویند تا آن فساد برافتد و بر قول
صاحبیه بلند گویند اگر بر فسادی گذرد و امر معروف کند چون بنشیند با امام نزدیکتر بنشیند تا خطبه بشنود و عاقل بنشیند خدای عز و جل را
یاد کند روز عید خلعت است چون نماز بگذارد خطبه بشنود مسئله بدانکه نماز عید مشروع است هم بنص قرآن و هم بحدیث و هم باجماع
صحابه رضی و هم باجماع امت اما دلیل از قرآن که خدای عز و جل میگوید فصل لربک وانحر و آنچه قول مفسران آنست که یا محمد نماز عید
بیار شکر خدای خود بکن اما دلیل از خبر رسول عم آورده اند آنست که رسول عم نماز عید آورد و بر رکعت اول سبح اسم خواند بر رکعت دوم
هل اتیک آورده اند از صحابه که از سبب پیامبر عم بهر عیدی بیرون آمدندی و نماز عید بیاوردندی دیگر سمره بن جندب رضی گفته است که من
دو هزار فریضه در قفای رسول عم گذاردم و همه نماز ها عید گزاردم شنوده ام که هیچ نماز عید را بانگ نماز اقامت گفتند و اجماع است
آنست که از عهد رسول عم تا امروز گذارده اند و هیچ ترک نیاورده اند که هیچکس مر این را منکر نیست چون این دانستی که بدانکه نماز
عید را هر شرطی که مر نماز آدینه راست همان شرط نماز عید را بباید تا نماز عید روا بود مگر خطبه که شرط روای نماز عید نیست
و دیگر در وقت خطبه عید سخن گفتن حرام نیست و نماز تطوع کراهیت لیکن اما اولیتر آن بود که خاموش باشد تا اگر نماز عید را خطبه نیاورد
نماز عید روا بود و باز نماز آدینه را هر آینه خطبه باید آوردن دلیل بر آنکه مر نماز عید را خطبه شرط نیست که از پس می آرند اگر شرط
بودی پیش از نماز بودی همچنانکه نماز آدینه را می آرند اما اگر خطبه روز عید پیش از نماز عید گفت روا بود دلیل برین آورده اند
که چون مروان خلیفه شد عید نخستین منبر نهاد و خطبه پیش از نماز گفت قوم با وی خصومت کردند که کاری کردی که پیش از تو نه رسول عم
کردی و نه صحابه رضی سعد بن المسیب برپا خاست و گفت خصومت مکنید گذارد و آنچه بر وی بود بخواه پیش از نماز میخواه پس از نماز پس
دانستم که اگر پیش آرد روا بود و از بهر آن خطبه پیش از نماز آورد که وی از قبیله بنی امیه بود و دشمن امیر المومنین علی رضی
بود و ندو علی را دشنام دادندی خطبه پیش از نماز کرد تا مردان بالضروره بشنوند که اگر پس نماز گفتی مردمان پاکیزه برفتندی بدینجهت
خطبه پیش آورد مسئله بدانکه نماز عید واجب است باتفاق فریضه نیست بخلاف نماز آدینه در وقت نماز پیشین فریضه
است چون نماز آدینه نماز وی آمد باید که فریضه بود و یا نماز عید بجای ضحی است و قیاس می بایست که وی هم تطوع بود همچنانکه نماز ضحی
است اما بحکم آنکه مردی را خصوصیت آید که مر نماز ضحی را نیاید همان جماعت و سلطان و مصر جامع لاجرم در حد وی بلند برآمد بدینجهت

مردی را واجبی نام داریم مسئله تکبیرات نماز عید واجب است و تکبیرات رکوع نماز عید واجب است و بقول مالک رح
همه تکبیرها رکوع واجب است چنانکه تکبیر رکوع نماز عید است مسئله اکنون تکبیرها زیادتی اندر نماز عید چند است این
مسئله اختلاف است میان صحابه رضی یک روایة از عبد الله ابن عباس رض تکبیر نه زیاده است پنج بر رکعت اول چهار بر رکعت دوم دیگر روایت
دیگر هم از عبد الله بن عباس رض ده تکبیر زیاده است پنج بدین رکعت و پنج بدان رکعت و دیگر روایت دیگر هم دوازده تکبیر زیاده است و دیگر روایت
دیگر سیزده تکبیر زیادتی باز بقول علی رض هشت تکبیر زیاده است چهار بدین رکعت و چهار بدان رکعت دیگر روایت دیگر هم از علی رض که بعید
فطر هشت تکبیر زیادتی است و بعید ضحی دو تکبیر زیادتی است یکی بدین رکعت و یکی بدان رکعت از بهر آنکه بعید الضحی مردمان را مشغولی
بود یعنی قربان کردن و مانند آنها باز بقول عبد الله بن مسعود رض شش زیادتی است سه بدین رکعت و سه بدان رکعت و ما نماز عید گزاردی
ایم بقول عبد الله بن عباس رض گرفتیم از بهر آنکه خلیفه از عباسیان است مسئله بدانکه بقول عبد الله بن عباس رض
نخست تکبیرها است باز قرات بهمه حالها حجت وی آنست که میگوید همین همچنان رسیده است باز بقول علی رض
نخست قرات باز تکبیرها بهمه حالها از بهر آنکه قرات کلام خداست بهترین کلامها است بدین وجه مقدم داشتیم
بهمه حالها باز بقول عبد الله بن مسعود رض بر رکعت اول نخست تکبیرها است موافق تکبیرها دل است باز قرات و بر رکعت
دوم نخست قرات است باز تکبیرها است گفت از بهر آنکه تکبیرها ثنا است بر رکعت اول ثنا است و همان سبحانک اللهم
و ثنا با ثنا یار بر رکعت آخرین ثنا آخر است و بجای دعاء قنوت تکبیرها زیادتی اندر نماز وتر واجب چون بر رکعت اول
ثنا با دل اند بر رکعت آخر قنوت اینجا نیز گوییم تکبیر زیادتی بر رکعت اول پیش از قراة آید بر رکعت آخرین از پس
قرات آید بدین وجه مسئله اکنون بدین تکبیرها زیادتی دست باید بر داشتن یا نی بقول شافعی رح اشکال نباید
که هر یکی باید بر داشتن اما اختلاف در میان علما ما است و بقول ابو حنیفه رح و محمد رح باید بر داشتن و بقول ابو یوسف
رحمه الله نباید بر داشتن وی قیاس کرد بنماز جنازه گفت همچنین بنماز جنازه دست در تکبیر اول می باید بر داشتن و تکبیر
دیگر نی اینجا نیز باید که چنین بود اما حجت ابو حنیفه و محمد رحمهما الله آنست که میگوید که هر کجا تکبیر بود و پس تکبیر قرار قیام بود بدان
تکبیر دست باید بر داشتن دلیل بر آنکه در تکبیر اول و اندر تکبیر دعاء قنوت چون از پس تکبیرها قرار قیام است باید که دست بر دارد خلاف
نماز جنازه که اینجا بضرورت قرار قیام است که بحکم انتقال است یعنی گشتن از بهر آنکه تکبیر بجای رکعتی است لاجرم در نماز جنازه دست بر ندارد
و تکبیرها نماز عید دست بر دارد تا فرق بود میان این و میان آن مسئله اتفاق است که اگر در یک شهری بدو جای یا بسه جای نماز
عید گزارند اگر با اجازت سلطان بود روا بود و بی اجازت سلطان بقول شافعی روا بود و دلیل آورده اند علی رض که بشهر کوفه بروز
عید ابو موسی الاشعری را اندر شهر خلیفه باز که با پیران و ضعیفان نماز عید گزارند روا بود اما نماز عید را تحریمه و لی بسته اند که مردی را حدث
رسید و آب دور است و اگر بآب میرود و طهارت کند نماز عید فوت میشود تیمم آرد روا بود و یا نی بقول شافعی هم روا نبود و بقول علماء ما رح روا بود
حاصل این مسئله آنجا پدید آید اگر مردی را نماز عید فوت شود تنها توانند گزاردن یا نی بقول علماء ما رحمهم الله نتوانند گزارد

به تیمم پس شافعی رح هم گوید او روان چون وی را بدل فوت نشود لاجرم روا نداشت باز نماز عیدی بی بدل فوت میشود لاجرم تیمم روا بود
چون خلاف باید نماز جنازه و عید زیرا بقول شافعی رح قضا هم روا است و بقول علماء ما رح اگر شروع نکرده است قضا نبود و اگر
شروع کرده است بقول ابوحنیفه رح هم قضا نبود و بقول صاحبین قضا بروی بود اما اگر در میان نماز حدث رسید تیمم میکند روا بود
بالاتفاق بقول ابوحنیفه روا بود و بقول ابویوسف و محمد رح روا نبود و حجت ایشان آنست که میگویند آن خوفی که باول نماز بود همان فوت
شدن آن خوف رفت که اگر برود و طهارت کند باز آید و باقی نماز را تواند گذارد و در حلیس برود و چون اینجا ضرورت نباید که پیش از
تحریمه باید که تیمم روا نبود اما حجت آنست از ابوحنیفه رح که چون اندر آمدن تحریمه است با وی روا بود او لیتر که گذشتن نیز با وی روا بود
معنی دیگر آنست که میگوید هر چیزی که باول روا بود باخر نیز روا بود مسئله مردی در نماز عید مر امام را در قعده اندر یافت نماز
عید اندر یافته بالاتفاق اندر یافته شود بخلاف نماز آدینه که محمد خلاف کرده وی فرق کند میان نماز آدینه و نماز عید که نماز آدینه فریضه
است اگر اندر یافته است مرو را دو رکعت آوردنیست و اگر اندر نیافته است مرو را چهار رکعت اور و فی سنت و نمیدانم که اندر یافته ام
یا نی لاجرم احتیاط فرمایم گویم چهار رکعت نماز بیارد و بهر چهار رکعت قرائت برخواند و بر سر دو قعده بیارد تا اگر فریضه است بر سر
قعده یافتم و اگر این دو تطوع است بهر چهار رکعت قرائت یافتم باز اینجا نماز باصل اندر تطوع است و تطوع هر دو علیحده نماز است لاجرم
فرق آمد میان این دو میان آن اکنون چون نماز عید گذاردی جهد کن تا چهار رکعت نماز بیاری تا ثواب نماز عید برسی بدانکه
عبد الله بن مسعود رض روایت میکند از رسول عم که برکعت اول فاتحه سبح اسم میخواند برکعت دوم فاتحه والشمس برکعت سیوم
والضحی و برکعت چهارم فاتحه سورة الاخلاص خوانده بود در روایت آمده است که هر که این نماز بگذارد بعدد هر چیزی که دران سال
سر از زمین بر دارد خدا عز و جل وی را ثواب کرامت کند و چون از نماز فارغ شود از راه دیگر بخانه رود تا فردا قیامت اسناد
صدقنا آن هر دو راه بر چیزی گواهی دهند نماز عید زنان را نشاید بیرون آمدن یا نی جوانان را بالاتفاق نشاید بیرون آمدن
کلانسالان را شاید بیرون آمدن اما اگر جهت کثرت سواد شاید بیرون آمدن یا از بهر نماز بروایت حسین بن زیاد از ابوحنیفه رح از جهت
کثرت سواد ظاهر روایت از بهر نماز امام را در نماز عید و نماز جنازه نیت امامت زنان شرط نیست در نماز های دیگر شرط است و در نماز های
دیگر زنان بیرون آیند یا نی جوانان بالاتفاق بیرون نیایند اگر پیران بر قول ابوحنیفه در نماز تاریکی بیرون آیند دیگر بارانی
و بر قول صاحبین در همه نماز بیرون آیند که هیچکس را در ایشان رغبتی نبود و ابوحنیفه رح میگوید که اگر دیگرا را در ایشان رغبت نبود الفتنه را
در دیگران رغبت بود اکنون چنین یاد کردیم که چون امام را بقعده اندر یافت نماز عید اندر یافت لاجرم چون امام از نماز فارغ
شود وی برخیزد این دو رکعت را قضا کند و در قضا کردن این دو رکعت بگفتن این تکبیرها وی را اختیار بود خواهد همچنان که
امام گفته است خواند قول دیگر تکبیر خواند بهر آنکه وی مسبوق همچون منفرد بود اگر با اول امام هم وی بودی مرو را اختیار بودی هر که را
قول خواستی گرفتی اینجا نیز مسبوق را همین بود مسئله مردی بیاید و امام را در رکوع اندر یافت اقتدا کرد و در رکوع رفت
چنان باید که آن تکبیرها را زیادتی که امام گفته است وی در رکوع گوید از بهر آنکه امام تسبیحها و تکبیرها نوبت قوم بر بندد لاجرم گویش

مردی نماز عید مردی نماز عید یک رکعت مسبوق هست اکنون این رکعت را چگونه قضا کند گفتیم مرد برا اختیار بود خواهد همچنانکه امام آورده است
و خواهد بقول کسی دیگر اگر امام قول عبد الله بن عباس قضا کند و خواهد بقول آن دوتن اما اگر امام بقول علی گرفته است یعنی بقول علی رضی الله عنه نماز کرده است
اینجا مرد برا اختیار بود بقول هرکه تکبیر ورد ابود اما اگر امام بقول عبد الله بن مسعود رضی الله عنه نماز کرده است این مسبوق را اختیار نبود در و نبود
که بقول عبد الله مسعود رضی الله عنه تمام کند از بهر آنکه موالات افتد میان تکبیر هر دو رکعت از بهر آنکه امام برکعت آخرین تکبیر را با آخر آورده است چون وی
بقول عبد الله بن مسعود رضی الله عنه تمام کند تکبیر را با اول آرد هر که را بعکس نگفته است که موالات روا بود در تکبیر نماز عید چون نه هیچ قول نبود و هیچ کس روا
نداشته اند لاجرم گوییم روا نبود و اگر سوال کند که اگر بقول عبد الله بن عباس رضی الله عنه تمام کند روا بود و باز هم چنین موالات می افتد گوییم هر موالات
که بجا حاصل کردن او قول افتد روا بود و لیکن موالات که اندر یکی قول افتد روا نبود **مسئله** هر جایگاه که امام بر قول عبد الله
عباس نماز میکند و ده تکبیر میزند مرد برا متابعت کن اما اگر از سیزده اندر گذشت بیش متابعت مکن از بهر آنکه قول باید یکی است همچنانکه
نماز جنازه با امام چهار تکبیر متابعت کن چون از چهار اندر گذشت بیش متابعت مکن و این آنجا بود که با امام نزدیک بود و آواز
امام می شنود و اگر دور تر بود و هر چه را متابعت کن و هر یکی که میگوید بدل میدارد که این بجایگاه است و نظیر این مسئله آنست که اگر امام نماز بامداد
قنوت میخواند مرد برا متابعت مکن اما اگر تو بر نشست رکوع قنوت می آرد مرد برا متابعت کن چه اینجا خبر آمده است در نماز بامداد و اینجا خبر نیامده است
لاجرم گوییم متابعت مکن نظیر دیگر اگر امام را سهو افتاد در ما انساعت سهوی آرد در میان نماز متابعت مکن امام اگر با آخر نماز می آرد و لیکن
پیش از سلام متابعت کن از بهر آنکه اینجا خبر آمده است و آنجا که اینجا نیز تا سیزده تکبیر متابعت کن تا بدینجا یی قوی آنست و از زیاده متابعت
مکن یا الهی نویسنده و خواننده را بلطف و کرم خود بیامرزی والله اعلم بالصواب **باب سی و سیوم** در بیان تکبیرات ایام
تشریق مامورم بگفتن ذکر قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا خداوند درین دو الحجه که خدای عز و جل
دیگر بار تخصیص فرموده است واذکروا الله فی ایام معلومات واذکروا الله فی ایام معدودات و دانستن ایام معلومات و ایام معدودات سبب
امر شرع هست و دلیل بر آنکه طلبی نعوذ وفات یافت و یکی از مریدان او را در خواب دید سوال کرد که خدای تعالی با تو چه کرد گفت خدای تعالی مرا
آمرزیده چون من وفات یافتم حساب قیامت بر من آمد زبانیه دوزخ مرا بسوی دوزخ کشیدن گرفت و از دور جمال حق دیدم می آمدند نگاه کردم
جمال جهان آرای رسول علیه السلام دیدم عزیز و بر آوردم یا رسول الله مرا و ربا بکه از علمای امت تو ام مرا بسوی دوزخ میبرند گفت بچا تا که زبانیان
کان ناکند کالی گفتم یا رسول الله در علم قرآن رنج برده ام رسول علیه السلام امیرالمومنین علی رضی الله عنه فرمود که از وی سوال کن که ایام معلومات و ایام
معدودات کدام است از من سوال کرد جواب گفتم که ایام معلومات دهه اول ماه ذی الحجه است و ایام معدودات ایام تشریق تا رسول علیه السلام
مرا شفاعت کرد و کلمه من بخلاص یافتم مطلب معلوم کند که دانستن ایام معلومات و ایام معدودات سبب آمرزش هست آن نه روز اول ذی
الحجه ایام معلومات است و آن سه روز ایام نحر ایام معدودات است روز عرفه تکبیر است و لیکن نحر نیست و آن روز ایام نحر تکبیر است
نحر هست و لیکن روزه نیست و روز چهارم تکبیر هست و لیکن نحر و روزه نیست سه روز ایام نحر است و سه روز ایام تشریق آن

ششم بعد عید اضحی است که در چهار روز تمام شود چنانکه سه روز از ان نحر است و تشریق و سه روز چهار تشریق هست لیکن سبب آن تکبیر تشریق
ایام تشریق آن بود که چون ابراهیم خلیل الله خواب دید فرزند قربانی کن خواب انبیا چون وحی بود چون از خواب بیدار شد و پسر را برد
تا انجا که فرمان بود خواجه منصور ماتریدی رح گفته است که ما ان میداریم بدانکه ذبح بود واما ما را در کیفیت آنکه ذبح اسمعیل بود یا اسحق
کاردی نیست چون ابراهیم ع کارد بر گردن ذبیح نهاد هر چند که کارد را می مالید نمی برید آوازی شنید که الله اکبر الله اکبر ابراهیم چون
نگاه کرد که جبرائیل ع فدا آورده بود از بهشت ابراهیم ع گفت لا اله الا الله والله اکبر ذبیح گفت الله اکبر ولله الحمد اول ندا جبرئیل
کرد دوم خلیل الله ع کرد سیوم ذبیح ع کرد خواجه امام زاهد رح گفته است که اگر کسی را مهمی پیش آید این کلمات را بسیار
خواند خدای عز و جل آن مهم را کفایت کند سه معصوم مرسل از سه مهم نجات یافتند جبرئیل ع را آوردن فدا ابراهیم ع را ذبح پسر
بر خاسته است و ذبیح از سر بریدن برخاسته در ابتدا و انتهای تکبیرات ایام تشریق صحابه را اختلاف است
عمر رض و امیر المومنین علی رض و عبد الله مسعود رض متفق اند که روز عرفه نماز بامداد گذارند و آغاز کنند و در ختم مختلف اند و بر قول
عبد الله مسعود هشت نماز و این قول را ابو یوسف و محمد رح گرفته است اما از امیر المومنین عمر روایتی نیز
عائشه صدیقه رض روایت آمده است که بیست و دو نماز را گویند و ختم کنند و در صلوة مسعودی آورده است که این قول امیر المومنین
عمر رض است و جوانان صحابه چنانکه ابن عباس و ابن عمر و زید بن ثابت رض متفق اند که روز عید نماز پیشین گذارند آغاز تکبیر کنند و در ختم
مختلف اند و بر قول عبد الله عباس رض پانزده نماز را گویند و ختم کنند و بر قول عبد الله عمر رض شانزده نماز را گویند و ختم کنند و بر قول
زید ابن ثابت رض هفده نماز را گویند و ختم کنند در بعضی روایت آورده اند که بر قول عبد الله عمر رض هژده نماز را گویند و بر قول زید
بن ثابت رض شانزده نماز را گویند و ختم کنند **مسئله** و بر قول ابو یوسف و محمد رح بر هر که نماز بود تکبیر تشریق بروی واجب
است و بر قول ابو حنیفه رح شهر و جمعه باید تا تکبیرات بر ایشان بود قال النبی ع لا جمعة و لا تشریق الا فی مصر جامع بر ابر لفظ
باید گفتن بر ابر لفظ گویی بر ابر نماز عید نشاید گفتن و اگر گوید بدعت بود و اگر در ایام تشریق نماز از دیه آمده و بر اثر نماز دیه
گوید و اگر گوید نیز بکار نشوند **مسئله** باید که نخست آغاز امام کند انگاه مقتدی و اگر امام فراموش
کرد مقتدی را باید که آغاز کند تا امام را یاد آید وی نیز آغاز کند و نشاید که مقتدی گوید که تکبیر گوی الله اکبر
انکه چون سخن گفت وی نتواند تکبیر گفتن که محل نماند تکبیر گفتن را چه در حرمت فریضه می باید
گفتن چنانچه سهو را اما اگر کسی سخن گوید نتواند سهو آوردن این بر همان حکم دارد اما
تکبیر گوید لاحق با جماعت خویش گوید باتفاق مسبوق بقول ابو حنیفه رحمة الله بدان روایت که حکم مقتدی
دارد گوید و بدان روایت که حکم انفراد دارد تکبیر نگوید مسبوق پیش از سلام تکبیر امام را متابعت کرد
بالفراموشی سلام داد تکبیر گفت در سجود صورت آن تکبیر نیابت ندارد و برین مسبوق سهو لازم شود

واگر بعد اسلام دادن نمازش تباه شود واگر بر مسلمانی سجده تلاوت و سهو است تکبیر و تلبیه باید که نخست تلاوت آرد و باز تکبیر گوید و باز تلبیه گوید اگر
نخست تلبیه گوید و تکبیر سهو از وی ساقط شود واگر نخست تکبیر گفت یاد آمدش که سهو نیست باید که سهو آرد و تکبیر باز گوید وانگاه تلبیه گوید
واگر نمازش از ایام ماند وی فوت شده است در ایام قضا میکند بقول ابو حنیفه رح نگوید و بقول ابو یوسف و محمد رح گوید اگر در ایام پارینه
فوت شده است در ایام امسال قضا کند از ابو یوسف رح روایت آمده است که تکبیر گوید ظاهر روایت نگوید

باب سی و چهارم

در بیان صلوة امی امی کسی بود که از قرآن چیزی نداند و بیامرزش و تسبیح نداند واگر در فریضه چهار رکعت در دوی اول قرآن خواند و در دوی
آخر امی شد بقول زفر و شافعی رح نماز روا بود بقول ابو یوسف و محمد رح اگر یاد آمدش روا بود که باقی نماز را تمام کند اگر یاد نیامدش و یا کسی
یاد داد پس نمازش تباه شود بقول ابو یوسف چون امی شود بهر دو حال نمازش تباه شود که قدرت خواندن در دوی آخر بیحون آخر خواند
در دوی اول اگر در دوی اول امی بود در دوی آخر قاری شد بقول زفر و شافعی رح نمازش روا بود بقول علمای ثلثه رح نمازش
تباه شود و حجه قول زفر رح آنست که در دوی نامعین قرآن خواندن فریضه است ما در دو رکعت قرآن خواندن یافتیم روا بود و حجه قول
شافعی رح آنکه تیمم در میان نماز آب یابد نماز وی را تباه ندارد واگر امی قاری شد در میان نماز نمازش تباه ندارد واگر در سه رکعت امی بود
در چهارم قاری شد بقول شافعی رح نماز تباه نشود بقول علمای ما رح نمازش تباه شود و امی با یافت جماعت قاریان تنها نماز میگذارد و امام
خادم عراقی از ابو حنیفه رض روایت میکند که روا نبود و بقول ابو یوسف و محمد رح روا بود شیخ الاسلام برهان الدین رح در هدایه آورده است
که صحیح آنست که روا بود اگر جماعتی در میان نماز میگذارند یکی قاری آمد بقول ابو حنیفه رض نماز ایشان تباه شود چون معلوم شود ایشان را
که قاری آمد و بقول ابو یوسف و محمد رح روا بود اگر امی در قفای امام قاری شد خواجه امام ابو بکر فضل بخاری رح گفته است که
نمازش روا بود خواجه محمد ولید بلخی رح گفته است که روا نبود و عبد الله محمد بن سلمه رح در عیون المسائل آورده است فتوی بر قول است که
روا بود اگر امام را در دوی آخر حدث رسید امی را خلیفه کرد بقول زفر رح و یک روایت از ابو یوسف رح روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد رح
و یک روایت از ابو یوسف رح روا نبود اگر بعد از تشهد پیش از سلام امام را حدث رسید امی را خلیفه کرد و بعضی گفته اند به قیاس قول
ابو حنیفه رح نماز تباه شود که بیرون آمدن از نماز بفعل نمازکننده فریضه است ظاهر روایت تباه نشود که خلیفه کردن بدل است و از نماز
بیرون آرد اگر امی مسبوق شد بقول ابو حنیفه نمازش تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رح روا بود با کراهیت واگر امی و گنگ جماعت
میگذارند امامت باید که امی کند و دلالت امی چون هست که گنگ را نیست امامت و نیز همه و کسی هم حالان خود را امامت کند اگر گنگ تنها
نماز گذارد زبان جنبانیدن شرط هست یا نی ظاهر روایت شرط نیست خواجه امام اجل شمس رح گفته است که شرط هست باشد تکبیره
باشد بجهت آنکه حاجیان خلق پس آیند و اگر اصلح باشند باید که ستره برافشند تا حاجیان لشکره باشند قال النبی صلعم من تشبه
بقوم فهو منهم ظاهر روایت آنست که ستره راندن شرط نیست چنانکه زبان جنبانیدن شرط نیست از بهر آنکه فایده نیست

باب سی و پنجم

در بیان صلوة کعبه امام بمقام ابراهیم علیه السلام ایستد همه قوم چون حلقه انگشتری کعبه را در میان کنند و در قفای
امام ایستند واگر کسی روی بغیر قبله بود روا نبود که حاضر را روی بعین قبله آوردن فریضه است اما غایب را روی بجهت آوردن

اما بمقام ابراهیم علیه السلام ایستاده قوم در قفای وی اقتدا کرده قوم چون حلقهٔ انگشتری کعبه را در میان گرفته نماز همه روا بود مگر کسی که
قفای وی با پیشانی امام برابر ایستاده باشد یعنی پیش از امام افتاده باشد و برابر روا بود و اگر اندرون کعبه نماز میگذارند بر قول
مالک رح نماز فریضه روا نبود و تطوع روا بود و بر قول علما ما رح و شافعی همه نمازها روا بود و امام بیک طرف کعبه ایستد و مقتدیان
در قفای وی اقتدا کنند روا بود و اگر امام در خانه ایستد و قوم وی را در میان گیرند چون حلقهٔ انگشتری نماز همه روا بود مگر
کسی که قفای وی با پیشانی امام برابر افتاده باشد روا نبود و اگر پیشانی به پیشانی امام برابر باشند کراهیت بود اما اگر ستره
کشیده اند آن کراهیت برخیزد و اگر بر بام کعبه نماز میگذارند بقول شافعی رح همچون پالان شتر چیزی بنهد مثل پیش روی روا بود
و بقول علما ما رح چیزی نهادن حاجت نیست چون چشم وی از بام کعبه با هوای کعبه غایب نشود روا بود **باب سی و دوم**
در بیان جماعت عریان برهنه کسی بود که او را هیچ جامه نبود و همه عورت وی گشاده چون نماز میگذارند باید که نشسته گذارند
با ایما و بیک صف گیرند و امام در میان صف نشیند و جماعت گذارند چشم فراز کنند در صلوة خواجه امام منهاج رح از خواجه حسن بصری رح
روایتیست که تنها گذارند و چشم باز فاضلتر از آن بود که بجماعت گذارند و چشم فراز اگر بجماعت گذارند از دو وجه خالی نبود یا
امام پیش از قوم بود یا برابر قوم اگر پیش بود عورت وی را دیده شود و اگر برابر بود خلاف سنت بود و اگر جماعتی عریان نماز میگذارند
یکی آمد و جامه آورد و گفت بر شما مباح کردم نماز همه تباه شود باید که جامه را بیک کس دهند تا او بپوشد و امامت کند و اگر بعد از قراءت
تشهد یکی آمد و جامه آورد و گفت بر شما مباح کردم بر قول ابوحنیفه رح نماز همه تباه شود و بر قول صاحبین نماز همه تباه نشود و از مالک
رح روایت آمده است که ستر عورت فریضه نیست در حق طواف کعبه ظاهر روایت ستر عورة فریضه است **باب سی و هفتم** در بیان
امامت النساء اگر امام در مسجد جماعت زنان را امامت میکند روا بود لیکن کراهیت که امیر المؤمنین عمر رض سلیمان حثمه رض را همچنین
تعلیم کرده اگر در خانه جماعت زنان را امامت میکند اگر همه محرم باشند روا بود و اگر یکی محرم است هم رواست لیکن کراهیت و اگر همه
نامحرم اند روا بود و با کراهیت اگر امام است و یکی خنثی مشکل امام را نیت امامت وی شرط است اما اگر خنثی مشکل بود و زنان
نیز باشند امام نیت امامت زنان کرده باشد است نیست خنثی حاجت نیست خنثی مشکل در قفای امام ایستد و زنان در قفای
خنثی مشکل ایستند تا نماز ایشان روا بود و اگر زن بپهلوی خنثی ایستد نماز خنثی تباه شود و اگر دو خنثی شوند اقتدا ایشان بهم درست
نباید چون اقتدا ایشان بیکدیگر درست نباید تیمم بیک امام درست نباید ایشان باید که تنها گذارند که یکی از یکی اولی نباشد خنثی
مشکل را نماز جماعت مشروع نیست **مسئله** خنثی کیست خنثی آنست که وی را هم آلت مردان باشد و هم آلت زنان بود
و نام وی را حال کنند که حال مشکل است هم زنان را بود و هم مردان را بود این خنثی مشکل تا آنگاه بود که بالغ شود و چون رسیده شود
حکم وی ظاهر شود اگر حیض می بیند حکم زنان بود و اگر محاسن پدید آید حکم مردان بود اگر حیض می بیند و هم موی بر روی پدید آید
بنگریم که بول از کدام موضع می آید اگر از اندام مردی می آید مرد بود و اگر از اندام زنان می آید زن بود و اگر از هر دو می آید
از هر کدام بیشتر می آید حکم آنرا بود و اگر از هر دو برابر می آید بقول ابوحنیفه رح هنوز بود که خنثی مشکل است ابویوسف و محمد رح

میگویند از هرکدام که بیشتر می آید حکم آنرا بود اگر از هر دو برابر می آید این خنثی مشکل است و بیاشوی کردن نشاید و زن خواستن
نشاید با مرد بیگانه نباید نشستن که با زنان نباید رفتن با زن بیگانه نشاید نشستن که با مردان نباید رفتن اگر خنثی مشکل
بود و احرام باید که همچون زنان گیرد و مر بر وی لازم شود و نماز زنان گذارد و خود را نهفته دارد و قسم دختران برد در میراث
با قسم پسران بر قول ابو یوسف قسم دختران برد و بر قول محمد از نصیب دختران بیشتر و از نصیب پسران کمتر از ابو حنیفه رض سوال
کردند که خنثی مشکل را حکم چیست گفت لا ادری سوال کردند که دهر چیست گفت لا ادری سوال کردند وقت ختنه کردن نارسیدگان
چه وقت آید گفت لا ادری سوال کردند که اطفال مشرکان را حکم چیست گفت لا ادری و این از بهر آنست که گویندگان و آنچه دانند
بخیلی نمیکنند و بگویند و آنچه ندانند بگویند که نمیدانم و از خود سخن نگویند و شک ندارند تا در قیامت در نمانند و این از کمال علم ابو حنیفه
بوده است نه از نقصان وی نامرد از تعلیم دست ندارند تا اگر کسی از وی چیزی سوال کنند وی شک ندارند و گوید من نمیدانم دیگر
آنکه اقتدا بسید عالم کرد صلعم از رسول عم سوال کردند که قیامت چه وقت آید گفت خدای من داناتر است از من من نمیدانم سوال کردند
باران چه وقت آید گفت خدای من داناتر است من نمیدانم سوال کردند فرزند در شکم مادر نر است یا ماده گفت خدای من داناتر است
از من من نمیدانم و سوال کردند که فردا هر نفسی چه کسب کند گفت من خدای داناتر است از من نمیدانم سوال کردند که مرگ هر کسی کجاست
رسول عم فرمود که خدای عز و جل داناتر از منست من نمیدانم و آنگاه این آیت را برخواند قوله تعالی ان الله عنده علم الساعة و ینزل
الغیث و یعلم ما فی الارحام و ما تدری نفس ماذا تکسب غدا و ما تدری نفس بای ارض تموت ان الله علیم خبیر و آنگاه گفت من بنده ام
و هر چه مرا خبر دهد من شما را خبر میدهم دیگر از رسول عم سوال کردند که روح چیست از خداوند عز و جل ندا آمد که با مرا حواله کن قوله تعالی
یسألونک عن الروح قل الروح من امر ربی **باب سی و هشتم** در بیان نماز کسوف و خسوف نماز آفتاب گرفتن مشروع است بفعل رسول
عم که رسول عم را پسری بود ابراهیم نام وفات یافت آن روز آفتاب گرفته شد صحابیگان بردند که مگر آفتاب از برای وفات فرزند رسول
عم گرفته شد رسول عم خطبه گفت و در آن خطبه گفت بدانند که آفتاب از برای فرزند من نگرفته است آفتاب و ماهتاب ایشان دلیل
خدا ایست خدای عز و جل اند و بیگناه اند بر آمدن و رفتن کسی تفاوت نکنند با آنکه بیگناه اند هر چند گاهی روی ایشانرا سیاه کنند
تا گنهگاران پند گیرند خداوند عز و جل اثر عدل خود بر ایشان ظاهر گرداند تا شما از بدی و گرده نهاده ور باشید چون آفتاب بگیرد
باید که بصحرا بیرون روند و دو رکعت نماز بجماعت گذارند و امامت را صاحب شروط کنند چون آفتاب بگیرد باید که مکی شهر
در کلانترین مسجد جمع آیند و دو رکعت نماز گذارند بجماعت و امامت صاحب شروط کنند که در حقایق الفقه آورده است که صاحب
شهر یا امام مسجد جامع بود و در حصاید آورده است که امامت نایب سلطان کنند با ر قول شافعی رح دو رکوع کنند و بقول علما ما رح
یکرکوع کنند چنانکه نماز نا دیگر با بقول ابو یوسف و محمد رح قرآن بلند خوانند و بقول ابو حنیفه رح قرآن نرم خوانند و در همه وقت
گذارند مگر در وقت مکروه و اگر ماه گیرد بیرون نیایند که شب محل فتنه است اما در خانها نماز گذارند و اگر زمین بسیار بجنبید و یا باد ها
مخالف بسیار وزد و یا چیزی ناخوش شنوند بتوبه و استغفار مشغول شوند و بدعا و صدقه پیش روند تا خدای تعالی بلا دفع کند

فصل در بیان طلب باران اگر باران نیاید بقول ابو یوسف رح نماز گذارند و بقول ابو حنیفه رح دعا گویند
در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده از محمد رح روایتست که دو خطبه گویند دلیل میکند که نماز گذارند اما یکی خطبه پیش از نماز گویند
و یکی بعد از نماز گویند و پوستین عرابی در گردن افکنند و رداء که اند و عجز ظاهر کنند و سر و پا برهنه کنند و پیر بیرون برند امام
اعظم ابو حنیفه رح گفته که عجز ظاهر کنند اما دعا گویند دلیل بر آنکه رسول عم در خطبه بود اعرابی اندر آمد و گفت یا رسول الله
دعا گویند تا باران بیارد که کشتها خشک میشود و ستوران علف نمی یابند رسول عم دعا کرد در حال باران باریدن
گرفت تا هفته باران آمد تا همان اعرابی باز آمد و گفت یا رسول الله دعا گویند تا باران از عمارتها بصحرا رود که عمارتها
خرابی می پذیرند رسول عم دعا گفت تا باران از عمارتها بصحرا رفت قاضی امام حسام خطیب رح گفته است باران
از عمارتها بصحرا رفت چنانکه بر مدینه چون حلقه انگشتری آفتاب می تافت و در کشتها می بارید در وقت حسن
بصری رح باران نمی بارید بیرون آمدند دعا گفتند ابو حنیفه رح میگوید که رسول عم دعا کرد و صحابه نیز دعا کردند تا
تابعین نیز متابعت ایشان کردند پس معلوم شد که دعا را باید گفتن در وقت خلافت امیر المومنین عمر رض ایشان را
باستسقا حاجت آمد امیر المومنین عمر رض ایشان را باستسقا با خود بیرون آورد چون بمنبر رسول عم برآمد و عباس
رض را با خود بمنبر برآورد فرق وی را برهنه کرد و گفت خداوند بحرمت این فرق ما را باران فرستی خدای تعالی ایشان را
باران فرستاد و نعمتها ارزان شد و از غمها نجات یافتند قوله تعالی فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل
السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا پس معلوم شد که دعا می باید گفت و استغفار
چون بصحرا بیرون روند تا دعا گویند اهل پرده را بیرون نبرند که بنا رکارهای ایشان را تنگی هست اما ضعفا را
و کودکان را بیرون برند سر و پا برهنه کنند و عجز ظاهر کنند اهل ذمه را بیرون نه برند که ایشان اهل عذاب اند
و اینان اثر رحمت است و ما مومنان مستحق رحمت خداوندیم **باب سی و نهم** در بیان نماز خوف
بدانکه نماز خوف مشروع و سنت بآیت و اخبار و اجماع امت آیت اینست **قوله تعالی** و اذا کنت
فیهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم معک و لیاخذوا اسلحتهم فاذا سجدوا فلیکونوا من ورائکم ولتات
طائفة اخری لم یصلوا فلیصلوا معک الی آخر الآیة ابو یوسف رح گفته است که صلوة خوف در عهد رسول عم
مشروع بود از برای آنکه تا رسول عم حاضر بود کسی دیگر را نشایستی امامت کردن چون رسول از دار فنا بدار بقا خرامید صلوة خوف منسوخ شد
باید که دو فریق شوند و یک فریق خصم را نگاه دارند و یک فریق نماز بجماعت گذارند پیش خصم روند و ایشان را نگاه دارند تا ایشان
نیز بجماعت گذارند اما ابو حنیفه و محمد رح گفته اند که بعد از وفات رسول عم عبد الرحمن بن عوف ابو عبیده جراح رض خوف گذارده اند
پس معلوم که آن حکم باقیست غزوهای که بعد از آن ثابت شده است غزو غطفان غزوه ذات رقاع و ذات قرده غزو غطفان جمع احمد محمد معالم
رازی رح گفته است و غزوه ذات رقاع را مالک گرفته است و غزوه ذات قرد را شافعی گرفته است

غزو غطفان را و رویهای ایشان سوی قبله بود و دو صف کشیدند و همه اقتدا کردند با امام قیام و رکوع آوردند چون بسجده شدند
صف اول سر بسجده آوردند بقیام رفتند اینها بجای صف اول بودند بجای صف دوم رفتند اینها که بجای صف دوم
بودند بجای صف اول رفتند اینها که ایستاده بودند خصم را نگاه داشتند با ایشان سر بسجده آوردند همین ترتیب نماز تمام کردند و همه
ثواب صف اول حاصل کردند ابو یوسف رح گرفته است که اگر جای بود که رویهای ایشان سوی قبله بود همچنین صلوة خوف روا بود و نزد
شافعی رح گفته است که دو فریق شوند و یکی فریق خصم را نگاه دارند یکی فریق یکرکعت با امام گذارند بنشینند امام اینها که برخیزند یکرکعت
دیگر گذارند و سلام دهند بروند خصم را نگاه دارند اینها که بیایند و با امام اقتدا کنند و یکرکعت دیگر ایشان با امام گذارند و امام سلام
دهند ایشان برخیزند و یکرکعت دیگر مسبوقانه گذارند یک روایت از وی این است که امام سلام ندهد بنشیند چندانکه ایشان
یکرکعت مسبوقانه ادا کنند آنگاه سلام دهند و در بعضی نسخها این روایت از مالک است اما بقول شافعی این است که وی جمعه را
اختیار کرده است جماعت رای او عبد الله مسعود رض گفته که این در ابتدا اسلام بوده است اما منسوخ شده است باید که دو فریق
شوند یک فریق خصم را نگاه دارند و یکفریق دیگر رکعت با امام گذارند و روند خصم را نگاه دارند اینها و اینها اقتدا کنند و یکرکعت دیگر با امام گذارند
و روند و خصم را نگاه دارند و اینها یکرکعت لاحقانه گذارند و سلام دهند و روند خصم را نگاه دارند اینها آیند و یکرکعت مسبوقانه گذارند
و سلام دهند و روند که رسول عم در غزوهای دیگر همچنین کردی اما بعضی گفته اند که اولیتر آن بود که دو فریق شوند یکفریق خصم را نگاه دارند
یکفریق یکرکعت با امام گذارند امام سلام دهد ایشان برخیزند و یکرکعت مسبوقانه ادا کنند و سلام کنند و روند خصم را نگاه دارند اینها
بیایند یکرکعت لاحقانه گذارند و سلام دهند تا آمدن رفتن بسیار نشود مسئله اگر نماز شام بود سفیان ثوری رح گفته است
دو فریق شوند یکفریق خصم را نگاه دارند دیگر فریق یکرکعت با امام گذارند و بروند و خصم را نگاه دارند اینها بیایند و دو رکعت دیگر با امام
بگذارند امام سلام دهد ایشان برخیزند یکرکعت مسبوقانه بیارند سلام دهند و بروند و خصم را نگاه دارند اینها بیایند و دو رکعت نماز
لاحقانه گذارند و سلام دهند بنا بر آنست که وی فرضیت قرات را اعتبار کرده است اما این وجه ماخوذ نیست از برای آنکه صلوة
خوف را با نیمه نماز باید یا شفع تمام یا تمامت نماز نا روا بود اما اینجا اینها نیست پس باید که دو فریق شوند یکرکعت دو رکعت با امام گذارند یکفریق
خصم را نگاه دارند اینها بیایند و یکرکعت دیگر با امام گذارند امام سلام دهد ایشان برخیزند و دو رکعت مسبوقانه گذارند و سلام دهند و
بروند و خصم را نگاه دارند اینها بیایند و یکرکعت لاحقانه گذارند و سلام دهند اما اگر سه فریق شوند هر فریق یکرکعت با امام گذارند فریق
اول را نماز تباه شود و دوم و سیوم را روا بود بنا بر آن همان اصل است که صلوة خوف را با تمامت نماز باید یا شفع تمام با نیمه نماز از این هر سه
هیچ نیست پس فریق اول را بدین معنی نماز تباه شود فریق دوم یکرکعت با امام نماز گذارده اند و یکرکعت مسبوق اند و فریق سیوم یکرکعت
با امام گذارده اند و دو رکعت مسبوق اند پس بدین معنی فریق دوم و سیوم را روا بود مسئله اگر نماز چهار رکعتی بود باید که دو فریق شوند
یکفریق خصم را نگاه دارند و یکفریق دو رکعت با امام نماز گذارند و بروند و خصم را نگاه دارند اینها بیایند و دو رکعت دیگر با امام گذارند امام
سلام دهد ایشان برخیزند و دو رکعت مسبوقانه گذارند و سلام دهند و بروند و خصم را نگاه دارند اینها بیایند و دو رکعت لاحقانه

كذارند اگر چهار فريق شوند هر فريقي يك ركعت با امام كذارند فريق اول و سيوم را روا شود و دوم و چهارم را روا بود چنانكه در نماز شام گفته ايم
بنا بر بيان اصل است كه صلوة خوف همه نماز مي بايد با تمامت نماز يا شفع تام اگر مسافر اند و دو فريق شوند يك فريق يك ركعت با امام كذارند
پيش خصم روند امام بنيت اقامت كرد نماز همه چهار شود و ايشان يك ركعت كذارد از پيش دشمن قصد نماز ايشان تباه نشود كه از نماز انكه ايشان
ايشان پيش دشمن بقصد اند ايشان را نيز نماز بوده است و اين مسئله در صلوة خواه امام بگردد خواه نه روا هست اگر در نماز حرب حاجت آيد بقول
شافعي رحم حرب ميكنند و نماز ميكذارند تا اگر در اثناي نماز را ماند قاضي شود اما بقول علماء ما رحم در نماز حرب كردن عمل كثير است نماز
تباه شود دليل برانكه در حرب خندق چهار نماز از رسول عم فوت شده بود پس اگر در نماز حرب كردن روا بودي اين چهار نماز
از رسول عم فوت نشدي قوت متحقق بايد تا صلوة خوف روا بود تا اگر به پنداشت خوف شروع كرده صلوة تمام شد كه دو مسلمانان بوده
يا انكه كرد و سفوران بود اگر چه با همه بسوي قبله بوده است و كسي از امام جدا نيست روا بود بر كذارند باقي نماز تمام كنند و اگر ايشانكه
خوف شروع كرده اند روي بغير قبله در نماز ايشان را خوف متحقق شد همچنان صلوة خوف تمام كنند روا بود اگر خوف تمام كنند
روا بود اگر خوف متحقق بود نماز شروع كردند روي بغير قبله در ميان نماز خوف نماند بايد كه روي بقبله ارند و باقي نماز تمام كنند روا بود
قياس مسئله تحري مراد از بيان اين مسئله انست تا نماز را بجماعت كذارند و هيچ وقت جماعت را فوت نكنند چون بحرب روند بايد كه
بدين نيت روند كه نصرت دين كنيم يا كرديد كافر را باسلام آرم و بنيت ان نروند تا كشته شود يا غنيمت آرد تا اگر بنيت غنيمت
كشته شود شهادت باطل شود و اگر دو صف كشيده اند يكي صف مومنان و يكي صف كافران و از صف كافران مبارز بيرون آيد
از صف مومنان نشايد كه كسي بي اجازت امام بيرون آيد اگر مردي بود كه بر بازوي خود اعتماد بود و شك كه آن خصم را دفع
نشايد كه برود و آن خصم را دفع كند تا دل مومنان شاد گردد و اگر بر بازوي خود اعتماد ندارد و نشايد كه بي اجازت امام بيرون رود
نشايد كه المي بوي رسد دل لشكر شكسته شود و محمد حسن اين مسئله را در سير كبير تحقيق آورده است اگر در وقت امر معروف و نهي منكر خوف
كشتن بود امتناع نبايد و ترك امر معروف نكند كه اگر كشته شود اهل فساد بصلاح در آيند و توبه كنند باب چهلم در بيان فضيلت
شهيد فضيلت شهيدان بيحد و نوع است حكمي حقيقي و حكمي آن بود كه در زير ديوار ماند يا در آب هلاك شود يا در آتش سوخته شود يا بدرد شكم
كشته شود يا بچون شكم در غريب فوت شود و بكروايت دختر بكر نيز چون كشته شود اينها را بشويند و نماز گذارند حقيقي آن بود كه
سبب تن و جان مال و زن و فرزند و جمعيت اين در صف كفار كشته شود و اينها را نشويند و بقول شافعي رحم بر اين نماز نيز نگذارند
خداي عز و جل ايشان را زنده خوانده است كه قوله تعالى بل احياء عند ربهم علماء ما ميگويند كه ايشان از روي ثواب زنده اند
و ايشان را حقيقت مرده دليل انكه همه احكام مردگان بر ايشان ثابت شده است همچون قسمت تركه و شوهر خواستن زنان ايشان و حسن
بصري رحم ميگويد كه شهيد حقيقي را بشويند و نماز گذارند كه حنظله غسيل را در وقت رسول عم شستند و رسول عم با صحابه بر
نماز بر وي گذاردند علماء ما رحم ميگويند اين بنابر آن بود كه جنابت رسيده بود منادي رسول عم ندا در داد كه اي سپاه رسول
خداي سوار شويد از بهر خداي و حرب كنيد با دشمنان خداي حنظله را جنابت رسيده گفت اگر بغسل كردن مشغول شويم

یا بلاصی شوم همچنان سوار شد و شهادت یافت غسل دهنی بدین جهت بود و علما رحمهم الله میگویند که اصل درین باب شهدای
احد اند که ایشان را نه شستند اما نماز گزاردند لاجرم اینها را بر اینها قیاس کرده اند اگر دیده شود نه شهادت یافت
یا زن از حیض پاک شده و کشته شد یا بالغی که جاریه نبود کشته شد اینها بر قول ابو حنیفه رح شویند که شهید حکمی اند و بر قول ابو یوسف
و محمد رح نشویند که حقیقی اند اگر حایض یا نفسا کشته شد بقول ابو حنیفه رح دو روایتست یکی حکمی و یکی حقیقی بر قول صاحبین
شهید حقیقی اند یا نشویند هر که بغزا رود باید که نیت آن بود که غازی شوم و لشکر اسلام نصرت کنم اگر در صف کشته شد
یکی مومنان در پیش صف کافران مبارزی از کفار بیرون آید از صف مومنان نشاید که بی اجازت امام بیرون رود یا اگر
مردی مبارزی کرده به بازوی خود اعتماد دارد که آن خصم خود را دفع کند نشاید که بیرون رود و آن خصم خود را دفع کند تا دل مومنان
شاد کرده و اگر به بازوی خود اعتماد ندارد نشاید که بی اجازت امام بیرون شاید که بدو الم رسید و دل مومنان شکسته کرده و محمد بن حسن
رح در سیر کبیر همچنین آورده است اما اگر امر معروف است در میان مومنان و یقین میداند مومنان را که اگر این امر معروف کند در آن
میان کشته خواهد شد شاید که امر معروف کند محمد رح اشکال گفته اند که خود را در تهلکه افکندن بود و نشاید که خود را در تهلکه افکند
قوله تعالی ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة محمد رح گفته است که تاویل این آیه غلط کرده اند از برای آنکه خود را در تهلکه افکندن چیزی بود
که در معصیت افکندن بود و امر معروف کردن از جمله طاعتهاست اگر پیش دشمنی گریزان میرود و از اسپ افتاد و هلاک کند حکم شهادت
نبود اما اگر پس دشمن آمده است میدواند و از اسپ در افتاد و هلاک کند شهید حقیقی بود و اگر از کوه انداختندش یا افتاد و در رفتندش
یا در آب انداختندش یا در آتش سوختندش یا اینها هلاک کنند وی را حکم شهادت بود از برای آنکه بضرب دشمن هلاک شده است
اگر دشمن چاه کنده است در آن چاه افتاد و هلاک کند وی را حکم شهادت دهند اگر مسلمانی در معرکه افتاده است از دهان یا از
بینی یا از دبر خون میرود و هیچ جراحت پیدا نیست وی را حکم شهادت نبود از برای آنکه اگر دماغ گرم بود از بینی خون رود و اگر مرد
بیدل بود زهره بعوض خون بر آید اگر جراحت غالب بود از دبر خون رود چون از این نوع تشبیه یافتم احکام و بیاد حکم
شهادت نبود اما اگر از گوش یا از چشم خون میرود و جراحت پیدا نیست وی را حکم شهادت بود که این دو موضع معهود رفتن
خون نیست معلوم شد که بضرب دشمن است وی را حکم شهادت بود اگر در معرکه مومنان و کافران کشته شده اند مومنان را از
کافران بچه فرق کنند ظاهر روایت آنست که بموی روی رنگ کرده و موی لب پست کرده و سنت فرح و جامه سیاه و سفید
امام ناصر الدین رحمة الله در سیر کبیر آورده است که اگر یکی را موی لب پست بود اگر چه سنت فرح نبود وی را حکم کنیم باسلام بر وی
نماز گزارند و بگورستان مومنان دفن کنند اما اگر موی لب دراز بود اگر چه سنت فرح بود وی را حکم نکنند باسلام بر وی
نماز گزارند و بجای دفن بکنند و بعضی گفته اند اگر در بغلش مصحف بود و میانش زنار اگر در دار حرب بود حکم کنند باسلام وی
که روا بود که جاسوس بود که عذر کرده است و اگر در دار اسلام است وی را حکم نکنند باسلام وی که اینجا ضرورت نیست
اما اگر مومنان را از کافران فرق نمیتوانند کردن اگر غالب مومنان باشند بر همه نماز گزارند و همه را بگورستان مومنان

دفن کنند اما اگر غالب کافران باشند و بر همه نماز گذارند و بگورستان علیحده نهند دلیل بر آنکه یکی از صحابه را زنی جهود و یهود و حامله
بود این زن وفات یافت جهودان آمدند که وی از ماست و برا بگورستان جهودان بریم صحابه گفتند که امانتی از آن یار ماست
رسول عم و صحابه نشستند و قرار کردند که ویرا در گورستان علیحده نهند و روی بر دست چپ نهند تا مادر پشت روی بغیر قبله بود و فرزند اندر شکم بقبله
تا اگر فرزند آید روی سوی قبله آید اشکال آید که چون نمی شناسند چه دانند غالب مومنان یا کافران باید که کم آید لشکر مسلمانان را
شمردن گرفت یعنی شمرند اگر کم آید لشکر مسلمانان کم از نیمه کشتگان بودند غالب کافران بود و اگر کم آید لشکر مومنان زیادت
از نیمه کشتگان باشند و غالب مومنان باشند اگر برابر باشند بر همه نماز نگذارند و بگورستان علیحده دفن کنند باید دانستن که شهادت
بچهار باطل شود اگر از آفتاب سایه برند یا از سایه آفتاب برند یا دمی بترتیب خورند یا لقمه نان خورد یا باران بر ستور نهند
و از معرکه بیرون آید یا وصیت دنیا میکنند این شهادت را باطل کند شهید حقیقی نماند حکمی شود اما اگر زخم خورد و افتاد و یاران کشان
کشان بیرون آوردند بی هوش هلاک شدند شهید حقیقی بود اگر در معرکه افتاده است و نفع دنیا بایشان نرسید و بقول شافعی رح اگر یکی وقت
نماز بگذارد شهادت وی باطل شود و بقول علماء ما رح بیشتر از یک روز بود شهادت وی باطل شود یعنی حکمی شود و بقول محمد رح باطل نشود دلیل بر آنکه
سلام نماز بنفر امر شرعی ادا است و دعا آخرتی گفت یا وامدش تواند که ازان نماز تباه کند چون دعا آخرتی گفتن نماز را فاسد نمیکند وصیت
آخرتی شهادت را باطل نکند دیگر آنکه در حرب احد چه صحابه را زخم گران خورده بود و افتاده صحابه رسول عم پرسیدند وی در شرف
هلاکت افتاده بود میگفت ای صحابه رسول عم چون رسول عم سلام خود رسیت کرده گفت که ملکی رحمت شما بخشید روی بگردانید و با دشمنان
خدای عز و جل حرب کنید تا درگاه خدا و رسول عاصی نشوید در حرب جمل سعد رض رحمتی که آن خورده بود و افتاده در شربت هلاکت
میگفت که جامه مرا جدا مکنید تا من بقیامت خونهای خود را بکشنده خود و عاکم تا وی مرا حجت گشته است و در حرب احد هفتاد کس از صحابه
رض زخم گران خورده بودند و در شرف هلاکت افتاده بودند ایشان را یکی صاحب حاجت بود یکی آمد تا ایشان را یکدم آب بدهد و به
هر یکی ایشان را آب عرض میکنند بیارد دیگر اشارت میکرد تا به هفتاد کس آب عرض کرد هیچکس قبول نکرد بیار خود حواله
میکردند وی حاجتمند تر از منست هیچکس نخورد و هر هفتاد کس جان بحق تسلیم کردند و ناخوردن آن آب یاد حکمت
بود یکی آنکه بر یاد خود ایثار میکردند دوم آنکه نخوردند تا شهادت باطل نشود و بقول شافعی رح شهید حقیقی را
نشویند و نماز نگذارند و بقول خواجه حسن بصری رح هم بشویند و نماز گذارند و بقول علماء ما رح نشویند و لیکن نماز گذارند اما
اگر پاره پاره باشند بقول شافعی رح بر هر پاره نماز گذارند و بقول علماء ما رح بر بیشتر نماز گذارند بر کمترین نماز نگذارند اما اگر نیمه سر
نماز گذارند و با نیمه دیگر را باشند بیکر روایتیه از علماء ما رح بر آن نیمه دیگر نماز گذارند و بیکر روایتیه نگذارند اهل بغی را نشویند و نماز
نگذارند اهل بغی کسانی باشند که از حکم امام بیرون آمده باشند تا اهل دو محلت با یکدیگر خصومت کرده باشند و یکی در میان ایشان
کشته باشد ویرا بشویند و نماز بگذارند احکام بغی را حضرت امیر المومنین علی بیان فرموده است در حرب جمل جماعتی با وی بیرون آمدند بروی تیغ کشیدند
و امیر المومنین علی ظفر یافت بایشان حرب افتاد فرمود یاران خود را تا ایشان را بکشند و از دنبال ایشان نروند و ایشان را نماز نگذارید

اگر ایشانرا زخمی رسید زخم دیگر مرسید و اگر از شما امان خواهند ایشانرا امان دهید و اگر از پیش برگشته روند و عقب ایشان مروید و ایشانرا
غنیمت کنید و مال ایشانرا غارت مکنید و زن و فرزند ایشانرا برده مکنید و اگر از شما کشته شوند شهید شوند و اگر ایشانرا کشتید غازی
باشید و ان حکم همچنین باقی است مسئله اگر با اطراف کشته یافتند و کشنده را نمی یابند شهید حقیقی بود اما اگر در حصار رها کشته
باشند و کشنده را نیابند و بقول شافعی رحمه الله شهید حقیقی بود و بقول علما ما رحمهم الله شهید حکمی بود از برای آنکه عدد قسامه را جمع کنند
و سوگند دهند و دیت ستانند بلا همین شهید حکمی بود اما اگر کشنده را یابند شهید حقیقی بود و ان کشنده را نیز کشند وی شهید
نبود که وی را بحق کشته اند بکشتن وی شهادت ان باطل نشود اما اگر کشنده را نیافتند باید که عدد قسامه جمع کنند پنجاه کس از
پارسایان ان محلت را جمع کنند سوگند دهند اگر سوگند خورند دیت بر عاقله بود و عدد قسامت از عاقله باشند و اگر نکول از عدد
قسامه دیت دهند اگر یک کس نکول آرد از ان کس دیت گیرند و این قول ابو یوسف است و دلیل بر اول که مدعی علیه نکول آرد ظاهرا
حبس کنند ایشانرا تا سوگند خورند یا اقرار کنند چنانچه از قصاص حق دیگران امتناع کنند و در عدد قسامت قصاص نبود تا انوقت
که اقرار کنند که ان جنایت ما کرده ایم از برای آنکه سوگند خوردن بر ایشان لازم شده است و بحکم شرع لیکن حبس کنند ایشان
تا سوگند یا اقرار کنند که این جنایت ما کرده ایم و اگر عدد قسامت چهل و نه کس باشد که یک کس را دو باره سوگند دهند و انگاه دیت ستانند
و ان شهید حکمی بود و ویرا بشویند و نماز گذارند اگر بچیزی کشته شده که آلت جارحه نیست چنانکه بمشت و مانند آن یا زیر دیوار ماند یا از بالا
در افتاد و یا در آب افتاد و یا در آتش افتاد و یا به زهر هلاک شد یا گردنش هلاک شد درین همه صورتها شهید حکمی بود حقیقی نی اگر کسی زده
جراحت شده و بهمان جراحت هلاک شد یا آتش سوخته شد و جراحت بر وی شده بهمان جراحت مرد شهید حقیقی بود و اگر مسلمانی خود را کارد زده
هلاک شد حلوانی رحمه الله گفته است ویرا نشویند و نماز نگذارند که وی از اهل بغی است و شیخ الاسلام علی سغدی رحمه الله گفته است که بشویند و نماز
گذارند فایده یکی آنکه تا کسی گمان نبرد که وی شهید است و دیگر آنکه هر که این فعل با خود کند پشیمان بود و از وی توبه بود از برای آنکه پشیمانی
از گناه توبه است و این بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله است و اختیار طحاوی قول ابو یوسف رحمه الله است اگر کافران اهل ذمی را فرود گرفتند و همه کشته شدند
از مردان و زنان و نارسیدگان بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله نارسیدگانرا نشویند و بقول ابو حنیفه نارسیدگانرا بشویند و بر همه نماز گذارند و همچنانک
فرض کنند اگر نارسیده و یا دیوانه یکی را کشت عمدا یا خطا قصاص واجب نیاید و دیت بر عاقله وی باشد و دیوانه نارسیده از عاقله
نباشد زن از عاقله باشد یا نی اگر این واقعه در خانه وی باشد وی از عاقله باشد و اگر این واقعه در خانه وی نباشد از عاقله نبود
در قتل خطا از میراث محروم نشود و چون فعل از کسی دیگر در وجود آمده باشد چنانکه در تاریکی یکی را گفت بزن وی زد معلوم شد که پدر وی
بوده است وی بدان زخم هلاک شد وی از میراث محروم نشود که ویرا درین قصد نبوده است اما اگر مادر و پدر استاد در دبستان با
استاد و پسر را گفتند این بچه را بزن وی بزد هلاک شد ایشان از میراث محروم نشوند اما اگر در جای خواب با فرزند خفته است بر
فرزند زبر پهلوی وی آمد هلاک شد از میراث محروم شود که فعل از وی در وجود آمده است اگر نارسیده یا دیوانه یا جنب شهادت
یافتند بقول ابو حنیفه رحمه الله ایشانرا بشویند و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله ایشانرا نشویند ولیکن بر همه نماز گذارند اگر [illegible]

کشته شده است لیکن جراحت نشد بقول ابو حنیفه رض شسته شوید و بقول ابو یوسف و محمد رح نشویند اگر زنی در حیض یا در نفاس شهادت یافت بقول
ابو یوسف و محمد رح نشویند از ابو حنیفه رض دو روایت است یک روایت شویند یک روایت نشویند اما اگر از حیض یا در نفاس پاک نشده پیش از آنکه
غسل کند شهادت یافت بقول ابو حنیفه رض شویند و بقول ابو یوسف و محمد رح نشویند دلیل بر آنکه جنب را بقول ابو حنیفه رض شویند و
بقول ابو یوسف و محمد نشویند دلیل آنست که رسول عم در حرب احد دید که حنظله رض شهادت یافته بود فرشتگان آمده بودند
و برا می شستند رسول عم فرمود تا اهل وی سوال کردند گفتند وی را جنابت رسیده بود پیش از آنکه غسل کند آواز وی بشنید که
دشمنان جنب بیرون آیند و وی همچنان سلاح بر خود راست کرد و بیرون آمد حرب پس معلوم شد که جنب چون شهادت یابد شستن
دیت با قصاص جمع نشود بقول شافعی و نزد علما ما رح جمع نشاید صورت مسئله چنان بود که یکی کس ده کس را انگشت یکی از دو زنان
بازو ببرد انگشت بقول شافعی رح هر ان ده وارث و دیگر از مرد که وی دیت بستانند و بقول علما ما رح چون حق ببرا کشتند دیت از دیگر
ساقط شود و اگر از وارثان قسم خود را بخشید قصاص باجماع ساقط شود جنابت تجزیه پذیر نیست پس دیت در حق وی ساقط است اما در حق
دیگران ساقط نشود که دیت تجزیه پذیر نیست دیت تجزیه پذیر است اگر خصم اقرار میکند که من بعمد کشته ام و ورثه میگویند بخطا کشته و دیت
و قصاص هر دو ساقط شوند و در قتل خطا از میراث محروم نشود چون فعل از کسی دیگر در وجود آمده است بر کشنده کفارت لازم شود
بنده مومن آزاد کند اگر عاجز آید با شصت روز پیوسته روزه دارد و اینجا مسکین را طعام دادن نیامده است دیت بر عاقله لازم آید
بعضی گفته اند عاقله اهل دیوان باشند قاضی امام اسبیجابی رح گفته است که در اصحاب ما سراج سراجان بوده عاقله گفته که ان
گفته که این بود خواجه ابا علی سرخسی رح گفته است کسانیکه نصرت وی از ایشان بود عاقله وی ایشان باشند و اگر از ایشان نباشد
اقربای وی باشند چون [illegible] اگر از زر دهند باتفاق هزار دینار دهند و اگر از شتر دهند صد شتر دهند بعضی گفته اند که هیچ
آنست که بیست و پنج بنت مخاض دهند بیست و پنج بنت لبون دهند بیست و پنج حقه دهند بیست و پنج جذعه دهند بنت مخاض یکساله
بود که پای در دوم نهاده بود و بنت لبون دو ساله بود که پای در سیوم سال نهاده بود و حقه سه ساله بود که پای در چهارم
نهاده بود و جذعه چهار ساله بود که پای در سال پنجم نهاده بود و اگر نقره دهند بقول شافعی رح دوازده هزار درم نقره دهند
و بقول علما ما رح ده هزار نقره دهند بنا بر آن اصل است که شافعی رح دوازده درم نقره بر [illegible] حساب کنند
چنانکه بهر سی سه نقره دهند یا چهار نقره این دیت را در سه سال دهند اگر بیشتر اند کمتر دهند و اگر عاقله کمتر شد بیشتر دهند تا
در سه سال داده شود و اوزای زر و نقره و شتر بقول ابو حنیفه رح چیزی دیگر واجب نشود و بر قول صاحبین صد شتر ماده و بیست
پنج یکساله که پای در دوم سال نهاده بود و باقی بر همین قیاس اگر از گاو دیت دهند دویست و از حله دویست و از گوسفند
دو هزار اگر در میان دو دیه کشته باشند هر کدام دیه که کشته نزدیکتر بود دیت بر اهل ان دیه بود مراد از این نزدیکی آنست که تا بانگ
وا از بانگ کنند اهل دیه بشنوند قتل مکره چنان بود که یکی را اکراه کردند که فلانرا بکش و اگر نه ترا بکشیم وی کشت قصاص بر که واجب آید
بقول ابو حنیفه و محمد رح بر مکره باشد و واجب شود و بر قول زفر رح بر کشنده و بقول ابو یوسف رح بر هر دو نبود و بقول شافعی رح

بر سر دو بود اگر یکی خود را کار روزد دیگری را کار نزده مار گزیدش وگرگ مر یدیش تلفی دیت بر آن کار دو زننده واجب شود باب

چهل و یکم در بیان نماز بیماران بیمار را نماز معتبر و عست هم به آیه و هم با خبر اما آیت اینست **قوله تعالی** الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم اما خبر **قوله** علیه السلام صل المریض قائما فان لم یستطع فقاعدا فان لم یستطع فعلی الجنب یومی ایماء فان لم یستطع فالله تعالی احق بقبول العذر منه و رسول علیه السلام چنین وعده فرمود بیماران را که بعضی از صحابه بیماری خواستند چنانکه عمران بن حصین رضی یک سال بیمار بود رسول علیه السلام بیمار پرسی وی رفت وی را فرمود نماز گذار ایستاده با قیام و رکوع و سجود و اگر نتوانی نشسته گذار برکوع و سجود و اگر نتوانی خفته گذار بر پهلوی راست روی بسوی قبله از بهر یاد و این قول شافعی گرفته است اما بر قول علمای ما رحمهم بر قفا گذارد و قدمها بسوی قبله آرد و دلیل بر آنکه عبدالله بن عمر رض بیمار شد رسول علیه السلام بیمار پرسی وی آمد گفت نماز گذار ایستاده بقیام و رکوع و سجود اگر نتوانی نشسته گذار برکوع و سجود و اگر نتوانی خفته گذار بقفا قدمها بسوی قبله اما باختیار نشاید و قدمها بسوی قبله خفتن که محمد حسن رح در جامع الصغیر آورده است که نشاید باختیار قدمها خفتن الا در این مسئله معنی را عارضه نیست که بخانه نماز گذارد و میتواند با قیام و رکوع و سجود باید که بمسجد آید و نشسته گذارد برکوع و سجود و جماعت گذارد و با امام تکبیر گوید در قیام و آنگاه بنشیند و اگر قوت یابد پس از آنکه امام برکوع رود و وی با امام کند و با امام برکوع رود روا بود و اگر همچنان نشسته با امام برکوع رود روا بود و اگر برخاست و بقیام راست نشد و همچنان برکوع رفت و سجده آورد نمازش تباه شود چرا که قیام دو است یکی قیام قایم و یکی قیام قاعد چون از قیام قاعد برخاست آن برانداخته نشود و قیام قایم نیامد لاجرم نمازش تباه شود اگر اخیره یک رکعت نماز لاحقانه ادا رود روا بود اگر همچنان سلام دهد نمازش تباه شود و اگر بخانه نماز گذارد با بقاء طهارت میتواند گذارد و اگر بمسجد می آید بقاء طهارت نمی یابد باید که بخانه گذارد با بقاء طهارت اگر ایستاده نماز میگذارد و بقیام و رکوع و سجود بقاء طهارت نمی یابد و اگر نشسته برکوع و سجود میگذارد بقاء طهارت می یابد نشسته گذارد برکوع و سجود و اگر نشسته میگذارد برکوع و سجود بقاء طهارت نمی یابد اگر با یماء میگذارد بقاء طهارت می یابد بعضی گفته اند حکم صاحب جرح دارد و هر وقت نماز طهارت سازد و ایستاده نماز میگذارد با قیام و رکوع و سجود و اما شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است که با یماء نماز گذارد روا بود و مسلمانی را در دهان جراحت است اگر قرآن میخواند خون روان شود خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که قرآن نخواند از برای آنکه بی قرأت نماز روا می باشد دلیل بر امی و مقتدی و گنگ و در فریضه چهار رکعتی در دو اخرین هم بی قرأت روا می آید اما بی طهارت نماز روا نبود و شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است که بقدر حاجت خواند که در زیادت روا نیست که آنجا با یماء نماز گذاردن اشارت بدل است از قیام و رکوع و سجود اما قرأت را بدل نیست بقدر حاجت خواند اینجا می بود که اگر میخواند خون روان میشود و بیش نمی ایستد اما اگر نمی خواند و میرود و اگر خاموشی کند می ایستد هر چند خواند روا بود که در صلوة مختصر المصابیح خواجه امام ابو الفضل کرمانی رح در شرح قدوری آورده است که هر جراحتی که بفعل حرام روان میشود در حق وی حدث نیست اگر مسلمانی را بینی و پیشانی مجروح بود و سجده نتواند آوردن بقول شافعی رح

جمله دهند یا پراکنده بعضی قیاس کرده اند بر کفارهٔ مال و صدقهٔ فطر اگر جمله دهند روا بود و اگر پراکنده دهند هم روا بود و بعضی
گفته اند که پراکنده روا نبود و قیاس کرده اند بکفارهٔ یمین و ظهار و رمضان شیخ فانی را شاید که روزه بخورد و هر روز نیم صاع
گندم بدهد اگر بعد از آن قوت شود آن کنده ها صدقه شود و روزه قضا شود و اگر چند سال نماز نتوانست گذاردن وصیت
کند تا بعد از وفات من گندم دهند از ثلث مال وی روا بود هر نمازی را دو من گندم و هر شبانروزی را دوازده من گندم
بود و اگر در حیات وی دهد روا نبود و اگر در بیابان خوف است با یار نماز گذارد روا بود همچنانکه بیمار باب چهل و دوم در بیان
غسل میت بر قول علماء ما واجبست و بر قول شافعی رح سنت است حکایت آورده اند که آدم صفی عم وفات یافت جبرئیل
عم و میکائیل عم بیامدند و آب جامها نورانی و حلها بهشتی آوردند یکی آب ریخت و یکی آدم عم را بشست و در آن حلها
بپیچیدندش و بر وی نماز گذاردند و بخاک دفن کردند آنگاه جبرئیل عم ندا کرد یا بنی آدم هذه سنت موتاکم الی یوم القیمة
در صلوة کشفوانی آورده است که شیثش را فرمودند تا وی را بشست و ایشان آب بریختند و در حلها بپیچیدندش و بر وی نماز گذاردند
و بخاک دفن کردند جبرئیل عم آن ندا کرد یا بنی آدم هذه سنته موتاکم الی یوم القیمة شافعی رح گفت که ندا جبرئیل عم سنت بود
غسل میت نیز سنت بود علماء ما رح گفته اند که ندا جبرئیل عم بامر پروردگار بود و امر پروردگار چون فرضیت را اقتضا کند پس معنی
گفتیم که واجبست علماء ما رح میگویند که بسیار لفظ را سنت خوانند که مراد فریضه بود نه بینی که معاذ جبل رض مسبوقانرا بعد از
نماز آورد پیغامبر فرمود که سن لکم معاذ سنة حسنة فاستنوا بها رسول عم مسبوقانرا سنت خواند و مراد فریضه بود و این
نیز باید و مراد فریضه چنانکه نماز رسیده بالغ شود گویند نماز بر وی واجب شود و ماه رمضان گویند روزه واجب شد اگر مسلمانی
وفات کرد بر همه فریضه شود که بشویند و کفن کنند و نماز جنازه گذارند و بخاک دفن کنند و چون یک کس کرد از همه کفایت دارد و در
حدیث آمده است هر که مرده را بشوید از برای رضای خدای عز و جل مر وی را از گناهان پاک کند و هر که دفن کند برضای الله تعالی
آماده کرده خود را در بهشت از حلها بهشتی و هر که گور کند برضای خدا تعالی آماده کرده جای خود را گوشکها در بهشت اگر دو کس
باشند در مسافرت یکی وفات یافت بر آن دیگر واجب شود که وی را بشوید و اجرت واجب نشود اما اگر جماعتی باشند یکی
در میان ایشان گذشته شود یکی وی را بشوید اجرت واجب شود اگر زن مرده شوی ماند بقول شافعی رح شاید که زن خود را بشوید
و بقول علماء ما رح نشاید که زن خود را بشوید و بقول علماء ما رح نشاید که زن خود را بشوید وجه قول شافعی رح
آنست که فاطمه رض وفات یافت امیر المؤمنین علی رض وی را بشست علماء ما رح گفته اند که عقد ایشان آسمانی بود و هم
عقد ایشان بحالست و آن بنا بر آن است که رسول عم فرموده بود که حسب و نسب من هرگز بریده نشود پس عقد در میان ایشان
باقی بود اما عامه او میانه ما چون زن وفات کند در میان ایشان عقد نماند لاجرم نشاید شستن اما اگر مرد وی مرده شود زن
را شاید که شوی خود را بشوید که چون در عقد وی باشد یا در عدت رجعی باشد دلیل برآنکه صدیق رض وفات یافت اسماء که زن وی
بود وی را بشست چون این خبر بام مومنان عائشه صدیقه رض رسید گفت اگر من پیش دانستمی که زن را شاید که شوی خود را بشوید

سن نماند کی که رسول علیه السلام را کسی دیگر نشستی اگر زن مدین باشد یا بطلاق شوهر وی وفات یافت نشاید این زن را که شوهر خود را
بشوید اگر مرد بیامد و زن است یکی را طلاق باین داد نامعین یا یکی را بطلاق داد نامعین پیش از انکه تعین کردی بمیرد و وفات یافت هر دو
زن را نشاید که وی را بشویند که هر یکی احتمال حرام دارد زیرا که نیست دیگر جواب است بعد از دخول معلوم شد که خواهر زن بوده است میان ایشان تفریق
واجب شود و متارکه و متارکه ایشان را قضای قاضی حاجت نبود بر زن عده واجب شود و بر مرد که این میان نام برده و مهر ای که این
هر کدام کمتر بود آن واجب شود تا عدت این زن بگذرد وی را با زن دخول نشاید کردن پیش از آنکه این زن گذشتی مرد وفات یافت
این مرد را نشاید که شوی خود را شوید اگر عدت گذشت آنگاه شوی وی را وفات یافت این زن را شاید که بشوید شوهر خود را اگر گذشتن عدت
با موت معارض است و بقول ابو یوسف و زفر رحمه شاید شوی را شوید بقول ابو حنیفه و محمد رحمه نشاید که شوی را بشوید در حصاید و در شرح
طحاوی آورده است که زفر رحمه زمان موت را اعتبار دارد علمای ثلثه زمان شستن را اما اگر زمان موت بگذشته شود و زمان شستن
گذرد بقول زفر رحمه نشاید شستن بقول علمای ثلثه شاید شستن و مختلف نیز همین است اگر مردی وفات یافت و ام ولد یا مدبره
که خواهد را بشوید یا نی همین خلاف است مردی وفات یافت زن وی بعد از وفات وی مرتد آورد یا پسر شوی را بشهوت بسود
باز اسلام آورد شاید که شوی خود را شوید یا نی بروایت شرح بقول زفر رحمه شاید که شوی خود را شوید بقول علمای ثلثه رحمه نشاید
بروایت صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحمه بقول زفر رحمه شاید که بشوید بقول علمای ثلثه رحمه نشاید اگر ترسا اسلام آورد و وفات یافت
زنش اسلام آورد اتفاق است شاید که وی را بشوید اگر مظاهر یا محرم گذشته شد زنان ایشان را نشاید که شوی خود را شویند اگر
مردی در میان زنان گذشته شد اگر در میان ایشان نارسیده بود وی را تعلیم دهند تا وی را شوید اگر در میان زنان نارسیده نیست
و زنان نامحرم اند باید که زنی خرقه بر دست پیچد و آن مرد را تیمم دهد اگر زنی در میان مردان گذشته شد اگر در میان ایشان
نارسیده بود وی را تعلیم دهند تا وی را بشوید و اگر نارسیده نبود مردی خرقه بر دست پیچد و آن زن را تیمم دهد و اگر در آن زمان
که مرده را تیمم دهد باید که روی برگردانند تا چشمش بر دستها و روی نیفتد اگر خنثی مشکل گذشته شد بعضی گفته اند که خنثی مشکل
دیگر را بیاموزند تا وی را شوید اما این وجه با خود نیست همچنانکه اعتقاد ایشان یکدیگر درست نبود ایشان را نشاید که یکدیگر را
بشویند خواجه امام زاهد محمد رحمه گفته است وی را از بیت المال خنثی باشد باید که بیت المال کنیزکی بخرند از برای وی و آن کنیزک را تعلیم
دهند تا وی را بشوید و بخاک دفن کنند و آن کنیزک را باز فروشند و آن مال را باز در بیت المال بیارند خواجه امام اجل سرخسی رحمه گفته است که
خرقه بر دست پیچد و وی را تیمم دهد همچنانکه زنی در میان مردان گذشته شود خواجه امام شمس الائمه حلوانی رحمه گفته است که وی را در گهواره کنند
در آب کلان جنبانند و برکشند تا بگذارند و بخاک دفن کنند اگر کسی در آب اندک میرود آن آب پلید شود چون میت را برکشند باز بشوید
اما اگر مومنی گذشته شد و وی را شسته بعد از آن در آب اندک افتاد باتفاق آن آب پلید نشود و میت را برکشند باز شستن حاجت
نیست شیخ ابو القاسم صفار رحمه گفته است اگرچه مرده ناشسته در آب اندک افتد پلید نشود از برای آنکه اگر زنده در آب افتد پلید
نشود و آنکه از زنگی در چاه زمزم افتاد که کل آب برکشیده اند از آنکه سر او جراحت بود و خون آلوده بود خواجه امام ابو بکر اسکاف

گفته است اگر مردی شسته بود یا ناشسته بهر دو حال پلید شود که غالب آن بود چون در افتد ضربه
از وی به ترشح کند چونکه مرده را امساک نمانده بود و چون آب اندک پلید شود و در عیون المسائل مذکور
است دیگر قاضی امام ابو زید دبوسی در اسرار گفته است که مرده در اصل پلید است اگرچه ویرا چندان
صد آب شویند پاک نشود و فرق میان شسته و ناشسته نیست اما اگر کافری بر کفر وفات یافت ویرا
در صد آب شویند چون در آب اندک افتد آب را پلید کند که آن نجاست کفر ویرا طاهر شد
اگر مسلمانی در آب بسیار افتاد و هلاک شد ویرا از آن آب برکشند باز بشستن حاجت بود یا نی
این مسئله با خواجه امام ابو نصر عیاض رح سوال کردند که در مسجد رباط چهار سوی بر سر منبر وی را
جواب پیش حاضر نبود استاد وی خواجه ابو منصور ماتریدی رح آنجا حاضر بود بسوی استاد نظر کرد
خواجه ابو منصور اشارت کرد که اگر ویرا جنبانیده اند آنگاه برکشیده اند باز شستن حاجت نیست و اگر
نجنبانیده اند باز شویند گفت استاد بزرگوار من چنین مشفق نباید که اگر ویرا جنبانیده اند و آنگاه برکشیده
باز شستن حاجت نیست و اگر نجنبانیده اند باز شویند چون بر سر منبر از تعلیم ننگ نداشت لاجرم فقیه جلیل
نام کردند پس چون میت را خواهند شستن تخته را چنان باید نهادن که بیمار را خوابانند بقول شافعی رح
بر پهلوی راست خوابانند روی سوی قبله بود و بقول علماء ما رح ستان خوابانند و قدمهای سوی قبله
بود اما این جای بود که دست دهد اما اگر دست ندهد چنان نهند که دست دهد تا یکی شود ستره کشند و غسال [illegible]
و یک کس که ویرا آب ریزد و زیادت از حاجت اصلی نشاید در آمدن بقول شافعی رح پیراهن از میت بیرون نکنند
بقول علماء ما رح پیراهن از میت بیرون کنند و بقول حسن زیاد رح چیزی بر افکنند که از ناف تا زانو پوشیده شود
در روایت نشاید که اگر میراث خوار نارسیده باشند تا مال وی تلف شود و مرده شوی تاوان دار شود و عورت
غلیظه ویرا پوشیده بسنده بود و بقول علماء ما رح خرقه بر عورت غلیظه پوشیده و تخته را به آب صفا بشویند آنگاه میت را بر تخته
نهند اتفاق است که در وقت غسل قرآن نخوانند و دعا بلند نگویند اما اگر دعا نرم گویند شاید که غسال آنزمان که مرده را
بر سینه کنند بر زبان تسبیح و ذکر گوید تا در کفن بپیچند و بوی خوش کنند بر قول زفر رح مجمرها را بر قول علماء ثلثه رح مساجد را و در بعضی نسخه‌ها
بر قلب آمده است غساله به دست خود بشوید اول دست راست را بشوید باز دست چپ شوید و آنگاه خرقه بر دست پیچد و میت را استنجا دهد و آنگاه
خرقه را بیرون اندازد و دستها را بشوید و بقول شافعی رح میت را با دندان و بینی سه بار بشویند و بقول علماء ما رح خرقه تاری سه بار بدندان و بینی
ست اندازد بسنده بود و آنگاه ریش را بشویند و دستها تا آرنج بشویند بروایت حسن زیاد مسح سر آرد ظاهر روایت مسح سر نیارد و پا
پایهایش را بشوید آنگاه آب فرو ریزد و آنگاه دست راست بشستن گیرد و سوی خود کشد و آنگاه آب فرو ریزد و دست چپ
گیرد و سوی خود کشد و آب گرم بر ریزد آنگاه بر روی تخته نشاند و دست بشکمش فرو مالد اگر چیزی از میت بیرون آید

تخته را شوید میت را باز شستن حاجت نیست از برای آنکه از آن باکه میت را شسته اند تا آن وقت که بخاک دفن کنند حکم
صاحب جرم مسایل دارد تا اگر چیزی پدید آید طهارت او باطل نشود آب شستن نیز روا نباشد تا ریسمان نرم شود و گل ماند اما شانه نکنند و پیچ
نکنند موی لب را پست نکنند و گل را باب صاف شوید و زنان را موی پیش سینه نهند و در زیر تخته بوی خوش سوزند و حنوط پراگنده
کنند و بقول زفر رحمه بر مساجد مالد چنانکه بر پیشانی و کفها دست و سر زانو و بقول علماء ثلثه رحمه بر مخارق چشمهای و دهان و بینی
ماندن اگر بیشتر بود بهمه جایگاه پراگنده کنند مردان را کفن سنت سه است پیراهن ازار و لفافه و زنان را پنج است این سه کفن و
معجر و سینه بند و از زفر رحمه روایت آمده است که روی بند نیز باید و هر جامه که در حال حیات نشاید در ممات نیز همچون کفن نشاید
کردن اما اولیتر آن بود جامه که بآن جامه طاعت کرده باشد از جامهای او را کفن کنند بهتر آید و لفافه نو کنند و دلیل برآنکه ابو بکر
صدیق رض وفات یافت وصیت کرده بود که مرا هم درین جامه بپیچیده بخاک دفن کنند که من بآن جامه عبادت کرده ام نو
نکنند که زندگان بدان حاجتمندتر اند و اولیتر اند و صدیق رض پیراهن و ازار بود همان کردند اما لفافه نو کردند اگر میت را
در کفن بپیچیده معلوم شد که لمعه خشک مانده است اگر یکی دست یا یکی پای مانده است باجماع آن لمعه را بشویند اگر یک انگشت
خشک مانده است بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه عفو است و نیز روا بود که خشک شده باشد و بقول محمد رحمه انگشت را بشوید

باب چهل و سیوم در بیان جنازه چون میت را از خانه بیرون آرند نخست سر باید بیرون آوردن انگاه قدمها
و اگر نخست قدمها بیرون آرند باکی نبود چون بر جنازه نهند اول سر نهند و انگاه پایها را و اگر نخست پایها را نهند باکی نبود و چادر
بر روی جنازه اندر کشند و اگر زن بود بر روی جنازه نعش نهند اگر مرد بود همان چادر اندر کشند بسنده بود و در پیش جنازه
جزع کردن و جامه سیاه کردن و شمع بردن در پیش جنازه و گل بر روی پاشیدن اینهمه بدعت بود نشاید کرد و از پس پیش
جنازه قران خواندن بلند نشاید و تکبیر بلند گفتن نشاید که آن تشبیه رافضیان بود پس بسیار نشاید چنین کردن و بقول
شافعی رحمه جنازه را دو کس گیرند جمع پیش روند و بر قول علماء ما رحمه جنازه را چهار کس گیرند و جمع پس روند سنت جنازه بردن
آنست که پیش رود و کتف راست گیرد ده قدم برود و پس آید بر کتف راست گیرد ده قدم برود و پیش برود بر کتف چپ
گیرد ده قدم برود و پس آید و بر کتف چپ گیرد ده قدم برود چهل قدم شود رسول علیه السلام فرمود خدای عز و جل چهل
گناه کبیره از دیوان او محو کرده اند در مسجد نماز جنازه گذاردن کراهیت بود چون جنازه در مسجد بیارند اما اگر جنازه را
در مسجد کنند بقول علماء ما رحمه مکروه بود و بقول شافعی رحمه مکروه نبود و شافعی رحمه میگوید که امیر المومنین عمر رض در مسجد نماز
جنازه بگذاردند اما میگوییم آن ضرورت بود که مسجد را از جهت اقامت مکتوبات بنا کرده اند و نیز مساجد واجب است و مرده را از اندک
الانجس خالی نباشد اگر جنازه بیرون مسجد است امام با طایفه بیرون مسجد استاده است و دیگران در مسجد نماز گذارند روا بود و بعضی گفته اند روا
نیست که قوم در مسجد ایستاده باشند و امام با طایفه بیرون مسجد نماز جنازه گذارند در نماز جنازه بقول شافعی رحمه قران خوانند و بقول علماء ما رحمه نخوانند تکبیرات در نماز
جنازه فریضه است باقیها سنت و بقول شافعی رحمه بر غایب نماز جنازه گذاردن روا بود و بقول علماء ما روا نبود و بقول شافعی رحمه آنست که نجاشی بخشش

وفات یافت رسول عم بروی نماز جنازه گذارد علما رحم گفته اند که خدای عز و جل حجاب از پیش چشم رسول عم گرفته بود ما وی را
میدید و نماز میکرد و تکرار نماز جنازه بقول شافعی رحم مشروع هست بقول علما رحم مشروع نیست وجه قول وی آنست که رسول عم
بر جنازه حمزه رض نماز گذارده هفتاد جنازه دیگر آوردند یکان یکان می آوردند رسول عم بر هر یکی نماز میگذارد و جنازه دیگر می آوردند هفتاد
بر آن نماز گذاردند پیش ما بدین طریق که گفته شد بر جنازه حمزه نماز گذارده است بر آن جنازه دیگر هفتاد بار نماز گذارده است نی بر جنازه
حمزه رض بقول شافعی رحم در نماز جنازه فاتحه خوانند و بقول علما رحم نخوانند بقول شافعی رحم در نماز جنازه تیمم روا نبود و
بقول علما رحم روا بود اگر چه تیمم را جنابت کرده باشد و اگر چه جامه اش نجس بود روا بود و نماز عید را حکم همین است اگر ولی جنازه
ولی قاضی امام حی و سلطان نماز گذارند روا بود و اگر ولی اهل غایب است نماز جنازه نگذارده اند برین جنازه نماز گذارند روا بود و اگر حق
حاضر آمد حق وی باقی بود تا اگر وی کسانیکه نماز جنازه نگذارده اند برین جنازه نماز گذارند روا بود و هیچ جای تکرار نماز جنازه مشروع
نیست الا درین مسئله اگر برادر مادری و پدری است و برادر پدری و مادر و پدری را بود و اگر برادر مادری و پدری کسی را فرستاده که وی
نماز گذارد این اعتبار حاضر را بود و آن آمده را اعتبار نبود و اگر کسی وفات یافت از وی پدر ماند و پسر مستحب آن بود که بر وی پدر نماز
گذارد و اگر زنی دیوانه است و برا پدر است و پسر برا اینسوی و شوی است که دهد بقول ابوحنیفه و ابو یوسف پسر دهد که وی میراث بیشتر می برد
و بقول محمد رحم پدر دهد اگر ولایت پدری بیشتر است بعضی گفته اند که پسر دهد لیکن با جازت پدر روا اگر مردی دیوانه است و برا زن
میدهند و برا پدر هست و پسر بقول محمد رحم پسر خوانندش و بقول ابو یوسف پدر یکی وصیت کند که فلان کس در جنازه من نماز گذارد
در فتاوی ابن رستم از محمد رحم روایت است که درست آید ظاهر روایت آنست که وصیت در نفس درست نیاید تا اگر وصیت کند که
بعد از وفات من دختر نارسیده مرا زنی بفلان دهند درست آید یا نی وصیت در انحال درست آید در نفس نی مسئله
در نماز جنازه امام کجا ایستد ظاهر روایت که در برابر سینه مرده ایستد که سینه محل معرفت و محبت است حسن بن زیاد از ابو حنیفه روایت میکند
اگر مرده مرد است برابر سر مرد ایستد و اگر مرده زن است میانه جای ایستد یعنی پیش ناف وجه قول وی آنست که روایت میکند انس
بن مالک رض که پیغامبر علیه السلام بر زنی نماز میگذارد میانه می ایستاده ظاهر روایت آنست که بنا بر آن بود که آن جنازه هنوز نعش نبود
میانه جا ایستاده تا آنحضرت حایل شود میان مردان و میان جنازه وجه ظاهر روایت آنست که پیش سینه ایستد که محل معرفت است
مسئله در نماز جنازه در چند صف پیش گیرند ثواب بیشتر بود و اگر سه کس اند دو صف گیرند و اگر یک کس اند و سه صف گیرند چنانکه دو
و یک اگر زن در صف نماز جنازه در آید نماز کسی تباه نشود در نماز جنازه و نماز عید نیت امامت زنان شرط نیست هر چند از امام
دورتر ایستد ثواب بیشتر بود که نماز جنازه بر خلاف نمازهای دیگر تنها استادن کراهیت است در نماز جنازه تنها استادن کراهیت نبود
و اگر جنازه بسیار است چگونه نهند یکی را پیش امام نهند سر آن و دیگر را برابر سینه این دیگر نهند همه را بر چنین ترتیب نهند تا امام نیت همه کند
و این هم جای بود که دست دهد تا اگر دست ندهد اکنون چنان نهند که دست دهد اگر جنازها مختلف است چنانکه مرد و پسرک
و خنثی مشکل و دخترک و زن و مرد را پیش امام نهند باز کودک را که پسرک بود باز خنثی مشکل را باز دختر را باز زن را چون در خاک نهند

برخلاف این بنهند پیش قبله مرد را بنهند باز کودک را باز خنثی را باز دختر را باز زن را **مسئله** در نماز جنازه چند تکبیر گویند ابن لیلی
ابراهیم نخعی رح گفته اند که پنج تکبیر گویند و رافضیان علیه اللعنه میگویند هر که خانواده است پنج تکبیر گویند و عامه را چهار تکبیر گویند و مذهب
سنت وجماعت آنست که بر همه را چهار تکبیر گویند بعد از وفات رسول عم صحابه رض را مشکل شد که تکبیر چند گویند تحری کردند دل ایشان
بر چهار قرار گرفت که آخرین نمازی که رسول عم بگذارد و بر جنازه زنی از زنان انصاری بود و در آن نماز جنازه تکبیر گفت که چهار
کم ازین چهار تکبیر گویند روا نبود و اگر ازین چهار زیاده گویند بدعت بود بعد تکبیر اول بگویند سبحانک اللهم وبحمدک بعد از تکبیر دوم صلوٰة
گویند تا آنکه حمید مجید بعد از تکبیر سیوم اللهم اغفر لحینا ومیتنا وشاهدنا تا آخر و تکبیر چهارم گویند و سلام اگر میت نارسیده بود
باید که بجای اللهم اغفر لحینا این دعا بخواند اللهم اجعله لنا فرطا اللهم اجعله لنا اجرا وذخرا اللهم اجعله لنا شافعا ومشفعا اگر مقتدی
به نیت مشغول شد امام یک تکبیر گفت مقتدی را باید که نخست آن تکبیر گوید که امام گفته است آنگاه متابعت کند امام را که وی درین
تکبیر لاحق است اما اگر مقتدی در راه است که امام یک تکبیر گفت ابو یوسف رح گفته است که مقتدی نخست آن تکبیر گوید آنگاه متابعت
کند که وی همچون حاضر است ابو حنیفه و محمد رح گفته اند که غائب همچون حاضر نبود باید که تاخیر کند تا امام تکبیر گوید آنگاه متابعت کند
که وی بدان تکبیر اول مسبوق است و مسبوقانه پیش از تمامت نماز امام آوردن حرام است پس نخست این تکبیر با امام متابعت کند
آنگاه که امام خواهد که سلام دهد آن تکبیرها را گوید اگر نخست آن تکبیرها را گوید آنگاه متابعت کند بقول ابو حنیفه و محمد رح عمل کند
باتفاق روا بود در جنازه بچیزی مسبوق شد پیش از آنکه جنازه برگیرند آن تکبیرها که فوت شده است گوید و دعا خواندن
حاجت نیست اگر پیش از آنکه تکبیرها گفتی جنازه برگرفتند نمازش تباه شود اگر مقتدی بی تکبیر مسبوق شد تکبیر گوید یا تاخیر کند
تا امام گوید بقول ابو یوسف رح تکبیر گوید و تاخیر نکند قیاس بر نمازها دیگر بقول ابو حنیفه و محمد رح تاخیر کند تا امام گوید چه تکبیر
در نماز جنازه قایم مقام رکعت است و این مقتدی درین تکبیر مسبوق است و اگر در نماز فریضه مسبوقانه را پیش از امام
آرد نمازش تباه شود و اینجا نیز چنین بود اگر این تکبیر را پیش از امام آرد که مسبوقانه است نمازش تباه شود پس مسبوقانه را
باید [illegible] امام آرد پیش از آنکه جنازه بردارند بدعوات مشغول نشود جنازه بردارند نماز تباه شود و اگر مقتدی
رسید امام چهار تکبیر گفته است و امام سلام نداده است بوی اقتدا کرده بقول ابو یوسف رح تکبیر گوید چون امام سلام
[illegible] تکبیر بگوید پیش از آنکه جنازه برداشته شود بقول ابو حنیفه و محمد رح نماز تمام شده است [illegible] امکان نمانده است
مسئله اگر بیکی جنازه دیگر آوردند نیت آن جنازه کرد سه تکبیر دیگر گفت با هر دو جنازه روا نبود و اگر بر جنازه اول
تکبیر گفت جنازه دوم آوردند نیت دوم کرد و چهار تکبیر گفت دوم روا بود اول روا نبود و اگر یک تکبیر گفت جنازه دیگر آوردند
بر آن نیت هر دو کرد و سه تکبیر گفت اول روا بود و دوم روا نبود و اگر نیت کرد بر یک جنازه نماز گذارده و سلام داد جنازه
دیگر آوردند [illegible] جنازه دیگر گذارد یا نه اگر چندان تاخیر نشود که طهارت تواند ساختن باتفاق روا نبود و اگر
چندان [illegible]

پس دانستم که تلقین در وقت مردن است و در حدیث آمده است که بر سر خاک بنشیند و چیزی خواند بر مشتی خاک و بعد از آن خاک را در
گور اندازد و بعد از آن ذره خاک آفریدگار پاک مر خواننده را ثواب دهد و مر آن مرده را آسایش بخشد اگر خشت را راست
کرده معلوم شد که نماز روا آمده است خشت بردارند و همانجا نماز گذارند و باز خشت را راست کنند اگر ناشسته پدید آید مرده را
بیرون آرند بشویند نماز گذارند اگر خاک راست کرده اند آنگاه معلوم شد که نماز روا آمده است باتفاق خاک را باز کنند و بر سر خاک
دیگر بار نماز گذارند اگر در خاک چیزی از دنیوی فراموش کرده باشند در ینصورت خاک را باز کنند که مغیره بن شعیب رض انگشتری
خود را در خاک مصطفی صلعم مانده بود از صحابه رض سوال کردند صحابه دستوری دادند تا خاک باز کرده انگشتری خود را بر آورد
در وقت رفتن سرنگون شد فرو رفت چنانکه پایهای وی بر سوی خاک بود سر و روی خود را در پای مبارک میمالید جمال
مبارک شمع الکیبار بدید همچنان سر زیر بر آمد پس دانستم که اگر چیزی در خاک فراموش شده مانده باشد شاید که خاک باز کنند چون خاک راست کردند
و بقول شافعی رح تلقین کنند و بقول علماء ما رح قران خوانند و دعا گویند لحد اولیتر باشد اگر زمین سخت است لحد اولیتر بود و مکه
در مدینه دو گورکن بودند یکی لحد کردی و یکی شق کردی چون رسول عم از دنیا رحلت کرد ابو بکر صدیق رض دعا کرد که خدایا
هر کدام که فاضلتر است اول پدیدار چون این دعا کرد لحد کننده پدید آمد قال النبی صلعم اللحد لنا والشق لغیرنا پس دانستم که لحد
فاضلتر است مگر که خاک سست بود لحد ندارد اساس کنند و ابو عبید ناقد رحمه لشاید نهادن بعضی گفته اند که در حوی از سر و پایان هموم اندر
گیرند و استوار کنند و پیش روی میت رخنه کنند و بر آن رف نهند چون مرده را بخاک نهند باید که سر کفن را بکشایند و در گور خشت پخته
نشاید داشتن که رسول عم نهی کرده است که آتش سوده را در کار بستند بد تابوت در گور نهادن کراهیت است تخته شاید در گور
نهادن یا نی اگر جای سخت است نشاید و اگر سست است شاید خواجه ابو بکر محمد بن الفضل بخاری رح میگوید اگر بخارا است اگر
تخته آهنی سازند روا است پس دانستم که تخته چوبین نیز روا است بقول شافعی رح خاک را چهار سوی کنند و بقول علماء ما رح همچون
کوهان اشتر کنند نخعی رح گفته است که کسانیکه روضه رسول عم و از آن ابو بکر رض دیدند نقل کرده اند که همچون کوهان اشتر است
شافعی مذهبیان عراق اکنون همچنین میکنند که ما میکنیم که این طریق ایشان روافض علیه اللعنه گرفته اند سنیان را همچنین نشاید کردن
گور بخشت پخته کردن نشاید خر پخته نیز نشاید و خاک توده باشد تا گیاه بر آید یا بگل اندر گیرند تا هم استوار بود و هم گیاه بر آید
که در حدیث آمده است که هر گیاه که بر خاک بر آید تا آنگیاه سبز شود تسبیح گوید ثواب آن بمرده رسد و دلیل بر آنکه روزی رسول عم
از گورستان بر گذشت دو گور تازه دید عذاب بر ایشان مستولی شده ناله و زاری از آن دو خاک بر آمد دعا کرد که خدا عز و جل
عذاب بر ایشان سهل گردانید رسول عم فرمود تا نرا که چوب تری بیارید بیاوردند آن چوب دو پاره کرد بر هر دو گور فرو داشت
گفت تا این چوبها تر باشند تسبیح گویند آسایش آن بایشان برسد سوال کردند که بچه خصلت این عذاب گرفتار شده اند رسول عم
فرمود که یکی سخن چین بود و یکی جامه خود را از بول نگاه نداشتی و آنگاه رسول عم فرمود که اگر مدت عمر خویش یکروز روزه از ماه رجب و
داشتندی ایشان را عذاب نبودی مسئله دعوت سه پاره خواندن نشاید کردن و اگر وارث نارسیده بود حرام بود

و اگر مانع بود سنت است که کسی سر هر یکی ایشان چیزی بر دو سیپاره خواند فی اختلاف مشایخ است و اگر خواند چنان باید که خواند که
یکی بیکی نشنوند **مسئله** از گورستان چیزی برکندن نهی است و آتش به خاک بردن کراهیت است مگر جایی خوف تحجیر باشد
که خاک را بجا و دو مرده را یکی کنند انجا روا بود و اگر فی این فعل منافی است خطیره کردن نشاید و پوشش هم نشاید ساختن روی
خاک را بسنه باید ماندن تا دو باران بر وی زند اسایش مرده بود شیخ الاسلام برهان الدین رح میگوید که در حدیث آمده است
که آن باشد که به گور میرود اسایش مرده بود و کفارت گناهان وی بود که تحجیر آمده را اکاوید برکشیده باشند و اگر کفن به قرار است
نگاه دارند با غیر وی که گذشته شود و کفن به غیر وی کنند بر زندگان صرف نکنند اگر مرده را نباشی برهنه کرده باید که میراث خواران
کفن دیگر کنند اگر گورستان را سیم و شنند روا نبود و گورستان مباح بود بر همه او میان که بمیرند و اگر درویشی را سیم چند بود و کفن
از آن سیم کردند چیزی زیادت آید نشاید که بنان و آب ورثه وی خرج کنند سیم را نگاه دارند تا مرده دیگر را کفن کنند هر که گذشته شود
نشاید که وی را در بهانجا دفن کنند که این سنت انبیاست علیهم الصلوة والسلام باید که وی را بگورستان عامه مسلمانان دفن کنند
و در گورستان خرید و فروخت نشاید کردن بگورستان نشاید خانه ساختن نه زراعت نشاید کردن و درخت نشاید نشاندن
که زمین گورستان را معطل کرده باشند و گور را نشاید اندودن و سفید نشاید کردن و گورستان مباح است بر همه اگر پاره را جدا
میکنند و میگویند از آن ماست و کسی دیگر را نگذارند کراهیت بود بر بیکار شوند اگر زمین خود را گورستانی میکنند خاص از برای
خویش و اقارب خویش را مهین که اقارب و عشایر خویش در خاک نهند آن زمین بر همه مردگان مسلمان مباح شود اگر باز دارند ظالم
باشند پس دانستیم که گورستان بهیچ طریق ملک نشود والله اعلم یا رب نویسنده را بیامرزی و خوانند را رحمت کنی **باب چهل
و چهارم در بیان سجدات** بدانکه اصل است مر محمد رح را درین باب هر که یکی سجده زیادتی بیارد نمازش تباه شود و انجا بود
که بعد ادا باشد هرچه بهر اصلاح نماز آرد نمازش تباه نشود به قول ابوحنیفه و ابویوسف رح هرچه تا دون رکعت بود نمازش تباه نشود
اصل است مر شافعی رح در باب سجدات که هر کجا بماند باز گرداند و آرد تا اگرچه بسیار بود برانداخته شود و اصل است زفر رح را در باب سجدات
هر کجا که بماند باز گرداند و روشن برانداخته شود چون تا دون رکعت بود اگرچه رکعت تمام بود برانداخته نشود صورت مسئله چنان بود
که مسلمانی نماز دو گانه میگذارد در رکوع رکعت دوم یاد آمدش که از رکعت اول یک سجده مانده ام به قول زفر رح و شافعی رح
باز گردد آن سجده را بیارد و آن قیام و رکوع رکعت دوم را باز آرد و به قول علماء ثلثه رح ازینجا بسجده رود و سه سجده بیارد و دیگر را
نیت قضا میکند دور است اداء اینجا بود که تا دون رکعت بود اگر هر دو رکعت آورده و قعده آورده یاد آمدش که از رکعت
اول یک سجده مانده ام به قول شافعی رح آن سجده را بیارد و یک رکعت نماز آرد و زفر رح درین مسئله با ماست نیت کند و یک سجده بیارد
و قعده سهو آرد و نماز تمام کند و اگر نماز بامداد میگذارد در قومه رکعت دوم یاد آمدش که یک سجده از رکعت اول مانده ام باز گشت
و آن سجده را آورد به قول زفر و شافعی رح آن قیام و رکوع را باز آرد و به قول علماء ثلثه رح اولیتر آن بود که آن رکعت باز آرد
اگر باز نه آرد به قول زفر و شافعی رح نمازش تباه شود و به قول علماء ثلثه رح به فور دو سجده آرد و قعده نمازش تمام شود و اگر رکعت دوم را

سجده مقید کرد وانگاه یاد آمدش که یکی سجده از رکعت اول مانده ام بازگشت و نیت آن کرد سجده را آورد به قول شافعی هر آن
رکعت را باز آرد و به قول علماء ما باز نیارد و اگر نماز پیشین گذارد چون بقعده آخر نشیند یاد آمدش که یکی سجده از رکعت اول مانده
ام بقول علماء ما نیت کند و آن سجده را آرد و قعده سهو آرد و از عهده بیرون آید از شافعی هم دو روایتست یک روایت آنست که آن
سجده را آرد و سه رکعت نماز بدو قعده آرد دیگر روایت آنست که آن سجده را آرد و یکرکعت نماز آرد و از عهده بیرون آید بنابر آن اصل است که در
در آوردن این سجده نیت شرط ندارد چون رکعت دوم را سجده آرد بی نیت آن سجده ملحق برکعت اول شود و آن قیام و رکوع برابر افتاده
شود باخران یکرکعت نماز گذارد و از عهده بیرون آید نماز بامداد را بقعده نشست یاد آمدش که من آیت سجده خوانده ام و سجده نیاورده ام
آن سجده را آورد و قعده سهو آورد و سلام داد و رفت یاد آمدش که من یک سجده صلبی مانده ام آن سجده تلاوت و سهو از آن صلبی نیابت
دارد یا نی تلاوت نیابت ندارد که وی بنفس خود واجب کامل است آن سجده سهو نیابت دارد یا نی بنگریم اگر صلبی را از رکعت اول مانده
باشد نیابت ندارد که نیت شرط است و اگر از رکعت دوم مانده است نیابت دارد که در محل است نیت شرط نی نماز روا بود نماز بامداد
را بقعده نشست یاد آمدش یکی سجده مانده ام اگر از رکعت اول مانده است نیت کند و آن سجده را آرد و اگر از رکعت دوم مانده است
نیت شرط نیست که در محل است یکی سجده آرد و قعده سهو و از عهده بیرون آید مسئله بعقرا بقعده نشست یاد آمدش که دو سجده
مانده ام بنگریم اگر از رکعت اول مانده است یکرکعت نماز آرد و قعده سهو بیارد و تمام کند و اگر از رکعت آخر مانده است دیگر قیام و رکوع
باقیست دو سجده آرد و قعده سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر نمیداند که دو از یکی رکعت مانده ام یا از دو رکعت لا بد دو سجده آرد
و قعده یک رکعت نماز آرد و قعده سهو آرد و از عهده بیرون آید اگر همچنین کرد و نماز تمام کرد یاد آمدش که من سه سجده مانده ام
آن دو سجده و یکرکعت نماز و دیگر اصلاح آرد یا نی چون وی سه سجده مانده است آورده و وی یکی سجده پیش بود و اگر آن سجده
را از رکعت اول آورده بود نمازش تباه شود از برای آنکه چون دو سجده آورد این رکعت دوم تمام شد و در رکعت اول یک
سجده مقید کرده است بر وی یک سجده ماند و وی یکرکعت نماز آورده نمازش تباه شود اما اگر آن سجده را از رکعت آخر آورده است
نماز روا بود از برای آنکه از این دو سجده که آورد یکی ملحق برین رکعت شود و این رکعت تمام شود بر وی یکرکعت نماز ماند آورد
از عهده بیرون بیرون آید پس وی یک سجده زیادتی آورده با آوردن یک سجده زیادتی نماز تباه نشود دیگر روایت
از محمد هم اگر بقعده نشست یاد آمدش که من سه سجده مانده ام آورده وی یک سجده پیش شود بنگریم که این یک سجده
را از رکعت اول آورده است یا از رکعت دوم اگر از رکعت اول آورده نمازش تباه نشود و یکی سجده بیارد و یکرکعت نماز دیگر
بیارد و آخر سهو بیارد نمازش تمام شود و اگر دو سجده در حال بیارد نمازش تباه شود از بهر آنکه یک سجده از رکعت اول
آورد نیت دو سجده که در حال می آرد همین رکعت آخرین ملحق شود پس دیگر یک سجده می باید که بیارد تا نمازش روا بود و چون
بر قعاست دیگر رکعت نماز گذارد پیش از تمام کردن فریضه تطوع گذارد شود لاجرم نمازش تباه شود اگر نماز دوگانی سه گذارد
بر سر دو قعده نیاورده یاد آمدش که من یک سجده مانده ام نمازش تباه شود ز تطوعه با فریضه آمیخته شد اگر نماز دوگانی بلا

سه گذارد و بر سر دو نشست یا دا آمدش که دو سجده مانده ام اگر دو سجده از دو رکعت مانده است نمازش تباه شود و اگر
دو از یک رکعت مانده است بکلیم اگر از رکعت اول مانده است یا از دوم مانده نمازش تباه نشود از بهر آنکه دو سجده مانده آ
و می بایست آوردن چون آورد و آن قیام و رکوع سیوم برانداخته شود لاجرم قعده بیارد و نماز تمام کند اگر از رکعت آخر مانده
است هم قیام هم رکوع برانداخته شود و اگر نماز دوگانی را سه گذارد یا دا آمدش که سه سجده مانده ام اگر سه از سه رکعت مانده
است مانده است نمازش تباه شود و اگر سه از دو مانده است نمازش تباه نشود و یک سجده بیارد و قعده سهو بیارد و نماز تمام کند اگر
نمیداند که سه از سه مانده است یا از دو نمازش تباه شود که احتمال دارد که سه از سه مانده باشد و احتمال دارد که از دو رکعت
مانده باشد اگر سه از سه بود نمازش تباه شود و اگر سه از دو بود نمازش تباه نشود پس باید که نمازش تباه شود که اصل در باب
که فساد با صلاح بیامیزد نمازش تباه شود و اگر نماز دوگانی را سه گذارد و قعده بیاورد یا دا آمدش که چهار سجده مانده ام آورده
وی دو پیش نبود سجده آورده را حساب باید گرفتن یا دوازده رکعت است یا دوازیکی اگر دوازده رکعت است و دو سجده بیارد
و قعده سهو آرد و نماز تمام کند از عهده بیرون آید سجده اول را نیت شرط است و سجده دوم را نیت شرط نیست که در محل است
اگر این دو سجده را از یک رکعت آورده است از رکعت اول بر فور دو سجده آرد و قعده سهو آرد و از عهده بیرون آید و اگر
این دو سجده از یک رکعت آخر آورده است یک رکعت گذارد از عهده بیرون آید مسئله بر قرار بقعده نشست یا دا آمدش
که سه رکعت گذارده ام یک قعده و پنج سجده مانده ام آورده وی یکی سجده بیش نبود و اگر این سجده را از رکعت اول آورده
است بر فور دو سجده دیگر آرد تا این رکعت تمام شود و که نیت کند وان یک سجده دیگر آرد نمازش تمام شود و قعده سهو آرد از
عهده بیرون آید و اگر این سجده را در رکعت آخر آورده است یک سجده آرد و یک رکعت نماز گذارد و از عهده بیرون آید این روایت
فتاوی است بعضی گفته اند که سه سجده آرد و از عهده بیرون آید اما تحت این دو سجده بنهاد تا این رکعت تمام شود آنگاه
نیت کند و آن سجده دیگر آرد اما خلاف نزد آید این دو سجده که از اول آورده است از نیت شرط نیست که در محل است
مسئله بر قرار بقعده نشست یا دا آمدش که سه قیام و سه رکوع آورده ام و هیچ سجده نی بر فور دو سجده آرد و این
نماز شود و برخیزد یک رکعت نماز دیگر گذارد و سهو آرد و از عهده بیرون آید مسئله بر قرار بقعده نشست یا دا آمدش
که سه رکعت نماز گذارده ام به قعده ولیکن در یک رکعت قرآن نخوانده ام اگر در رکعت اول یا در رکعت دوم نخوانده
یا سه رکعت بیک قعده آورده است نمازش تباه شود اما اگر در رکعت سیوم نخوانده است روا بود و صورت مسئله که بیست یک سجده دوازده قعده می باید تا رکعت نماز تمام
شود دانسته که مسئله در نماز با امام در نماز امام دو سجده آخر یافت دو سجده با امام آورد امام سهو بود باز بایست آوردن هم با امام بار سهو و چهار آورد سهو دیگر
آورد و خفته شد امام را سجده صلبی یاد آمد امام سجده صلبی آورده امام را متابعت کرد سهو باز آورد و خفت شده بود و سه دیگر آورده شد از نماز وی هیچ نیابت
ندارد و چون قعده معتبر کرد لهذا از آن سهو قائم شود برخاست و برا نیز در مسبوقانه سهو افتاد سهو آورد و سجده تلاوه
یا دا آمدش سجده تلاوه آورد و قعده سهو باز آورد و هم سجده شود و صلبی یا دا آمدش سجده صلبی آورد و سجده سهو باز آورد و تشهد

و سه سجده چیزی دیگر آورده است یا زده شود و دیگری با امام آورده است این است که بیست و یک سجده و دوازده قعده باید کرد تا دو رکعت
نماز تمام شود مسلمانی نماز چهارگانی میگذارد و قعده نشسته یاد آمدش که یک سجده مانده ام نیت کند و آن سجده را بیارد و چون این سجده
از رکعتهای اول بود اما اگر از رکعت اخر بود نیت شرط نیست که محل است سجده و قعده آرد و سهو آرد و نماز تمام کند از عهده
بیرون آید اگر نماز چهارگانی را قعده نشست یاد آمدش که دو سجده مانده ام بنگریم که دو از دو مانده است یا دو از یکی اگر دو
از دو مانده باشد دو سجده و قعده و سهو آرد و نماز تمام کند و اگر دو از یک رکعت مانده است از رکعتهای اول یک رکعت نماز دیگر بیارد
و اگر از رکعت اخر مانده است دو سجده آرد و اگر نمیداند که دو از دو مانده ام یا دو از یکی دو سجده بیارد و قعده و سهو و یک رکعت
نماز گذارد و سهو آرد و نماز تمام کند اگر نماز چهارگانی می آرد و قعده بنشست یاد آمدش که سه سجده مانده ام بنگریم که سه سجده
از سه رکعت ماند یا از دو رکعت اگر سه از سه مانده است سه سجده بیارد و قعده و سهو و نماز تمام کند و اگر سه از دو مانده است یک
سجده بیارد و یک رکعت نماز بیارد و قعده و سهو و نماز تمام کند و اگر نمیداند که سه از سه مانده است و یا سه از دو خالی سه سجده بیارد
و قعده برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد و قعده سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر نماز چهارگانی را در قعده نشست یاد آمدش که چهار
سجده مانده ام و یا از سه یا از چهار اگر از چهار مانده است چهار سجده بیارد و قعده سهو نماز تمام کند و اگر چهار از دو مانده است
بنگریم از دو اول مانده است دو رکعت نماز بیارد و اگر از دو آخر مانده است دو سجده بیارد و یک رکعت قعده و سهو نماز تمام کند
و اگر نمیداند که چهار از چهار مانده است یا از دو چهار سجده بیارد و قعده بیارد و دو رکعت نماز بیارد و قعده اخر سهو بیارد و نماز
تمام کند و اگر نماز چهارگانی را نشست یاد آمدش که پنج سجده مانده ام آورده پیش از سه سجده نبود سر کجا مانده بیشتر بود آورده را حساب
باید اگر این سه سجده که وی آورده است بنگریم که از سه رکعت آورده است یا دو اگر از سه رکعت آورده است سه سجده دیگر بیارد دیگر
نماز و قعده سهو نمازش تمام شود و اگر سه از دو آورده است یک سجده و دو رکعت بیارد و نمازش تمام شود و اگر نمیداند که سه سجده از
سه رکعت آورده است یا از دو رکعت سه سجده بیارد و قعده بیارد و برخیزد و دو رکعت نماز دیگر بیارد و قعده سهو بیارد و نماز تمام کند
اگر نماز چهارگانی را در قعده یاد آمدش که شش سجده مانده ام آورده وی دو سجده بود یا از دو رکعت است یا دو از یکی اگر دو
از دو آورده است و سجده دیگر قعده بیارد برخیزد دو رکعت دیگر بیارد و اخر سهو بیارد و نماز تمام کند اگر دو از یکی آورده است پس
وی یک رکعت نماز آورده بود و سه رکعت نماز دیگر بیارد و قعده سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر نمیداند که دو از دو رکعت آمده است
یا دو از یکی دو سجده بیارد و قعده برخیزد و سه رکعت نماز دیگر بیارد و قعده سهو نماز تمام کند اگر نماز چهارگانی را در قعده
یاد آمدش که هفت سجده مانده ام آورده وی یک سجده بود اگر این سجده را از رکعتهای اول آورده است بر فور دو سجده آرد
رکعت شود نیت کند آن یک سجده دیگر از دو رکعت شود و قعده آرد و دو رکعت دیگر یک قعده گذارد و اگر این سجده را از رکعت
اخر است و یک سجده آرد و سه رکعت نماز بیارد و قعده آرد و از عهده بیرون آید و اگر نمیداند همین عمل کند یک سجده و سه رکعت نماز
بیارد و قعده آرد و از عهده بیرون آید **مسئله** سه قرار یاد آمدش که چهار قیام در رکعتها آورده ام هیچ سجده نی بر فور دو سجده آرد

این یک رکعت شود و نیز برخیزد و سه رکعت نماز گذارد و بدو قعده و سجده سهو آرد و از عهده بیرون آید اگر چهارکانی را بقعده نشسته یاد آمدش
که پنج رکعت آورده ام و قعده فریضه بیاورده ام یاد آمدش که یک سجده مانده ام نمازش تباه شود چه پنج رکعت را نه سجده را آورده ام
رکعتها بسجده معتبر شده بود و فریضه بالتطوع آمیخته شود نماز تباه شود و اگر نماز چهارکانی را پنج رکعت آورده و قعده نه نشسته یاد آمدش
که دو سجده مانده ام اگر دو از دو رکعت مانده است نماز تباه شود و اگر دو از یکی مانده است نمازش تباه نشود و قعده سهو بیارد
و نماز تمام کند و اگر نه بیداند که دو از دو مانده است یا دو از یکی نمازش تباه شود اصل اینست اگر یک جزو نماز روا مانده است و نه جزو روا نیست آن
یک جزو نه جزو نماز روا بود و اگر نماز چهارکانی را پنج آورد و قعده فریضه نه نشست یاد آمدش که سه سجده مانده ام نگاه کنیم که سه از سه رکعت
مانده است یا سه از دو رکعت اگر سه از سه مانده است نمازش تباه شود و اگر سه از دو رکعت مانده است نمازش تباه نشود حالی که یک سجده بیارد
و قعده و سهو و نماز تمام کند و اگر نه بیداند که این سه سجده از سه رکعت مانده است یا دو از نمازش تباه شود و اگر نماز چهارکانی را پنج آورد و قعده
فریضه نه نشست یاد آمدش که من چهار سجده مانده ام نگاه کنیم که این چهار سجده از چهار رکعت یا از سه یا از دو اگر از چهار مانده است نماز
تباه شود و اگر از سه رکعت مانده نمازش تباه نشود و تواند که این نماز را باصلاح آرد و سجده بیارد و قعده بیارد و سهو بیارد و نماز
تمام کند اگر از دو مانده است از رکعتهای اول مانده است یک رکعت نماز گذارد و سهو آرد و از عهده بیرون آید و اگر نه بیداند نمازش تباه شود
و اگر نماز چهارکانی را پنج آورد و قعده فریضه نه نشست یاد آمدش که پنج سجده از پنج رکعت مانده ام نمازش تباه شود و اگر پنج از
چهار مانده است نماز تباه نشود همچنین بود که دو از یکی مانده بود سه از سه چنانکه پنج از چهار مانده و پنج و قعده بنشیند برخیزد و سه
رکعت نماز سه قعده بیارد و آخر سهو آرد نماز تمام کند اگر چهارکانی را پنج آورد یاد آمدش که نه سجده مانده ام آورده و یکی
نیز و نیت کند و یک سجده بیارد و یک رکعت نماز تمام کند یک رکعت دیگر بیارد و قعده بیارد برخیزد و دو رکعت نماز دیگر بیارد و یک
قعده آخر سهو آرد و نماز تمام شود و اگر این سجده را از رکعت آخر آورده است یا نه بیداند یک سجده آرد و سه رکعت نماز بدو قعده و
از عهده بیرون آید اگر مسلمانی نماز سه کانی میگذارد و قعده نشست یاد آمدش که یک سجده مانده ام نیت کند حالی که سجده
بیارد و قعده و سهو آرد نماز تمام کند اگر یاد آمدش که دو سجده مانده ام اگر از دو مانده است نیت کند و دو سجده بیارد و قعده
نماز تمام کند اگر دو از یک رکعت مانده است بنگریم که از اول رکعت مانده است یا از آخر اگر از رکعت آخر مانده است نیت کند و دو سجده
و قعده و سهو و نماز تمام کند اگر از رکعت اول مانده است آن قیام و رکوع رکعت اول برانداخته شود برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد
و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر نه بیداند که دو از دو مانده است یا از دو یکی نیت کند و دو سجده بیارد و قعده سهو بیارد
و نماز تمام کند و اگر نه بیداند که دو از دو مانده است یا دو از یکی نیت کند و دو سجده بیارد و قعده نشیند برخیزد و یک رکعت
نماز دیگر بیارد و قعده سهو بیارد نمازش تمام شود و اگر نماز سه کانی را قعده آورد یاد آمدش که سه سجده مانده ام نگاه کنیم
که سه از سه مانده است یا سه از دو رکعت اگر سه از دو مانده است و یکی سجده بیارد و قعده بیارد و برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد
و قعده سهو و نماز تمام کند و اگر یاد آمدش که سه سجده از سه رکعت مانده ام و نیت کند دو سجده بیارد و قعده سهو بیارد نماز تمام کند

واگر نمیداند که سه از سه رکعت مانده است یا سه از دو نیت سه سجده بیارد و برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند
اگر یاد آمدش که چهار سجده مانده ام آورده را حساب نکردن آورده وی دو سجده پیش نیست یا دو از دو رکعت آورده است یا دو از یکی اگر
از دو آورده است نیت کند و دو سجده و قعده بنشیند برخیزد و یک رکعت نماز بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام شود واگر نمیداند که دو از دو
آورده است یا دو از یکی جای دو نیت کند دو سجده بیارد و قعده بیارد و برخیزد و دو رکعت نماز دیگر بیارد و قعده آخر سهو بیارد و
نماز تمام کند اگر یاد آمدش که سه سجده مانده ام آورده وی یکی پیش نبود نیت کند و یک سجده بیارد و یک رکعت نماز دیگر بیارد و قعده
بیارد و برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند اگر نماز سه گانی را چهار آورده و قعده فریضه نشست یاد آمدش که
یک سجده مانده ام نمازش تباه شود اگر یاد آمدش که یک دو سجده مانده ام نگیریم که این دو سجده از دو رکعت مانده است یا دو از یکی اگر
دو از دو مانده است نمازش تباه شود واگر دو از یکی مانده است و این قیام و رکوع چهارم بر انداخته شود و قعده بیارد و سهو نماز
تمام شود واگر یاد آمدش که سه سجده مانده ام نگیریم که از سه رکعت مانده است یا سه از دو واگر سه از سه مانده است نمازش تباه شود
اگر سه از دو مانده است نمازش تباه نشود حالی یک سجده بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام شود واگر نمیداند که سه از سه رکعت مانده
است یا سه از دو نمازش تباه نشود واگر یاد آمدش که چهار سجده مانده ام نگیریم که چهار سجده از چهار رکعت است یا از سه رکعت یا از دو رکعت
اگر چهار از چهار مانده است اتفاق نمازش تباه شود اگر چهار از سه رکعت نمازش تباه نشود حالی نیت کند دو سجده بیارد دو رکعت تمام
شود و قعده بیارد و برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نمازش تباه شود اگر یاد آمدش که هر سجده مانده ام آورده
وی سجده پیش نبود نگیریم این سه سجده از سه رکعت آورده است یا از دو واگر از سه رکعت آورده است و سجده بیارد و قعده و سهو
نماز تمام کند واگر از دو آورده است حالی یک سجده بیارد و تا دو رکعت تمام کند قعده بیارد و برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد و سهو بیارد و
نمازش تمام شود واگر نمیداند که سه از سه رکعت آورده است یا سه از دو نیت کند و سه سجده بیارد و قعده بیارد و برخیزد و یک رکعت نماز
دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام شود واگر نماز چهارگانی را پنج آورده است یاد آمدش که شش سجده مانده ام آورده وی چهار
سجده پیش نبود این چهار سجده پیش نبود این چهار سجده یا از چهار رکعت آورده است یا از سه یا از دو واگر چهار را از چهار رکعت
آورده است چهار سجده بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند واگر چهار از سه رکعت آورده است حالی دو سجده و قعده بیارد و برخیزد
یک رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند واگر چهار از دو رکعت آورده است دو رکعت نماز دیگر بیارد به یک قعده و آخر سهو
بیارد و نمازش تمام شود واگر نمیداند که چگونه مانده است نیت کند چهار سجده بیارد و قعده برخیزد و دو رکعت نماز بیارد و قعده بیارد و سهو
بیارد و نماز تمام شود مسئله برقرار اگر یاد آمدش که هفت سجده مانده آورده وی سه سجده بود از سه رکعت آورده است سه سجده
از دو یک رکعت نماز دیگر گزارد واگر از دو رکعت آورده است یک رکعت نماز آورده باشد و یک رکعت دیگر را به یک سجده مقید کرده است
به یک سجده از دو قعده دو رکعت نماز به یک قعده واگر نمیداند سه سجده را از دو رکعت نماز بعد قعده از سجده بیرون آید مسئله
برقرار اگر یاد آمدش که هشت سجده مانده ام آورده وی دو سجده بود اگر این دو سجده را از دو رکعت آورده است نشود سجده

آرد و قعده دو رکعت نماز بیک قعده و اگر یک رکعت آورده است از رکعتهای اول به فور دو سجده ارد این رکعت شود و قعده آرد دو
رکعت نماز بیک قعده آرد و از عهده بیرون آید اگر این دو سجده را از رکعت آخر آورده است دو سجده آرد و قعده سه رکعت
نماز آرد و قعده و اگر نمیداند دو سجده ماند و سه رکعت نماز بسه قعده گذارد از عهده بیرون آید و اگر چهار رکعتی نماز است آورد و یاد آمد
که دو سجده مانده ام آورده وی از یک پیشین بود نیت کند و یک سجده دیگر آرد تا یک رکعت نماز تمام شود و یک رکعت دیگر آرد و قعده بنشیند
و دو رکعت نماز دیگر بیارد و یک قعده آخر سهو آرد نماز تمام شود و اگر این سجده را از رکعت آخر آورده است یا نمیداند یک سجده آرد
و سه رکعت نماز بدو قعده و سهو آرد و از عهده بیرون آید مسئله بر قرار یاد آمدش که هر قیام و رکوع آورده ام و پنج سجده فی الفور دو
سجده آرد و این یک رکعت شود و سه رکعت نماز دیگر گذارد و دو قعده آرد و از عهده بیرون آید مسئله اگر نماز پیشین میگذارد و قعده آخر
نشسته یاد آمدش که یک رکوع مانده ام و یکی سجده و لیکن نمیداند که از کجا مانده است یکی سجده و یک رکعت نماز گذارد و از عهده بیرون آید و اگر یاد
آمدش که دو سجده و یکی رکوع مانده ام و لیکن نمیداند که از کجا مانده است باید که دو سجده آرد و دو رکعت نماز گذارد و بدو قعده و سهو آرد
از عهده بیرون آید باید دانستن که از کجا قیام مانده است اگر یک آید با یک رکعت باید آوردن و اگر از رکوع مانده از رکعتهای اول یک رکعت نماز
گذارد و اگر رکعت آن آخر است رکوع و دو سجده آرد و اگر دو سجده مانده است از یک رکعت و رکعتهای اول یک رکعت نماز گذارد و اگر از
رکعت آخر مانده است دو سجده آرد و از عهده بیرون آید اگر نماز پیشین میگذارد و در قیام تشهد یاد آمدش که این پنجم نشست یا سیوم
و من چهار سجده مانده ام بقول مشایخ هم قیام آرد و رکوع و قعده تا اگر از پنجم بازگشته باشد و بر سر چهار نشستن یافتم به فور دو سجده
آرد و اگر سیوم بود و بر سر دو نشستن یافتم به فور دو سجده آرد و بدان قیاس بر سر دو نشسته بود و این سه رکعت بود
چون وی چهار سجده است و برای این یک رکعت شود و سه رکعت نماز بسه قعده آرد تا اگر پنجم بازگشته بود و بر سر چهار نشستن یافتم
چون این چهار سجده مانده است آن دو سجده که آورده است بعد از قیام و رکوع و قعده اگر این چهار سجده را که مانده است اگر از چهار
رکعت مانده است و دو سجده را بدو رکعت ملحق کند رکعت شود و بر دو دو سجده دیگر بود و اگر این چهار سجده را از دو رکعت مانده بود در یکی دو رکعت نماز بود
و اگر از سه رکعت مانده بود بر یکی دو سجده بود و یک رکعت نماز و اگر نمیداند چهار سجده آرد و سه رکعت نماز بسه قعده آرد و از عهده بیرون آید اما مشایخ هم
گفته اند که باز گردد و قعده آرد و اگر از پنج بازگشته بود و بر سر چهار نشستن بود یافتم چون چهار سجده مانده است و اگر چهار سجده را از چهار
رکعت مانده باشد چهار سجده آرد و اگر از سه رکعت مانده است دو سجده آرد و یک رکعت نماز و اگر از دو رکعت مانده علیحده در رکعتهای اول دو رکعت
نماز گذارد و اگر رکعتهای آخر است دو سجده آرد و یک رکعت نماز گذارد و اگر نمیداند چهار سجده آرد و قعده چهار رکعت نماز بچهار قعده آرد
تا اگر بدان قیاس که از سیوم بازگشته بود و بر سر دو نشستن یافتم چون وی چهار مانده است پس پنج [illegible]
بود بر وی چهار رکعت نماز بود پس بچهار رکعت بچهار قعده آرد با تفاق از عهده بیرون
آید اگر نماز پیشین [illegible] کرد و قیام آورد و قعده و قیام آورده و دو سجده و یک قیام آورد و رکوع و قیام آورد و دو سجده

اینهمه یک رکعت نماز بود و باقی نماز خود تمام کند و اگر وتر میگذارد بقعده آخر نه نشست یاد آمدش که یک سجده از رکعت اول
مانده امام بقول محمد رح نماز تباه شود که تمامت شفع اول را اعتبار نماند و تا شروعش را در شفع ثانی درست آید بقول ا
ابو حنیفه و ابو یوسف رح ترتیب کند و یک سجده آرد و قعده سهو از عهده بیرون آید والله اعلم بالصواب
والیه المرجع والمآب وصلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین وعلی المهاجرین والا
نصار والتابعین الابرار وعلی الاولیاء والاخیار وعلی جمیع الانبیاء والمرسلین اللهم ارزقنا شفاعتهم یوم لا
ینفع مال ولا بنون تم کتاب الصلوة المنسوب الی الشیخ الامام الاجل المتقی الواعظ فقیه مسعود رضی الله عنه

جلد دوم صلوة مسعودی بتاریخ
پنجم ربیع الثانی ۱۲۶۲ سنه
هجری النبوی
تمام شد